





قم / خیابان شهداء (صفایه) / کوچه ۲۳ / پلاک ۵

صندوق پستی: ۴۷۱ - ۳۷۱۸۵

کد پستی: ۴۵۴۳۹ - ۳۷۱۳

تلفکس: ۶ - ۷۸۳۳۳۴۵ (۰۲۵۱)

Web site: www.intizar.ir

Email: research@intizar.ir

● مدیر مسئول و سردبیر:

سیدمسعود پورسیدآقای

● هیأت تحریریه:

حجة الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقای (مدرس حوزه و دانشگاه)

حجة الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده (مدرس حوزه و دانشگاه)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی (عضو هیئت علمی، استاد یار پژوهشکده مهدویت)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر فتح اله نجارزادگان (دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا بهروز لک (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری (استادیار مؤسسه علمی پژوهشی امام خمینی «ره» قم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر رضا حاج ابراهیمی (استادیار دانشگاه صنعتی امیرکبیر تهران)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه (استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر عزالدین رضانژاد (هیأت علمی جامعه المصطفی العالمية قم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

دکتر علی اله بداشتی (استادیار دانشگاه قم)

دکتر ابوالفضل محمودی (استادیار دانشگاه آزاد واحد قم)

دکتر فرح رامین (استادیار دانشگاه قم)

● طراح گرافیک:

رسول محمدی

● سرویراستار:

سیدرضا سجادی نژاد

● ویراستاران:

علی رضا جوهرچی، مهدی فردوسی مشهدی، ربابه ربانی

● نمونه خوانان:

نرگس صفرزاده، محمد اکبری

● واژه نگاران:

علی قنبری، ناصر احمدپور، جاوید نعیمی

● مدیر اجرایی:

خدمت عادل

● مدیر پخش:

مهدی کمالی

مرکز پخش: ۴۵ متری صدوق، ۲۰ متری فجر، پلاک ۱۱۲

تلفن: ۲۹۴۰۹۰۲

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه



موسسه

سرمقاله



جهانی شدن انتظار؛ ارمنان صلح و عدالت
۶/
محسن قنبری

بازار مهدویت در عصر غیبت تابعی از گفتمان مدنیت
در قانون طبیعت
۸/
جامعه شناسی صعودهای معناکاوانه انسان پسامدرن
محمد جواد جاوید

تربیت سیاسی در پرتو انتظار
۲۴/
سیدمهدی موسوی

نظریه‌های هم‌گرایی و آموزه مهدویت
۴۶/
دکتر بهرام اخوان‌کاظمی

امنیت مهدوی الگوی جامعه امن
۷۸/
قنبرعلی صمدی

انسان‌شناسی دولت مهدوی
۹۶/
بهروز محمدی منفرد

اهداف دولت زمینه‌ساز ظهور
۱۱۸/
مریم کریمی‌تبار

آینده‌نگاری راه‌بردی در دکتترین مهدویت
۱۴۴/
دکتر سیدحسن فیروزآبادی

مردم‌سالاری مهدوی
۱۶۴/
دکتر فرح رامین

شکوفایی‌ها و نوآوری‌های بزرگ در انقلاب جهانی
حضرت مهدی
۱۸۴/
دکتر محمدرضا جواهری

مقایسه تطبیقی «منزلت زن» در الهیات فمینیستی و
دکتترین مهدویت
۲۲۲/
خدیجه هاشمی

امام زمان امانت و گوهر درخشنده عظیم
آفرینش در میان ما، امروز بی گمان بیش از هر
زمان، متوجه و مراقب این ملت است.
مقام معظم رهبری (مدظله العالی)



سنة جهان شدن انتظار ارمغان صلح وعدالت

(نگاهی دکترینال و راهبردگونه به منجی گرایی)

محسن قنبری *

تلاش برای تحقق این مقوله، که صلح و عدالت را برای همگان به ارمغان خواهد آورد نیازمند نگاه راهبردی به آموزه مهدویت و دکترین سازی در این زمینه است. دکترینی که قلمرویی و رای مرزهای دولت - ملت داشته و در جغرافیای جهانی، دل های خسته از بحران های بی هویتی، بی معنایی و معنویت را فراهم سازد. فرایند دکترین سازی براساس انتظار منجی در حلقه های ذیل قابل ارائه است:

حرکت جهان به سمت وحدت در سیاست، اقتصاد و فرهنگ، نوید روزی را می دهد که انسان در سایه سار آن از تشتت اهداف و هرج و مرج اسالیب زندگی، رهایی یافته و در فضای امن روانی، هویت خویش را باز تعریف نماید. انتظار منجی به مثابه قانونی ترین عنصر وحدت ساز، اندیشه بشر امروز را مدیریت کرده و او را به رهایی از ساختارهای مادی و نوگرایی دگم و بی ساختاری و لنگار گونه پسانوگرایی ترغیب می کند. جهانی شدن انتظار و

۱. آسیب‌شناسی جهانی منجی

در این مرحله، ناب‌سازی باور به منجی در میان ملل و نحل صورت می‌گیرد. فرآیند ناب‌سازی، مطالعه ژرف درون دینی را می‌طلبد که از خلال آن پیرایش سیمای منجی از خرافه‌ها و پیرایه‌های فرهنگ‌های مختلف، به بار می‌نشیند. بررسی متون ناب دینی که قرابت خود را به زمان وحی نشان دهد، از مواردی است که در این فرآیند توجه فزاینده‌ای را خواستار است.

۲. نمایاندن منجی ناب به جهانیان

پس از آسیب‌شناسی درون دینی، حلقه دیگری از فرآیند در فضای برون دینی گشوده می‌شود که در آن منجی مشترک همه ادیان که سازگار با فطرت و آموزه‌های آسمانی است؛ به جهان معرفی می‌گردد. معرفی منجی در این مرحله به دلیل ریشه‌دار بودن آن در ادیان، مقبولیت فزون‌تری برای انسان‌ها خواهد داشت.

۳. فراگیری انتظار منجی

شناسایی منجی ناب، جذبه روحی و معنوی انسان‌ها را به سوی او به ارمان می‌آورد. حلقه سوم، فرآیند و جهت‌گیری درست انتظار در بستر جامعه است. تمایز میان انتظار مثبت، تلاش برای زمینه‌سازی ظهور با گسترش عدالت و برخورد با انزوا و بی‌عدالتی و انتظار منفی، بست‌نشینی و یا نشر ظلم و بیداد در جامعه، و فرهنگ‌سازی در میان توده انسان‌ها در فهم آموزه انتظار و منجی از کار ویژه‌های کارگزاران جهانی شدن عدالت است.

۴. الگوسازی از عصر ظهور در عصر غیبت

انتظار ناب منجی ادیان به ایجاد شرایطی سازگار با منجی نیاز دارد که صحت ادعای منجی‌گرایانه را در مرحله عمل به اثبات بنشیند. حلقه الگوسازی برای ارکان گوناگون جامعه و نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن از حلقه‌های برجسته و پراهمیتی است که با بارنشینی توفیق‌مند آن، کارگزاران امر به بسط و توسعه آن در گستره جهانی تشویق خواهند شد. از این‌روی متصدیان جهانی شدن انتظار، عموم منتظران و شرایط اجتماعی زندگی، بایسته است با الگوپذیری از عصر ظهور و نمادسازی‌های شبیه‌گونه بدن، در زمینه‌سازی ظهور، نقشی بنیادین را بنمایاند.

۵. شکل دادن نهادی بین‌المللی تحت عنوان دیده‌بان عدالت

حلقه پسینی، ایجاد ضمانت‌های اجرایی بیرونی برای مباحث نظری حلقات پیشین است که با ایجاد آن سهولت پیاده‌سازی آنها تأمین خواهد شد. یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های عصر ظهور، فراگیری عدالت در طول و عرض جغرافیایی است. جهان منتظر ظهور، نیازمند تلاش است تا سازوکارهای نهادینه‌سازی عدالت را فراهم کند. توجه به ابزارهای درونی همانند اخلاقیات تا ابزارهای بیرونی مثل وضع قوانین و استفاده از دو فریضه فاخر اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر در گستره جهانی امری بایسته است. اقدام در تغییر کاربری سازمان‌های بین‌المللی موجود و یا تغییر در ساختار آنها واپسین حلقه فرآیند جهانی شدن انتظار است که کمک‌کننده بدین امر در فضای جهانی است. تأسیس دیده‌بان بین‌المللی عدالت که هرگونه بی‌عدالتی و به خطر افتادن عدالت را در جهان نسبت به اشخاص حقیقی یا حقوقی شناسایی کرده و مانع پیش‌روی آن شود، از گام‌های پسینی این فرآیند است که صدور قطعنامه‌های رسمی در محکومیت حرکت‌های ظالمانه در جهان را می‌تواند از جایگاه قانونی در پیش گیرد.

۶. عضوگیری نهاد عدالت از فعالان عدالت‌خواه پیروان ادیان

ضرورت توجه به این‌که متولیان عدالت باید خود، عدالت را شناخته و بدان ایمان داشته باشند؛ باورمندان به ادیان مختلف، گزینه‌های درخوری هستند که می‌توانند با پیوند نظر (باورهای دینی) و عمل (مناسک دینی)، عدالت را به جایگاه رفیعی در جهان برسانند. تشکیل نهادهای دولتی GO و سازمان‌های مردم‌نهاد NGO فعال با مأموریت عدالت‌خواهی که در کاهش فجایع انسانی و گسترش عدالت در جهان تلاش کنند، می‌تواند از کار ویژه‌های اصلی اعضای این نهاد باشد.

۷. اختصاص جایزه بین‌المللی ویژه عدالت‌طلبان

استفاده از سامانه تشویقی و تبلیغی در حوزه عدالت‌طلبی، نتیجه‌ای بهتر برای متولیان امر در امکان‌پذیری جهانی شدن انتظار خواهد داشت. شناسایی انسان‌هایی که در توسعه عدالت بذل جهد می‌کنند، و اختصاص جایزه ویژه نهاد به آنها از موارد قابل توجه در فرآیند دگرین‌سازی در عرصه انتظار است.

به امید سپری شدن واپسین لحظات انتظار
آمدن منجی ناب ادیان و فراگیری عدالت در گستره گیتی

*(عضو هیئت علمی پژوهشکده مهدویت)



بازار امید و استعدادهای غنیمت تابع از کسب و کار در قلمرو طبیعت

جامعه شناسی صعودهای معنا کاوانه انسان پسامدرن

محمد جواد جاوید*

چکیده

بشر معاصر در آخر زمان نیست، اما به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی در آن است. آیا این رفتار بازتاب طبیعی سبک زندگی امروز بشر است؟ برخی از فیلسوفان و جامعه‌شناسان، دوره معاصر را دوره گذار از قرائت‌ها و روایت‌های کلان می‌نامند. بیشتر معتقدند همگان در برزخی به سر می‌بریم که آینده آن تاریک و گذشته‌اش برآمده از خطا و اشتباه است. بشر امروزی دیگر نه ادعای بندگی دارد و نه سمت خدایی را می‌پسندد. وی از گذشته بریده و به آینده بدبین است. لذا همه چیز را می‌پذیرد و هیچ چیز را بر نمی‌گزیند. بسیاری این دوره را عصر پسامدرن یا فراتجدد می‌نامند. اما نیاز به پیامبر معنوی در کدامین دوره بیشتر است؛ دوره‌ای که برخی از روی یأس و برخی از روی ترس آن را عهدی متفاوت با پیش می‌بینند، یا دوره‌ای که انسان خود را خدا نامید و از آسمان برید؟ به دیگر سخن، چه زمانی این بشر خاکی به پیامبران نیاز دارد؛ در عهد کودکی و بازی، عصر غرور و جوانی یا هنگام پیری و کوری؟ در مرحله دوم چگونه پیامبری او را متقاعد و قانع می‌سازد؟ این نوشتار با مفروض برشمردن مسئله حیرانی بشر امروزی، به دنبال یافتن طرح پاسخی به پرسش‌های فوق است. اساس سخن در فرضیه «گفتمان پیامبری خاتمیت ندارد» نهفته است و اصل مهدویت از علایم حیات جاویدان این گفتمان به شمار می‌رود. گفتمان مهدویت نیز در چارچوب قوانین طبیعت ظهور می‌یابد.

واژگان کلیدی

قانون طبیعی، پسامدرنیسم، مهدویت، گفتمان، پیامبری، اسلام، جامعه، آخر زمان.

مقدمه

بسیاری از نویسندگان غربی، روزگار پیامبران و جانشینان آنان را تا زمان قرون وسطای اروپا، عصر کهن یا عهد کلاسیک لقب داده‌اند. در آن عهد، هویت فرد و ساختارهای اجتماعی دین و معنویت تأثیر می‌پذیرفت و پادشاهی نیز بنابر واقعیتی عملی و اصلی طبیعی، شکل حکومت به شمار می‌رفت. با وجود نایک‌سانی درجه خلوص این گوهر روحانی در گذر زمان، هیچ‌کس برای مرگ آن تصویری نداشت؛ چراکه همه چیز به پادشاه حیات می‌یافت و همو زمینه‌ساز هویت یگانه‌ای برای بقای همگان شناخته می‌شد. او یگانه معیار حق و باطل بود و همه چیز در یکتایی و وحدت او توجیه و تفسیر می‌شد.

ارزش و مقبولیت این گوهر به تدریج باعث سودجویی دنیادوستان روحانی‌نمایی شد که با تهیه نسخه‌های جعلی و بدلی از دین، پلکان ترقی، سیاسی اقتصادی و اجتماعی برای خود می‌ساختند. ظهور منجی‌های کاذب از نشان‌های این بازار عکاظ بود.

بشر در صداقت پیام آسمانی تردید نداشت، اما دوره‌ای فرارسید که بشر پیام آسمانی را با کمال اجتماعی و توسعه انسانی و اقتصادی خود رویاروی دید. اندیشه مدرن، خدا را در برابر انسان، زمین را در برابر آسمان، روح را در برابر جسم، علم را ناسازگار با مذهب، عقل را در تضاد با وحی و سیاست را در ضدیت با دین می‌دید. دوگانگی، زاییده فکر مدرن به شمار می‌رود. ترقی انسان مدرن و صعود او با ابزار عقلانیت اقتصادی به قله‌های روح سرمایه‌داری، سبب آن شد که به خدا تنها در حوزه خصوصی توجه شود. لذا بشر یقین کرد که موفقیت او معلول کنار زدن معنویت از عرصه عمومی زندگی مدرن است. شکل حکومت را نیز مردمی و حاکم را از تباری غیر ایزدی شناساندند. انسان در عصر مدرن اروپا یا بدبینانه به گسستن از آسمان اندیشیده و کوشیده خود را محور قرار دهد و یا آن‌که خوش‌بینانه آسمان را حرمت گزارده، اما کوشیده که خود حرکت را آغاز کند. در صورت اول خود را خدا می‌نامد و در صورت دوم خود (هر انسانی) را نماینده خدا می‌شمارد. مدعای پروتستانیسم در خلق اقتصاد کاپیتالیسم و جودائیسیم در ترسیم سیاست صهیونیسم، از همین انقلاب در تفسیر ایده‌آلیسم کلاسیک برآمده است. این برداشت بی‌آن‌که به گسست انجامد، گامی به سوی فهمی جدید از دنیای معناگرایانه به شمار می‌رود. درآمدی بر عصری دیگر و پلی برای ارتباط آینده با گذشته.

با وجود این، بشر با نگاهی به عقب متوجه شد که در عصر تجدد، سپیدی‌های این تابلو نقاشی را نگریسته و از تیرگی‌ها غفلت کرده است. اگر بشر باز به دوران گذشته نزدیک خود نگاهی افکند، متوجه خواهد شد که جنایات و صدمات مادی و معنوی در عصر قدیم، در ابعاد بسیار بزرگ‌تر و متنوع‌تر در عصر مدرن بازتولید شده، به گونه‌ای که کوچک‌ترین خطا تیشه به ریشه انسانیت به شمار می‌رود. آن‌گاه بشر به سوی معنویتی خواهد رفت که امید به آینده در رأس آن نهفته است. از این‌رو، هیچ نوع دین اخلاق‌محوری پایان این جهان را در سیاهی رها نکرده و چراغی را بر سر هر بحرانی به

ترقی انسان مدرن
و صعود او با ابزار
عقلانیت اقتصادی
به قله‌های روح
سرمایه‌داری، سبب آن
شد که به خدا تنها در
حوزه خصوصی توجه
شود. لذا بشر یقین کرد
که موفقیت او معلول
کنار زدن معنویت از
عرصه عمومی زندگی
مدرن است.

امید روشنایی بخشی به آینده برافروخته نگاه داشته است. گفتمان مهدویت که تابعی از فهم گفتمان نبوی است، در این دوره بیش از هر عصری ضرورت می‌یابد. از سویی، در این دوره بیش از هر دوره‌ای از تاریخ بشر، از آرمان و اندیشه مهدویت سوء استفاده کرده‌اند؛ چراکه ارزش این گوهر در عصر پسامدرن بیش از اعصار دیگر آشکار گردیده است.

این مقاله در بازخوانی این بحران، نخست به توصیف مفاهیم اساسی می‌پردازد، سپس به اصولی اشارت می‌دارد که با وضعیت پسامدرن بشر امروز، چون ایمان و تلاقی آن با عقل، عشق و احساس و سپس دین پیوند خورده است و آن‌گاه سیاست‌های حقوقی حوزه خصوصی، حقوق بشری عمومی و جایگاه دین در آن دو تحلیل خواهد شد. غایت این گفتار نشان خواهد داد که چگونه گذشته از ادله نقلی، سیر طبیعی و عقلانی بشر به دور از هرگونه تعلق فردی یا تملق سیاسی، به سوی باوری عمیق‌تر در مهدویت و اصل برتری خیر بر شر در آخر زمان در حرکت است. قوانین طبیعی عالم، گذشته از باور ظاهری یا باطنی انسان‌ها، دست در کار مجازات و مکافات برای رسیدن به عدالت و تعادل طبیعی در عالم هستند. بنابراین، می‌توان گفت که مهدویت تابع قانونی طبیعی است؛ چراکه بر سنتی الهی بنا شده و سنت الهی، خارج از قوانین طبیعت عمل نمی‌کند. از این‌رو در کتاب وحی نوشته شده است:

...هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی!^۲

مفاهیم گفتمان معناگرایی معاصر

فهم مفاهیم گذشته برای بسیاری از نویسندگان معاصر آسان نیست، هم‌چنان که مفاهیم آینده نیز برای اینان ناآشنا جلوه می‌کند. امروزه پدیده‌ای چون گسست نسل‌ها از نبود زبانی مشترک دلالت می‌کند که حلقه وصل نسل‌های گذشته به حال و آینده است. در واقع، حتی احساس عدم فهم متقابل میان افراد یک خانواده یا گروهی از دوستان نیز زاده همین بحران نبود زبان مشترک است. این زبان در عصر پسامدرن به مراتب سخت‌تر، پوشیده‌تر و پیچیده‌تر می‌گردد؛^۳ زبانی که نه زبان دهان، بلکه زبان ذهن است. برای گریز از همین خان‌های اندیشه فرامدرن، لاجرم

باید به دنبال شفاف نمودن مرز ذهن و زبان شتافت؛ چراکه نوعی تغییر در این عصر درباره اعتقادات و باورها ممکن است صورت پذیرد. دیگر اعتقادات و فراروایت‌های جامعه، خود را به صورت کلام نهایی تلقی نمی‌کنند. برای مثال، ظهور نوعی خردستیزی و عقل ناباوری و ذهنیت‌گرایی و سوءظن مردم به علم و امکان رسیدن به سعادت، نشان‌دهنده سست شدن فراروایت‌های جامعه مدرن گذشته است. حقیقت مطلق و غایی همواره در حال تغییر از یک دین به عنوان حقیقتی لایزال و بی‌زمان به سمت محصولی خاص، کاملاً میسر و ممکن جلوه می‌کند.^۴

این مسئله در پدیده‌های اجتماعی یا معنوی به همان میزان بررسی‌شدنی است که در امور طبیعی یا مادی. به عبارت دیگر، به هر میزان زبان سخن گفتن از پدیده‌ای به حق یا ناحق افزون‌تر گردد، نیاز یا عدم نیاز به آن پدیده نیز بیشتر زمینه‌ساز موج اجتماعی می‌شود. برای نمونه، اگر سخن از افزایش قیمت کالایی چون برنج یا نایابی محصولی چون چای در جامعه سخن روز شده باشد، بی‌تردید خارج از صدق و کذب واقعی آن در صحنه اقتصاد جامعه، یک امر حقیقت دارد: حادثه‌ای مثبت یا منفی درباره آن جنس در اجتماع رخ داده یا در حال وقوع است؛ حادثه مثبت به این معنا که افزایش غیر معمول عرضه در راه است و شاید سودجویانی قصد فروش کلان اجناس خویش به قیمت غیر معمول و کلان دارند و حادثه منفی آن که حس کاهش عرضه خلاف معمول بنابه دلایل طبیعی چون رشد جمعیت، افزایش تقاضا، کاهش کاشت، داشت و برداشت و عوامل دیگر صورت خواهد پذیرفت. در هر صورت، زبان جامعه و گفتمان حاکم حکایت از خدمتی طبیعی یا خیانتی غیرطبیعی در این باره است؛ چراکه جامعه به حق یا ناحق بدان حساسیت دارد. گفتمان در این باره یعنی التهاب همگانی و دغدغه‌ای فراگیر که هرچند کسی بدان واکنش نشان ندهد، کسی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد و از عوارض آن در امان بماند؛ چون برای ناشنیده پنداشتن هم باید آن را شنیده باشد. در هر حال، نتیجه اقدام خوب یا بد در این باره مانع ظهور گفتمانی طبیعی نخواهد شد و ظهور این گفتمان یعنی حساسیت برآمده از نیاز جامعه. مهدویت از این منظر گفتمان است. این گفتمان در مقایسه با دیگر گفتمان‌های معنوی جامعه نوعی گفتمان حاکم تلقی می‌گردد، آن‌گاه که از پشتوانه‌ای متکثرتر برخوردار باشد.

این حکایت در عصر کنونی مشهور به پسامدرن، به دلیل توسعه تکنولوژی اطلاعاتی و افزایش حوزه‌های آگاهی و خودآگاهی، مقدورتر از هر زمان دیگر است.

در بازار دین پست مدرنیسم

بازگشت بسیاری از امور که می‌پنداشتیم تمام شده‌اند و پرونده‌شان را مختومه اعلام کرده بودیم، از ویژگی‌های این عصر است.^۵ با این حال، این بازگشت عینی امور گذشته نیست. به تعبیر نیکولادوکوز^۶ این بازگشتی در مرحله بالاتر از مرحله قبل است، درست مانند حرکتی حلزونی شکل.^۷ این خود نشان خوبی از رشد و توسعه فهم انسانی است، اما نه رشد و توسعه در قالب و شکل تک‌روایتی که مدرنیست‌ها با ملاک قرار دادن عقلانیت اقتصادی غرب در نظر داشته‌اند.

بر پایه نظریه ماکس وبر نویسنده آلمانی، فرآیند گسترش عقلانیت ابزاری از ویژگی‌های تکامل غربی است، به این معنا که ریشه‌های تکامل غربی را باید در یهودیت باستان و تنه آن را در پروتستانیسم و سرمایه‌داری رو به رشد اروپا جست.^۸ هرچند برخی از متفکران یهودی اساس این اخلاق سرمایه‌داری را از یهودیت آغاز شده می‌دانند،^۹ مفاهیمی چون عقلانیت و عقلانی شدن در کانون این فرآیند قرار دارند. رشد عقلانیت در این چارچوب به دلیل توان‌مندی فزاینده انسان بوده که تمامی جوانب حیات را محاسبه و نظارت می‌کند. نقش دین در این الگو، وسیله‌سازی برای توسعه و رشد مادی است. بنابر اعتقاد پسامدرن‌ها، هرچند دین در عصر مدرن در یکی از اساسی‌ترین جلوه‌های خود حتی موتور اقتصاد اروپا و اسباب عقلانیت ابزاری او شد، محصور کردن کارکرد آن در این قالب، باز به همان منطق کلان‌نگری باز می‌گردد که اگر نگوییم درست نیست، ناگزیر آن را کامل هم نمی‌توانیم خواند. از سوی دیگر، هرچند نیچه پدر اندیشه پسامدرن در برخی مباحث چون نوسان حق و باطل و حوزه قدرت و معنویت قلم‌داد شده و بر طبق منطق او خدا مرده است، اکنون خدایان به صورت تناقض‌آلودی در این اندیشه رسمیت می‌یابند.

در عصر فرامدرن یا پسامدرن بیش از هر زمان دیگری عرفان^{۱۰} و تصوف و یا به تعبیری بسیار امروزی «بازار دین»^{۱۱} و «سرمایه مذهبی»^{۱۲} رونق یافته است. این مفاهیم نیز هم‌چون خود مفهوم پسامدرن یا پست مدرنیسم هنوز در حال صیروت و شدن هستند، به این معنا که هم‌چون دوره گذار مدرنیسم به پسامدرنیسم هنوز استواری معنایی نیافته‌اند. تنها می‌دانند که چه نیستند، اما این که به کجا می‌روند و چیستند، مشخص نیست. با توجه به این منطق است که مافسولی، جامعه‌شناس پست مدرن فرانسه، معتقد است که این دوره نه دوره اعجاز‌زدایی به تعبیر ماکس وبر^{۱۳} و نه خروج دین^{۱۴} یا سرشکستگی دین^{۱۵} به تعبیر مارسل گوشه،^{۱۶} بلکه عصر بازگشت به اعجاز و اعتقاد است.^{۱۷} باورهای الهیات اجتماعی – سیاسی، هم‌چون الهیات آزادی‌بخش^{۱۸} برخاسته از امریکای لاتین و الهیات مینجانگ^{۱۹} از کره، الهیات وطن^{۲۰} از تایوان و الهیات مجاهدت^{۲۱} از فیلیپین با منطقی نو بازگشته‌اند.^{۲۲} آری، واقعیت آن است که این روایت‌ها و قرائت‌های

مافسولی، جامعه‌شناس پست مدرن فرانسه، معتقد است که این دوره نه دوره اعجاز‌زدایی به تعبیر ماکس وبر و نه خروج دین یا سرشکستگی دین به تعبیر مارسل گوشه، بلکه عصر بازگشت به اعجاز و اعتقاد است.

کلان نیستند که بازگشته‌اند، بلکه شکل‌های جدیدی از دین‌داری هستند که بیشتر در زیر مجموعه فرقه‌ها بررسی و مطالعه می‌شوند. بازار دین امروزه داغ‌تر از هر دوره دیگر است. دین فردی، طبیعی، جمعی، اجتماعی، ملی و حتی بین‌المللی و جهان‌شمول نشان از تنوع محصول در این بازار اعتقادات است.

پلورالیسم و انتخاب عقلانی

اگر اگوست کنت^{۳۳} را نخستین متفکر جامعه‌شناسی بدانیم که با ارجاع دادن دین به حوزه بافته‌های خرافات یا یافته‌های فیلسوفان و در نتیجه ناکارآمد بودن آنها برای توسعه علم در مفهوم پوزیتیویستی آن داد سخن گفت،^{۳۴} ماکس وبر^{۳۵} را نیز باید از جمله نخستین دانش‌ورانی محسوب کرد که دین را به وادی‌ای کشاند که شاید به غایت کمتر دینی است و کارکرد مادی دین به شمار می‌رود. اما همان‌گونه که اگوست کنت در نهایت با اقرار به ضرورت دین در جامعه انسانی به تدارک مذهب انسانیت پرداخت، مسئله اعجاز‌زدایی^{۳۶} وبری جهان و تدارک سعادت انسان در همین جهان و به دور از ساختار نهادهای ادیان نیز هرچند با منطق مدرنیسم رواج یافت، با نگاه پست‌مدرنی به شدت انتقاد پذیرفت. استارک، جامعه‌شناس آمریکایی، در دهه هشتاد سعی کرد به نوعی متمایز از وبر به مبحث انتخاب عقلایی دین براساس منطق پاداش و جزا در ادیان مختلف بپردازد. به نظر او ادیان نیز در رقابت خود با دیگر ادیان، تابع منطق عرضه و تقاضای اقتصاد هستند. اینانک، فینک و استارک در دهه نود به این تحلیل پرداختند که هر میزان عرضه ادیان در جامعه‌ای متنوع‌تر باشد، بازار دین‌داری گرم‌تر خواهد بود و به هر میزان که عرضه‌کننده محصولات دینی در جامعه تک‌قطبی، انحصارگرا و مطلقه باشد، شور و حرارت دین و در نهایت دین‌داری نیز کاهش می‌یابد.^{۳۷} اما بروس در سال ۱۹۹۲ میلادی به نقد انتخاب عقلانی^{۳۸} دین در حوزه پلورالیسم پرداخت.^{۳۹} به اعتقاد او، منطق اقتصادی درباره دین تنها در جامعه غرب و یا در برخی جوامع غربی چون آمریکا مطالعه شده و نتایج آن تعمیم‌پذیر نیست؛ چون برای مثال، جامعه انگلستان در سال ۱۸۰۰ میلادی بسیار کمتر از سال ۲۰۰۰ میلادی پیرو پلورالیسم و منطق پست مدرنیسم بوده و براساس منطق انتخاب عقلایی می‌بایست کمتر از سال ۲۰۰۰ میلادی متدین داشته باشد، در حالی که اکنون

از شصت درصد دین‌دار در سال ۱۸۰۰ میلادی تنها هشت درصد به جا مانده‌اند.^{۴۰} نتیجه بررسی‌های انتقادی از این منطق فهم دین، از همان ره‌یافت مدرنیسم از دین برمی‌آید که ماکس وبر برداشت می‌کرد. به همین دلیل، ساختار کلان‌نگر این تئوری نیز از آن روی که ابعاد اعتقاد فردی، تفاوت فرهنگی و ساختار و ویژگی خاص دین را در بر نمی‌گیرد، از منظر جامعه‌شناسان دینی اخیر مطرود است و از آن روی که قصد دارد قرائت کلان‌نگری را به دیگر ادیان تحمیل کند، از نظر پست‌مدرن‌ها ارزش منطقه‌ای و حتی زمانی در یک منطقه دارد و نه بیشتر.^{۴۱}

با وجود این، انتقاد اساسی بر منطق پلورالیسم و بازار دین، تنها ویژه منطق اقتصادی بازار عرضه و تقاضای کالای دینی نیست، بلکه به ساختار پسینی در انتخاب عقلایی نیز اعتراض دارد، به این معنا که در بازار ادیان در عصر پسامدرن، تمرکز صرف به داده‌ها و خروجی اقتصادی دین نه تنها فراتر از منطق مدرنیسم نیست، بلکه دغدغه‌ای مادی را لحاظ می‌دارد. امروزه پست مدرنیسم، از یک سو، بسی بنیادی‌تر در مبانی انتخاب اولیه و منطق انتخاب نخستین دین و نیز در چرایی و چیستی آن و نه در چگونگی و ظهور بیرونی آن، دچار پرسش شده است و از سوی دیگر، همان‌گونه که در منطق اقتصادی اخیر نیز برای مثال مسائل شمال و جنوب در حال گذار از پارادایم‌های «کمی» به سوی پارادایم‌های «کیفی» هستند، در منطق معنویت معاصر نیز کاربرد پارادایم کمی هم‌سویی با منطق مدرنیسم است که دین را رقیب توسعه جامعه مدنی و مردم‌سالار تلقی می‌کند. مقوله‌هایی چون دین، فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی در عصر فرامدرن جایگاه خاصی می‌یابند و از منطق عددی رها می‌گردند.

بنابراین، پسامدرن‌ها میزان بهره‌مندی از حقیقت و امکان دسترس به آن را پرسش اصلی در این عصر برمی‌شمردند. این پرسش درباره میزان فاصله واقعیت با حقیقت است. معیار دیگر درباره برهه کنونی، میزان تطابق هر یک از ادیان با مجموعه خواست‌های انسانی افراد و جمعیت‌های انسانی است. از آن‌رو که همواره خواسته‌ای در ورای دغدغه مادی یا بازار اقتصادی عرضه و تقاضا وجود دارد، عقلانی‌تر بودن دینی از میان ادیان به گونه پرسشی فرارو مطرح است. ناگفته نماند که عقلانیت معاصر، ابعاد روحی بشر امروز را نیز در بر می‌گیرد.

باور به پیوند دین و ثروت به منزله محصولی از عصر مدرن و نه فرامدرن، به این معناست که جلوه مادی یا بهره‌گیری دنیایی از دین، نخست در اروپا و آن‌گاه در دل دو دین توحیدی آن سرزمین یعنی مسیحیت و یهودیت نهفته است. البته پروتستانتیسم به منزله قرائت مدرن اقتصادی از مسیحیت و صهیونیسم به منزله قرائتی مدرن و سیاسی از یهودیت، هردو خروجی‌های دین اروپایی در منطق مدرنیسم هستند. اما زایش صهیونیست‌های مسیحی^{۳۲} حاصل پیوند این دو در عصر مشهور به فرامدرن یا پسامدرن است. ژاک اتلی در کتاب خود با عنوان *یهودیان، جهان و پول*^{۳۳} می‌نویسد که همه یهودیان حق دارند تا به این بخش از تاریخ خود افتخار کنند. او معتقد است که دین آورنده اندیشه توحیدی، آورنده اندیشه کاپیتالیستی هم بوده است. اما این اندیشه که ثروت ابزار خدمت به خداست و مؤمن هر مقدار سرمایه‌دارتر باشد، در تقویت مذهب نیز توفیق بیشتری می‌یابد، نخست به صورت عملی در یهودیت و سپس به صورت علمی در مسیحیت؛ وسیله‌ای شد تا اندیشه ساختاری دین اکثریت (کاتولیک) در اروپا که بر زهد، فقر و اطاعت مبتنی بود، در هم بشکند.

از علل بنیادین رسیدن به این سطح از فهم دین و در نتیجه، نوعی انقلاب فکری در اروپا، برخورد غربیان مسیحی با شرقیان مسلمان پس از جنگ‌های صلیبی بود، همان‌گونه که مسیر درک و فهم فلسفی و عقلانی از دین در اروپا را مسلمانان هموار کردند.^{۳۴} در این‌گذار فهم از دین، تلاقی‌های مفاهیم در مدرنیته اوج می‌گیرد و در نتیجه، نوسانی ساختاری در گریز از اعتدال صورت می‌پذیرد. یک‌دستی سرنوشت و یک‌سانی فهم دینی اروپای کلاسیک در دوران تجدد، دوگانه و تناقض‌آلود جلوه کرد و در عصر پسامدرن چندانگانه و یا یکتانگارانه گردید.

دین، خرافه و بافت‌های ضد توسعه

پسامدرن‌ها نزاع‌های عصر مدرن را بی‌نتیجه می‌دانند و قهرمانان آنها را بدلی و ساخته ذهن غربی می‌دانند. از نظر آنان این نوع نزاع‌ها برنده ندارند و یا آن‌که همگان به یک اندازه بازنده یا برنده‌اند. راز این نزاع‌های بی‌حاصل غرب که پایان ندارد، در تلاقی عقل و اعتقاد نهفته است؛ آیا اعتقاد داشتن به چیزی به معنای بریدن از عقلانی بودن است؟ در پاسخی ایجابی، باید گفت از آن روی که دین جز خرافه نیست، پس مخالف عقل است. غایت تمام منطق عصر مدرن بر محور همین استدلال می‌چرخد که سنت به خرافه آلوده است و دین جزء خرافات عصر سنت است، پس دین مانع توسعه انسانی است.^{۳۵} در عمل نیز معتقدند که غرب با نفی جای‌گاه دین توسعه یافته است. از این روی، صرف حرکت زمان و عبور از سنت‌ها به تجدد‌ها مبارک و میمون می‌تواند باشد. براساس نظریه پولس مقدس در نامه‌های خود به رومیان در *انجیل*، عقل ناتوان‌تر از آن است که به راز ایمان پی ببرد.^{۳۶} نویسندگان عصر روشن‌گری با استدلالی معارض نتیجه‌ای مشابه گرفتند: دین مخالف عقل است؛ چون بر خرافه مبتنی است. لیختن برگ،^{۳۷} نویسنده و

پسامدرن‌ها نزاع‌های عصر مدرن را بی‌نتیجه می‌دانند و قهرمانان آنها را بدلی و ساخته ذهن غربی می‌دانند. از نظر آنان این نوع نزاع‌ها برنده ندارند و یا آن‌که همگان به یک اندازه بازنده یا برنده‌اند.

فیزیک‌دان آلمانی، به بهانه نقد دین در قرن هجده معتقد بوده که دین برای آن که مقبول عامه باشد، ناچار باید اموری به مراتب خرافی را برای خود غنیمت شمارد. پاسکال، نویسنده و فیلسوف فرانسوی در قرون هفده نیز به بهانه حمایت از دین معتقد بود که ایمان جایی ظهور می‌یابد که عقل در آن جا حاضر نباشد. لذا ایمان امری درونی و شخصی است. دل در این منظر، منطق خاصی دارد که با منطق عقل فهمیدنی نیست.^{۳۸} نویسندگان غربی از آغاز قرن هفده تا پایان قرن هجده چون اسپینوزا، ولتر و هیوم با همین منطق طرد یا دفاع از دین، به نقد رابطه عقل و دین پرداختند. هر دو گروه در تضاد این دو با هم تفاهم داشتند. مارکس و منطق ماتریالیسم آخرین تبر کاری بود که بر بنیان تفاهم عقل و دین خورد. مارکس معتقد بود که دین مانع فهم انسان‌ها از بردگی آنها می‌شود. لذا دین افیون توده‌هاست.

همه تلاش‌های دیگر در القای اعتقاد به وجود خدا که دکارت، کانت و حتی هیوم در سایه ایمان به ادیان طبیعی به توجیه آنها می‌پرداختند نیز راه به جایی نبرد و از وجود تضاد بین عقل و دین نکاست. این دسته از نویسندگان بیشتر می‌کوشیدند که ثابت کنند عقل برای کشف خدا و دین قدرت و کارایی دارد، اما درباره این که استدلال ادیان رسمی موجود در غرب را نیز در برمی‌گیرد، چیزی نگفته‌اند. نتیجه آن که در گذر زمان و در قرن بیستم، این اندیشه رونق یافت که عقل معنایی واقعی به زندگی انسانی نمی‌تواند دهد، اما درباره این که برای جبران این خلأ باید به سراغ دین رفت یا نه، هم‌چنان ابهام برجا ماند، بلکه در اغلب موارد نفی گردید. از همین رو، زمزمه‌های حیرانی آغاز گردید؛ تندبادی که رفته‌رفته بنیان‌های مستحکم تجدد غربی را متزلزل ساخت. آن‌گاه بروز جنگ‌های جهانی اول و دوم غرور غرب را شکست و شهروند اروپایی را در حیرانی رها کرد.

جرم و جزا در منطق عدالت طبیعی

امروزه در غرب از پایان‌ها و پایانه‌های فراوانی سخن به میان می‌آید: پایان تاریخ یا آخرالزمان، پایان معنویت، پایان سنت، پایان ایدئولوژی‌ها، پایان مدرنیته، پایان انقلاب‌ها و جنگ‌ها^{۳۹} و بالاخره پایان ادیان.^{۴۰} شاید اینها پایانی برای غرب شمرده شود، اما آغازی برای شرق تلقی می‌گردند؛ چراکه بالندگی خویش را به تازگی

آغاز کرده‌اند. اگر قرار بر پایانی برای بشر امروز باشد، بار دیگر این روایت چیزی جز همان مطلق‌گری در نظریه‌پردازی با محوریت دادن به غرب نیست. این منطق نشان از نفوذ مدرنیته غربی در اندیشه معاصر است.

بنابراین، اگر مانند دورکهایم^{۴۱} مدرنیته را روند تمایز نهادها و یا مانند وبر روند عقل‌گرایی تعریف نماییم، مفروض مدرنیته که فلسفه وجودی آن در عصر فرامدرن بار دیگر تأمل می‌پذیرد، مرزبندی بین حوزه خصوصی و حوزه عمومی با قرار دادن دین در حوزه نخست است. به دنبال این تقسیم‌بندی، اخلاق فردی به اندرون خانه می‌رود و با دین هم‌نشین می‌شود. آموزش‌های دینی - اخلاقی هم در حوزه تعلیمات عمومی اجتماع نمی‌گنجد و بر عهده والدین نهاده می‌شود. دولت مدرن در این گذار فرد به جمع، تنها اخلاق جمعی و تعلیمات اجتماعی را بر عهده می‌گیرد که عناصر آن وام‌دار رهیافت دینی نیست، بلکه در بسیاری موارد در برابر منطق دین ظاهر می‌شود. این پدیده عوارض و آثار مختلفی در پی دارد که در عرصه‌های سیاسی، حقوقی و اجتماعی بروز می‌کند. مارسل گوشه، جامعه‌شناس معاصر فرانسوی، این افول نقش اجتماعی دین در دموکراسی مدرن شهروندان را به فردگرایی محکوم کرده است.^{۴۲} او معتقد است که در گذر نیم قرن آینده، گذار از دین پیش خواهد آمد.^{۴۳} اما دینی که کنار می‌رود، دین رسمی با ساختارها و نهادهای گذشته در غرب است. براساس همین روی کرد هرویولتر، متخصص در مسائل دینی مسیحیت کاتولیک، درباره جامعه امروزی معتقد است که این جامعه به نفع جریان‌های خرد مذهبی از ناسازگاری بین مذهب و جامعه عبور کرده است؛ پدیده‌ای که از آن تحت عنوان لائسیته و سکولاریسم یاد می‌شود.^{۴۴} اما این به معنای حذف دین نیست؛ ظهوری مجدد در قالبی جدید است.^{۴۵} این حضور عواقب دیگری نیز در پی دارد که از مهم‌ترین آنها به چالش کشیدن اندیشه شخصی بودن دین است.

قدرت‌های حاکم در عصر سنت با تنظیم مقرراتی خاطیان را تنبیه و یا حتی در ملأ عام اعدام می‌کردند. دولت‌ها در عصر جدید با توسعه مفاهیمی چون حقوق بشر، تصمیم گرفتند به جای تنبیه از حربه نظارت دقیق سود جویند. اما در عصر فرامدرن این نظارت‌ها به مرور به حوزه خصوصی هم پا نهاد. دین به مثابه

انتخاب فردی از این امور به شمار می‌رود که در پنج ساله اخیر حریم آن شکسته شده است. این مداخله‌ها از سویی به طرز بسیار تناقض‌آلودی اندیشه بی‌طرفی دولت مدرن را در حوزه خصوصی زیر سؤال برده و از سوی دیگر، باعث ظهور هویت‌های جدیدی در قالب ادعاهای مذهبی شده است. ژان بوبرو^{۴۶} که به صورت دقیقی مسائل لائیسیتته را در فرانسه و در چارچوب جامعه‌شناسی ادیان پی‌گیری می‌کند، معتقد است که با تقسیم مدرنیته به سه بخش ابتدایی، میانه و پایانی، مرزهای حوزه خصوصی و عمومی را در برهه اخیر دگرگون می‌یابیم. ماده دهم اعلامیه حقوق ۱۷۸۹ ضمن اعلام آزادی دین و عقیده مذهبی، برای نخستین بار به صورت رسمی، دین را امری شخصی و فردی برای بشر می‌نامد. این نخستین گام به سوی سکولار کردن جامعه بود. با وجود این، هنوز نقش برابر برای تعلق زن و مرد به یکی از این دو حوزه وجود نداشت؛ چراکه بیشتر زنان نقش تعلیم دینی-اخلاقی را در خانواده برعهده داشتند و مردان در کارزار سیاست و حوزه عمومی تعریف می‌شدند.^{۴۷} مرحله دوم تفکیک این دو حوزه در قرن نوزدهم و بیستم آغاز شد. زندگی سنتی روستایی با رشد شهرنشینی برچیده می‌شد و به همین ترتیب، عرصه عمومی با تأسیس مدارس، راه آهن، سازمان و نهادهای ملی گسترش می‌یافت و جدایی‌ها بیشتر می‌نمود. دین در این برهه انتخابی خصوصی تلقی می‌شد و دولت سعی می‌کرد تا همه ادیان به صورت غیر آشکار با هم رقابت کنند. مدرسه دولتی، تعلیم و تربیت دولتی، مالیات دولتی، اخلاق اجتماعی و... جای کارکردهای جمعی دین را گرفت. در مرحله سوم این پدیده به صورتی خشن تمام مرزهای مرسوم در گذشته را در هم شکسته. نهادهایی که به منظور حفظ کارکردهای جمعی و منافع عمومی فراهم آمده بودند، دست خوش تعرض منافع فردی قرار گرفتند. به رسمیت شناختن حق سقط جنین برای زنان از نمونه‌های رایج آن به شمار می‌رود. با وجود این، پزشکان در فرانسه از پذیرش و انجام عمل سقط جنین ممنوع شدند و عمل کرد آنان جرم تلقی می‌شد. نمونه‌ای دیگر از تلاقی منافع در حوزه خصوصی و عمومی به مسئله حق فحشا و روسپی‌گری بازمی‌گردد. فاحشه‌ها در سوئد طبق قانون، تعقیب قانونی ندارند، بلکه این مشتریان زن یا مرد هستند که پی‌گرد قانونی دارند. حتی در بلژیک نیز که براساس قوانین تبلیغ روسپی‌گری را ممنوع می‌دانند، چون بسیاری دیگر از کشورهای اروپایی و به دلایل متعدد از جمله توريسم جنسی، قانون را اجرا نمی‌کنند. منافع دولتی و نه عمومی و ملی باعث گردیده حوزه‌های حقوق فردی و جمعی در بسیاری از موارد در ابهام بماند. حکم اعدام نمونه دیگری از این حریم‌های مبهم به شمار می‌رود که در بسیاری از کشورهای اروپای غربی از جمله فرانسه علی‌رغم خواسته عامه مردم و رویه دموکراتیک برداشته شده است.^{۴۸} درباره مشروعیت‌بخشی به ازدواج هم‌جنس‌بازان نیز همین مرزهای منافع و مصالح ملی و خواسته‌های فردی اسباب اتخاذ رویه‌های گوناگون قضایی در غرب شده است. حتی در برخی کشورهای اروپایی در موارد ازدواج یا پیوند رسمی نیز ابهام در مسائل حقوقی هم‌چون ارث، وضع فرزند و تکالیف متقابل ناشی از این نوع ازدواج‌ها وجود دارد که به طولانی شدن روند دادرسی

دولت‌ها در عصر جدید با توسعه مفاهیمی چون حقوق بشر، تصمیم گرفتند به جای تنبیه از حربه نظارت دقیق سود جویند. اما در عصر فرامدرن این نظارت‌ها به مرور به حوزه خصوصی هم پا نهاد. دین به مثابه انتخاب فردی از این امور به شمار می‌رود که در پنج ساله اخیر حریم آن شکسته شده است.

انجامیده است. هنوز هم وضع حقیقی و حقوقی زنان با مشکلات جدی روبه‌روست.^{۴۹} از سوی دیگر، امروزه خانواده‌هایی خواهان مدرسی هستند که پسران و دخترانشان در آنجا جداگانه بتوانند تحصیل کنند. با وجود این، سیستم‌های حقوقی لیبرال همان‌گونه که حق خودکشی را مناقشه برانگیز ارزیابی می‌کنند، در این نوع مسائل نیز به خواسته‌های فردی عنایتی ندارند. در هر صورت، این امور اگر حکایت از رونق معنویت باشد، خود پاسخی طبیعی به مسئله‌ای غیر طبیعی در گذشته است. عصر پسامدرن تعارض و تناقض جامعه بشری را به اعتدال معمول نزدیک می‌کند.

منطق جزایی اسلام نیز همین سیر قوانین طبیعی را محترم می‌شمرد و بر این پایه، بحران‌های اجتماعی باید به گونه طبیعی درمان شوند. از نظر اسلام هیچ انسانی مجرم زاده نشده و نخواهد شد.^{۵۰} از سوی دیگر، جامعه نیز به تنهایی مسئول جرم اشخاص نیست. مجموعه‌ای از عوامل مسبب وقوع جرم در اجتماع هستند و قوانین جزایی اسلام نیز بر این اساس به مجازات جرم قائل است و نه تنها مجرم. بسیار طبیعی است که عمل هیچ فردی در جمع بدون بازتاب جمعی نخواهد بود، همان‌گونه که از عامه تأثیر و تأثر می‌پذیرد. لذا گفته می‌شود که معنای حق آزادی این نیست که آزادی یک فرد را دیگری تهدید نکند، بلکه ممکن است خود شهروند آن را تهدید کند. در این صورت، هیچ دولتی مجاز نیست اذن انتحار براساس حقوق انسانی شهروندان خویش را صادر کند و یا به تماشای آن بایستد.

بی‌تردید شارع در مسئله حدود و مجازات اسلامی یکی از دلایل اصلی ترسیم این گونه تنبیه و مکافات را مصلحت عمومی و لزوم عدم خدشه به اخلاق و نظم عمومی قرار داده است. لذا بیشتر مجازات‌ها در زبان علمی معاصر و عامه مردم، همان کیفرها و مقررات جزایی است که قانون‌گذاران الهی یا غیر الهی در جوامع بشری وضع کرده‌اند. فایده این‌گونه مجازات‌ها در دو پدیده رخ می‌نماید: یکی جلوگیری از مجرم یا دیگران برای تکرار جرم از طریق ربعی که کیفر دادن ایجاد می‌کند و لذا می‌توان این نوع از مجازات را «تنبیه» نامید. فایده دیگر، تشفی و تسلاهی خاطر ستم‌دیده است و این در مواردی است که از نوع جنایت و تجاوز به دیگران باشد. در این‌جا مجازات ناظر به جرم و مجرم است. اما این مسئله به معنای تحقیر انسانیت مجرم نیست، بلکه

نوعی بازدارندگی برای خود و دیگران دارد تا همواره، چنان‌که دورکیم قائل است ارتکاب جرم امری طبیعی تلقی نگردد،^{۵۱} بلکه همگان آن‌را وضعیتی غیر عادی در روابط اجتماعی بدانند، هر چند در عمل وقوع جرم در جوامع امری معمول باشد. لذا معمول بودن جرم از واگیر بودن آن و در نهایت عارض شدن بیماری بر جسم جامعه نمی‌کاهد. از همین روی، در صورت نیاز بنابر مصالح عمومی می‌توان به پانسمانی ساده بسنده کرد و یا به جراحی پرداخت و یا این‌که به کلی عضو معیوب را قطع کرد. بنابر این رویکرد مسئله تناسب جرم و کیفر، مربوط به کیفرهای قراردادی در حوزه حقوق شهروندی است که رابطه آنها با جرم، قراردادی است و نه واقعی و ذاتی. اما مکافات‌های طبیعی که ناشی از تخلف از قوانین طبیعی است، نتیجه و لازمه عمل طبیعی هستند و آثار تکوینی در پی دارند. هر پدیده‌ای در نظام علت و معلول جهان، موقعیت خاصی دارد و هرگز ممکن نیست که علت واقعی، معلول واقعی را به دنبال خود نیاورد.

در نتیجه، اسلام ادعا دارد که برای ترسیم قوانین کیفری و جزایی بر پایه قوانین طبیعی قانون وضع کرده است. تعمیم این قواعد بر اساس اصل جهان‌شمولی اسلام فراتر نیز می‌تواند باشد. مثال بارزی از روش و استدلال پیامبر اکرم در این باره مؤیدی بر فلسفه طبیعی مجازات‌ها در اسلام و ارتباط آن با قوانین عام طبیعی و طبیعت جوامع انسانی است. درباره چرایی هلاک شدن امت‌های گذشته، فرموده‌اند که آنان در مسائل تبعیض روا می‌داشته‌اند؛ اگر مجرمی به یک خانواده بزرگ وابسته نبود و شفیع و واسطه نداشت، او را زود مجازات می‌کردند، ولی اگر شفیع و واسطه می‌داشت، در مورد او قانون کار نمی‌کرد و خدا به همین سبب، چنین اقوامی را هلاک می‌کند.^{۵۲} از این رو حتی استقرار حکومت دینی و جهانی موعود برای ایجاد عدالت جامع و جهان‌شمول نیز تابع قوانین طبیعی و سنن الهی است که از جمله آن آمادگی شهروندان جهان است. حکومت دینی مبتنی بر این سنت مسلم الهی است که خدا وقتی نعمتی از نعمت‌های خود را به بندگان ارزانی می‌دارد که آنها خود را مهیای دریافت آن کنند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ؛^{۵۳}

خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنها وضع خود را تغییر دهند.

از این‌رو می‌توان گفت که برای تثبیت حکومت الهی در جامعه باید رغبت و آمادگی جمعی وجود داشته باشد و چنین حکومتی، نه در تشکیل و نه در استمرار، به‌گونه تحمیلی و خلاف خواست طبیعی شهروندان نخواهد بود و تنها با خواست و اراده مردم شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد. مردم در حکومت دینی با توجه به این قانون طبیعی، با پذیرش دین و پذیرش ولایت حاکم اسلامی، دین خدا را در جامعه محقق می‌سازند و خداوند نصر خود را به چنین مردمی اگر چه اندک باشند می‌رساند. اما اگر مردم در صحنه حضور جدی نداشته باشند، حتی اگر رهبر آنان در حد وجود مبارک حضرت امیرمؤمنان باشد (بنابر قوانین طبیعی عالم خلقت)، نظام اسلامی سقوط می‌کند.^{۵۴} بنابراین، همان‌گونه که بدی^{۵۵} یا خوبی^{۵۶} غیر از جزای قراردادی بازتاب‌های طبیعی نیز دارد،^{۵۷} ناهنجاری‌های اجتماعی خرد و کلان و اعمال مجرمانه افراد در جامعه نیز دارای عوارضی است. وانگهی قوانین جزایی تنها به میزان مخدوش شدن حق فردی و جمعی افراد جامعه توجه دارند و از حقیقت‌یابی ریشه‌ها و آثار کلان عمل مجرمانه در فضای طبیعی چشم می‌پوشند و یا آن‌که آگاهی بدان ندارند. لذا در جامعه جهانی باید دید که تا چه میزان نظام حقوقی از جمله مجازات‌های قراردادی آن بر قوانین طبیعی مبتنی و یا از آنها الهام گرفته است. واقعیت آن است که انسان در مکتب حقوقی اسلام بر خلاف مکتب پوزیتویسم حقوقی، در یک هرم هنجارهای حقوقی تعریف می‌گردد، چنان‌که به هر میزان از رأس هرم به سوی قواعد آن پیش رویم، مجازات متخلف به دلیل آسیب بالاتر و لزوم مسئولیت افزون‌تر می‌گردد. اگر جنایات شایع گردد، مجازات نیز به همان نسبت شیوع می‌یابد. اگر قوانین وضع شده به مجازات خطاکاران نپردازند، فرایند طبیعی خلقت به مجازات مجرمان و ایجاد عدالت خواهد پرداخت. شاید این حرکت آرام و پیوسته باشد، اما رها و گسسته نخواهد بود. این قانون‌مندی در دل عالم نهفته است که بنابر برداشت دینی، خداوند متعال خود ضامن اجرای آن به شمار می‌رود. این فرایند، در آیات متعدد قرآن کریم در قالب سنت تغییر ناپذیر الهی و حتمی فرض شده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ؛^{۵۸}

در باره کسانی که پیشتر بوده‌اند همین سنت خدا جاری بوده است؛ و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت.

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ؛^{۵۹}

سنت الهی از پیش همین بوده، و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت.

سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ؛^{۶۰}

سنتی که همواره در میان امت‌های فرستادگانی که پیش از تو گسیل داشته‌ایم جاری بوده است، و برای سنت و قانون ما تغییری نخواهی یافت.

مسئله عدالت نیز که موعود آخرالزمان به اجرای آن می‌پردازد، تابع منطق قوانین

انسان در مکتب حقوقی اسلام بر خلاف مکتب پوزیتویسم حقوقی، در یک هرم هنجارهای حقوقی تعریف می‌گردد، چنان‌که به هر میزان از رأس هرم به سوی قواعد آن پیش رویم، مجازات متخلف به دلیل آسیب بالاتر و لزوم مسئولیت افزون‌تر می‌گردد.

طبیعی است. براساس قرآن کریم، اجرای عدالت در آینده جهان با احقاق مستضعفان همراه خواهد بود. سیر طبیعی امور در تحقق آرمان مهدویت نیز همین گونه است، چنان که می فرماید:

وَيُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۶۱

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین ممت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

پیامبران هم فراتر از چارچوب قوانین طبیعت و بیرون از ظرفیت های طبیعی انسان ها عمل نمی کنند. رعایت این چارچوب ها همان رعایت قوانین و سنت های الهی نیز به شمار می رود:

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ۶۲

بر پیامبر در آنچه خدا برای او فرض گردانیده گناهی نیست. این سنت خداست که از دیرباز در میان گذشتگان معمول بوده، و فرمان خدا همواره به اندازه مقرر و متناسب با توانایی است.

این قانون عام تکوین در جوامع گذشته هم بوده است و مطالعه وضع گذشتگان و سرنوشت دولت ها نیز نشان می دهد که هیچ گاه ظلم پایدار نبوده است؛ چون سیطره ظلم غیر طبیعی است:

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكُنُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ۶۳

آیا در زمین نگردیده اند تا فرجام کار کسانی را که پیش از ایشان زیسته و نیرومندتر از ایشان بودند بنگرند؟ و هیچ چیز، نه در آسمان ها و نه در زمین، خدا را درمانده نکرده است، چرا که او همواره دانای تواناست.

اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ۶۴

انگیزه این کارشان فقط گردنکشی در روی زمین و نیرنگ زشت بود؛ و نیرنگ زشت جز دامن صاحبش

را نگیرد. پس آیا جز سنت و سرنوشت شوم پیشینیان را انتظار می برند؟ و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی یابی و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.

از سوی دیگر، اگر خداوند متعال بیرون از سیر طبیعی قوانین خلقت به عقاب شایسته بدکاران می پرداخت، فلسفه خلقت کمتر فهمیدنی بود. قرآن کریم می فرماید:

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ۶۵

اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده اند، مجازات کند، جنبه های را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت، ولی (به لطفش) آنها را تا سرآمد معینی تأخیر می اندازد (و مهلت اصلاح می دهد) اما هنگامی که اجل آنان فرا رسد، (خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا می دهد) او به بندگانش بیناست (و از اعمال و نیت همه آگاه است)!

پایانه های بی پایه در پسامدرنیسم

بشر عصر مدرن، خدا، ماورأ الطبیعه، معنویت و مذهب را خصوصی کرد، اما از بازتاب های اجتماعی آن غافل ماند. در جبران این غفلت به جای گزینی ساختارهای مشابه مدنی به جای دینی پرداخت. وی از حسن یا سوء تصادف به دام همان گفتمانی افتاد که از آن می گریخت. آنتونی گیدنز در کتاب **نتایج مدرنیته** می نویسد:

نهادها و ساختارهای مدنی، تابع اصل بنیادین اعتماد بودند و این اعتماد لزوم اعتقاد به سه عنصر دیگر را ضروری می ساخت: اول، اعتقاد به درستی، صحت و اعتبار و هم چنین ایمان به مطلوبیت هدفی که این نهادها دنبال می کنند؛ دوم، باور و ایمان به این مسئله که نهادها یک صراط واحد و مستقیم را برای وصول به هدف فوق در پیش گرفته اند؛ سوم آن که، اعتقاد راسخ به این مقوله که مأموران و مسئولان نهادی در جامعه از منظر فنی و انسانی بی عیب و معصومند.^{۶۶}

این سه اصل اعتقادی در همه جوامع مدرن ربع قرن آخر قرن بیستم کم و بیش اجرا شد. اما پیر بوردیو هیچ یک از این سه اصل سکولار را بی‌عیب و مطمئن نمی‌داند و معتقد است که تزلزل در هر سه رکن به چشم می‌خورد؛^{۶۷} زیرا در جامعه‌ای که شهروند آن حتی با مدرک فوق لیسانس به دنبال کمترین معیشت با مشکل روبه‌روست و با پزشک بر سر حق خودکشی چانه می‌زند، دیگر سخن از اعتقاد به تبع هدف نهاد و ساختار اجتماعی بی‌معناست؛ دوم آن که در مفهوم تک بودن، بی‌رقیب بودن یا تک قطبی بودن نهاد، تزلزل پیش آمده است. با نگاه به این که مسئله آموزش و بهداشت دو رکن اساسی جامعه به شمار می‌روند، ناگزیر توسعه رقابت در دو بُعد درونی با تمرکز بر تبلیغ مراکز آموزشی و بیمارستانی مقبول و در بُعد بیرونی با تأکید بر مراکز خصوصی کمک آموزشی و پزشکان صورت می‌گیرد. در این جا نیز گسیختگی معنایی و ساختاری در عنصر دوم مدرنیته به خوبی مشاهده‌شدنی است؛ در مرحله سوم با به رسمیت شناختن حق والدین بر مواردی چون اختلاف نظر پزشکی و تقدم یافتن نظر فردی بر اصل حق حیات و در نتیجه، نظر نهاد و سازمان خاص در جامعه، این نتیجه را در می‌افکند که خود مدرنیته هم در عمل به نقض حق عصمت خود پرداخته است. نتیجه هر سه عنصر یاد شده، نخست در بی‌اعتباری اندیشه نهاد محوری با خصوصیات آن و دوم، جانشینی فرد به جای نهاد در روند تصمیم‌گیری جامعه نهفته است. از این رو، نگاه فرد گرایانه غربی در مسئله‌ای کیفری چون قتل انسان بی‌گناه به فرد قاتل است و او را صاحب صفات انسانی و لایق کرامت ذاتی و در نتیجه، شایسته حق استمرار حیات می‌داند. از آن سوی، فرد مقتول نیز همین صفات را دارد، افزون بر آن که قاتل مثل خودی نبوده که به گونه عمدی او را از انسانیت ساقط کند. با نگاه بسیار اولیه به حقوق بشری غرب، در خواهیم یافت که حقوق انسانی را فردی می‌پندارند و ضمن نادیده انگاشتن انسانیت و کرامت فرد مقتول به حمایت از حقوق فردی جانی می‌پردازند. از این منظر، بسیار طبیعی است که منافع عمومی و پیرو آن حقوق عمومی همگی قربانی حقوقی فردی می‌گردد که شبهات جدی در اساس آن پس از ارتکاب جرم وجود دارد.

بنابراین، ناکارآمدی گفتمان‌های جانشین کارکرد دین در عرصه عمومی در عصر مدرنیته را باید از عمده‌ترین دلایل تزلزل مبانی آن دانست.

همه این تناقض و تضادها به قرائت غربی از دین باز می‌گردد؛ دینی که امروزه ناخواسته یا جزئی از فرهنگ یا بخشی از هویت انسان غربی را تشکیل می‌دهد،^{۶۸} در حالی که منطق اسلام هرگز در این چارچوب نمی‌گنجد. تا آن گاه که این تفکر تناقض‌آلود غربی بر جهان حاکم است و راه حلی برای آن درنیفکنده، عقل پسامدرن جز تخریب گفتمان گذشته چاره‌ای ندارد. اما این که عقل پسامدرن پیامبر چه گفتمان ثابت و فراگیری است، هنوز بر خود او نیز مسلم نیست.

بنابراین، در توصیف وضع عقل پسامدرن باید گفت که نه درمان‌کننده بلکه تنها تسکین‌دهنده درد است. گذشته را خوب می‌شناسد، اما درباره آینده ناامید و از جدال

ناکارآمدی گفتمان‌های
جانشین کارکرد دین
در عرصه عمومی در
عصر مدرنیته را باید از
عمده‌ترین دلایل تزلزل
مبانی آن دانست.

نتیجه

هرچه سخن از پدیده‌ای به حق یا ناحق افزون‌تر گردد، به همان اندازه نشان از نیاز یا تلقی عدم نیاز به آن پدیده زمینه موج اجتماعی می‌گردد. گفتمان مهدویت در این مقاله ضمن ترسیم فضای اجتماعی انسان معاصر، در این برداشت تحلیل شد. فقدان اندیشه‌ای اصیل و الگوساز، باعث حیرانی بشر فعلی شده است. اکنون او به همه چیز آسمانی و زمینی، خرافی و اصیل، دینی و جسمی، عقلی و روحی، دینی و علمی و... باور دارد، اما به هیچ کدام یقین ندارد. انسان امروز از نداشتن معیاری برای حیات رنج می‌برد و لذا هر شاخص و معیاری را محترم می‌شناسد. اشتباه بزرگ بشر عصر پسامدرن آن است که امروزه به جای تأملی سازنده و بنیادین، به دلایل متعدد از آن جمله به دلیل سرخوردگی از گذشته عصر مدرن خود، دچار تنبلی فکری شده و همه چیز را به بهانه نسبیت، شکاکیت و تکثرگرایی مقبول دانسته و فهم خود را ناتوان از کشف حقیقت می‌پندارد. پیامبری برای این دوره برزخ حیات بشری لازم است تا گوهر پنهان وجود او را به او بازشناساند و با زنگارزدایی از سوء استفاده‌های سابق، زمینه استفاده درست و بهینه آن را فراهم سازد. این رسول، تنها در مکتبی یافت می‌شود که پیامبر بیرونی را به پیامبر درونی یعنی عقل بشری پیوند زده باشد و هویت هر دو را به رسمیت شناخته باشد، یعنی دینی که نه قدیمی است و نه جدید زاییده می‌شود. دینی جاودانه است که با طبیعت و فطرت انسانی گره خورده و تا آن‌گاه که عقل و دل راهنمای بشر هستند، بشر در مسیر قوانین طبیعی حیات گام برمی‌دارد. در جامعه نیز آن‌گاه که توازنی وجود دارد، شهروند در سعادت است، اما آن‌گاه که از یک بُعد وجودی انسان به نفع دیگری سوء استفاده گردد، همان‌گونه که اگر بخشی از جامعه از بخش دیگر بی‌گاری کشد، تعادل و عدل در هم می‌ریزد و در این شرایط بیش از هر دوره دیگر باید به انتظار بازگشت طبیعی تعادل و عدالت طبیعی بود. منجی آخرالزمان با طرح قبلی و اراده الهی محقق می‌شود، اما زیست انسانی خارج از قواعد طبیعی تحمیل نمی‌شود. از این‌روست که گفتمان مهدویت نیز بی‌فلسفه غالب نمی‌گردد. به همین سبب، عصر معروف به پسامدرن بیش از ادوار تاریخ حیات بشری از طرح اندیشه مهدویت بهره‌مند می‌تواند گردد.

خسته است. با وجود این، هنوز به جوابی قانع کننده هم دست نیافته است. فکر می‌کند مسئله‌ها بی پاسخند. از این منظر پست‌مدرن‌ها با مدرن‌ها تفاوتی ندارند؛ چراکه آن‌چه او یافته بود، درست نبود و آن‌چه این یافته نیز لزوماً صحیح نیست. بر اساس همین منطق به پست‌مدرن‌ها نیز انتقادات بسیاری می‌توان کرد. اگر پلورالیسم منطق نظری پذیرفته پست‌مدرنیسم باشد، پس در گفتمانی کلان باید هم کلاسیک‌ها، هم مدرن‌ها و هم پست‌مدرن‌ها به میزانی از حقیقت بهره برده باشند، در حالی که این گفتمان‌ها هر سه دسته در عرض هم قرار دارند و نه در طول هم. از سوی دیگر، پست‌مدرن‌ها بسیار جلوتر از اندیشه‌های پیشین هستند؛ چرا که دست کم می‌دانند که بیش از گذشته نمی‌دانند. به این معنا که بیش از گذشتگان به عمق دریای ناتوانی‌های انسانی پی برده و پیشتر از پیشینیان در راستای نمودار ساختن نادانسته‌های بشری می‌تازند. پس تا بشر در این حیرانی خطیر است، پیامبری باید کرد!

پی‌نوشت‌ها

- * استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (سوره فاطر، آیه ۴۳).
۳. نک: استغن کتز، *چگونه پست‌مدرنیسم بیاموزیم*، بولتن چالش‌ها، شماره ۱۵.
۴. نک: محمدسعید حنایی کاشانی، «هایدگر، انسان، هستی» *فصل‌نامه/رغنون*، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۵۰.
5. MAFFESOLI (Michel), réenchantement du monde, in Sciences de l'Homme & Sociétés, déc. 2004/jan. ۲۰۰۵, N° ۷۳, p. ۱۴.
6. Nicolas de Cuse
7. MAFFESOLI (Michel), Sur la Post-modernité, Centre d'études sur l'actuel et le quotidien – Sorbonne, Paris V, 2000.
8. WEBER (Max), «Protestantisme et capitalisme», Armand Colin, 1970.
9. ATTALI (Jacques), "Les Juifs, le monde et l'argent", Fayard, Paris, janvier 2002
۱۰. امروزه در غرب، هندوئیسم و بودیسم از یک سو و اومانیسم و سکولاریسم از سوی دیگر، از مبانی عرفان پسامدرن به شمار می‌روند. نک: حمیدرضا مظاهری سیف، نقد عرفان پست مدرن، روزنامه کیهان. سه شنبه ۸ آذر ۱۳۸۴ – ش ۱۸۳۹۳.
11. Religious Marketing / Marché religieux.
12. Religious Goods / Biens religieux.
۱۳. مفهوم «عجاز‌زدایی جهان (Entzauberung der Welt) از همین جا نشأت می‌گیرد، مفهومی که وبر از شاعر آلمانی شیلر به عاریت گرفت و در لفظ خود به معنای «بیرون راندن سحر و جادو از اشیاء» است. مأوای انسان دیگر آن باغ بزرگ جادوشده نیست.
14. La sortie de la religion.
15. Le désenchantement du monde.
16. GAUCHET (Marcel), Le désenchantement du monde, Une histoire religieuse du politique, Paris: Gallimard, 1985, 307 p.
17. MAFFESOLI (Michel), Réenchantement du monde, in Sciences de l'Homme & Sociétés, déc. 2004/jan. 2005, N° 73, p. 14.
18. Liberation theology.
19. Minjung theology.
20. Homeland theology.
21. Theology of straggle.
۲۲. نک: دانیل جی آدامز، «الهیات پسامدرن»، ترجمه سید عبدالمجید طباطبایی لطفی، مجله *پگاه حوزه*، ش ۱۷۱.
23. Auguste Comte (Isidore Marie Auguste François Xavier Comte) (1798-1857).
24. Walter DUSSAUZE, Essai sur la religion d'après Auguste Comte, Préface d'Angèle Kremer-Marietti, L'Harmattan, 2007 ; G. CHABERT, Un nouveau pouvoir spirituel. Auguste Comte et la religion scientifique, Presses Universitaires de Caen, 2004
25. Max WEBER (1864-1920)
۲۶. وبر معتقد بود انسان برای این که در این جهان و آن جهان بتواند سمت و سوی خود را بیابد و احساس امنیت کند، دیگر نیاز به ستایش و یا فراخواندن ارواح ندارد و دیگر نباید با به‌جا آوردن یک رشته آیین و مناسک دینی به رستگاری دست یابد. او احساس حضور مشیت الهی در حیات خود را از دست می‌دهد.
27. STARK Rodney & BAINBRIDGE William S., A theory of Religion, New York, Peter Lang, 1987.
28. Rational Choice.

۵۲. مرتضی مطهری، *پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۱۵۳ - ۱۵۴، چاپ نهم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۵۳. رعد ۱۱.
۵۴. نک: عبدالله جوادی آملی، *ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت*، ص ۸۰ - ۸۴، نشر اسراء، ۱۳۷۹.
۵۵. مثلاً بدی کردن به والدین، در همین جهان کیفر دارد، به ویژه اگر آن بدی کلان چون قتل والدین باشد. حتی اگر پدر و مادر انسان فاسق و یا کافر هم باشند، باز هم بدی به آنان بی عکس‌العمل نمی‌ماند. «منتصر عباسی پدرش متوکل را کشت و پس از مدت کوتاهی خودش نیز کشته شد، در حالی که متوکل مرد بسیار خبیث و ناپاکی بود». (نک: مرتضی مطهری، *عدل الهی*، ص ۲۰۵، صدرا، ۱۳۷۲، *بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۲۹۶ چاپ آخوندی)
۵۶. علی درباره عکس‌العمل احسان و خدمت به خلق در همین جهان می‌فرماید: «لا یزهدنک فی المعروف من لا یشکره لک، فقد یشکرک علیه من لا یستمع بشیء منه و قد تدرك من شکر الشاکر اکثر مما أضع الکافر و الله یحب المحسنین؛ این که گاهی به کسی نیکی می‌کنی و او قدرشناسی نمی‌کند (و یا ناسپاسی می‌کند) تو را به کار نیک بی‌رغبت نکند که شاید تو پاداش خویش را بیش از آن‌چه بخواهی از او بگیری، از دست کسی می‌گیری که هیچ به او نیکی نکرده‌ای. به هر حال جهان پاداش تو را پس می‌دهد، هر چند از ناحیه‌ای که تو هرگز گمان نمی‌بری.» (*تهج البلاغه*، حکمت ۱۹۵)
۵۷. مولوی درباره عمل و عکس‌العمل می‌گوید:
این جهان کوه‌است و فعل ماندنا
باز آید سوی ما از که صدا
یا در باب مکافات طبیعی گفته شده:
به چشم خویش دیدم در گذرگاه
که زد بر جان موری مرغی راه
هنوز از صید، منقارش نپرداخت
که مرغ دیگر آمد کار او ساخت
چو بد کردی مشو ایمن زافات
که واجب شد طبیعت را مکافات
۵۸. سوره احزاب، آیه ۶۲
۵۹. سوره فتح، آیه ۲۳
۶۰. سوره اسراء، آیه ۷۷
۶۱. سوره قصص، آیه ۵
۶۲. سوره احزاب، آیه ۳۸
۶۳. سوره فاطر، آیه ۴۴
۶۴. سوره فاطر، آیه ۴۳
۶۵. سوره فاطر، آیه ۴۵
66. GIDDENS A., Les conséquences de la modernité, Paris, Harmattan, 1994.
67. BAUBEROT Jean, Modernité tardive, « religion et mutation du public et du privé (à partir de l'exemple français) », in Social compass, Sages publications, Volume 53, number 2, June 2006, pp. 61-62.
۶۸. از همین رو، امروزه مخالفت با ورود ترکیه به اتحادیه اروپا علی‌رغم لائیک بودن ساختار حکومتی نشان می‌دهد که آن کشور دارای هویت اسلامی شناخته می‌شود و در مقابل برخی از کشورهای اروپایی مسیحیت را جزئی از هویت خود برمی‌شمارند.
29. BRUCE Steve, "Pluralism and Religions Vitality", in S. Bruce (ed.) Religion and Modernization, pp. 170-194. Oxford University Press, 1992.
30. BRUCE Steve, Choice and Religion; A Critique of Rational Choice, Oxford University Press, 1999.
31. ISSR, Social compass, Sages publications, Volume 53, number 1, March 2006, pp. 5-49.
32. Sionistes chrétiens
33. ATTALI Jacques, Les Juifs, le monde et l'argent, Paris: Fayard, 15 janvier 2002.
34. BENCHEIKH (Ghaleb), « Alors, c'est quoi l'Islam ? », Paris, Presses de la Renaissance, octobre 2001.
۳۵. محمد جواد جاوید، «بررسی موانع توسعه سیاسی در ایران»، *روزنامه قدس*، یک‌شنبه ۵ آذر ۱۳۸۵.
36. 1 Co 1: 20-27: « Où est-il, le sage ? Où est-il l'homme cultivé ? Où est-il, le raisonneur de ce siècle ? Dieu n'a-t-il pas frappé de folie la sagesse du monde ? ».
37. LICHTENBERG Georg Christoph (Ober-Ramstadt, Darmstadt, 1742 — Göttingen, 1799).
- وی متأثر از افکار فروید نیز بوده است.
38. RUSS J., Les chemins de la pensée, Paris: Bordas, pp.163.
39. HUNTINGTON Samuel Phillips, The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order ; The Clash of civilizations ?, article du Foreign Affairs, Summer 1993, v72, n3.
40. Jean-Claude RUANO-BORBALAN, La fin des religions ? in, L'univers de la religion, Mensuel N° 34, Décembre 1993 ; http://www.scienceshumaines.com/l-univers-de-la-religion_fr_127.htm.
41. Durkheim.
42. Cf. GAUCHET (Marcel), La religion dans la démocratie. Parcours de la laïcité, Gallimard, Paris, 1998, pp. 75-85, 107.
43. GAUCHET (Marcel), op., cit., 307 p.
44. HERVIEU-LEGER (Danièle, Exposé de), Conférence-débat à l'Ecole normale catholique, le 23 avril 1997.
45. Ibid.
46. Jean Baubérot.
47. Cf. Elsa DORLIN, L'évidence de l'égalité des sexes, une philosophie oubliée du XVII^e siècle, L'Harmattan 2000.
48. 18 septembre 1981 (Assemblée nationale en 2^e lecture).
49. Christine FAURE, La démocratie sans les femmes, essai sur le libéralisme en France, PUF 1985.
۵۰. در حدیث نبوی آمده: «کل مولود یولد علی الفطرة.» (*احیاء العلوم*، ج ۳، ص ۱۳)
۵۱. نک: لوی برول، *مسائل جامعه‌شناسی جزایی در حقوق و جامعه‌شناسی*، ترجمه مصطفی رحیمی، ص ۱۹ - ۲۰، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۸.

ویژه نامه



تجربہ سیاد پر تو انتظا

سید مہدی موسوی

چکیده

تربیت سیاسی در پرتو انتظار یعنی کسب آمادگی و رشد لازم برای حضور زنده و فعال منتظران در عرصه‌های ملی و جهانی. این نوع از تربیت که با تأکید بر نقش انسان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی شکل گرفته، درصدد اصلاح امروز جامعه اسلامی و زمینه‌سازی برای ظهور منجی است.

این مقاله، با توجه به ضرورت موضوع، با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات به تبیین ضرورت تربیت سیاسی منتظران در سه حوزه بینش، گرایش و رفتار سیاسی و ارائه ظرفیت‌های انتظار در این زمینه پرداخته است و اصول کلی را برای تربیت سیاسی منتظران از آیات و روایات استخراج و ارائه نموده است.

واژگان کلیدی

تربیت سیاسی، مهدویت، انتظار، وظایف منتظران، تربیت منتظران.

مقدمه

واژه تربیت سیاسی متشکل از دو مفهوم مستقل «تربیت» و «سیاست» است. معانی گوناگونی در فرهنگ لغات برای واژه تربیت برشمرده‌اند که از جمله آنها پروراندن، پرورش دادن، یاد دادن و بار آوردن است.^۱ اما در اصطلاح، مکاتب و نگرش‌های فلسفی به گونه‌های متفاوت به انسان و تربیت می‌نگرند و متناسب با مبانی خود به تعریف و بیان هدف‌های تعلیم و تربیت می‌پردازند. لذا تعریف‌های بسیاری برای تربیت ارائه کرده‌اند. همه این تعریف‌ها، تربیت را مجموعه‌ای از تدابیر و روش‌ها می‌دانند که برای به فعلیت درآوردن و شکوفا ساختن استعدادهای انسان است. راغب اصفهانی می‌نویسد:

الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ التَّرْبِيَةُ وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّامِّ.^۲

استاد مطهری نیز در این باره می‌نویسد:

تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت در آوردن و پروردن. و لهذا تربیت فقط در مورد جان‌دارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است.^۳

واژه سیاست نیز براساس پیش‌فرض‌های گوناگون در مورد انسان و جامعه، تعریف‌های گوناگون دارد؛ چون هر مکتب سیاسی بر اساس اصول و مبانی نظری خود، هدف‌های ویژه‌ای دنبال می‌کند. واژه سیاست در لغت به معنای اصلاح امور خلق، اداره کردن و حکم راندن بر رعیت، یا ریاست آمده است. دکتر عالم، در تعریف سیاست می‌نویسد:

سیاست رهبری صلح‌آمیز یا غیرصلح‌آمیز روابط میان افراد، گروه‌ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور و روابط میان یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه جهانی است.^۴

علامه محمدتقی جعفری، سیاست را چنین تعریف می‌کند:

سیاست به معنای حقیقی آن، عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها، در مسیر حیات معقول.^۵

با توجه به اختلاف در مفهوم تربیت و سیاست، تعاریف متفاوتی نیز از تربیت سیاسی شده است. در جمع‌بندی اجمالی می‌توان گفت که تربیت سیاسی پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه است.^۶ اموری همچون تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد هم‌بستگی سیاسی، حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی کردن افراد برای نظام‌های سیاسی، نقد نظام سیاسی موجود و تربیت شهروندان جهانی، از جمله اهدافی است که برای تربیت سیاسی ذکر کرده‌اند.^۷ بنابر نظر یکی از نویسندگان عرب، تربیت سیاسی پروسه‌ای است که به ایجاد شخصیتی عقلانی، منتقد، توانا در گفت‌وگوهای سازنده و توانمند در عمل‌کردهایی که به بهبودی هر چه بیشتر وضعیت

در جمع‌بندی اجمالی می‌توان گفت که تربیت سیاسی پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه است.

می‌انجامد. تقویت بینش انسان به این معنا، توانایی تحصیل و کسب بینش سیاسی را در پی می‌آورد که هدف از آن، پرداختن به رشد و گسترش روزافزون بینش و دیدگاه‌هایی است که ارزش‌ها، اعتقادات و جهت‌گیری‌ها و عواطف سیاسی را دربر می‌گیرد؛ در این صورت، درباره موضع‌گیری‌های سیاسی، قضایای محلی، منطقه‌ای و جهانی، آگاه خواهد بود و همچنین بر مشارکت و فعالیت دقیق در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی توانایی خواهد داشت. همچنین از اهداف تقویت بینش سیاسی، تقویت مشارکت سیاسی انسان به گونه‌ای است که به فعالیت و مشارکت سیاسی در جامعه با احساس مسئولیت بتواند بپردازد و برای ایجاد تغییر و تحول نیز شور و شوق داشته باشد.^۸ از آن‌جا که انسان سه نیروی عقل، دل و جسم دارد، تربیت سیاسی در سه محور اصلی تقسیم می‌شود:

یکم. تربیت در حوزه بینش‌های سیاسی؛

دوم. تربیت در حوزه ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی؛

سوم. تربیت در حوزه مهارت‌ها و رفتارهای سیاسی و اجتماعی.

بر این اساس، تربیت سیاسی یعنی رشد دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های لازم برای حضور زنده و فعال شهروند مسلمان در عرصه‌های سیاسی ملی و جهانی.

نوع تربیت سیاسی با ایدئولوژی و بنیان‌های نظری، ارتباط تنگاتنگ و خاصی دارد. هر مکتب سیاسی براساس اصول و مبانی نظری خود، هدف‌هایی ویژه را دنبال می‌کند. از همین رو، به لحاظ جنبه نظری و تدوین الگوی تربیت سیاسی باید ساختاری منطقی برای این امر فراهم شود تا فرآیند تربیت سیاسی نظام آموزشی بر مبانی و اصول و روش‌هایی متکی گردد که با اهداف تربیت سیاسی سازگار باشد. ارسطو می‌گوید:

در میان تمام چیزهایی که بیان کرده‌ام، آنچه بیشترین سهم را در دوام و قوام قوانین دارد، سازگاری آموزش و پرورش با نوع دولت است و این چیزی است که جهانیان از آن غافل هستند. بهترین قوانین نیز - حتی اگر توسط تمام افراد جامعه هم معتبر و مشروع دانسته شود - در صورتی ارزش و اعتبار خواهند داشت که به وسیله آموزش و پرورش به نسل جوان آموخته شوند و آموزش

و پرورش نیز با قوانین مزبور تطابق داشته باشند.^۹

به همین دلیل، الگوی تربیت سیاسی برای مشارکت و حضور فعال در حکومت دینی، یا تحقق حکومت دینی، متفاوت از الگوهای دیگر است. بدین منظور برای ارائه الگوی صحیح تربیت سیاسی باید به اصول معرفت‌شناختی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسانه برآمده از متون و منابع دینی مراجعه کرد. از این رو، فرآیند تربیت سیاسی برگرفته از متون دینی، سیاست‌های خاصی را در پی دارد، یعنی تربیت سیاسی در حکومت دینی نوعی تربیت دینی در بُعد سیاسی آن به شمار می‌رود.

مفهوم شناسی انتظار

مقوله انتظار تنها ویژه تشیع نیست، بلکه بنابر قرآن کریم انبیا حق‌طلبان و امت‌های خود را به انتظار سفارش می‌کرده‌اند. قرآن مؤمنان را به پیروزی حق وعده داده است و از آنها خواسته که انتظار تحقق حق را داشته باشند:

لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُطِيلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ^{۱۰}

تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند، هر چند بزه‌کاران خوش نداشته باشند.

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ^{۱۱}

[همو که] از آسمان، آبی فرو فرستاد. پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند، و سیل، کفی بلند روی خود برداشت، و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی، در آتش می‌گدازند هم نظیر آن کفی برمی‌آید. خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند. اما کف، بیرون افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین [باقی] می‌ماند. خداوند مثل‌ها را چنین می‌زند.

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا^{۱۲}

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ١٣

آیا می‌گویند: «بر خدا دروغی بسته است؟» پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می‌نهد و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پا برجا می‌کند. اوست که به راز دل‌ها داناست.

خداوند مادر موسی را به انتظار وعده حق سفارش فرمود:

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ١٤

پس او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش [بدو] روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است، ولی بیشترشان نمی‌دانند.

و در سوره روم مؤمنان را به پیروزی وعده داده است:

بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ١٥

هر که را بخواهد یاری می‌کند، و اوست شکست‌ناپذیر مهربان. وعده خداست. خدا وعده‌اش را خلاف نمی‌کند، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوْقِنُونَ ١٦

پس صبر کن که وعده خدا حق است، و زنه‌ار تا کسانی که یقین ندارند، تو را به سبک‌سری و اندازند.

هم‌چنین آمده است:

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْمُعْشَىٰ وَالْإِبْكَارِ ١٧

پس صبر کن که وعده خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه و به سپاس پروردگارت، شام‌گاهان و بامداد ستایش گر باش.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ١٨

خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ١٩

مؤمنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند یکسان نمی باشند. خداوند، کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند به درجه ای بر خانه نشینان مزیت بخشیده، و همه را خدا وعده [پاداش] نیکو داده، [ولی] مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَكْبِرِينَ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ۲۰

آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید و حال آن که هنوز مانند آن چه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول] و [تکان] درآمدند تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» هش دار، که پیروزی خدا نزدیک است.

بنابراین آیات و برخی دیگر از آیات قرآن کریم، مقوله انتظار را امری پیاپی می یابیم، چنان که خداوند متعال مؤمنان را برای تحقق وعده هایش و پیروزی حق، به انتظار و صبر فراخوانده است. از بررسی این گونه آیات قرآن کریم استنباط می شود که انتظار حالتی روانی است که نوعی آمادگی به وجود می آورد و زمینه ساز تحول در معرفت، احساس، رفتار و عمل آدمی می شود تا لایق رسیدن به نعمتی شود. آن کسی به انتظار وقوع امری می نشیند که برای آن قدمی برداشته باشد و آن را طلب کند. انتظار زمانی است که انسان برای رسیدن به چیزی بکوشد و بدون کوشش برای رسیدن به مقصود، وصول ممکن نخواهد بود.

پس فرهنگ انتظار در درون خود تغییر و تحول را به همراه دارد. از این رو، آرمان های بزرگ و فتح قله های بلند، همت های بزرگ و خستگی ناپذیر را می طلبد. نمونه این انتظارها و آمادگی ها در سیره انبیا و اولیای الهی تحقق یافته است که همگی در انتظار تحقق وعده های الهی و سعادت بشر بوده اند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرده اند. هر اندازه انتظار شدیدتر باشد، آمادگی و مهیا شدن قوی تر خواهد بود. پس انتظار، آماده باش و تحصیل آمادگی های لازم است برای آن چه مورد نظر است.

انتظار مسئولیت هر فرد در برابر خود و جامعه، آماده باش در سایه تغییر و تحول، صبر و استقامت، و تعهد و تحرک است. آیه الله سید رضا صدر می نویسد:

مقصود از انتظار، آمادگی است و آن دو مرتبه دارد: نخستین مرتبه آن، انتظار روحی است و خوش دل بودن برای تحقق امید در آینده و آن عبارت است از آمادگی برای قبول دعوت و زدودن مقاومت روحی برای رسیدن کسی که انتظار آمدنش هست. دومین مرتبه آن، انتظار عملی است که اضافه بر انتظار روحی است.^{۲۱}

براساس روایات صادر شده از معصومان، انتظار شیعیان برای ظهور مهدی موعود از مهم ترین مصداق های آیات انتظار است و در تفسیر آیاتی از قرآن کریم، مؤمنان را به انتظار آمدن منجی بشریت سفارش نموده اند که از جمله آن، آیات ذیل است:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۲۲

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ۲۳

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي

فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ٢٤

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم و در زمین قدرشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آن چه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم.

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ٢٥

اگر مؤمن باشید، باقیمانده [حلال] خدا برای شما بهتر است، و من بر شما نگاهبان نیستم.

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ٢٦

موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

انتظار مهدی موعود در نزد شیعیان از بهترین و بزرگ ترین انتظارهای آدمی بر روی کره خاکی است که در متن جریان زندگی منتظران حضور دارد و منشأ آگاهی و هوشیاری و بیداری دائمی آنهاست. خاصیت انتظار سازنده و اصیل، تنظیم فکر و روحیه است که انسان را براساس طرح و برنامه به حرکت و عمل وامی دارد. استاد شهید مطهری در این باره می فرماید:

انتظار فرج و آرزو و امید و دل بستن به آینده دو گونه است: انتظاری که سازنده و نگه دارنده است، تعهدآور است، نیروآفرین و تحرک بخش است، به گونه ای که می تواند نوعی عبادت و حق پرستی شمرده شود و انتظاری که گناه است، ویرانگر است، اسارت بخش است، فلج کننده است و نوعی اباحی گری باید محسوب گردد. این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم مهدی موعود است و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تاریخی ناشی می شود.^{۲۷}

اهمیت تربیت سیاسی در قرآن کریم

هر مکتب و نظام سیاسی به انسان های توانمند فکری و شخصیت های بزرگ، کارآمد و پر دغدغه نیازمند است تا نظامی کارآمد و بالنده باشد. رفتار آگاهانه و مدبرانه، هنرمندانه و مسئولانه، همراه با برنامه ای منسجم، منظم و معقول، راه را برای تحقق آرمان های آن نظام می گشاید. اسلام نیز به منزله برنامه زندگی انسان، دارای نظام سیاسی مستقل براساس آموزه های دینی است. بر این اساس، برای پیش برد اهداف خود و هدایت انسان ها

انتظار مهدی موعود در نزد شیعیان از بهترین و بزرگ ترین انتظارهای آدمی بر روی کره خاکی است که در متن جریان زندگی منتظران حضور دارد و منشأ آگاهی و هوشیاری و بیداری دائمی آنهاست.

دارای برنامه تربیتی و اصول رفتار سیاسی است که مؤمنان را به آن سفارش و تربیت می‌نماید. قرآن کریم با ذکر ویژگی‌های بنیادین فطرت، کرامت، حریت و اختیار در انسان، به عنصر تربیت انسان توجه ویژه‌ای نموده و وظیفه مهم انبیای الهی را تربیت و هدایت انسان‌ها معرفی نموده است:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^{۲۸}

اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

انسان از منظر قرآن کریم، موجودی تربیت‌پذیر، آزاد و مختار است و به واسطه این ویژگی‌ها، گروهی با اختیار خویش فوق فرشتگان و مسجود ملائک می‌شوند^{۲۹} و برخی به پایین‌تر از حیوان سقوط می‌کنند.^{۳۰}

بنابر دیدگاه قرآن کریم، تنها وقتی به ملت و جامعه‌ای خیر یا شر می‌رسد که افراد آن جامعه خود خواهان آن نعمت و سعادت یا شر و ضلالت باشند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^{۳۱}

همانا خداوند حال هیچ قومی را تغییر نخواهد داد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند.

و خداوند متعال هیچ نعمت و سعادت را از هیچ ملت و جامعه‌ای نمی‌ستاند، مگر آن که آنان در حفظ و حراست آن کوتاهی نکنند:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^{۳۲}

این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آن‌چه را در دل دارند تغییر دهند، و خدا شنوای داناست.

بر اساس این سنت الهی، حکومت عدل اسلامی زمانی محقق می‌شود که مردم خود برای به دست آوردن آن تلاش نمایند و چنین نخواهد بود که خداوند بدون عمل و خواست مردم برای آنان

حکومت تشکیل دهد. بنابراین، حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم محقق نمی‌شود. قرآن می‌فرماید:

إِنَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

یعنی مؤمنان واقعی کسانی هستند که گذشته از ایمان به خدا و پیامبر، در مسائل اجتماعی نیز رهبران الهی خود را رها نکنند.^{۳۳}

بنابراین، برای تحقق حکومت جهانی عدالت، انسان باید بکوشد و کوشش انسان، نتیجه نوع تربیت اوست. اگر انسان و افراد جامعه از تربیت والای اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند و شخصیت آنها بنابر اقتضائات جامعه، متناسب با فرهنگ سیاسی و اجتماعی تعالی یافته باشد، مسیر بالندگی جامعه هموار خواهد بود و زمینه‌های لازم برای تحقق وعده‌های خداوند مهیا خواهد شد.

تربیت سیاسی و انتظار

با توجه به عبارت معروف خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد که نوشته است: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا»^{۳۴} می‌توان گفت که برای انتفاع از حضور امام، میزان بینش و درک انسان‌ها تأثیر فراوان دارد. از این رو، غیبت نتیجه عدم آمادگی و نبود شرایطی است که افراد جامعه را از بهره بردن از امام معصوم باز می‌دارد.

بنابر مجموع آیات و روایات در این باره، انتظار تنها حالتی روانی نیست، بلکه احوال روحی جریان یافته‌ای است که همراه با تغییر و تحول به اقدام و عمل می‌انجامد. از این رو، در روایات آن را افضل اعمال و نه افضل حالات بر شمرده‌اند.^{۳۵} اگر انسان خود را برای همراهی با ولی خدا آماده نکرده باشد و از اهل

سرعت و سبقت به شمار نیاید، عقب خواهد ماند. اهل بیت دستور داده‌اند که برای ظهور باید آماده شد؛ چون ظهور یک باره واقع می‌شود. اصحاب امام زمان به علت آمادگی قبلی، به محض شنیدن ندای حضرت، همگی در مکه جمع می‌شوند. امام صادق در روایتی، مفاصد آخر زمان را که برخی جنبه سیاسی و اجتماعی دارد، بیان فرموده و در پایان با تأکید بر خودسازی و

تربیت اخلاقی و سیاسی خطاب به راوی می‌فرماید:

در چنین موقعی مواظب خود باش. نجات را از خداوند بخواه... باید به سوی رحمت حق بشتابی تا از کفیری که آنها به واسطه سرپیچی از فرمان خدا می‌بینند، بیرون آیی. بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند و این رحمة الله قریب من المحسنین.^{۳۶}

بنابر دیگر شواهد که بر ضرورت آمادگی و تربیت پیش از ظهور دلالت دارد، روایاتی است که به حرکت‌های اصلاح‌گرانه مؤمنان اشاره دارد و آن را زمینه ظهور دانسته‌اند: رسول خدا می‌فرماید:

مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام حضرت مهدی فراهم می‌سازند.^{۳۷}

نیز می‌فرماید:

پرچم‌های سیاهی از سمت مشرق خواهد آمد که دل‌های آنان همانند پاره‌های آهن است. پس هر کس از حرکت آنان آگاهی یافت، به سوی آنان برود و با آنان بیعت کند، هر چند لازم باشد که بر روی یخ حرکت کند.^{۳۸}

در این روایات به روشنی از برپایی قیام‌ها و حرکت‌های سیاسی و اجتماعی در آستانه ظهور موعود خبر داده شده است که نشان از آمادگی و تربیت سیاسی مؤمنان منتظر دارد. آیا ممکن است که دل این مؤمنان جز با تربیت قبلی و آمادگی لازم و بینش سیاسی، بسان آهن محکم و استوار گردد و از هیچ مشکلی ترس به خود راه ندهند که امام باقر به حضور در جمع آنان اقتضای کند.^{۳۹}

بنابراین، انتظار سازنده و پویا در تربیت فردی و اجتماعی انسان بسیار تأثیرگذار است؛ چون این تغییر و تحول مستلزم تربیت انسان برای اقدام و عمل است. حضرت آیه‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد:

مسئله انتظار حکومت حق و عدالت مهدی و قیام مصلح جهانی، در واقع مرکب از دو عنصر است: عنصر نفی و عنصر اثبات. عنصر نفی، همان بیگانگی از وضع موجود و عنصر اثبات، خواهان وضع بهتر است. اگر این دو جنبه، در روح انسان، به صورت ریشه‌دار حلول کند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه‌دار خواهد شد. این دو رشته اعمال، عبارت است از ترک هرگونه هم‌کاری و هم‌آهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آنان، از یک سو و خودسازی و خودباوری و جلب آمادگی جسمی و روحی، مادی و معنوی، برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی، از سوی دیگر... هر دو قسمت، کاملاً سازنده و عامل تحرک، آگاهی و بیداری است.^{۴۰}

بی‌تردید، ارتباط مستقیم مباحث مهدویت را با زندگی امروز جامعه اسلامی نمی‌توان

انتظار سازنده و پویا در تربیت فردی و اجتماعی انسان بسیار تأثیرگذار است؛ چون این تغییر و تحول مستلزم تربیت انسان برای اقدام و عمل است.

نادیده گرفت. «به رغم اهمیت ذاتی مسئله مهدویت و منجی موعود برای تمامی ادیان آسمانی، پی گیری انتزاعی - آرمانی مباحث مهدویت فارغ از وضعیت حال جامعه اسلامی، ما را به آرمان گرایی و جست و جوی آینده ای آرمانی دچار خواهد کرد، بی آن که با محک زدن زندگی امروز با سیمای آینده، ما را در جهت اصلاح امروز و آماده شدن برای فردا یاری رساند. سیمای منتظر واقعی چنین عصری، نه تقاعد و غرق شدن در آینده و فراموشی وضعیت حال خویش، بلکه بسط انتظار به زندگی کنونی است تا با آماده شدن و دعوت انسان ها بدان آرمان، تلاش کند با ساختن جامعه و اصلاح آن زمینه ظهور را فراهم سازد.»^{۴۱} از این رو، درباره رابطه تربیت سیاسی و آمادگی برآمده از انتظار، جهت اصلاح امروز جامعه اسلامی و زمینه سازی ظهور از دو منظر می توان به آن پرداخت:

منظر اول: بررسی ظرفیت های مقوله انتظار در تربیت سیاسی و جامعه پذیری انسان؛

منظر دوم: ضرورت و راه کارهای تربیت سیاسی منتظران برای زمینه سازی ظهور.

منابع اسلامی سه نوع تحول و اقدام را نتیجه و ضروری انتظار برای تحقق وعده های الهی بیان نموده و مؤمنان و منتظران را به تربیت و تخلّق به آنها سفارش کرده است:

الف) تربیت سیاسی در حوزه دانش و بینش

یکی از ویژگی های انسان، شناخت و معرفت است که او را از حیوانات متفاوت می کند و انسان به واسطه آن حرکت می کند. عنصر بصیرت که حاصل شناخت و تفکر است، از مهم ترین صفات و شرایط برای حضور در عرصه های سیاسی و اجتماعی به شمار می رود. سعادت انسان و جامعه در گرو بصیرت و خردمندی است تا در حوادث و پیچیدگی های زندگی اجتماعی و سیاسی گم نشود و فریب نخورد. آگاهی و بصیرت در سرنوشت انسان تأثیرات فراوانی دارد. فعال سیاسی به سه نوع شناخت برای حضور در عرصه های سیاسی و اجتماعی نیازمند است که عبارتند از حق شناسی، باطل شناسی و راه شناسی. قرآن کریم به هر سه نوع شناخت و بصیرت اشاره کرده است.^{۴۲}

در طول تاریخ، مسئله اساسی و مهم در جریان مبارزه حق و

باطل، کم بود معرفت و بصیرت بوده است. به همین دلیل، قرآن کریم به مسئله معرفت و بینش تأکید فراوان دارد و اساس کار دین را بر معرفت بنا نموده است. اگر انسانی نفهمد تنها راه سعادت، راه ولیّ خداست، در شبهات و فتنه ها غرق می شود. از جمله عوامل بازماندن از جبهه حق و همراهی با ولیّ خدا، شبهه ها و فتنه ها هستند. شبهه ها، فتنه ها را کار ساز می کنند؛ زیرا شبهه فضا را تاریک می کند و در فضای تاریک، فتنه ها تأثیر گذار می شوند. آخر زمان به تعبیر روایات، دوران ظهور شبهه ها و فتنه است و انسان ها در مسیر زندگی خویش با انواع «ملاحم و فتن» دست و پنجه نرم می کنند. در چنین حالتی انسان به معیار و میزان شناخت حق و باطل نیازمند است تا در سر دوراهی ها و چند راهی ها مسیر هدایت را بیابد. از این رو، شناخت حجت خدا و امام عصر از وظایف مهم منتظران است. این موضوع چنان اهمیت دارد که شیعه و سنی در روایات بسیاری از پیامبر گرامی اسلام و معصومان آورده اند:

من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛^{۴۳}

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

تأکید ادعیه فراوان بر طلب معرفت حجت حق^{۴۴} نشان می دهد که شناخت امام معصوم مهم ترین معیار و ملاک برای شناخت حق و باطل است و تنها راه وصول به سعادت مادی و معنوی به شمار می رود.

انتظار، محصول بصیرت عقلانی و تفکر خردمندانه ای است که انسان منتظر را به شناخت و بصیرت وامی دارد. چون فرد منتظر خویش را بشناسد و به ضرورت امام عصر و حکومت حق و عدالت معرفت یابد، می فهمد که در فتنه ها و گرداب ها حق با کیست و به حق شناسی ره می یابد و برای آن که در فتنه ها و گرداب شبهات گم نشود، به باطل شناسی نیاز دارد تا سره را از ناسره و حق را از باطل باز شناسد و راه های منتهی به حق و کژراهه های منتهی به باطل را تشخیص دهد. پس در انتظار سه نوع شناخت و بصیرت، حق شناسی و باطل شناسی و راه شناسی نهفته است. انتظار، نوعی فکر و بینش را می نمایاند که در انتخاب و گزینش دایمی، میزان و معیار واقع بینانه ای به منتظران می دهد

تا در بن‌بست‌ها نایستند و با مسلح شدن به آن، سنگ‌لاخ‌های عصر غیبت را آهسته و پیوسته بپیمایند و بستر ظهور را آماده سازند. این جریان فکری برآمده از انتظار، انسان منتظر را در برابر فکرها و نحله‌های گوناگون، هویت می‌بخشد و زمینه ظرفیت و وسعت روحی را آماده می‌سازد.

بنابراین، آن‌گاه که مربیان تعلیم و تربیت به تربیت کودکان و جوانان می‌پردازند، باید انواع بصیرت برآمده از انتظار و موعودگرایی را به آنان بیاموزند تا مخاطبان به بصیرت و شناخت حق از باطل ره یابند و راه را از کژراهه بشناسند تا در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، آگاهانه و با بصیرت وارد شوند. امام سجاد می‌فرماید:

ای ابو‌خالد! همانا مردم زمان غیبت که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور او هستند، برتر از مردم همه زمان‌هایند؛ زیرا خدای متعال، به آنان آن اندازه از عقل و شناخت داده که غیبت برای آنان، به منزله شهود شده است.^{۴۵}

ب) تربیت سیاسی در حوزه گرایش‌ها و ارزش‌ها

پس از آن‌که انسان حق و باطل را شناخت و به بصیرت لازم دست یافت، باید به حق و هر آن‌چه با آن است، بگراید و آن چیز، برای او ارزش داشته باشد و در درون از باطل بگریزد.

انتظار، چنین حالتی را در انسان به وجود می‌آورد؛ چون انتظار فرع بر چند اصل گرایشی است و چنان‌چه آن اصول محقق نشود، انتظار معنایی ندارد آن اصول عبارتند از:

۱. ایمان و تقوا

انسان منتظر باید ایمان و یقین قلبی داشته باشد؛ چون شخص منتظر، انتظار را وعده الهی و عنایت خداوند متعال به خود می‌داند، پس بسان ایمان به او، به وعده او نیز ایمان دارد. ایمان حاصل تقوا و جلب رضایت خداوند تبارک و تعالی است و انتظار بدون ایمان و بدون تقوا ممکن نیست. انسان مؤمن با اطمینان قلبی به وعده‌های الهی ایمان دارد و انتظار می‌کشد و برای تحقق وعده‌های الهی می‌کوشد. بنابراین، انسان منتظر ابتدا باید مؤمن و باتقوا باشد.

حرکت و تلاش برای تحقق وعده‌های الهی نتیجه ایمان است و انسان با ایمان منتظر است. لذا آیات قرآن کریم شرط انتظار و تحقق وعده‌هایش را بر ایمان مبتنی نموده است. قرآن می‌فرماید:

بَقِيتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۚ^{۴۶}

اگر مؤمن باشید، باقی‌مانده حلال خدا برای شما بهتر است و من بر شما نگاهبان نیستم.

وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ۚ^{۴۷}

ایمان حاصل تقوا و جلب رضایت خداوند تبارک و تعالی است و انتظار بدون ایمان و بدون تقوا ممکن نیست. انسان مؤمن با اطمینان قلبی به وعده‌های الهی ایمان دارد و انتظار می‌کشد و برای تحقق وعده‌های الهی می‌کوشد.

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است.

أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^{۴۸}

زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

این آیات، ایمان و عمل صالح را شرط انسان‌های منتظر و منتظران ظهور و کارگزاران حکومت عدل جهانی دانسته است.

۲. امید به آینده‌ای روشن

انسان برای هر حرکتی نیازمند امید و تصور آینده‌ای روشن از خویش، جامعه و جهان است. هر فرد در رفتار سیاسی و اجتماعی خویش آن گونه رفتار می‌کند که می‌نگرد. انسان امیدوار نگرش مثبت و سازنده به خود، جامعه و جهان و سیاست دارد و در برخورد با مشکلات، چون آینده را روشن می‌بیند، مواجهه منطقی می‌کند و برای رفع مشکل می‌اندیشد و هیچ‌گاه روحیه شکست و ناامیدی و یأس را به خود راه نمی‌دهد؛ چون اگر انسان ناامید شود، بار مشکلات بر سر او خراب و روحیه او شکسته می‌شود و از عمل و رفتار خسته و به کنج عزلت می‌نشیند تا مرگ او را فراگیرد و یا با نگاه منفی و پوچ خود همه چیز را هیچ می‌پندارد و بر طبل بی‌عاری می‌کوبد و به ظلم و تجاوز دست می‌زند.

انتظار به انسان امید می‌بخشد و آینده را برای او روشن و زیبا ترسیم می‌کند و منتظر را از خمودگی و افسردگی و عزلت‌نشینی به درمی‌آورد. انتظار فرج، روح امید و نشاط را در جامعه می‌دمد، روحیه ناامیدی و خستگی را که مایه سقوط است، زائل می‌کند و انسان را به تلاش و کوشش و حضور زنده و فعال در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی وامی‌دارد. انسان امیدوار، آینده‌نگر و وسیع‌نگر است و با چشم‌اندازی وسیع به جهان می‌نگرد و از کوتاه‌فکری، خودبینی و مقطعی‌اندیشی می‌پرهیزد و به تحقق وعده‌های الهی در سراسر هستی می‌اندیشد. استاد مطهری می‌نویسد:

اصل انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی استنتاج می‌شود و آن اصل «حرمت یأس از روح‌الله» است. مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده‌گرایی نمی‌گردند. چیزی که هست،

این انتظار فرج و این «عدم یأس از روح‌الله» در مورد یک عنایت عمومی و بشری است، نه شخصی یا گروهی و به علاوه توأم است با نویدهای خاص و مشخص که به آن قطعیت داده است.^{۴۹}

۳. صبر و استقامت

جامعه عرصه بروز مشکلات و حوادث پیش‌بینی‌ناپذیر و فشارهای روحی و روانی از بیرون و درون است. انسان زمانی در برابر آنها غافل‌گیر نمی‌شود و کمر خم نمی‌کند که دارای روحیه صبر و استقامت فراوان باشد. صبر مؤلفه بسیار مهمی در زندگی تمام انسان‌های بزرگ و موفق تاریخ بوده است. انبیای الهی با تحمل مشکلات و سختی‌ها و با آزار و اذیت‌های فراوانی که بر آنها وارد می‌شد، به وظیفه خویش عمل می‌نمودند و با صبر و استقامت و سعه صدر هم‌چون کوهی قد علم می‌کردند. آنان از آن روی صبر و استقامت می‌ورزیدند که خداوند متعال، تنها منبع عظیم و تکیه‌گاهشان بود. حضرت موسی برای توفیق در رسالت خویش از خداوند متعال سعه صدر می‌خواست:

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي^{۵۰}

گفت: «پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز».

و یاران خویش را برای تحقق وعده‌های الهی نیز به صبر سفارش می‌کرد:

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^{۵۱}

موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جویید و پایداری ورزید، که زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می‌دهد؛ و فرجام [نیک] برای پرهیزکاران است».

خداوند تمام انبیا را به صبر و استقامت سفارش نموده است:

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لِإِثْمَانِهِمْ^{۵۲}

، و زنه‌ار تا کسانی که یقین ندارند، تو را به سبک‌سری

واندارند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ٥٣؛
پس صبر کن که وعده خدا حق است و برای گناهات آمرزش بخواه و به سپاس
پروردگارت، شام گاهان و بامدادان ستایش گر باش.

انتظار نیز پایه‌ای محکم برای انسان معاصر به شمار می‌رود تا به پشتوانه آن، در برابر مشکلات و سختی‌های اجتماعی و سیاسی کمر خم نکند و با تکیه بر این وعده الهی صبر و استقامت ورزد. انسان منتظر در عصر غیبت در برابر مشکلات و بلاها به جزع و فریاد و ذلت و ضعف روی نمی‌آورد، بلکه هم‌چون کوهی قد علم می‌کند و با استعانت از خداوند متعال و با تقویت ایمان استقامت می‌ورزد و به انتظار تحقق وعده حتمی الهی ایستادگی می‌کند.

انتظار، انسان را صابر و شکیبیا تربیت می‌کند و سعه صدر را در جان او می‌نشاند و انسان به این واسطه، صبر را سرلوحه رفتار خود قرار می‌دهد و به علت ضعف توان در برابر قدرت دشمن از صحنه سیاسی و اجتماعی خارج نمی‌شود و به مسیر خود ادامه می‌دهد. لذا پیامبر اکرم فرمود:

خوشا به حال صابران در دوران غیبت آن حضرت... ٥٤

٤. عزت‌مداری

آزادسازی مردم از غل و زنجیرهای گوناگون فردی و اجتماعی از نقش‌های دین است. اسارت و بردگی انسان برای انسان‌های دیگر، مایه ذلت و پستی و کمال‌ناپذیری او می‌گردد و خداوند متعال از چنین ذلتی نهی فرموده است. رسول اکرم در این باره می‌فرماید:

کسی که ذلت خود را با میل و رغبت بپذیرد، از خاندان ما نیست. ٥٥

در فرهنگ دینی عزت متعلق به خدا و رسول و مؤمنان است:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ ٥٦؛

هرکس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یک‌سره از آن خداست.

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ٥٧؛

عزت مخصوص خدا و رسول خدا و مؤمنان است.

و هیچ کافری بر هیچ مؤمنی ولایت و تقدم ندارد:

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ٥٨؛

خداوند برای کافرین بر مؤمنین ولایت قرار نداده است.

انتظار، انسان را صابر و شکیبیا تربیت می‌کند و سعه صدر را در جان او می‌نشاند و انسان به این واسطه، صبر را سرلوحه رفتار خود قرار می‌دهد و به علت ضعف توان در برابر قدرت دشمن از صحنه سیاسی و اجتماعی خارج نمی‌شود

خداوند آزادی و حریت را برای انسان می‌خواهد و هیچ عبودیت و ذلتی را نزد مستکبران و زیاده‌خواهان نمی‌پذیرد.^{۵۹} عزت بخشی و عزت مداری از مهم‌ترین اهداف تربیتی پیامبران و اولیای ایشان بوده است. عزت نقشی اساسی در تربیت دارد، به گونه‌ای که در صورت فقدان عزت، آدمی به هر فعل پستی تن می‌دهد و به هر گناهی دست می‌زند. در واقع ریشه تباه‌کاری‌ها در ذلت نفس است. از این رو، مهم‌ترین راه برای اصلاح خود و جامعه عزت بخشی و عزت آفرینی است. مهم‌ترین تلاش تربیتی باید در جهت عزت بخشی و عزت مداری باشد تا فرد و جامعه از تباهی و سقوط‌رهایی یابند و به زندگی نیک در این جهان دست یابند. عزت آن حالتی است که نمی‌گذارد فرد مغلوب تباهی‌ها و ذلت‌ها گردد و شکست بخورد.

در آموزه انتظار، عزت مؤمنان نهفته است و نمی‌گذارد انسان تن به ذلت دهد. انتظار، عزت مؤمنان است که زیر بار ستم ستم‌گران از بین نمی‌روند و در برابر آنها به ذلت خو نمی‌کنند. انتظار تجلی عزت برخاسته از عبودیت حق و امید به تحقق وعده‌های الهی است که انسان را در راه حق پایدار و شکست‌ناپذیر می‌سازد. در مدرسه انتظار، عزت از اساس تربیت است. بنابراین، در ادعیه مخصوص امام زمان او را مایه عزت اهل اسلام و ذلت نفاق می‌شمارند:

تَعَزَّ بِهَ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَ تَذَلَّ بِهَ النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ؛^{۶۰}

با وجود او اسلام و مسلمانان عزت می‌یابند و نفاق و منافقان به ذلت کشیده می‌شوند.

۵. اعتماد به نفس

مسئله اعتماد به نفس و اتکا به هویت خویش، نقش مهمی در ثبات شخصیت آدمی دارد و موجب استواری عمل می‌شود. انسانی که از هویت محکم و پشتوانه بلند برخوردار است، به داشته‌ها و توان و استعدادهای خویش اعتماد می‌کند و راه پیش‌رفت و حرکت را در پی می‌گیرد، اما انسانی که اعتماد به نفس ندارد، دچار تزلزل شخصیتی و دوگانگی هویتی می‌شود و خود را دست کم می‌گیرد و هیچ گاه حرکت و پیش‌رفت نخواهد کرد، بلکه به‌ایستایی و غیر پویایی رو می‌آورد و در نتیجه، از حضور در عرصه‌های مختلف

اجتماعی و سیاسی باز می‌ماند. قرآن به پیامبر می‌فرماید:

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى^{۶۱}

پس هرگز نباید کسی که به آن ایمان ندارد و از هوس خویش پیروی کرده است، تو را از [ایمان به] آن باز دارد، که هلاک خواهی شد.

یکی دیگر از ظرفیت‌های گسترده و اثربخش تربیتی انتظار، هویت محکم و اعتماد به نفس است. انسان منتظر با تکیه بر آموزه‌های مهدویت و اعتقاد به حضور امام زمان خویش در تمامی لحظات زندگی، به هویتی محکم دست می‌یابد و به واسطه آن، اعتماد به نفس می‌یابد و به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی پا می‌گذارد. آن‌گاه وی خود سرنوشت خویش را رقم می‌زند و با دخالت و ورود در امور سیاسی خود را عرضه می‌کند و هیچ گاه به علت مشکلات و سختی‌ها و دشمنی‌ها از صحنه خارج نمی‌شود.

۶. ولایت‌پذیری از اولیای خدا

قرآن کریم با اصطلاحات مختلفی به مسئله رهبری و ولایت‌پذیری اشاره کرده و با واژگانی هم‌چون «امام»^{۶۲} به معنای پیشوا، رئیس، راهبر و مقتدا^{۶۳} و «اولی الامر»^{۶۴} به معنای صاحب فرمان و فرمان‌روا بدان پرداخته است. عالمان و مفسران شیعه اعتقاد دارند که مراد از «اولی الامر»، ائمه هدی از آل محمد

هستند. به عقیده شیخ طوسی در *تبیان*، طاعت هیچ کس جز کسی که معصوم و مصون از سهو و خطا باشد، جایز نیست و امیران و عالمان چنین شأنی ندارند و چنین طاعتی از ائمه واجب است که ادله بر عصمت طهارت آنان قائم است. بنابر استدلال فخر رازی در *تفسیر الکبیر* نیز «اولی الامر» باید معصوم باشند؛ چراکه در غیر این صورت، خداوند با وجود اقدام آنان به خطا، همگان را به متابعتشان فرمان داده است، حال آن که خود خطا کاری نهی شده است.^{۶۵}

امت اسلامی برای تعالی و رشد فرد و جامعه و در مقابله با مشرکان و ظالمان به رهبر و پیشوا نیازمند است. لذا در اساس اسلام، رهبری و ولایت وجود دارد.^{۶۶} امام علی به عثمان بن حنیف، فرمان‌دار بصره، درباره ضرورت تربیت، بینش‌دهی و تعلیم امام به امت فرموده است:

أَلَا وَ إِنَّ لِّكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛^{۶۷}

بدان، هر پیروی پیشوایی دارد و به او اقتدا می‌کند و از نور علم وی نورانی و آگاه می‌شود.

رهبری آگاه، مؤمن و مخلص، که جامعه را در شرایط مختلف می‌تواند هدایت کند.^{۶۸} از سوی دیگر، قرآن کریم مسلمانان را به فرمان‌بری و اطاعت از رهبر فرمان داده است؛ زیرا هر جمعی به امام و رهبر نیاز دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^{۶۹}

ای کسانی ایمان آورده‌اید، از خداوند و رسول او اطاعت کنید و همچنین از صاحب امر آنها (نماینده).

این امر و لطف الهی در زمان غیبت نیز ادامه دارد و از این‌رو، مسلمانان با انتظار از برکات وجودی امام خود در پس ابرها بهره می‌برند. آموزه انتظار و مهدویت، حضور امام و ولی امر را در سراسر زندگی سیطره می‌دهد و انسان منتظر در همه احوال رابطه خویش را با ولی خود برقرار می‌سازد و با تجدید عهد و میثاق مداوم خویش از برکات وجودی مجرای فیض الهی بهره‌مند می‌شود. مسئله ولایت‌مداری در دوران غیبت همانند دوران حضور، آثار و برکاتی دارد، با این تفاوت که در عصر غیبت، انسان به واسطه مقوله انتظار، ثمرات دیگری همچون ضرورت وجود امام و نیاز به امام معصوم را بیشتر احساس می‌کند. همین امر سبب شده است که محبت و دوستی و انس با حضرت مهدی و امید به حکومت او در جان آدمی شدت بیابد و به عطش و شیفتگی مبدل گردد.

ج) تربیت سیاسی در حوزه عمل و مهارت

حوزه رفتار و عمل مبتنی بر اصول و محورهای حوزه‌های معرفتی و گرایشی است که هر کدام آثار خود را در حوزه عمل نشان می‌دهند. انسان منتظر در عمل و رفتار خویش مهارت‌هایی لازم دارد تا در عرصه اجتماع و سیاست از اصول و هویت خود دفاع کند و بتواند جامعه را برای ظهور آماده سازد. از جمله مهارت‌ها و اقدامات نهفته در انتظار، محورهای ذیل است:

۱. حق طلبی، ظلم‌ستیزی و نفی طاغوت

افراد و گروه‌های مفسد در جامعه، به دلیل منافع نامشروع خویش، از اقدامات فسادانگیز خود دست نمی‌کشند و همواره فساد را گسترش می‌دهند و علاوه بر خود، مسیر جامعه انسانی را نیز دچار اختلال می‌کنند. از این‌رو، راه اصلاح جامعه منوط به حذف این موانع فساد با برخوردهای عملی و قهرآمیز می‌گردد. بنابراین، کاربرد شیوه اصلاح متناسب با این وضعیت ضروری است. آیات قرآن کریم به صراحت بر ضرورت به کارگیری روش حق طلبی و ظلم‌ستیزی در اصلاح مفاسد تأکید دارند. دستور به مقاتله با ائمه کفر در همین راستا صادر شده است. سران کفر برخلاف همه موازین و تعهدات انسانی و

انسان منتظر در عمل و رفتار خویش مهارت‌هایی لازم دارد تا در عرصه اجتماع و سیاست از اصول و هویت خود دفاع کند و بتواند جامعه را برای ظهور آماده سازد.

حقوقی به پای مال کردن مصالح عمومی جامعه می‌پردازند و جز به مطامع پست خویش، به چیز دیگری نمی‌اندیشند. بی‌گمان در برخورد با چنین مفسدانی، تنها روش‌های خشونت‌آمیز مؤثر است و تا این موانع فساد از سرراه برداشته نشوند، امید به اصلاح این گونه افراد و جوامع، سرابی بیش نخواهد بود. از این رو، مأموریت مهم و خطیر همه پیامبران الهی، مبارزه با طواغیت زمان خود بوده است.^{۷۰} بی‌گمان، حرکت اصلاحی جامعه به سبب افرادی اندک و سودجو، نمی‌بایست متوقف شود و اگر این افراد مانعند، باید با آنان برخورد کرد و به همین جهت، با وجود آن که خداوند درباره تعذبات فرعون به موسی امر نمود تا او را هدایت کند، وقتی موسی پیش‌رفت جامعه را با وجود فرعون متوقف دید، به مقابله با ظلم و طرد شرک فرعونی پرداخت.^{۷۱}

گذشته از طواغیت، افراد و گروه‌هایی نیز که به دعوت اصلاحی پاسخ مثبت ندهند و با آن از در ستیز و نبرد مسلحانه برخیزند، به تعبیر قرآن از مفسدان هستند و با آنان نیز باید برخورد قاطع و عملی کرد تا جامعه انسان‌ها از لوث وجودشان پاک گردد. دستور جهاد با کافران و منافقان که درصدد تخریب پایه‌های ایمانی و عقیدتی صحیح در جامعه‌اند و با حکومت دینی پیامبر درگیر می‌شوند،^{۷۲} در همین راستا ارائه شده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ^{۷۳}
ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها سخت‌گیری
بنا.

و همچنین خداوند برتری کافران و طاغوت را بر مؤمنان مقرر نفرموده است.^{۷۴} از این رو، منتظر واقعی کسی است که به جامعه فاسد زمانه خویش دل نبندد و اگر انحراف و کژی ببیند، اعتراض کند و با پیروی از سیره مولا و محبوب خویش درصدد اصلاح آن برآید.

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى^{۷۵}
بگو: من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که: دو دو و به
تنهایی برای خدا به پا خیزید.

استاد شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل

حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. آیاتی که بدان‌ها در روایات استناد شده است، نشان می‌دهد که مهدی موعود مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است؛ مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است.^{۷۶}

۲. عدالت‌گرایی

در روایات بسیاری، مهم‌ترین ره‌آورد قیام و انقلاب حضرت مهدی پر شدن جهان از عدالت و دادگری بیان شده است. پیامبر گرامی اسلام درباره عدالت‌گستری و همچنین اصحاب حضرت مهدی فرموده است:

مهدی یحکم بالعدل و یأمر به، یصدق الله عزّوجلّ و یصدق الله فی قوله، یخرج من تهامة حين تظهر الدلائل والعلامات و له كنوز لا ذهب و لا فضة إلا خيول مطهّمة و رجال مسومة، یجمع الله له من أقصى البلاد علی عدة أهل بدر ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلاً معه صحيفة ختومة فیها عدد أصحابه بأسمائهم و بلدانهم و طبائعهم و حلالهم و كنّاهم كذا دون مجدون فی طاعته؛^{۷۷}

مهدی به عدالت حکم نموده، به آن امر می‌کند. خداوند عزوجل او و کلامش را تصدیق می‌نماید و هنگامی که نشانه و علامت‌ها آشکار می‌شوند، از مکه خروج می‌نماید. وی دارای گنج‌هایی از طلا و نقره نیست، بلکه گنج‌های او اسب‌های خوش‌اندام و نیکومنظر و مردان مشخص شده‌ای هستند که خداوند آنها را برای وی از دورترین بلاد جمع‌آوری کرده که تعدادشان به عدد اهل جنگ بدر، سی صد و سیزده نفر مرد برسد و صحیفه‌ای دارد که در آن نام اصحاب وی با ذکر کنیه‌ها، کشورها، محل سکونت و حتی نوع خلق و خویشان آمده است. اینان در راه اطاعت او کوشا هستند و رنج و سختی می‌کشند.

ایجاد حکومت عدل و حمایت از حقوق اکثریت مستضعف از

ویژگی‌های حکومت ایده‌آل و مدینه فاضله اسلام است. عدل و عدالت به معنای پرداخت حقوق و امتیازات شهروندان بر اساس استعداد و لیاقت آنان است. ایجاد عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق ضعیفان، بخشی از حقوق مردم است. پیوسته توان‌گران و حکومتیان این حق را تهدید و تحدید کرده‌اند. قرآن مؤمنان را سفارش نموده که هرگاه ظلمی بر کسی شد، به مؤمنان پناه برند.

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ^{۷۸}

و کسانی که زمانی بر آنها ظلم می‌شود، به مؤمنان پناه برند و از آنها یاری طلبند.

و مؤمنان نیز باید به دفاع از حقوق برادران ایمانی خود برخیزند. تأکید قرآن کریم بر عدالت‌خواهی و مطالبه حقوق خود و جامعه از مصادیق مهم مشارکت سیاسی و دخالت در سرنوشت خویش است.^{۷۹} ره‌آورد عدالت‌خواهی و مطالبه حقوق خود و جامعه، موجب جلب توجه حکومت‌ها و حاکمان به حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه - که توانایی دفاع از حقوق خود در مقابل قشر متمول و حکومت را ندارند و نوعی نظارت و بازخواست دولت‌هاست. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

البته پر کردن دنیا از عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم، اگر می‌توانستیم می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم باید ایشان بیایند اما باید فراهم کنیم کار را، اسباب این است که کار را نزدیک کنیم؛ کاری کنیم که عالم مهیا شود برای آمدن حضرت.

۳. نیروسازی

آمادگی جامعه برای ظهور حکومت مهدوی، نیازمند جلب نیرو و تعلیم و تربیت آنان است. از این رو، منتظران باید نیروهای بالقوه را برای نیروسازی حکومت مهدوی آماده سازند و با تربیت آنان، اهداف و ماهیت آن را اشاعه دهند. این نیروسازی باید همواره استمرار و دوام داشته باشد تا زمینه برای اصلاح جامعه و آمادگی برای تحقق عدالت جهانی فراهم شود. مؤمن منتظر، بی‌کار نمی‌ماند، بلکه آماده می‌شود و کسانی می‌توانند در نهضت مهدوی حضور و مشارکت صحیح داشته باشند که از تعلیم و تربیت متناسب برخوردار باشند. روشن است که مهم‌ترین وظیفه دولت امام مهدی ریشه‌کن کردن ستم و ستم‌گران از سطح جامعه و ساختن جامعه‌ای پاک و با طراوت در سراسر کره زمین است و نیز پاک‌سازی چنین جامعه‌ای از لوث وجود پلیدی‌ها مستلزم درگیری با پایگاه‌های سلطه اهریمنانی است که منافع خویش را فقط در دل سیاه جامعه دور از اولیای خدا یافته‌اند. لذا آمادگی و پذیرش جامعه جهانی و فراهم بودن زمینه‌های مناسب اجتماعی در جهت پشتیبانی از حکومت و تعداد کافی یاوران آگاه و کارآمد برای کمک‌رسانی به رهبری و تشکیل و اداره هسته مرکزی حکومت، از عوامل دخیل در ظهور است؛ این امور مهم جز با تربیت نیرو و اشاعه فرهنگ مهدویت ممکن نخواهد بود. از این رو، آیات قرآن و روایات به تعلیم و تربیت و نیروسازی توجه ویژه‌ای دارند. امام هادی می‌فرماید:

مؤمن منتظر، بی‌کار نمی‌ماند، بلکه آماده می‌شود و کسانی می‌توانند در نهضت مهدوی حضور و مشارکت صحیح داشته باشند که از تعلیم و تربیت متناسب برخوردار باشند.

اگر پس از غیبت قائم شما، از دانش‌مندان کسانی نباشند که مردم را به امام زمان بخوانند و به جانب او راه‌نمایی کنند و با برهان‌های خدایی، از دینش پاس‌داری کنند و بندگان ضعیف خدا را از شبکه‌های ابلیس و یاران او و از دام‌های دشمنان اهل بیت که زمام دل ضعیفان شیعه را گرفته‌اند، هم‌چون که سکان کشتی را رهایی بخشند، کسی به جای نمی‌ماند، مگر این‌که از دین خدا برگردد. چنین دانش‌مندانی، نزد خداوند از گروه برتران به شمار می‌آیند.^{۸۰}

۴. وحدت، هم‌گرایی و پرهیز از خودمحوری

هم‌کاری و تعاون از جریان‌ها و ارکان اساسی در زندگی انسان است و شرط اساسی در هر وضع و موقعیتی از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی به شمار می‌رود. هم‌کاری و وحدت هدف، تقسیم کار و قبول مسئولیت از عناصر اصلی کارهای جمعی هستند که یک جامعه و گروه اجتماعی را حفظ و پایدار می‌سازد. زندگی جمعی مشکلات و نیازهای فراوانی را پیش رو دارد و فرد به تنهایی نمی‌تواند در برابر آنها بایستد و حرکت کند. از این رو، باید از همه ظرفیت‌ها و توان‌های افراد جامعه بهره برد و از تفکر شخصی و سلیقه‌ای و خودمحوری کناره‌جست و به هم‌کاری و تعاون روی آورد.

قرآن کریم نیز اجتماع مسلمین را به تعاون و هم‌کاری و وحدت فرا خوانده است:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ^{۸۱}

و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یک‌دیگر هم‌کاری کنید، و در گناه و تعدی دست‌یار هم نشوید.

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^{۸۲}

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید
إِنَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ^{۸۳}

در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را

سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^{۸۴}

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ^{۸۵}
و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند.

مقوله انتظار ظرفیت دارد که منتظران را تحت هدف واحد در قالب مسئولیتی بزرگ با هم‌گرایی و وحدت گرد هم آورد. امروزه جامعه منتظران با مسئولیت بزرگی که بر عهده دارند و با وجود دشمنان فراوانی که می‌خواهند نور انتظار و موعودگرایی را خاموش کنند، راهی ندارند جز این‌که به هم‌گرایی و وحدت روی آورند و از تکیروی و خودمحوری پرهیزند تا زمینه‌های ظهور فراهم گردد. بنابراین، حالت انتظار و اعتقاد به وجود امام حی، زنده، حاضر و ناظر، در حفظ وحدت مردم و آماده کردن افراد برای زمینه‌سازی ظهور بسیار تأثیرگذار است.

۵. مسئولیت‌پذیری و کسب توان و قدرت

قرآن کریم انبیای الهی را به کسب توان و قدرت برای حفظ و دفاع از ارزش‌های دینی و انسانی فرا خوانده است:

خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ^{۸۶}

آن‌چه را به شما داده‌ایم به جد و جهد بگیرید.

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا^{۸۷}

ای یحیی، کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر، و از

کودکی به او نبوت دادیم.

وَأَعَدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَالْآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ
إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ^{۸۸}

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید. و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

انسان منتظر نیز مهارت دارد که داشته‌های خود را اعم از هویت و فرهنگ خویش حفظ کند و اجازه نخواهد داد که خط قرمزهای مکتب او در برابر شبی‌ها و حمله‌های دشمن اعم از تهاجم نظامی و شبیخون فرهنگی محو شود، بلکه با کسب قدرت و توان لازم به دفاع از هویت و فرهنگ خویش می‌پردازد. بنابراین، آمادگی برای نبرد نهایی، از مهم‌ترین سیاست‌های راه‌بردی منتظران است. امام موسی کاظم می‌فرماید:

هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن، دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که منسوب به ماست، خداوند روزی‌اش را فراخ گرداند و به او شرح صدر عطا کند و او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته‌هایش یاری‌اش کند.^{۸۹}

آیه‌الله آصفی مسئولیت‌های منتظران و امکاناتی را که باید کسب کنند، در دو جنبه رشد ایمانی، جهادی و آگاهی سیاسی و ایجاد تشکیلات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اداری و اطلاعاتی می‌داند که به ناچار در مانند چنین نبردی باید موجود باشد. وی هم‌چنین معتقد است:

این تشکیلات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی بدون وجود نظام سیاسی و دولت در جهان محقق نخواهد شد، و این، همان دولت زمینه‌سازان است که روایات زیادی مژده برپایی آن را داده‌اند و به ناچار شکل‌گیری چنین نیرویی در زمین، ظهور امام را نزدیک می‌گرداند و بدون آن، عوامل طبیعی ظهور امام فراهم نمی‌آید. کسب چنین نیرویی نیازمند عمل و حرکت در متن زندگی است و فقط «مترصد» بودن و به «انتظار» نشستن، به معنای منفی آن، دردی را درمان نمی‌کند.^{۹۰}

حضرت ولی‌عصر در توقیعی شریف با انتخاب فقیهان و راویان حدیث به عنوان نماینده و حجت خود بر مردم^{۹۱} نشان داده‌اند که رابطه امام معصوم با مردم برقرار است و هیچ‌گاه امور جامعه رها نمی‌شود، بلکه همواره کسانی برای تربیت و اصلاح امور مردم و به‌ویژه در رخ‌دادهای سیاسی و حوادث واقعه حضور دارند.^{۹۲} بر همین اساس،

بیشتر فقهای شیعه، تشکیل حکومت اسلامی را در دوره غیبت ضروری دانسته‌اند و معتقدند که انتظار فرج به هیچ روی، ناسازگار با تشکیل حکومت اسلامی پیش از ظهور نخواهد بود

بیشتر فقهای شیعه، تشکیل حکومت اسلامی را در دوره غیبت ضروری دانسته‌اند و معتقدند که انتظار فرج به هیچ روی، ناسازگار با تشکیل حکومت اسلامی پیش از ظهور نخواهد بود، بلکه برای زمینه‌سازی ظهور بر منتظران است که شرایط و زمینه‌های ظهور را فراهم کنند. امام خمینی نیز با چنین برداشتی از انتظار به تشکیل حکومت اقدام نمود.^{۹۳} ایشان با رد افکار انحرافی درباره برداشت‌های انحرافی و غلط از مهدویت و انتظار^{۹۴} و با تأکید بر جنبه‌های سازنده و اثر بخش آن، عقیده داشتند که شیعیان حضرت ولی‌عصر باید برای پیروی از حضرت و برای خدا قیام کنند.^{۹۵} انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی ایران، خود گواه صادقی بر ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی انتظار است که مردم با اعتقاد به امام زمان و دل‌بستگی به ایشان و روحیه انتظار فرج، به تربیت و آمادگی خود و جامعه پرداختند و موجبات تحقق وعده الهی و پیروزی حق بر باطل را محقق ساختند.

نتیجه

انتظار موعود، ظرفیتی عظیم و تأثیری توان‌مند در تربیت و آماده‌سازی فرد و جامعه دارد و با استفاده از آن، می‌توان الگوی مناسبی را برای تربیت سیاسی منتظران تنظیم و استخراج نمود. تربیت سیاسی برآمده از مؤلفه انتظار، انسان منتظر را انسانی فعال، پیش‌رو و اثرگذار در عرصه‌های فردی و اجتماعی می‌سازد که درباره سرنوشت خویش و جامعه بی‌توجه نیست و با الهام از نیروی انتظار و تربیت در پرتو آن، شرایط و توانایی‌هایی را در سه حوزه بینش، گرایش و رفتار سیاسی به دست می‌آورد که به واسطه آنها به مشارکت تأثیرگذار و آگاهانه سیاسی در جامعه می‌پردازد و با اصلاح جامعه اسلامی، زمینه را برای ظهور منجی عالم بشریت فراهم می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱ . علی اکبر دهخدا، لغت نامه؛ ج ۱۴؛ ص ۵۵۰.
- ۲ . راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ قرآن کریم؛ ذیل ماده ربّ، قم، ذوی‌القربی، ۱۴۲۷ ه.ق. ص ۳۳۶.
- ۳ . مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳
- ۴ . عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶؛ ص ۳۰.
- ۵ . محمّدتقی جعفری ؛ حکمت اصول سیاسی اسلام؛ قم، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۹؛ ص ۴۷.
- ۶ . جان الیاس، فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمه عبدالرضا ضرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۵؛ ص ۱۸۰.
- ۷ . همان.
- ۸ . مصطفی محمد طحان، چالشهای سیاسی جنبش اسلامی معاصر، ترجمه خالد عزیزی، تهران، نشر احسان.
- ۹ . فلسفهٔ آموزش و پرورش، فیلیپ چی اسمیت، سعید بهشتی، مشهد، شرکت به نشر (آستان قدس)، ۱۳۷۰، ص ۵۹.
- ۱۰ . سوره انفال، آیه ۸.
- ۱۱ . سوره رعد، آیه ۱۷.
- ۱۲ . سوره اسراء، آیه ۸۱.
- ۱۳ . سوره شوری، آیه ۲۴.
- ۱۴ . سوره قصص، آیه ۱۳.
- ۱۵ . سوره روم، آیات ۵- ۶.
- ۱۶ . سوره روم، آیه ۶۰.
- ۱۷ . سوره غافر، آیه ۵۵.
- ۱۸ . سوره فتح، آیه ۲۹.
- ۱۹ . سوره نساء، آیه ۹۵.
- ۲۰ . سوره بقره، آیه ۲۱۴.
- ۲۱ . سید رضا صدر ، راه مهدی، باهتمام : سید باقر خسرو شاهی، قم، بوستان کتاب. ۱۳۷۹. ص ۶۹
- ۲۲ . سوره نور، آیه ۵۵.
- ۲۳ . سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
- ۲۴ . سوره قصص، آیات ۵- ۶.
- ۲۵ . سوره هود، آیه ۸۶.
- ۲۶ . سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

- ۲۷ . مرتضی مطهری، قیام و انقلاب امام مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، انتشارات صدرا، تیر ۱۳۸۲؛ ص ۱۴.
- ۲۸ . سوره جمعه، آیه ۲.
- ۲۹ . نک: سوره مؤمنون، آیه ۲۴؛ سوره اعراف، آیه ۱۱.
- ۳۰ . سوره اعراف، آیه ۱۷۹.
- ۳۱ . سوره رعد، آیه ۱۱.
- ۳۲ . سوره انفال، آیه ۵۳.
- ۳۳ . عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، قم، نشر أسراء، ۱۳۷۸، ص ۸۳.
- ۳۴ . خواجه نصیرالدین طوسی، تجرید الاعتقاد، (کشف المراد فی شرح تجرید اعتقاد)، تصحیح حسن حسن زاده آملی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹۰.
- ۳۵ . ابن شعبه حرانی، تحف العقول. ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۸۰.
- ۳۶ . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶-۲۶۰، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
- ۳۷ . بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.
- ۳۸ . بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.
- ۳۹ . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.
- ۴۰ . ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی ، قم، نسل جوان، ص ۱۰۲.
- ۴۱ . بهروز لک، الگوی توسعه سیاسی در پرتو عدالت مهدوی، فصل‌نامه انتظار موعود، پاییز ۱۳۸۳.
- ۴۲ . نک: سوره انعام، آیه ۵۰؛ سوره زمر، آیه ۹.
- ۴۳ . بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۸.
- ۴۴ . ابن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و اتمام النعمه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵هـ. ق، ج ۲، ص ۵۱۲.
- ۴۵ . کمال‌الدین، ص ۳۳۰.
- ۴۶ . سوره هود، آیه ۸۶.
- ۴۷ . سوره نور، آیه ۵۵.
- ۴۸ . سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
- ۴۹ . قیام و انقلاب امام مهدی ، ص ۱۴.
- ۵۰ . سوره طه، آیات ۲۵-۲۶.
- ۵۱ . سوره اعراف، آیه ۱۲۸.
- ۵۲ . سوره روم، آیه ۶۰.
- ۵۳ . سوره غافر، آیه ۵۵.
- ۵۴ . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳.
- ۵۵ . بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۲، روایت ۱۸۱.
- ۵۶ . سوره فاطر، آیه ۱۰.
- ۵۷ . سوره منافقون، آیه ۸.
- ۵۸ . سوره نساء، آیه ۱۴۱.
- ۵۹ . سوره نساء، آیه ۹۷.
- ۶۰ . عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.
- ۶۱ . سوره طه، آیه ۱۶.
- ۶۲ . سوره بقره، آیه ۱۲۴.
- ۶۳ . خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.
- ۶۴ . سوره نساء، آیه ۵۹.
- ۶۵ . خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه ، ص ۸۷.
- ۶۶ . سوره مائده، آیه ۶۷.
- ۶۷ . نهج البلاغه، نامه ۴۵.
- ۶۸ . نهج البلاغه، کلمه قصار ۱۱۰.
- ۶۹ . سوره نساء، آیه ۵۹.
- ۷۰ . سوره طه، آیه ۲۴.
- ۷۱ . نک: سوره اسراء، آیه ۱۰۳.
- ۷۲ . سوره مائده، آیه ۳۳.
- ۷۳ . سوره توبه، آیه ۷۳.
- ۷۴ . سوره نساء، آیه ۱۴۱.
- ۷۵ . سوره سبأ، آیه ۴۶.
- ۷۶ . قیام و انقلاب امام مهدی ، ص ۲۰.
- ۷۷ . بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۱۰، ح ۴.
- ۷۸ . سوره شوری، آیه ۳۹.
- ۷۹ . سوره حجرات، آیه ۹.
- ۸۰ . فصلنامه انتظار موعود، ش ۵ پاییز ۱۳۸۱، ص ۲۰۸. به نقل از شهید ثانی، منیه المرید.
- ۸۱ . سوره مائده، آیه ۲.
- ۸۲ . سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.
- ۸۳ . سوره حجرات، آیه ۱۰.
- ۸۴ . سوره حجرات، آیه ۱۳.
- ۸۵ . سوره توبه، آیه ۷۱.
- ۸۶ . سوره بقره، آیه ۶۳.
- ۸۷ . سوره مریم، آیه ۱۲.
- ۸۸ . سوره انفال، آیه ۶۰.
- ۸۹ . کافی، ج ۶ ص ۳۵، روایت ۱.
- ۹۰ . محمدمهدی آصفی، انتظار پویا، ترجمه: تقی متقی، فصلنامه انتظار موعود، ش ۷،
- ۹۱ . کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۴، حدیث ۴.
- ۹۲ . ر.ک: نجم‌الدین طبسی، نشانه‌هایی از دولت موعود، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۶۴.
- ۹۳ . امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۷، ص ۱۹. صحیفه نور، ج ۲، ص ۹.
- ۹۴ . صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۷ و ۱۹۶؛ ج ۲۱، ص ۹۶ و ۲۰۲؛ ج ۱۹، ص ۹ و ۲۲۸.
- ۹۵ . صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۶.

ویژه نامه



نظریه های حکمرانی و آموزه مهدویت

دکتر بهرام اخوان کاظمی^{*}

چکیده

این مقاله به بررسی نظریه‌های مهم هم‌گرایی مانند دیدگاه‌های کارکردگرایان و نوکارکردگرایان و نظریه کانتوری و اشیپگل در این باره می‌پردازد و با تأکید بر ضعف‌ها و نقصان‌های این گونه نظریات، ناکامی عمل‌کرد سطوح سازمان‌های مختلف بین‌المللی را در ایجاد هم‌گرایی و هم‌بستگی جهانی و برپایی صلح پایدار تبیین می‌کند. آن‌گاه به تشریح هم‌گرایی و مبانی آن در آموزه و نظام سپهری مهدوی می‌پردازد و علت‌های امتیازات و توفیقات آن را در برابر نظریه‌های هم‌گرایی غربی بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی

آموزه مهدویت، امت واحده، نظریه‌های هم‌گرایی، جهان‌شمولی، سازمان‌های بین‌المللی، نظام‌های سیاسی، توحید، دعوت، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز.

مقدمه

در گذشته و حال، فقدان هم‌گرایی و هم‌بستگی میان کشورهای مختلف، از مهم‌ترین علل منازعات و بروز ناامنی و جنگ بوده است. به همین دلیل، خیل گسترده‌ای از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل، در تبیین علل ایجابی و موانع سلبی هم‌گرایی، تئوری‌های مختلفی را پردازش کرده‌اند و مع‌الأسف، استمرار منازعات و خصومت‌ها و بی‌پایانی جنگ‌های فراگیر و بی‌ثباتی پیمان‌های هم‌گرایی، نشان از ناکامی تئوری‌ها، دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی^۲ در ایجاد هم‌گرایی و برتری بر علل افتراقات بین‌المللی دارد.

این نوشتار، ضمن پرداختن به نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی و نظریه کانتوری و اشیپگل درباره هم‌گرایی، ناکامی‌های این نظریه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را در تحقق آن هم‌گرایی در صحنه جهانی تبیین می‌کند و آن‌گاه به بررسی مبانی هم‌گرایی در آموزه مهدویت^۳ و دولت جهان‌شمول مهدوی و امتیازات آن در برابر تئوری‌های هم‌گرایی^۴ فعلی می‌پردازد. بنابراین، این پژوهش، پرسش از خصوصیات و مبانی هم‌گرایی در نظریه‌های غربی و آموزه مهدویت را پی می‌گیرد و در این باره، نقصان و ناکامی نظریه‌های غربی و سازمان‌های بین‌المللی را در ایجاد هم‌گرایی در عرصه جهانی و منطقه‌ای مفروض می‌انگارد. این مفروض بر مناسب و آرمانی بودن الگوی هم‌گرایی مهدوی برای ایجاد هم‌بستگی و هم‌گرایی جامعه جهانی در قالب امت واحده جهانی تأکید می‌ورزد.

نظریه‌های هم‌گرایی

هم‌گرایی منطقه‌ای در واقع نوعی هم‌بستگی میان دو یا چند کشور هم‌جوار متعامل است و محصول آن وضعیتی خاص است که وفاداری‌ها و علقه‌های ملی را به سطحی بالاتر از سطح ملی یعنی منطقه هم‌بسته تعریف و جانشین می‌کند. بدیهی است نتیجه بی‌درنگ چنین هم‌گرایی در سطح منطقه، چیزی جز دستیابی به امنیت و هم‌کاری نخواهد بود.

صاحب‌نظران روابط بین‌الملل در تبیین علل هم‌گرایی، تئوری‌های مختلفی را پردازش کرده‌اند. برای مثال، صاحبان نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی در این قلمرو معتقدند که حوزه‌های انسانی و فنی در هم‌گرایی کشورهای هم‌جوار دارای تأثیر برتر هستند. به عبارت دیگر، عوامل فنی و تکنیکی این کشورها به مثابه متغیر مستقل در ایجاد هم‌گرایی به مثابه متغیر وابسته مدخلیت اساسی دارند. در تکمیل این دیدگاه نوکارکردگرایان با لحاظ نقش مهمی برای عامل اراده انسانی هم‌گرایی را نتیجه اراده سیاسی جهت فائق آمدن بر الزامات ناشی از نیازها و پیچیدگی‌های فنی می‌دانند. لذا بر عامل اراده و عزم سیاسی در ایجاد هم‌گرایی پای می‌فشارند.

بدین ترتیب، اگر از منظر کارکردگرایان و نوکارکردگرایان به موضوع هم‌گرایی

استمرار منازعات و خصومت‌ها و بی‌پایانی جنگ‌های فراگیر و بی‌ثباتی پیمان‌های هم‌گرایی، نشان از ناکامی تئوری‌ها، دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی^۲ در ایجاد هم‌گرایی و برتری بر علل افتراقات بین‌المللی دارد.

نگریسته شود، افزایش هم‌گرایی معطوف به تحکیم صلح و امنیت و هم‌کاری‌های متقابل، نیازمند افزایش ظرفیت‌های فنی و تکنولوژیک کشورها و تقویت عامل اراده و عزم سیاسی آنها در ایجاد و توسعه هم‌گرایی است.

از سویی، نظریه کانتوری و اشیپگل نیز از معروف‌ترین نظریه‌های هم‌گرایی است. این نظریه، هم‌گرایی را یک وضعیت می‌پندارد و معتقد است که در حقیقت، وضعیت و ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی و جغرافیایی کشورها هم‌جوار و نوع و میزان روابط آنها موجب هم‌گرایی می‌گردد. بنابراین، نوع وضعیت و ویژگی‌های کشورها حرف اول را در هم‌گرایی آنها می‌زند.

برخی پنداشته‌ها در دیدگاه هم‌گرایی به منزله وضعیت یا همان نظریه کانتوری و اشیپگل چنین است:

یکم. نظام بین‌الملل متشکل از چندین نظام تابع منطقه‌ای است؛

دوم. نظام‌های تابعه منطقه‌ای متشکل از یک، دو و یا چند کشور هم‌جوار متامل با پیوندهای مشترک قومی زبانی فرهنگی اجتماعی و تاریخی است؛

سوم. احساس همانندی و هویت منطقه‌ای این کشورها گاه با طرز تلقی و نوع عمل کرد کشورهای بیرون از آنها تشدید می‌شود.

چهار عامل از منظر این نظریه باعث تمایز الگوهای کشورهای منطقه‌ای و تبیین رفتار آنهاست:

یکم. ماهیت سطح انسجام تشابه و میزان مبادلات بین آنها؛
دوم. ماهیت خصمانه یا دوستانه بودن ارتباطات درون منطقه‌ای؛

سوم. سطح قدرت بالقوه و بالفعل در نظام منطقه‌ای و توان کشورها در میزان اثرگذاری بر یک‌دیگر؛

چهارم. ساختار (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) روابط درون منطقه‌ای.

این نظریه میزان هم‌گرایی را معلول چهار عامل زیر می‌داند: یکم. عامل اجتماعی، یعنی تأثیر تشابه ابعاد اجتماعی واحدها در هم‌بستگی یا عدم هم‌بستگی آنها؛

دوم. عامل سیاسی، یعنی دخیل بودن نوع نظام سیاسی و تشابه

و تجانس کشورها در هم‌گرایی یا هم‌بستگی آنها؛

سوم. عامل اقتصادی، یعنی دخیل بودن میزان و نوع تولید و توزیع منابع و ذخایر کشورها در هم‌گرایی و یا هم‌بستگی آنها؛
چهارم. عامل سازمانی، یعنی تأثیر میزان سازمان‌یافتگی کشورها و نوع مشارکت آنها در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در هم‌گرایی یا هم‌بستگی آنها.

این نظریه، منطقه هم‌گرا شده را شامل سه بخش مرکزی حاشیه و مداخله‌گر می‌داند. بخش مرکزی، به بخش یا کشورهای منطقه‌ای گفته می‌شود که به دنبال ارتباطات لازم با کشورهای بیرون از منطقه در راستای اهداف نظام منطقه‌ای است.^۵

اگر قصد بر این باشد که با الهام از این نظریه برای هم‌گرایی کشورهای یک منطقه نسخه‌ای تجویز شود، باید اذعان نمود که کشورهای یاد شده باید از وضعیت بسیار مناسبی به واسطه پیوندها و مشترکات مذهبی، قومی، زبانی فرهنگی، اجتماعی و تاریخی سود برند. اما این احساس همانندی و هویت منطقه‌ای باید از مداخله‌ها و تبلیغات سوء فرامنطقه‌ای مصون بماند و سعی شود که سطح انسجام مشابهت واحدها و میزان مبادلات بین آنها ارتقا یابد و ارتباطات درون منطقه‌ای همواره دوستانه ماند و تلاش گردد سطح قدرت بالقوه و بالفعل کشورها و تأثیرگذاری آنها در یک‌دیگر تا جای ممکن یک‌دست و متعادل گردد. افزایش تشابه و تجانس ابعاد اجتماعی واحدها و تقریب نوع نظام سیاسی آنها به ارتقای هم‌گرایی‌ها خواهد افزود که این امر نیز به افزایش میزان سازمان‌یافتگی کشورها و مشارکشان در سازمان‌های منطقه‌ای وابسته خواهد بود. هم‌چنان که به نظر می‌رسد با ایجاد تعادل و نفی تمایز میان بخش‌های سه‌گانه مرکزی حاشیه و مداخله‌گر به نحو بهتری به هویت منطقه‌ای و احترام به حق حاکمیت و رأی برابر کشورها می‌توان دست یازید و انگیزه مشارکت و هم‌کاری روزافزون آنها را ارتقا داد.

در بسیاری از نظریه‌های هم‌گرایی، سازمان‌های بین‌المللی نقش محوری دارند و دارای جایگاه شاخصی در هم‌گرایی و هم‌کاری کشورهای مختلف به شمار می‌آیند. به همین دلیل، در گفتار بعد به بررسی اجمالی نقش و میزان موفقیت این نهادها در راستای تحقق اهداف یاد شده پرداخته می‌شود.

نقش سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در هم‌گرایی

سازمان‌های مختلف بین‌المللی از اصلی‌ترین نهادها به شمار می‌روند که به ویژه در سده اخیر و در سطح بین‌المللی و جهانی، در راستای هم‌گرایی و هم‌کاری کشورها پا به میدان نهاده‌اند. سابقه تکوین سازمان‌های بین‌المللی جدید به قرن نوزده برمی‌گردد، اما تلاش جدی در جهت توسعه نهادهای بین‌المللی چندجانبه و شکوفایی نهضت سازمان‌سازی، پدیده قرن بیستمی است که در عرصه قرن فعلی نیز به چشم می‌خورد. برنامه عملی و رویه و عرف سازمان‌سازی به شدت در این عصر ادامه دارد. اساس ظهور سازمان‌ها و حتی نظریه‌های روابط بین‌الملل، تنفر از جنگ و ضرورت اندیشه‌ورزی فردی و جمعی در نظارت این پدیده و شناسایی علل آن بوده است.

سازمان‌ها در معنای اعم در حقیقت به دنبال نوسازی، اصلاح، تجهیز، تداوم و تسهیل حیات نظام چنددولتی در عرصه‌های جهانی فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای هستند تا روابط بین‌المللی و حتی اداره درونی نظام‌های مختلف دولت‌ها و سطح حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نوع تعامل و هم‌کاری آنها از وضعیت بهتر و سامان‌یافته‌تری برخوردار گردد. موضوعاتی مانند عدم کفایت و نارسایی نظام‌های سیاسی منفرد جهانی در جلوگیری از جنگ‌های خانمان‌سوز، گسترش تجارت و ارتباطات روزافزون بین‌المللی، حرکت به سوی جهانی‌شدن و گسترش هم‌بستگی‌های اقتصادی، نهضت جهان‌شمولی حقوق بشر و افزایش مسائل مبتلابه جهانی مانند محیط زیست و ضرورت مقابله با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، به ظهور و گسترش روزافزون نظامی جدید و برپایه بازی‌گران جدید یعنی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای انجامیده است. دستیابی به صلح و امنیت و هم‌گرایی و هم‌کاری، دو پایه مهم و مبنایی وجه تأسیس و حیات این سازمان‌ها، حتی در این عصر به شمار می‌روند. از جمله فواید و انتظارات متوقع از سازمان‌های بین‌المللی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. تشویق هم‌گرایی، هم‌آهنگی و هم‌کاری افزون‌تر بین‌المللی و رفع تنش و افتراق‌های بین‌دولی؛
۲. تمهید ترتیبات و نظامات منظم و اعتمادپذیر برای برقراری نظم و ثبات بین‌المللی و پاس‌داری از صلح و حمایت از دولت‌های ضعیف؛
۳. ایجاد ضمانت معتبر مقتدر و اعتمادپذیر برای حمایت و نگهداری از موافقت‌های بین‌المللی؛
۴. ارائه روند سریع و کارآمد در قانون‌گذاری بین‌المللی و تمهید بهتر ایجاد حقوق بین‌الملل و جرح و تعدیل آن؛
۵. ایفای نقش شارح و مجری مقتدر حقوق بین‌الملل و حل‌وفصل دعاوی؛
۶. ارائه خدمات مشترک و تقسیم عادلانه کار و مسئولیت بین‌المللی و ایجاد و توسعه یک دستگاه اداری مرکزی و جهانی؛

اساس ظهور سازمان‌ها و حتی نظریه‌های روابط بین‌الملل، تنفر از جنگ و ضرورت اندیشه‌ورزی فردی و جمعی در نظارت این پدیده و شناسایی علل آن بوده است.

۷. نظارت بر فعالیت‌ها و عملکردهای مختلف دولت‌ها به ویژه در حوزه حقوق بشر؛

۸. تربیت کادرها و نیروها و رهبران بین‌المللی‌اندیش و به مثابه نمایندگان بی‌طرف بشریت.

در مورد عمل‌کرد سازمان‌های بین‌المللی، اعم از جهانی، فرمانطقه‌ای و منطقه‌ای و این که آیا توقع‌های پیش‌گفته را محقق نموده‌اند یا خیر، دیدگاه‌های متعارضی وجود دارد.^۶ برای نمونه، در کنار دیدگاه قائل به برخی موفقیت‌های نسبی این سازمان‌ها در جهت قاعده‌گذاری فرادولی و رشد و تنوع کارگزاری‌های بین‌المللی و کمک به حفظ صلح، دیدگاهی بسیار مهم نیز به شکست و نارسایی سازمان‌های بین‌المللی در حیطه‌های عمل‌کردی و ایجاد هم‌گرایی و حفظ صلح و امنیت در سراسر عالم معتقد است.

به علاوه، طرفداران این دیدگاه شکست‌های زیر را برای سازمان‌های یاد شده ذکر می‌نمایند:

۱. شکست در زمینه ضمانت اجرا و ناکامی در تهیه سازوکارهای کارآمد برای حفظ نظم و برقراری ثبات و تضمین امنیت و ایجاد نهادی نظام‌مند و کارآمد برای حفظ نظم و جلوگیری از جنگ و حلّ مخاصمات به ویژه در منطقه؛

۲. جانشینی استعمار جدید به جای استعمار قدیم در قالب عمل‌کرد سازمان‌ها به ویژه با استفاده از طرح‌هایی مانند قومیت که تا یکی دو دهه پیش کاربرد داشت؛

۳. شکست در میانجی‌گری و ایفای نقش بی‌طرف جهانی؛

۴. گرایش بیشتر به سلطه ملی‌گرایی تا پرورش بین‌الملل‌گرایی؛

۵. حرکت پاره‌ای سازمان‌ها به سوی اتحادیه‌های منسوخ و نه بین‌الملل‌گرا مانند ناتو؛

۶. عدم توفیق در ایجاد و نهادینه کردن مرکزی برای اداره نظام جهانی و رهبری غیرمتأثر از دولت‌ها؛

۷. عدم توفیق در افزایش اجماع جهانی و روند دموکراتیزاسیون بین‌المللی؛

۸. ضعف و ناکارآمدی سازمان‌های جهانی به دلیل سیستم فلج‌کننده حق و تو در سازمان ملل و تأثیرپذیری از نفوذ قدرت‌های بزرگ؛

۹. تأثیرپذیری منفی سازمان‌های منطقه‌ای و دولت‌های

عضو از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و تنش‌های میان آنها و خدشه‌برداری نسبی استقلال تصمیم‌گیری آنها؛

۱۰. دشواری در تأمین بی‌طرفی و فراهم‌آوری نیروهای بی‌طرف؛

۱۱. عدم توازن قدرت در منطقه و وجود قدرت‌های مرکز و کشورهای حاشیه ضعیف در سازمان‌های منطقه‌ای.

عدم توازن یاد شده معمولاً حاکمیت و حق رأی برابر اعضا را در سازمان زیر سؤال می‌برد و از استقلال تصمیم‌گیری به ویژه کشورهای حاشیه‌ای ضعیف به شدت می‌کاهد.^۷

مبانی هم‌گرایی در آموزه‌های اسلامی و مهدوی

مسئله هم‌گرایی در قالب سیاست خارجی و دیپلماسی کشورها با یک‌دیگر مطرح و موضوعیت می‌یابد؛ زیرا سیاست خارجی عبارت از مجموعه خطمشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب موضعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید. به عبارت دیگر، سیاست خارجی بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت در صحنه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد بیگانه و حوادث و اتفاقات جهانی است.^۸

به باور برخی دیگر از صاحب‌نظران، «سیاست خارجی عبارت است از خطمشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور و برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و منافع خود اتخاذ می‌نماید».^۹

از سویی، وسیله اجرای این سیاست دیپلماسی است؛ زیرا سیاست خارجی، خطمشی و برنامه رسیدن به هدف‌های داخلی و خارجی دولت را در عرصه بین‌المللی مشخص می‌کند و دیپلماسی طریقه و شیوه اعمال خطمشی‌ها و برنامه‌های خارجی و کیفیت اجرای آنها را برعهده دارد. در واقع، دیپلماسی روشی برای حل و فصل مسائل درباره روابط خارجی دولت به وسیله گفت‌وگو یا هر روش مسالمت‌آمیز دیگر است. هم‌چنین اصول و بنیادهای نظری و شیوه‌ها و راهکارهای اجرایی، دو بخش اصلی سیاست‌گذاری خارجی هر کشوری را تشکیل می‌دهد. این اصول و بنیادهای نظری به شمار زیر در پی می‌آیند:

الف) توحید، خدامحوری و محو شرک

توحید از مهم‌ترین مبانی سیاست خارجی و نظریه هم‌گرایی دولت اسلامی و مهدوی است. این اصل، محور اصلی دیپلماسی در اسلام را تشکیل می‌دهد. اعتقاد به یگانگی خدا زیربنا و اساس همه ادیان آسمانی به خصوص اسلام بوده و تمام شئون آن اعم از عقاید و احکام و اخلاق بر آن استوار است. مبنای قرآن کریم دعوت به خدای یگانه است و تنها گناه نافرمانی را شرک به خدا برمی‌شمارد.^{۱۰}

پیامبر اسلام نیز دعوت خویش را از توحید شروع کرد و توحید، هدف اصلی سیاست خارجی آن حضرت بود.^{۱۱} آن بزرگوار در دوران دعوت سری و همگانی، به توحید و یگانگی خداوند استوار فرامی‌خواند. آن‌گاه که سران قریش سیاست تطمیع را در پیش گرفتند و سعی کردند تا از طریق ابوطالب، عموی پیامبر، مانع از دعوت رسول‌الله شوند، پیامبر فرمود:

من از ایشان چیزی نمی‌خواهم، جز این‌که یک کلمه بگویند و بر تمام عرب سیادت کنند و عجم را زیر فرمان خویش آورید و آن کلمه «لا إله إلا الله» است و پس از آن از بت‌پرستی دست بردارند.^{۱۲}

هم‌چنین پیامبر اسلام در نامه‌هایی که به سران و پادشاهان آن روزگار مانند خسرو پرویز نوشته‌اند، قبل از هر چیزی آنان را به توحید دعوت کرده و در اکثر نامه‌های خود به بزرگان و سران مسیحی به این آیه اشاره فرموده است:^{۱۳}

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا^{۱۴}

بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم.»

توحید در حکومت جهانی حضرت مهدی نیز محور هم‌گرایی در حوزه داخلی و خارجی نظام مهدوی است و دین اسلام، تنها دین حاکم بر جهان خواهد بود، چنان‌که دین و سیاست نیز از هم تفکیک‌ناپذیرند و بلکه سیاست و حکومت، در خدمت دین و اهداف متعالی آن است و بدون هیچ‌گونه تردیدی، اسلام آیین مطلق و برتر و متعالی در نزد جهانیان پذیرفته می‌شود، هم‌چنان که پیامبر می‌فرماید:

فرمان‌روایی او شرق و غرب عالم را دربر می‌گیرد، خداوند به واسطه او دین خود را بر همه ادیان غالب می‌گرداند و در زمین خرابه‌ای باقی نمی‌ماند و همگی آباد می‌شود.^{۱۵}

بنابراین، بر مبنای این‌گونه روایات می‌توان اذعان کرد که هم‌گرایی در آموزه مهدوی، جهانی و مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و دینی خواهد بود و با پذیرش اسلام در نزد همه مردم جهان و عالم‌گیر شدن آن، دیگر هیچ مرزی میان مردم نخواهد بود. از این‌رو،

توحید در حکومت جهانی حضرت مهدی نیز محور هم‌گرایی در حوزه داخلی و خارجی نظام مهدوی است و دین اسلام، تنها دین حاکم بر جهان خواهد بود، چنان‌که دین و سیاست نیز از هم تفکیک‌ناپذیرند و بلکه سیاست و حکومت، در خدمت دین و اهداف متعالی آن است

گستره توسعه و پیشرفت همه‌جانبه به مرزهای ملی محدود نیست، بلکه انسان‌ها دغدغه‌های مشترکی خواهند داشت و در سختی‌ها و ناملایمات، هم‌پیکر و در کنار هم خواهند بود. زندگی سیاسی، دیگر به کسب منافع جمعی - گروهی یا نژادی و حتی ملی معطوف نیست، بلکه در راستای سعادت بشر و صلاح و اصلاح همه انسان‌ها خواهد بود. محور این جامعه، خدا و احکام خداست و تعالیم اسلامی برای اداره جامعه جهانی کافی است.

لذا نظام مهدوی افزون بر مردمی و جهانی بودن، کل سپهر آفرینش را با احیای کتاب و سنت نبوی دربر خواهد گرفت و به فرموده امام علی سرآمد همه مکتب‌ها و نظام‌های فکری و سیاسی جهان و مرحله فرجامین و بهینه‌ترین آنها خواهد بود؛ زیرا هراس، ناامنی و بی‌عدالتی گسترده قبل از ظهور، نشان از ناکارآمدی و به بن‌بست رسیدن همه نظام‌های بشری دارد.^{۱۶} هم‌چنین از پیامبر اکرم نقل شده که در پاسخ به این پرسش که چه موقعی قائم شما قیام می‌کند، فرمود:

إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَ مَرَجًا^{۱۷}

زمانی که دنیا را هرج و مرج فرا گیرد.

به عبارت دیگر، نظام مهدوی با ایجاد هم‌گرایی، به فضای هرج و مرج گونه و آنارشسیسم جهانی پایان می‌دهد و جامعه‌ای یک‌پارچه، هم‌سو، متعالی و بهینه را جانشین آن می‌سازد.

در عصر مهدوی، جهان با احیای اسلامی جدید و نوسازی دینی مواجه خواهد گردید. امام صادق نیز در همین باره می‌فرماید:

يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ

جدیداً^{۱۸}

گذشته را ویران می‌سازد همان‌طوری که پیامبر

چنین نمود و اسلام را از نو آغاز می‌کند.

در حکومت دین‌سالار، خدامحور و هم‌گرایی مهدوی، تمایلات و هواهای نفسانی جایی ندارد و بنا به روایات، با از بین رفتن زمینه‌های بسیاری از گناهان، دروازه‌های برکت به سوی عالمیان و نظام‌های سیاسی متحد مهدوی گشوده خواهد شد. امیرمؤمنان در این باره می‌فرماید:

مهدی فرمان‌دهان (فرمان‌داران) را به شهرها می‌فرستد

تا به عدالت بین مردم حکم کنند، گوسفند با گرگ در یک‌جا خواهند بود، بچه‌ها با عقرب و مار بدون آزار و اذیت... بازی می‌کنند، بدی می‌رود و خوبی می‌ماند، رونق کشاورزی بی‌اندازه می‌شود، زنا، شرب خمر و ربا رخت برمی‌بندد، مردم به عبادت، شریعت و دیانت روی می‌آورند، نماز جماعت رونق می‌گیرد. عمرها طولانی می‌شود، امانات ادا می‌شود، درختان پرمیوه می‌شوند، برکات فراوان می‌گردد، اشرار نابود می‌شوند، اخیار می‌مانند، دشمنان اهل بیت باقی نمی‌مانند.^{۱۹}

ب) تحقق وحدت و هم‌گرایی در پرتو حکومت امام معصوم

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هم‌گرایی در نظام مهدوی، انجام آن در پرتو امامت و حکومت امام معصوم است، هم‌چنان که در سیره نبوی و علوی نیز چنین بوده است. برای نمونه، حکومت از دید امام علی تأثیری مستقیم در وحدت و یک‌پارچگی امت دارد؛ زیرا امتی که با داشتن هدف الهی، در مسیر تکامل گام برمی‌دارد، به ناچار باید به رهبری تمسک جوید که تبلوری از آرمان الهی و پذیرفته مقتدا و دلیل تحرک و پویایی باشد. امام در خطبه ۱۴۶ با اشاره به سیاستی که زمامدار برای حفظ نظام باید به کار گیرد، لزوم حکومت و نقش آن را در وحدت امت چنین بیان می‌فرماید:

و مَكَانَ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النِّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضْمُهُ
فَإِذَا انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْمَعْ بِحَذَائِرِهِ
أَبَدًا^{۲۰}

نقش زمامدار نسبت به ملت، مانند رشته‌ای است که مهره‌ها را گرد آورده و به یک‌دیگر پیوند می‌دهد. اگر رشته بگسلد، دانه‌ها از هم می‌پاشد و به تمامی گرد نمی‌آیند.

امام با این تشبیه ساده، آرمان عالی وحدت امت را بستگی به وجود قیم و سرپرستی برمی‌شمرد که به دور از اختلاف نظرها و جدای از عوامل تفرقه و تبعیض، امت را در یک محور بنیادین گرد آورد و متشکل سازد و از تشتت و تفرق که سبب آسیب‌پذیری است، مصونیت دهد. طبیعی است چنین توفیقی برای هر زمامدار

حاصل نمی‌آید، بلکه زمام‌داری صالح باید تا با توجه به رمز وحدت و با اهتمام به پر کردن شکاف‌ها و در هم ریختن دیوارهای تبعیض، جاده اتحاد و هم‌بستگی امت را در پرتو مکتب توحید هموار سازد.

با پیروی از آموزه‌های علوی پیش‌گفته، حضرت مهدی نیز به منزله مظهر انسان کامل، عالی‌ترین وعادلانه‌ترین نوع مدیریت و شامل‌ترین و هم‌گراترین آنها را عرضه می‌کند. پیش‌رفت‌ها در عصر ظهور، معلول عواملی است که یکی از آنها وجود رهبری معصوم، پاک و منزله از هر نوع عیب و نقص مانند احساسات حیوانی، خشم، غضب بی‌جا، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی است. او فقط به خدا وابسته است و برخلاف نظام‌های سیاسی سلطه‌طلب موجود، به همه ملت‌ها، جمعیت‌ها و نژادها، با چشم مهربانی و برابری نگاه می‌کند و فرقی بین اقوام، نژادها، ملیت‌ها نمی‌گذارد و به همه با دید یک‌سان می‌نگرد.

بدین ترتیب، دین‌سالاری سپهری مهدوی در تمام جهات با حکومت‌های موجود در عالم فرق دارد. حاکم، نوع حکومت، قوانین و نظامات جاری در آن، هیچ شباهتی با حکومت‌های موجود در عالم ندارد؛ نوع حکومتش، الهی و بر مبنای ایمان به خدای یگانه و توحید خالص است و هدفش متحد کردن جماعت‌ها و ملت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات بیهوده، برقرار کردن توحید کلمه، ایجاد هم‌کاری و ارتباط بین مردم است. حاکم آن نیز امام معصوم، احیاکننده شریعت نبوی و مجری قوانین اسلامی و دستورات الهی است. اسلام می‌خواهد تمام اختلافات و جدایی‌ها را که به نام‌های گوناگون پدید آمده، به وسیله عقیده توحیدی از میان بردارد. تمامی اختلافات نژادی، طبقاتی، ملی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی، حزبی و زبانی باید از میان برود و سبب امتیاز، افتخار و اعتبار نباشد و حتی در آن حکومت، اختلاف دینی هم باید کنار گذاشته شود و همه، در زیر پرچم اسلام تسلیم فرمان خدا باشند. این همان حکومت واحد جهانی است که کره زمین با یک حاکم، یک نوع حکومت و با یک شیوه و روش عادلانه اداره می‌شود.^{۲۱}

بدین ترتیب، رهبری آسمانی در جامعه مهدوی نقش اساسی ایفا می‌کند و مهربانانه‌تر از اولیای انسان‌ها، هدایت کشتی طوفان‌زده بشر را برعهده خواهد گرفت، هم‌چنان که در روایات آمده است:

وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ^{۲۲}

مهدی موعود از پدران و مادران بر امت خود مهربان‌تر است.

او انسان کامل و معصومی است که به گفته خویش، لحظه‌ای از یاد شهروندان این امت واحده غافل نیست و همواره بلاگردان آنان است.^{۲۳}

ج) رسالت تحقق امت واحده و هم‌گرایی در سپهر جهان و آفرینش

اسلام آیین فطرت است و از این‌رو، طبیعت تکامل‌پذیر انسانی ایجاب می‌کند که

با پیروی از آموزه‌های علوی پیش‌گفته، حضرت مهدی نیز به منزله مظهر انسان کامل، عالی‌ترین وعادلانه‌ترین نوع مدیریت و شامل‌ترین و هم‌گراترین آنها را عرضه می‌کند.

سرانجام روزی تمام بشر به این آیین روآورند. پیامبر نیز عهده‌دار رسالت آن بود که همگان را به چنین دین جهان‌شمولی فراخواند و آنان را در امت واحدی گرد آورد. در واقع، آرمان نهایی اسلام رسیدن به امت واحد بشری و نیز از میان رفتن مرزهای جغرافیایی و قید و بندهای مرزی و به وجود آمدن کشور واحد جهانی، تحت حاکمیت قانون واحد الهی است. هدف رسالت و سیاست خارجی ایشان، سرعت بخشیدن به روند حرکت تکاملی جامعه بشری برای رسیدن به این مرحله آرمانی و مطلوب نهایی بوده است.

پیامبر اکرم در بسیاری از نامه‌ها از جمله نامه به کسری، شخصیت و رسالتش را چنین معرفی می‌کند:

... فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً لَأُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا؛^{۲۴}

من پیامبر خدایم که به سوی همه مردم جهان فرستاده شده‌ام تا هر کسی را که زنده است هشدار دهم.

بدین ترتیب، آرمانی که پیام جهان‌شمول و دیدگاه و سیاست جهانی نبوی دنبال می‌کرد، چیزی جز رسیدن به امت واحد و متشکل در سراسر زمین نبود. ریشه‌های جهان‌شمولی دین اسلام در مبتنی بودن آن بر فطرت، انعطاف‌پذیر بودن آموزه‌های آن و حرکت و تطابق اجتهاد آن بر مبنای مقتضیات زمان و مکان نهفته است. اسلام و رسالت نبوی و دستورهای آن با فطرت انسانی که همان بُعد ثابت حیات انسانی است، هم‌آهنگی دارد و به همین دلیل، اسلام دین جامع و فراگیری بوده و طرح نظام سیاسی آن جهان‌شمول می‌تواند گردد و امت واحد اسلامی را محقق سازد. روی‌کرد جهان‌شمولانه و جهان‌وطنانه سیاست خارجی نبوی، علاوه بر سیره عملی پیامبر ، مستندات قرآنی بسیاری دارد. از جمله، در تعالیم اسلامی از کره زمین، به «بیت» و خانه تعبیر شده و انسان به طور مطلق از هر نژاد و رنگ و زبان و ملیت و طبقه‌ای مالک این خانه به حساب آمده است. در تفکر قرآنی، انسان، از هر نژاد و جنسیت و طبقه‌ای، نماینده و خلیفه خداوند در زمین است:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ؛^{۲۵}

و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یک‌دیگر] قرار داد.

این مضمون دست‌کم در سه آیه دیگر در سوره‌های یونس (آیه‌های ۱۴ و ۷۳) و فاطر (آیه ۳۹) آمده است که رسالت کلی همه افراد را در این زیست‌گاه زمین، تبیین می‌کند. پیامبران و رسولان الهی نیز راه‌نمایی برای همه انسان‌ها هستند و تعلیم و تربیت و نظام‌بخشی به زیست فردی و گروهی انسان‌ها را بر عهده دارند تا مدیران جامعه بشری در همه ابعاد باشند.

قرآن کریم در رسالت اولین رسولان الهی چنین گفته است:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛^{۲۶}

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»

و در خطاب به داوود پیامبر چنین آمده است:

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ؛^{۲۷}

ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم.

این آیات بیان‌گر آن است که رسول حق و نماینده و مدیر منصوب الهی، در کل پهنه زمین مأموریت می‌یابد و نه در بخشی خاص یا نژادی ویژه. درباره پیامبر اسلام ، این رسالت جهانی و فراگیر با صراحت بیشتری مطرح گردیده است:

۱. تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالِينَ نَذِيرًا؛^{۲۸}

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد.

۲. قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا؛^{۲۹}

بگو: «ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم».

۳. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا؛^{۳۰}

و ما تو را جز [به سمت] بشارت‌گر و هشداردهنده برای تمام مردم، نفرستادیم.

این آیات بیان‌گر آن است که هدف اسلام همانند دیگر ادیان بزرگ الهی، اصلاح کلیت جامعه انسانی در فراخنای گیتی و بدون

توجه به حدود جغرافیایی و مرزهای ساختگی است. به همین دلیل، این ادیان و از جمله اسلام همه حکومت و دولت‌ها را ورای مرزها و نژادهایشان به یک دین و دولت واحد و مرکزی‌یتی یگانه فرا می‌خواند، همچنان که در آغاز رسالت اسلام، پیامبر به حکام ایران، مصر، حبشه، یمن، روم و... نامه می‌نویسد و آنان را به یگانگی و تن دادن به مدیریت واحد در جامعه انسانی دعوت می‌کند.

برای تبیین این اصل محوری، واژه‌های «الانسان» و «الناس» در قرآن بارها به کار رفته است. نزدیک به ۲۴۰ بار کلمه «الناس» در قرآن آمده است و نزدیک به ۶۵ بار کلمه «الانسان» تکرار شده است که واژه‌ای عام برای همه افراد انسانی است و در بسیاری از موارد، عمومیت و کلیت خطاب‌ها بسیار روشن است؛ چون:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ^{۳۱}

بگو: «ای مردم، من برای شما فقط هشداردهنده‌ای آشکارم.»

و یا

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا^{۳۲}

من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

این خطاب‌های قرآنی، هدایت الهی و آموزش‌های پیامبران را برای همه انسان‌ها ضروری شمرده‌اند و فرق‌ها و امتیازهای موهوم که ممکن است یگانگی و یک‌پارچگی جامعه انسانی را بگسلد، باطل و پوچ معرفی کرده‌اند. بدین گونه، نگرش قرآنی به انسان و رهبران جامعه انسانی، فراگیر و جهانی است که هیچ مرز و مانعی را در راستای اهداف بلند جهان‌شمول و جهان‌وطنانه خویش نمی‌شناسد.

بدین ترتیب، نتیجه سیاست خارجی جهان‌شمول و جهان‌وطنانه نبوی، گسترش ایمان و تقوا و التزام به تعهدات انسانی و گسترش عدالت و نفی همه نظام‌های سلطه و استثمار در پهنه گیتی و گستره بشریت به شمار می‌رود و در واقع، جهانی‌سازی الهی و بشردوستانه نبوی، مایه نزول برکات مادی و معنوی در سطح جامعه موحد و یک‌پارچه جهانی می‌گردید که متأسفانه، احیای نظام جاهلی با نقطه عزیمت از انحراف سقیفه مایه سلب این نعمت از جامعه بشری تا ظهور دولت مهدوی شد.

با پیروی از فرمان‌های الهی و اقتدا به سیره نبوی و علوی، حکومت دین‌سالار مهدوی نه تنها مردمی، بلکه جهانی و در مرتبه‌ای بسیار بالاتر «سپهری» است، یعنی هم‌گرایی آن، تمام هستی و سپهر آفرینش را دربر می‌گیرد و در این جغرافیای گسترده، همه را اعم از جمادات، نباتات، حیوانات و انسان‌ها از خود به اذن و برکت الهی بهره‌مند می‌سازد. برای نمونه و بنا به روایات، زمین در عصر مهدوی با لطف الهی از هرگونه جور و ظلمی تطهیر می‌شود و با نور الهی منور و تابان می‌گردد.

امام رضا در تأیید مراتب فوق می‌فرماید:

با پیروی از فرمان‌های الهی و اقتدا به سیره نبوی و علوی، حکومت دین‌سالار مهدوی نه تنها مردمی، بلکه جهانی و در مرتبه‌ای بسیار بالاتر «سپهری» است، یعنی هم‌گرایی آن، تمام هستی و سپهر آفرینش را دربر می‌گیرد

يَطْهَرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جُورٍ وَيَقْدَسُهَا مِنْ كُلِّ ظَلَمٍ...
فَإِذَا خَرَجَ، أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْمِيزَانُ
الْعَدْلُ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلَمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَهُوَ الَّذِي تَطْوِي لَهُ
الْأَرْضُ؛^{۳۳}

خداوند به واسطه او، زمین را از هر گونه جور و ظلم
تطهیر و منزه می‌نماید. پس هنگامی که وی خروج کند،
زمین با نور پروردگار، نورانی می‌گردد و ترازوی عدالت
در میان مردم حکم‌فرما می‌شود. پس از آن، دیگر کسی
به دیگری ظلم نمی‌کند و او کسی است که زمین برایش
در نور دیده می‌شود.

پیامبر اکرم در بیانی زیبا، خشنودی همه موجودات انسانی
و غیر انسانی از حکومت جهانی حضرت مهدی را با عبارت
«یرضی عنه ساکن الأرض والسماء» بیان فرموده است و در بیانی
دیگر، آن حکومت را مایه رفاه و فرح و شادمانی همه موجودات به
شمار می‌آورد و می‌فرماید:

فَيَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحُوشِ
وَالْحَيْثَانِ فِي الْبَحْرِ؛^{۳۴}

ساکنان آسمان و مردم زمین، پرندگان، درندگان و ماهیان
دریا، همه در سایه لطف و حکومت او شادمان و فرح‌ناک
هستند.

با تأملی کوتاه در روایات ویژه عصر ظهور، به خوبی فهمیده
می‌شود که فضای زیستی و موجودات ساکن در این قلمرو، به
منزله کلیتی هم‌بسته و کالبد واحد، در نهایت کمال از مواهب
حکومت حضرت مهدی برخوردار می‌گردد و طعم آسایش،
آرامش و حیات طیبه مبتنی بر عدالت را خواهد چشید.

د دعوت

بی‌تردید دعوت انبیای الهی از جمله پیامبر اکرم از
مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف ارسال رسل و جوهر سیاست
خارجی آنان از ابتدا تا انتهای مأموریتشان به شمار می‌رود. دعوت
عبارت است از درخواست مسلمانان از نامسلمانان برای پذیرش
اسلام. این کار توسط پیامبر داعی یا نمایندگان وی صورت
می‌پذیرد. دعوت، تکلیفی الهی و از احکام منصوص اسلام و

جزء ضروریات دین اسلام و در مبحث فقه، زیرمجموعه مسائل
عبادتی به شمار می‌رود؛ زیرا قصد قربت در آن شرط است.

این اصل از مبانی هم‌گرایی و روابط خارجی دولت نبوی و
دولت اسلامی است که به تناسب شرایط و مقتضیات زمانی و
مکانی نحوه تحقق آن، تنوع می‌یابد. به همین دلیل و با نگاه
به اهمیت مبنایی این اصل، آیات متعدد قرآن کریم، پیامبران
را دعوت‌کنندگان دینی معرفی می‌کنند. بر این اساس، نخستین
وظیفه پیامبر و رهبران دینی و امامان معصوم، همانا دعوت
بشر به تعالیم و ارزش‌های وحیانی است. هم‌چنین اصل دعوت
امری حیاتی و دایم برای تداوم اسلام است و بدیهی است که
ترک این واجب کفایی و امر تکلیفی علاوه بر تهدید دارالاسلام،
به عقوبت اخروی خواهد انجامید، ضمن آن که لازمه جهان‌گرایی
و نگرش جهان‌وطنانه اسلام، برخورداری از دعوت همیشگی و
فراگیر عالمیان به اسلام است.

قرآن کریم علاوه بر محوریت دعوت در رسالت جهان‌شمول
نبوی و سیاست خارجی ایشان، دعوت و ارشاد را از مزایای امت
اسلامی شمرده است:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ؛^{۳۵}

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید:
به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند
بازمی‌دارید.

قرآن تارکان این دعوت را لعنت می‌کند، آن‌جا که خدای متعال
می‌فرماید:

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى
ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ
عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ؛^{۳۶}

از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، به زبان
داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این
[کیفر] از آن روی بود که عصیان ورزیده و از [فرمان
خدا] تجاوز می‌کردند [و] از کار زشتی که آن را مرتکب
می‌شدند، یک‌دیگر را باز نمی‌داشتند....

در این جا برخی دیگر از نصوص قرآنی ذکر می شود که با صیغه امر، پیامبر را به دعوت موظف نموده و حاکی از وجوب دعوت است:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِثُهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ^{۳۷}

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.

یکی دیگر از آیات مبنی بر وجوب دعوت در سوره شوری است:

فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ^{۳۸}

بنابراین به دعوت پرداز، و همان گونه که مأموری ایستادگی کن، و هوس های آنان را پیروی مکن.

و یا در سوره فصلت، دعوت به خدای یگانه زیباترین سخن به شمار آمده است:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ^{۳۹}

و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: «من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم»؟

این آیات و از جمله آیه پیش (آل عمران، ۶۴) به خوبی بیان می کنند که پیامبر اسلام در روابط خارجی خویش با غیرمسلمانان، پیش از هر امری به دعوت آنان به خدای واحد موظف بوده است. پیامبر اکرم در سیره خود نیز بر این اصل، بیش از هر چیز دیگر تأکید کرده و پیش از ادعای وظیفه دعوت، در هیچ موردی دستور جهاد و قتال صادر نفرموده است. در این باره نمونه های فراوانی در سیره ایشان به چشم می خورد، از جمله: صلح حدیبیه، ارسال پیام و سفیر به دربار پادشاهان و سران غیرمسلمان جهان.^{۴۰} این دعوت نامه ها واقعاً اعجاب برمی انگیزند تا جایی که کتاب هایی با عنوان «مکاتب الرسول»، آنها را ذکر و تشریح نموده اند. بنابراین، سیاست خارجی پیامبر نشان می دهد که ایشان در آن عصر، به اکثر ملل عالم و سران آن نامه نوشته و قاصد و سفیر فرستاده و آنان را پیش از هر اقدام دیگر، بارها به اسلام و توحید دعوت کرده است.

البته اصل دعوت در دیپلماسی پیامبر تابع مقتضیات زمانی و مکانی بوده است. برای نمونه، حضرت به مدت سه سال رسالت خود را پی گرفته و پس از آن خویشاوندانش را به اسلام دعوت کرده و پس از سه سال از آغاز بعثت، دعوت خویش را آشکار نموده است. ایشان در مراحل بعدی نیز همواره دعوت را بر جنگ مقدم می داشته اند. بنابر نقلی، امام علی فرموده است:

پیامبر مرا به یمن فرستاد و فرمود یا علی با هیچ کس جنگ مکن، مگر این که اول او را به اسلام دعوت کرده باشی.^{۴۱}

سیاست خارجی
پیامبر نشان
می دهد که ایشان در
آن عصر، به اکثر ملل
عالم و سران آن نامه
نوشته و قاصد و سفیر
فرستاده و آنان را
پیش از هر اقدام دیگر،
بارها به اسلام و توحید
دعوت کرده است.

همچنین انعطاف و ملایمت، ویژگی دیگر دعوت پیامبر به شمار می‌رود که در واقع، باعث افزایش و نفوذ بیشتر دعوت الهی ایشان می‌گردید، همان‌طور که قرآن مجید این‌گونه برخورد رأفت‌آمیز پیامبر را رحمت الهی به شمار می‌آورد:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ^{۴۲}

پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

از سوی دیگر، راه‌برد دعوت پیامبر، تأکید بر مشترکات بوده است، چنان‌که پیامبر در نامه به نجاشی، نبوت حضرت عیسی و پاک‌دامنی حضرت مریم را اشتراکی با مسیحیان حبشه یاد می‌کند.^{۴۳} از شواهد دیگر آن‌که پیامبر در نامه به اسقف روم در قسطنطنیه، بر حقانیت حضرت عیسی و دیگر پیامبران پیشین تأکید می‌نماید.^{۴۴}

گفتنی است که خداوند متعال در سوره نحل، آیه ۱۲۵ برخی از قواعد درباره دعوت را بیان فرموده است. بنابر مضمون این آیه شریف، واژه‌هایی چون حکمت، پند نیکو (موعظه حسنه) و جدل نیکو و عمل صالح از قواعد اساسی دعوت است، هم‌چنان‌که دعوت در سیاست خارجی پیامبر مراحل سَری و سپس علنی داشته و با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و پس از آن، قهرآمیز پی گرفته می‌شده است.

همه ویژگی‌های دعوت نبوی در سیره حکومت مهدوی وجود دارد و اولین بانگ ایشان از خانه کعبه و در هنگامه ظهور، دعوتی جهان‌شمول و فراخوانی همگانی بر مبنای احیای کتاب و سنت است، همان‌گونه که امام باقر هم‌گونی دعوت مهدوی با دعوت نبوی را در روایتی از پیامبر چنین بیان فرموده است:

سَنَنْتَهُ سَنَتِي يَقِيْمُ النَّاسَ عَلٰى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ اِلٰى كِتَابِ رَبِّيْ عَزَّوَجَلَّ^{۴۵}

سیرت و سنت او سیرت و سنت من است؛ مردم را بر دین و آیین من به پا خواهد داشت و آنان را به کتاب پرودگارم دعوت می‌کند.

امام باقر، در توضیح بیشتر دعوت مهدوی می‌فرماید:

يَدْعُو النَّاسَ اِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سَنَّةِ نَبِيِّهِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ اَعْدَائِهِ^{۴۶}

او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر، ولایت علی بن ابی‌طالب و بی‌زاری از دشمنان او دعوت می‌کند.

بنابراین، هم‌گرایی مهدوی براساس چنین دعوتی به کتاب و سنت و احیای دوباره آن صورت می‌پذیرد.

ه) احیا و اقامه حق و دفع باطل محور هم‌گرایی

اقامه و احیای حق و دفع باطل، از ملاک‌ها و مبنای هم‌گرایی در نظام سپهری مهدوی است و این اصل چه در سیاست داخلی و چه خارجی این نظام جاری است. به عبارت دیگر، حق‌مداری و باطل‌ستیزی، جامع افراد و مانع اغیار است و از اصلی‌ترین تمایزات دوستان و متحدان نظام مهدوی از دشمنان و معاندان آن به شمار می‌رود، هم‌چنان‌که این اصل از بزرگ‌ترین آرمان‌های حکومت از نگاه علی است و ایشان بارها مبنا و دلیل پذیرش حکومت را اقامه حق و ممانعت از باطل و مبارزه با آن اعلام نموده است. عبدالله بن عباس می‌گوید:

در منطقه «ذی‌قار» در گذرگاه جنگ بصره، شرف‌یاب محضر امیرمؤمنان شدم. دیدم نعلین خود را وصله می‌زند. در این حال رو به من کرد و گفت: این نعل چقدر ارزش دارد؟ در پاسخ گفتم: قیمتی ندارد. علی فرمود: به خدا قسم! این نعل کهنه در نظر من ارزشمندتر از حکومت بر شماسست، مگر آن‌که بتوانم حقی را برپا دارم، یا جلوی باطلی را بگیرم.^{۴۷}

بدین ترتیب، امام اقامه حق و دفع باطل را اساسی‌ترین وظیفه خویش می‌شناسد و حکومت را برای تحقق حق به دست گرفته است. دیگر وظایف اصلی در سایه این وظیفه سامان می‌یابد و زمینه‌های سیر به سوی اهداف متعالی در دولت حق فراهم می‌شود و امنیت لازم به دست می‌آید و دین‌داری، معنایی حقیقی می‌یابد. گفتنی است، «حق» در نهج‌البلاغه به دو گونه به کار می‌رود: یکی، حق در برابر ناحق به معنای «عدل» در برابر «ظلم» و دیگری حق به معنای «صحیح» در برابر باطل

(ناصحیح). عدم رعایت و ترک این دو جهت توسط مردم، منشأ پیدایی جنگ‌های دوران حکومت امیرمؤمنان شد. امام علی پایه حکومت خویش را براساس اقامه عدل و بازگرداندن امور اجتماعی به مجاری اسلامی بنا نهاد. ایشان در مورد حق مداری پیامبر فرموده است:

و كان عوناً بالحقّ على صاحبه و المعلن للحقّ بالحقّ؛^{۴۸}

(پیامبر) کمک و یاور حق بود و با حق، صاحب حق را کمک می‌کرد، اما نه به هر روشی، حتی باطل و ناصحیح، بلکه به وسیله حق، حق را آشکار می‌ساخت.

(و) عدالت، مساوات طلبی و تبعیض‌ستیزی

تحقق و اقامه عدالت، از اساسی‌ترین مبانی حکومت نبوی و علوی است. برای نمونه، عدالت‌ورزی از دید امام مایه روشنی چشم زمامداران و نفوذ محبت آنان در مردم و استحکام حکومت^{۴۹} و باعث اقامه حدود الهی می‌شود که در سایه آن همه چیز احیا و راست می‌گردد و یا فرموده‌اند:

جعل الله سبحانه العدل قوام الأنام و تنزيهاً من المظالم و الآثام و تسنیه للإسلام؛^{۵۰}

خدای سبحان عدالت را مایه استواری انسان‌ها و ستون زندگانی آنان، و سبب پاکی از ستم‌کاری‌ها و گناهان و روشنی چراغ اسلام قرار داد.

بالعدل تصلح الرعيّة؛^{۵۱}

با عدالت مردمان اصلاح می‌شوند.

می‌توان گفت هر نوع نابسامانی، نشان از بی‌عدالتی است. اگر عدالت هدف حکومت قرار گیرد و لوازم تحقق آن فراهم آید، جامعه و امور سامان می‌یابد و همگان لباس عافیت و سلامت و کرامت به تن می‌کنند.

بدیهی است که عدالت و نفی هر گونه تبعیض، به منزله شعار اصلی حکومت عدل‌گستر مهدوی، ضامن تحقق عالی‌ترین سطح هم‌گرایی در عرصه گیتی و سپهر آفرینش خواهد گردید، همان‌طور که پیامبر اکرم می‌فرمایند:

... فيملاً الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً يرضي عنه ساكن السماء و ساكن الأرض...؛^{۵۲}

پس زمین را از عدل و قسط پر می‌کند، همان‌گونه که از ستم و جفاکاری پر شده است. هم ساکنان آسمان و هم ساکنان زمین از او خشنود می‌شوند.

از سویی، به کار بستن عدالت در جامعه مهدوی چنان بی‌تبعیض صورت می‌پذیرد که حتی بدکاران از عدالت و مساوات امام هم بهره‌مند می‌گردند. امام باقر، نفی تبعیض پیش‌گفته را چنین شرح داده است:

عدالت و نفی هر گونه تبعیض، به منزله شعار اصلی حکومت عدل‌گستر مهدوی، ضامن تحقق عالی‌ترین سطح هم‌گرایی در عرصه گیتی و سپهر آفرینش خواهد گردید.

... فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسُّوْيَةِ وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ، الْبَرِّ مِنْهُمْ

و الفاجر؛^{۵۳}

آن حضرت (اموال را) برابر تقسیم می کند و میان همه مردم چه نیکوکار و چه بدکار، به عدالت رفتار می نماید.

ن) امنیت، صلح و مودّت فراگیر

دستیابی به امنیت دو یا چندین جانبه و صلح پایدار از اهداف اصلی و مطلوب کشورهای طالب هم گرایی است. با وجود این، تحصیل این اهداف در آموزه های اسلامی به شکلی عینی لحاظ گردیده است. برای نمونه، امیرمؤمنان در خطبه ۱۳۱ **نهج البلاغه** ایجاد امنیت برای مظلومان را از آرمان های حکومت اسلامی و علوی می داند و یا فراهم کردن امنیت همه جانبه را مقصدی اساسی برمی شمرد که در سایه آن رشد و تعالی مردمان سامان می یابد.^{۵۴} ایشان اسلام را مایه امنیت اساسی معرفی می کند و می فرماید:

الحمد لله الذي شرع الإسلام... فجعله أمناً لمن علقه؛^{۵۵}

سپاس خدای را که راه اسلام را گشود... و آن را برای هر که به آن چنگ زند، امنیت قرار داد.

از این رو، برقراری امنیت واقعی و همه جانبه بر مبنای ایمان در جامعه، از آرمان های اساسی دین سالاری مهدوی است، به گونه ای که جان و مال حیثیت افراد جامعه از تجاوز دیگران در امان باشد. تحقق امنیت برای همه شهروندان، به ویژه مظلومان و مستضعفان، رسالت این حکومت فراگیر جهانی است؛ زیرا آنان بیش تر در خطر ناامنی اند. از سویی، محصول عدالت گستری و ظلم ستیزی حکومت مهدوی و رعایت حقوق همه کائنات و موجودات در سپهر گیتی، چیزی جز امنیت و برقراری صلح و دوستی در فراخنای هستی نمی تواند باشد و چنان که برحسب روایات، کینه ها و اختلاف ها از جامعه بشری رخت برمی بندد، این کینه ها و عوامل نزاع از عالم حیوانی و جانوری نیز ناپدید خواهد شد و حتی حیواناتی که به کینه جوئی و تقابل با هم شهره بوده اند، در کمال مسالمت و آرامش به زندگی مودت آمیز در کنار هم خواهند پرداخت. پیامبر اعظم درباره موعود و امنیت آن عصر طیبه فرموده است:

... نامش نام من است، در موقع ظهور او پرندگان را در

آشیانه هایشان و ماهیان در دریاها (با کمال آزادی و دور از هرگونه ترس و مزاحمت دشمن) تولید نسل می کنند و نهرها کشیده می شود و چشمه ها می جوشد و زمین دو برابر بیشتر از محصول همیشه می رویند...^{۵۶}

بدین ترتیب، امنیت، آرامش و ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دین سالاری مهدوی برخلاف نظام های سیاسی بشری برای همگان تأمین خواهد گردید. از دیگر دلایل چنین وضعیتی آن است که در عصر حکومت مهدوی، عدالت در بیشترین حد و به صورت کامل و تمام اجرا می شود و ادای حقوق به صاحبان آن به شکل قطعی صورت پذیرفته و کاملاً و بدون هیچ شبهه و خطایی انجام می گردد و همین مسئله، مایه محو منازعات و کینه ها و تثبیت آرامش، امنیت و ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در همه نظام ها خواهد شد و آنها را در زیر لوای حکومت مهدوی، به اتحاد و هم گرایی واقعی رهنمون خواهد ساخت و هر نوع خشونت و استیلاطلبی دولت های زورگو به ملل ضعیف را سرکوب و محو خواهد کرد و با برقراری صلح و مودتی عادلانه، نظامی متحد و با حقوقی متساوی را جانشین نظام کشورهای مرکزی (متروپل) و حاشیه ای خواهد گزید.

بنابراین، در نظام هم گرای مهدوی، دیگر شکاف ها و خندق های اقتصادی، تبعیض های ناروا و فقر و فاقه برآمده از عملکرد نظام های سلطه طلب وجود نخواهد داشت و مساوات واقعی و برابری بر مبنای استحقاق، برقرار خواهد شد و همه کشورها و ملل در برخورداری از فرصت ها برای بالفعل کردن استعداد های خویش، مساوی انگاشته خواهند شد. بر این مبنای، نه تنها شکاف های یاد شده در همه جای دنیا پر می گردند، بلکه جامعه بشری به استغنائی کامل می رسد و حتی فقری برای دریافت صدقات و اعانات یافت نخواهد شد. چنین وضعیتی، محصول توسعه وسیع اقتصادی و انسانی پایدار و بالنده نهضت جهان شمول و سپهری مهدوی است. در همین زمینه امام صادق می فرماید:

... و در میان خلایق به مانند داوود و محمد حکم می کند. در این وقت زمین خزینه های خود را ظاهر و برکات خویش را آشکار می گرداند و در این وقت مردی از شماها کسی را نمی تواند پیدا کند که صدقه ای به او

بدهد، یا احسانی در حق وی نماید؛ زیرا که همه مؤمنان غنی و مالدار هستند.^{۵۷}

ح) نفی ملیت و قومیت‌مداری

ملی‌گرایی افراطی (شوینیسم)، قومیت و نژادپرستی، در بسیاری از نظام‌های سیاسی گذشته و حال دنیا چه در حیطه نظری و چه در حیطه عملی و هم در میان رهبران و کارگزاران و هم در میان شهروندان وجود داشته است. جای گرفتن این کشورها در دسته‌بندی‌هایی مانند کشورهای شمال، دولت‌های دارا و غنی و سازمان‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی مانند گروه هشت، ناتو، اتحادیه اروپا و... نیز بیشتر بر همین مبادی و هم‌بستگی‌های قومی، نژادی و استکباری مبتنی است.

اما در آموزه هم‌گرایی نظام مهدوی، ملیت‌پرستی مفرط، قومیت‌مداری و نژادگرایی جایی ندارد و با در نظر داشتن منظرها و ملاک‌های تقوا و شایسته‌سالاری، برای اصلاح امور مادی و معنوی بشر، اندیشیده و عمل می‌شود. افزون بر این، از دیگر ویژگی‌های عدالت مهدوی و جهان‌شمولی بدون تبعیض حرکت مصلحانه امام مهدی این است که ایشان اصحاب خود را با هدایت الهی و براساس لیاقت و شایستگی و ملاک‌های قرآنی و الهی و نه از یک نقطه خاص که از کشورها، قومیت‌ها، و ملیت‌ها و شهرهای گوناگون برمی‌گزینند. از این رو می‌توان گفت که حرکت امام ویژه ناحیه یا کشوری خاص نیست، بلکه همه جهان را دربر می‌گیرد؛ زیرا برای دستیابی به اهداف حکومت اسلامی و مهدوی، لازم است مناصب براساس لیاقت و شایستگی تقسیم شود و مسئولان و کارگزاران حکومت، با کفایت‌ترین و خدمت‌گزارترین افراد باشند. امام علی در همین باره به مالک اشتر فرموده است:

و لا تقبلن فی استعمال عَمَلک و اُمرائک شفاعة الا شفاعة الکفاية و الأمانة؛^{۵۸}

در گزینش کارکنان و فرمان‌روایان، شفاعت و وساطت کسی را نپذیر، مگر شفاعت شایستگی و امانت‌داری آنان را.

امام در عهدنامه مالک، سفارش می‌کند که کارمندان، پس از آزمایش و امتحان و نه میل و استبداد، به کار گمارده شوند و از میان آنان، افرادی گزینش گردند که با تجربه‌تر و پاک‌تر و پیش‌گام‌تر در اسلامند.^{۵۹}

از نظر امام سزاوارترین شخصی به خلافت، تواناترین و داناترین آنان به فرمان خداست.^{۶۰}

اقتدا به این سیره نبوی و علوی به همراه دیگر ویژگی‌های حکومت طیبیه مهدوی باعث می‌گردد که آن حکومت جهانی به هم‌گرایی کامل برسد و همه اهل عالم، ملل و نحل مختلف و نظام‌های سیاسی گوناگون از آن خرسند گردند. آن‌گاه با اجرای کامل عدالت، شکاف‌ها و محرومیت‌های برآمده از استکبارورزی و زیاده‌خواهی ملل و دولت‌های زورمند از میان ملل و دولت‌های عالم برمی‌خیزد و استعدادها و توان‌مندی‌ها به کار می‌آید

در آموزه هم‌گرایی نظام مهدوی، ملیت‌پرستی مفرط، قومیت‌مداری و نژادگرایی جایی ندارد و با در نظر داشتن منظرها و ملاک‌های تقوا و شایسته‌سالاری، برای اصلاح امور مادی و معنوی بشر، اندیشیده و عمل می‌شود.

و همه حقوق افراد جوامع بشری اعم از ضعیف یا قوی برآورده می‌شود و به اصطلاح امروزی، جهان نه با توسعه ناموزون بلکه با توسعه موزون مواجه می‌گردد.

هم‌چنین بنابر برخی از روایات، با وجود آن‌که دین‌سالاری سپهری مهدوی و اسلام و قوانین اسلامی بر سراسر گیتی حاکم است، دیگر ملت‌ها نیز در قالب نوعی حکومت همانند فدرالیسم، ضمن پیروی از حکومت مرکزی جهانی، آزادی‌هایی در پیروی از رسوم و فرهنگ‌های ملی غیرمتعارض با اسلام دارند و حضرت این حق و احترام را برای آنها پاس می‌دارد، چنان‌که امام صادق می‌فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند به هر منطقه‌ای نماینده‌ای می‌فرستد و به او می‌گوید: حکومت در اختیار توست، هر چه مصلحت می‌بینی عمل کن!^{۶۱}

بدین روی، می‌توان استنباط کرد که در حکومت جهانی مهدوی، حتی از کشورها یا به عبارتی بهتر ایالت‌های این حکومت در هر جای گیتی ضایع نمی‌شود.

هم‌چنین پیامبر گرامی اسلام درباره عدالت‌گستری و هم‌چنین تنوع ملیت‌های اصحاب حضرت مهدی فرموده است:

مهدی یحکم بالعدل و یأمر به یصدق الله عزوجل و یصدق الله فی قوله ینخرج من هامة حین تظهر الدلائل والعلامات و له كنوز لاذهب و لافضة الاخیول مطهمة و رجال مسومة یجمع الله له من اقاصی البلاد علی عدة اهل بدر ثلاثمة و ثلاثة عشر رجلاً معه صحيفة مخرومة فیها عدد اصحابه باسائهم و بلدانهم و طبایعهم و حلالهم و كتابهم کدادون مجدون فی طاعته؛^{۶۲}

مهدی به عدالت حکم و امر می‌کند. خداوند عزوجل او و کلامش را تصدیق می‌نماید و هنگامی که نشانه و علامت‌ها آشکار می‌شوند، از مکه خروج می‌نماید. وی گنج‌هایی از طلا و نقره ندارد، بلکه گنج‌های او اسب‌های خوش‌اندام و نیکومنظر و مردان ویژه‌ای هستند که خداوند آنان را برای وی از دورترین بلادها گرد هم می‌آورد که تعدادشان به عدد اهل جنگ بدر،

۳۱۳ نفر است و صحیفه‌ای همراه مهدی است که در آن نام‌ها، کنیه‌ها، کشورها، محل سکونت و حتی نوع طبایع اصحابش آمده است. اینان در راه اطاعت او کوشايند و رنج و سختی می‌کشند.

این بیان به خوبی نشان می‌دهد که تفکر ملیت و قومیت‌محورانه و نژادپرستانه در انتخاب اصحاب و مدیران عرصه جهانی نظام هم‌گرایی مهدوی وجود ندارد و آنان براساس شایسته‌سالاری و میزان اهلیت و استحقاقشان از جای‌جای عالم گزینش می‌شوند.

ط) هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

دو واژه «سلام» و «صلح» در فرهنگ و فقه سیاسی اسلام اهمیت ویژه‌ای دارند و بی‌دلیل نیست که اسلام در روابط بین‌الملل و پیامبر نیز در رسالت و سیاست خویش، اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را از مهم‌ترین اصول حاکم میان پیروان خود و دیگر ملت‌ها مطرح کرده است؛ زیرا مقتضای فطرت انسان در مناسبات و روابط خود با هم‌نوعانش، هم‌زیستی و مسالمت است. جنگ و ستیز از نگاه اسلامی، حالتی عارضی و موقت و نه طبیعی و دایمی دارد. آیات فراوانی در قرآن این مطلب را تأیید می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

قُلِ اللَّهُ أَغْبَدُ خَلِصًا لَهُ دِينِي * فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ^{۶۳}
بگو: «خدا را می‌پرستم، در حالی که دینم را برای او بی‌آلایش می‌گردانم. پس هر چه را غیر از او می‌خواهید، بپرستید.»

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ^{۶۴}
و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یک‌سر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند؟

فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ^{۶۵}
پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ^{۶۶}
در دین هیچ اجباری نیست.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا ۖ^{۶۷}

و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً ۖ^{۶۸}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطاعت [خدا] درآیید.

بنابر این آیات چنین استنباط می‌شود که ایجاد عقیده در نهاد آدمی هرگز با تحمیل و زور سازگار نیست و دیگر، آن که پیامبر در روابط و تحقق رسالت و سیاست خویش با خشونت و ناسازگاری بیگانه است و مبنای دعوت و سیاست عام وی بر تفاهم و مسالمت و ملایمت استوار است و در واقع، جنگ و خصومت‌ورزی بر مبنای تخصم دشمنان و استمرار عناد آنان، بر رفتار سیاسی دولت نبوی عارض می‌گشته است، هم‌چنان که آیه ۱۲۵ سوره نحل، پیامبر را به موعظه نیکو و بهترین گفتمان با مخالفان سفارش می‌نماید.

علاوه بر آیات متعدد قرآن، عمل کرد پیامبر اکرم نیز بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز تأکید دارد. پیامبر اکرم پس از هجرت به مدینه نزدیک به شش سال درگیر جنگ با دشمنان اسلام بود، اما آن‌گاه که دولت خویش و دارالاسلام را اندکی ایمن یافت، راهبرد صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را دنبال کرد که نمود عینی آن پیمان صلح حدیبیه^{۶۹} در سال ششم هجری بود.

با نگاه تاریخی نیز می‌توان دریافت که آن حضرت در حل و فصل اختلافات، شیوه‌هایی چون مذاکره و بحث آزاد، حکمیت و داوری، سازش و وساطت را به کار می‌بسته است. شواهد تاریخی بسیاری در تاریخ اسلام، همانند منشور مدینه در آغاز هجرت و ورود پیامبر به مدینه و انعقاد پیمان دفاعی و یا بی‌طرفی با قبایل مختلف و انعقاد صلح حدیبیه و مذاکره با هیئت مذهبی مسیحیان نجران، این مطلب را تأیید می‌کند. گفتنی است که در این میان، منشور مدینه اهمیت ویژه‌ای برای تبیین دیپلماسی مسالمت‌آمیز پیامبر دارد و حتی مفاد و مباحث آن در حقوق بین‌الملل امروز نیز برای طرح و بررسی شایسته است. این منشور، چند ماهی پس از ورود رسول اکرم به مدینه مطرح شد و هم‌زیستی و تفاهم مسلمانان با قبایل مستقر در مدینه و حومه آن را گسترش بخشید. در واقع، این پیمان مسالمت‌آمیز در سال اول هجری توسط پیامبر اکرم میان مهاجران و انصار از یک سوی و یهودیان مدینه از سوی دیگر منعقد گردید و به طور کلی، بر آن دلالت داشت که یهودیان در دین و دارایی خود آزاد باشند و مسلمانان و یهودیان مانند یک ملت در مدینه زندگی کنند و در انجام مراسم دینی خود آزاد باشند و به هنگام جنگ با دشمن به یک‌دیگر کمک کنند و شهر مدینه را محترم بدانند و در هنگام اختلاف و رفع آن، شخص پیامبر را به داوری پذیرند.^{۷۰} هم‌چنین پیامبر اکرم بارها از ابزارهای مسالمت‌آمیز متنوع و صلح‌جویانه‌ای مانند مذاکره، اعزام مبلغان و سفیران، تألیف

هم‌چنین پیامبر اکرم بارها از ابزارهای مسالمت‌آمیز متنوع و صلح‌جویانه‌ای مانند مذاکره و ابزارهای بشردوستانه‌ای مانند آزادی بندگان برای تحقق اهداف سیاست خارجی و رسالت الهی خویش سود می‌جسته است.

قلوب، تولی و تبری و ابزارهای بشردوستانه‌ای مانند عتق و فک رقبه یا آزادی بندگان برای تحقق اهداف سیاست خارجی و رسالت الهی خویش سود می‌جسته است.^{۷۱}

بدبختانه جهان امروز با وجود شعارهای صلح‌طلبانه، همچنان درگیر سلطه‌طلبی و جنگ‌افروزی‌های منفعت‌محورانه قدرت‌های کوچک و بزرگ است. با وجود این، برپایی صلح جهانی از آرمان‌های متعالی و همیشگی بشر و همه نهادها و سازمان‌های بشری در طول تاریخ بوده است.

براساس مبانی دینی، بستر صلح جهانی در سایه برپایی حکومت جهانی مهدوی با اقتدا به سنت مسالمت‌جویانه و صلح‌طلبانه نبوی و علوی تحقق می‌یابد. در حکومت جهانی و هم‌گرایی مهدوی، با اجرای عدالت و تکمیل عقلی و رشد علمی، صلح عادلانه جهانی تأمین می‌گردد. به بیان دیگر، با بهره‌گیری کامل از قسط و عقل، زمینه اقامه هم‌گرایی معطوف به صلح و هم‌زیستی پایدار و متسالم فراهم می‌شود.

گفتنی است که حکومت مهدوی در فتح سنگرهای شیطانی شرک و پلشتی از قدرت شمشیر و نیروی قاهره نیز سود می‌برد، اما واقعیت این است که امام قیامی نظامی و میلیتاریستی و متکی بر اجبار و سرکوب نخواهد کرد.^{۷۲} بنابراین، نباید امنیت و عدالتی کاذب و در سایه شمشیر برقرار شود. قیام مصلحانه یاد شده، نهضتی ایمانی، اسلامی و انسانی برای رهاندن همه بشر از زنجیرهای نفسانی و موانع و بندهای بی‌شماری است که طاغوتیان بر دست و پای انسان فعلی زده‌اند و تکامل و کمال بشری را ایستا کرده و یا به پس‌رفت و قهقرا کشانده است.

همچنین در نهضت جهان‌شمول مهدوی که عدالت را به گونه کامل اجرا می‌کند و همه استعدادها و توان‌مندی‌ها را محقق می‌نماید و همه حقوق را برمی‌آورد، اختلاف و درگیری ملت‌ها و دولت‌های متنوع و متبوع به وجود نخواهد آمد؛ زیرا اساس بسیاری از این درگیری‌ها، اجرا نشدن عدالت و وجود شکاف‌ها و محرومیت‌های ناشی از استکبارورزی و زیادخواهی ملت‌ها و دولت‌های زورمند است. بی‌گمان، با رفع و از میان رفتن این استکبارورزی‌ها و کینه‌ها، عداوت جای خود را به محبت و سازش، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، هم‌گرایی و هم‌بستگی کامل، با جهت‌گیری‌های معنوی و کمال‌خواهانه به رهبری دولت طیبه

مهدوی خواهد داد و دولت‌ها و ملت‌های این نظام الهی نیز با وجود پاره‌ای کثرت‌ها و تنوع‌ها، در واقع واحد و یک‌پارچه خواهند شد و وحدت را در کثرت می‌توان مشاهده کرد.

به باور برخی از محققان، مسالمت‌جویی و خوش‌رفتاری دولت مهدوی با اقلیت‌های دینی چنان خواهد بود که به آنان و به ویژه به یهود و نصارا اجازه داده خواهد شد که بر دین خود با قبول شرایط ذمه باقی بمانند. این محققان، کشتار این اقلیت‌ها را در صورت نپذیرفتن دین اسلام، مغایر با قرآن و سیره پیامبر و معصومان: و اصول مسلم اسلامی می‌دانند و این‌گونه روایات را از نظر سند نیز ضعیف برمی‌شمردند.^{۷۳} وانگهی در آن زمان، بسیاری از اهل کتاب به دلیل آشکاری حقانیت اسلام و بینات اسلامی و شکوفایی عقلی عمومی و براهین و احتجاج‌های استدلالی حضرت مهدی با اهل کتاب، با طوع و رغبت به اسلام می‌پیوندند.^{۷۴}

ی) کرامت‌محوری و بشردوستی

انسان‌ها بالاتر از حق حیات، دارای حق کرامتند. این حق امری زوال‌پذیر نیست. کرامت یعنی این که انسان دارای شرف و عزت و حیثیت ارزشی است. کرامت و ارزش انسانی در دین اسلام نیز برای آدمی ثابت شده و موجب بروز حق و تکلیف است. حفظ حریت و آزادمنشی انسان‌ها و نفی بندگی از ابناء بشر از این کرامت‌ها به شمار می‌رود، همچنان که امیرمؤمنان در خطبه‌ای فرمود:

يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُم أَحْرَارٌ وَلَكِنَّ اللَّهَ خَوَّلَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛^{۷۵}

ای مردم! حضرت آدم نه مولود بنده‌ای داشت و نه کنیزی و همه مردم آزادند، لیکن خداوند تدبیر و اداره بعضی از شما را به بعضی دیگر سپرده است.

کرامت انسان‌ها و حقوق بشردوستانه در هم‌گرایی آموزه مهدوی نیز نه تنها محوریت دارد، بلکه به عالی‌ترین اندازه خود خواهد رسید. امام علی در بیانی، کرامت‌بخشی به جامعه انسانی در عصر ظهور را چنین تصویر می‌فرماید:

سپس به کوفه روی می‌آورد که قرارگاه و منزل اوست. بردهٔ مسلمانی در بندی نمی‌ماند، جز این که او را می‌خرد

و آزاد می‌سازد و بده‌کاری نمی‌ماند، مگر این‌که دین او را می‌دهد و مظلومه‌ای نمی‌ماند، جز این‌که آن را می‌پردازد و کشته‌ای نمی‌ماند، مگر این‌که دیه او را می‌دهد... و کشته‌ای نمی‌ماند، جز این‌که دین او را می‌پردازد و خانواده او را تأمین می‌کند و همه امور را تدبیر و کارها را تنظیم می‌نماید تا آن‌جای که زمین را از عدل و داد سرشار می‌نماید، همان‌گونه که به هنگامه ظهور او، از ظلم و جور لبریز است.^{۷۶}

هم‌چنین پیامبر مکرم اسلام نیز در بیانی ضمن تبیین برکات عصر ظهور، آن دوره را زمان تکریم و تعظیم امت معرفی فرموده است.^{۷۷} رعایت کرامت انسان‌ها و حقوق بشردوستانه تنها به امام عصر نمی‌انجامد، بلکه یاران وی نیز بر مبنای لحاظ و رعایت این امور با حضرت دست بیعت می‌دهند و موظف می‌گردند این کرامت‌ها را در سراسر گیتی و همه بلادی که در آنجا مأموریت و یا مدیریت دارند، به بالاترین اندازه رعایت نمایند. علی در گفتاری طولانی در وصف بیعت ۳۱۳ تن از یاران حضرت مهدی گفتاری دارد که به واقع، آن را منشور حقوق بشردوستانه دولت و آموزه طیبه مهدوی می‌توان یاد کرد.^{۷۸}

ک) اخلاق و تربیت‌مداری

هم‌گرایی و اتحاد دولت‌ها در نظام مهدوی جهت‌گیری‌هایی الهی و اهدافی متعالی دارد و جامعه و امتی بااخلاق و تکامل‌یافته را پی‌جویی می‌کند. تربیت چنین امتی از اصلی‌ترین وظایف امام معصوم به شمار می‌رود. به همین دلیل، در دین‌سالاری سپهری مهدوی، آدمیان به نهایت تزکیه و بلوغ و تکامل اخلاقی می‌رسند. نگاه به سیره امام علی در این زمینه راه‌گشاست. از جمله ایشان در نامه ۴۵ *نهج‌البلاغه* به عثمان بن حنیف، فرمان‌دار بصره، درباره ضرورت بینش‌دهی و تعلیم امت توسط امام فرموده است:

أَلَا وَ إِنَّ لَکُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا یَقْتَدِیْ بِهِ وَ یَسْتَضِیْءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛^{۷۹}

بدان هر پیروی، پیشوایی دارد و به او اقتدا می‌کند و از نور علم وی نورانی و آگاه می‌شود.

و نیز فرمود:

و علی الإمام أن یعلّم أهل ولايته حدود الإسلام و الإیمان؛^{۸۰}

بر امام است که به افراد تحت ولایت خویش اسلام و ایمان را بیاموزد.

بر مبنای همین سیره علوی در روایات آمده است که امام عصر ، در آن حیات طیبه موعود خود به تعلیم و تفسیر واقعیتهای قرآن به مردم همت می‌گمارد و بواطن نامکشوف این مصحف شریف را برای آنان تشریح می‌کند و بالندگی و شکوفایی کلیت افراد و اجتماع را سبب می‌شود.

هم‌گرایی و اتحاد دولت‌ها در نظام مهدوی جهت‌گیری‌هایی الهی و اهدافی متعالی دارد و جامعه و امتی بااخلاق و تکامل‌یافته را پی‌جویی می‌کند.



گفتنی است، **نهیج البلاغه** حاکم جامعه اسلامی را «مَلَك» یا «سلطان» یاد نمی‌کند که به معنای تملک یا سلطه‌گری است، بلکه با کلماتی مانند «امام» (پیشوا و رهبر) و «والی» از او یاد می‌کند. رهبر و امام، جمعیت و امتی را به دنبال خود می‌کشاند و خود پیش‌قراول و طلایه‌دار حرکت است. والی و ولایت، به معنای پیوستگی است. والی امت و رعیت، کسی است که امور مردم را به عهده دارد و با آنها پیوسته است. با تأمل در مفهوم حکومت در **نهیج البلاغه**، درمی‌یابیم ولیّ امر و متصدی کارهای مردم در رأس حکومت است و تکلیفی الهی دارد. او انسانی است که بیشترین بار و سنگین‌ترین مسئولیت را بر دوش دارد. از سوی دیگر، مردم نیز باید با همه ارزش‌های مادی و معنوی و آرمان‌هایشان گرامی داشته شوند و دین و دنیای آنان با هم و در تعامل ماند.

مفهوم سلطه‌گری و زورمداری و افزون‌طلبی در حکومت علوی وجود ندارد و مقصد اصلی امام آخرت است که از گذرگاه دنیا می‌گذرد. وظیفه اصلی حکومت نیز تمهید بستر زمینی این حرکت برای آدمیان است. بدین ترتیب، اصلاح، رشد و بالنده کردن همه اصناف مردم گیتی، در جنبه‌های مادی و معنوی، روحی و جسمی از وظایف و آرمان‌های حکومت اسلامی در حیطه داخلی و خارجی است. امر الهی به پیامبر برای تزکیه مردم نیز همین نکته به شمار می‌رود و این سنت حسنه و رسالت معصومان، در نظام مهدوی به فرجام و نتیجه نهایی خواهد رسید.

ل) جهاد و نفی هرگونه سلطه‌طلبی و مشروعیت جنگ توحیدی

اصل جهاد و قتال با دشمنان و محاربان با خدا و جامعه اسلامی از مبانی و اصولی به شمار می‌رود که باعث هم‌گرایی در دولت مهدوی است. در حقیقت، امت هم‌بسته وی امتی مجاهد است؛ زیرا جهاد توحیدی، از ضروریات دینی رسالت و دولت نبوی و علوی به شمار می‌رود. افزون بر این، شناخت ماهیت دشمنان خدا که دشمنان خلق نیز هستند و ستیز مداوم با ایشان و هوشیاری در برابر توطئه‌های آنان و به دوستی نگرفتن و عدم وابستگی و کمک نگرفتن از آنان، از جمله مسائلی است که قرآن در ده‌ها آیه، به چندین گونه آن را مطرح نموده، آگاهی لازم در این زمینه‌ها را شرط ایمان واقعی شمرده و آن را عاملی تعیین‌کننده در حیات

سیاسی جامعه اسلامی برشمرده است. از طرفی، اسلام افزایش عِدّه و عُدّه بیشتر را برای ترساندن دشمنان اسلام و آسیب‌رسانان به امنیت جامعه اسلامی لازم می‌داند. برای نمونه، برخی از این آیات در زیر می‌آید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ ۸۱

و هرچه در توان دارید از نیروها و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید.

هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ ۚ ۸۲

- آنهايند [منافقان] دشمنان شما، در برابر آنان هشيار باشيد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ۚ ۸۳

- مردم باايمان، دشمنان مرا و دشمنان خودتان را دوست نگيريد.

باید پذیرفت که جهاد از واژه‌های نام‌آشنای قرآنی است که شرط اساسی ایمان و تنعم در بهشت جاودان و میزان و معیار درجه‌بندی امتیازات در جامعه اسلامی معرفی شده است. جهاد اگرچه در راه خدا انجام می‌گیرد، نفع آن در حیات سیاسی به خود مؤمن و جامعه اسلامی و تضمین سلامت و امنیت آن برمی‌گردد:

الَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ ۚ ۸۴

آنها که مهاجرت می‌کنند و در راه خدا پیکارگرند امید به رحمت خدا دارند.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ ۸۵

مؤمنان آنانند که ایمان به خدا و رسول آورده‌اند و تردیدی به دل راه نداده‌اند و در راه خدا به مال و جان جهاد کرده‌اند.

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ^{۸۶}

- کسی که جهاد می‌کند به نفع خود اوست، خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ^{۸۷}

- ای پیامبر! با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت‌گیر باش.

آیات جهاد در دو دسته جای می‌گیرند: نخست، آیات مقید که جهاد را بر وجود فتنه و ظلم و آغاز جنگ و ایجاد ناامنی از نزد نامسلمانان مبتنی می‌سازد. این دسته از آیات بیشتر ماهیت جهاد و جنگ دفاعی را بیان می‌کنند که حق مشروع تمام جوامع و انسان‌هاست؛ دوم آن آیات مطلق که به طور مطلق به قتل کفار و مشرکان دستور می‌دهند.^{۸۸} برخی خاورشناسان با توسل به این آیات کوشیده‌اند اسلام را جنگ‌طلب و جنگ‌محور بشناسند. با وجود این، هرگز جهاد در تفکر اسلامی برای کشورگشایی، قتل و نابودی نفوس نبوده و ماهیتی اصلاحی و دعوت‌گرایانه دارد. به عبارتی، خود به یکی از مراحل دعوت تبدیل می‌شود و به تعبیر مفسران حالت دفاعی به خود می‌گیرد، چنان‌که سیره سیاسی دولت نبوی چنین بوده است.

از دیدگاه بیشتر مفسران شیعی و سنی، جهاد ماهیتی اصلاحی و در جهت دعوت اسلامی دارد. از نظر آنان، جنگ‌های سلطه‌طلبانه و توسعه‌جویانه نه فقط مشروعیت ندارد، بلکه از نظر متون اسلامی به شدت نکوهیده است. بنابراین، جهاد دعوت به سوی خدا و به منظور برافراشتن «کلمه‌الله» و نابودی باطل و ریشه‌کنی مفسده و ناامنی برآمده از کردار مشرکان و مفسدان است. هم‌چنین لزوم دعوت پیش از جهاد و مشروع نبودن جهادی که به دعوت نپرداخته، از اموری است که همه فقیهان و مفسران بر آن اتفاق نظر دارند.^{۸۹} علامه طباطبایی با تأیید ماهیت تدافعی جهاد در اسلام می‌نویسد:

قتال در راه خدا، چه دفاعی و چه ابتدایی، در حقیقت دفاع از حق انسانیت است و آن، همان حق حیات است؛ زیرا شرک به خدای سبحان هلاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموشی چراغ در درون دل‌هاست و قتال که همان دفاع از حق انسانیت است، این حیات را برمی‌گرداند و بعد از مردن آن حق را دوباره زنده می‌سازد.^{۹۰}

بنابراین، اصل جهاد در سیره سیاسی نبوی، علوی و مهدوی نیز ماهیتی دعوت‌گرایانه دارد و برای احیای فطرت انسان‌ها با ماهیتی تدافعی خواهد بود.

هم‌چنین برحسب آموزه‌های دفاعی معصومان: جنگ‌طلبی مذموم است و تنها جنگ در راه حق و اهداف توحیدی پذیرفته می‌نماید. بدین‌سان، اساس سیاست داخلی و خارجی و هرگونه اتحاد و هم‌گرایی، نفی جنگ‌طلبی بوده و اگر بنا باشد که جنگی توجیه پذیرد، تنها برای حاکم‌گرداندن توحید و تفکر توحیدی بر همه سوی عالم خواهد بود. برای نمونه، امام سجاد در دعای ۲۷ صحیفه سجادیه برای سپاهیان و مرزداران اسلامی

علامه طباطبایی: قتال در راه خدا، چه دفاعی و چه ابتدایی، در حقیقت دفاع از حق انسانیت است و آن، همان حق حیات است؛ زیرا شرک به خدای سبحان هلاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموشی چراغ در درون دل‌هاست

چنین دعا می‌فرماید:

... و آنها را برای عبادت از جنگ و محاربه کفار فراغت بخش و از دفع و طرد آنها آسوده ساز تا با تو به خلوت و راز و نیاز پردازند و تا آن‌که دیگر در معموره زمین هیچ‌کس غیر تو را پرستش نکند و پیش‌احدی جز ذات یگانه تو کسی جبهه به خاک مذلت نسازند^{۹۱}...
 . پروردگارا و این نعمت غلبه و استیلائی مسلمین را در تمام اقطار عالم تعمیم ده.^{۹۲}

هم‌چنین امام ، شریعت و عدالت و معرفت‌خواهی و جهاد در راه استیلائی توحید را از ویژگی‌های سپاهیان اسلامی به شمار آورده است:

پروردگارا! هرگاه از قشون اسلام که اهل ملت و شرع تو هستند، مرد جنگ‌جویی با آن کافران به جنگ برخیزد، یا آن‌که از پیروان سنت و آئینت مردی با عدالت و معرفت با آنها به جهاد و دفاع رو آورد، به این مقصود که دین توحیدی تو برتری یابد و حزب و سپاه تو نیرومندتر شود و بهره خلق از معرفت بیشتر گردد، تو ای خدا بر آن مرد جنگ‌جو و مجاهد امر جنگ را سهل و آسان گردان و ...^{۹۳}

امام سجاد در این بخش از دعای خود برای سپاهیان، صفات و ویژگی‌های متعددی را همانند صبر، ثبات، پایداری، شجاعت، سلامت جسمی، اخلاق نیکو، حسن سیاست یا تدبیر، شهادت‌طلبی، رهبانیت در جهاد، خلوص و حسن نیت، عدالت‌ورزی و دوری از ریا ذکر فرموده است.^{۹۴}

بدین ترتیب، در سیاست و آموزه‌های دفاعی معصومان: و از جمله حضرت سجاد ، نیروهای نظامی نه تنها جنگ‌طلب و استیلاجو و مظهر اعمال خشونت نامشروع نیستند، بلکه می‌بایستی از متدین‌ترین و مخلص و فرهیخته‌ترین افراد اجتماع باشند و بدیهی است که چنین بینشی متعالی درباره نیروهای نظامی در نوع خود بی‌مانند است^{۹۵} و سپاهیان و اصحاب حضرت مهدی هم به این صفات عالی آراسته‌اند و مایه جذب قلوب و پیوستگی دیگر ملت‌ها و امت‌ها به یگانه امت مهدوی خواهند گردید.

(م) نفی سبیل و لزوم عزت‌مندی مسلمین

اصل نفی سبیل در کلیه قلمروهای داخلی و خارجی از اصول ارزش‌مند اسلامی در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به شمار می‌رود که از نص آیه لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^{۹۶} برآمده است. این اصل بر همه معاهدات و رفتارهای نظام سیاسی اسلامی حکومت دارد و بدیهی است که هم‌گرایی و اتحاد این نظام با دیگر دولت‌ها از این اصل بنیادین تأثیر می‌پذیرد.

مفسران در تفسیر این آیه اقوال مختلفی ذکر کرده‌اند؛ بعضی «سبیل» را به مفهوم حجت و دلیل دانسته‌اند و آیه را چنین معنا کرده‌اند: «خداوند کافران را با حجتی برتر در مقابل مؤمنان قرار نداده است.»

عده‌ای گفته‌اند که مقصود از نفی سبیل، نفی سلطه کفار بر مؤمنان در قیامت است. اما بیشتر عالمان به این آیه بر منع و عدم جواز فروش عبد مسلمان به کافر استدلال کرده‌اند؛ زیرا این امر موجب مسلط شدن کافر بر عبد مسلمان و خواری او می‌گردد. بنابراین، بیع عبد مسلمان به کافر از آن‌رو جایز نیست که موجب استیلائی کافر می‌گردد. پس هر چیز سبب سلطه کفار بر مؤمنان و مسلمانان شود، ممنوع و تحمل‌ناپذیر خواهد بود. این استدلال وقتی درست می‌نماید که کلمه «سبیل» به معنای سلطه و سلطنت و نه حجت و برهان، لحاظ شود. بر این اساس، آیه «نفی سبیل» اساس روابط خارجی و امنیتی دولت اسلامی مطرح می‌گردد و بر دیگر آیات حاکمیت می‌یابد. برای نمونه، اگر دولت اسلامی با غیرمسلمانان عهد و پیمانی منعقد کند، به حکم صریح قرآن مبنی بر وجوب وفای به عهد (اوفوا بالعهد) لازم است که دولت اسلامی به میثاق و پیمان منعقد شده پای‌بند ماند، اما اگر این پیمان موجب استیلا و برتری سیاسی و نظامی و فرهنگی کافران بر مؤمنان گردد، فاقد اعتبار است و از ذیل وجوب وفای به عهد خارج می‌گردد. بنابراین، روابط خارجی و امنیتی نظام اسلامی با غیرمسلمانان می‌باید به گونه‌ای تنظیم گردد که زمینه‌های سلطه و برتری کافران بر مسلمانان را فراهم نیاورد، در غیر این حالت چنین روابطی نامشروع و غیرشرعی خواهد بود.

به هر روی، براساس اصل نفی سبیل، راه هر نوع نفوذ و سلطه

کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی باید بسته شود. اسلام از نظر سیاسی و امنیتی، ظلم و استبداد و استعمار را نفی می‌کند و مداخله بیگانگان را در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی جایز نمی‌داند و از نظر نظامی نیز تسلط بر مقدرات و تدابیر نظامی را مهم برمی‌شمرد. در ضمن، بر عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی و منع استشاره و مشورت در حوزه‌های فرهنگی و نظامی در روابط خارجی تأکید می‌ورزد. بنابراین، قاعده نفی سبیل، دو جنبه ایجابی و سلبی را بیان می‌کند که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان است و جنبه ایجابی آن بیان‌گر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی و موجبات ناامنی است.

افزون بر این آیه، درباره این اصل به آیات دیگر نیز استدلال شده است. آن آیات، مؤمنان را از پذیرش و قبول ولایت کافران برحذر می‌دارند و یا به عواقب منفی و زیان‌بار آن هشدار می‌دهند.^{۹۷} برخی از مفسران برای نفی سلطه کافران و عدم جواز آن به آیه ۱۱۸ سوره آل عمران هم استدلال کرده‌اند که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ**^{۹۸} خداوند سبحان، در این آیه مؤمنان را از دوستی با بیگانگان نهی می‌کند. گفته‌اند مقصود از «بطانه»، دوستی و قرابت هم‌دلانه است. بنابراین، مسلمانان نباید کافران را دوست و هم‌راز و از صنف «خودی‌ها» بدانند؛ چون این امر موجبات سلطه آنان بر مسلمانان را فراهم می‌سازد^{۹۹} و تأثیر و پی‌آمد منفی چنین سلطه‌ای نیز به طور قطع مغایر با عزت مسلمانان و اهداف بلیغ رسالت نبوی است؛ زیرا قرآن کریم در آیات متعدد دیگری ولایت کافران و یهودیان و نصرانیان را بر مسلمین به شدت نفی نموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ^{۱۰۰}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مؤمنان، کافران را به دوستی خود مگیرید.

از سویی، از مدارکی که قاعده فقهی نفی سبیل را تأیید می‌کند حدیثی به نام «حدیث اعتلا»ست. این حدیث در جلد چهارم کتاب **من لا یحضره الفقیه** «باب میراث اهل الملل» از پیامبر اسلام روایت شده و متن آن چنین است:

الإسلام يعلو ولا يعلى عليه والكفار بمنزلة الموتى لا يحجبون ولا يورثون^{۱۰۱}

اسلام همیشه علو و برتری دارد و هیچ چیزی بر آن علو نمی‌یابد و کافران به منزله مردگان هستند؛ نه حاجایی بر آنها لازم است و نه این‌که ارثی به آنها تعلق می‌گیرد.

از سوی دیگر، سلطه کفار بر مسلمین، موجب حقارت و پستی و ذلت مسلمانان در برابر غیرمسلمانان خواهد شد که این نیز با اهداف والای اسلام و رسالت نبوی مغایرت

کامل دارد؛ زیرا که قرآن، پیامبر مکرم و مسلمانان را دارای عزت معرفی می‌کند:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ^{۱۰۲}

عزت ویژه خداوند و پیغمبرش و مؤمنان است، لکن منافقان نمیدانند.

بنابر این آیه، عزت برای خدا و پیامبر و مسلمانان است، پس باید بنابر قاعده راه هرگونه تسلط و نفوذ و برتری تشریعی کافران بر مسلمانان نفی شود و یکی از نشانه‌های کامل بودن دین نیز همین است.^{۱۰۳} با توجه به اسوه بودن نبی مکرم اسلام و تبعیت کامل ایشان از فرمان‌های قرآنی، در سیاست خارجی و نوع هم‌گرایی دولت مهدوی، این اصل به برترین گونه رعایت خواهد شد، چنان‌که امت واحد اسلامی در دوره ظهور به نهایت عظمت و عزت‌مندی خود خواهد رسید و همان‌طور که پیش از این آمد، پیامبر مکرم اسلام نیز در بیانی ضمن تبیین برکات عصر ظهور، آن دوره را زمان تکریم و تعظیم امت معرفی فرموده است.

(ن) وفای به عهد و تعهدات

اصل وفا به تعهدات از مهم‌ترین اصول اسلامی، چه در سیاست و چه در روابط و حقوق بین‌الملل است. آیات قرآنی و روایات، به ویژه روایات نبوی با تأکید بر ضرورت پای‌بندی به همه تعهدات و پیمان‌ها، تنها در صورت تخلف طرف مقابل، نقض تعهد را جایز دانسته‌اند و در غیر آن، وفای به عهد را به حکم عقل و شرع لازم می‌دانند. برخی از این مستندات قرآنی و روایی به شرح زیر است:

وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا^{۱۰۴}

و آنان که چون عهد ببندند، به عهد خود وفادارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ^{۱۰۵}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادهای خود وفا کنید.

الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقِضُونَ الْمِيثَاقَ^{۱۰۶}

همانسان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی‌شکنند.

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا^{۱۰۷}

و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ^{۱۰۸}

و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند.

رسول خدا در همین زمینه فرموده است:

لا دين لمن لا عهد له... المؤمنون عند شروطهم^{۱۰۹}

کسی که پای‌بند به عهد خود نیست، از دایره دیانت خارج است... ایمان مؤمنان در گرو پای‌بندی به تعهداتشان است.

اصل وفای به عهد و تعهدات، بر مبنای آیات و سنت و سیره نبوی، دربردارنده موارد زیر است:

۱. اصل بقای معاهده‌ها و اعتبار آن تا زمان انقضای مدت؛
۲. عدم جواز خدعه و غدر به طرف مقابل و وجوب وفای به عهد تا زمان انقضای مدت؛
۳. عدم جواز نقض قطعی پیمان، مگر آن‌که طرف مقابل غدر و خدعه کند و یا آن را کاملاً نقض نماید.

سیره نبوی و علوی و سیاست خارجی ایشان نیز پای‌بندی پیامبر و امام علی به همه پیمان‌ها و تعهدات کتبی و شفاهی را نشان می‌دهد. پیامبر به همه عقود خود اعم از دایمی، موقت، معین و نامعین متعهد بوده که از برجسته‌ترین موارد آن، التزام و پای‌بندی حضرت به مفاد صلح‌نامه حدیبیه را می‌توان برشمرد که پیامبر با ناگواری تمام، به دلیل احترام به این پیمان، افراد تازه مسلمانی را که از شکنجه و آزار قریش به سوی مدینه هجرت کرده بودند، باز می‌گرداند^{۱۱۰} و حتی در چنین شرایط سخت و پرمضيقه‌ای از لزوم رعایت پیمان‌ها دست نمی‌کشید و کارگزاران و فرستادگان خویش را نیز به رعایت این التزام سفارش می‌فرمود و در این میان، فرقی نمی‌گذارد که طرف معاهده مسلمان، یا یهودی و یا نصرانی و یا کافر و معاند باشد.^{۱۱۱}

با توجه به هم‌سانی سیره نبوی و علوی با سیره مهدوی و این‌که امام عصر در حقیقت در پی احیا و اقامه کتاب و سنت خواهد بود، اصل وفای به عهد و تعهدات نیز از مبادی و بنیان‌های

سیاست خارجی و آموزه هم‌گرایی دولت جهان‌شمول مهدوی به شمار می‌رود. از سویی، با خدعه‌ورزان و پیمان‌شکنان به شدت مقابله خواهد شد و تثبیت سنت وفای به عهد، باعث بقای کامل معاهدات و در نتیجه، استحکام هم‌بستگی و هم‌گرایی کامل ملت‌های جهان در تحت رایت و لوای دولت مهدوی خواهد گردید.

نتیجه

فقدان هم‌گرایی و هم‌بستگی میان کشورهای مختلف، از مهم‌ترین علل منازعات و بروز ناامنی و جنگ در عرصه‌های جهانی، بین‌المللی و منطقه‌ای به شمار می‌رود. استمرار منازعات و خصومت‌ها و بی‌پایانی جنگ‌های فراگیر، و بی‌ثباتی پیمان‌های هم‌گرایی، نشان از ناکامی تئوری‌ها، دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در ایجاد هم‌گرایی و تفوق بر علل افتراقات جهانی و بین‌المللی دارد.

این نوشتار، ضمن پرداختن به نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی و نظریه کانتوری و اشیپگل درباره هم‌گرایی، ناکامی‌های این نظریه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را در تحقق هم‌گرایی در صحنه جهانی تبیین می‌کند. آن‌گاه مبانی هم‌گرایی در آموزه مهدویت و دولت جهان‌شمول مهدوی تبیین می‌شود و امتیازات آن بر تئوری‌های هم‌گرایی فعلی تشریح می‌گردد. مفروض این پژوهش، نقصان و ناکامی نظریه‌های غربی و سازمان‌های بین‌المللی را در ایجاد هم‌گرایی در عرصه جهانی و منطقه‌ای بیان می‌کند و مناسب و آرمانی بودن الگوی هم‌گرایی مهدوی را برای ایجاد هم‌بستگی و هم‌گرایی جامعه جهانی در قالب امت واحد جهانی اثبات می‌نماید.

مهم‌ترین نقطه ضعف نظریه‌های هم‌گرایی جهان معاصر، ناتوانی آنها در ارائه الگویی جهان‌شمول و فراگیر جهت هم‌گرایی است. بیشتر این نظریه‌ها، شماری از عوامل را علت هم‌گرایی و هم‌بستگی یاد می‌کنند که آن عوامل فاقد کفایت و جامعیت لازم است. وانگهی می‌توان اذعان کرد که این تئوری‌ها در بهترین و آرمانی‌ترین صورت، عامل ناهم‌گونی و افزایش افتراقات در عرصه بین‌المللی هستند و مناطقی از جهان را در مقابل یک‌دیگر قرار می‌دهند. برای نمونه، محصول این نظریه‌ها، معاهدات و پیمان‌های هم‌گرایی دو یا چندجانبه‌ای است که کشورهای غنی را از کشورهای فقیر جدا می‌کنند و یا به همین گونه، کشورهایی را با چند ویژگی مشترک مانند قومیت، نژاد، سطح فن‌آوری، ایدئولوژی‌های غیرالهی، تشابه نظام سیاسی و امثال آن، تقسیم‌بندی و جدا می‌سازند. کارکردگرایان و نوکارکردگرایان، افزایش هم‌گرایی را نیازمند افزایش ظرفیت‌های فنی و تکنولوژیک کشورها و تقویت عامل اراده و عزم سیاسی آنها در ایجاد و توسعه هم‌گرایی می‌دانند و بنابر نظریه کانتوری و اشیپگل نیز هم‌گرایی را وضعیتی می‌پندارند و معتقدند که در حقیقت وضعیت و ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی و جغرافیایی کشورهای هم‌جوار و نوع و میزان روابط آنها موجب هم‌گرایی می‌گردد.

مهم‌ترین نقطه ضعف نظریه‌های هم‌گرایی جهان معاصر، ناتوانی آنها در ارائه الگویی جهان‌شمول و فراگیر جهت هم‌گرایی است.

برخی از این معیارهای طبقه‌بندی و یا موضع‌گیری‌های مناطق هم‌گرا و متحد در لوای پیمان‌های بین‌المللی در نظر ادیان الهی و وجدان بشری درست و صحیح نمی‌نمایند و عمل‌کرد منفعت‌محورانه و استیلاطلبانه آنها، به بروز بیشتر ناامنی و مخاصمه‌جویی و جنگ‌طلبی در عرصه گیتی انجامیده است، هم‌چنان‌که وجود سه بخش مرکزی، حاشیه و مداخله‌گر در نظریه‌های هم‌گرایی و در حوزه عمل آنها، به عدم رعایت حق حاکمیت و رأی برابر کشورهای به اصطلاح هم‌گرا انجامیده است.

سازمان‌های مختلف بین‌المللی از اصلی‌ترین نهادهایی هستند که به ویژه در سده اخیر و در سطح بین‌المللی و جهانی، برای هم‌گرایی و هم‌کاری کشورهای پا به میدان نهاده‌اند. اما این نهادها در کسب اهلیت و کفایت لازم در پذیرش مسئولیت‌ها و تحقق انتظارات راه‌درازی در پیش دارند و به همین دلیل، بنابر دیدگاهی بسیار مهم، سازمان‌های بین‌المللی در حیطه‌های عمل‌کردی و ایجاد هم‌گرایی و حفظ صلح و امنیت در سراسر عالم، نارسا و شکست‌پذیرند. برخی از مهم‌ترین ادله این مدعا بدین شرح است:

۱. شکست در زمینه ضمانت اجرا و ناکامی در تهیه سازوکارهای کارآمد برای حفظ نظم و جلوگیری از جنگ؛
۲. جانشینی استعمار جدید به جای استعمار قدیم؛
۳. شکست در میانجی‌گری و ایفای نقش بی‌طرف جهانی؛
۴. گرایش بیشتر به سلطه‌ملی‌گرایی تا پرورش بین‌الملل‌گرایی؛
۵. حرکت پاره‌ای سازمان‌ها به سوی اتحادیه‌های منسوخ و نه بین‌الملل‌گرا مانند ناتو؛
۶. عدم توفیق در نهادینه کردن مرکزی برای اداره نظام جهانی و رهبری غیرمتأثر از دولت‌ها؛
۷. عدم توفیق در افزایش اجماع جهانی و روند دموکراتیزاسیون بین‌المللی؛
۸. ضعف و ناکارآمدی سازمان‌های جهانی به دلیل سیستم فلج‌کننده «حق و تو» در سازمان ملل و تأثیرپذیری از نفوذ قدرت‌های بزرگ؛

۹. تأثیرپذیری منفی سازمان‌های منطقه‌ای و دولت‌های عضو از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و تنش‌های میان آنها و خدشه‌برداری نسبی استقلال تصمیم‌گیری آنها؛
۱۰. دشواری در تأمین بی‌طرفی و فراهم‌آوری نیروهای

بی‌طرف؛

۱۱. عدم توازن قدرت در منطقه و وجود قدرت‌های مرکز و کشورهای حاشیه ضعیف در سازمان‌های منطقه‌ای.
- در مقابل، مهم‌ترین ویژگی نظریه هم‌گرایی در آموزه مهدوی، الهی بودن و برخورداری از مبانی جامع، فراگیر، توحیدی و جهانی است و لذا برخلاف نظریه‌های جدید، ملاک‌های نارسای ملیت، قومیت، نژاد، زبان و امثال آن، در این الگو جایی ندارد و برعکس با این ملاک‌ها مبارزه می‌شود.

هم‌چنین به کمک استدلال، با استمداد از راهبردهای قرآنی و پیروی از سنت نبوی و سیره علوی و با کندوکاو در روایات درباره عصر ظهور، جامعیت، کفایت و سپهری بودن هم‌گرایی در آموزه دولت مهدوی تشریح می‌گردد. مبانی هم‌گرایی در آموزه‌های اسلامی و مهدوی، به ایجاد امت واحد و حیات طیبه برای جامعه هم‌بسته و هم‌پیکر بشری خواهد انجامید و سپهر آفرینش را بر مبانی توحیدی متحد خواهد ساخت. این مبانی عبارتند از:

۱. توحید، خدامحوری و محو شرک؛
۲. تحقق وحدت و هم‌گرایی در پرتو حکومت امام معصوم؛
۳. رسالت تحقق امت واحد و هم‌گرایی در سپهر جهان و آفرینش؛
۴. دعوت؛
۵. احیا و اقامه حق و دفع باطل محور هم‌گرایی؛
۶. عدالت، مساوات‌طلبی و تبعیض‌ستیزی؛
۷. امنیت، صلح و مودت فراگیر؛
۸. نفی ملیت و قومیت‌مداری؛
۹. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز؛
۱۰. کرامت‌محوری و بشردوستی؛
۱۱. اخلاق و تربیت‌مداری؛
۱۲. جهاد و نفی هرگونه سلطه‌طلبی و تنها مشروع دانستن جنگ توحیدی؛
۱۳. نفی سبیل و لزوم عزت‌مندی مسلمانان؛
۱۴. وفای به عهد و تعهدات.

هم‌چنین چون مسئله هم‌گرایی در قالب سیاست خارجی و دیپلماسی کشورها نسبت به یک‌دیگر مطرح و موضوعیت می‌یابد، اصول هم‌گرایی پیش‌گفته را بخش بسیار مهمی از سیاست خارجی و دیپلماسی دولت مهدوی می‌توان دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱ * استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.

2. International organizations.

3. Doctrine.

4. Convergence theories.

۵. در مبحث تبیین نظریه‌های هم‌گرایی به شکل آزاد و تلخیصی از اثر زیر بهره گرفته شده است: سیدحسین سیف‌زاده، *نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل؛ مبانی و قالب‌های فکری*، ص ۳۰۲ - ۳۲۰، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۶ شمسی. همچنین برای اطلاع بیشتر از نظریه‌ها درباره هم‌گرایی، منطقه‌گرایی و انسجام اتحادها نک: جیمز دوئرتی و رابرت فالنز گراف، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علی‌رضا طیب و وحید بزرگی، ج ۲، ص ۶۶۵ - ۷۱۹، نشر قومس، تهران ۱۳۷۲ شمسی.

۶. برای اطلاع بیشتر از مباحث کام‌یابی‌ها و ناکامی‌های سازمان‌های بین‌المللی نک: اینیس. ل. کلاد، *ارزیابی سازمان‌های بین‌المللی در قرن بیستم*، ترجمه فرهنگ رجایی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۶۶ شمسی.

۷. نک: بهرام اخوان کاظمی، «نقش سازمان‌های منطقه‌ای در پایداری و امنیت کشورهای عضو»، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۰۹ - ۲۱۰، بهمن و اسفند ۱۳۸۳.
۸. منوچهر محمدی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*، ص ۱۸، نشر دادگستر، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۹. جواد منصوری، *نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ص ۱۱، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵ شمسی.
۱۰. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (سوره نساء، آیه ۴۸)
۱۱. برای اطلاع بیشتر نک: بهرام اخوان کاظمی، «اصول سیاست خارجی پیامبر»، *سیاست نبوی، مبانی، اصول و راه‌بردها*، ص ۵۷۱ - ۵۹۷، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران ۱۳۸۶ شمسی.
۱۲. ابن‌هشام، *سیره النبى*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۲۶۷، انتشارات اسلامیه، تهران ۱۳۴۸ شمسی.
۱۳. برای مثال، پیامبر در نامه خویش به قیصر روم به این آیه استناد نموده‌اند. در این‌باره نک: علی بن حسین علی احمدی، *مکاتب الرسول*، ص ۹۰ و ۱۰۵، انتشارات المطبقة العلمیه، قم ۱۳۷۹ قمری.
۱۴. سوره آل عمران، آیه ۶۴.
۱۵. شیخ صدوق، *امالی*، ج ۱، ص ۲۳۱، نجف ۱۳۸۴ قمری.
۱۶. نک: *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۸، ص ۱۹۰، مؤسسه انتشارات حضور، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۱۷. علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۳۶، باب ۴۱، ص ۳۲۲، روایت ۱۷۶، انتشارات دارالکتب اسلامیه، قم، [بی‌تا]. برای تبیین استدلالی ملاحم و علایم ظهور، نک: مصطفی صادقی، *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، چاپ دوم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم ۱۳۸۵ شمسی.
۱۸. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ نعمانی، *الغیبه*، باب ۱۳، ص ۲۳۱، روایت سیزدهم.
۱۹. لطف‌الله صافی گلپایگانی، *منتخب الأثر*، ص ۵۹۳، انتشارات مکتب داورى، قم. (به نقل از: *کشف الاستار*)
۲۰. *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح سید علی نقلی فیض الاسلام، خطبه ۱۴۶، ص ۴۴۲، بند ۲، [بی‌تا]، [بی‌جا]، ۱۳۵۱ شمسی.
۲۱. نک: حبیب‌الله طاهری، «عصر ظهور یا مدینه فاضله موعود در اسلام»، مجله *انتظار*، ش ۲.
۲۲. علی اکبر مهدی‌پور، *روزگار رهایی* (ترجمه *يوم الخلاص*)، نوشته کامل سلیمان) ج ۱، ص ۱۲۹، چاپ سوم: تهران ۱۳۷۶ شمسی.
۲۳. «إنا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذكرکم؛ ما هرگز در رعایت و مراقبت شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم.» (طبرسی، *احتجاج*، ج ۲، ص ۴۹۷)
- «بی‌ی‌دفع الله البلاء عن أهلی و شیعتی؛ خداوند به وسیله من بلاها را از شیعیان و خاندانم دفع می‌کند.» (شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۲۴۶)
۲۴. نک: *مکاتب الرسول*، ص ۹۰.
۲۵. سوره انعام، آیه ۱۶۵.
۲۶. سوره بقره، آیه ۳۰.
۲۷. سوره ص، آیه ۲۶.
۲۸. سوره فرقان، آیه ۱.
۲۹. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.
۳۰. سوره سبأ، آیه ۲۸.
۳۱. سوره حج، آیه ۴۹.
۳۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.
۳۳. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۲۱، روایت ۲۹.
۳۴. *منتخب الأثر*، باب ۳، ص ۴۷۲، روایت سوم.
۳۵. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.
۳۶. سوره مائده، آیه ۷۸ و ۷۹.
۳۷. سوره نحل، آیه ۱۲۵.
۳۸. سوره شوری، آیه ۱۵.
۳۹. سوره فصلت، آیه ۳۳.
۴۰. نک: سید عبدالقیوم سجادی، *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام*، ص ۵۰، انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۳ شمسی؛ وهبه الزحیلی، *أثار الحرب فی الفقه الاسلامی*، ص ۳۲۰، انتشارات دارالفکر، دمشق ۱۹۹۲ میلادی.
۴۱. نک: حسین علی منتظری، *فقه الدولة الاسلامی*، ج ۲، ص ۷۱۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۴۰۲ قمری.
۴۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
۴۳. نک: *مکاتب الرسول*، ص ۱۲۱.
۴۴. نک: *همان*، ص ۱۶۹؛ علی احمد میانجی، *مکاتیب الرسول*، ص ۱۶۹، انتشارات یس، قم ۱۳۶۳ شمسی.
۴۵. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۴۱۱، انتشارات موسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۶ قمری.
۴۶. *الزام الناصب*، ص ۱۷۷. (به نقل از: مسعود پورسیدآقای و دیگران، *تاریخ عصر غیبت*، ص ۴۲۷، چاپ دوم: مؤسسه انتشارات حضور، قم ۱۳۸۳ شمسی)
۴۷. *نهج البلاغه*، خطبه ۳۳، ص ۱۱۱.
۴۸. نک: بهرام اخوان کاظمی، «آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی»، نشریه *حکومت اسلامی*، ش ۱۷، پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۳۷.
۴۹. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳، ص ۱۰۰۶، بند ۳۶.
۵۰. عبدالواحد التمیمی الأمدی، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، ج ۱، ص ۳۳۵، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۷ شمسی.
۵۱. *همان*، ص ۲۹۲.
۵۲. *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۸۱، روایت پانزدهم.
۵۳. *همان*، ص ۲۹.

۵۴. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۳۱، ص ۴۰۷، بند ۳.
۵۵. همان، خطبه ۱۰۵، ص ۳۱۳، بند ۱.
۵۶. علی دوانی، *مهدی موعود* (ترجمه جلد سیزدهم *بحار الأنوار*)، ص ۱۰۹۵، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، تهران ۱۳۶۸ شمسی.
۵۷. همان، ج ۲، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.
۵۸. محمد مهدی شمس الدین، *نظام الحکم و الاداره فی الاسلام*، ص ۳۰۱، چاپ سوم: قم ۱۴۱۱ قمری.
۵۹. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳، ص ۱۰۱۱، بند ۴۳.
۶۰. همان، خطبه ۱۷۳، ص ۵۵۸، بند ۲.
۶۱. نک: محمدجواد وزیری فرد، *ظهور نو*، (ترجمه کتاب *الشموس المضيئه*، نوشته علی سعادت پرور، ص ۲۰۲ - ۲۰۳، چاپ دوم: انتشارات احیاء کتاب، تهران ۱۳۸۰ شمسی. (به نقل از: *تبایات الهدایه*، ج ۳، ص ۵۲۳، روایت ۷۱۲)
۶۲. *بحار الأنوار*، ج ۲، باب ۲۷، ص ۳۱۰، روایت چهارم.
۶۳. سوره زمر، آیه ۱۴ - ۱۵.
۶۴. سوره یونس، آیه ۹۹.
۶۵. سوره کهف، آیه ۲۹.
۶۶. سوره بقره، آیه ۲۵۶.
۶۷. سوره انفال، آیه ۶۱.
۶۸. سوره بقره، آیه ۲۰۸.
۶۹. برای اطلاع بیشتر از ماجرا و متن پیمان صلح حدیبیه نک: صالح احمد العلی، *دولت رسول خدا*، ترجمه هادی انصاری، ص ۲۴۱ - ۲۵۱، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۷۰. منشور مدینه و متن آن که به عنوان قانون اساسی مدینه هم از آن یاد می‌کنند، در آثار متعددی ذکر گردیده است. برای نمونه نک: *مکاتب الرسول*، ص ۲۴۱: سیدخلیل خلیلیان، *حقوق بین الملل اسلامی*، ص ۲۹۹، چاپ چهارم: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۲ شمسی.
۷۱. برای نمونه و اطلاع بیشتر نک: محمدابراهیم آیتی، *چکیده تاریخ پیامبر اسلام*، تلخیص جعفر شریعت‌مداری، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۷۲. برای نمونه و توضیح بیشتر نک: علی اکبر مهدی پور، «بررسی چند حدیث شبهه‌ناک درباره عدالت آفتاب عالم‌تاب»، *مجله انتظار*، ش ۱۴، زمستان ۱۳۸۳.
۷۳. نک: مجتبی تونه‌ای، *موعودنامه: فرهنگ الفبایی مهدویت*، ص ۱۱۵، انتشارات میراث ماندگار، قم ۱۳۸۴ شمسی.
۷۴. نک: بهرام اخوان کاظمی، *نگارشی‌هایی نوبه آموزه مهدویت*، ص ۴۹ - ۵۰، انتشارات مؤسسه آینده روشن، قم ۱۳۸۷ شمسی.
۷۵. «آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی»، ص ۱۴۳. (به نقل از: ملامحسن فیض، *الوافی*، ج ۱۴، ص ۲۰)
۷۶. سید محمدکاظم قزوینی، *امام مهدی از ولادت تا ظهور*، ترجمه و تحقیق علی کرمی و سیدمحمد حسینی، دفتر نشر الهادی، قم ۱۳۷۶ شمسی.
۷۷. همان، ص ۷۵۰ - ۷۵۱. (به نقل از: *عقد الدرر*، ص ۱۴۴، باب ۷، چاپ جدید مسجد مقدس جمکران)
۷۸. محمدحسین رحیمیان، *جلوه‌های نور از غدیر تا ظهور*، ص ۱۸۳ - ۱۸۴، انتشارات دارالفقین، قم ۱۳۷۹ شمسی.
۷۹. *نهج البلاغه*، نامه ۴۵، ص ۹۶۶، بند ۲.
۸۰. *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، ج ۴، ص ۳۱۸.

۸۱. سوره انفال، آیه ۶۰
۸۲. سوره منافقون، آیه ۴
۸۳. سوره ممتحنه، آیه ۱
۸۴. سوره بقره، آیه ۲۱۸
۸۵. سوره حجرات، آیه ۱۵
۸۶. سوره عنکبوت، آیه ۶
۸۷. سوره تحریم، آیه ۹
۸۸. این آیات از این جمله‌اند: قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً (سوره توبه، آیه ۳۶)؛ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ (سوره انفال، آیه ۳۹)؛ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ (سوره توبه، آیه ۵).
۸۹. نک: سید عبدالقیوم سجادی، «اصول سیاست خارجی در قرآن»، نشریه علوم سیاسی، ش ۱۵، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۷۴.
۹۰. محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۶۶ انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۸ شمسی.
۹۱. امام علی بن الحسین، صحیفه سجاده، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ص ۲۶۴، انتشارات اسلامی، تهران، [بی‌تا].
۹۲. همان، ص ۲۶۵.
۹۳. همان، ص ۲۶۶.
۹۴. همان، ص ۲۶۷.
۹۵. نک: بهرام اخوان کاظمی، «دکترین و سیاست‌های دفاعی - امنیتی در صحیفه سجاده»، نشریه حکومت اسلامی، ش ۴۴، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۶۵ - ۱۹۱.
۹۶. «خداوند، سبیل و طریقی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است.» (سوره نساء، آیه ۱۴۱)
۹۷. از جمله به سوره نساء، آیه ۱۳۸ و ۱۳۹؛ سوره انفال، آیه ۷۳ و سوره مائده، آیه ۵۵ - ۶۵ استدلال شده است.
۹۸. «ای اهل ایمان، غیر را به بطانه نگیرید.» (سوره آل عمران، آیه ۱۱۸).
۹۹. برای اطلاع بیشتر نک: «اصول سیاست خارجی در قرآن»، ص ۱۷۵ - ۱۷۷.
۱۰۰. سوره نساء، آیه ۱۴۴.
۱۰۱. نک: ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، (اصول سیاست خارجی)، ج ۲، ص ۳۹۰، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ۱۳۶۱ شمسی. (به نقل از: سید محمود بجنوردی، قواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۵۹)
۱۰۲. سوره منافقون، آیه ۸
۱۰۳. نک: فقه سیاسی اسلام، ص ۳۹۲.
۱۰۴. سوره بقره، آیه ۱۷۷.
۱۰۵. سوره مائده، آیه ۱
۱۰۶. سوره رعد، آیه ۲۰
۱۰۷. سوره اسراء، آیه ۳۴
۱۰۸. سوره مؤمنون، آیه ۸
۱۰۹. شیخ مرتضی انصاری، المکاسب، ص ۲۱۵، [بی‌تا]، تبریز ۱۳۷۵ شمسی.
۱۱۰. نک: دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، ص ۶۴؛ همچنین نک: آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ص ۳۵۰.
۱۱۱. از منابع ارزش‌مندی که با تفصیل بسیار از جای‌گاه اصل وفای به تعهدات سخن رانده، کتاب زیر است: عباس‌علی عظیمی شوشتری، حقوق قراردادهای بین‌المللی در اسلام، انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۷۸ شمسی.

ویژه نامه



امنیت مجتهد و الگوی جامعه امن

قنبر علی صمدی

چکیده

بحث «امنیت» و بررسی نمونه الگوهای مطرح در آن و نیز نقش زیربنایی و بستر ساز مقوله امنیت در حیطه‌های زندگی اجتماعی از موضوعات مهم در عرصه حیات سیاسی - اجتماعی، است. این موضوع به قدری با اهمیت و کلیدی است که می‌توان گفت در فرهنگ سیاسی اسلام کمتر واژه‌ای می‌توان یافت که بدان همانند واژه امنیت عنایت کرده‌اند. این تأکید و اهتمام، به جهت تأثیرات گسترده و فراگیر مقوله امنیت، در همه عرصه‌های حیات انسانی اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، خانوادگی و غیره وجود دارد. اسلام امنیت را بستر تحولات و دگرگونی‌های مثبت اجتماعی می‌داند، به همین دلیل، نگرش اسلام به مقوله امنیت، نگرشی استراتژیک و زیربنایی است.

براین اساس، مقوله امنیت در سیاست‌گذاری کلان اسلامی، اصلی بنیادی و ثابت و دارای جای‌گاه ویژه‌ای است. اسلام در جهت‌گیری بلند مدت امنیتی خود، با الگو قرار دادن امنیت مهدوی، راه امروز و چشم‌انداز آینده را ترسیم نموده است.

این نوشتار، ضمن پرداختن به مفهوم و اهمیت امنیت، آثار و پی‌آمدهای آن را در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی تبیین می‌کند و به امنیت فراگیر مهدوی، به منزله الگو و خاستگاه اصلی امنیت در اندیشه سیاسی اسلام، توجه می‌نماید.

کلید واژه

امنیت، امنیت مهدوی، عدالت مهدوی، جامعه مهدوی

مفهوم امنیت

واژه «امنیت» مصدر جعلی از ماده «امن» است که در لغت در مقابل «خوف»، به معنای اطمینان خاطر، احساس آرامش و عدم هراس و نگرانی به کار می‌رود. راغب می‌گوید:

اصل الأمن طمأنينة النفس وزوال الخوف.^۱

وی ضمن یکی خواندن معنای «أمن» و «أمان»، تفاوت‌های کاربردی این کلمات را به متعلق آن مربوط می‌داند و می‌افزاید:

ويجعل الأمان تارة إسمًا للحالة التي يكون عليها الإنسان في الأمن و تارة إسمًا لما يؤمن عليه الإنسان.^۲

کاربرد امان و امنیت گاهی بیان‌گر حالتی است که برای انسان اطمینان‌بخش است و گاهی این تعبیر اسم است برای آنچه موجب امنیت‌بخشی انسان می‌شود.

براساس این تفسیر، واژه امن و امنیت دو بعد ایجابی و سلبی را شامل می‌شود که در مضمون و مفاد آن لحاظ شده است؛ از یک سو، اطمینان و آرامش فکری و روحی و از سوی دیگر فقدان خوف، دلهره و نگرانی که موجب سلب آرامش و سکون می‌گردد، در معنای این واژه نهفته است.

تاج العروس نیز با اشاره به همین معنا، در توضیح معنای کلمه «أمن» می‌نویسد:

عدم توقّع مكروه في الزمن الآتي و أصله طمأنينة النفس وزوال الخوف؛^۳

یعنی برکنار بودن از ناخوشی و اطمینان‌خاطر از هرگونه ترس و نگرانی در آینده.

بنابراین، مفهوم امنیت، در هردو بعد مادی و روحی روانی باید در نظر آید. با این نگاه، «امنیت» به معنای دوری و برکناری از هرگونه مخاطرات تهدید کننده آرامش ذهنی و آسایش فیزیکی و مادی در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی خواهد بود. نیز کلمه «امن» و مشتقات آن، در فرهنگ قرآن از پرکاربردترین کلماتی به شمار می‌رود که در آیات متعدد مشاهده می‌شود. واژه «الأمن» و کلمات و عبارات مشتق از ریشه «أمن»، حدود نه‌صدبار در آیات مختلف قرآن کریم به کار رفته است.^۴ افزون بر این، کلمات و اصطلاحات دیگری در برخی از آیات به کار رفته که دارای مفهوم مشابه با مفهوم واژه امنیت است، مانند: «سکینه» و «سلام».

گسترده‌ی کاربرد واژه «أمن» و اصطلاحات مرتبط با آن، در موارد متعددی از آیات قرآن کریم، ضمن این که نشان‌دهنده ارتباط و پیوند عمیق مفهوم امنیت با مفاهیمی چون اسلام، ایمان، مؤمن و... است، بیان‌گر اهمیت فراوان این موضوع در فرهنگ قرآنی است.

واژه امن و امنیت دو بعد ایجابی و سلبی را شامل می‌شود که در مضمون و مفاد آن لحاظ شده است؛ از یک سو، اطمینان و آرامش فکری و روحی و از سوی دیگر فقدان خوف، دلهره و نگرانی که موجب سلب آرامش و سکون می‌گردد

ضرورت امنیت

نعمت امنیت، در میان نعمت‌های الهی، چنان مهم و حیاتی است که خداوند عالم، در برخی از آیات، خود را امنیت‌بخش مردم، معرفی و توصیف نموده و آن را موجب امتنان بر آدمیان ذکر کرده و می‌فرماید:

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ٥

شایسته است خدایی را فرمان برید که پروردگار این خانه (کعبه) است؛ خدایی که به مردمان نعمت روزی و امنیت عطا نموده است.

برخی از آیات دیگر نیز مهم‌ترین ویژگی خانه کعبه را خصوصیت امنیت برشمرده‌اند که برای آن مکان مقدس مقرر شده است:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا ٦

آیا ندیده‌اند که ما [برای آنان] حرمی امن قرار دادیم.

از این رو، این ویژگی محسوس سبب شده که خانه کعبه را «البلد الأمين»^۷ عنوان دهند.

هم چنین آیات قرآن جامعه‌ای را که برخوردار از نعمت امنیت باشد، جامعه‌الگو و نمونه عنوان کرده‌اند:

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ ٨

خداوند، قریه و شهری را که امن، آرام و مطمئن بوده و همواره روزی‌اش به فراوانی از هر مکانی فرا می‌رسد، مثال، الگو و نمونه یاد نموده است.

روشن است که این ضرب‌المثل و بیان سمبلیک قرآن، تنها بازخوانی تاریخ و یا داستان‌سرایی نیست، بلکه هدف از این نوع بیانات، آموزش و انگیزش انسان‌ها برای نیل به جامعه‌ای امن است که البته نماد کامل این آرمان‌خواهی، در آیات مهدویت، به زیبایی ترسیم شده است.

نعمت امنیت، چنان باروح و روان آدمی، انس و قرابت دیرینه و جاودانه دارد که حتی در قیامت نیز هنگامی که به بهشتیان اذن ورود داده می‌شود و می‌فرمایند: ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ^۹ نوید

دل‌انگیز و فرح‌بخش سلامت و امنیت، دل‌نشین‌ترین بشارتی است که ذائقه بهشتیان را شیرین و روح آنان را برای همیشه مسرور و شادمان می‌نماید. به همین جهت، برخی از آیات قرآن^{۱۰} و ادعیه و زیارات، بهشت را با این‌که هر نوع نعمتی در آن است، «دارالسلام»^{۱۱} یعنی خانه امن یاد کرده‌اند.

در مواردی دیگر نیز هر جا که قرآن انسان‌های صالح را به پاداش اخروی بشارت می‌دهد، موضوع امنیت را بهترین چشم‌روشنی آنان برمی‌شمرد:

لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ١٢

نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید.

و یا در مقام مقایسه اهل ایمان و کفر، بهترین پاداش اهل ایمان را نعمت امنیت ذکر می‌کند:

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ ١٣

آیه به صورت طرح سؤال مطرح شده، اما این بیان، حاکی از اهمیت این نعمت انحصاری است که به اهل ایمان و عمل صالح تعلق دارد؛ همان‌که دعاها آن را مهم‌ترین خواسته انسان از خداوند یاد می‌کنند و امیرمؤمنان در مناجات «اللهم إني أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ...»^{۱۴} با تضرع و اصرار، برای امان در روز قیامت از خداوند مسئلت می‌نماید.

روایات و احادیث نیز بر لزوم امنیت و ارتباط آن با حجت عصر، تأکید می‌کنند. پیامبر اعظم، اهل بیت خود را مایه امنیت و بقای جهان معرفی نموده است:

أهل بيتي أمان لأهل الأرض. ١٥

چه این‌که امام زمان در توقیعی، خود را لنگرگاه ثبات و امنیت اهل زمین معرفی نموده است:

وَأَنِّي لِأَمَانٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ ١٦

تحقیقاً من (امام زمان) مایه آرامش و امنیت ساکنان زمینم، همان‌گونه که ستارگان آسمان موجب امنیت اهل آسمانند.

بنابر این روایات، حضور امام عصر، چه به صورت پنهانی و در حالت غیبت و چه به صورت ظاهری و علنی در زمان ظهور،

مایه بارش فیوضات الهی به سوی مردم و مایه امنیت و آرامش آدمیان و ساکنان زمین است.

امام صادق امنیت را از ضرورت‌های زندگی و ارکان اساسی حیات بشر یاد می‌کند که کسی از آن بی نیاز نیست:

ثلاثة اشیاء يحتاج الناس طرّاً إليها: الأمن، والعدل والخصب؛^{۱۶}

سه چیز است که همه مردم بدان محتاج‌ند: اولین آن امنیت، سپس عدالت و رفاه است.

پیامبر اکرم نیز در این باره می‌فرماید:

الأمن والعافية نعمتان مغبون فيها كثير من الناس؛^{۱۷}

امنیت و سلامت دو نعمتی است که بسیاری از مردم در قدرشناسی از آن مغبونند.

یعنی آن چنان که شایسته است مردم بدان‌ها توجه نکرده‌اند تا به طور بهینه از آن استفاده نمایند. هم‌چنین پیامبر ، این دو نعمت را به دلیل توجه ناکافی نوع مردم به اهمیت و قدرشناسی از آن‌ها نعمت‌های فراموش شده یاد نموده است:

نعمتان مجهولتان: الأمن والعافية؛^{۱۸}

دو نعمت گوی که از نظرها ناپدید است: یکی نعمت امنیت و دوم نعمت سلامتی و عافیت.

جالب توجه این که امام صادق در مقام معرفی مهم‌ترین نیازهای جامعه انسانی، نیاز انسان به امنیت را حتی از نیاز انسان به عدالت و رفاه و فراوانی مقدم ذکر نموده است؛ چه این که در سخنان رسول اکرم که در مقام بیان مهم‌ترین نعمت‌های الهی بر بندگان است، نعمت امنیت، بر نعمت مهم سلامتی نیز مقدم ذکر شده است. این تقدم به دلیل نقش زیربنایی و بسترساز عنصر امنیت نسبت به دیگر نعمت‌ها در زندگی انسان است؛ زیرا امنیت هم زمینه و هم نگاه‌دار دیگر نعمت‌ها و امکانات است، به گونه‌ای لذت زندگی و نیز قوام رفاه و آسایش، بر محور امنیت استوار است، چنان که امیرمؤمنان می‌فرماید:

رفاهية العيش في الأمن؛^{۱۹}

آسایش و شیرینی مواهب دنیا تنها در پرتو امنیت، لذت‌بخش و گواراست.

در جای دیگر می‌فرماید:

لأنعمة أهنأ من الأمن؛^{۲۰}

هیچ نعمتی گواراتر از امنیت وجود ندارد.

براساس این سخن حضرت، در میان نعمت‌های الهی، نعمت امنیت هم گواراترین و

تحقیقاً من (امام
زمان) مایه آرامش و
امنیت ساکنان زمینم،
همان‌گونه که ستارگان
آسمان موجب امنیت
اهل آسمانند.

هم شیرینی بخش است. این ویژگی به دلیل نقش تأثیرگذار امنیت در دیگر شئونات و احتیاجات انسان و اهمیت کلیدی عنصر امنیت در نظام زندگی است.

از این رو، می توان نعمت امنیت را مادر نعمت ها دانست؛ به دلیل این که زمینه ساز و قوام بخش دیگر نعمت ها است و هم می توان آن را حافظ و صیانت بخش دیگر نعمت ها دانست.

شاخص امنیت، حتی در فقه نیز تأثیرگذار است. تکالیف فقهی نظیر وجوب حج، امر به معروف و نهی از منکر و... دایرمدار وجود امنیت و عدم خوف و خطر (شرایط تقيه) است. امنیت در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز شاخص به شمار می رود و در اسلام بدان توجه فراوان می شود. حتی امیرمؤمنان در مسئله مهمی چون امامت و رهبری امت اسلام بعد از پیامبر، وقتی احساس می کند که عدم امنیت کیان اسلام را تهدید می کند، بنا به ضرورت های ناشی از حفظ امنیت و لزوم پرهیز از ایجاد اختلاف و نزاع داخلی، از حق مسلم خود دست برمی دارد و با خون دل سال های پیایی غصب خلافت و انحراف امت، به گونه ظاهری حکومت اسلامی را تحمل می کند تا اساس اسلام و بقای حکومت نوپای پیامبر را حفظ نماید.

آثار امنیت

امنیت، آثار بی شمار و گسترده ای دارد که چتر وسیع آن، سراسر زندگی انسان را در بر می گیرد. این آثار چه از بعد فردی و چه از بعد اجتماعی، اهمیت فراوان دارند.

آثار فردی امنیت، شامل سه رکن اساسی حیات فردی انسان یعنی امنیت جانی، مالی و حیثیتی می شود. اثر مستقیم امنیت برای تک افراد جامعه حفظ و حراست از جان و مال و عرض و آبروی اوست. اگر هر کدام از این عناصر سه گانه، دچار ناامنی گردد، این امر به اضمحلال نظام مطلوب زندگی انسان خواهد انجامید.

آثار اجتماعی امنیت، یعنی بازدهی نتایج امنیت در عرصه های مختلف اجتماعی، جلوه های بیشتری دارد که روابط و تعاملات اجتماعی در پرتو آن، سامان می یابد. دل های مردم در سایه امنیت به هم دیگر انس و الفت می گیرد، هم گرایی و هم زیستی جانشین نفرت و دشمنی می شود، حق و عدل آشکار و حدود الهی جاری

می گردد، مردم در محیط امن از نگرانی ها رنج نمی برند و حقوق و مطالبات صاحبان حق به دلیل ترس از افراد و اشخاص ضایع نمی گردد. در جامعه امن، به دلیل آن که حکومت مردم را تأمین می کند و میان افراد جامعه تعامل مثبت و فعال وجود دارد، کمبودها و زیان های طبیعی و غیرطبیعی، تحمل پذیر و جبران پذیر است.

قشرهای مختلف جامعه، در فضای امنیت، در پرتو امنیت، هر کدام به گونه ای از مواهب زندگی برخوردارند. چیزی مانع پیشرفت و ترقی مردم نیست، مردم مالک کار و تلاش و دست رنج خویشند و هر کس ثمره تلاش ها و زحماتش را بی کم و کاست به دست می آورد، بی این که مورد استثمار و بهره کشی دیگران قرار گیرد. همه آنها آثار و برکاتی است که از ره گذر امنیت نصیب افراد جامعه می شود.

مهم ترین اثر ایجاد امنیت، این است که امنیت زمینه ساز حرکت عظیم اجتماعی و فراهم کننده فضای لازم برای دیگر کارکردهای مثبت فردی و اجتماعی و پیشرفت های معنوی و مادی مردم است. بدون امنیت، عدالت نیز در جامعه عینیت و قوام نمی یابد. از این جهت، شیرین ترین نتیجه ایجاد امنیت، تحقق عدالت در سطوح مختلف جامعه است که نیاز مهم انسان در هر زمان است؛ زیرا تحقق عدالت و تعقیب اهداف طلبانه هر چند به صورت نسبی نیز تنها در پرتو امنیت عملی است و در شرایط و فضای ناامن، هیچ حرکت سازنده ای امکان بروز پیدا نخواهند کرد.

دو مقوله امنیت و عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، تعامل و پیوند شدیدی با هم دارند. این دو بایسته مهم اجتماعی، چنان با هم آمیخته و عجین هستند که نمی توان یکی را بی دیگری معنا کرد و یا از یکی جدای از دیگری سخن گفت. این جوشش و پیوند ناگسستنی میان عدالت و امنیت، موجب شده که اسلام موضوع عدالت و امنیت را به منزله دو اصل راهبردی برشمرد؛ دو اصل هم آهنگی و هم سو که یکی زیربنا و دیگری روبنای این روی کرد بنیادی است.

نگاه اسلام در سیاست گذاری و ترسیم چشم انداز آینده به موضوع امنیت، استراتژیک و زیربنایی است. به همین جهت، موضوع امنیت را بستر تحقق حکومت عدل و اجرای اهداف کلی نبوت و امامت می داند و مؤمنان صالح را بدان بشارت می دهد. مسئله امنیت در اندیشه سیاسی اسلام تاکتیک و مقطعی نیست،

بلکه هدفی راهبردی، دامنه‌دار و دوردست است که پیدایی همه خیرات و برکات در جامعه به گونه‌ای مرتبط و وابسته به آن است؛ هدفی مهم که نه تنها به منزله ضرورت و نیاز اجتناب‌ناپذیر اجتماعی، بستر ساز همه تغییرات و تحولات است، بلکه حتی هدف و فلسفه خلقت یعنی عبودیت و بندگی و شکل‌گیری جامعه توحیدی نیز بدون تعمیم و گسترش آن در جامعه، ممکن و میسر نخواهد شد.

برقراری امنیت در جامعه، در اندیشه سیاسی اسلام، مهم‌ترین و ضروری‌ترین اولویت به شمار می‌رود که موجبات اصلاح و تعالی جامعه را فراهم می‌آورد. ایجاد و حفظ امنیت چنان اهمیت دارد که حتی در تراحم و تعارض، عنصر «امنیت» با دیگر نیازها و مهم‌ترین بایسته‌های اجتماعی دیگر، حتی اجرای «عدالت»، حفظ امنیت به دلیل حساسیت و اهمیت زیر بنایی‌اش تقدم خواهد داشت.

به همین جهت، امام علی با توجه به این که ناامنی و اختلاف داخلی، حکومت نوپای اسلام را تهدید می‌کرد، به مدت ۲۵ سال از حق مسلم خود در مسئله امامت و خلافت، دست کشید و به ناچار با خونا به دل، انواع ظلم و بی‌عدالتی را تحمل نمود تا مبدا امت اسلام دچار بی‌ثباتی و هرج و مرج گردد و زحمات و دست‌آوردهای پیامبر اکرم بر اثر اختلافات و جنگ داخلی، به مخاطره بیفتد.

عرصه‌های امنیت

امنیت، بخش‌های گوناگون زندگی اجتماعی اعم از بخش‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... را دربرمی‌گیرد و شرط لازم برای فعالیت‌های مفید و رشد و تکامل فرد و جامعه است.

عرصه‌های امنیت در فرهنگ دینی و اسلامی، چنان گسترده و وسیع است که همه قلمروهای فردی و اجتماعی و زمینه‌های داخلی و خارجی، فکری و روحی، اخلاقی و اعتقادی، دنیایی و آخرتی را در بر می‌گیرد و با شاخص‌های ایجابی و سلبی، از هر دو زاویه تعریف‌شدنی و دسترس‌پذیر است. البته این امر نسبی و نه مطلق، تابع وضع و امکانات و توانایی‌های هر فرد و جامعه است و نباید آن را تنها به امکانات و تجهیزات نظامی، با مقیاس‌های مادی و فیزیکی یا مقولات اقتصادی و مانند آن تعریف کرد، بلکه مفهومی عمیق‌تر، ظریف‌تر و فراگیرتر از موضوعات یاد شده دارد و به ابعاد روحی، فکری، فرهنگی، اخلاقی، معنوی و اعتقادی و ارزش‌های الهی نیز وابستگی کامل دارد. بسترسازی حیات معنوی طیبه و حسنه برای تربیت و تهذیب افراد، چه در حوزه رفتارهای فردی و چه در عرصه‌های اجتماعی و نیز دوری آنها از حیات سیئه و غیر ایمانی، اصلی‌ترین سازوکار تأمین امنیت است.^{۲۱}

با ایجاد امنیت، منافع و حقوق همه تأمین می‌شود، تضاد و درگیری به کمترین می‌رسد و در صورت بروز تضاد و درگیری، هر کس در محدوده حقوق خویش محدود می‌گردد و قانون مانع تجاوز و دست‌درازی او می‌شود. در جامعه امن، قانون حاکم است

نگاه اسلام در
سیاست‌گذاری و
ترسیم چشم‌انداز آینده
به موضوع امنیت،
استراتژیک و زیربنایی
است. به همین جهت،
موضوع امنیت را بستر
تحقق حکومت عدل و
اجرای اهداف کلی نبوت
و امامت می‌داند

و روابط اجتماعی بر اصل ضوابط استوار است و حق و تکلیف معیار رابطه‌هاست. حتی مجریان قانون از قانون بیم دارند. در جامعه امن، بیم، هراس، دلهره و نگرانی در مردمان نیست. کسی از کسی بی دلیل نمی‌هراسد و هر کس در هر مقام اجتماعی نمی‌تواند به شخصی دیگر در هر پست و منزلت پایین اجتماعی زور بگوید و مانع راه و کار او گردد. در جامعه امن، سرمایه‌داران و با نفوذان بر جامعه تسلط ندارند و توانایان، ناتوانان را نمی‌بلعند و سرنوشت فرودستان، در دست فرادستان و سرمایه‌داران نیست. در جامعه امن، طبقه حاکم از مردم فاصله ندارند و توده‌های مردم هر گاه لازم باشد، به دولت‌مردان دسترس دارند و نگهبانان مانع آنها نیستند. این دو موضوع با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارد. اگر حکومت‌ها، درهای دارالحکومه را به روی مردم بستند و دربان و حاجب گماردند و هر کس نتوانست به دادرسی نزد آنان رود و عرض حال کند، طبیعی است که توان‌مندان بر توده‌های مردم تسلط می‌یابند و ناتوانان را می‌بلعند. در جامعه امن، مردم در زندگی، از همه جهات تأمین دارند و حوادث، پیش‌آمدها، ضررها، زیان‌ها، کم‌بودهای طبیعی و انسانی و... موجب نگرانی افراد نیست؛ زیرا که مردم تأمین کافی می‌شوند و دولت‌ها مردم را تأمین می‌کنند و ضرر و زیان‌ها و خسارت‌ها جبران می‌گردد. در چنین اجتماعی، با این سطح بالای تأمین و امنیت، مردمان می‌توانند با آرامش خاطر و آسایش کامل زندگی کنند و از هیچ چیز نگران نباشند و این مهم‌ترین ویژگی امنیت اجتماعی است؛ ویژگی‌ای که عدالت اجتماعی در پرتو آن پدید می‌آید.^{۲۳}

البته روشن است که ایجاد امنیت اجتماعی در همه ابعادش، در دوران پیش از ظهور، بسی دشوار و بلکه غیر ممکن است. امنیت کامل در همه عرصه‌ها با ابعاد ایده‌آل و آرمانی آن، تنها در پرتو امنیت فراگیر مهدوی، در عصر ظهور به جامعه بشری هدیه خواهند شد.

پی‌آمدهای ناامنی در جامعه

مقوله امنیت به دلیل درهم تنیدگی آن با دیگر شئون زندگی فردی و اجتماعی، چنان حساس و مهم است که هرگونه آسیب در آن، موجب آسیب در همه ساختار زندگی فردی و اجتماعی (جان و مال و حیثیت و آبرو) می‌گردد و پی‌آمدهای سوء فراوانی را در

عرصه‌های مختلف زندگی در پی می‌آورد.

به همین جهت، همواره رهبران الهی به اهمیت امنیت و توجه دادن به آثار و پی‌آمدهای منفی عدم امنیت، توجه داشته‌اند. جلوه‌ها و مظاهر عدم امنیت و پی‌آمدهای تباہ کننده آن، در روایاتی که ناامنی‌های پیش از ظهور را بیان نموده، به روشنی پیداست.

در بسیاری از روایات منقول از پیامبر و معصومان، بروز ناامنی‌ها در عصر غیبت و آخرزمان پیش‌گویی شده که پی‌آمدهای مستقیم آن، بروز جنگ‌ها، هرج و مرج‌ها، بی‌عدالتی‌ها و فتنه‌های فراوان دیگری است که تبعات ویران‌گر آن، پیوندهای زندگی و نظام اجتماعی را از هم می‌پاشد.

مظاهر ناامنی، با اشکال مختلف در زوایای زندگی روزگار عصر غیبت و آخرالزمان، بروز و ظهور دارد که پایه‌های روابط و پیوندهای اجتماعی و ارتباطات سالم خانوادگی را درهم می‌شکند. براساس مفاد روایات، در این وضعیت، صاحبان ثروت و قدرت به زیر دستان رحم نمی‌کنند، هم‌سایه در حق هم‌سایه جفا روا می‌دارد، زن و مرد حقوق هم‌دیگر را رعایت نمی‌کنند، فرزندان با گستاخی و نافرمانی حرمت والدین را نگه نمی‌دارند، پدران و مادران مسئولیت‌های تربیت فرزندان را از یاد می‌برند، رشته‌های محبت و دوستی در میان مردم قطع می‌گردد و عشق و علاقه‌های کاذب جانشین محبت‌های واقعی می‌گردد. آن هنگام ارزش‌ها و کمالات انسانی، معیار سنجش شخصیت افراد نیست، بلکه تقوا، دیانت و صلاحیت دایرمدار ارزش‌های ظاهری و مادی می‌شود. یگانگی و هم‌دلی‌های ظاهری با نفرت درونی و کینه‌های پنهانی همراه است و دوستی‌ها و پیوندها، صوری و مقطعی می‌نماید.

امیرمؤمنان می‌فرماید:

تواخی الناس علی الفجور و تهاجروا علی الدین و تحابوا علی الکذب... و استعملت المودة باللسان و تشاجر الناس بالقلوب؛^{۲۴}

مردمان با انگیزه گناه‌کاری برادر می‌شوند و در راه دین از یکدیگر جدا می‌گردند، دوستی‌ها دروغین است و محبت‌ها زبانی و صوری است، اما اختلاف‌ها و ناسازگاری‌ها باطنی و درونی است.

نتیجه حاکمیت معیارهای ظالمان و استثمار در روابط اجتماعی،

پدید آمدن فضای درنده خویی در جامعه خواهد بود. فضایی که چاره‌ای در آن نیست، جز این که یا خود باید درنده بود و یا به ناچار طعمه درندگان بی‌رحم دیگر قرار گرفت! پیامبر اکرم در حدیثی، پی‌آمدهای وحشت‌ناک و مخاطرات ناامنی در جامعه آخر زمان را چنین ترسیم می‌کند:

... فَإِنْ كَانَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُبَابٌ وَلَا أَكَلَتْهُ الذُّنَابُ؛^{۲۴}

اگر مردمان در این زمانه گرگ صفت شدند، می‌توانند در جامعه گرگان زندگی کنند و گرنه گرگ‌های دیگر آنها را خواهند بلعید!

در چنین جامعه ناامنی، اوج این رابطه ظالمانه و استثمار را در طبقه حکام و فرمان‌روایان می‌توان دید که دست رنج بی‌نویان و بی‌چارگان را از چنگ آنان می‌ربایند. امام علی می‌فرماید:

و كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُبَابًا، وَ سُلَاطِينُهُ سِبَاعًا، وَ أَوْسَاطُهُ أَكَالًا، وَ فَقَرَاءُهُ أَمْوَاتًا.^{۲۵}
مردمان آن زمان گرگند، و حاکمانشان درندگان تیز دندانی‌اند که طبقات متوسط جامعه را می‌بلعند. در نتیجه، طبقه بی‌نویان در زمره مردگان خواهند بود.

پیامبر اکرم از حرص و تکالب مردم به دنیا که سرمایه و پول برای آنان در حد پرستش ارزشمند می‌گردد، با تعجب این‌گونه یاد می‌کند:

فَوَاعِجِبَا لِقَوْمِ أَهْلَتْهُمْ أَمْوَالُهُمْ؛^{۲۶}

شگفتا از مردم دنیا پرستی که خداوند گارشان اموال و ثروتشان است.

هم‌چنین امام صادق عیاشی‌گری و بی‌مبالاتی مردمان آخرزمان را چنین توصیف می‌کند:

و رَأَيْتُ النَّاسَ هَمَّهُمْ بَطُونُهُمْ وَ فُرُوجُهُمْ، لَا يَبَالُونَ بِمَا أَكَلُوا وَ بِمَا نَكَحُوا وَ رَأَيْتُ الدُّنْيَا مَقْبِلَةً عَلَيْهِمْ؛^{۲۷}

تمام همت مردم صرف شکم و مسائل جنسی می‌گردد و در شکم بارگی و شهوت‌رانی بسیار بی‌پروایی می‌کنند و دنیا به طور بی‌سابقه‌ای به آنان روی می‌آورد.

افزایش سرمایه و مستی ثروت‌اندوزی و روی کرد افراطی مردمان عصر غیبت و آخرزمان به دنیا، چنان در زندگی آنان پر رنگ می‌شود که آنان را از خود بیگانه می‌سازد و در گرداب انواع فساد و عیاشی و کامرانی فرو می‌برد. امام عسکری درباره روابط استثمار آن دوران می‌فرماید:

اغْنِيَاهُمْ يَسْرِقُونَ زَادَ الْفُقَرَاءُ؛^{۲۸}

طیغ اغنیا و پول‌داران، دست‌رنج و زاد و توشه قشر فقیر و تهی دست را می‌دزدند!

نتیجه حاکمیت معیارهای ظالمان و استثمار در روابط اجتماعی، پدید آمدن فضای درنده‌خویی در جامعه خواهد بود. فضایی که چاره‌ای در آن نیست، جز این که یا خود باید درنده بود و یا به ناچار طعمه درندگان بی‌رحم دیگر قرار گرفت!

بی‌تردید، مراد از دزدیدن در این روایت، دزدی و سرقت‌های معمولی نیست، بلکه منظور از این دزدی، دزدی با شیوه‌های تعاملی از طریق روابط استثماری و ظالمانه است که حقوق طبقه محروم در آن نادیده گرفته می‌شود. با آزادی فراوانی که سرمایه‌داران دارند، شیوه‌هایی اعمال می‌شود که حقوق افراد کارگر و شاغل رعایت نشود، بلکه رشد ثروت و سود ثروت‌اندوزان در نظر آید. طبیعی است که امکانات زندگی برای قشر محروم در چنین وضعی به سرقت می‌رود و در اندک زمانی، عده‌ای انگشت‌شمار ثروت‌هایی کلان را کسب و جمعی زیاد را فقیر و تهی‌دست می‌کنند.

جامعه انسانی در چنین فضای ناامنی، به جنگلی از حیوانات تبدیل می‌شود و مردمان گرگانی می‌گردند که به جان هم افتاده‌اند. حکومت‌ها هم چون درندگان به جان ملتها می‌افتند و از خون و پوست و گوشت و استخوانشان تغذیه می‌کنند. طبقات متوسط جامعه در این روابط غیرانسانی، طعمه طبقه حاکم و سرمایه‌دار می‌شود و زندگی‌شان به اسارت سلطه‌طلبان و توان‌گران می‌رود و خود به نفع طبقات بالای جامعه کار می‌کنند. بی‌نویان در این جوامع در حکم مردگانند؛ نه برای آنان رمقی مانده است و نه قدرت عرض وجود و طلب حق خویش دارند. در صورتی که طبقات متوسط لقمه زیر دندان ثروت‌مندان باشند، وضع بی‌نویان نیز روشن است.^{۳۹}

تأسف‌بار و هشداردهنده این که در این وضعیت پرآشوب، سهم جامعه شیعی در شعله‌ور نمودن آتش فتنه و ناامنی، کمتر از دیگران نیست! امیرمؤمنان با تأسف از این وضعیت چنین یاد می‌کند:

وأسفا من فعلات شیعتنا، من بعد قرب مودتها اليوم، کیف یستذلّ بعدی بعضها بعضاً و کیف یقتل بعضاً... کلّ حزب منهم أخذ منه بغصن، أينما مال الغصن مال معه؛^{۴۰}

افسوس از رفتار شیعیان ما که امروز این گونه با هم دوست و نزدیکند؛ چگونه پس از من بعضشان بعضی دیگر را خوار می‌سازند و گروهی دیگر را می‌کشند، هر دسته و جماعتی به حزبی می‌پیوندد و به هر سمتی که آن حزب تمایل داشت، می‌غلطند.

این وضعیت کشنده و ناامن، از ویژگی‌های عصر غیبت و آخر زمان است که فقط با ظهور مصلح جهانی حضرت مهدی

تغییر خواهد کرد. امام باقر می‌فرماید:

لا یقوم القائم إلا علی خوف شدید و فتنه و بلاء یصیب الناس... و اختلاف شدید بین الناس و تشتت فی دینهم و تغیر فی حالهم حتی یتمنی الیتمنی الموت صباحاً و مساءً من عظم ما یری من کلب الناس و أكل بعضهم بعضاً.^{۴۱}

قائم قیام نکند مگر در زمانی که ترس‌های بزرگ پدید آید و مردم با فتنه‌ها و گرفتاری‌های عظیم دچار گردند... و اختلاف‌های شدید میان مردمان رخ دهد و در دینشان تفرقه افتد، مردمان هر سبیده و شام آرزوی مرگ کنند تا از رنج و آزار و دریدن زورمندان و ظالمان نجات یابند!

امیرمؤمنان تبدیل ناامنی فراگیر به امنیت فراگیر و ایجاد تغییرات بنیادین در روابط اجتماعی را فقط در پرتو اصلاحات مهدوی دوران ظهور حضرت قائم، ممکن می‌داند و می‌فرماید:

ولو قد قام قائمنا لذهبت الشحنة من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم حتی تمشی المرتة بین العراق إلى الشام... علی رأسها زینتها لا یهیجها سبع ولا تخافه؛^{۴۲} و چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود، حیوانات نیز با هم سازگاری کنند، امنیت چنان فراگیر شود که حتی زنی که زیورات خود را به همراه دارد، از عراق تا شام سفر کند، در حالی که از هیچ خطری دغدغه و نگرانی نداشته باشد.

امنیت مهدوی الگوی امنیت فراگیر

از آن‌رو که امنیت، شرط لازم برای رشد و تکامل فرد و جامعه و منشأ تحولات و دگرگونی‌های فراوانی به شمار می‌رود و زمینه را برای دیگر فعالیت‌های مفید اجتماعی هموار می‌کند، وجود آن از دیرباز تاکنون در تمام عرصه‌های زندگی اعم از بُعد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دیگر بخش‌های حیات بشری ضروری می‌نماید.

نیاز جامعه به امنیت فراگیر به قدری ضروری است که متون روایی، آن را از فلسفه‌های رسالت یاد کرده‌اند. روزی عمرو بن

عبسه سلمی در ضمن چند پرسش از پیامبر اکرم پرسید: خداوند برای چه تو را فرستاده است؟ پیامبر اکرم در جواب وی فرمود:

بأن توصل الأرحام و تحقن الدماء و تؤمن السبل و تكسر الأوثان و يعبد الله وحده لا يشرك به شيء^{۳۳، ۳۴}

برای پاس داشت صله رحم و جلوگیری از خونریزی و امنیت راه‌ها و بت‌شکنی و یکتاپرستی.

از سوی دیگر، جامعه بشری برای ایجاد امنیت، ناگزیر مکانیسم‌ها و روش‌های گوناگونی به کار می‌گیرد که به منظور سامان‌بخشی نظام زندگی و اداره جامعه، بدان سخت نیازمند است. تحقق مطلوب این هدف، نیاز به الگوی جامع و تبعیت از شاخص‌های امنیتی آن دارد تا آثار و پی‌آمدهای مثبت آن، حداکثر بهره‌مندی افراد جامعه از مواهب امنیت را در پی آورد.

در اندیشه اسلامی و شیعی، بهره‌مندی کامل از مواهب امنیت، فقط در پرتو امنیت فراگیر مهدوی در عصر ظهور تحقق می‌پذیرد و این رسالتی الهی است که کسی توان انجام آن را نخواهد داشت، جز آخرین مصلح الهی امام مهدی . حکومت جهانی مهدوی، آیینه تمام نمای حکومت اسلام و تجلی‌بخش حوزه‌های مختلف امنیتی است. از این نظر، امنیت مهدوی، الگوی امنیت فراگیر و همه‌جانبه است که می‌باید در عصر انتظار، سرلوحه‌ای گرایش‌های امنیتی همه خدایرستان و منتظران ظهور حضرت قرار گیرد.

براساس آیات قرآنی، امام مهدی تنها کسی است که امنیت را در همه ابعاد آن در گستره جهانی پدید خواهد آورد؛ امنیتی که بشر در تمام دوران تاریخ خود مانند آن را تجربه نکرده است. او در جامعه امن خود، همه معیارها و ضوابط غیر انسانی را که بر مبنای ظلم و استثمار و بی عدالتی بنیان شده، تغییر می‌دهد و علل و عوامل دلهره، نگرانی و ناامنی در جامعه را نابود می‌کند و بیم‌آفرینان و هراس‌انگیزان را از سر راه پیشرفت مردم برمی‌دارد تا کسی سد راه دیگران نگردد.

ابعاد الگویی امنیت مهدوی

ابعاد الگویی امنیت مهدوی، در احادیث و آیات، تبیین شده است. براساس آموزه‌های قرآنی و روایی، همه عنصرهای امنیت، آن هم در حد آرمانی آن، در الگوی امنیت مهدوی تبلور می‌یابد. همه عوامل ناامنی مانند فقر، ظلم، فساد و... در امنیت مهدوی برچیده خواهد شد. بدیهی است که با زدودن عوامل ناامنی یعنی ریشه کن شدن فقر، برچیده شدن ظلم و فساد، جلوگیری از تخلف و... ناامنی خود به خود از جامه ریشه کن خواهد شد؛ زیرا با توسعه رفاه و آسایش عمومی، فقر از جامعه رخت برمی‌بندد و از سوی دیگر، با برقراری عدالت و مقابله با عوامل آسیب رسان به امنیت و اجرای حدود الهی در مورد

در اندیشه اسلامی و شیعی، بهره‌مندی کامل از مواهب امنیت، فقط در پرتو امنیت فراگیر مهدوی در عصر ظهور تحقق می‌پذیرد و این رسالتی الهی است که کسی توان انجام آن را نخواهد داشت، جز آخرین مصلح الهی امام مهدی

قانون شکنان و متعرضان به حریم افراد، آزادی عمل از آنان سلب می شود و به طور طبیعی، انگیزه ایجاد ناامنی نیز از بین می رود و در نتیجه، زمینه های ناامنی و بزه کاری های اجتماعی، منتفی می گردد.

قرآن و الگوی امنیت مهدوی

قرآن کریم، امنیت مهدوی در عصر ظهور را زمینه ساز تحقق آرمان های فطری و تاریخی انسان، معرفی می نماید. از این رو، بعد از آن که وعده های الهی مبنی بر حتمیت پیروزی نهایی و حاکمیت مؤمنان صالح در جهان را مطرح می کند: **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ**، مهم ترین نمود این پیروزی و دگرگونی در حکومت صالحان را برقراری امنیت فراگیر و همه جانبه ذکر می کند: **وَلَيَبْدُلَنَّهُمْ مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا**. آن گاه هدف از ایجاد امنیت فراگیر در عصر ظهور را فراهم سازی فضای مناسب برای عبودیت و بندگی، برمی شمرد و امنیت مهدوی را زمینه ساز شکل گیری جامعه توحیدی معرفی می کند: **يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا**^{۳۴}. یعنی امنیتی که در پرتو آن مردم به عبودیت و بندگی خدا می پردازند تا از این ره گذر به کمال واقعی خود دست یابند و از هرگونه انحراف و شرکی که مایه تنزل و سقوط انسان است، اجتناب ورزند.

در این آیه، سه وعده قطعی به مؤمنان وارسته داده شده است: یکی خلافت و حکومت در زمین به نمایندگی از خدا، دوم حاکمیت کامل دین و قوانین الهی بر همه عرصه های زندگی و سوم امنیت فراگیر و آرامش برای همه و برطرف شدن همه عوامل ترس و ناامنی در جهان.

در آن عصر، فضا برای اطاعت و بندگی خداوند به گونه ای فراهم است که هیچ عذر و بهانه ای برای کسی نمی ماند. لذا در ادامه آیه فوق این هشدار آمده است:

وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ؛

هرکس از آن به بعد کفر ورزد، از جمله فاسقان خواهند بود.

گویا مراد از کفر در کفر عملی یعنی عدم اطاعت و پیروی از

احکام الهی است، نه کفر اعتقادی.

امام صادق درباره این آیه می فرماید:

نزلت في القائم وأصحابه؛^{۳۵}

این آیه درباره قائم و یاران او نازل شده است.

امام زین العابدین نیز می فرماید:

هم والله شيعةنا أهل البيت يفعل الله ذلك بهم على يدي

رجل منا وهو مهدي هذه الأمة؛^{۳۶}

این گروه به خدا قسم، همان پیروان ما هستند که خداوند به وسیله مردی از خاندان ما، این موضوع را تحقق می بخشد و او مهدی این امت است.

ترتیب و پیوستگی ذکر شده در این آیه، به روشنی بیان گر اهمیت و نقش اساسی مقوله امنیت در شکل گیری حکومت عدل جهانی مهدوی در دوران ظهور است. براساس این آیه، مهم ترین دست آورد حکومت مهدوی در عصر ظهور، ایجاد امنیت همه جانبه است که بستر و زمینه ساز گسترش عدالت جهانی است که ثمره شیرین امنیت فراگیر در عصر ظهور است.

امنیت فراگیری که ره آورد حکومت امام مهدی است، همه شئون زندگی اعم از اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و... را در بر می گیرد. در دولت مهدوی، توحید بر همه چیز و همه کس سایه می افکند و زمین و زمان به امنیت می رسد و بارور می شود.

هدف نهایی حکومت، در چنین فضای امن و سرشار از عدالت، تشکیل جامعه توحیدی به معنای واقعی کلمه است که تاکنون نظیر نداشته و همه مردم در فضای عطرآگین آن، به رشد و شکوفایی و بلوغ آرمانی خود دست می یابند.

جامعه توحیدی که امام مهدی آن را بنیان می نهد، با تأمین نیازهای گوناگون مادی و معنوی انسان، حداکثر زمینه های رشد و تعالی انسان ها را فراهم می کند. مردم برای رشد و تعالی نیازمند امنیت، عدالت و فراوانی اند و این معنا در دولت مهدی در حد آرمانی تحقق می یابد. در آن عصر، مردم در فضای سرشار از معنویت و فضایل انسانی زندگی می کنند و این امکان برای آنان پدید می آید که مسیر تکامل روحی و بلوغ عقلی خود را به سرعت

بگذرانند. در چنین فضای عطرآگینی، همه موانع هدایت برداشته می‌شود و راه عبودیت و بندگی و تقرب به خداوند متعال، برای همگان هموار می‌گردد.

امنیت مهدوی از نگاه احادیث

احادیث و روایات، ابعاد الگویی امنیت مهدوی را به خوبی ترسیم کرده‌اند که به گوشه‌هایی از آنها اشاره می‌گردد.
پیامبر اکرم می‌فرماید:

و الله لیتمن الله هذا الأمر حتى يسير الراكب من صنعاء الیمن إلى حضر موت لا يخاف إلا الله عز وجل؛^{۳۷}

به خدا سوگند که سرانجام امامت به حاکمیت خواهد رسید و در آن زمان کسی که از مدینه به سوی حضر موت سفر می‌کند، جز از خداوند متعال از هیچ چیز دیگری هراسی در دل راه نخواهد داد.

از امام باقر روایت شده است که فرمود:

یقاتلون حتى یوحّدوا الله و لا یشرک به شیئاً و تخرج العجوزة الضعيفة من المشرق ترید المغرب لا یؤذیها أحد.^{۳۸}

می‌جنگند تا آن‌که همه مردم خدا را به یگانگی بپذیرند و چیزی را با او شریک قرار ندهند و چنان امنیتی برقرار شود که پیرزنی ناتوان از مشرق به مغرب رود و هیچ کس آزاری به او نرساند.

امام صادق به نقل از امیرمؤمنان روایت کرده است که فرمود:

و لو قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها و لأخرجت الأرض نباتها و لذهبت الشحناء من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم، حتى تمشی المریة بین العراق إلى الشام، لا تضع قدمیها إلا على النبات و على رأسها زینتها و لا یهیجها سبع و لا تخافه؛^{۳۹}
روزی که قائم ما قیام کند، آسمان باران رحمت ببارد و زمین گیاه خود را برویاند و کینه‌ها از دل بندگان زدوده شود و درندگان و چهارپایان با یکدیگر مسالمت‌آمیز هم‌زیستی کنند. تا آن‌جا که زنی از عراق تا شام را ببیماید و جز بر سبزه زار گام نگذارد و زینت و آرایش خود را بر سر داشته باشد، بدون این‌که کسی به آن طمع نماید و هیچ درنده‌ای او را آشفته نسازد و او نیز از هیچ چیز نهراسد.

امام مهدی پدیدآورنده امنیت فراگیر است؛ امنیتی که بشر در تمام دوران تاریخ خود مانند آن را ندیده است. او در جامعه عدل بنیاد خود، همه معیارها و ضوابط غیر انسانی را کنار می‌گذارد و عوامل دلهره، نگرانی و ترس را نابود و بیم‌افکنان و هراس‌انگیزان را از سر راه جامعه برمی‌دارد. در حکومت مهدوی، نفوذها و قانون‌شکنی‌ها ناکارآمد می‌شوند و روابط اجتماعی بر پایه قانون و عدل و احترام به حقوق و ارزش انسان استوار می‌گردند.

جامعه توحیدی که امام مهدی آن را بنیان می‌نهد، با تأمین نیازهای گوناگون مادی و معنوی انسان، حداکثر زمینه‌های رشد و تعالی انسان‌ها را فراهم می‌کند.

هیچ حقی در آن دوران سعادت بار تضييع نمی‌شود و هر کس در هر مقام به بیش از آن چه حق دارد، دست نمی‌یابد. همه چیز به اندازه و حساب و حق است. به معنای واقعی کلمه اراده آزاد انسانی در قلمرو درست و قانونی خود حرکت می‌کند و همه انسان‌ها بدون مانع، امکان ترقی و رشد می‌یابند. در این جامعه، انسان به انسان نزدیک می‌شود، دوستی و مهرورزی جای کینه‌توزی و دشمنی را می‌گیرد و تضاد، درگیری و تراحم جایش را به رقابت سالم و آزاد و انسانی می‌دهد. آن‌گاه دارالسلام و جامعه امن و زندگی آرام، نصیب انسان می‌گردد.^{۴۰}

امام صادق با یکی از اصحابش درباره نقش الگویی امنیت مهدوی و دست‌آوردهای ناشی از آن در عصر ظهور به نام عمار ساباطی، گفت‌وگویی فرموده که در زیر می‌آید. عمار ساباطی می‌گوید که از امام صادق پرسیدم:

جعلت فداک، فما نتمني إذا أن نكون من أصحاب الامام القائم في ظهور الحق و نحن اليوم في امامتك و طاعتك أفضل أعمالاً من أعمال أصحاب دولة الحق؟^{۴۱}

عرض کردم: فدایت گردم برای چه در این زمان، ما آرزو کنیم که از یاران امام قائم در دوران ظهور باشیم، حال آن‌که کارهای ما در این روزگار که در سایه امامت شما به سر می‌بریم و از شما پیروی می‌کنیم، افضل از اعمال یاران دولت حق است؟

امام صادق با تعجب از سخن عمار ساباطی، اظهارات وی را این‌گونه پاسخ می‌دهد:

فقال: سبحان الله، أما تحبون أن يظهر الله - عز وجل - الحق و العدل في البلاد و يحسن حال عامة العباد و يجمع الله الكلمة و يؤلف بين قلوب مختلفة و لا يعصي الله - عز وجل - في أرضه، و يقام حدود الله في خلقه ويرد الله الحق إلى أهله، فيظهوره حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق؟^{۴۲}

سبحان الله! (کنایه از این‌که چرا چنین فکر می‌کنی و این‌گونه آرزو داری) آیا دوست نداری که خدای بزرگ حق و عدالت را در آبادی‌ها آشکار سازد و حال عموم مردم را بهبودی بخشد و وحدت کلمه پدید آورد و افکار ناسازگار را سازگار کند و خدا در زمین معصیت نشود

و حدود الهی میان مردم اجرا شود و خداوند حق را به اهلس باز گرداند و ایشان آن را آشکار کنند تا هیچ چیزی از حق، به علت ترس از کسی مخفی نماند؟

این حدیث، مقوله امنیت را با اهمیت‌ترین مؤلفه ساختار اجتماعی برمی‌شمرد. براساس این حدیث، امنیت واقعی هنگامی بر اجتماعی پرتو می‌افکند که ذره‌ای از حق و حقوق پنهان نماند. تاکنون امنیت فراگیر مطرح در عصر ظهور، در هیچ مقطعی از تاریخ تحقق نیافته و به ویژه تحقق آن در زمان غیبت آسان نخواهد بود، اما توفیق دستیابی و تلاش برای تحقق نسبی این هدف، وظیفه و نیازی است که جامعه بشری در هر زمان بسیار بدان نیاز دارد.

بهره‌مندی از مواهب امنیت در عصر ظهور، همگانی است و به تنها مسلمانان و یا شیعیان اختصاص ندارد، بلکه همه ساکنان زمین از نعمت کامل امنیت بهره‌مند خواهند شد.

حضرت ولی عصر در حکومت عدالت‌محور و امنیت‌گستر مهدوی، فاتح شهرهای شرک می‌شود و حتی احادیث، هنگام قیام ایشان را به گونه‌ای ترسیم کرده‌اند که همواره شمشیر بر دوش دارند، اما حاکمیت و سیطره امام مهدی در جهان، نظامی و متکی بر اجبار و سرکوب نیست تا امنیت قهری و در سایه شمشیر برقرار شود، بلکه قیام مصلحانه حضرت، نهضتی ایمانی، اسلامی و انسانی برای رهانیدن همه بشر از زنجیرهای نفسانی و موانع و بندهای بی‌شماری است که طاغوتیان بر دست و پای انسان فعلی زده‌اند و تکامل و کمال او را ایستا کرده‌اند و یا به پسرقت و قهقرا کشانده‌اند. حرکت امیدبخش و زنده کننده حضرت که با پرچم ایمان و عدالت صورت می‌پذیرد، در نهایت مشروعیت و رضایت عمومی صورت می‌گیرد و با پذیرش همگانی همه ساکنان زمین و آسمان و حتی حیوانات و جنندگان عالم هستی تحقق می‌یابد و همه با خشنودی به آن تن می‌دهند. در این میان، فرقی میان دیانت‌ها، نژادها، قومیت‌ها و هویت‌های گوناگون مردم گیتی نیست؛ چراکه نهضت مهدوی، حرکتی جهان‌گستر و عالم‌شمول برای نجات و رستگاری همه بشر است.^{۴۳}

امام باقر درباره شمول دامنه عدالت آن حضرت می‌فرماید:

فَإِنَّهُ (القائم) يقسم بالسوية و يعدل في خلق الرحمن البرّ منهم و الفاجر؛^{۴۴}

او اموال را میان همه مردم اعم از نیکوکار و بدکار، مساوی تقسیم می‌کند و به عدالت رفتار می‌نماید.

رفاه اقتصادی و آسایش معیشتی در حکومت عدل‌گستر مهدی ، بر تمام بخش‌ها و زوایای زندگی بشر پرتو می‌افکند و انسان‌ها آسوده خاطر از مشکلات روزمره تأمین معاش، به سازندگی معنوی خود می‌توانند بپردازند. بدیهی است که امنیت و آسایش در سایه حکومت عدل مهدوی، خود زمینه‌های جذب بیشتر دل‌های مردم و افزایش مقبولیت عمومی از حکومت ایشان را به همراه خواهد داشت.

پیامبر اکرم ، در توصیف محبوبیت و مقبولیت اجماعی مثال‌زدنی حکومت حضرت مهدی می‌فرماید:

المهدی... يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً يرضي بخلافته أهل السموات و أهل الأرض والطير في الجو؛^{۴۵}

زمین را همان‌گونه که از ستم پر شده بود، از عدل سرشار می‌کند. به گونه‌ای که اهل آسمان و زمین و حتی پرندگان هوا، به خلافت او رضایت می‌دهند.

این محبوبیت و مقبولیت از آن روی است که مردم جهان، دولت مهدی را نماد تحقق آرزوهای خود می‌دانند و لذا با میل و رغبت به سوی او روی می‌آورند. در روایت دیگری آمده است:

تأوى إلى المهدي أمته كما تأوى النحلة إلى يعسوبها؛^{۴۶}

شور و علاقه و دل‌بستگی مردم به {رهبری حکومت جهانی} امام مهدی به‌گونه‌ای است که مردم همانند زنبور عسل نسبت به ملکه آن، به او علاقه‌مندند و به او پناه می‌آورند.

از این رو، محبوبیت مردمی و پذیرش عمومی، از ویژگی‌های حکومت مهدوی است که در هیچ دولتی، مشابه آن دیده نمی‌شود.

از این نظر، امنیت مهدوی، جامع‌ترین، کارآمدترین و پربارترین الگوی امنیتی است که فراروی جامعه بشری قرار دارد؛ الگویی که سزاوار است جوامع انسانی به ویژه جامعه شیعی، در این دوران، بدان توجه فراوان کنند و زیر ساخت‌های آن را بازشناسند تا با تبعیت از الگوی مهدوی، اندکی طعم شیرین امنیت را در ذائقه مردمان تشنه امنیت بچشانند.

رفاه اقتصادی و آسایش معیشتی در حکومت عدل‌گستر مهدی ، بر تمام بخش‌ها و زوایای زندگی بشر پرتو می‌افکند و انسان‌ها آسوده خاطر از مشکلات روزمره تأمین معاش، به سازندگی معنوی خود می‌توانند بپردازند.

نتیجه

جامعه امن مهدوی، براساس آموزه‌های قرآنی و اسلامی، مبتنی بر نظام جامعی است که حاکمیت الله و اصل توحید، عنصر محوری آن به شمار می‌رود. در پرتو حکومت توحیدی مهدوی، بشر به همه ایده‌آل‌های آرمانی خود در عرصه‌های مختلف دست می‌یابد و جامعه بشری که از روزگاران دور تا به حال، امنیت مطلق برای او افسانه و خیالی بیش نبوده، به امنیت مطلق و همه جانبه دست می‌یابد.

دولت جهانی مهدوی، در عرصه اقتصاد و معیشت که مهم‌ترین مشکلات دوران قبل از ظهور به آن برمی‌گردد، رفاه و رشد پایدار اقتصادی و استغنای عمومی را پدید می‌آورد و شکاف‌های اقتصادی، تبعیض‌های ناروا و فقر و فاقه حاصل از آن را نه تنها رفع می‌کند، بلکه جامعه بشری را به استغنای کامل می‌رساند، چنان‌که حتی فقری برای دریافت صدقات و اعانات یافت نخواهد شد. با رفع کمبود منابع در سایه دولت کارآمد مهدوی، همگان از امکانات رفاهی و معیشتی ایده‌آل بهره‌مند می‌گردند و نابرابری‌ها و اختلافات طبقاتی، از میان برداشته می‌شود.

حکومت مهدوی در حوزه سیاسی - اجتماعی، به دلیل مشروعیت الهی و مقبولیت عمومی، پایه‌های محکم و استواری دارد. آن هنگام مشکلات سیاسی - اجتماعی هم‌چون قوم‌گرایی ناسیونالیستی، تعصب نژادی و منطقه‌ای، انحصارگرایی و سلطه‌طلبی، برچیده می‌شود. این نظام، بر پایه هویت واحدی به نام اسلام شکل می‌گیرد و آن‌گاه دیگر هویت‌های کاذب از بین می‌رود و وحدت و اخوت، در سراسر عالم حکم‌فرما می‌شود.

با حاکمیت نظام توحیدی مهدوی در حوزه حقوق و قضا، مطالبات حقوقی مردم، برپایه قوانین الهی و اسلامی تنظیم و عدالت در همه بخش‌های حقوقی در روابط فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حاکم می‌گردد. حقوق مردم در قالب قوانین شرع تعریف می‌شود و با قاطعیت اعمال و اجرا می‌گردد و دست هر متجاوز و منفعت‌طلبی از دست‌برد حقوق دیگران کوتاه می‌شود. مردمان جامعه عصر ظهور، در پرتو عدالت فراگیر دولت مهدوی که سراسر زندگی آنان را فراگرفته است، با امنیت و آرامش، لذت و شیرینی عدالت را می‌چشند.

از نظر علم و فرهنگ، دانش بشری در عصر حکومت جهانی مهدوی به دست‌آوردهایی فوق تصور دست می‌یابد. آن هنگام شکوفایی علوم و فنون و کمال عقلانیت بشری به اوج ترقی و تکامل خود می‌رسد و مهم‌تر از همه این‌که مردم روزگار ظهور، بر اساس فرهنگ و آداب و مقررات دینی تربیت می‌شوند و احکام شریعت را می‌آموزند و به پایه‌ای از معرفت و بینش و فرهیختگی می‌رسند که حتی زنان خانه‌دار بر اساس آیات قرآن و سیره پیامبر می‌توانند قضاوت کنند.

سرانجام آن که اخلاق و معنویت با حاکمیت فرهنگ معنوی اسلام و قرآن، بر تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی جامعه عصر ظهور حاکم می‌شود تا فطرت خداجو و کمال‌طلب انسان‌ها، به رشد و شکوفایی برسد و با معرفت و اخلاص، به توفیق بزرگ عبودیت و بندگی پروردگار متعال ره یابد.

پی نوشت‌ها

۱. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۹۰، ماده «أمن»، چاپ اول: انتشارات الدار السامیه، بیروت ۱۴۱۲ قمری.
۲. همان.
۳. الزبیدی، *تاج العروس*، ج ۱۸، ص ۲۳، ماده «أمن»، انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۱۴ قمری.
۴. نک: محمدفؤاد عبدالباقی، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، ماده «أ م ن»، چاپ دوم: قاهره ۱۴۰۸ قمری.
۵. سوره قریش، آیات ۳ و ۴.
۶. سوره عنکبوت، آیه ۶۷.
۷. سوره تین، آیه ۳.
۸. سوره نحل، آیه ۱۱۲.
۹. سوره حجر، آیه ۴۶.
۱۰. سوره انعام، آیه ۱۲۷.
۱۱. شیخ طوسی، *مصباح المتهجد*، ص ۱۰۲، چاپ اول: انتشارات مؤسسه فقه الشیعہ، بیروت ۱۴۱۱ قمری؛ *جامع السعادات*، ج ۱، ص ۴۵.
۱۲. سوره انعام، آیه ۸۱.
۱۳. ابن مشهدی، *المزار*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ص ۱۷۴، چاپ اول: انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۹ قمری؛ علامه مجلسی، *بحار الانوار*، تحقیق یحی العابدی، ج ۹۱، ص ۱۰۹، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ قمری.
۱۴. القاضی نعمان بن محمد التیمی المغربي، *شرح الاخبار*، ج ۲، ص ۵۰۲، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۴ قمری؛ علی بن محمد بن علی الخراز القمی الرازی، *کفایة الاثر*، تحقیق سید عبداللطیف الحسنی الکوه کمری الخوئی، ص ۳۰، انتشارات بیدار، قم ۱۴۰۱ قمری؛ ابی عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب، *مناقب آل ابیطالب*، ج ۱، ص ۲۴۵، انتشارات المكتبة الحیدریة، النجف الاشرف ۱۳۷۶ قمری.
۱۵. شیخ الصدوق، *کمال الدین*، تحقیق علی اکبر غفاری، ص ۴۸۵، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۰۵ قمری؛ طبرسی، *الاحتجاج*، تحقیق سید محمدباقر خراسانی، ج ۲، ص ۲۸۴، انتشارات دارالنعمان للطباعة والنشر، النجف الاشرف، ۱۳۸۶ قمری؛ قطب الدین الراوندی، *الخرائج والجرائح*، ج ۳، ص ۱۱۱۵، چاپ اول: تحقیق و نشر مؤسسه امام المهدی ، قم ۱۴۰۹ قمری؛ *کشف الغمة*، ج ۳، ص ۳۴.

۱۶. محمد محمدی ری شهری، *میزان الحکمه*، ج ۴، ص ۳۳۹۴، چاپ اول: انتشارات دارالحديث، ۱۴۱۶ قمری؛ *بحار الانوار*، ج ۷۵، ۲۳۴.
۱۷. علی بن ابی بکر الهیثمی، *مجمع الزوائد*، ج ۱۰، ص ۲۸۹، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۸ قمری؛ سلیمان بن احمد الطبرانی، *المعجم الاوسط*، ج ۱، ص ۱۹۸، انتشارات دارالحرمین للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ قمری.
۱۸. محمد بن الحسن بن علی بن احمد بن الفثال النیشابوری، *روضة الواعظین*، تحقیق السید محمدمهدی الخراسانی، ص ۴۷۲ منشورات الشریف الرضی، قم.
۱۹. شیخ هادی نجفی، *موسوعة احادیث اهل البيت*، ج ۱، ص ۴۵۴، چاپ اول: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۳ قمری؛ ابی الحسن علی بن محمد اللیثی الواسطی، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق شیخ حسین الحسنی البیرجندی، ص ۲۷۵، چاپ اول: انتشارات دارالحديث، قم ۱۳۷۶ شمسی.
۲۰. همان.
۲۱. فصل نامه *انتظار*، ش ۱۳، ص ۱۳۹.
۲۲. نک: *عصر زندگی*، ص ۱۹۵-۲۰۲، (با اندک تصرفی).
۲۳. *بحار الانوار*، ج ۳۴، ۲۴۱: *نهج البلاغه*، شرح و تحقیق الاستاذ محمدهدیه المصری، ج ۱، ص ۲۰۹، چاپ اول: انتشارات دارالذخائر، قم ۱۴۱۲ قمری.
۲۴. میرزا حسین النوری الطبرسی، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۲، ص ۳۳۰، چاپ اول: تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت: لایه التراث، بیروت ۱۴۰۸ قمری؛ *بحار الانوار*، ج ۷۴، ص ۹۸.
۲۵. *نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۲۰۹.
۲۶. شیخ علی الحائری الیزدی، *الزام الناصب*، تحقیق سیدعلی عاشور، ج ۲، ص ۱۲۱، [بی جا]. [بی تا]؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۶۴.
۲۷. شیخ کلینی، *اصول کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۸، ص ۴۲، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۴ شمسی؛ محمد بن الحسن الحر العاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۶، ص ۲۷۹، انتشارات مؤسسه آل البيت: لایه التراث، قم ۱۴۱۴ قمری؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۶۰.
۲۸. السید حسین البروجردی، *جامع احادیث الشیعه*، ج ۱۳، ص ۳۷۷، انتشارات المطبعة العمیه، قم؛ *مستدرک الوسائل*، ج ۱۱، ص ۳۸۰.
۲۹. *عصر زندگی*، ص ۲۴۳.
۳۰. *اصول کافی*، ج ۸، ص ۶۵؛ الشیخ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۴، ص ۳۲۸، چاپ چهارم: انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، قم ۱۴۱۲ قمری؛ *بحار الانوار*، ج ۳۲، ص ۴۴.
۳۱. محمد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب النعمانی، *الغیة*، تحقیق فارس حسون کریم، ص ۲۴۰، چاپ اول: انتشارات انوار الهدی، قم ۱۴۲۲ قمری؛ الشیخ علی الکوثرانی، *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۳، ص ۲۵۴، چاپ اول: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم ۱۴۱۱ قمری.
۳۲. شیخ صدوق، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، ص ۶۲۶، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۳ قمری؛ ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة الحرانی، *تحف العقول*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ص ۱۱۵، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۰۴ قمری؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۱۶.
۳۳. احمد بن حنبل، *مسند*، ج ۴، ص ۱۱۱، انتشارات دار صادر، بیروت؛ الصالحی الشامی، *سبل الهدی والرشاد*، ج ۱، ص ۱۲۲، چاپ اول: انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۴ قمری.
۳۴. سوره نور، آیه ۵۵.
۳۵. *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۵، ص ۳۲.
۳۶. طبرسی، *مجمع البیان*، تحقیق لجنة من علماء و المحققین الاخصائین، ج ۷، ص ۲۶۷، چاپ اول: انتشارات مؤسسه الاعلمی، بیروت ۱۴۱۵ قمری؛ علامه طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۵، ص ۱۵۸، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی تا].
۳۷. ابن ابی الجمهور الاحسائی، *غوالي اللالی*، تحقیق سیدشهاب الدین مرعشی نجفی، ج ۱، ص ۹۹، چاپ اول: انتشارات سیدالشهداء، قم ۱۴۰۳ قمری؛ *بحار الانوار*، ج ۱۸، ص ۲۱۰.
۳۸. *الخصال*، ص ۶۲۶ *میزان الحکمه*، ج ۱، ص ۱۸۷؛ سید محمدتقی موسوی اصفهانی، *مکیال المکارم*، ج ۱، ص ۹۵، چاپ اول: انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۳۲۱ قمری.
۳۹. *بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۱۰۴.
۴۰. *عصر زندگی*، ص ۱۹۹.
۴۱. *کمال الدین*، ص ۶۴۷؛ شیخ مفید، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری، ص ۲۱، چاپ دوم: انتشارات دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت ۱۴۱۴ قمری؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۲۸.
۴۲. *کمال الدین*، ص ۶۴۲؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۲۸.
۴۳. فصل نامه *انتظار*، ش ۱۳، ص ۱۴۹.
۴۴. شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۱۶۱، انتشارات مکتبه الحیدریه و مطبعته، النجف الاشرف ۱۳۸۵ قمری؛ *وسائل الشیعه*، ج ۹، ص ۲۸۲.
۴۵. *دلائل الامامة*، ص ۴۴۲؛ ابی جعفر محمد بن جریر رستم طبری، *نوادر المعجزات*، ص ۱۹۷، چاپ اول: انتشارات مؤسسه الامام المهدی، قم ۱۴۱۰ قمری؛ ابن بطریق، *العمده*، ص ۳۴۹، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۰۷ قمری؛ السید علی بن موسی بن طاووس، *الطرائف*، ص ۱۷۹، چاپ اول: انتشارات خیام، قم ۱۳۹۹ قمری.
۴۶. قاضی سید نورالله المرعشی التستری، *شرح حقائق الحق*، شرح و تعلیق سید شهاب الدین المرعشی النجفی، ص ۱۵۹، انتشارات مکتبه آیةالله المرعشی، قم.

ویژہ نامہ



انسان شناسی و سائنس

بہروز محمدی منفرد

چکیده

این نوشتار با بازشناسی بحران‌ها و آسیب‌های انسان متجدد، انسان‌شناسی دولت مهدوی را به منزله مکتب انسان‌شناسانه، الگویی مناسب برای جهانیان معرفی می‌نماید تا افزون بر آن که انسان‌شناسی مکاتب غربی همانند اومانیسم و اگزیستانسیالیسم را به چالش کشد، به طور نسبی آن افق روشنی را که آموزه‌های ادیان بدان وعده داده‌اند، ترسیم نماید. از این روی، به مهم‌ترین مباحث انسان‌شناسی در عصر ظهور همانند کرامت انسانی، آزادی، تساهل و تسامح، جای‌گاه قوه خرد و پاک‌نهادی می‌پردازد و با تبیین آنها در عصر ظهور می‌کوشد آنها را الگویی برای دیگر دولت‌ها معرفی کند.

واژگان کلیدی

عصر ظهور، کرامت آدمی، انسان‌گرایی، عقل‌گرایی، آزادی، فطرت، تساهل و تسامح.

مقدمه

انسان‌شناسی و شناخت حقیقت وجودی آدمی، اضطراب و پیچیدگی‌ای دارد که همواره ادیان الهی، مکاتب گوناگون، فیلسوفان و علمای اخلاق بدان توجه داشته‌اند. همواره جهان‌بینی‌ها و بینش‌های متفاوت، الگوهای متعددی را در برابر خواسته‌ها، نیازها و اهداف زندگی انسان ترسیم کرده‌اند. برای نمونه، کلیسای کاتولیک ذات انسان را ناقص، ضعیف، گناه‌کار و به طور فطری فاسد قلمداد می‌نمود و در مقابل، انسان‌گرایان به‌ویژه اومانیست‌های عصر روشن‌گری، با نگرشی افراطی انسان را کانون مرکزی عالم یاد می‌کردند و نیروی اندیشه‌اش را در عرصه‌های مختلف هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، انسان‌شناسانه، اخلاقی، سیاسی و غیره بر همه چیز حتی خدا، وحی و شریعت برتر می‌داشتند و یا در اگزیستانسیالیسم وجود شخصی جزئی انسان را جالب توجه یاد می‌کردند و به گونه کلی، وجود را^۱ در هستی خاص انسانی منحصر می‌دانستند. اما تاریخ حیات بشری گواهی می‌دهد که غالب این اندیشه‌ها جوهر قدسی و مقام حقیقی انسان را نادیده انگاشته و او را به موجودی هم‌سان با دیگر حیوانات تنزل داده‌اند و نتوانسته‌اند نیازهای واقعی انسان را پاسخ گویند. با وجود این، شریعت اسلام راهی میانه برگزیده و با ارائه نگرش جامع، هم جنبه‌های الهی و متافیزیک و هم نیازها و علایق مادی بشری را دربرگرفته و دقیق‌ترین و پرمصلحت‌ترین اصول راه‌بردی را در حل مسائل آدمی تبیین نموده که بر اساس آموزه‌های وحیانی، تبلور آن مفاهیم و راه‌کارها در عصر ظهور و دولت مهدوی نمایان می‌شود.

این نوشتار، انسان‌شناسی دولت مهدوی را مکتبی در مقابل دیگر مکاتب انسان‌شناسانه معرفی می‌نماید و با برشمردن مؤلفه‌های اساسی آن همانند بازیابی کرامت انسانی و آزادی حقیقی و... دیگر مکاتب را به چالش می‌کشد و بحران‌های انسان متجدد را پاسخ می‌گوید، شاید که آدمی به قابلیت‌ها و حقیقت وجودی‌اش پی برد.

ضرورت بحث از آن‌جا روشن است که امروزه بیش از هر زمانی، اندیشه‌های پوچ‌گرایی و تفکر نهیلیستی و مکاتبی همانند اگزیستانسیالیسم و اومانیسم در جوامع بشری نفوذ کرده و خطر آن جامعه اسلامی به ویژه نسل جوان را تهدید می‌کند و عدم مقابله با آن، سقوط در پرتگاه هلاکت، یأس، بدبینی به دنیا و نیست‌انگاری و خودبنیادی را در پی می‌آورد. بنابراین، در تقابل با این خطر می‌باید راه‌کارهایی راه‌بردی برای معناداری زندگی درافکند که از جمله آنها می‌توان به ارائه الگویی مناسب برای شناخت انسان در جامعه مهدوی اشاره کرد.

از این رو، این نوشتار در پی پاسخ به یک پرسش اصلی است: چگونه انسان‌شناسی دولت مهدوی، به عنوان یک مکتب در مقابل دیگر مکاتب انسان‌شناسی می‌تواند معرفی شود؟ آن‌گاه این انسان‌شناسی به چه صورت الگویی مناسب برای معناداری زندگی انسان معاصر و زدودن بحران‌ها از او می‌تواند به شمار آید؟

این نوشتار،
انسان‌شناسی دولت
مهدوی را مکتبی در
مقابل دیگر مکاتب
انسان‌شناسانه معرفی
می‌نماید و با برشمردن
مؤلفه‌های اساسی آن
همانند بازیابی کرامت
انسانی و آزادی حقیقی
و... دیگر مکاتب را به
چالش می‌کشد

بنابراین، شایسته است مؤلفه‌های انسان‌شناسی دولت مهدوی را همانند یک مکتب تبیین نمود و کارکرد انسان‌شناسانه آن را به منزله راه حلی برای رفع دغدغه‌های بشر امروزی معرفی کرد:

الف) بازیابی کرامت انسانی

تاریخ حیات بشری همواره آبستن حوادث تلخ، ناهنجاری‌ها، ظلم و تبعیض، ناامنی، خشونت‌ها و... برای بشر بوده و بدین‌سان همواره منزلت و مقام حقیقی انسان به یغما رفته و خواسته‌ها و نیازهایش زیر پای انسان‌هایی از جنس خودشان لگدمال شده است. خشونت‌ها، قومیت‌گرایی‌ها، نژادپرستی‌ها، بردگی انسان‌ها و جنگ‌های بزرگ جهانی و... نمونه‌های واضحی از فروکاسته شدن از منزلت آدمی بوده و این امور سبب گردیده که توجه به منزلت انسانی از افق فکری نیز بیشتر شود. افق فکری درباره منزلت انسان به ویژه در مغرب زمین فراز و نشیب‌های بسیاری را طی کرده است. برای نمونه، کلیسای کاتولیک در عصر رنسانس، آدمی را موجودی پست و ذلیل و گناه‌کار فطری می‌شمرد و با سلب هرگونه اختیار و اراده از انسان، او را به بردگی کلیسا و کشیشان در می‌آورد و همه اختیاراتش را از او سلب می‌نماید، به طوری که اگوستین^۲ می‌گوید:

انسان، به خودی خود فاسد و شریر است؛ او به ذلت ازلی محکوم است که از پدرش، آدم، به ارث برده است. آدم ابوالبشر، بالذات خوب و با عقل کامل خلق شده بود، ولی چون قوه اختیار و اراده آزادی به او عطا شده بود، به همراه حوّا، به سبب آزادی عمل و غرور نفسانی، از شجره ممنوعه تناول کرد. بنابراین، آدم، اولاد و اعقابش به گناه جبلی مبتلا شده‌اند. هیچ کس را از گناه، رهایی نیست. تمام بشر، ذاتاً مفتون و مبتلا هستند.^۳

نتیجه نگره تفریطی کلیسا به انسان، پدید آمدن اومانیسم^۴ بود که در مسیر بازیافتن کرامت، شأن و منزلت آدمی، راه افراط را پیمود و با تصویری منفی از انسان، او را هسته مرکزی و خدایگان هستی و غایت قصوای عالم انگاشت که موجودات گیتی، در گرداگرد و کمانه‌های او قرار گرفته‌اند و باید همه چیز در خدمتش قرار گیرد.

بدین‌سان انسان متجدد بنا داشت با پدید آوردن مکاتب انسان‌شناسی همانند اومانیسم، اگزیستانسیالیسم و... خود را از قید و بندهای کلیسا و دین برهاند و بن‌بست‌های فرارویش را بزدايد و نه تنها به پرسش‌های زندگی خویش پاسخ گوید بلکه کرامت و منزلت از دست رفته‌اش را نیز بازگرداند و با هدف قرار دادن نیازها و خواسته‌های بشری، سعادت‌مندی را برای او به ارمغان آورد. بنابراین، پدید آمدن مکاتب گوناگون، آزمون و خطاهایی برای فائق آمدن بر مشکلات بشری بوده است. بدین‌سان گاه از عقل‌گرایی محض سخن می‌گوید،^۵ گاه آن را نفی می‌کند،^۶ گاه از نظام سرمایه‌داری سخن به میان می‌آورند، گاه به نظام کاپیتالیسم روی می‌کنند، یا اقسام دموکراسی پدید می‌آید و نظام‌های فکری بسیاری در دوران مدرن سر بر می‌آورند تا شاید بشر را یاری برسانند، ولی هیچ یک نه تنها بر همه مشکلات و معضلات بشری فائق نیامدند، بلکه تنها به اسارت و ناامنی و قربانی شدن انسان و بحران محیط زیست، فساد اقتصادی و اخلاقی و... انجامیدند. تمامی شعارهای سیاسی و ایسم‌های آنها همانند دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و مارکسیسم و ناسیونالیسم و غیره نیز تنها برای به خدمت درآوردن و استثمار سایر انسان‌ها بوده و چالش‌هایی دیگر را پیش روی آدمیان نهاده است. از این روی، ارتباط او با متافیزیک را قطع نمودند و نیازهای او را منحصر در این عالم خاکی دانستند و بدین‌سان، روز به روز بن‌بست‌های پیش روی انسان رو به فزونی نهاد و بشر بیش از پیش در اندوه و ماتم و پوچی و بدبینی به آینده فرو رفت و از منزلت و مقام واقعی او فروکاست و کرامت او به یغما رفت. از این رو، راه کارهای انسان معاصر در خودمحوری و خودبنیادی نتوانست کرامت او را بازیابد و او را به سرمنزله مقصودش برساند. به هر حال، بررسی بحران انسان غربی و تنگناهای پیش روی او مجال گسترده‌ای می‌طلبد که این نوشتار در پی آن نیست. گفتنی است علت این که تنها از انسان غربی سخن به میان آمد، آن است که امروزه فرهنگ و تفکر انسان غربی جوامع اسلامی را درنور دیده و در جامعه امروزی ایران نیز حرکت ایسم‌ها و تمدن و فرهنگ غربی به سمت نظام‌های اصیل و سنتی خبر از بحران‌های مغرب زمین در میان توده‌ها می‌دهد.

اسلام با طعن‌ورزی بر مکاتب انسان‌شناسی، حقیقت انسان

بی‌گمان اگر معیارهای آموزه‌های مهدوی در عصر ظهور، الگویی محوری قرار گیرد، چالش‌های فراروی بشری را می‌تواند رفع نماید.

را به گونه‌ای تعریف می‌کند که هیچ یک از بحران‌های انسان معاصر را برنمی‌تابد. آموزه‌های وحیانی اسلام خداوند را مرکز و محور هستی به شمار می‌آورد که کل هستی بر مدار کمانه‌های دایره ربانیت او قرار دارد و همه عالم، عرصه حاکمیت بلامنازع ذات ربوبی به شمار می‌رود که گردونه زیست و حیات بشری و ارتباطات او نیز از سیطره ربوبیت تشریعی او خارج نیست. اما با این حال، آموزه‌های آیین اسلام، مقام و منزلت آدمی را تا آن‌جا ارج می‌نهند که او را خلیفه خدا در زمین به شمار می‌آورند^۶ و علت آفرینش بیشتر نعمت‌های پروردگاران از جمله قوه خرد، اراده و اختیار و کنزها و گنجینه‌های این کره خاکی را برای او^۷ و آسمان‌ها و زمین را مسخر او یاد می‌کنند.

بنابراین، اسلام انسان را اشرف مخلوقات به شمار می‌آورد که همواره با عالم ماوراء ارتباط دارد و خداوند نیازها و خواسته‌هایش را پاسخ می‌گوید و تنها اوست که بحران‌های انسان معاصر را از او می‌تواند بزدايد. بدین‌سان، اقسام کرامت را برای او بر می‌شمرد که نمونه بهینه و کامل آن در عصر ظهور و دولت مهدوی پیدا می‌شود. از این رو، بی‌گمان اگر معیارهای آموزه‌های مهدوی در عصر ظهور، الگویی محوری قرار گیرد، چالش‌های فراروی بشری را می‌تواند رفع نماید. اقسام کرامت از این شمارند:

۱. کرامت ذاتی و تکوینی

قلمرو این گونه کرامت، ویژگی‌هایی همچون عقل، فطرت، اختیار و آزادی اراده است که به گونه‌ای تکوینی در سرشت انسان نهاده شده و سبب برتری او بر دیگر موجودات هستی گشته است، اما نمی‌تواند مایه برتری انسان‌ها از یک‌دیگر باشد؛ زیرا شمول این خصایص به طور یک‌سان، ذات همه انسان‌ها را دربر می‌گیرد.

بر اساس آموزه‌های اندیشه مهدویت، اوج بالندگی و شکوفایی نهایی این گونه کرامت در روزگار ظهور پیش خواهد آمد که آدمی به فطرت پاک خویش، آزادی واقعی و تکامل خرد دست می‌یابد و جلوه‌گرترین نمونه این گونه کرامت، عقل معاندانیش است که افزون بر این که غایت فرجامین بشر یعنی کمال معنوی را سرلوحه آمال خویش قرار می‌دهد، به‌سازی زیست دنیوی و عمارت و آبادانی دنیا را در پی می‌آورد.

امام باقر می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بَيْنَ عَقُولِهِمْ وَكَمَلَتْ بَيْنَهُمْ أَحْلَامُهُمْ^۹
آن‌گاه که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله عقول بندگان را جمع می‌کند و خردهای آنان را به کمال می‌رساند.

۲. کرامت اکتسابی

این نوع کرامت برای انسان‌ها، از امور ارزش‌آفرین به شمار می‌آید و انسان در پرتو ادای تکالیف شرعی و فرائض الهی، به آن می‌تواند دست‌یابد. بر این اساس، هر کس بیشتر در این زمینه تلاش نماید، با عنایت به آیه ان اکرمکم عندالله اتقاکم بیشتر از

تکریم الهی برخوردار می‌شود و بر دیگران برتری می‌یابد.

در حالی که در دوران حاضر و عصر غیبت حضرتش موانع بی‌شماری همانند حکومت‌های فاسد، عوامل تباه‌کننده شخصیت آدمی و... پیش روی آدمیان در رسیدن به این گونه کرامت قرار گرفته است، اسباب و عوامل گوناگونی در عصر ظهور بر بالندگی و شکوفایی آن تأثیر می‌گذارند.

بدین‌سان، توسعه و رشد آگاهی بشر، وجود رهبر و الگویی شایسته و آگاه به مکان و زمان، اجرای شایسته احکام و حدود الهی، رفاه اقتصادی و معیشتی انسان‌ها، مساوات، سازش‌ناپذیری حضرت در برخورد با انحرافات فکری و مفسدات اجتماعی و...، نیازهای روحانی و دنیوی بشر را برآورده می‌سازد و بسیاری از موانع پیش‌روی انسان‌ها را در به جا آوردن فرایض و تکالیف الهی و در پی آن پویندگی و بالندگی آنها را فرو می‌کاهد؛ غل و زنجیرهای گناه، از دست‌وپای آدمیان گشوده می‌شود، دروغ و فساد و انحطاط اخلاقی تا مرز نابودی، از جوامع بشری رخت برمی‌بندد،^{۱۰} انگیزه انسان‌ها برای تصحیح اخلاق و حق‌جویی بالنده می‌شود و آدمیان با اختیار و اراده خویشتن به کرامت اکتسابی و مقامات عالی معنوی دست می‌یابند. پیامبر اکرم فرمودند:

... به (بالمهدی) یحیی الله الکذب و یذهب الزمان
الکلب...^{۱۱}

خداوند به وسیله او (حضرت مهدی) دروغ را از ریشه می‌کند و حرص و طمع را از روزگار می‌برد.

۳. کرامت اجتماعی

خداوند منزلت و شخصیت هرانسانی را ارج می‌نهد و آدمیان را به احترام و اکرام یک‌دیگر و رعایت حقوق مادی و معنوی هم‌فرامی‌خواند و انسان را سزاوار آن می‌داند که عدالت راستین درباره‌اش رعایت شود و هیچ‌گونه استعمار، استثمار، ظلم و ستمی زندگی دنیوی و حرمت او را تباه نسازد.

همواره دوران زیست بشری آمیخته با ظلمی سیاه چون تباه‌سازی شخصیت و کرامت اجتماعی آدمیان بوده است. از این‌رو، دغدغه بسیاری از فیلسوفان همانند افلاطون، فارابی، آگوستین و تامس‌مور، ترسیم مدینه‌ای فاضله و اصلاح جامعه انسانی و حفظ کرامات اجتماعی بشر بوده است، ولی هیچ‌گاه این اندیشه‌ها

نتوانسته‌اند بحران‌های حوزه انسانی را به شکل کامل و جامع پاسخ گویند. با وجود این، بر اساس آموزه‌های اندیشه مهدویت، در عصر ظهور، عدالت راستین در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی تحقق خواهد یافت که در پی آن، حکومت‌های جور از بنیان‌کننده می‌شوند، عقول بشر به نهایت کمال خویش می‌رسد،^{۱۲} اخلاق بندگان کامل می‌گردد،^{۱۳} تبعیض و برتری دین‌ستیزان و ملحدان بر مؤمنان راستین رو به افول می‌نهد،^{۱۴} شاخصه‌های عدالت اقتصادی چون مساوات،^{۱۵} آبادانی زمین^{۱۶} و بازپس‌گیری ثروت‌های به یغما رفته،^{۱۷} محقق می‌گردد. آن‌گاه همگان به یک اندازه، در رفاه و آسایش و امنیت به‌سر می‌برند، قضاوت‌ها از هرگونه جفا و خطا پیراسته می‌شود،^{۱۸} دادورزی امام، نیکوکاران و بدکرداران را دربرمی‌گیرد^{۱۹} و مهرورزی جای‌نشین کینه‌توزی می‌گردد. بدین‌سان زمینه‌های فساد و تباهی اجتماعی، ستم و حرمت‌شکنی انسان‌ها به شدت کاسته می‌شود و انسان‌ها با احترام به مقام و منزلت یک‌دیگر می‌نگرند و کرامت اجتماعی برای تمام جوامع بشری حاصل می‌شود.

بنابراین، انسان در عصر ظهور، اقسام کرامت را در آغوش می‌کشد، ولی این بدان معنا نیست که پروردگاران زمین و محور عالم و هستی به شمار آید، بلکه جایگاه حقیقی خویش را بازمی‌یابد؛ زیرا انسان خود را همانند پروانه‌ای بر گرداگرد شمع هستی می‌داند و در این عرصه افتخار خود را در بندگی خدا، به انجام رساندن پروژه‌های آن‌جهانی و به کنار نهادن منافع و خواهش‌های دنیوی خویشتن می‌داند و در واقع بازیافتن و ارج نهادن به منزلت آدمی با معنویت‌گرایی و تقواگرایی و رفتارهای سازگار با اهداف دینی محقق می‌گردد که این اصل، از مهم‌ترین اهداف حرکت جهانی امام مهدی به شمار می‌آید.

ب) بازگشت به فطرت و پاک‌نهادی

از نظرگاه اسلام، انسان دارای فطرتی پاک است و گرایش‌های بسیاری همانند طلب علم، حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، کمال‌طلبی، میل به پرستش و عدالت‌خواهی، به منزله حقایق مشترک در میان همه انسان‌ها وجود دارند. به تعبیر قرآن، انسان حنیف و حق‌گراست و کشش به کمال و خیر و حق به طور فطری در او وجود دارد، اما او آزاد و مختار است و چه‌بسا از مسیر خود

استاد مطهری: از نظر فلاسفه غرب، انسان موجودی است دارای یک سلسله خواست‌ها و می‌خواهد این‌چنین زندگی کند. همین تمایلات منشأ آزادی عمل او خواهد بود. آنچه آزادی فرد را محدود می‌کند، آزادی امیال دیگران است.

منحرف شود و حق‌کشی و ستم را پیشه سازد.^{۲۰} برای نمونه، امروزه آدمی که باید کمال و هدف نهایی خویش را در ذات باری تعالی و ارزش‌های فطری خویش بازیابد، از آنها روی‌گردان شده و ناهنجاری‌ها و ناعدالتی‌ها و خودپرستی‌ها و... را پیشه خویش ساخته است و تباهی، بحران‌های روحی و ادراکی و معاشرتی گریبان‌گیر او گشته است. انسان در عصر ظهور، به فطرت حقیقی خویش و حاکمیت قوانین فطری باز می‌گردد که این امر، سبب رشد عدالت‌خواهی در میان بشر می‌شود و عدالت‌خواهی امام مهدی به منزله امری فطری، همگان را به پذیرش قیام منجی مصلح وامی‌دارد. بنابراین، اصل منجی‌گرایی هم‌آهنگ و هم‌ساز با فطرت است. افزون بر آن، ثمره بیداری فطرت انسان فروکاستن از نابسامانی‌ها و بحران‌های روحی و ادراکی مخالف فطرت بشری و بازگشت انسان به «خود» اصیل خویش و رهایی از قید و بند هواهای نفسانی و قیود شیطانی است؛ زیرا حقیقت‌جویی، فضیلت‌طلبی، خداخواهی، عدالت‌خواهی و ... در میان همه به بالندگی می‌رسد.

ج) آزادی حقیقی و رفع چالش‌های پیش‌رو

آزادی^{۲۱} مفهومی است که در طول حیات بشری با تحولات و فراز و نشیب‌های بسیاری روبه‌رو بوده و در بیشتر اوقات بشر آن را با امیال سوء خود درآمیخته و به‌ویژه در مغرب‌زمین، آن را همچون ابزاری برای نیل به هواهای نفسانی و مقاصد سودجویانه خویش به کار برده است. استاد مطهری می‌گوید:

در غرب، ریشه و منشأ آزادی را تمایلات و خواسته‌های انسان می‌دانند. آن‌جا که از اراده انسان سخن می‌گویند و در واقع فرقی میان تمایل و اراده قائل نمی‌شوند. از نظر فلاسفه غرب، انسان موجودی است دارای یک سلسله خواست‌ها و می‌خواهد این‌چنین زندگی کند. همین تمایلات منشأ آزادی عمل او خواهد بود. آنچه آزادی فرد را محدود می‌کند، آزادی امیال دیگران است؛ هیچ ضابطه و چارچوب دیگری نمی‌تواند آزادی انسان و تمایل او را محدود کند.^{۲۲}

برای نمونه، اومانیزم‌ها با تأکید بر خودمختاری و خودرأیی انسان، بر این باورند که انسان، آزاد به دنیا آمده است و حق‌گزینش دارد و از هر قید و بندی رهاست. بنابراین، خود باید سرنوشت خویش را رقم زند؛ زیرا او به کمک خرد، حقوق و اختیارات خویش را می‌تواند تعیین نماید.^{۲۳} در نتیجه، هیچ نیازی به تعیین تکلیفی از ماورای مرزهای طبیعی و فیزیکی ندارد. از این رو، چون دین و ارزش‌های دینی با آزادی و اختیار بی‌قید و شرط انسان در ستیز هستند، بایستی از صحنه زندگی این جهانی بشر حذف شوند.^{۲۴}

در واقع، همه فلسفه‌های مسیحی و عهد عتیق به گونه‌ای از اراده آزاد بشر، دفاع کرده‌اند و بسیار کوشیده‌اند تا آن را با مشیت الهی و تجلی خارجی آن، یعنی نظام تغییرناپذیر کیهانی، تطبیق دهند. انسان‌گرایان گاه به چنین تلاش‌هایی دست می‌زدند و

راه حل‌هایی مشابه را تکرار می‌کردند، اما آن‌چه ایشان به وجود آوردند اراده آزاد به معنای امری تفکیک‌ناپذیر از طبیعت و اراده بشر نبود، بلکه اراده آزادی بود که دستیابی به ظرفیتی را جهت دگرگون کردن انسان و دنیای او، میسر می‌ساخت.^{۲۵}

عرصه‌های آزادی در غرب دایره گسترده‌ای همانند آزادی اندیشه، آزادی اخلاقی، آزادی سیاسی، آزادی بیان و ... را درنوردید که در مجموع تأثیرهای منفی و سرنوشت‌سازی در فرهنگ و تمدن و نظام‌های فکری و اخلاقی مغرب‌زمین گذارد و سبب گردید دین و مذهب و اصول اخلاقی صحیح به انزوا رود. ثمره چنین آزادی‌ها در مغرب زمین، انحطاط خانواده، مشکلات روانی، خودکشی‌ها، دین‌گریزی و دین‌ستیزی، احساس تنهایی، بی‌هویتی و ... است که مجالی برای پرداختن به آنها نیست و آمار و ارقام مختلف شواهدی بر آن به شمار می‌آیند.

اما اسلام که حقیقت انسانی را به گونه شایسته شناخته، نیک می‌داند که رهایی مطلق انسان مسلخی برای ذبح همه فضیلت‌ها و ارزش‌های انسانی اوست. از این روی، با وجود آن که انسان را فردی آزاد می‌داند، حد و مرزهایی را برای او برمی‌شمرد که سعادت و بازیابی حقیقت آدمی تنها در آن صورت محقق می‌گردد. آزادی حقیقی در دولت مهدوی رو می‌نماید؛ دولتی که کمال بشری را هدف دارد انواع آزادی از این شمارند:

۱. آزادی به معنای اختیار

در ساختار وجودی انسان، آزادی اراده و اختیار نهفته است و فرد می‌تواند با پذیرش هر نوع ایدئولوژی، صلاح و فرجام کار خویش را رقم زند.^{۲۶} او در کردار و رفتار خویش، مجبور نیست و با اراده خویش به هر کاری که بخواهد دست می‌زند. در این زمینه، ایده مکاتب انسان‌شناسی همانند اومانیسم و اگزیستانسیالیسم با اسلام یکسان است و نپذیرفتن آن، خلاف بدهت عقل می‌نماید و این گونه آزادی که تکامل معنوی بشری به آن وابسته است، جامعه مهدوی را نیز در می‌نوردد و انسان‌ها در آن عصر نیز اراده‌ای آزاد خواهند داشت؛ هم در افعال نیکو و پیروی از آموزه‌های شریعت توانا خواهند بود و هم خواهند توانست گناه کنند و فرجام اخروی خویش را تباہ سازند. بنابراین، در عصر ظهور این گونه نیست که انسان به گناه نکردن مجبور باشد و زیر فشار حاکمیت دینی

و یا اقتضای عصر ظهور، اختیار و اراده خویش را از دست بدهد و کشته شدن شیطان بنابر برخی روایات، به این معنا نیست که دیگر شیطان و وسوسه‌های او در کار نیستند و آدمی از گناه دست می‌کشد، بلکه به این معناست که از قدرت شیطان کاسته می‌شود و دست او از جامعه انسانی تا آن اندازه کوتاه می‌شود که نشانه‌های آن برچیده می‌شود.

۲. آزادی به معنای اباحی‌گری و بی‌بند و باری

براین اساس، انسان حق دارد از هیچ کاری ابا نکند و هیچ‌گونه مانعی را پیش روی خویش نیابد. اسلام بر اساس بینشی واقع‌گرایانه، این‌گونه آزادی را مردود می‌شمرد و احکام و تکالیف اجتماعی بسیاری از جمله امر به معروف و نهی از منکر را بر نفی آنها یاد می‌کند.

در عصر ظهور، در چارچوب رابطه انسان با جامعه و حکومت، قانون‌گریزی‌ها، عنادورزی‌ها و اباحی‌گری‌ها به شکلی گسترده رخت برمی‌بندد. در نتیجه، آزادی‌های اجتماعی در حیطه شریعت محدود می‌گردد؛ زیرا اولاً از دیدگاه اسلام، مرز آزادی تا جایی است که به حقوق دیگران تجاوز نشود و با آنها در تراحم نباشد. از آن‌جا که تحقق حکومتی عادلانه تنها با رعایت حقوق همگان و اجابت دادخواهی مظلومان و قضاوت‌های عادلانه و رعایت شدن اصل برابری در همه عرصه‌ها میسر می‌شود، کمتر کسی در آن عصر از رعایت حقوق بندگان خدا و تلاش برای هم‌زیستی با آنان کوتاهی می‌کند؛ زیرا این کوتاهی‌ها با قاطعیت حکومت عدل مهدوی روبه‌رو خواهد شد.^{۲۷}

ثانیاً آزادی باید با نظام و قانون شریعت اسلامی سازگار باشد. در صورت ناسازگاری در هر وضعیتی، قوانین اسلامی از جمله اجرای حدود و تعزیرات الهی جاری می‌گردد و با قانون‌شکنان بدون هیچ سازش کاری و با قاطعیت تمام برخورد می‌شود.^{۲۸} از این‌رو، کمتر کسی به ارتکاب فسوق ظاهری، جرئت می‌کند.

بنابراین، حضرت مهدی و کارگزاران ایشان با اقسام این‌گونه آزادی همانند آزادی جنسی و آزادی برخوردهای اجتماعی غلط به شدت برخورد می‌کنند و بر خلاف اندیشه اومانیستی، چنین فاسدانی در جامعه جایگاهی نخواهند داشت. اجرای حدود تعطیل‌شده و تعزیرات الهی به شکل گسترده و کامل، بیان‌گر این

مطلب است. امام صادق می‌فرماید:

هنگامی که حضرت مهدی قیام کند، در سه مورد چنان حکم کند که کسی پیش از او آن‌گونه حکم نکرده است: آن حضرت پیرمرد زناکار را اعدام می‌کند، مانع زکات را به قتل می‌رساند و ارث برادر را به برادر مقامی می‌دهد.^{۲۹}

هم‌چنین آن امام بزرگوار می‌فرماید:

آن‌گاه که قائم قیام کند، قطایع (مالکیت اموال غیرمنقول) از بین می‌رود، به‌گونه‌ای که دیگر، قطایع در میان نخواهد بود.^{۳۰}

براساس آن‌چه اشاره شد، آزادی انسان‌ها در همه فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... محدود می‌شود و مکان‌هایی که از مصادیق ستم به دیگران باشد و حتی مکان‌های مقدس ویران می‌گردند.^{۳۱} البته گفتنی است، تنها فشار حکومت، آزادی‌های پیش‌گفته را در آن عصر محدود نمی‌سازد، بلکه مؤلفه‌های دیگری نیز در این امر تأثیرگذارند:

یکم. معنویت: احیای اسلام‌گرایی، تکامل اخلاق و رشد معنویت‌گرایی در عصر ظهور، سبب می‌شود ظرفیت انسان‌ها برای پذیرش حدود آزادی گسترش یابد. در نتیجه، انسان‌ها گذشته از عوامل بیرونی هم‌چون حکومت اسلامی و مدینه فاضله، رابطه خود را با خویشن، خدای خویش و جامعه، در چارچوب قوانین شریعت اسلام بنیان می‌نهند.^{۳۲} دوم. عدالت: گسترش عدالت در همه عرصه‌ها، از جمله کرامت انسانی، عاملی است تا همگان به کرامت و شرافت یک‌دیگر احترام گزارند و از آزادی‌های زیان‌بخش به هم‌نوعان دوری گزینند.^{۳۳}

سوم. بلوغ عقلانی: دایره آزادی انسان با روشن شدن بیشتر حقایق، محدودتر می‌گردد و در واقع، با تکامل عقل‌ها و آشکار شدن حقایق، همگان بر خویش فرض می‌دانند که آزادی خود را در چارچوب شریعت و دین سراغ گیرند.

۳. آزادی به معنای رهایی از سلطه دیگران

اصل اولیه در حقیقت انسان، رهایی و آزادی او از هر گونه سلطه است و سزاوار نیست تحت سیطره زورمندان، سرمایه‌داران، مستبدان و مستکبران قرار گیرد، مگر نه این است که انسان به حضرت باری تعالی وابستگی ذاتی دارد و نسبت به او، عین فقر و نیاز است؟ از این‌رو، در نهاد خویش، بنده حضرت حق و در سلطه و تحت سیطره اوست. در عصر ظهور، انسان‌ها از سلطه قدرت‌های استکباری و استعماری و از دست بردگی‌های مدرن و بندگی بت‌های دنیوی رهایی می‌یابند و تنها حاکمیت الهی را به جان و دل می‌خرند. پیامبر اکرم می‌فرماید:

... به (بالمهدی) ... یُخْرِجُ ذُلَّ الرَّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ...^{۳۴}

... به دست او (امام مهدی)، بندهای بردگی از گردن شما گشوده می‌شود.

در عصر ظهور، انسان‌ها از سلطه قدرت‌های استکباری و استعماری و از دست بردگی‌های مدرن و بندگی بت‌های دنیوی رهایی می‌یابند و تنها حاکمیت الهی را به جان و دل می‌خرند.

۴. آزادی اندیشه و بیان

آزادی بیان در اندیشه اسلامی به معنای آزادی اندیشه و عقیده است، یعنی انسان حق دارد عقیده خود را به هرگونه ابراز کند. بسیاری از متفکران اسلامی، در مورد این گونه آزادی، دیدگاهی مثبت دارند و ابراز هرگونه تفکر اندیشه‌ای را روا می‌شمارند. استاد مطهری می‌گوید:

آزادی تفکر، برخاسته از همان استعداد انسانی بشر است که می‌تواند در مسائل بیندیشد. این استعداد بشری باید آزاد باشد؛ چون پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است.^{۳۵}

از نگاه احادیث، در عصر ظهور، در پرتو تکامل عقل‌ها و شناخته شدن ایدئولوژی اسلام، به منزله برترین ایدئولوژی، نوعی وحدت عقیدتی در جامعه رخ می‌گشاید و اندیشه‌های باطل و بدعت‌های ناپسند و اندیشه‌های نادرست از جامعه رخت می‌بندد. آن‌گاه آموزه‌های اسلامی و مهدوی که با سرشت و فطرت انسان‌ها سازگاری کامل دارد، بر دیگر اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها چیره می‌گردد و حکومت مهدوی نیز که برخاسته از همین آموزه‌هاست، هرگونه اندیشه غلط و باطلی را نفی می‌کند و تنها خداپرستی و اندیشه‌های توحیدی را استوار می‌سازد.

از این منظر، آزادی اندیشه تا زمانی که اصول و آموزه‌های دین را نشانه نرود، مانعی ندارد. البته قدرت سیاسی حاکم، انسان‌ها را آزاد نمی‌گذارد تا اندیشه‌ها و باورهای نادرست خویش را بیان کنند و جامعه را به بی‌راهه برند، چنان‌که در روایت آمده است:

حضرت قائم هنگام رویارویی با مردی که آیه‌های کتاب خدا را در برابر ایشان به نظر خود تأویل می‌برد، در همین چارچوب با وی به نبرد برمی‌خیزد.^{۳۶}

۵. آزادی سیاسی

این گونه آزادی، یعنی مشارکت همگان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تعیین زمام‌دار جامعه، در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. گفتنی است، از دیدگاه اسلام، اصل اولی، نداشتن ولایت بر دیگری است و خروج از این اصل، به دلیل نیاز دارد. بر اساس اعتقاد توحیدی، خداوند رب و صاحب اختیار هستی است و به طور تکوینی بر

همه عالم و آدم ولایت دارد. هم چنین ولایت دیگران باید به اذن و اراده الهی باشد وگرنه مشروعیت نخواهد داشت. بنابراین، منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت، اعتبار خداوند است؛ زیرا حاکمیت مطلق عالم و آدم از آن اوست و اقتدار و قدرت، ذاتی او به شمار می‌رود. هم چنین توحید در خالقیت و ربوبیت، در قانون‌گذاری و حاکمیت، از نظر عقل و نقل، برای او ثابت شده است و آن‌گاه که از اصل اولی با دلیل خارج شویم، ثابت می‌شود که حق حاکمیت از ناحیه خداوند به دیگری تفویض شده است.^{۳۷}

همه مسلمانان بر این باورند که خداوند حاکمیت را در زمین به رسول الله تفویض کرده است، ولی شیعه امامیه، این تفویض حاکمیت را به امامان معصوم نیز گسترش می‌دهد و امام را پس از نبی، البته با انتصاب و انتخاب الهی، جانشین او در زمین می‌داند. بنابراین، امام نیز مانند نبی، بر انسان‌ها ولایت معنوی و ظاهری دارد.

پیامبر اکرم خطاب به حضرت علی فرمود:

ای پسر ابوطالب، ولایت بر امت من حق توست. اگر در سلامت و آرامش ولایت تو را پذیرفتند و به حکومت تو رضایت دادند، اداره امور آنها را به عهده بگیر وگرنه آنها را به حال خودشان رها کن.^{۳۸}

بر اساس اندیشه تشیع، نظام امامت، با دوازدهمین امام تداوم می‌یابد و ولایت معنوی و ظاهری و حق حاکمیت سیاسی و زمام‌داری و حکومت از آن اوست. این ولایت، عصر غیبت و عصر ظهور را در بر می‌گیرد، ولی چون بنابر مصالحی در پشت پرده غیبت به سر می‌برند، مسئولیت ایشان در مرجعیت دینی و اجرای قوانین الهی به نایبان عام آن حضرت واگذار شده که ولی فقیه مظهر آنان به شمار می‌رود.

در عصر غیبت، پیروی از نظام امامت، با پیروی از نایبان عام امام زمان و بهره‌وری از سنت و سیره امامان معصوم صورت می‌پذیرد. از این رو، پیروی از نایب امام در احکام شرعی و امور دینی، چونان پیروی از خود امام است. در نظام سیاسی شیعی نیز، حکومت دینی ولی فقیه، مشروعیت خود را به نیابت از امام معصوم تنها از خداوند می‌گیرد.

امامت و حاکمیت سیاسی امام معصوم، در عصر ظهور نیز

تنها زمانی تحقق
حکومت دینی به
رهبری امام معصوم
و یا نایب او ضروری
و امکان‌پذیر است که
با اقبال عمومی مواجه
گردد و همگان به
پذیرش چنین حاکمیتی
روی آورند. پس خود
مردم باید نوع حکومت
و زمام‌دار خویش را
برگزینند.

از ارکان اساسی حکومت جهانی مهدوی به شمار می‌آید. از دیدگاه شیعه امامیه، حق حاکمیت و رهبری جامعه در عصر ظهور به عهده امامی معصوم است که برنامه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و سازمان‌دهی‌هایش، همانند دیگر امامان، به پیروی از آموزه‌های وحیانی و شریعت پیامبر و با توجه به مقتضیات زمان و مکان صورت می‌پذیرد.

آن‌چه به اشاره آمد، بیان‌گر مجرای حق حاکمیت بود، اما نقش مشارکت مردم در تعیین زمام‌دار، بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا همان‌گونه که از روایت پیامبر خطاب به حضرت علی بر می‌آید، تنها زمانی تحقق حکومت دینی به رهبری امام معصوم و یا نایب او ضروری و امکان‌پذیر است که با اقبال عمومی مواجه گردد و همگان به پذیرش چنین حاکمیتی روی آورند. پس خود مردم باید نوع حکومت و زمام‌دار خویش را برگزینند. استاد مطهری می‌گوید:

از دیدگاه اسلام، آزادی و دموکراسی براساس آن چیزی است که تکامل انسانی انسان ایجاب می‌کند، یعنی آزادی، حق انسان بما هو انسان است.^{۳۹}

به گواهی روایات، در عصر ظهور، همگان آزادانه به حکومت دینی امام عصر روی خواهند آورد؛ زیرا تاریخ بشر نشان داده است که فلسفه‌ها، مکتب‌ها و نظام‌های سیاسی پردازش شده نزد فیلسوفان و اندیشه‌ورانی همانند هابز، مارکس و هگل، همواره بشر را در سردرگمی فروبرده‌اند. نه تنها هیچ یک از حکومت‌ها و انقلاب‌های آزادی‌خواه بشری، نتوانسته‌اند انسان را به مطالبات به حق و آرمان‌های او مانند عدالت و برابری و رفع هرگونه ستم و استبداد برسانند، بلکه همواره جز انحطاط پایه‌های انسانیت ثمره‌ای نداشته‌اند و تنها خواسته‌های اندکی از مردم را تأمین کرده‌اند. بنابراین، بشر خسته از این همه وعد و وعیدها، حاکمیت سیاسی و زمام‌داری آن منجی مصلح را که قرن‌ها منتظرش بوده و به امید نجات بشر زیسته است، با جان و دل می‌پذیرد. از این رو، اقبال عمومی به حکومت جهانی امام عصر رخ می‌دهد و در نتیجه، گونه‌ای از مردم‌سالاری نیز در آن عصر پامی‌گیرد و انسان‌ها، آزادانه به حکومت و دستورهای وی گردن می‌نهند.

د) فلسفه زیستن

هدف عبارت است از آن حقیقت منظور که آگاهی و اشتیاق به دست آوردن آن، محرک انسان به سوی انجام دادن حرکت‌های معینی است که آن حقیقت را دست یافتنی می‌سازد.^{۴۰} هدف از زندگی، برای هر انسانی اجتناب ناپذیر است، چنان‌که افلاطون گفته کسی که نمی‌داند از کجا آمده و به کجا می‌رود و آن هدف اعلای زندگی که بایستی خود را برای رسیدن بدان به تکاپو اندازد چیست، منکر اصل خویشتن است.^{۴۱}

از نظرگاه فراطبیعت باورانه خدا محور^{۴۲}، هدف آدمی تنها از راه ارتباط با خدا محقق می‌گردد و تنها این هدف متعالی و در یک نظر جامعه دین و باورهای دینی است که معنابخش به زندگی است. بنابراین، چنان‌چه انسان جهان‌بینی الهی داشته باشد، هدف از زندگی خود را برآن مبنا استوار می‌سازد و باید‌ها و نبایدهای زندگی خود را نیز بر همین

اساس تبیین می‌نماید.

از نظرگاه طبیعت‌باورانه، هدف از زندگی محدود به همین عالم خاکی بوده و معنابخشی به آن نیز از همین جهان نشئت می‌گیرد. انسان متجدد و اومانیزم که انسان را جزئی از طبیعت و مخلوق این زمین خاکی می‌داند و ارتباط خود با عالم ماوراء طبیعت را گسسته می‌انگارد، سرنوشت خود را در چارچوب عرصه پهناور این جهان طبیعی می‌کنجد و براین باور است:

بشر، می‌باید سرنوشت و بهشت گم‌شده‌اش را در همین جا و همین حالا پیدا کند وگرنه پس از آن، دیگر ممکن نخواهد بود.^{۴۳}

از این‌رو، تمامی ریاضت‌ها و قید و بندهای شریعت‌های آسمانی که مانع بهره‌وری هرچه بیشتر انسان‌ها از این طبیعت شده است و از لذت‌های جسمانی می‌کاهد، باید کنار گذاشته شود. از نظرگاه ایشان اصول اخلاقی آنها، تمام ارزش‌ها و روابط انسانی را دربرمی‌گیرد و هدف اصلی آن، رسیدن به شادی، آزادی و پیش‌رفت اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی همه افراد بشر است؛ بدون در نظر داشتن ملیت، نژاد و مذهب آنان.^{۴۴}

این نوع نگرش به تدریج به نیهیلیسم و پوچ‌گرایی و نفی ارزش‌های مثبت انجامیده که توجه بسیاری از نویسندگان معاصر ایران و جهان همانند کامو، صادق هدایت، فرانتس کافکا، داستایوفسکی و... را نیز به خود واداشته است. این اندیشه به طور عام زاییده عواملی همانند نداشتن فلسفه درست و اساسی از زندگی، فقدان ایده‌آل و آرمان عالی و معنوی و بحران هویت است، ولی به طور خاص می‌توان آن را حاصل غفلت از حضور غیب و حقیقت قدسی و ذات باری از حیات دنیوی و فراموشی غایتی متعالی و خود حقیقی و انقطاع از وحی و ایمان دینی دانست. و به دیگر سخن، هدفی متعالی و ماورایی بر حیات دنیوی بشری وجود ندارد و اگر هدفی هم بر آن مترتب باشد، تأثیری در زیست این جهانی ندارد، چنان‌که به گفته تایلور بی‌معنایی برخلاف معناداری ذاتاً چیزی جز بی‌فایده‌گی و بی‌ثمر بودن پایان‌ناپذیر نیست.^{۴۵}

مهم‌ترین ویژگی نداشتن فلسفه اساسی، گونه زیستن است که احساس طبیعی انسان به زندگی را دگرگون می‌سازد و آدمی را به زیستنی تنفرآور وامی‌دارد که ارزش‌ها در مقابل آن سقوط کرده‌اند

و قوانین و روابط حاکم بی‌اعتبار هستند. از این رو، انسان پوچ‌گرا دچار سرخوردگی و ناامیدی می‌شود و جهانی تیره و تاریک پیش روی خود تصویر می‌کند.

بر اساس آموزه‌های شیعی، حکومت جهانی حضرت امام مهدی بر مبنای خدامحوری و کفرستیزی و عدالت‌محوری بر سراسر گیتی سایه می‌افکند و در نهایت، کفر و الحاد را از بنیان برمی‌کند و انحرافات فکری را تصحیح می‌نماید و در یک کلمه خدامحوری و اصلاح معنوی را برمی‌افزارد و بدین‌سان، هدف اساسی از زندگی در آن عصر بر خداباوری استوار است و زندگی را نیز این‌گونه سامان می‌دهد. بنابراین، کسی که به عالم ماوراء ارتباط وثیقی دارد، هیچ گاه احساس تنهایی، پوچی و نیست‌انگاری نمی‌کند و زیستی زیبا و نه تنفرآور برای خویش ترسیم می‌کند. و او که به افق روشن حیات دنیوی خویش رسیده، ناامیدی و سرخوردگی را در خود راه نمی‌دهد و با حضور خداوند در زندگی و ارتباط با آن غایت متعالی، خود حقیقی و هویت واقعی خویش را باز می‌یابد و به زندگی خود معنا می‌دهد.

در آن عصر، بانگ رسای توحید و نبوت در سراسر عالم طنین‌انداز خواهد شد^{۴۶} و دوران کفر جهانی به انجام خواهد رسید. در نتیجه، با حضور و ظهور خلیفه خدا در این کره خاکی، زمینه برای نائل آمدن به مهم‌ترین هدف نهایی بشر یعنی تقرب به ذات باری تعالی و حضورش در حیات دنیوی محقق خواهد گردید و زندگی‌ای پرمعنا و ارزش مدار بر بشریت سایه خواهد افکند و بدین‌سان، فصلی نو در ارتباط وثیق بین جامعه بشری و ذات باری تعالی شروع خواهد شد. این پدیده بزرگ با احساس پوچی، ناامیدی، بدبینی به زندگی دنیوی و دیگر مصیبت‌های زیست جهانی بشر هرگز نمی‌سازد و از این رو، عصر ظهور را عصر زندگی واقعی می‌نامند؛ چراکه زندگی معنادار می‌شود و انسان‌ها که به آن افق روشن رسیده‌اند، ناامیدی، بحران‌های روحی و ادراکی و... را از مسیر زندگی خویش می‌زدایند و در نهایت، انسان به پاسخ همه پرسش‌های خود از زندگی دست می‌یابد که از کجا آمده، به کجا می‌رود، چرا باید زندگی کند و دیگر پرسش‌ها که همگی گم‌شده یک انسان اندیشه‌ور به شمار می‌روند.

البته در عصر ظهور خدا باوری و سیطره دین الهی بر زمین اجباری نیست، بلکه زمینه‌های گوناگون این واقعه عظیم را پدید

می‌آورند تا بشر مسیر متعالی را می‌پیماید؛ بدین سان که بشر بر فطرتی پاک نهاده شده و گرایش‌های طبیعی او سمت و سویی خداپاورانه دارد و آن گاه که حکومت‌های فاسد و ناعدالتی‌ها و خودکامگی‌های مستکبران برچیده شوند و آدمی با عنایات الهی به هویت واقعی خویش دست یازد، به سوی گرایش‌های طبیعی خود یعنی خداپاوری و پروای الهی و تربیت و سرشت انسانی گام می‌نهد.^{۴۷} دیگر آن که قوه خرد آدمی به نهایت تکامل می‌رسد و توان تشخیص حق از باطل به نحو احسن به او عرضه می‌شود و با این اوصاف، «مردم با رغبت به عبادات و هدایت شرع و دین‌داری روی می‌آورند و نمازها به جماعت برگزار می‌شود.»^{۴۸}

ه) حاکمیت اخلاق انسانی

انسان معاصر می‌کوشد در لوای اعتماد به قوه خرد و عقل خودبنیادش و انقطاع از وحی، باید و نبایدهایی ترسیم نماید که آسایش و امنیت بشری در عرصه‌های مختلف را افاده کند و به عبارت دیگر، خودش سازنده معیارهای ارزش‌های اخلاقی باشد. اما در حقیقت هیچ‌یک از مکاتب احساس‌گرا و یا عقل‌محور نتوانسته‌اند که از مشکلات اخلاقی و عواقب سوء آن بگریزند و طریقی پیراسته پیش نهند. برای نمونه، انحطاط‌های خانوادگی، مشکلات روانی، آمار خودکشی‌ها، بی‌بندوباری، خشونت و... در تمدن برآمده از مدرنیته جملگی زاییده غفلت از امور ماورایی و انقطاع از وحی به شمار می‌آیند. اما اسلام خداوند را مالک هستی، انسان و عرصه زیست او می‌داند و هدف از زیستن این جهانی را لذت‌گرایی و بهره‌مندی از مادیات منحصر نمی‌داند، بلکه زندگی آن جهانی، قرب الهی و رسیدن به تکامل معنوی را هدف اساسی و غایت فرجامین زیستن دنیوی می‌داند. بنابراین، تنها عقل را برای تدوین بایدها و نبایدها کافی نمی‌داند و پیام آسمانی وحی‌آوران را که از جانب خداوند سازنده بشر آمده‌اند، برای تکمیل اخلاق بشری ضروری می‌شمارد. بنابراین، اندیشه اسلامی با تکیه بر آموزه‌های وحیانی، کتاب آسمانی و سنت نبوی، معیار اخلاقی یا باید و نبایدهای انسان را به گونه‌ای مطلق برمی‌گزیند و معیاری مطلق از اخلاق را به جامعه بشری ارائه می‌دهد.

در جامعه مهدوی که بر مبنای اسلام است، دولتی اخلاقی با اخلاق مطلق اسلامی تشکیل می‌شود که برگرفته از آموزه‌های وحیانی، مضامین شریعت، تعقل و فطرت پاک انسانی است. بر اساس دولت مهدوی، جامعه بشری به سمت و سوی بصیرت، معنویت، تقواگرایی و اخلاق متعالی پیش می‌رود و بسیاری از انحراف‌ها، فسادها و رذایل اخلاقی، پوچی‌ها و بی‌بندوباری‌ها از جامعه رخت بر می‌بندد و بدین سان آسایشی را عرضه می‌دارد که بشر قرن‌ها به دنبال آن بوده است و آدمی در سایه آن به تکامل روحی و ادراکی ره می‌یابد.

رشد و بالندگی اخلاقی و به کمال متعالی رسیدن آن در عصر ظهور، چند خاست‌گاه دارد که بازشناسی آنها الگویی برای انسان امروزی می‌تواند باشد تا با شناخت آنها اخلاق

در جامعه مهدوی که بر مبنای اسلام است، دولتی اخلاقی با اخلاق مطلق اسلامی تشکیل می‌شود که برگرفته از آموزه‌های وحیانی، مضامین شریعت، تعقل و فطرت پاک انسانی است.

خویش و جامعه را بهینه سازد و غایت فرجامین از اخلاق را نیز به همگان بازشناساند:

۱. بالندگی خرد

بی تردید تمام فضایل و نیکی‌ها خردپذیرند. حال اگر خرد، به منزله حجتی باطنی، اصلی بنیادین در تشخیص فضایل و رذایل اخلاقی قرار گیرد، انسان را به نیکی‌های اخلاقی می‌آراید و رذایل را از او می‌زداید. بنابراین، اگر عقل بشر فزونی یابد و به کمال نهایی خویش برسد، کارآمدی و کارآیی آن عرصه‌های اخلاقی را در درمی‌نوردد و با بالندگی فضایل اخلاق، فرهنگ اخلاقی را در جامعه نهادینه می‌کند.

امام باقر فرمود:

إذا قام قائمنا... فجمع به عقولهم و أكمل به أخلاقهم؛^{۴۹}
هنگامی که قائم قیام کند، خداوند قوای فکری مردمان را تمرکز دهد و اخلاق آنها را تکامل بخشد.

اما با وجود این، هیچ گاه نمی‌توان ادعا کرد که قوه خرد به تنهایی می‌تواند بدون مددجستن از وحی و مبانی شریعت، اصول و معیاری اخلاقی بی‌عیب و نقص ارائه کند، بلکه از آن‌جا که آفریدگار هستی حقیقت و هویت انسان را بهتر از خود او می‌شناسد، بهتر می‌تواند معیاری برای بایدها و نبایدهای او تعیین نماید. از این رو، اندیشه‌های اخلاقی بسیاری در طول قرن‌های مختلف، تنها با تکیه بر قوه خرد شکل گرفته و در جامعه توسعه یافته‌اند، ولی هیچ‌کدام از این نظریه‌ها نتوانسته‌اند مشکلات بنیادین بشر را پاسخ گویند و حتی بحران‌های شخصیتی و اجتماعی بسیاری را در پی داشته‌اند. بنابراین، کارآمدی و کارآیی آنها نسبی می‌نماید.

در مورد عصر ظهور می‌توان ادعا کرد که قلمرو عقل کامل شده بشری، بسیار فراتر از روزگاران پیشین است. همین امر، سبب می‌گردد در مواردی همانند قبح کذب و حسن صدق که قابلیت تشخیص وجود دارد و در مواردی که بر تشخیص حسن و قبح فعلی ممکن نیست، انسان به شریعت و امام معصوم روی آورد؛ زیرا عقل بشری به این مرحله از تکامل رسیده است که تشخیص دهد امام از جانب ذات باری تعالی است و نظر امام در تبیین رذایل و فضایل اخلاقی جنبه یقینی دارد.

۲. رهبر و الگوی شایسته

در عصر ظهور، دولتی تشکیل می‌شود که در رأس هرم آن، شخصیتی معصوم و مصون از خطا قرار دارد. او از لغزش‌های اخلاقی و رفتاری به دور و فعل و قولش بر همگان حجت است. در نتیجه، الگوی اخلاقی بسیار مناسبی برای رفتار انسان‌ها به شمار می‌رود که پیروی از او سعادتی دنیوی و اخروی انسان‌ها و دور گشتن از گمراهی‌ها و انحراف‌ها و نابهنجاری‌های اخلاقی را در پی دارد.

امام علی فرمود:

واعلموا أنکم إن اتبعتم طالع المشرق سلك بکم منهج الرسول، فتداویم من العمی والصمم والبکم...؛^{۵۰}
بدانید اگر شما از انقلاب‌گر مشرق پیروی کنید، او شما را به راه و روش پیامبر راه‌نمایی می‌کند و از بیماری کوری و کوری و گنگی‌های می‌بخشد.

بی تردید مضمون این روایت، نجات انسان‌ها از سرگشتگی و گمراهی است که امام با هدایت باطنی و سیره رفتاری‌اش آنان را به صراط مستقیم و شیوه صحیح زندگی فرا می‌خواند.

در این عصر، رهبر جامعه اسلامی که الگوی افراد و نظریه‌پرداز جامعه و مجری دستورها و قوانین الهی است، وظیفه خود می‌داند با عمل کرد صحیح خویش اخلاق جامعه را اصلاح کند. او در این راه، از امدادهای الهی نیز بی‌بهره نیست.

... أن يصلح أمة بعد فسادها؛^{۵۱}

او امت را پس از فسادش اصلاح می‌کند.

افزون بر آن، امام خود الگویی شایسته برای بشر است. او این شیوه را سرلوحه زندگی‌اش قرار می‌دهد که نه تنها از لذت‌های حرام چشم‌پوشد که بسیاری از لذت‌های حلال را نیز برای رسیدن به کمال پس‌زند. این امر سبب می‌گردد دیگران از او الگو پذیرند و با مشاهده میزان تلاش امام برای تکامل اخلاقی، خود را تا می‌توانند به لباسی همانند او بیارایند. امام کاظم می‌فرماید:

مهدی بر اثر تهجد و شب‌زنده‌داری، رنگش به زردی می‌گراید. پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را

هیچ یک از مدل‌های اخلاقی رایج، در عصر ظهور جای‌گاهی ندارند و تنها اخلاقی مطلق و مبتنی بر وحی و شریعت، توسط حامل و مجری پیام وحی و شریعت، پرورش انسان‌ها را بر عهده می‌گیرد.

مراعات می‌کند! پدرم فدای کسی که در راه خدا، سرزنش سرزنش‌کنندگان در او تأثیر نمی‌گذارد! او چراغ هدایت در تاریکی‌های مطلق است...^{۵۲}

هم‌چنین امام صادق فرموده است:

فوالله ما لباسه إلا الغلیظ و لا طعامه إلا الجشب؛^{۵۳}

به خدا سوگند، لباس مهدی جز پوشاک درشت و خوراک او، جز غذایی سخت و بی‌خورش نیست.

خلاصه سخن آن که هیچ یک از مدل‌های اخلاقی رایج، در عصر ظهور جای‌گاهی ندارند و تنها اخلاقی مطلق و مبتنی بر وحی و شریعت، توسط حامل و مجری پیام وحی و شریعت، پرورش انسان‌ها را بر عهده می‌گیرد.

(و) اتکای عقل به ورای عقل

قوه خرد و اندیشه مهم‌ترین مؤلفه انسان‌شناسی است که آدمی را از دیگر حیوانات ممتاز می‌سازد و از این‌روی، فیلسوفان و پژوهندگان دینی به شناخت حقیقت و گستره توانایی‌های آن بسیار توجه داشته‌اند. اما اغلب اندیشه‌وران غربی، در این امر از جانب اعتدال به در آمده‌اند و به عقل‌گرایی افراطی دچار شده‌اند.

عقل‌گرایی به معنای اصالت عقل و خردباوری، در فلسفه، در برابر اصطلاح تجربه‌گرایی، در علم کلام، در برابر ایمان‌گرایی و در عقل‌مدرن و عصر روشن‌گری، در برابر عقل‌شهودی (پذیرفته‌شده سنت‌گرایان)^{۵۴} قرار دارد که عقل‌گرایی عصر روشن‌گری بیش از دو مورد دیگر مورد توجه قرار گرفته و برخلاف عقل‌گرایی فلسفی، خادم تجربه، حسیات و مشاهدات و انتظام دهنده به آنها به شمار می‌رود. مواد معرفتی بشر، براساس این نوع عقل‌گرایی، تنها از درون طبیعت به دست می‌آید و محدود به آن است و برای تبیین جهان، تنها به عقل بشر اعتماد می‌شود و هر چیزی آن سوی احکام عقل بشری که تعهد و الزام‌آور است، رد و ابطال می‌پذیرد. در نتیجه، حتی منابع دینی و سنتی نیز هیچ‌گونه معرفت اعتمادپذیری را به انسان نمی‌توانند ببخشند.

بدین‌سان، خرد به جای وحی نشست و انسان، هرگونه مرجعیت متعالی را انکار کرد و خود را بنیان‌گذار هر ارزش و سازنده هر آرمانی دانست.^{۵۵} انسان مدرن، معتقد شد انسان نیرویی بالقوه دارد که می‌تواند به پشتوانه خردگرایی و روش‌های علمی که توأم با شهامت و آگاهی است، مشکلات خویش را حل کند.^{۵۶} او می‌تواند با روش‌های علمی، به طرح پرسش درباره فرضیه‌ها و باورهای اصلی و دیدگاه‌های فلسفی مختلف بپردازد^{۵۷} و تمامی ارزش‌های حقوقی، قواعد اخلاقی و... را به کمک این قوه، تعیین کند و سعادت و خوش‌بختی انسان تنها در پیروی از آن محقق می‌گردد.

فراخور رشد عقلانیت و عقل‌گرایی در مغرب زمین، بسیاری از اندیشه‌وران غربی همانند اگزیستانسیالیست‌ها، رمانتیست‌ها، سنت‌گرایان و... به گونه‌های مختلف به نقد

خردگرایی پرداختند و بسیاری از دین‌داران نیز برای دفاع از حقانیت دین و آموزه‌های وحیانی آن، نقدها و ایرادهای بسیاری را بر عقل‌گرایی وارد کردند و بدین سان، غالب مردم قرن نوزدهم و بیستم، از عقلانیت مدرن روی برگرداندند و به عقب برگشتند و تمایلات عقلانی عصر روشن‌گری را نپذیرفتند، چنان‌که از مذهبی‌ماورای طبیعی مبنی بر ایمان سخن گفتند و یا این‌که به سوی مذهب طبیعی روی آوردند.^{۵۸}

الهیون نیز عقل مکمل وحی را از اساسی‌ترین راهنماهای تکامل بشری به شمار می‌آورند که البته تمامی مشکلات و ناشناخته‌های انسان، تنها با آن شناخته نمی‌شوند. جان لاک که عقل‌گرای الهی است، حقایق دینی را سه نوع برمی‌شمرد و قضایایی را موافق عقل می‌داند که حقایق آنها را با جست‌وجو در افکاری که از احساس و تأمل در ما به وجود می‌آید، می‌توان کشف کرد و آنها را با استنتاج طبیعی، درست یا امر برتر می‌توان دانست؛ چیزهایی که برتر از عقل است، قضایایی که صحت یا رجحان آن را از مبادی نمی‌توانیم دریافت کنیم و قضایایی که مخالف عقل به شمار می‌آیند، آنهایی هستند که با اندیشه‌های یقینی و واضح ما مخالف می‌نمایند. بدین سان وجود خدای یگانه، موافق عقل و وجود بیش از یک خدا، مخالف عقل و برانگیخته شدن مردگان بالاتر از عقل است.^{۵۹}

عقل و پیروی از آن در اندیشه اسلامی نیز جای‌گاه بلندی دارد و قرآن و سنت نبوی بدان تأکید می‌کنند و آن را حجتی باطنی در کنار حجت ظاهری (پیامبر و امام معصوم) به شمار می‌آورند. شریعت اسلام عقل را یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی برمی‌شمرد، ولی آن به تنهایی همه مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... بشری را نمی‌تواند حل کند و از این روی وحی به کمک آن می‌آید. عقل آدمی در عصر ظهور به مرتبه تکامل خود می‌رسد و به انسان عصر ظهور یاری می‌رساند تا در اخلاق و بینش انسانی خود به مرحله کمال برسد، اما باز قلمرو آن حدود و ثغوری دارد و بسیاری از امور از جمله تدوین قوانین اجتماعی از حیطه تصرفات آن به دور خواهد بود. البته تکامل قوه خرد سبب می‌گردد انسان تشخیص دهد که تنها خرد، رهن مشکلات و معضلات بشری نیست و امور ماورایی و متافیزیکی هم‌چون وحی و شریعت الهی و نیز شخصی آسمانی باید به یاری

آن حجت باطنی بیایند تا بحران‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی او حل شود که از این میان، به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. حاکمیت امام معصوم

بر اساس دیدگاه شیعه امامیه، دوازدهمین امام از سلسله امامان معصوم حکومت جهانی را اداره می‌کند. او افزون بر این‌که خود رئیس عاقلان است و از قوه خرد در اداره نظام سیاسی و اقتصادی جامعه بهره می‌برد، با عالم ماوراء نیز پیوند دارد و از دانش‌های آسمانی برخوردار است. او با یاری جستن از ذات باری تعالی و وحی و شریعت آسمانی، بر نیازها و مشکلات جامعه بشری چیره می‌شود و اقتصاد و فرهنگ سالم، آسایش و امنیت، رفاه عمومی و پارسایی را در جامعه می‌گستراند. بنابراین، بخش مهمی از آبادانی، رفاه، آسایش، توسعه اقتصادی و... در مدینه فاضله مهدوی، وام‌دار وجود امام معصوم و مصون از خطا و اشتباه است؛ زیرا وجود او به منزله انسان کامل، مایه خیر و برکت به شمار می‌رود که با تصرفات خویش، همه مشکلات بشری را پاسخ می‌گوید.

۲. امدادهای آسمانی

بسیاری از اندیشه‌وران مسائل اقتصادی و فرهنگی، با بیان این‌که انسان‌ها جزئی از طبیعتند و رفع همه گرفتاری‌هایشان با استفاده از همین امور دنیایی محقق می‌شود، از عالم ماورای طبیعت و امدادهای آسمانی غافل مانده‌اند. آنان پنداشته‌اند که میان عوالم آسمانی و زمینی گسستی سترگ حاکم بوده و امکان هیچ‌گونه ارتباطی میان این دو نیست و لذا تنها خرد آدمی نیازهای بشری را می‌آورد. آیین‌های آسمانی از جمله اسلام بر این اندیشه می‌تازند و با نقل داستان‌هایی از گذشتگان، این نظریه‌ها را مردود می‌شمرد و آن را واقع‌ناشدنی می‌دانند.

در دوران ظهور نیز همانند یاری‌های آسمانی حضرت حق به مؤمنان، به شکل گسترده‌ای، امدادهای آسمانی برای رفع مشکلات مادی و معیشتی و حتی فرهنگی بشر به یاری زمینیان می‌شتابند. در حدیث آمده است:

السنة التي يقوم فيها المهدي تُمطر أربعاً وعشرين مطرة يري أثرها وبركتها؛^{۶۰}

سالی که مهدی به پا می‌خیزد، ۲۴ گونه باران می‌بارد

که پی آورد و برکتش چشم گیر است.

همچنین پیامبر اکرم می فرماید:

يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً، لَمْ يَتَنَعَّمُوا قَبْلَهَا قَطَّ يَرْسِلُ السَّيِّئَ عَلَيْهِمْ مَدْرَارًا وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ...^{۶۱}

امت من در زمان قیام مهدی، به نعمت‌هایی دست یابند که پیش از آن و در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند. در آن روزگار، آسمان باران فراوان دهد و زمین هیچ رویدادی را در دل خود نگاه ندارد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^{۶۲} مراد از وراثت زمین را انتقال منافع آن و استقرار برکت‌های حیات زمین برای صالحان می‌داند و این برکت‌های پایان ناپذیر را برکت‌های مادی و معنوی برمی‌شمرد.

بنابراین، تنها عقل، برای رفع مشکلات بشر کارایی ندارد و جانشین همه چیز نمی‌تواند شود. انسان معاصر برای شناخت همه چیز و رفع همه مشکلات خویش تنها به عقل خود نباید تکیه کند؛ زیرا عقل تباهی و فساد را به دنبال می‌آورد و افقی تیره و تار را فراسوی آدمی ترسیم می‌سازد.

ز) تساهل و تسامح

«تولرانس»، از ریشه لاتین «Toiler» و به معنای تحمل کردن، اجازه‌دادن، ابقا کردن، چشم‌پوشی، آزادمنشی، آزادگی، سعه صدر و پرمهری بودن است.^{۶۳} این واژه، با مصدر «Toll» به معنای حمل کردن یا بردن، هم‌خانواده است؛ زیرا شخصی که رأی یا رفتار دیگری را تحمل می‌کند، گویا باری را حمل می‌نماید.

این واژه در اصطلاح به معنای مداخله نکردن در اعمال فردی، اعم از سیاسی، اخلاقی و اعتقادی است، چنان‌که باید با مخالفان مدارا نمود و آنان را تحمل کرد. بنابراین، مفهوم اصطلاحی تساهل و تسامح سه عرصه را در بر دارد:

۱. تساهل سیاسی: به معنای پذیرش حضور باورهای مخالف در صحنه سیاست؛^{۶۴}
۲. تساهل اخلاقی: به این معنا که فرد باید خود ارزش‌های خویش را برگزیند و اخلاقیات خاص خویش را پی‌افکند؛^{۶۵}

۳. تساهل دینی: ارزش‌ها و معارف بشری بنابر این معنا نسبی هستند^{۶۶} و چون سرچشمه دین، معارف بشری است و باورهای دینی انسان از ذات انسانی ناشی شده‌اند و امری ماورایی نیستند، حقانیت و رستگاری افراد در یک دین منحصر نمی‌شود. ولی اسلام خاستگاه دین و ارزش‌ها را ذات باری تعالی و ارزش‌های دینی را غیر نسبی می‌داند. بنابراین، ادیان ساخته بشری و یا غیرتوحیدی، نمی‌توانند با ادیان الهی هم ریشه باشند. بنابراین، جایی برای بحث در مورد یکی بودن ریشه ادیان در عصر ظهور نمی‌ماند. اما

تنها عقل، برای رفع مشکلات بشر کارایی ندارد و جانشین همه چیز نمی‌تواند شود. انسان معاصر برای شناخت همه چیز و رفع همه مشکلات خویش تنها به عقل خود نباید تکیه کند.

آن چه جای بحث و بررسی دارد، مسئله هم‌زیستی ادیان و یا عدم آن در عصر ظهور است. پرسش اساسی این است که با کسانی که با وجود ترویج و تبلیغ دین اسلام، حقیقت اسلام را نمی‌پذیرند و بر ادیان اسلاف خویش پا برجا می‌مانند، چگونه باید برخورد کرد؟

تردیدی نیست که ملحدان و منکران حضرت حق، هیچ جایی در این سرزمین خاکی نخواهند داشت و امام مهدی با آنان قاطعانه و با قوه قاهره برخورد خواهد کرد و هیچ گونه مدارا و مسامحه‌ای را در حق آنان روا نمی‌دارد، ولی درباره برخورد امام با ادیان الهی و وضعیت آنها در عصر ظهور، بر اساس روایات دو فرضیه طرح شدنی است:

۱. ضرورت اسلام آوردن اهل کتاب

بر اساس این ایده بایسته است قاطبه جامعه بشری به دین اسلام تشرف یابند. در این میان، بسیاری با میل و رغبت به دین اسلام می‌گروند، چنان که امام باقر می‌فرماید:

فلا یبقی یهودی و لانسرای و لا أحدٌ من یعبُد غیر الله إلا آمن به و صدقه و یكون الملة الإسلام؛^{۶۷}

هیچ یهودی و نصرانی و کسی که غیر خدا را می‌پرستد، باقی نمی‌ماند مگر این که به او ایمان آورد و تصدیقش کند و تنها یک آیین (اسلام) وجود خواهد داشت.

اگر کسانی هم پس از تبلیغ دین اسلام، از قوه خرد و فطرت خویش تأثیر نپذیرند، با قوه قاهره به پذیرش دین اسلام وادار می‌گردند و در صورت مقاومت بسیار، کشته می‌شوند. امام صادق در این باره فرمود:

لا یأتون علی اهل دین إلا دعوهم إلى الله و إلى الإسلام و إلى الإقرار بمحمد و من لم یقرّ بالإسلام و لم یسلم قتلوه حتی لا یبقی بین المشرق و المغرب و مادون الجبل أحد إلا أقر؛^{۶۸}

پیروان هیچ دینی وارد نمی‌شوند، مگر این که آنها را به خدا، اسلام و اقرار به نبوت حضرت محمد دعوت می‌کنند. پس هر آن که را اسلام نیاورد، می‌کشند تا این که از مشرق تا مغرب و پشت کوه کسی نباشد مگر این که ایمان آورد.

اگر این فرضیه را بپذیریم، چند نتیجه عملی در پی خواهد آمد:

یکم. بر حق نبودن دیگر ادیان و نسبی نبودن دین؛
دوم. حاکمیت به عهده افراد جامعه نیست و اگر افراد جامعه خواستار ناباوری و شرک حاکم باشند، خواست و اراده‌شان نتیجه نخواهد داشت؛
سوم. نبود تساهل دینی در عصر ظهور درباره ادیان.

۲. عدم ضرورت اسلام آوردن اهل کتاب

براساس این فرضیه، پیروان دیگر ادیان در صورت نپذیرفتن دین اسلام نیز با پرداخت جزیه در کنار دیگر مسلمانان با مدارا و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز می‌توانند زندگی کنند.

ابوبصیر از امام صادق پرسید که در عصر امام مهدی اهل ذمه چه وضعیتی دارند. حضرت پاسخ داد که با آنان مصالحه می‌کند، چنان که پیامبر مصالحه کرد و آنان جزیه را با خضوع و تسلیم به دست خود می‌پردازند.^{۶۹}

بر اساس این فرضیه، تساهل دینی به معنای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جامعه مهدوی نیز واقعیت می‌یابد. در این حال نیز تساهل دینی مورد نظر اومانیه‌ها را نمی‌توان محقق کرد؛ زیرا جزیه گرفتن حضرت از ایشان نمایان کننده آن است که به آن ادیان به دیده حق نمی‌نگرد و گرنه مانند اهل اسلام با آنان برخورد می‌کرد.

گفتنی است، بنابر روایات، به یقین امام با غیراهل کتاب، هیچ‌گاه مدارا نمی‌کند و جزیه نیز نخواهد پذیرفت. آنان یا باید اسلام را بپذیرند و یا آن که کشته شوند که جز این دو، احتمال سومی وجود ندارد. بنابراین، در مورد این گروه هیچ بحثی نیست و مشمول این دو فرضیه قرار نمی‌گیرند. امام رضا از پیامبر اکرم نقل می‌کند که خداوند فرمود:

به وسیله آخرین آنها زمین را از لوث دشمنانم پاک می‌کنم و حکومت شرق و غرب زمین را به او می‌بخشم... تا این که همگان به وحدانیت من اقرار کنند.^{۷۰}

اما درباره تساهل در حوزه اخلاق، روش حضرت در برخورد با فاسدان، تبه‌کاران و فسادهای اجتماعی و اخلاقی، بسیار

سخت گیرانه و از هر گونه تساهل و تسامح به دور است. امام در حکومتش برخلاف روش های سازش کارانه و مصلحت اندیشانه حکومت های اومانیستی، بسیار قاطعانه و به دور از سرزنش ملامت کنندگان با هر گونه فساد اخلاقی برخورد می کند. امام علی می فرماید:

... وَلِيُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ؛^{۷۱}

... زمین را از هر انسان نیرنگ باز (و فریب کار) پاک می سازد.

همچنین امام کاظم می فرماید:

... الثَّانِي عَشْرَ مَتَّيَسَّهَلْ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ... وَيَبِيرَ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَيَهْلِكَ عَلَى يَدِهِ

كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ؛^{۷۲}

... خداوند برای دوازدهمین (امام) از خاندان ما، هر دشواری را آسان می گرداند و به دست او هر جبار سرسختی نابود و هر شیطان سرکشی هلاک می گردد.

درباره تساهل در حوزه سیاست نیز نظام سیاسی حاکم بر دولت کریمه امام مهدی ، براساس امامت و ولایت است. با وجود انسان کامل و امام معصوم در رأس حکومت جهانی، سلامت سیاسی نظام حفظ خواهد شد و حضرت با احزاب و اندیشه های سیاسی معاند و مخالف و با گرایش های شک گرا و ضد دینی - اگر وجود داشته باشند - برخورد قاطع خواهد کرد.

حضرت با احزاب و اندیشه های سیاسی معاند و مخالف و با گرایش های شک گرا و ضد دینی - اگر وجود داشته باشند - برخورد قاطع خواهد کرد.

نتیجه

انسان‌شناسی دولت مهدوی بیش از هر مکتب انسان‌شناسانه، پاسخ‌گوی نیازها و خواسته‌های انسان همانند امنیت، آرامش، سعادت، کمال و... می‌تواند باشد. چنان‌چه چنین تصویری از انسان پیش رو قرار گیرد، سبب می‌گردد آدمی درباره وضعیت موجود معاصر خود اعتراض کند و برای رسیدن به وضعیت مطلوب یعنی کمال و کرامت انسانی بکوشد. لذا کارکرد انسان‌شناسی دولت مهدوی، نقض دیگر مکاتب انسان‌شناسی همانند اومانیزم و اگزیستانسیالیسم و تلاش برای رسیدن به آن وضعیت است. چنین تصویری از جای‌گاه و منزلت انسان، الگویی برای انسان‌های پیش از ظهور می‌تواند باشد تا آنان را به تکاپو وادارد تا به جرعه‌ای از آن دست یابند.

پی‌نوشت‌ها

- 1 existence.
- 2 . Augustin (354-430).
- ۳ . جان بی‌ناس، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ص ۶۴۳، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
- 4 .Humanism.
- ۵ . اومانیزم.
- ۶ .اگزیستانسیالیسم.
- ۷ . سوره بقره، آیه ۳۰.
- ۸ . سوره بقره، آیه ۲۹.
- ۹ . *بحارالأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۸.
- ۱۰ . همان، ج ۵۱، ص ۸۴.
- ۱۱ . همان، ص ۷۵.
- ۱۲ . همان، ج ۵۲، ص ۳۲۸، روایت ۴۷.
- ۱۳ . همان، ص ۳۳۶، روایت ۷۱.
- ۱۴ . همان، ص ۳۱۷، روایت ۱۲.
- ۱۵ . همان، ج ۵۱، ص ۸۴.
- ۱۶ . همان، ص ۹۷.
- ۱۷ . همان، ج ۵۲، ص ۳۳۹، روایت ۸۳.
- ۱۸ . همان، ج ۵۲، ص ۳۳۹، روایت ۸۶.
- ۱۹ . همان، ج ۲۷، ص ۹۰، روایت ۴۴.
- ۲۰ . مرتضی مطهری، *حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی*، ص ۲۵، انتشارات صدرا.

۴۷. «... و لو قد قام قائمنا لذهب الشحاء من قلوب العباد...» (نک: منتخب الاثر، ص ۴۷۴)
- «... و اعلموا انکم ان اتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهاج الرسول، فتداویم من العمی و الصمم و البکم...» (نک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳)
۴۸. «يقبل الناس على العبادات و الشرع و الديانة و الصلات في الجماعة.» (نک: منتخب الاثر، ص ۵۹۲)
۴۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶.
۵۰. همان، ج ۵۱، ص ۱۲۳.
۵۱. همان، ص ۸۳.
۵۲. همان، ج ۴۶، ص ۸۱.
۵۳. نعمانی، الغيبة، ص ۱۲۲.
۵۴. به اعتقاد سنت گرایان، عقل شهودی همان امر مطلق است که در نفس انسانی ظهور دارد و قوه‌ای است که به شناخت امر مطلق نایل می شود. (نک: سیدحسین نصر، معرفت و معنویت، ترجمه ان شاء الله رحمتی، ص ۴۳، چاپ سوم: انتشارات دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۷۵ شمسی)
۵۵. داریوش شایگان، آسیا در برابر عرب، ص ۱۰۲، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۲ شمسی.
56. Lamont. Ibid. p. 14.
57. Ibid.
۵۸. هرمن رندال، همان، ص ۴۴.
۵۹. هرمن رندال، تکامل عقل نوین، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۳۱۹ - ۳۲۰، چاپ دوم: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۶ شمسی.
۶۰. شیخ مفید، الغيبة، تحقیق علی اکبر غفاری، ص ۳۱۸، انتشارات مکتبه الصدوق، تهران.
۶۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۳.
۶۲. «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)
۶۳. دکتر عباس آریان پور کاشانی، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، ج ۵، ذیل واژه «Tolerance»، انتشارات امیرکبیر.
۶۴. سیداحمد میری، تساهل آری یا نه، ص ۲۶۶، نشر فرهنگ و اندیشه معاصر، تهران.
۶۵. ظهور و سقوط لیبیرالیزم، ص ۲۵.
۶۶. البته این مسئله به اومانیزم اختصاص ندارد، بلکه از یونان باستان آغاز گردیده است. هم‌اکنون نیز بسیاری از افراد به آن اعتقاد دارند.
۶۷. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۱۷۶.
۶۸. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۱.
۶۹. همان، ج ۵۲، ص ۳۷۶.
۷۰. کمال الدین، ص ۲۴۴.
۷۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.
۷۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۹.
۲۲. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۲، انتشارات صدرا، تهران.
23. Lamont. ibid. p. 14.
۲۴. آنتونی آربلاستر، ظهور و سقوط لیبیرالیزم، ترجمه عباس مخبر، ص ۱۴۰، نشر مرکز، تهران ۱۳۶۷.
25. Nicola Abbagnano, pictionary of the History of Ideas volume Renaissance, P. 14.
۲۶. سوره دهر، آیه ۳؛ سوره کهف، آیه ۲۹.
۲۷. «یبلغ من ردّ المهدی الظالم حتی لو کان تحت خیر.» (معجم احادیث امام مهدی، ج ۲، ص ۵۲۱)
۲۸. «و یقام حدود الله فی خلقه.» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸)
۲۹. شیخ صدوق، خصال، ص ۱۳۳، چاپ سوم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.
۳۱. امام باقر: «إذا قام القائم... یهدم کلّ مسجد علی الطريق، و یسدّ کلّ کوة إلی الطريق و کلّ جناح و کنیف و میزاب إلی الطريق؛ هنگامی که حضرت قیام کند... تمام مساجدی که بر سر راه ساخته شده‌اند خراب می‌کند و هر دریچه و پنجره‌ای که به سوی جاده باشد می‌بندد و تمام آفتاب‌گیرها و سایه‌بان‌های منازل و ناودان‌هایی که در راه باشد را خراب خواهد کرد.» (شیخ طوسی، الغيبة، ص ۴۷۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۱۲)
۳۲. نک: نجم‌الدین طبسی، چشم‌اندازی به حکومت امام مهدی، ص ۱۸۳.
۳۳. نک: فصل‌نامه انتظار موعود، ش ۱۳ و ۱۴. (این دو شماره ویژه عدالت مهدوی است)
۳۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۷.
۳۵. پیرامون انقلاب اسلامی
۳۶. نعمانی، الغيبة، ص ۲۹۷.
۳۷. نشریه کتاب نقد، سال دوم، ش ۷، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۱۸.
۳۸. سید بن طاووس، کشف المحجّة، ص ۱۸۰.
۳۹. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۴.
۴۰. محمدتقی جعفری، فلسفه و هدف زندگی، ص ۱۴، انتشارات مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۷ شمسی.
۴۱. همان، ص ۹.
۴۲. نظریه فراطبیعت باورانه روح - محور در این‌جا مورد بحث قرار نمی‌گیرد.
43. Carliss Lamont, The philosophy of Humanism, Newyork, Humanist press, 1977. p. 16.
44. ibid. p. 14.
۴۵. همان.
۴۶. «لا یبقی قرية الا نودی فیها بشهادة ان لا إله إلا الله و أنّ محمداً رسول الله» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۰)

ویژہ نامہ



اهداف دولت نینہ از ظہور

مریم کریمی تبار*

چکیده

این مقاله ضمن تعریف واژه «دولت» به تبیین دیدگاه اسلام درباره هدف نهایی آفرینش می‌پردازد؛ هدفی که همانا قرب الی‌الله است و با تحقق حکومت امام مهدی راه رسیدن به آن هموار می‌گردد، سپس دیدگاه جوامع غیردینی را در می‌افکند که بنابر آن، سرشار شدن جهان از صلح و عدالت و امنیت در گرو ظهور منجی است. در نهایت، این نتیجه به دست می‌آید که ظهور یک نجات‌بخش بزرگ اعتقاد و خواسته همه ملل آزادی‌خواه در جهان است و چون تحقق این خواسته جز با فراهم آوردن مقدمات و زمینه‌های لازم امکان نمی‌پذیرد، پس باید با برنامه‌ریزی‌های صحیح و پی‌گیری اهداف مؤثر، شرایط و بستر لازم برای تحقق ظهور را فراهم آورد. در این میان، نقش دولت‌های اسلامی بسیار مهم و مؤثر است. لذا در ادامه مقاله به برخی از اهداف مهم اشاره می‌شود که دولت‌های اسلامی باید در راستای زمینه‌سازی برای تحقق حکومت عدل جهانی آنها را دنبال کنند.

واژگان کلیدی

دولت، عدالت، امنیت.

مقدمه

هر حرکت اصلاحی و انقلابی زمانی به نتیجه می‌رسد که برای آن زمینه‌سازی‌های لازم شده باشد و گروهی معتقد، مخلص و فداکار آن را یاری کنند و به پیش ببرند. انقلاب حضرت ولی عصر نیز از این اصل برکنار نیست، به ویژه که این انقلاب حرکتی جهانی است و یاورانی در سطح جهان را می‌طلبد که پذیرا و پشتیبان آن باشند. پرورش چنین یاورانی نیاز به زمینه‌سازی جهانی دارد که همه منتظران باید در این جهت توان خود را به کار گیرند. در این میان، وظایف مهم و پیچیده‌ای بر عهده دولت‌های اسلامی است که باید با برنامه‌ریزی‌هایی صحیح و پی‌گیری اهداف بلند در این زمینه بسیار تأثیرگذار عمل کنند. دولت زمینه‌ساز باید همه فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود را براساس آموزه مهدویت طراحی کند و با تلاش‌های مضاعف خود در این جهت، همه جهان را آماده و پذیرای حکومت عدل جهانی نماید. اهدافی که دولت زمینه‌ساز باید آنها را تعقیب کند، متعدد و متنوع است که در این نوشتار به فراخور به شماری از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

تعریف دولت

واژه دولت (state) از ریشه لاتینی «staves» به معنای ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه «statvs» به معنای وضع مستقر و پا برجا آمده است. این واژه چنان‌که معنای لغوی آن دلالت می‌کند، با ساختار اقتدار و روابط قدرت در جامعه سر و کار دارد. صاحب‌نظران، تعاریف متفاوت و متعددی از این واژه بیان داشته‌اند که از جمله تعاریف آنان در زیر می‌آید:

۱. دولت عالی‌ترین مظهر رابطه قدرت و حاکمیتی است که در همه جوامع وجود دارد و مفهومی گسترده‌تر از نهادهای اجرایی و قانون‌گذاری دارد.^۱
۲. دولت چارچوبی از ارزش‌هاست که در درون آن زندگی جریان می‌یابد و قدرت عمومی خود را در جهت تحقق آن ارزش‌ها به کار می‌برد.^۲
۳. دولت به منزله قدرت سامان یافته و شکل‌بندی شده اجتماعی است.^۳
۴. نظامی غیرشخصی و مسلط قانونی است که ساختاری جمعی از اقتدار را تعیین می‌کند و طبیعت و شکل اداره و نظارت بر یک اجتماع معین را ایجاد می‌کند.^۴
۵. دولت بغرنج‌ترین، مجهزترین و کامل‌ترین نهاد و سازمان سیاسی، اداری، قضایی و نظامی کشور است.^۵

همه این تعاریف بر عناصر اقتدار، حاکمیت، نهاد اجتماعی، تشکیلات سیاسی، اجرایی، قضایی و قانون‌گذاری تأکید دارند. بنابراین، در تعریفی دیگر می‌توان گفت که دولت دستگاه سامان یافته اجتماعی است که ضمن دارا بودن عناصر قدرت و حاکمیت در پرتو قانون‌گذاری و اجرای قوانین، تنظیم همه روابط انسانی و تعاملات اجتماعی را در سطح داخلی و بین‌المللی برعهده دارد. بنابراین تعریف، دولت حکومتی مقتدر است که در ضمن

دولت دستگاه سامان یافته اجتماعی است که ضمن دارا بودن عناصر قدرت و حاکمیت در پرتو قانون‌گذاری و اجرای قوانین، تنظیم همه روابط انسانی و تعاملات اجتماعی را در سطح داخلی و بین‌المللی برعهده دارد.

قانون‌گذاری ضامن اجرای قوانین نیز به شمار می‌رود و تشکیلاتی است که از تعدی و تجاوز و هر آن‌چه باعث برهم‌زدن تعاملات سالم اجتماعی می‌شود، باز می‌دارد و قدرت بازدارنده‌ای است که از بروز مشکلات و تضییع حقوق افراد می‌کاهد و در تعامل با کشورها و دولت‌های دیگر از قوانین و چارچوب مشخصی پیروی می‌کند.

اهداف متوسط و میانی و هدف نهایی آفرینش

گاهی اهداف حکومت‌ها مشخص و معین است و گاهی مراتب دارد، یعنی یک هدف عالی و نهایی منظور است و اهداف دیگر وسیله‌ای هستند برای رسیدن به آن هدف نهایی. با وجود این، امروزه بیشتر حکومت‌ها، اهداف دنیوی و مادی مثل آزادی، امنیت، رفاه، بهداشت، آموزش، رضای خواسته‌های همه مردم یا دست‌کم اکثر آنان و هر هدفی را که به نوعی به آسایش زندگی دنیوی آنها برگردد، دنبال می‌کنند و حکومتی از نظر مردم ایده‌آل است که بتواند امنیت داخلی و خارجی و خواسته‌های اکثر را برآورده سازد، اما در حکومتی که انبیا مطرح کرده‌اند و دولتی که رسول گرامی اسلام آن را بنیان نهاد، هدفی فراتر از این اهداف مورد توجه است و همه این اهداف، به‌گونه متوسط و میانی برای رسیدن به آن هدف‌غایی لحاظ می‌شوند. آن هدف‌غایی، همان هدف خلقت انسان است. خداوند متعال می‌فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۚ

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنها را در این سرزمین جانشین خود قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین خود قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

منظور از لیستخلفنهم فی الارض خلیفه الهی و یا جانشین و وارث گذشتگان است، یعنی مؤمنانی که به وظایفشان عمل

می‌کنند، در زمین تمکن می‌یابند، قدرت را به دست می‌گیرند و وارث زمین می‌شوند، بر گردن کشان و همه کسانی که مانع امنیت و عدالت می‌شوند، تسلط پیدا می‌کنند و خداوند توسط آنان همه ناامنی‌ها را به امن تبدیل می‌فرماید. وقتی این اهداف یعنی رسیدن به قدرت و تسلط بر جهانیان و برقراری امنیت و مبارزه با ظلم و فساد تحقق پیدا کرد، هدف نهایی محقق می‌شود؛ یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً. همچنین در جای دیگر فرمود: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. پس هدف نهایی آفرینش همان پرستش خدای متعال است. بنابراین، طبق آموزه‌های قرآن و دین مبین اسلام، هدف نهایی از زندگی اجتماعی تحقق هدف نهایی خلقت است تا آن‌جا که انسان‌ها خودشان را فقط بنده خدا ببینند و خدایا مالک همه چیز و دارای همه فضیلت‌ها و ارزش‌ها بدانند. وانگهی تشکیل حکومت و تعقیب اهداف دیگر مثل عدالت و رفاه و امنیت و سرکوبی دشمنان و... همگی مقدمه و وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف اصلی به شمار می‌روند.^۷

اعتقاد به منجی، اعتقادی جهانی

هدف نهایی آفرینش، رسیدن به عبودیت و کمال و نزدیکی هرچه بیشتر انسان به منبع همه کمالات یعنی خداوند متعال است. برای نیل به این آرمان بزرگ باید مقدمات و وسایل آن فراهم گردد. حکومت جهانی امام عصر در پی فراهم آوردن مقدمات تقرب به سوی خداوند و برداشتن موانع از این مسیر است، آن‌چنان که با تحقق حکومت عدل جهانی، اسباب رسیدن به کمال و عبودیت و قرب الی‌الله فراهم می‌شود و راه برای رسیدن به هدف خلقت هموار می‌گردد. حتی از نظر جوامعی که اعتقادی به قرب الی‌الله و هدف نهایی آفرینش ندارند، رسیدن به عدالت، انسان دوستی، صلح و امنیت، آرامش و رفاه و رهایی از ظلم و ستم و فساد و انحطاط، به منزله هدف و غایت به شمار می‌رود و آنان نیز نیل به جهانی با این خصوصیات را در گرو ظهور منجی بشریت می‌دانند و در اوصاف کلی و اصول برنامه‌های انقلابی او اتفاق نظر دارند؛ هرچند هر کدام او را به نامی می‌خوانند. لذا مسئله ایمان به ظهور نجات‌بخش بزرگ برای مرهم نهادن به زخم‌های جان‌کاه بشریت، اعتقادی جهانی و قدیمی است. قرآن کریم نیز به این مسئله چنین اشاره فرموده است:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۸

و ما در زبور پس از تورات نوشته‌ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد.

و در جای دیگری می‌فرماید:

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۹

و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.

گفتنی است که احادیث نیز همه جا از حکومت حضرت بر سراسر زمین سخن گفته‌اند.

لزوم زمینه‌سازی

بدیهی است که برای ظهور چنین نجات‌بخشی بزرگ باید شرایط و زمینه‌های لازم را فراهم آورد، اما گروهی در چگونگی فراهم کردن زمینه‌ها و مقدمات ظهور منجی به بی‌راهه رفته‌اند و با استناد به اخباری که جهان عصر ظهور را آکنده از ستم و فساد یاد کرده‌اند، چنین پنداشته‌اند که انتظار مصلح جهانی سکون و بی‌توجهی را می‌طلبد و باید تماشاگر جنایت‌ها و پلیدی‌ها بود تا به پر شدن جهان از شرّ و فساد کمک کنند و بدین‌وسیله زمینه را آماده سازند. گروهی نیز پا را فراتر نهاده‌اند و پنداشته‌اند که خود باید به تشدید جنایات و ظلم‌ها دامن زنند تا زمینه زودتر فراهم گردد. از این‌رو، برخی دولت‌های ستم‌پیشه و جابر، مسئله انتظار را دست‌آویزی برای ظلم‌های روزافزون خود قرار داده‌اند و مدعی شده‌اند که با جنایت‌های روزافزون به فراهم کردن زمینه و مقدمات ظهور منجی کمک می‌کنند!

در پاسخ به این شبهه و پندار باید گفت که پرشدن جهان از ظلم و فساد در آستانه ظهور که روایات از آن سخن گفته‌اند، چهره غالب آن دوره است که البته خود نوعی زمینه‌سازی به شمار می‌رود؛ چرا که نوع مردم از این وضع ناراضی می‌شوند و به ستوه می‌آیند و همین موضوع آنان را تشنه انقلاب می‌کند و نوعی زمینه فکری و معنوی ایجاد می‌نماید، لیکن در همین روزگار وجود یاورانی پاک، مقاوم و مبارز که مصلح موعود را یاری رسانند، ضروری است و منافاتی ندارد که در کنار این فساد جهانی، دوستان و یاوران حضرت و دولت‌های بیدار با زمینه‌سازی‌های مثبت، افکار جهانیان را برای انقلاب جهانی حضرت آماده سازند.

بنابر چند روایت، پیش از ظهور امام مهدی مردمی قیام می‌کنند که مقدمات حکومت مهدوی را فراهم می‌سازند. رسول خدا فرمودند:

يُخْرِجُ أَنَسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ^{۱۰}

مردمی از مشرق قیام می‌کنند و زمینه حکومت مهدی را فراهم می‌سازند.

روایاتی از این دست حاکی از حضور مردم در صحنه‌های گوناگون حکومت حضرت و فراهم ساختن مقدمات آن و یاری رساندن به حضرت است. تحقق حکومت امام مهدی بدون مقدمه نیست، بلکه با مقدمه و زمینه‌سازی انجام می‌پذیرد، بدین گونه که منتظران در محیط خویش به پا می‌خیزند و قیام می‌کنند و حکومتی تشکیل می‌دهند و همین حکومت‌ها زمینه‌هایی می‌شوند برای گرد هم آمدن و به هم پیوستن صفوف یاران مؤمن، بصیر و متحرک که هسته اصلی مقاومت مؤمنان و وارثان زمین را تشکیل می‌دهند و از قیام حضرت پشتیبانی می‌کنند و کارهای حکومت جهانی را انجام می‌دهند. بنابر احادیث، امام مهدی از مردم یاری می‌طلبد و می‌فرماید: «یا ایها الناس! إنا نستصر الله و من اجابنا من الناس...»^{۱۱} و یا «إنا نستصر الله الیوم و کلّ مسلم...»^{۱۲} امام خمینی؛ ضمن تبیین دیدگاه‌هایی که انتظار را برابر با سکون، استابی و تن دادن به وضع موجود و یا دامن زدن به ظلم و جنایت معرفی می‌کنند، به مقابله جدی با آن می‌پرداخت و می‌فرمود:

بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه و در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان را از خدا بخواهند... یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد، به این چیزها کار نداشته باشیم، ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء الله درست می‌کنند... یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب! باید عالم پر معصیت بشود تا حضرت بیاید، ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناهان زیاد بشود که فرج نزدیک بشود... یک دسته‌ای از این بالاتر بودند و می‌گفتند باید دامن زد به گناهان، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از ظلم و جور شود و حضرت تشریف بیاورند... یک دسته دیگر بودند که می‌گفتند هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است.^{۱۳}

ایشان ضمن ردّ همه این دیدگاه‌ها، دیدگاه خود در باب انتظار فرج را این گونه بیان می‌کند:

همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود.^{۱۴}

همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان را، لکن با انتظار تنها نمی‌شود، بلکه با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست. ما باید ملاحظه وظیفه فعلی شرعی - الهی خودمان را بکنیم و باکی از هیچ امری از امور نداشته باشیم.^{۱۵}

بنابر آن چه گفته شد، تهیه مقدمات و زمینه‌های لازم برای قیام منجی موعود امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و باید در اولویت اهداف و برنامه‌های هر جامعه و دولت منتظر منجی قرار گیرد، لیکن این زمینه‌سازی نه سکون و بی‌توجهی و نه دامن زدن به ظلم و جنایت است، بلکه حرکتی مثبت، سازنده و پویا در جهت نزدیک شدن به آرمان‌های حکومت جهانی به شمار می‌رود.

دولت‌های اسلامی باید سعی کنند همه اهداف و برنامه‌های خود را در راستای نزدیک شدن به اهداف حکومت مهدوی قرار دهند و در قالب اعمال و اقدامات انسان‌دوستانه و عقلایی بستر مناسب را برای پذیرش دولت‌ها و ملت‌های دین‌گریز و اسلام‌ستیز فراهم آورند. به بیان دیگر، اگر دولت‌های اسلامی، اهداف حکومت عدل جهانی را اجرا کنند، الگویی عملی و مثبت برای همه دولت‌ها و ملت‌های دین‌گریز و اسلام‌ستیز اما عدالت‌خواه می‌گردند و به طور غیرمستقیم، زمینه معرفت به آموزه‌های ناب اسلامی و ویژگی‌های نظام مهدوی را فراهم می‌سازند و بستر مناسبی برای پذیرش و تسلیم فراهم می‌آورند. اجرای اهداف حکومت مهدوی به صورت تام و کامل جز در سایه رهبری امام معصوم میسر نیست، ولی این امر نباید دولت زمینه‌ساز ظهور را از تلاش و حرکت در نزدیک شدن به آن اهداف و گام برداشتن در آن مسیر باز دارد.

اهداف دولت‌ها

اهدافی که حکومت‌ها به دنبال آن هستند، در دو بخش می‌توان برشمرد:

حکومتی می‌تواند سالم و ارزشمند باشد که خود براساس عدالت روی کار آمده و اجرای عدالت را نیز سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است.

۱. اهداف عمومی که بنابر آن، هر دولتی که به شکل صحیح و منطقی روی کار آید و در صدد ظلم و تعدی به حقوق و منافع دیگران نباشد، قاعداً باید آن اهداف را نصب العین خود قرار دهد و برای دستیابی به آن تلاش کند؛ همان اهدافی که حکومت نبوی و علوی و مهدوی و هر حکومت دینی و اسلامی دیگر نیز در پی آنها بوده است، مثل برقراری عدالت، امنیت، رفاه و... کشورها و دولت‌های بیگانه با اسلام نیز با مشاهده تحقق نسبی آن اهداف به شناخت صحیحی از دین می‌رسند.

۲. اهداف ویژه دولت زمینه‌ساز ظهور که تنها جهت زمینه‌سازی و فراهم کردن بستر مناسب برای ظهور مهدی موعود باید آنها را تعقیب کرد، مثل مبارزه با تبلیغات یأس‌آلود و منفی دشمنان، تربیت نیروهای کارآمد و شایسته برای پشتیبانی از حکومت عدل جهانی و... .

تمایز این دو بخش از آن‌روی است که اهداف بخش اول به طور غیرمستقیم زمینه‌ساز ظهور خواهد بود، ولی دستیابی به اهداف دسته دوم، گامی مستقیم برای فراهم آوردن شرایط و زمینه‌های ظهور امام است.

الف) اهداف عمومی

۱. عدالت

تحقق عدالت فضیلتی به شمار می‌رود که نظام طبیعت بر آن مبتنی است و بشر آن را معیاری برای رفتار اجتماعی به رسمیت می‌شناسد. لذا حکومتی می‌تواند سالم و ارزشمند باشد که خود براساس عدالت روی کار آمده و اجرای عدالت را نیز سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است. اگر حکومتی بر اساس سلطه‌گری و ظلم پی‌ریزی شود، ناپایدار و زوال‌پذیر خواهد بود و اگر عدالت، محور نباشد، موجب نارضایتی و خشونت می‌گردد.

راغب اصفهانی عدل را به معنای مساوات دانسته و آیه مبارکه **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ**^{۱۶} را چنین تفسیر کرده که عدل در آیه مساوات در مکافات است، یعنی پاداش عمل خیر به اندازه خودش و جزای عمل شر هم مساوی خودش باشد و برای توضیح بیشتر این واژه می‌گوید: عدل تقسیم کردن به طور مساوی است.^{۱۷}

ابن منظور نیز عدل را تساوی میان دو چیز دانسته^{۱۸} و شیخ طوسی می‌نویسد:

عدالت در لغت آن است که احوال انسان متعادل و متساوی باشد.^{۱۹}

علامه طباطبایی در معنای این واژه فرموده است:

عدالت یعنی حق هر صاحب حقی را به او دادن و در جای‌گاه مناسب خود قرار دادن.^{۲۰}

امام علی ابرمرد عدالت و الگوی دادگری می‌فرماید:

العدل یضعُ الامور مواضعها؛^{۲۱}

عدل، هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد.

نزدیک‌ترین تعریف به تعریف امام از میان معانی بیان شده برای واژه عدل، همان معنایی است که علامه طباطبایی بیان فرموده است.

آن‌چه اکنون در دنیا می‌گذرد، از جهات مختلف با عدالت در تعارض است. جهان امروز بیشتر در اختیار کسانی است که تمام تلاششان بر خودمحوری مبتنی است. اصل تنازع بقا و توأم بودن قدرت و حقیقت از اصولی است که مبنای رفتار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این افراد را تشکیل می‌دهد. تثبیت حق «تو» برای پنج کشور قدرت‌مند دنیا، حمایت از اسرائیل، حمله به کشورها، دست‌اندازی به ثروت‌های جهانی، استخدام شعارهایی مثل مبارزه با تروریسم و امثال آن در جهت تأمین منافع، خود از مهم‌ترین مصادیق ظلم‌های نهادینه شده در جهان امروز است.

رهبران حاکم بر دنیا ویژگی‌های لازم برای رهبری را ندارند. بنابر صریح لا ینالُ عَهْدُ الظَّالِمِینَ، ستم‌گران شایستگی رهبری جوامع را ندارند، در حالی که عمده کارگزاران سیاسی امروز دنیا، در حال ستم‌گری به خود و دیگران هستند. قوانین حاکم بر دنیا نیز به دلیل این‌که از سرچشمه‌های سکولاریستی برخاسته‌اند، در بسیاری از جهات با قوانین الهی مغایرت دارند. این قوانین باعث شده فاصله و نابرابری میان ملت‌ها و کشورهای فقیر و غنی روزبه‌روز افزوده شود. عمل‌کردهای ظالمانه باعث شده محیط زیست به مخاطره افتد و لذا عرصه‌های رقابت به نفع قدرت‌مندان گردد. با وجود آن‌که انواع بهره‌مندی‌ها در برخی از کشورها رایج است، در برخی از مناطق گرسنگی، فقر و انواع بیماری‌ها رو به گسترش است. گویا آن‌چه ابلیس به خداوند متعال گفت، محقق شده است:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ^{۲۲}

گفت: پروردگارا، به سبب آن‌که مرا گمراه ساختی، من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت.

بنابراین، با نگاه کلان به مسائل جهان امروز، درخواهیم یافت که حاکمان مسلط بر جهان امروز نیز چنین ادعایی ندارند که ظلم در جهان امروز برقرار نیست. جهانی‌شدن، مبارزه با تروریسم، دفاع

از حقوق بشر، مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و اتمی، دفاع پیش‌گیرانه و تأمین امنیت جهانی، شعارها و بهانه‌هایی است که در خدمت نهادینه کردن این ظلم‌ها قرار دارد.^{۲۳}

دادگستری صفت ویژه امام مهدی است. احادیث بسیاری بر ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری حضرت دلالت دارند، از آن جمله این‌که رسول گرامی اسلام فرمودند:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمًا لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مَنَى - أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - يَواطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظِلْمًا وَجَوْرًا^{۲۴}

اگر از دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای متعال آن روز را چندان طولانی می‌کند تا در آن روز مردی از اهل بیت من مبعوث شود، او هم‌نام من است و زمین را پس از آن‌که پر از ظلم و جور شده، پر از قسط و عدل می‌کند.

اجرای عدالت فلسفه بعثت انبیا در جهان بوده، ولی این هدف مقدس تاکنون محقق نشده است. خداوند آخرین امام و حجت خود را ذخیره کرده تا در لحظه موعود قیام کند و زمین را پر از عدل و داد سازد. چنین آرمانی تاکنون تحقق پیدا نکرده و از این پس نیز محقق نخواهد شد. این آرزوی بزرگ تنها در حکومت مهدوی برآورده می‌شود و تنها او بر استقرار عدالت دانا و تواناست. البته این سخن به این معنا نیست که هرگونه تلاش برای برقراری عدالت در دوران غیبت بی‌فایده است و یا هرگز نباید در این دوران حرکتی را برای استقرار نظام عادلانه حتی در سطحی محدود انجام داد، بلکه معنای این سخن این است که تا پیش از ظهور امام مهدی هیچ حکومتی نمی‌تواند ادعا کند که توان برقراری نظام عادلانه کامل را دارد، چنان‌که امام راحل فرمود:

البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم، اگر می‌توانستیم می‌کردیم. اما چون نمی‌توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند... اما ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را هم‌چو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت^{۲۵}.

برپایی عدالت در هر جامعه‌ای نیازمند ارکان و پایه‌های متعددی است و نبود هریک از این ارکان موجب ناپایداری عدالت در آن جامعه می‌شود. مهم‌ترین ارکان عدالت عبارتند از:

یکم. حاکم عادل: بدون شک آن‌گاه می‌توان از جامعه و حکومتی انتظار حرکت به سوی عدالت داشت که امام و حاکم آن جامعه خود در مسیر عدالت باشد و در زندگی فردی و اجتماعی عدالت را پیشه خود سازد. از این‌روست که در نظام حکومتی که شیعه ترسیم می‌کند، وجود امام عادل از مهم‌ترین شرایط است و بدون وجود این امام، حکومت از مشروعیت برخوردار نیست.

دوم. کارگزاران عادل: یکی از موانع اساسی که در برقراری عدالت همواره فراروی مصلحان اجتماعی قرار داشته، نبود مجریان و کارگزاران عادل است. لذا برای تحقق عدالت و گام نهادن در این مسیر، لازم است متصدیان امر حکومت از افراد زبده و برگزیده‌ای انتخاب شوند که در عدالت و پرهیزکاری و تخصص و تعهد برجسته باشند. سوم. قوانین عادلانه: وجود قوانین عادلانه از شرایط اساسی تحقق عدالت اجتماعی است و بدون وجود آن، چنان‌که باید و شاید عدالت را در جامعه نمی‌توان حکم‌فرما ساخت. بی‌تردید، کتاب الهی و سنت رسول خدا بیان‌کننده عادلانه‌ترین قوانین هستند و جامعه در صورت معیار و میزان قرار دادن آنها طعم عدالت را خواهد چشید، چنان‌که امام علی قرآن را چنین آئینه تمام‌نمای عدالت معرفی می‌فرماید:

... فهو معدن الايمان و بحبوخته و ينابيع العلم و بحوره و رياض العدل و غدرانه؛^{۲۶}
قرآن معدن ایمان و چشمه‌سار آن، چشمه‌های علم و دریا‌های آن، باغ‌های عدل و آب‌گیرهای آن است.

چهارم. نظام عادلانه: تحقق عدالت اجتماعی نیازمند وجود نظامی مبتنی بر عدالت است؛ نظامی که جای‌گاه هرکسی به درستی در آن تعیین شده باشد، همه مسئولانش وظایف خود را به درستی بشناسند و به آن عمل کنند و سرانجام همه احساس کنند که بر کار آنها نظارت وجود دارد و در صورت خطا و لغزش از آنها بازخواست می‌شود.^{۲۷}
پنجم. ابعاد عدالت: براساس آموزه‌های دین اسلام، عدالت تنها به صحنه حیات اجتماعی انسان‌ها و روابط آنها با دیگران محدود نمی‌شود، بلکه حوزه وسیعی شامل ارتباط انسان با خدا، رابطه انسان با خود و رابطه انسان با دیگران را در بر می‌گیرد. انسان در بُعد رابطه با خدا، با همه مظاهر کفر و شرکت و بدعت و باطل مبارزه می‌کند و با تمام توان در نیل به حق و حقیقت و احیای دین خدا می‌کوشد و در بُعد رابطه با خود به استعدادها و ظرفیت‌های خود توجه می‌کند و در شکوفا کردن آنها و مقابله با هرگونه ذلت و بردگی و انحطاط می‌کوشد. عدالت در این دو بُعد، عدالت فردی است که هر انسانی خود باید برای رسیدن به آن تلاش کند، ولی آنچه مربوط به حکومت می‌شود و در حیطه کار دولت قرار می‌گیرد، تلاش برای برقراری عدالت در بُعد رابطه انسان با

در نظام حکومتی که شیعه ترسیم می‌کند، وجود امام عادل از مهم‌ترین شرایط است و بدون وجود این امام، حکومت از مشروعیت برخوردار نیست.

دیگران است که از آن به عدالت اجتماعی یاد می‌کنیم. عدالت اجتماعی دامنه وسیعی دارد و حوزه‌های مهم و گوناگون اجتماعی را در بر می‌گیرد و از آن‌جا که توجه به آن باید از جمله اهداف و برنامه‌های اصلی دولت باشد، لازم است قدری بیشتر به بحث درباره آن بپردازیم. عدالت اجتماعی حوزه‌های متعددی را شامل می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

یکم. برقراری عدالت در حوزه قانون‌گذاری و اجرای قانون: همان‌گونه که خداوند احکام اولیه را بر محور عدالت تشریع فرموده، دولت اسلامی نیز باید در وضع قوانین و مقررات حکومتی عدالت را محور قرار دهد و قوانینی هم‌آهنگ و هم‌سو با دستورهای اسلامی، عقل، وجدان و انسانیت وضع نماید تا با اجرای صحیح آنها سلامت جامعه و سعادت بشر تضمین گردد. اگر در مرحله قانون‌گذاری تبعیض گذاشته شود و ملاک‌های عقلی، ارزشی، انسانی و اخلاقی در آن رعایت نگردد، به نحو اولی در مرحله اجرا تحقق عدالت غیر ممکن خواهد بود. امروزه صدها قانون در دنیا حکم‌فرماست که مقداری از آنها مطابق عقل و عدالت است، ولی بیشتر آنها با تمامی مفاهیم عقلی و انسانی و اخلاقی و حتی با آموزه‌های ادیان آسمانی مخالف است، مثل قانون آزادی‌های زشت جنسی، پرده دری و انحرافات جنسی، شراب‌خواری و رباخواری. مخالفت صریح این قوانین با حق و عدالت و انسانیت، یکی از موانع حکومت جهانی حضرت مهدی است. پس دولت زمینه‌ساز باید با پالایش و پیرایش این قوانین و یا جانشینی قوانین عادلانه انسانی - اسلامی، عدالت را در این حیطه به منصه ظهور درآورد.

ایجاد عدالت در مرحله اجرای قانون نیز شاخصه دیگر این حوزه است. همه انسان‌ها از هر طبقه و قوم و قبیله و نژاد و ملیت و رنگ و پوست و زبان در برابر قانون مساوی هستند و هیچ‌کس به علت ویژگی طبیعی بر دیگری برتری ندارد و قانون بر همگان به طور یکسان حاکم است. امام صادق در این باره می‌فرماید:

الناس سوادٌ كأسنان المشط^{۲۸}

مردم برابرند مثل دندان‌های شانه.

دوم. برقراری عدالت در حوزه فرهنگ و آموزش: اعتلای سطح فرهنگ و دانش افراد جامعه امری است که دولت‌مردان در راستای

تحقق عدالت اجتماعی باید بدان توجه کنند. رعایت عدالت در این حیطه ایجاب می‌کند که زمینه رشد فکری، فرهنگی و توسعه خردورزی و دانش برای همه افراد جامعه به طور مساوی فراهم باشد و شرایط و امکانات معرفت و آگاهی براساس عدالت تقسیم شود. بدیهی است که افراد پس از فراهم شدن شرایط مساوی به علت تفاوت استعدادها، ظرفیت‌ها، تلاش‌ها و تدبیرها بهره‌های متفاوتی خواهند داشت. این تفاوت‌ها که به میزان استعداد و ظرفیت و تلاش و تدبیر افراد بستگی دارد، هیچ‌گونه منافاتی با عدالت نخواهد داشت، بلکه تفاوت‌هایی کاملاً طبیعی و لازمه اجتماع انسانی است. لذا برای ایجاد عدالت در این مقوله، باید فرصت دستیابی به تحصیلات و مشاغل و زمینه‌های معرفت، رشد و پیشرفت برای همه فراهم باشد. آن‌گاه افراد به میزان لیاقت و تلاششان به موفقیت دست می‌یابند.^{۲۹}

سوم. برقراری عدالت در حوزه سیاست: منظور از عدالت سیاسی تأمین برابری، توازن، اعطای حقوق و رعایت قانون در عرصه‌های مختلف اجتماعی و توزیع عادلانه قدرت میان آحاد جامعه است. اعطای حقوق سیاسی مردم با اصلاح نظام مدیریتی و سپردن جایگاه‌های مهم و کلیدی کشور به انسان‌های شایسته و فراهم نمودن زمینه‌های مشارکت افراد در امور سیاسی، برخورداری از حق بیان، حق انتقاد، حق انتخاب شدن، انتخاب کردن و... محقق می‌شود. آیات دلالت‌کننده بر مشورت مثل آیه وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ^{۳۰} و آیات درباره امر به معروف و نهی از منکر از جمله آیه كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ^{۳۱} بر حقوق سیاسی مردم دلالت می‌کنند. حقوق سیاسی دولت‌مردان بر مردم نیز اجابت و اطاعت است، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^{۳۲}

خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

هم‌چنین طبق فرمایش امام علی وفاداری، خیرخواهی و اطاعت، حق است که بر عهده مردم قرار دارد. امام می‌فرماید:

ای مردم! ... اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی

کنید. هرگاه شما را فرا خواندم، اجابت نمایید و فرمان دادم، اطاعت کنید.^{۳۳}

چهارم. برقراری عدالت در حوزه قضایی - حقوقی: اجرای عدالت قضایی از مهم‌ترین آرمان‌ها و آرزوهای جامعه بشری است. عدالت قضایی به معنای داوری و قضاوت میان مردم بر اساس قوانین و با توجه کامل و بدون جانب‌داری است که با هدف ممانعت از تضییع حقوق انسان‌ها انجام می‌گیرد. بنابراین، رعایت انصاف و بی‌طرفی در قضاوت، توجه به حرمت افراد و حفظ قانون و اجرای صحیح آن و محکوم کردن اقدامات خودسرانه از شاخصه‌های مهم عدالت قضایی است. قرآن کریم در چندین آیه این مسئله را تأکید کرده است، از جمله خطاب به داوود که از نخستین پیامبرانی است که به تشکیل حکومت پرداخته، می‌فرماید:

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ
الْهَوَىٰ ۚ ^{۳۴}

ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه و جانشین گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن و از هوس پیروی مکن.

و در جای دیگری می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا
بِالْعَدْلِ ۚ ^{۳۵}

خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.

مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای در این باره می‌فرمایند:

قضاوت در یک کشور، معیار سلامت آن کشور است. اگر دستگاه قضایی سالم بود، می‌توان نتیجه گرفت که وضع عمومی جامعه و کشور از جهت برخورداری از عدالت و دوری از تبعیض و ستم و احجاف و تجاوز و این عناصرهای بزرگ بشری سالم است؛ یعنی اگر فرض کنیم کسی از یک کشور هیچ خبری نداشته باشد سپس به دستگاه قضایی آن کشور برود و تفحص بکند و ببیند که آن‌جا قضاتی عادل و قاطع، سیستم و سازمانی منسجم و کار آمد، قوانینی حساب شده و عادلانه وجود دارد و مشاهده کند که آنها خوب کار می‌کنند قاعدتاً باید نتیجه بگیرد که وضع کشور خوب است.^{۳۶}

پنجم. برقراری عدالت در حوزه اقتصاد: عدالت اقتصادی که مهم‌ترین شاخصه عدالت اجتماعی به شمار می‌رود، به معنای توزیع عادلانه امکانات مادی، رفاهی، بهداشتی، عمرانی، معیشتی و خدماتی جامعه و تلاش برای از بین بردن فقر و فساد مالی است. تأمین رفاه اقتصادی و سامان بخشیدن به وضع معیشتی مردم، زمینه و بستر مناسبی برای رسیدن به اهداف انسانی، الهی و تکامل معنوی است؛ چرا که با وجود فقر و نیاز

مقام معظم رهبری:
قضاوت در یک کشور،
معیار سلامت آن کشور
است. اگر دستگاه قضایی
سالم بود، می‌توان نتیجه
گرفت که وضع عمومی
جامعه و کشور از جهت
برخورداری از عدالت و
دوری از تبعیض و ستم
و احجاف و تجاوز و این
عناصرهای بزرگ بشری
سالم است.

مادی فرصت و توانی برای اندیشیدن به مفاهیم برتر و تکامل و سازندگی باقی نمی‌ماند. لذا دین مبین اسلام به این مسئله بسیار تأکید کرده است. خداوند متعال می‌فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۚ^{۳۷}

به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

امام علی نیز درباره تقسیم مساوی بیت‌المال اصرار می‌ورزیدند. ایشان با استناد به سنت رسول خدا می‌فرمود:

آن‌گونه که رسول خدا عطا کرد، من عطا کردم. او به طور مساوی تقسیم می‌کرد و من نیز بیت‌المال را به گونه‌ای قرار نمی‌دهم که میان توان‌گران دست به دست شود و به فقیران و نیازمندان چیزی نرسد.^{۳۸}

و در جای دیگری فرمودند:

من و تبعیض؟ من و پای مال کردن عدالت؟ اگر همه اموال عمومی که در اختیار من است، مال شخصی خودم بود و من می‌خواستم آن را تقسیم کنم، هرگز تبعیض روا نمی‌داشتم تا چه رسد که مال، مال خداست و من امانت‌دار خدایم.^{۳۹}

لکن باید توجه داشت که مقتضای عدالت اقتصادی آن نیست که حقوق و دست‌مزد و درآمد اقتصادی تک تک افراد جامعه نیز همانند سهم عمومی آنها از بیت‌المال، مساوی و یک‌سان باشد، بلکه لازمه تحقق عدالت در این مرحله، متفاوت بودن بهره‌مندی آنان از منابع و امکانات جامعه به تناسب تلاش و تأثیرگذاری آنان است. از این رو، نظام عدل اسلامی با وجود تلاش برای توسعه شرایط تکامل به گونه مساوی و فراگیر، به دست‌آوردهای اقتصادی افراد که بر پایه ابتکار و پشتکار خودشان فراهم آمده و در واقع محصول کارایی اختصاصی آنهاست، به دیده احترام می‌نگرد و درآمدها و سرمایه‌های مشروع آنان را محترم می‌شمارد.^{۴۰}

از همه مباحث طرح شده درباره موضوع عدالت برمی‌آید که اهمیت والای عدالت در اسلام از طرفی و وابستگی تحقق آن به

ابزارهای حکومتی از طرف دیگر، نشان‌گر می‌دهد که تلاش برای تحقق آن در همه ابعاد باید به منزله سیاستی کلی و راه‌بردی بنیادین زیربنای تنظیم طرح‌ها و برنامه‌های دولت اسلامی قرار گیرد تا دولت‌ها و ملت‌ها با الگوگیری مناسب از آن، الگوی مناسبی برای زمینه ظهور حکومت عدل جهانی را فراهم آورند.

۲. امنیت

آرامش و اطمینان فکری، فردی و اجتماعی مقوله مهمی به شمار می‌رود که در واقع بخش عمده‌ای از زندگی انسان به آن وابسته است، به طوری که بدون برخورداری از آن اهداف دیگر بشر مانند عدالت، آزادی و پیشرفت‌های علمی و معنوی به دست نمی‌آید. از این رو، از دیرباز برای وضع قانون و تشکیل حکومت در جامعه برای تأمین این نیاز اساسی می‌کوشیده‌اند. تأمین امنیت فردی و حفظ حریم خصوصی افراد و دفاع از حقوق و آزادی‌های آنان و نیز امنیت اجتماعی که از آن به «امنیت ملی» تعبیر می‌کنیم، از اهدافی است که همواره دولت‌ها بدان توجه داشته‌اند. مکتب اسلام نیز مقوله امنیت را به هر دو معنا و در هر دو عرصه دارای اهمیتی ویژه می‌دانند، اما مفهوم امنیت از دیدگاه اسلام با امنیت پذیرفته شده در نزد مکاتب بشری تفاوت دارد. اسلام امنیتی را در نظر دارد که در پرتو آن انسان علاوه بر تأمین زندگی دنیوی‌اش، پله‌های کمال معنوی را به سلامت بتواند طی کند. امام علی به درگاه خدا عرض می‌کند:

خدایا تو می‌دانی که ... می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جای گاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند...^{۴۱}

امام رضا نیز فرموده است:

از جمله اهداف رهبری در اسلام بستن شکاف‌ها و مراقبت از اطراف و اکناف کشور اسلامی به منظور جلوگیری از تجاوز بیگانگان و اقامه حدود و دفاع از دین خداست.^{۴۲}

گذشته از این گفتار روشن‌گرانه، سیره پیامبر و امام علی در دوران حاکمیت نشان می‌دهد که تأمین امنیت مردم از دغدغه‌های آنان بوده است و هماره ایشان از به خطر افتادن

امنیت و آسایش مردم تحت حاکمیتشان نگران بوده‌اند. پیامبر هرگاه برای جنگی از مدینه خارج می‌شد، فردی را به جانشینی خود در شهر می‌گماشت تا به امور مردم رسیدگی کند، چنان‌که نگاه‌بانانی بر شهر مأمور می‌کرد و فرمان‌دهی برای آنان بر می‌گزید.^{۴۳} امام علی حتی از به خطر افتادن امنیت اقلیت‌های مذهبی که تحت حاکمیت دولت اسلامی به سر می‌بردند، به شدت ناراحت می‌شد و از این‌که شریران خلخال زن یهودی را ربوده‌اند، مردن را بر مردان سزاوارتر می‌دانست.^{۴۴}

نکته مهمی که توضیح آن ضروری به نظر می‌رسد، دامنه وسیع امنیت در بینش اسلامی است. دولت اسلامی نه تنها بسان دیگر نظام‌های سیاسی، باید به فکر تأمین امنیت جانی، مالی، فرهنگی و سیاسی افراد باشد، بلکه بهتر از آن باید به حفظ امنیت آبرو و حیثیت و امنیت ایمانی و اعتقادی افراد همت گمارد و پاس‌داشت این امنیت‌ها را باید در اولویت اهداف امنیتی خود در حکومت اسلامی قرار دهد؛ چرا که فراهم شدن شرایط مناسب برای رشد و تعالی فکری و معنوی جامعه در گرو تأمین امنیت آنان در همه ابعاد است. وسعت قوانین و مقررات و محدودیت‌ها در ابعاد گوناگون در مکتب اسلام، دامنه وسیع امنیت در این مکتب را می‌نماید. ممنوعیت تصرف در اموال دیگران بدون اجازه مالک، حرمت کم‌فروشی، اجحاف و گران‌فروشی، احتکار، کلاه‌برداری، رشوه و ... همگی برای تأمین امنیت اقتصادی افراد است. وضع قوانین قصاص و مجازات و اجرای حدود برای تأمین امنیت جانی و حرمت تجسس در زندگی دیگران، غیبت و تهمت، سوء ظن و قوانین از این دست برای دفاع از حریم آبرو و حیثیت اجتماعی مردم است، چنان‌که حرمت قمار و موسیقی لاهوی، تبلیغ شرک و کفر و مکاتب انحرافی، ترویج مکاتب و عقاید سحر برای حفظ امنیت فکری اعتقادی و ایمانی افراد جامعه است. وجوب جهاد، مرزبانی، عدم رابطه ولایت و دوستی با کفار و مشرکان و نفی سلطه کافران بر مسلمانان نیز برای حفظ امنیت ملی است که اسلام بدان توجه دارد.

گرچه تکالیف یاد شده بر عهده یکایک مسلمانان است، بسیاری از آنها از شئون حکومت شمرده می‌شود و از توان افراد به تنهایی خارج است. دولت اسلامی وظیفه دارد برای تأمین امنیت همه جانبه مسلمانان تدابیر لازم را به کار بندد. البته باید توجه داشت که برطبق تعالیم اسلامی به دست آوردن امنیت به هر قیمتی مطلوب نیست، بلکه امنیتی ارزش دارد که در سایه عزت و آزادگی به دست آید؛ امنیت ابدی و پایدار در روز قیامت. لذا امنیت‌گذاری دنیا که آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و خدشه‌دار می‌کند، مطلوب نیست. آورده‌اند هنگامی که عبد الله بن جعفر خبر خروج امام حسین را از مدینه به عراق شنید، با ارسال نامه‌ای به امام در مکه با اصرار فراوان از حضرت خواست در مکه بماند تا او از یزید برای امام و خاندانش امان‌نامه دریافت کند. حضرت در پاسخ به او فرمود:

تو ما را به امان و نیکی و بخشش فراخواندی، در حالی که بهترین امان، امان خداست و کسی که در دنیا نترسد، در قیامت از خدا ایمن نیست. از خداوند ترس

دولت اسلامی نه تنها بسان دیگر نظام‌های سیاسی، باید به فکر تأمین امنیت جانی، مالی، فرهنگی و سیاسی افراد باشد، بلکه بهتر از آن باید به حفظ امنیت آبرو و حیثیت و امنیت ایمانی و اعتقادی افراد همت گمارد

در دنیا را خواهیم چرا که موجب امنیت و آسایش در روز قیامت است.^{۴۵}

امنیت تنها در امان ماندن جان و مال نیست، بلکه ایمان و عزت و استقلال، ارزشی به مراتب بیشتر از جان و مال دارد. امنیتی ارزش دارد که در پرتو ایمان و استقلال و عزت تأمین شود. پس جامعه‌ای که دولت‌مردان آن در تصمیم‌گیری استقلال رأی ندارند و تابع نظر دولت‌های مقتدر جهان یا منطقه‌ای باشند، امنیت ندارد و دولتی که سیاست‌مداران آن برای در امان ماندن و تداوم حکومتشان به بیگانگان امتیاز دهند، از امنیت مطلوب برخوردار نخواهد بود.

از عوامل مهم که ضریب امنیت ملی را افزایش می‌دهد، مشارکت مردم در امور اجتماعی و سیاسی است. مشارکت و حضور مردم در عرصه‌های مختلف اداره امور کشور، باعث حمایت مردم از دولت‌مردان و اداره کشور به صورت مطلوب می‌گردد و در نتیجه، به دستیابی به استقلال و تأمین همه جانبه امنیت ملی می‌انجامد. سنت‌های الهی در طول تاریخ نیز بر این اصل استوار بوده که بقای هر ملتی به اراده و حیثیت خود آن بستگی داشته باشد و بنا نبوده که نیروهای غیبی از کیان قوم و ملتی دفاع کنند و دشمنان آنان را باز دارند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^{۴۶}

در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

با وجود این، قرآن کریم به مردم گوش‌زد می‌فرماید که اگر در عرصه دفاع از دین خدا و عزت و شرف و استقلال خویش ثابت قدم باشند، خداوند با نیروهای غیبی خود آنان را حمایت می‌کند و پیروز می‌گرداند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^{۴۷}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، یاری‌تان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

بنابراین، هم مردم برای حضور در عرصه سیاسی و اجتماعی و دفاع از دولت اسلامی باید احساس مسئولیت کنند و هم دولت

زمینه‌های حضور و مشارکت فعال آنان را در جهت حفظ امنیت و آرامش باید فراهم سازد.

نکته مهم دیگر این که در فرهنگ اسلامی همه مسلمانان پیکری واحد به شمار می‌روند و از این‌رو، آرمان اصلی تأمین برای همه مسلمانان و همه بلاد اسلامی است. مرزهای جغرافیایی در اسلام رسمیت ندارد، بلکه مرزهای عقیدتی است که انسان‌ها را از هم جدا می‌کند، هرچند که امروزه پای‌بندی به مرزهای جغرافیایی امری اجتناب‌ناپذیر گشته است. لذا دولت اسلامی نباید از تأمین امنیت مسلمانان در نقاط مختلف جهان غفلت کند و در برابر ظلم فراوانی که بر مسلمانان دیگر جهان وارد می‌شود، نباید بی‌اعتنایی کند. قرآن کریم در این باره به گونه توبیخ‌آمیز مسلمانان را خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمُ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا^{۴۸}

و چرا شما در راه خدا و در راه نجات مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یابوری برای ما تعیین فرما.^{۴۹}

نتیجه این که آموزه‌های دین مبین اسلام بر تأمین امنیت همه‌جانبه مسلمانان در همه دنیا تأکید فراوان دارند و تأمین امنیت، از اهداف مهم رسول گرامی اسلام و امام علی در دوران حکومت بوده است. لذا دولت اسلامی نیز در راستای زمینه‌سازی برای حکومت مهدوی، لازم است آن را در رأس اهداف خود قرار دهد و برای نیل به آن از هیچ تلاش و تدبیری فروگذاری نکند.

اگر دولت اسلامی بتواند در دستیابی به این هدف موفقیت‌هایی کسب کند، نمونه‌ای از امنیت در حکومت مهدوی خواهد بود و در نتیجه، دولت‌ها و ملت‌هایی که تشنه تحقق امنیت کامل در جهان هستند، مشتاق حکومت جهانی امام عصر خواهند شد و بدین طریق، زمینه برای ظهور حضرت فراهم خواهد شد.

۳. توان‌مندی و عدم وابستگی

از اهداف مهمی که دولت اسلامی باید آن را دنبال کند، رسیدن به توان‌مندی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، نظامی، علمی و سیاسی است. دولت توان‌مند و قدرت‌مند، همواره در جامعه جهانی تأثیر می‌گذارد و از عهده زمینه‌سازی برای حکومت جهانی می‌تواند برآید. از آن‌سو، دولت ضعیف و وابسته که مجبور است برای حفظ موجودیت و منافع خود در مقابل خواست بیگانگان منفعل عمل کند، آرمان‌های اسلامی را نمی‌تواند پاس دارد و آنها را در سطح جهان تبلیغ نماید. بنابراین، شرط اساسی زمینه‌سازی برای انقلاب جهانی، اقتدار و عدم وابستگی است.

دولت اسلامی در بُعد توان‌مندی اقتصادی باید بکوشد از هر راه به مکتب و اقتدار اقتصادی دست یازد؛ چراکه حفظ استقلال و آزادی و عزت در عرصه داخلی و بین‌المللی و نیز حفظ دین و فرهنگ دینی و گسترش و تبلیغ آرمان‌های اسلامی و انسانی در گرو قدرت مالی و اقتصادی است. قرآن کریم نیز مال را مایه قوام و سر پاماندن حیات فردی، اجتماعی فرهنگی، سیاسی و... بر شمرده است، آن‌جا که می‌فرماید:

وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا... ۵۰

اموال خود را که خداوند وسیله برپا ماندن زندگی شما قرار داده است، به دست سفیهان نسپارید.

پس دولت اسلامی و مجریان امر باید فراوان بکوشند تا با رسیدن به استقلال اقتصادی و خودکفایی در عرصه‌های مختلف، کشوری مقتدر و متمکن بسازند. در بُعد توان‌مندی دفاعی و نظامی نیز دولت اسلامی باید به چنین قدرتی دست یابد که بتواند در مقابل دشمنان خدا و دشمنان اسلام بایستد. اسلام، مسلمانان را به داشتن قدرت و نیروی بازدارنده جنگی، نه به انگیزه کشورگشایی و غارت و چپاول ثروت‌های ملل دیگر، بلکه به منظور جلوگیری از تجاوز سلطه‌جویان و جهان‌خواران و ایجاد ترس و هراس در دل دشمنان و به تعبیر قرآن، نیفتادن در «فتنه» ترغیب کرده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۵۱

و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یک‌سره از آن خدا گردد.

آیه زیر نیز به روشنی و با بیان سیال و سازگار با هر زمان و مکان، ضرورت توان‌مندی نظامی جامعه ایمانی را باز می‌گوید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَالْآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۵۲

و در برابر آنها تا می‌توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود و جز آنها را که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد، بترسانید.

اسلام، مسلمانان را به داشتن قدرت و نیروی بازدارنده جنگی، نه به انگیزه کشورگشایی و غارت و چپاول ثروت‌های ملل دیگر، بلکه به منظور جلوگیری از تجاوز سلطه‌جویان و جهان‌خواران و ایجاد ترس و هراس در دل دشمنان و به تعبیر قرآن، نیفتادن در «فتنه» ترغیب کرده است.

و سرانجام درباره توان مندی علمی باید گفت که در پرتو تلاش‌ها و اقدامات و حمایت‌های حکومت اسلامی و در راستای زمینه‌سازی برای انقلاب جهانی امام مهدی، لازم است تحول و پیشرفت عظیم علمی صورت پذیرد و آگاهانی تربیت شوند که به تمام مکاتب فکری زنده و مبانی ایدئولوژیک آن آگاه باشند و در همه عرصه‌ها و در برابر پیدایی هر فکر، کشف و نظریه‌ای، دیدگاه دینی را بیان کنند و برتری حقایق و آموزه‌های دین و حقیقت تفکر دینی را روشن نمایند:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِمْ
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... ۵۳؛

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با انسان به نیکوترین روش استدلال کن.

که اگر جز این باشد، مصداق آیه زیر و همانندهای آن خواهد بود:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ
مَّرِيدٍ ۵۴؛

گروهی از مردم، بدون هیچ علم و دانش، به گفت‌وگو درباره خدا پرداخته و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند.

تأکیدهای امامان معصوم، بر لزوم مناظره مذهبی و اعتقادی خبرگان و کسب چیرگی در این کار نیز باید از همین منظر نگریسته شود و برای همگان به ویژه پژوهندگان علمی، آویزه گوش و سرمشقی بزرگ باشد.

امام راحل نیز بر اصل استقلال و عدم وابستگی، بسیار پای می‌فشردند و این اصل را وظیفه و هدف همه حکومت‌های اسلامی و منتظران واقعی ترسیم می‌نمودند و عدول از آن را به منزله شکست اسلام و خیانت به آن می‌دانستند. ایشان در این باره می‌فرمودند:

شعار «نه شرقی، نه غربی» ما، شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم کننده سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهایی است که در آینده نزدیک و به یاری خدا،

اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات‌بخش بشریت می‌پذیرند و ذره‌ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد و کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان باید نه وابسته به غرب و اروپا و امریکا و نه وابسته به شرق و شوروی باشند که ان شاء الله به خدا و رسول خدا و امام زمان وابسته‌اند. و به طور قطع و یقین پشت کردن به این سیاست بین‌المللی اسلام پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا و ائمه هدی است و نهایتاً مرگ کشور و ملت ما و تمامی کشورهای اسلامی است. و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است که این سیاست ملاک ابدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همه مسلمانان سرتاسر عالم است؛ چرا که شرط ورود به صراط حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود.^{۵۵}

۴. مبارزه با فساد و احیای اخلاق اسلامی

وجود انواع مفاسد اخلاقی، انحرافات و کژروی‌های عقیدتی، فرهنگی و اجتماعی، افزایش فساد سیاسی و اقتصادی، کم فروغی اخلاق و معنویت، گسترش ظلم و بی‌عدالتی، افزایش شهوت‌رانی و هوس‌بازی و جهالت و دین‌گریزی از جمله نابسامانی‌هایی به شمار می‌رود که در جهان امروز انکارناپذیر است. همه این کاستی‌ها و کژی‌ها بر اثر تبلیغات فریبده شیطان‌صفتان، به تدریج رنگ ارزش و تمدن به خود گرفته است، به گونه‌ای که ارزش‌های اسلامی و فضایل و محاسن اخلاقی به حاشیه رانده شده و جهان روز به روز به سمت تباهی و فساد پیش می‌رود و از کمال و سعادت واقعی و تکامل انسانی دور می‌شود.

در حالی که این وضع، درست در مقابل هدف آفرینش انسان است؛ چرا که هدف آفرینش انسان رسیدن به کمال واقعی است و کمال و سعادت واقعی نیز در عبادت و عبودیت و حرکت به سوی خدا و رسیدن به او محقق می‌شود. قرآن کریم این هدف را برای کاروان بشری چنین ترسیم فرموده است:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۵۶؛

و جن و انس را نیافریدم جز برای آن‌که مرا بپرستند.

برخورد با همه
مصادیق ظلم اعم از
طاغوت‌ها و احبار
و رهبان یا جهل و
غرور، از جمله اهداف
و ویژگی‌های حکومتی
است که در جهت
استمرار اهداف رسالت
محمدی و ولایت علوی
کام برمی‌دارد.

رسیدن به این هدف مستلزم پرورش فضایل اخلاقی، سبقت به سوی نیکی‌ها و اعمال صالح و پرستش و عبادت و عدالت و تقواست. پیامبران و امامان نیز مردم را به سوی این فضایل دعوت کرده‌اند. بنابر روایات، اصلاح مردم و تغییر بنیادین رفتارها و گفتارهای غیر اخلاقی آنها از مهم‌ترین اقدامات دولت مهدوی است.

در پرتو آموزه‌های روشن اسلام در نظام سیاسی اسلام نیز به تربیت ایمانی و روحی و رشد و تعالی اخلاقی و معنوی افراد جامعه توجه خاص شده است. در فرهنگ اسلامی، فراهم کردن ابزارهای لازم برای رسیدن به این هدف و برطرف ساختن موانع آن بر عهده دولت اسلامی است؛ چرا که این امر بر اثر بهبودی وضع اجتماع حاصل می‌شود و محیط ناسالم و فاسد اجتماعی زمینه مساعدی برای رسیدن به کمالات و ارزش‌های عالی نیست. از سوی دیگر، باورها و اخلاق مردم تأثیر مستقیمی در رفتار اجتماعی آنها دارد. برای نمونه، اعتقاد به توحید یا شرک یا فضایل و رذایل اخلاقی در رفتار انسان‌ها تأثیر دارد. لذا دولت اسلامی به اوضاع اجتماعی و باورها و اعتقادات مردم نباید بی‌توجهی کند و باید در زمینه تقویت مبانی اعتقادی مردم و تربیت اخلاقی و معنوی آنها و اصلاح محیط اجتماع مسئولیت‌پذیرد و طرح‌ها و برنامه‌هایی ویژه پیش گیرد.

کارویژه چنین حکومتی، برنامه‌ریزی صحیح جامعه در همه ابعاد و جنبه‌ها به سمت رشد اخلاقی و فکری، تکامل معنوی و پیش‌رفت علمی هدایت و راه‌بردی است. این حکومت باید باورها و رفتارهای مردم را اصلاح نماید تا جامعه به سمت تعالی و تکامل و پیش‌رفت و رفاه ره یابد و عوامل سقوط و نابودی شخصیت‌ها و موانع رشد و کمال انسانی از بین برود. از همین رو، دین مبین اسلام احکامی چون امر به معروف و نهی از منکر، حجاب و پوشش مناسب، تقوا و خویش‌داری، اجرای حدود و دیات، جلوگیری از اشاعه فحشا و ممانعت از رواج کتب و نشریات گمراه‌کننده را تشریع کرده است. بی‌گمان جامعه تنها در صورت اقامه احکام الهی از آلودگی پیراسته می‌شود و انسان‌ها در پرتو آرامش روحی به سعادت و کمال انسانی ره می‌یابند. این اقدامات جز از حکومتی سالم و صالح و کارآمد که در مسیر فراهم آوردن شرایط و مقدمات ظهور امام عصر تلاش می‌کند، ساخته نیست.

۵. ظلم و ستیزی سازش‌ناپذیری

رویارویی صریح، جدی و آشتی‌ناپذیر با حاکمان باطل و برخورد با همه مصادیق ظلم اعم از طاغوت‌ها و احبار و رهبان یا جهل و غرور، از جمله اهداف و ویژگی‌های حکومتی است که در جهت استمرار اهداف رسالت محمدی و ولایت علوی گام برمی‌دارد. اسلام، ظلم و ستم را حتی بر دشمنان هم روا نمی‌داند. امام علی وقتی می‌شنود که از پای زن یهودی خلخال را بیرون کشیده‌اند، تأسف می‌خورد و می‌فرماید: «اگر بر این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و سزاوار است.»^{۵۷}

امام حسین اصل سازش‌ناپذیری با طاغوت و مبارزه با ظلم را از اهداف قیام خونین

عاشورا برمی شمرد و می فرمود: «هیئات من الذلّة» و از نخستین اقدامات امام مهدی نیز طرد همه وجوه کفر و شرک در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین المللی و ایجاد تفکر و فرهنگ توحیدی و خارج کردن جامعه از وضعیت ظلم پذیری و خروج بر ضدّ نظام ناعادلانه کفر و استکبار خواهد بود.

دولت اسلامی در زمینه بسترسازی برای پذیرش حکومت جهانی امام مهدی نیز باید اصل ظلم ستیزی و سازش ناپذیری با جباران و مستکبران را نصب العین خویش قرار دهد و در راه مبارزه با سلطه جهان خواران از هیچ اقدام مدبرانه ای کوتاهی نکند. این اندیشه در آثار و سیره امام خمینی نیز به چشم می خورد. ایشان مبارزه با حکومت های جور و ضد اسلام را تکلیف می دانست و تأکید می کرد که باید این حکومت های جور را کنار زد و می فرمود:

چنانچه نتوانستیم رضایت بر حکومت آنها و لو یک روز و لو یک ساعت، این رضایت بر ظلم است و ... و همه ما مکلفیم با این حکومت ها مبارزه کنیم و هیچ عذری پذیرفته نیست.^{۵۸}

و در جای دیگری هدف دولت زمینه ساز را چنین تشریح می فرمود:

ما اگر دستان می رسید و قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم ها و جور ها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست... ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستم گران را در کشورهای اسلامی می شکنیم و با صدور انقلابان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه ظلم جهان خواران خاتمه می دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلقه حق امام زمان هموار می کنیم.^{۵۹}

۶. خدمت رسانی به مردم

پرهیز از قدرت طلبی و کسب منافع شخصی و اهتمام به مسائل و مشکلات مردم جامعه و تلاش در جهت برطرف کردن آنها، از جمله اهدافی است که دولت های اسلامی نباید از آن غافل بمانند. مجریان امر حکومت باید توجه داشته باشند که برای خدمت کردن به مسلمانان و حل مشکلات آنان روی کار آمده اند. پیامبر عظیم

الشان اسلام در امر حکومتشان و امامان معصوم به این نکته بسیار توجه داشته اند، چنان که رسول خدا می فرماید: هر کس شب را به صبح برساند و به اصلاح امور مسلمانان اهتمام نوزد مسلمان نیست.^{۶۰}

بنابر روایتی از سعد بن قیس همدانی، روزی امام علی در هوای گرم کنار دیواری ایستاده بود که سعد از ایشان پرسید: چرا در این هوای گرم این جا ایستاده اید؟ امام فرمود:

مَا خَرَجْتُ إِلَّا لِأَعِيْنَ مَظْلُومًا أَوْ أُغِيْثَ مَلْهُوْفًا؛^{۶۱}

در این هنگام از گرمای روز از محل استراحت خارج نشدم، مگر برای این که مظلومی را یاری دهم و گرفتاری را پناه باشم.

خدمت رسانی به مردم مسئله ای است که ارزش ذاتی دارد و همان گونه که خدمت به مؤمن ارزش فراوان دارد، خدمت به غیر مؤمن نیز از باب «الخلق عیال الله» ارزش دارد، چنان که امام کاظم فرموده است:

خداوند روی زمین مخلوقاتی دارد که برای برآوردن نیازهای مردم تلاش می کنند. ایشان در قیامت در امنیت قرار دارند.^{۶۲}

نیز بنابر روایتی رسول خدا فرموده اند:

مردم خانواده خداوند هستند، پس محبوب ترین خلق در نزد خدا کسانی هستند که به خانواده خدا سود رسانند و با آنها مهربان تر باشند و در رفع نیازهای آنها کوشا تر باشند.^{۶۳}

خدمت کردن به مردم و کوشش در جهت اصلاح کارهای آنها هم از شئون حکومت است و هم از شئون افراد، چنان که همه باید این امر را در نظر داشته باشند و از آن کوتاهی نکنند. هم مردم و هم مسئولان دولت زمینه ساز، باید با الگو و اسوه قرار دادن معصومان خود را در قبال یکدیگر متعهد و مسئول بدانند و در راه خدمت به خلق خدا بدون هیچ گونه عوام فریبی و منت نهادن، خالصانه بکوشند. آنان تنها در این صورت الگو و اسوه ای برای جهانیان می توانند گردند و افکار و اذهان مردم جهان را تنها این گونه به دین اسلام و رفتار اسلامی و در نهایت به حکومت دین جهانی می توانند متمایل و پذیرا سازند.

۷. تلاش برای برقراری اتحاد و انسجام میان مسلمانان

بی‌شک اتحاد نقش اعجاز‌آمیزی در پیش‌برد اهداف دارد و جمعیت و اتحاد، قدرت را چندین برابر می‌کند. پیامبرگرامی اسلام فرموده‌اند:

المؤمن للمؤمن كالبنيان يشيد بعضه بعضاً؛^{۶۴}

افراد با ایمان نسبت به یک‌دیگر همانند اجزای یک ساختمان هستند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگه می‌دارد.

اگر مسلمانان دست به دست هم دهند و با اتحاد و انسجام همه‌جانبه در محور اسلام حرکت کنند، هم‌چون دریایی خروشانی خواهند بود که در برابر امواج سهم‌گین طوفان‌ها ایستادگی خواهند کرد.

اگر حکومت‌های اسلامی همه امکانات خود را برای تحقق آرمان‌های اسلامی به کارگیرند و با تشکیل کنفرانس‌های جدی و عمیق و برنامه‌ریزی‌های دقیق در جهت تحقق اهداف حکومت جهانی حرکت کنند و اگر ملت‌های اسلامی دست به دست هم دهند و امت واحد و یگانه جهانی را تشکیل دهند و از اختلافات فرعی و موسمی بپرهیزند، آن وقت می‌توانند راه را برای ظهور مصلح جهانی هموار سازند. امروزه میلیاردها مسلمان در دنیا زندگی می‌کنند که در بسیاری از کشورها دارای نیروی عظیم هستند. اگر این مسلمان‌ها متحد شوند، هیچ قدرت سلطه‌جو و مستکبری بدون جلب رضای آنها نمی‌تواند حکومت کند و اهدافش را به کرسی بنشاند. لذا دولت‌های اسلامی، برقراری اتحاد و انسجام را باید هدفی بسیار مهم و مؤثر دنبال کنند تا با رسیدن به آن، قدرت اسلامی عظیمی را تشکیل دهند که زمینه‌ساز و یاری دهنده امام عصر گردد.

ب) اهداف ویژه دولت زمینه‌ساز ظهور

آن‌چه تاکنون بیان شد، شماری از اهداف مهمی بود که دولت‌های اسلامی در راستای تبلیغ دین مبین اسلام و نشان دادن آرمان‌های والای آن به جهانیان باید دنبال کنند تا الگوی عملی برای دولت‌ها و ملت‌های بیگانه با اسلام شوند که البته اگر در این اهداف موفق گردند، باعث گسترش و نفوذ اسلام در جهان می‌شوند و به طور غیر مستقیم، عدالت‌خواهان و ظلم‌ستیزان، جهان را برای پذیرش انقلاب مهدی موعود آماده و پذیرا می‌کنند. به عبارت دیگر، وقتی ملت‌ها و دولت‌های آزاده جهان، آرمان‌ها و آموزه‌های دین اسلام را در عمل کشورها و دولت‌های اسلامی مشاهده کنند، به برتری و حقانیت اسلام و بطلان مکتب‌ها و مسلک‌های دیگر پی می‌برند و در نتیجه، آماده و مشتاق تحقق حکومت جهانی اسلام می‌گردند.

لکن دولت‌های اسلامی در مسئله زمینه‌سازی برای ظهور باید اهداف دیگری را پی بگیرند؛ اهدافی که تعقیب آنها در الگوسازی برای حکومت عدل جهانی نقشی ندارد، بلکه تحقق آنها لازمه زمینه‌سازی مستقیم و آماده شدن برای یاری رساندن به انقلاب مهدی است:

وقتی ملت‌ها و دولت‌های آزاده جهان، آرمان‌ها و آموزه‌های دین اسلام را در عمل کشورها و دولت‌های اسلامی مشاهده کنند، به برتری و حقانیت اسلام و بطلان مکتب‌ها و مسلک‌های دیگر پی می‌برند و در نتیجه، آماده و مشتاق تحقق حکومت جهانی اسلام می‌گردند.

۱. معرفت بخشی مهدوی حفظ و گسترش مهدویت‌گرایی هم از حیث اعتقادی و هم از حیث عملی در عصر قبل از ظهور بسیار ضروری است؛ چرا که مردمی که دارای اعتقاد و شناخت صحیح باشند، حق را از باطل تشخیص می‌دهند و دچار تردید نمی‌گردند و در عصر ظهور به تصدیق و تأیید امام خود مبادرت می‌ورزند و یاری‌اش می‌نمایند. امروزه اکثر مردم جامعه به مسئله مهدویت بسیار سطحی و عامیانه می‌نگرند و کمتر به مقوله‌های معرفتی و تعهدآور توجه می‌کنند. برگزاری جشن‌های نیمه شعبان شاهی بر این مدعاست؛ جشن‌هایی که مردم تزیین معابر و مداحی‌ها را بر گوش دادن به سخن‌رانی‌ها و دریافت پیام‌های مهدویت و انتظار ترجیح می‌دهند. البته این جشن‌های ظاهری بسیار خوب است، ولی باید در کنار آن از نور معرفت صاحب آن نیز بهره‌مند گردند. به کسب معرفت و درک صحیح از پیشوای خود پردازند. رسول گرامی اسلام فرموده‌اند:

من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛^{۶۵}

آن کس که امام زمانش را نشناخته بمیرد به مرگ جاهلی مرده است.

بدون تردید، مقصود از شناختی که پیامبر تحصیل آن را برای هر کس واجب دانسته، شناخت سطحی و دانستن نام و نشان و نسب امام نیست، بلکه منظور معرفت به حق ولایت امام در تمامی شئون اعم از ولایت تکوینی و ولایت تشریعی و مقام خلیفة‌اللهی و ولایت مطلقه الهی، رهبری سیاسی، صدور حکم، قضاوت و مرجعیت علمی و دینی و در نهایت، شناخت سیره و صفات حضرت و جای‌گاه بلند ایشان در مجموعه هستی و در نتیجه، پیروی از اعمال ایشان است. امام باقر در این باره فرموده‌اند:

اگر شخصی شب‌ها به عبادت برخیزد و روزهایش را روزه بدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه سال‌های عمرش حج خانه کعبه را انجام دهد، ولی ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راه‌نمایی او انجام پذیرد، حق ثواب در نزد خداوند بر او نیست و او از اهل ایمان نبوده است.^{۶۶}

این همان معرفتی است که انسان‌ها را تشنه و مشتاق ظهور امام می‌گرداند، چنان‌که با همه وجود نیاز به امام را درمی‌یابند و

به دنبال این درک در برابر شبهه‌افکنی‌های ملحدان و اعمال ضد ارزشی مقاومت می‌کنند. ناگفته نماند که از دلایل غیبت حضرت، عدم معرفت مردم به ایشان شمرده شده است؛ چرا که چون مردم در زمان حضور امام قدر ایشان را نشناختند و از هدایت‌های ایشان بهره نبردند، خداوند آخرین حجت خویش را پنهان کرد. پس همان‌طور که عدم معرفت سبب غیبت امام گردید، کسب معرفت صحیح و عمل صالح نیز به یقین ظهورآفرین خواهد بود.^{۶۷}

خداوند سبحان زمانی منجی موعود را به جامعه بشری عرضه خواهد کرد که دل‌های منتظران لبریز از تقاضای واقعی باشد. حضرت در توقیعی خطاب به شیخ مفید چنین بیان داشته‌اند:

... و لو کان أشیاعنا و فقهم الله لطاعته علی إجتناع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما یجسنا عنهم إلا ما یصل بنا بما نکره ولا نوثره منهم؛^{۶۸}

اگر شیعیان ما - که خدایشان بر انجام طاعات موفق بدارد - در وفا کردن به عهد ما هم‌دل و یک‌نوا بودند، در یمن لقای ما دچار تأخیر نمی‌شدند و سعادت دیدار توأم با معرفت ما به سویشان می‌شتافت؛ ما را از ایشان چیزی جز آن‌چه از ایشان به ما می‌رسد و از آن نمی‌پسندیم، جدا نکرده است.

احیا و گسترش فرهنگ صحیح مهدوی در جامعه در عرصه داخلی و جهانی بر عهده دولت اسلامی است. دستگاه‌های تبلیغاتی حکومتی و رسانه‌های دولتی، بسیار مؤثرتر معارف مهدوی را به جامعه می‌توانند تزریق کنند و باورهای سطحی و انحرافی درباره مهدی را در میان افراد می‌توانند اصلاح نمایند. دولت اسلامی در این زمینه اقدامات مؤثری می‌تواند انجام دهد، از جمله موارد زیر:

- برگزاری دوره‌های تخصصی مهدویت در سطوح مختلف آموزشی؛

- حمایت مالی از مؤسسات فرهنگی مهدویت و تحت پوشش قرار دادن آنها؛

- راه‌اندازی شبکه مهدویت (در سطح داخلی و بین‌المللی)؛

- حمایت از مبلغان حوزه مهدویت (در سطح داخلی و بین‌المللی)؛
- تزریق معارف مهدوی به جامعه از طریق دستگاه‌های تبلیغاتی حکومتی و رسانه‌های دولتی؛

- برگزاری همایش‌های (داخلی و بین‌المللی) و حمایت ویژه دولت از آنها.
دولت اسلامی از راه‌های یاد شده و روش‌های دیگر باید در جهت برچیدن استضعاف فکری و معرفتی در سطح جهانی تلاش کند و با گسترش این باور در میان مسلمانان جهان، بستر معرفتی - فکری و روانی مساعدی را برای ظهور امام عصر فراهم سازد.

۲. تربیت نیروهای لازم و کارآمد: برای حرکت اصلاحی، وجود یاورانی ضرورت دارد که با برنامه‌ها و اهداف آن حرکت، آشنا و به آنها اعتقاد داشته باشند تا دست از یاری رهبر بر ندارند. بدون یار و یاور منتظر حرکت و اقدامی نمی‌توان بود، هر چند که رهبر آماده باشد. نیاز به یار و همراه در تاریخ اسلام به روشنی گواه بر اهمیت این شرط است. پیامبر اسلام وقتی از جانب خداوند مأموریت یافت که دعوت خویش را علنی سازد، خویشاوندان خود را فراخواند و بعد از ابلاغ رسالت فرمود: «اَیُّکُم یوازرنی علی هذا الامر...»؛ چه کسی از شما مرا در این امر یاری و همراهی می‌کند؟

به راستی چرا امام علی با آن رشادت و شجاعت وصف‌ناپذیر خانه‌نشین شد؟ چگونه امام حسن به قبول و امضای صلح مجبور گردید؟ و چقدر عبرت‌آموز است سخن بانوی بزرگوار اسلام حضرت زینب کبرا که در شب عاشورا به برادرش فرمود: حسین جان! آیا یارانت را آزموده‌ای که فردا تو را تنها نگذارند؟ با نگاهی گذرا به تاریخ به خوبی می‌توان نقش و جای‌گاه یاوران را در حرکت‌ها و خیزش‌ها دریافت. به راستی چرا غیبت به وجود آمد؟ اگر مردم دست از یاری اهل بیت بر نمی‌داشتند و آنها را تنها نمی‌گذاشتند، آیا غیبت رخ می‌داد؟ چنان‌که عدم همراهی غیبت‌آفرین است، همراهی و یآوری ظهورآفرین.^{۹۹} پس شرط ظهور امام عصر وجود دست‌یارانی نستوه و خستگی‌ناپذیر است که در بُعد بدنی، روحی، فکری و معنوی شایستگی‌های لازم را برای تحمل مبارزه‌های فراگیر و تحول‌ساز جهانی داشته باشند و بر دشمنان بتوانند چیره شوند؛ کسانی که چنین آمادگی‌هایی را نداشته باشند، با کمترین فشار عرصه را خالی می‌کنند و امامشان را تنها می‌گذارند. پس تدارک نیروهای لازم و کارآمد و متناسب با عظمت حرکت مداوم امام ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

دولت زمینه‌ساز انقلاب جهانی باید عملیات بنیادین کادرسازی را آغاز کند و نیروهای اعتمادپذیر را تربیت نماید؛ نیروهایی که از نظر قدرت‌های ایمانی و روحی و بدنی و نظامی و علمی و تمرین‌های عملی و پرورش‌های اخلاقی و اجتماعی و سازمان‌دهی‌های سیاسی، آمادگی‌های لازم را کسب کرده باشند تا توان شرکت در انقلاب سترگ و بی‌مانند حضرت را داشته باشند، نیروهایی که بر اثر بلوغ و رشد فکری و روحی درک کنند که مشکلات عظیم جهان بشری، ستم‌ها و بی‌دادگری‌ها به آسانی از میان برداشته نمی‌شود، بلکه

شرط ظهور امام عصر وجود دست‌یارانی نستوه و خستگی‌ناپذیر است که در بُعد بدنی، روحی، فکری و معنوی شایستگی‌های لازم را برای تحمل مبارزه‌های فراگیر و تحول‌ساز جهانی داشته باشند

رنج‌ها و فداکاری‌های فراوان و تحمل دشواری‌های بسیار سنگین ضرورت دارد و سرانجام نیروهایی که باور داشته باشند که انقلاب منجی به سادگی پیروز نمی‌گردد و با راحتی و بدون درگیری و خون‌ریزی نعمت و آسایش و رفاه همگانی میسر نمی‌شود.

پس شیعیان در پرتو تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت اسلامی باید به بلوغ و توانایی یاری امام در اداره جامعه جهانی برسند و قدرت تغییر عقاید، فرهنگ‌ها و ارزش‌ها و وابستگی‌ها را به دست آورند؛ زیرا اسلامی که امام زمان ارائه می‌کند، برای بسیاری ناشناخته و دور از تصورات آنان به اسلام رایج است. از این رو، از مسئولیت‌های بزرگ دولت‌های شیعی در دوران غیبت، آماده‌سازی و تربیت نیروی انسانی هم‌آهنگ و همراه با مسئولیت‌های حکومت عدل جهانی حضرت مهدی است. این آمادگی و کادرسازی باید به صورت زنده و فعال در جامعه اسلامی به وجود آید و با اقدامات مدبرانه حکومت‌های شیعه به دیگر جوامع اسلامی نیز سرایت یابد. البته ناگفته نماند که علما و نخبگان جهان تشیع نیز مسئولیت‌های سنگینی در این باره بر دوش دارند و تلاش مضاعف جهانی را باید انجام دهند.

۳. مبارزه با تبلیغات منفی و یأس‌آلود دشمنان: به جرئت می‌توان گفت که امروزه موعودباوری اسلامی و شیعی بیش از هر زمان دیگر دست‌خوش تهدیدها و آسیب‌ها قرار گرفته است؛ تهدیدهای دشمنان دانا و آسیب‌های دوستان نادان.

اگر به حجم کتاب‌هایی بنگریم که در سالیان اخیر در ردّ اعتقادات شیعی، به ویژه موضوع مهدویت و انتظار نوشته شده و دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای چون آمریکا و انگلیس، رژیم صهیونیستی و... در شمارگان وسیع به انتشار آنها پرداخته‌اند، اگر به شمار بسیار فیلم‌هایی بنگریم که در دو سه دهه گذشته با هدف ترویج و تبلیغ نگرش آخرزمانی مسیحی - یهودی و تقبیح و تحقیر نگرش آخرزمانی و موعودباوری اسلامی ساخته شده‌اند، اگر به شمارگان کتاب‌های سطحی، نازل، عوام‌پسندانه و مبتنی بر باورهای سست و خرافی توجه کنیم که در چند سال اخیر در کشور ما در زمینه موضوع مهدوی نوشته شده‌اند، اگر به تعداد روزافزون مجالس و محافلی نگاه کنیم که به بهانه ذکر و یاد امام زمان در گوشه گوشه این سرزمین تشکیل می‌شوند و به جای بارور کردن روحیه امید، سرزندگی، تلاش، تکاپو، در دل

جوانان این سرزمین و بالابردن سطح هشیاری، احساس مسئولیت و آمادگی آنان برای ظهور، بذریأس و نومی‌دی، عزلت‌گزینی و گوشه‌نشینی، بی‌مسئولیتی و بی‌توجهی، سستی و رخوت را در دل آنان می‌کارند و سرانجام اگر قدری سرمان را بالا بیاوریم و به شبهات و پرسش‌هایی نظر افکنیم که امروز در جامعه اسلامی ما در مورد امام زمان مطرح می‌شود، خواهیم پذیرفت که ادعای یاد شده بی‌اساس نیست و یتیمان آل محمد بیش از هر زمان دیگر نیازمند سرپرستی و توجه علمای دین هستند.

به نظر می‌رسد در شرایط کنونی مهم‌ترین مسئولیت‌های دولت اسلامی و علمای دین، به شرح ذیل است:

۱. تألیف و تدوین کتاب‌ها و نشریاتی که با بهره‌گیری از منابع اصلی و متقن شیعی معارف مهدوی را به دور از هرگونه پیرایه، در اختیار گروه‌های مختلف سنی (کودکان، نوجوانان، جوانان و بزرگسالان) و قشرهای مختلف اجتماعی (فرهیبختگان، دانش‌گاہیان، دانشجویان، کارمندان، کارگران، کشاورزان، زنان خانه‌دار و...) قرار دهند و آنها را به وظایف و تکالیفشان درباره امام عصر آشنا سازند؛

۲. نشر کتاب‌ها و آثاری که پرسش‌ها و شبهات مطرح در حوزه مباحث مهدوی و ابهام‌های موجود در زمینه منجی‌گرایی شیعه را به صورتی عالمانه و متناسب با ذهن و زبان نسل امروز پاسخ دهد؛

۳. نظارت مستمر بر کتاب‌ها و نشریاتی که در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار منتشر می‌شوند و جلوگیری از نشر و پخش آثاری که به عرضه مطالب بی‌محتوا، کم‌محتوا، انحرافی، سست و بی‌اساس در جامعه می‌پردازند؛

۴. رصد دایمی پایگاه‌های اینترنتی، شبکه‌های ماهواره‌ای، مطبوعات و کتاب‌های خارجی و فراهم آوردن پاسخ‌های مناسب برای شبهاتی که القا می‌شود؛

۵. انتشار کتاب‌ها و نشریاتی که معارف مهدوی را به زبان‌های روز دنیا در اختیار همه طالبان و مشتاقان این معارف در سراسر جهان قرار دهد؛

۶. مقابله با انحراف‌ها، بدعت‌ها، کج‌فهمی‌ها، بدفهمی‌ها و بالاخره افراط‌ها و تفریط‌هایی که در حوزه مباحث مهدوی در جامعه ما رواج پیدا کرده یا خواهد کرد؛

دولت اسلامی نباید در مقابل هجوم بی‌امان امواج گمراهی و فساد به حرکت‌های آرام و فعالیت‌های سطحی و مقطعی بسنده کند تا جامعه منتظر در برابر تبلیغات مسموم و فریبنده دشمنان و دوستان نادان دچار اضطراب و تردید شود.

۷. مقابله جدی با کلیه جریان‌های سیاسی - فرهنگی که در قالب کتاب، نشریه، فیلم، نرم‌افزارهای رایانه‌ای، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی جهانی (اینترنت) و... به تقابل با اندیشه موعودگرایی شیعی می‌پردازند.

۸. بررسی و نقد دیدگاه‌های متفکران مغرب زمین در زمینه جهان آینده و آینده جهان.^{۷۰} نتیجه این که مجاهدت در عرصه علمی و فرهنگی و مبارزه با شبهه‌آفرینان نه تنها بر همه روحانیان، مبلغان، استادان و تمام مسئولان و کارگزاران فرهنگی دولت اسلامی لازم است، بلکه همه مردم باید از ره‌گذر کوشش‌های متصدیان فرهنگی کشور به سلاح علم و معرفت و منطق درست مجهز شوند و به مقابله با حزب شیطان بشتابند. دولت اسلامی نباید در مقابل هجوم بی‌امان امواج گمراهی و فساد به حرکت‌های آرام و فعالیت‌های سطحی و مقطعی بسنده کند تا جامعه منتظر در برابر تبلیغات مسموم و فریبنده دشمنان و دوستان نادان دچار اضطراب و تردید شود، بلکه باید با تلاش‌های پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر به آمادگی بیشتر برای استقبال از پیک خسته عدالت و رستگاری کمک کند.

۴. آمادگی نظامی و دفاعی: همواره آموزه‌های دینی بر کسب قدرت و قوت برای مقابله با تهدیدهای دشمنان تأکید داشته‌اند. قرآن کریم با صراحت بر این مهم تأکید می‌کند و می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَالْآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ^{۷۱}

و در برابر آنها تا می‌توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود - و جز آنها که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد - را بترسانید.

اگرچه این آموزه درباره همگان و همه دوران‌هاست، اما با توجه به حساسیت دوران غیبت و لزوم آمادگی هرچه بیشتر در این دوران، اهمیت بیشتری خواهد داشت. این مهم در گفتار نورانی معصومان نیز آمده است. امام صادق فرموده‌اند:

ليُعدن أحدكم لخروج القائم ولو سهماً فإن الله تعالى إذا علم ذلك من نيته رجوت
لأن ينسى في عمره حتى يدرکه [فيكون من أعوانه و انصاره]^{۷۲}

هر یک از شما باید برای خروج قائم سلاحی مهیا کند، هرچند یک تیر باشد. خدای تعالی هرگاه بداند، کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند [و از یاوران و همراهانش قرار گیرد].

بنابر روایات، حضرت مهدی پس از اتمام حجت با جهانیان به ناگزیر با معاندان و دشمنان جنگ خونینی می‌کند و در این رویارویی، از یاران خود کمک می‌طلبد و آنان نیز در نهایت شجاعت با دشمنان می‌رزمند.

با نگاهی به تاریخ شیعه نیز به عمق باور مردم به موضوع ظهور و آمادگی همیشگی آنان برای این منظور می‌توان پی برد. ابن بطوطه در *سفرنامه* خود می‌نویسد:

نتیجه

از آن چه گذشت، به خوبی در می‌یابیم که بنابر آموزه‌های دین مبین اسلام، یگانه هدف خلقت انسان رسیدن به عبودیت و قرب الی الله است و تنها راه قرار گرفتن در این مسیر، ظهور آخرین حجت حق و سرسپردگی به هدایت‌های ایشان است. این نجات‌بخشی در پرتو ظهور حضرت خاص دین اسلام نیست، بلکه همه ملت‌های آزاده جهان انتظار این منجی جهانی را می‌کشند. پس ظهور حضرت آمادگی جهانی را می‌طلبد و همان‌گونه که عدم آمادگی مردم موجب غیبت حضرت گردیده، تا این آمادگی فراهم نگردد، حضرت از پشت پرده غیبت بیرون نخواهد آمد. این آمادگی نیاز به زمینه‌سازی دارد و همه منتظران ظهور باید در زمینه‌سازی سهیم باشند. در این میان، دولت‌های اسلامی نقش بسیار مهم و حساسی را بر عهده دارند و باید با برنامه‌ریزی‌های صحیح و هدف‌مند در ایجاد آمادگی جهانی گام‌های بلند و مؤثری بردارند. اهدافی که لازم است دولت‌های اسلامی آنها را دنبال کنند، در دو بخش اهداف عمومی و ویژه طرح‌شدنی است. اهداف عمومی که در راستای اهداف حکومت‌های نبوی و علوی است و همه دولت‌های اسلامی با دستیابی نسبی به آنها می‌توانند الگوی حکومت مهدوی را ترسیم کنند؛ دنیا را با ویژگی‌های نظام مهدوی آشنا سازند و جهان را آماده و پذیرایی حکومت حضرت نمایند. مهم‌ترین این اهداف عبارتند از: تلاش برای برقراری عدالت و امنیت، توان‌مندی و عدم وابستگی، مبارزه با فساد و احیای اخلاق اسلامی، ظلم‌ستیزی و سازش ناپذیری، خدمت‌رسانی به مردم و اتحاد و انسجام. اهداف ویژه نیز عبارت از اهدافی است که دولت زمینه‌ساز باید در جهت نیل به آنها فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دهد و آمادگی خاص برای یاری حکومت حضرت را به دست آورد، مهم‌ترین این اهداف نیز تحت عناوین معرفت‌بخشی مهدوی، تربیت نیروهای کارآمد، مبارزه با تبلیغات منفی دشمنان و آمادگی نظامی بیان شد.

ندبه شیعیان حله برای امام زمان ... در نزدیکی بازار بزرگ شهر، مسجدی قرار دارد که بر در آن، پرده حریری آویزان است و آن‌جا را «مسجد صاحب‌الزمان» می‌خوانند. شب‌ها پیش از نماز عصر، صد مرد مسلح با شمشیرهای آخته ... اسب یا استری زین کرده می‌گیرند و به سوی مسجد صاحب‌الزمان روانه می‌شوند. پیشاپیش این چارپا، طبل و شیپور و بوق زده می‌شود. سایر مردم در طرفین این دسته حرکت می‌کنند؛ چون به مسجد صاحب‌الزمان می‌رسند، در برابر در ایستاده و آواز می‌دهند که: بسم الله صاحب‌الزمان، بسم الله بیرون آی که تباهی روی زمین را فرا گرفته و ستم فراوان گشته، وقت آن است که برآیی تا خدا به وسیله تو حق را از باطل جدا گرداند ... به همین ترتیب به نواختن ادامه می‌دهند تا نماز مغرب فرا رسد...^{۷۳}

البته چگونگی آمادگی و مهیا بودن برای ظهور بستگی به شرایط زمان و مکان دارد و اگر روایات درباره آماده کردن اسب و شمشیر برای ظهور ولی امر، سخن گفته‌اند و برای آن فضیلت بسیار برشمرده‌اند، به این معنا نیست که اینها موضوعیت دارند، بلکه با قدری تأمل روشن می‌شود که ذکر این موارد تنها تمثیل و بیان لزوم آمادگی رزمی برای یاری آخرین حجت حق است. بی‌گمان شیعیان در این عصر باید با فراگرفتن فنون رزمی و مسلح شدن به تجهیزات نظامی و دفاعی متناسب با زمان، خود را برای مقابله با دشمنان قائم آل محمد آماده سازند. البته این مهم بر عهده حکومت اسلامی است که در زمین قوای مسلح کشور را در بالاترین حد آمادگی نظامی قرار دهند تا به فضل خدا در هر لحظه که اراده الهی بر ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی قرار گرفت، به بهترین گونه در خدمت آن حضرت بتوانند باشند.^{۷۴}

پی‌نوشت‌ها

- ۱ . رحیم کارگر، *آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)*، ص ۸۷، چاپ اول: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی ، قم ۱۳۸۳ شمسی.
- ۲ . همان.
- ۳ . نیراچاندوک، *جامعه مدنی و دولت*، ص ۶۲ ترجمه فریدون کاظمی و وحید بزرگی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
- ۴ . سیدجواد طاهایی، *اندیشه دولت مدرن*، ص ۲۵، چاپ اول: انتشارات عروج، تهران ۱۳۸۱ شمسی.
- ۵ . عبدالحمید ابوالحمد، *مبانی سیاست*، ص ۱۴۱، چاپ دهم: انتشارات توس، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
- ۶ . سوره نور، آیه ۵۵.
- ۷ . اقتباس از بیانات آیةالله مصباح یزدی، *خبرنامه همایش بین‌المللی دکترین مهدویت* (آینده روشن)، ش ۶ اسفند ۸۶، ص ۹.
- ۸ . سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
- ۹ . سوره قصص، آیه ۵.
- ۱۰ . علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۸۷، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ قمری.
- ۱۱ . همان، ج ۵۲، ص ۲۳۸.
- ۱۲ . همان، ص ۲۲۳.
- ۱۳ . *صحیفه نور* (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، ج ۲۰، ص ۱۹۶-۱۹۷، چاپ اول: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۹ شمسی.
- ۱۴ . همان، ج ۷، ص ۲۵۵.
- ۱۵ . همان، ج ۱۹، ص ۳.
- ۱۶ . سوره نحل، آیه ۹۰.
- ۱۷ . راغب الاصفهانی، *مفردات الالفاظ القرآن*، ذیل ماده عدل.

۱۸. ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل ماده عدل.
۱۹. شیخ طوسی، *المبسوط فقه الإمامیه*، تصحیح و تعلیق محمد باقر بهبودی، ج ۸، ص ۲۱۷، انتشارات مکتبه المرتضویه.
۲۰. محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۳۷۱، چاپ سوم: انتشارات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۳۹۳ قمری.
۲۱. *نهج البلاغه*، حکمت ۴۳۷.
۲۲. سوره حجر، آیه ۳۹.
۲۳. نجف لکزایی، مقاله «عدالت مهدوی تداوم رسالت انبیاء» مجموعه *گفتمان مهدویت*؛ گفتمان ششم، ص ۸۲ - ۸۴، چاپ اول: به کوشش مؤسسه پژوهشی انتظار نور، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۸۵ شمسی.
۲۴. علی بن عیسی الریلى، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، ج ۲، ص ۴۷۶، انتشارات مکتبه بنی هاشمی تبریز ۱۳۸۱ قمری.
۲۵. *صحیفه نور*، ج ۲۰، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.
۲۶. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۹۸.
۲۷. مطالب این قسمت تلخیص از: ابراهیم شفیعی سروسستانی، *معرفت امام زمان و تکلیف منتظران*، ص ۳۰۳ - ۳۰۵، چاپ اول: انتشارات موعود عصر، تهران.
۲۸. *بحار الانوار*، ج ۷۵، ص ۲۵۱.
۲۹. سیدجواد ورعی، *حقوق و وظایف شهروندان*، ص ۴۴۱، چاپ اول: انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم، ۱۳۸۱ شمسی.
۳۰. سوره شوری، آیه ۳۸.
۳۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.
۳۲. سوره نساء، آیه ۵۹.
۳۳. *نهج البلاغه*، خطبه ۳۴.
۳۴. سوره ص، آیه ۲۶.
۳۵. سوره نساء، آیه ۵۸.
۳۶. *حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)*، ج ۷، ص ۱۷۵، چاپ اول: تهیه و تنظیم دفتر مقام معظم رهبری، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۶ شمسی.
۳۷. سوره حدید، آیه ۲۵.
۳۸. محمد بن یعقوب الكلینی، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، ص ۶۰ - ۶۱، چاپ دوم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، {بی جا}، {بی تا}.
۳۹. *نهج البلاغه*، خطبه ۶۲۱.
۴۰. اسماعیل پرور، *گل بانگ عدالت*، ص ۱۲۶، چاپ اول: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۴۱. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۳۱.
۴۲. ابن شعبه الحرانی، *تحف العقول*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ص ۴۲۸، چاپ دوم: مؤسسه نشر الاسلامی، قم ۱۴۰۴ قمری.
۴۳. *بحار الانوار*، ج ۲۱، ص ۱۲۵.
۴۴. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۷.
۴۵. *موسوعه کلمات الامام الحسین* ، ص ۳۳۱ - ۳۳۲، چاپ اول:
- معهد تحقیقات باقرالعلوم انتشارات دارالمعروف، قم ۱۴۱۵ قمری.
۴۶. سوره رعد، آیه ۱۱.
۴۷. سوره محمد ، آیه ۷.
۴۸. سوره نساء، آیه ۷۵.
۴۹. مطالب این قسمت اقتباس از کتاب: *حقوق و وظایف شهروندان*، ص ۵۲۹ - ۵۳۸.
۵۰. سوره نساء، آیه ۵۰.
۵۱. سوره انفال، آیه ۳۹.
۵۲. سوره انفال، آیه ۶۰.
۵۳. سوره نحل، آیه ۱۲۵.
۵۴. سوره حج، آیه ۳.
۵۵. *صحیفه نور*، ج ۲۰، ص ۱۱۴.
۵۶. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۵۷. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۷.
۵۸. *صحیفه نور*، ج ۳، ص ۱۹۸.
۵۹. *همان*، ج ۲۰، ص ۱۳۲.
۶۰. *بحار الانوار*، ج ۷۱، ص ۳۳۸.
۶۱. *همان*، ج ۴۰، ص ۱۱۳.
۶۲. *همان*، ج ۷۱، ص ۳۱۹.
۶۳. *همان*، ص ۳۱۶.
۶۴. *تفسیر ابوالفتح رازی*، ج ۲، ص ۴۵۰. (به نقل از: محمدی اشتهاردی، *حضرت مهدی قزوینی تابان ولایت*، ص ۱۳۸، چاپ سیزدهم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۸۵ شمسی)
۶۵. *بحار الانوار*، ج ۸، ص ۳۶۸.
۶۶. *الکافی*، ج ۱، ص ۱۸۵.
۶۷. محمدامین بالادستیان و دیگران، *نگین آفرینش*، ص ۱۴۷ - ۱۵۱، چاپ دوم: انتشارات بنیاد فرهنگی مهدی موعود ، قم ۱۳۸۴ شمسی.
۶۸. طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۳۲۵، انتشارات النعمان، نجف اشرف ۱۳۸۶ قمری.
۶۹. *ره توشه مهدی یاوران*، ص ۲۱۳ - ۲۲۱، چاپ اول: تهیه و تدوین مرکز تخصصی مهدویت، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۷۰. ابراهیم شفیعی سروسستانی، *معرفت امام زمان و تکلیف منتظران*، ص ۱۸۲ و ص ۳۸۹ - ۳۹۰.
۷۱. سوره انفال، آیه ۶۰.
۷۲. ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی، *الغیبه*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، مترجم محمدجواد غفاری، ص ۳۲۰، روایت دهم، چاپ دوم: انتشارات مکتبه الصدوق، تهران ۱۳۷۶ شمسی.
۷۳. *سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۱، ص ۲۷۲. (به نقل از: ابراهیم شفیعی سروسستانی، *انتظار بایدها و نبایدها*، ص ۴۴، چاپ اول: انتشارات مؤسسه فرهنگی موعود، قم ۱۳۸۳ شمسی).
۷۴. *همان*، ص ۴۴ - ۴۵.

ویژه نامه



آینده نگاری راه برد در دکتترین مجله

دکتر سید حسن فیروز آبادی *

چکیده

امروزه متفکران غربی می‌کوشند با اندیشیدن درباره مدیریت تحولات دوره آخرالزمان که از آن تحت عنوان ظهور مسیح و جنگ پایان تاریخ یاد می‌کنند، بر این روی‌کرد آینده‌گرایانه تأکید نمایند. آنان معتقدند که با پیش‌بینی آینده، بهتر آن را می‌توان ساخت. این مقاله نیز با نگاه آینده‌پژوهانه و با تأکید بر مکتب راه‌بردی شناخت، آیات و روایات و متون دینی اسلام ناب محمدی را بررسی می‌کند تا از متدولوژی تحلیلی جامع تفسیری درباره تحولات و رخداد‌های آینده بهره‌گیرد و راه‌بردهای لازم را برای شکل‌گیری و دست‌کاری در آینده براساس نصّ صریح آیات و روایات و بر پایه «تداوم ولایت» تدوین و تبیین نماید.

واژگان کلیدی

آینده‌نگاری، دکترین مهدویت، منجی‌گرایی، ظهور، ادیان الهی، راه‌برد.

مقدمه

آینده‌نگری به دیرینگی خودآگاهی تاریخی آدمی است. از آن زمان که آدمی به هستی تاریخ‌مند و نیز تاریخ‌مندی هستی خویش آگاهی یافت، پیش‌بینی و نیز پیش‌گویی روی داده‌های گوناگون آینده، به ویژه روی داده‌های طبیعی و سیاسی - اجتماعی، اهمیتی گاه سرنوشت‌ساز یافته است. آن‌گاه پیش‌بینی روش‌مند فراطبیعی‌نگرانه، در تبیین اسطوره‌ای جهان و ادوار گوناگون سیر حوادث و نقش‌بازی شخصیت‌های فراتاریخی متبلور می‌شد و جهان‌نگری هر قوم چنین نظام‌مند می‌گردید. انسان‌ها این‌گونه دریافته‌اند که اگر آینده‌نگری موضوعیت و حقیقت دارد، پس موضوع آن یعنی آینده، واقعیت و عینیت خاصی دارد که گونه‌ای حتمیت و تحقق‌پذیری را به ذهن‌خطور می‌دهد. ساختن چنین آینده‌ای فرصت و مجالی حیاتی است که نباید آن را نادیده گرفت. جبر و اختیار در خصوص امور آینده باید به گونه‌ای متعادل مطرح شود، چنان‌که قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۱

خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

این مقاله به نقش و اراده انسان در ساخت فضای ظهور و سهم او در مثبت‌سازی فضا و زمینه آن می‌پردازد و البته فلسفه تاریخی آینده‌نگری را به مجالی دیگر می‌سپرد. گفتنی است که انسان مختار، آینده‌سازی و آینده‌شناسی را ملازم یک‌دیگر می‌انگارد و آینده‌گرایی هرگز به معنای پیش‌بینی برای آماده شدن منفعلانه در برابر آینده‌ای حتمی نیست.

با سیری گذرا در کتب مقدس ادیان و مذاهب جهان درمی‌یابیم که مصلحتی در آخر زمان ظهور می‌کند و جهان آکنده از ظلم و بی‌عدالتی را به اصلاح و عدل ره می‌نماید. زیور داوود در این باره آورده است: او «قوم‌ها را به انصاف داوری خواهد کرد.» و *تورات* اشاره می‌کند: «اگرچه تأخیر کند برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد.» و *انجیل* می‌گوید: «آن‌گاه پسر انسان را ببینید که با قوت و جلال عظیم می‌آید.» این تأکید در کتاب مقدس هندوان در این گزاره نقش بسته است: «کالکی مظهر دهم ویشنو، در انقضای عصر آهن، سوار بر اسب سفید در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله‌داری در دست دارد، ظاهر می‌شود و شیریران را تماماً هلاک می‌سازد.» در کتاب مقدس مانویه نیز آمده: «خرد شهر ایزد، در آخرالزمان ظهور کرده، عدالت را در جهان می‌گستراند.» و کتاب مقدس زرتشتیان چنین بیان می‌دارد: «سوشیانت دین را به جهان رواج خواهد داد.»^۲

شاید همه نویدها درباره شخص مصلح در آخر زمان وجه اشتراک کاملی نداشته باشند، ولی همه آنها به وقوع حقیقتی ناگزیر در آینده خبر می‌دهند که باید شرایط همراهی و هم‌کاری جهانی را در قالب راهبردهایی فعال کرد که در پناه آن، منتظران خود را برای

شاید همه نویدها درباره شخص مصلح در آخر زمان وجه اشتراک کاملی نداشته باشند، ولی همه آنها به وقوع حقیقتی ناگزیر در آینده خبر می‌دهند که باید شرایط همراهی و هم‌کاری جهانی را در قالب راهبردهایی فعال کرد

ایفای نقش و پذیرش عدالت و جهان گستری وی آماده نمایند. روی کردهایی در دین مقدس اسلام وجود دارد که باب ویژه‌ای در انتظار فرج می‌گشایند و برای منتظران ظهور، ویژگی‌ها و دستورهایی را بیان می‌کنند. این روی کردها منتظران را به کسب این توان‌مندی‌ها و اصول برای آماده‌سازی ظهور ترغیب می‌نمایند. امام کاظم در این باره می‌فرماید:

دویست سال است که شیعه با آرزوی فرج و کسب آمادگی برای آن تربیت می‌شود.^۳

تربیت و آمادگی برای ظهور و فرج حضرت جدای از نیازمندی به خودسازی و اصلاح نفس و پاک‌سازی درونی، نیازمند به اعتقاد، امید و انتظار و عمل نیکو و شایسته منتظران است تا عمل خود را در قالب برنامه و راه‌برد هدایت و مدیریت ولایی درآورند که دیگر آیات و روایات بر آن تأکید دارند. این تصریح در فرمایش گهربار دیگری نیز وجود دارد. امام صادق می‌فرماید:

آن‌کس منتظر حقیقی حضرت قائم به شمار می‌آید که در هنگام چشم به راه بودن، به پارسایی و نیکویی رفتار کند.

حضرت آیه‌الله جوادی آملی در تفسیر جامع خود به ضرورت وصل منتظران در قالب روی کرد ولایی می‌پردازد:

در دعای «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» که در یک بخش از دعای ناظر به کسب علم و معرفت در شناخت حجت خداوند بر روی زمین است، یک تحلیل فلسفی و عقلی جدی نهفته است که آن را از سنخ دیگر ادعیه جدا می‌سازد. این سنخ برای آن است که مؤمنان را مجدد از غدیر به سقیفه نکشاند و آنان را از الگوهای مردم‌سالاری خشک غربی به مردم‌سالاری دینی سوق دهد. در این فراز از دعا منظور از حجت آن خلیفه خدا و مظهر اسم اعظم است که هم تشریع و هم تکوین به اذن خدا از آن دولت اوست. احتجاج فاطمه کبرا در هنگام استرداد حق خلافت و ولایت در مسجد مدینه چنین بود: أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ^۴ لذا اگر کسی امام زمانش را نشناسد، یقیناً منتظر او و زمان

فرارسیدن ظهور او نیز نخواهد بود و در این هنگام است که حیات او حیات جاهلیت و مرگ او نیز مرگ جاهلیت است. امروز نیز نیابت این ولایت بر روی زمین بسیار حائز اهمیت است.

امام خمینی نیز وظیفه ملت ایران را در برابر امام زمان «خدمت در انتظار» می‌نامند:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج انتظار قدرت اسلام است.^۵

این تعبیر که شاید اساسی‌ترین کلید ورود به تدوین دکترین مهدویت در عصر نایب ایشان حضرت آیه‌الله خامنه‌ای است، از دو واژه «خدمت» و «انتظار» تشکیل شده است، یعنی نوعی فعالیت که در آن امید، صبر، تلاش، کسب اقتدار و احراز آمادگی در سطح جهانی وجود دارد و با نیت و اندیشه همراه است، به گونه‌ای که نایب برحق او آن را «خدمت در انتظار» غیر از خدمت معمول در نزد عامه می‌داند.

با حاکمیت روح «خدمت در انتظار» در فضای نظری و عملی دکترین و راهبردهای حاکم بر آن، به نظر می‌رسد همه فعالیت‌ها از قداست و برکت ویژه‌ای برخوردار خواهد شد و در آن از آفات مختلف خبری نخواهد بود. با حاکمیت برنامه آینده‌گرایانه در این روی کرد است که نه تنها پیش‌رفت کشور در همه زمینه‌های مادی و معنوی تضمین خواهد شد، بلکه شدت و قدرت بیشتر و بالاتری خواهد یافت.

در حقیقت، کشور ما برای رسیدن به همه اهداف مادی و معنوی خود، چنین راه‌برد آینده‌گرایانه‌ای را در میان مسئولان و مدیران و در درجه بعدی عامه مردم باید پی گیرد که فرهنگ و تحولی این چنین، به تفکر و برنامه‌ریزی و تلاش آینده‌نگرانه در زمینه‌های مختلف علمی و عملی نیاز دارد. امام صادق می‌فرماید:

لو أدرکته لخدمته أیام حیاتی؛^۶

اگر او را درک می‌کردم تمام ایام زندگی خود به او خدمت می‌نمودم.

بیان مسئله

«آخر زمان»، افقی از زمان است که در طول تاریخ توجه بسیاری را درباره سرنوشت وضعیت جهان به خود جلب کرده است. افرادی که به آینده و به خصوص آخر زمان بی‌توجهی می‌کنند، زمان حال را با انبوه تحولات در حال گذر آن پیش روی خود می‌بینند، در حالی که همواره از خود می‌پرسند که به هنگام ظهور منجی بشریت چه چیزی و چگونه روی می‌دهد؟ اهمیت این موضوعات توجه مکاتب فراوانی را به خود معطوف کرده است، به طوری که، بازتاب گسترده و فراگیر آن در تمام ایدئولوژی‌های الهی گونه به چشم می‌خورد و بسیاری از مکاتب رمز موفقیت خود را گنجاندن اهداف و قابلیت‌های خود در بستر ظهور منجی و فرایند آینده‌نگری و واکاوی در آینده‌ای حتمی دانسته‌اند و کوشیده‌اند برای برنامه‌ها و راهبردهای آینده چشم‌انداز و بستر روشنی را به تصویر بکشند، در این میان، مکاتب دینی و غیردینی این رویکرد را با غایت پویاسازی عقیده خود و تصویرسازی ذهنی آن در قالب «پایان جهان» دنبال می‌کنند.^۶

نکته دیگر امکان بازتجدید گذشته تاریخی پرافتخار و سرشار از رفاه و امنیت است که اگر این تمدن را در گذشته تاریخی خودمان تجربه کرده‌ایم چگونه می‌توانیم تکرار آن را در افق آینده به خصوص آینده انسان‌ها و جوامع اسلامی فراهم کنیم و این تمدن چه جایگاهی در این آینده دارد؟

بی‌گمان، ظهور آخرین منجی بشریت در پایان دوران، حادثه‌ای بی‌مانند است که تاریخ فقط یک‌بار آن را تجربه خواهد کرد. این ظهور بزرگ، شرایطی افزون بر برخی نشانه‌ها دارد. لذا امکان شناخت و امکان تأثیرگذاری در آن بسیار مهم است و لیکن این شرایط ظهور چگونه خواهد بود؟

بنابر مفروض در مباحث مهدویت، اگر نظام فرهنگی از اعتقادی صحیح (سازنده، حرکت‌آفرین و هویت‌بخش) و منطقی برخوردار باشد، آینده‌ای مطمئن را می‌تواند شکل دهد و تهدیدات سد راه خود را مدیریت کند و از همه فرصت‌ها برای ساختن فرهنگی در راستای وعده‌های الهی بهره گیرد. در حرکت به سوی این ایده و در موازات و یا تقابل با نگرش‌های حوزه مهدویت، این مسئله ظاهر می‌شود که آیا شیعیان و منجی‌باوران که گذشته را نمی‌توانند دگرگون سازند، آیا با برنامه‌ریزی و پیش‌بینی صحیح تحولات و رخ داده‌ها، آینده را می‌توانند دست‌کاری کنند و در شکل‌گیری آن تأثیر گذارند؟^۷

آینده‌پژوهی، برخلاف تحجر، ماندن و درج‌زدن، سبب ارتقا، رشد و به‌آوری می‌شود و در این زمینه، کارکردی مهم دارد و برخلاف گذشته‌پژوهی که منفعلانه است، به اختیار و اراده بشری توجه دارد که خداوند در او به ودیعت نهاده است تا به ایفای نقش احتمالی خود در آینده بیندیشد و آن را عملی سازد. لذا اگر ملت و یا تمدنی بخواهند در آینده با این رویکرد بازی‌گر اصلی، تعیین‌کننده و پایان‌دهنده باشند، باید بدانند که چقدر قدرت دارند و آگاهی‌هایشان از سناریوهای محتمل خود و رقیب چقدر است؟ و چقدر به امروز آگاهند؟

ظهور آخرین منجی
بشریت در پایان
دوران، حادثه‌ای
بی‌مانند است که تاریخ
فقط یک‌بار آن را تجربه
خواهد کرد. این ظهور
بزرگ، شرایطی افزون
بر برخی نشانه‌ها دارد.
لذا امکان شناخت و
امکان تأثیرگذاری در آن
بسیار مهم است

بی‌گمان، همه شرایط در منازعات آینده در اختیار ما نیست و ما باید توان و نقش خود را متناسب با مأموریت الهی به هنگام ظهور حضرت کسب کنیم. لذا برای این آمادگی باید دید که امکانات ما برای حضور در آینده چیست؟ آیا روی کرد و توان دینی و فرهنگی فعلی ما می‌تواند به ما کمک کند تا از آینده استقبال کنیم یا خیر؟ آیا توان و غایت آرمانی ما در قبال کارکردهای حریف استکباری، پیروان را می‌تواند مطمئن سازد که قادرند در آینده زندگی نمایند؟ آینده در کدامین شرایط برای ظهور ایشان آماده می‌شود و امنیت دارد؟

ضرورت و اهمیت تحقیق

دو جریان و دو سیر تاریخی، بسیار شتابان به پیش می‌روند: نخست، سیری مبارک به سوی صلاح و شایستگی و معنویت هرچه بیشتر در مردم با شکل‌گیری نظام‌های خدمت‌گزار و عدالت‌جو و دوم، سیری شوم به سوی نفسانیت و قساوت هرچه شدیدتر. سیر نخست انسان‌ها را به فلاح و امنیت و عدالت و سعادت الهی می‌خواند و سیر دوم، آنان را به دنیامداری، شیطان و شقاوت می‌کشاند.

آینده نیز در تعارض و تصادم این دو منظر شکل می‌گیرد که در مقابل یک‌دیگرند و هرچه زمان به پیش می‌رود، تقابل این دو شدیدتر و جدی‌تر می‌شود. سیر نخست، عالمانه، ناظر به آینده و به معنای دقیق کلمه، انقلابی است که با تمام وجود تلاش می‌کند، وضع گذشته و موجود را به وضع آینده و موعود و یا «یوم الدنیا» را به «یوم الدین» بدل نماید.

مهدویت در دین مبین اسلام، امیدواری به آینده‌ای روشن است که بر مبنای آن روزی مردی الهی خواهد آمد و آن‌چه مردم به تحقق کامل آن امید بسته‌اند، برآورده خواهد نمود. این نگاه می‌کوشد تا اجتماع علاقه‌مند به خوبی‌ها و ارزش‌ها را کمک کند تا جامعه‌ای هدف‌دار و ارزشی در میان آن آشکار گردد؛ زیرا: یکم. توجه به آینده جای گاه مهمی دارد؛ چراکه آینده و مقصد نامعلوم است؛

دوم. تعیین نقطه مطلوب و مفروض در آینده، اولین گام واقعی در امید به تحقق راهبردهاست و ضرورت دارد برای رسیدن به رویکردهای مناسب در راهبردهای تحقیقاتی صورت گیرد تا نیازها

و وضع موجود انسان معاصر شناسایی شود و ضمن برشمردن ضرورت‌های ترمیم وضع حاکم و گرایش به مطلوب‌سازی، نحوه سیر از وضع موجود به وضع مطلوب را شبیه‌سازی و سناریوپردازی نماید و اجرا کند.^۹

از این‌رو، اهمیت توجه به آینده‌نگاری در حوزه مهدویت، محدوده بسیار وسیعی از جنبه‌های مختلف زندگی جوامع انسانی را می‌تواند پوشش دهد. به تعبیری دیگر، آینده‌نگاری کارکردها و توان‌مندی‌ها را پردازش می‌کند و در معرض برنامه‌ریزی قرار می‌دهد؛ کارکردهایی چون:

یکم. آماده‌سازی جامعه در برابر آینده: با تصور حوادث ممکن و ارزیابی احتمالات، خود و دیگران را برای آینده می‌توانیم آماده و تحقق آن را مدیریت کنیم. در این حالت فرصت‌ها و تهدیدها را می‌توانیم بشناسیم و در برابر آن یا برای به دست آوردن آنها برنامه‌ریزی کنیم؛

دوم. ترسیم و شبیه‌سازی نمایی کلی از آینده در حال ظهور: با استفاده از آینده‌نگاری موعود بذر تحولات آینده را در زمان حال می‌توانیم بشناسیم و درباره آن‌چه در حال ظهور و به وقوع پیوستن است، اطلاعات و دانش بیشتری می‌توانیم کسب کنیم و نقش خود و جامعه را در آن بستر برویانیم؛

سوم. دریافت و درک زود هنگام هشدارها: علاوه بر شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها، آینده‌نگاری ما را درباره درک زود هنگام این حوادث و مدیریت آن یاری می‌رساند؛

چهارم. اعطای خودباوری و اعتماد: بعد از ترسیم و ادراک ولایی فرایند ظهور، به دلیل بررسی گستره وسیعی از حوادث و اتفاقات در آینده و فراهم‌سازی اقدامات لازم برای آن، با قدرت و اعتماد بالایی به پیش می‌توانیم رفت؛

پنجم. کسب موقعیت برتر و اقتدار آفرین: آینده‌نگاری در حقیقت تصمیم‌گیری درباره آینده در زمان حال است، یعنی ما درباره مسائل آینده خودمان در زمان حال تصمیم می‌گیریم و انرژی و موقعیت‌های برتر آفرین خود را ترسیم می‌کنیم. لذا دانش و بینشی که از آینده‌نگاری دریافت می‌داریم، ما را در کسب موقعیت برتر و در عرصه دفع تهدیدات یاری می‌کند؛

ششم. ایجاد تعادل میان رخدادها و اهداف: اگر دقایقی را برای تفکر درباره آینده در زمان حال بگذاریم، از ذهنیت «دل‌خوشی در

حال و به تعویق انداختن نگرانی درباره آینده» رهایی می‌یابیم. در این حالت، رابطه و تعادلی سازنده میان اهداف و رخ دادهای پیش‌بینی‌ناپذیر می‌توانیم ایجاد کرد؛ هفتم. کسب اطلاعات درباره نیروهای مؤثر و ظرفیت‌ساز: از مزایای دیگر آینده‌پژوهی کسب اطلاعات درباره نیروها و عوامل مؤثر در حوزه مورد هدف است. شناسایی این نیروها و عوامل در توان فهم و درک آینده بسیار ضروری می‌نماید؛ هشتم. مدیریت و نظارت راه‌بردی سطح تغییرات: فهم و درک نیروها و عوامل مؤثر در حوزه رخ دادها طراحان را درباره تغییرات احتمالی آینده هوشیارتر می‌کند و آنان را قادر می‌سازد تا با رعایت قواعد راه‌بردی برنامه‌ریزی کنند و خود یا جامعه را در برابر تهدیدات و رخ دادها و امواج معارض آماده گردانند و براساس آن سناریو، مدیریت تغییرات خود را تنظیم و عمل نمایند.

البته دو مسیر همیشه پیوسته در تنظیم سناریوها و شبیه‌سازی شرایط در این آینده‌شناسی وجود دارد که نخستین آن دو بر احتمالی نبودن آینده دلالت دارد، بلکه درباره آن اراده‌ای تغییرناپذیر و جزمی هست و در دومین آن دو، امکان ورود تغییر شرایط در آینده براساس اراده انسانی و برخلاف گذشته فراهم است. به عبارت دیگر، تغییر و تحولات آینده را می‌توان پیش‌بینی نمود و بر آن تأثیر گذاشت. به همین دلیل، آنانی که آینده را در امروز به گونه‌ای بتوانند بفهمند و شبیه‌سازی کنند، آن را به همان گونه می‌توانند بسازند. این مفهوم به خصوص در زمانی که اراده الهی آن را وعده دهد، بسیار مهم و باپشتوانه است؛ زیرا اراده او تحقق آن وعده است که انسان‌ها را به انجام و یا تقاضای آن موظف نموده است:

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^{۱۰۴}

اگر خدا را یاری کنید یاری‌تان می‌کند و گام‌های‌تان را استوار می‌دارد.

از این‌رو، بسیار مهم است که ما در فضای آینده چگونه بازی خواهیم کرد و در چه راستایی گام خواهیم برداشت.^{۱۱}

ظهور منجی بنابر روی کرد دوم، آینده‌ای محتمل است که در انتظار آن هستیم و در آن تأثیر و مداخله مثبت می‌توانیم داشته باشیم. برای این تحقیق درباره آینده‌نگری دینی، انبوهی از روایات صحیح و غیرصحیح وجود دارد که بر وقوع نشانه‌هایی، در آینده دلالت دارند.

هدف تحقیق

هرگز بی‌شناخت امکانات آینده، یا آینده‌های ممکن و چگونگی سیر تحول حال به آینده، به ساختن و یا محقق ساختن آینده دل‌خواه نمی‌توان رسید. آینده‌ساز با شناخت سیر حرکت از حال به آینده، آینده مطلوب تحقق‌پذیر را در ذهن انتزاع می‌کند و راه رسیدن از وضعیت موجود را به آن آینده مطلوب بررسی می‌کند و با به کارگیری همه عوامل لازم

فهم و درک نیروها و عوامل مؤثر در حوزه رخ دادها طراحان را درباره تغییرات احتمالی آینده هوشیارتر می‌کند و آنان را قادر می‌سازد تا با رعایت قواعد راه‌بردی برنامه‌ریزی کنند



برای تحقق آن آینده می‌کوشد. براساس این مفروض، هدف از این تحقیق تبیین و شناخت راهبرد آینده‌ساز شرایط مطلوب ظهور حجت زمان، ولی عصر است تا با کمک در طراحی جامعه مهدوی در آینده‌ای پیش‌بینی‌پذیر، یاری کننده ظهور براساس وعده و سنت الهی باشیم.

سؤال تحقیق

اصول اساسی در آینده‌نگاری شرایط ظهور و تحقیق دکترین مهدویت چیست و چگونه می‌توان امکان تأثیرگذاری خلاق را در شرایط ظهور حضرت حجت فراهم آورد؟

فرضیه تحقیق

ترسیم شرایط ظهور در قالب آینده‌نگاری دینی، امکان تحقق دکترین مهدویت را می‌تواند فراهم و تدوین کند و راهبردهای تحقق آن را تضمین و تسریع نماید.

روش تحقیق

روش این تحقیق هم‌چون دیگر روش‌های آینده‌پژوهی، تجویزی و هنجاری است. در این روش، بیشتر تمرکز بر شرایطی است که آینده «باید» دارای آن باشد، یعنی با توجه به ارزش‌ها و ترجیحات فردی یا نهادی، تصویر یا تصویرهایی از آینده مطلوب را می‌توان به دست آورد تا با برنامه‌ریزی گام‌به‌گام، آن آینده مطلوب کشف شود و در دسترس افتد.^{۱۲} البته آینده‌پژوهان و متخصصان دینی بر چندین اصل در این روش توافق و اجماع کلی دارند که تفسیر موضوعی آیات و روایات در کشف هنجارها و تجویزات آینده‌نگرانه دینی از جمله آن است. محقق با مطالعه و جست‌وجو در قرآن کریم، منابع روایی، عقل و اجماع برای تبیین و پاسخ‌یابی، در قالب روش تفسیر جامع به نهایی‌سازی موضوع مهدویت و آینده موعود می‌پردازد.

روش تدوین راهبرد

این تحقیق از اصول حاکم بر مکتب‌شناسی و انسان‌شناسی پذیرفته این مکتب بهره می‌گیرد تا محقق به آن‌چه فرایند و نتیجه آن در قلمرو شناخت بشر در قالب راهبردی معنا می‌دهد، دست یابد.

نظریه‌پردازان این مکتب راه‌های تحقق شناخت محیط را برای تدوین راهبرد، از طریق قالب‌های تفاوت برانگیز تشریح می‌کنند و وجه اشتراک همه آنها را با بررسی اقتضائات محیط و تأکید بر آینده جهان‌محوری و معرفت‌مداری پی می‌گیرند.

روش و ابزار گردآوری اطلاعات

این پژوهش، به تناسب موضوع، از روش کتابخانه‌ای و مصاحبه خبری استفاده می‌کند که با بهره‌گیری از منابع مختلف قرآنی و تفاسیر، مجلات تخصصی، کتب و آثار دانش‌مندان و صاحب‌نظران، به انجام رسیده است. در موضوع مصاحبه نیز به جمعی از اساتید و دانش‌مندان راهبردی در دانشگاه عالی دفاع ملی و نیز مسئولان پژوهش‌کده‌های مهدویت به ویژه اعضای هیئت علمی مؤسسه آینده روشن در زمره افراد خبره مراجعه شده است.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

تحقیق حاضر، پژوهشی است که در تجزیه و تحلیل اطلاعات با روش «مجموعه‌نگر» و «الهی»، به تحلیل روندها می‌پردازد و با استفاده از فنون آینده‌نگاری روندها را شفاف و قاعده‌بندی می‌نماید.

در این روش، همه مفاهیم کلیدی تحقیق متأثر از مبانی الهی و اسلامی، آینده‌نگاری دینی شده و فرضیه تحقیق که اساس و بنیان این تحقیق را برعهده دارد، در فضایی الهی و اسلامی آزمون کیفی می‌گردد.

ادبیات تحقیق

گروه‌ها و افراد گوناگونی به قصد پیش‌بینی آینده، آماده شدن برای آن و تأثیرگذاری در روی‌دادهای آن، یافتن راه‌ها و ابزارهای گوناگون برخورد با انواع آینده‌های تصورشدنی، و به منظور کمک به اتخاذ سریع ایستار مناسب در برابر تغییرات اساسی در جامعه‌هایی با صنایع پیچیده و ارتباط تنگاتنگ میان اجزا به آینده‌پژوهی پرداخته‌اند. آنان می‌خواهند با درک روابط موجود میان اجزای نظام‌های پیچیده اجتماعی از یک‌سو و روابط موجود از سوی دیگر، قدرت پیش‌بینی و تصحیح موضع در برابر آینده را پدید آورند.

آینده‌پردازی‌های گوناگون را از پایان دوران اسطوره‌ای و آغاز دوران فلسفی به سه گروه عمده می‌توان بخش کرد:

۱. آینده‌پردازی آرمان‌شهر: بی‌گمان، این وضعیت آینده‌ای زیبا و آرمانی در چهارچوب عدالت‌خواهی و نفی جلوه‌های گوناگون مسخ و هویت‌زدایی آدمی را طراحی می‌کند و تأثیری عظیم در نگرش همه کسانی بر جای می‌گذارد که دغدغه آینده دارند.^{۱۳}
۲. ترسیم خط سیر تمدن آینده جهان: بی‌گمان بر پایه تحلیل‌های سیاسی خاص و تحولات گوناگون اخیر در سطح جهانی، مکاتب فراوانی ناگزیرند که برای جلوگیری از ساده‌باوری و یا افراطی‌گری خویش چاره‌ای بیابند.
۳. تحلیل آینده جهان بر پایه داده‌های پیش‌گویانه صنعتی و فن‌سالارانه: تافلر با انتشار کتاب *موج سوم* بیش از پیش و در ابعادی بی‌سابقه، توجه جهان را به این روی کرد جلب کرد. او با انتشار آثاری چون *ورق‌های آینده، جابه‌جایی در قدرت، جنگ و ضدجنگ و آفرینش تمدنی جدید؛ سیاست در موج سوم*، در رأس آینده‌پژوهان و آینده‌شناسان معاصر غرب جای گرفت و توجه بین‌المللی را به این روی کرد معطوف کرد.^{۱۴}

آرمان‌شهر در آینده‌نگری اسلامی

تحقق عدالت، مقابله با حکومت ستم‌گران و نامشروع دانستن هم‌کاری و همراهی با آنان، از محورهای اساسی گفتمان آرمان‌شهر دینی در اسلام است. بر همین اساس، معتقدان به مهدویت در عصر انتظار می‌کوشند در راه اجرای عدل و قسط در جامعه و مبارزه با ظلم و بی‌داد قدم بردارند و از این طریق، جامعه را برای ظهور بزرگ پرچمدار عدالت فراهم سازند. بیشتر از ۲۵۰ آیه در قرآن، ظلم، پذیرش و تحمل ظلم و سازش و ارتباط با ظالمان را تقبیح و محکوم می‌کند، چنان‌که بسیاری از بلاها و مشکلات و تلخی‌های جامعه را از آثار شوم ظلم برمی‌شمارد. سازش و تسلیم در برابر حاکمیت ظالمان و طاغوتیان در قاموس مکتب منتظران واقعی جایی ندارد و همراهی و هم‌نوایی با مفسدان و ستم‌گران و سکوت در برابر مظالم و مفاسد بسیار زشت شمرده می‌شود. منتظر حقیقی با تکیه بر وعده حق الهی، در مسیر رفع ظلم و مبارزه با حاکمیت مستکبران مقاومت می‌نماید و نوید فتح نهایی مستضعف بر مستکبر را با قیام و مبارزه خود به اثبات می‌رساند.^{۱۵}

آدمی همواره به دنبال یافتن روش‌های نظام‌مند و قانون‌مند برای پیش‌بینی تحولات آینده، به ویژه در ارتباط با پدیده‌های سیاسی و اجتماعی بوده که این خود بر پیش‌فرض حاکم نمودن نظم ویژه در سیر روی‌دادها استوار بوده است.

امروز نیز در همه علوم «پیش‌بینی»، بخشی از ثمرات شناخت است و علوم، گزاره‌های علمی پیش‌بینی را در خود نهفته دارند. اما پیش‌بینی تنها در حالتی معنا می‌یابد که نخست، روابط علت و معلولی میان حال و آینده برقرار شود و وضع موجود را به گونه کامل بشناسد و سپس چگونگی فرایند تحول حال به آینده را به گونه دقیق ترسیم کند تا در پناه آن

آدمی همواره به دنبال یافتن روش‌های نظام‌مند و قانون‌مند برای پیش‌بینی تحولات آینده، به ویژه در ارتباط با پدیده‌های سیاسی و اجتماعی بوده که این خود بر پیش‌فرض حاکم نمودن نظم ویژه در سیر روی‌دادها استوار بوده است.

بتواند از وضع کنونی، وضع آتی را استنتاج کند. با فرض تحقق این شرایط، منتظران و آینده‌پژوهان در برابر آینده نمی‌توانند منفعل باشند، بلکه باید به دنبال واقعیت بخشیدن به آینده‌ای باشند که با انتظار آن، از سیر عادی وضعیت کنونی نتیجه‌ای رضایت‌بخش حاصل شود. برای اجرای این اصل، وضع موجود را باید بشناسند تا انسان‌های منتظر به منزله عواملی آگاه و برخوردار از هر گونه اختیار تأثیرگذار بنمایند و آن‌گاه امکان اعمال اختیار آگاهانه و هدایت منتظران در حرکت از حال به سوی آینده‌ای مطلوب، بر بستر روابط علت و معلولی فراهم شود. بنابر این روی کرد، تغییر جهان بی‌تعریف آن معنا ندارد و باید تعاریف و شرایط مورد انتظار خود را از جهان مشخص کرد و در اجرای آن کوشید.^{۱۶}

۱. تکیه بر امیدپرووری در جامعه دینی

برخی از ویژگی‌های عقیده مهدویت، برای هر ملتی، در حکم خون در کالبد و در حکم روح در جسم است که مهم‌ترین آنها امید است. گاهی اوقات دست‌های قلدر و قدرت‌مند، امید ملت‌های ضعیف را از میان می‌برند. اعتقاد به وجود مقدس مهدی موعود، امید را در دل‌ها زنده می‌کند. انسان معتقد به این اصل، ناامید نمی‌شود؛ زیرا می‌داند پایان روشن حتمی وجود دارد. لذا می‌کوشد خودش را به آن برساند.^{۱۷}

۲. توسعه جامعه‌پذیری مهدی‌باور

امروز تکلیف بر آماده‌سازی زمینه ظهور است تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام بکند. جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود باشد که در او آمادگی و قابلیت باشد والا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می‌شود.^{۱۸}

۳. توسعه صلاح و شایستگی‌های خلاق

از نظر اسلام و بینش اسلامی، جریان عالم به سمت حاکمیت حق و صلاح است. همه انبیا و اولیا برانگیخته شده‌اند تا انسان را به آن بزرگ‌راه اصلی سوق دهند که وقتی وارد آن شد، راه صلاح را از فساد باز یابد و همه این تلاش‌ها براساس این بینش است که نهایت این عالم، غلبه صلاح بر فساد می‌باشد. لذا در تحقق و تسریع در شکل‌گیری این شرایط به زمینه‌های آن نیز در آینده باید توجه نمود.^{۱۹}

۴. توسعه زمینه‌های ظهور معرفت خلاق

امروز ذهنیت بشر، از این زمینه باید برخوردار باشد که بفهمد، بداند و یقین کند که انسان والایی خواهد آمد تا جهان بشریت را پر از عدل و داد سازد و او را از زیر بارهای ظلم و ستم نجات دهد. این همان چیزی است که همه پیغمبران برای آن تلاش کرده‌اند و پیغمبر اسلام در آیه قرآن، وعده آن را به مردم داده است:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ^{۲۰}

و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد.

دست قدرت الهی به وسیله یک انسان عرشی و متصل به عالم‌های غیبی، معنوی و عوالمی که برای انسان‌های کوتاه‌نگر قابل درک و تشخیص نیست، می‌تواند آینده بشریت را رقم زند و آرزوی او را برآورده کند. دنیای آینده، دنیایی سرشار از عدالت و پاکی و راستی و معرفت و محبت است که در دوران ظهور امام زمان شکل می‌گیرد. لذا آماده‌سازی زمینه و شرایط بسط و شکل‌گیری معرفت، عدالت و مهرورزی بسیار کلیدی است که نهایت و تکامل این مفاهیم و کارکردهای آن در زندگی حقیقی انسان، مربوط به دوران بعد از ظهور امام زمان می‌باشد که خدا می‌داند بشر در آن‌جا به چه عظمت‌هایی نائل خواهد شد.^{۲۱}

۵. توسعه آموزه‌های مهدی‌باور

دکترین مهدویت، پیشرفت جامعه اسلامی را به سمت کمال روان‌تر و سریع‌تر خواهد نمود. باید لشکری از حق و حقیقت و کاروانی که بشر را به سرمنزل عدل و داد پیش می‌برد، فراهم آورد و افزایش داد تا این دکترین جامه عمل به خود بگیرد. باید آینده‌ای را دنبال نمود که همه آحاد بشر در آن آینده، طعم عدالت را به معنای واقعی کلمه بچشند و همه آحاد بشر سهم خود را از معرفت، حقیقت و عمل به حقیقت محقق ببینند. آموزه‌های مهدویت باید از این ظرفیت برخوردار باشند که مخاطبان این قاعده را محقق نمایند که هرچه زورگویان و زراندوزان و زورمداران عالم تلاش کنند، نخواهند توانست این حرکت را متوقف کنند.^{۲۲}

۶. نهاده‌سازی شعارهای مهدویت در عمل‌کردهای راهبردی

بسیار کوشیده‌اند تا شعار توحید، معنویت و دین‌داری را در دنیا منسوخ کنند و به طور کلی، به فراموشی بسپارند. اما این شعار باید روی کرد رسمی حکومت‌های اسلامی برای اداره کشور و احاد ملت مسلمان باشد؛ شعاری که آرزوی تمامی ملت‌های مسلمان بسیاری از کشورهای دنیاست و یک روز تحقق پیدا خواهد کرد و جهان را غافل‌گیر خواهد کرد.^{۲۳}

۷. تمهید آینده‌پژوهانه در نزدیک‌سازی زمان ظهور

باید انسان‌ها با افزایش صلاح، شایستگی، خدمت‌گزاری صادقانه، افزایش سطح دانش و نوآوری و اخلاق و رفتار خدایسندانه در کسب صلاحیت‌های معرفتی خود تلاش کنند تا امکان ظهور نزدیک‌تر گردد. این شرایط و تسریع در تحقق و ظهور آن در دست انسان‌هاست. اگر انسان‌ها خود را به صلاح نزدیک کنند، آن روز نزدیک خواهد شد. همان‌گونه که در روایات تحت عنوان «والله لتمعصن» و «والله لتغربلن» آمده است،^{۲۴} برای کسب معرفت، علم، خلاقیت، اقتدار و عدالت و مهرورزی، امتحان شدید و فشار فراوان در پیش است. باید دانست که آینده متعلق به انسان‌های تلاش‌گر عالم، خلاق، صبور و صالح است، آینده‌ای که قبل از تحقق آن و ظهور مهدی موعود، انسان‌های پاک در میدان‌های مجاهدت امتحان می‌شوند.^{۲۵}

۸. دشمن‌شناسی کلید هوش‌مندی در جبهه انتظار

مشاهده عمل‌کرد سیاست‌گذاران و طراحان برنامه‌های استکباری نشان می‌دهد که مهم‌ترین امور مورد تعقیب آنان در آینده جهان اسلام، توسعه و ایجاد فضایی یأس‌آلود درباره اصلاحات و پیش‌رفت‌هایی است که باید در کشورهای اسلامی انجام گیرد. قدرت‌های استکباری می‌کوشند که ملت‌های مسلمان از صلاح و قابلیت‌گرایی خسته و مأیوس شوند تا حربه تفوق آنان کارگر بیفتد. اگر ملت‌ها به آینده نقش‌آفرینی و تحول‌زایی خود امیدوار و خلاق و پابرجا امیدوار بمانند و خودباوری و اعتماد به ایفای نقش در آینده را سرلوحه مدیریت عمل‌کرد خود قرار دهند، حربه دشمن دیگر کارگر نیست. آنان سعی می‌کنند فضای تیره‌ای را در مقابل آینده این ملت‌ها ترسیم کنند؛ فضای تیره‌ای که به ملت‌ها القا می‌کند نیروی ذاتی، فرهنگ، اعتقادات، شخصیت، هویت ملی و دین آنان، نمی‌تواند آینده مناسبی را تضمین کند و باید قدرت‌های بزرگ به آنان کمک کنند تا حرکت فعال و خلاق داشته باشند. در حالی که تفکر انتظار، نقطه مقابل این عمل‌کرد است و بر محیط اسلامی و پیروان مذهب اهل بیت: حاکم است.

زمینه ظهور مهدی موعود در قالب عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام پدیدار می‌شود و لذا برای حاکمیت اسلام باید کوشش کرد، همان‌گونه که ملت بزرگ ایران این قدم را یک‌بار با انقلاب اسلامی در برابر زورگویان مستکبر برداشتند.^{۲۶}

آینده متعلق به
انسان‌های تلاش‌گر
عالم، خلاق، صبور و
صالح است، آینده‌ای
که قبل از تحقق آن و
ظهور مهدی موعود،
انسان‌های پاک در
میدان‌های مجاهدت
امتحان می‌شوند.

۹. توسعه قدرت و اقتدار نظام‌های اسلامی

رشد و توسعه عدالت‌محوری در جامعه، برجسته‌ترین نکته در دکتترین مهدویت است. درباره خصوصیات برجسته امام زمان این‌گونه آورده‌اند که «الذی یملاً الأرض عدلاً و قسطاً کما ملأت ظلماً و جوراً»^{۳۷} انتظار واقعی برای این است که او همه عالم را سرشار از عدالت می‌کند و قسط را در همه‌جا مستقر می‌نماید. بنابراین، منتظران مهدی موعود ، در درجه اول، باید منتظر استقرار عدالت باشند. اما عدالتی که جهان در انتظار آن است، با موعظه و نصیحت به دست نمی‌آید.

برای استقرار عدالت باید مردمان عادل و انسان‌های صالح و عدالت‌طلب، قدرت را در دست داشته باشند و با زبان قدرت با زورگویان حرف بزنند. با سرمستان قدرت ظالمانه، نمی‌شود با زبان نصیحت حرف زد؛ با آنان باید با زبان اقتدار سخن گفت.^{۳۸}

۱۰. توسعه و تداوم روشن‌گری و آگاه‌بخشی انسان‌ساز

انتظاری که از آن سخن می‌گوییم، به معنای آن است که باید خود را برای سربازی امام زمان در همه عرصه‌ها و اعصار آماده کرد. خدمت‌گزاری و فداکاری برای منجی بزرگی که با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی می‌خواهد مبارزه کند، به خودسازی و آگاهی و روشن‌بینی نیاز دارد. باید چشم‌انداز آینده مملو از انسان‌هایی باشد که از لحاظ علمی و فکری و عملی خود را آماده سازند تا در میدان‌های فعالیت و مبارزه، آماده به کار باشند؛ انسان‌های عالم و خدمت‌گزار به اهداف و آرمان‌های اسلامی و منتظرانی که بتوانند خود را از لحاظ معنوی، اخلاقی، عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنان و هم‌چنین برای پنجه درافکندن با زورگویان آماده کنند. کسی که در انتظار آن مصلح بزرگ است، باید در خود زمینه‌های شایستگی و صلاح را آماده کند و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد.^{۳۹}

۱۱. تکمیل حلقه‌های مردم‌سالاری دینی

حکومت آینده حضرت مهدی موعود مردمی و متکی به ایمان‌ها و اراده‌ها و بازوان مردم است. امام زمان ، به مردمی تکیه می‌کند که در بنای عدل الهی در سرتاسر عالم و استقرار آن او را یاری می‌سازند. لذا حکومتی صددرصد مردمی

تشکیل می‌دهد. البته این حکومت مردمی با حکومت‌های مدعی دموکراسی در دنیای امروز تفاوت فراوانی دارد. مردم‌سالاری امام زمان ، مردم‌سالاری دینی است و با روش دموکراسی امروزی به کلی متفاوت است.^{۳۰}

۱۲. پیوند دکتترین ظهور با ولایت فقیه

امامت و ولایت در اعتقاد شیعه، جوهره قدرت سیاسی در دولت اسلامی است. از این‌رو، هویت سیاسی مذهب شیعه با اعتقاد به حضور و یا نظارت عام و وجود امام شناخته می‌شود. غیبت امام در جامعه، حیات سیاسی شیعه را در فرایند پریچ و خمی از زیست منتظرانه قرار داده است. بر مبنای این اصول اعتقادی، مهدویت استمرار خط امامت محسوب می‌شود و در این فرایند طولانی عصر غیبت، عالم از ظهور نواب عام آن حضرت بی‌بهره نیست و رسالت حفظ مکتب و هدایت امت و مسئولیت جامعه اسلامی و سامان‌بخشی سیاسی در این قالب تداوم می‌یابد.

۱۳. نقش محوری روحانیان در قاعده‌مندی کردن ظهور

اصل ولایت فقیه باعث شده که نقش روحانیان، جلوه خاصی بیابد و مراجع، علما و روحانیان از اعتبار خاصی میان جامعه منتظر و خدمت‌گزار بهره‌مند باشند. نقش و جای‌گاه روحانیان در ارکان مختلف جامعه دینی و در این راستا در کشور جمهوری اسلامی، در هیچ‌یک از احزاب و سازمان‌های سیاسی ملل مسلمان سابقه ندارد. آنان دو نقش مهم در جامعه اسلامی ایفا می‌نمایند:

۱. ارتباط عالمانه میان ولی‌فقیه و پیروان مردم‌سالاری دینی در جهان اسلام، با محافظت و صیانت از ماهیت اسلامی مردم‌سالاری و کارکردهای آن در انطباق با دین مبین اسلام؛
۲. تبلیغ شجاعانه و مدبرانه منجی‌باوری میان ادیان توحیدی و توحیدمدار در راستای یک‌پارچگی ملت‌های معتقد به خداوند واحد و منجی موعود.

منجی‌پژوهی؛ آینده‌شناسی دینی

منجی‌پژوهی موضوعی در مقوله آینده‌شناسی است که محققان بر این باورند که قواعد آن به تدریج خود را در قالب آینده‌شناسی دینی و ظهور یک منجی قدرت‌مند در آخر زمان نشان خواهد داد. بیشتر اندیشه‌ورزان بر این باورند که وقتی از منجی‌پژوهی و

سنت آگوستین: زمان
یک چیز ذهنی است. از
رابطه من سوژه تحلیل‌گر با
هستی یا هستنده‌های طبیعی
یا اجتماعی پدید می‌آید.
یعنی من هستم که می‌گویم
گذشته این پدیده، حال این
پدیده و آینده این پدیده
چیست

آینده‌شناسی آن سخن می‌گویند، به ناچار باید سه نوع نگاه به آن را نیز بررسی کنند:
نوع اول: کسانی که به آینده نگاه شهودی دارند و بیشتر بر باورها و خلاقیت خود
تکیه می‌کنند و لذا بر همین اساس و یا با تکیه بر منابع و نگاه آرمانی خود پیش‌بینی‌های
روشنی ارائه می‌دهند. برخی از اندیشه‌ورزان تحقق پیش‌بینی این گروه را بیشتر برآمده از
توان‌مندی و روان‌شناسی شخصیتی آنان می‌دانند و برخی دیگر، به وجود معرفت و دانش
برگرفته از محیط، تاریخ، روندها و برداشت آنان از رخ‌دادهای آینده و نیز ویژگی‌های
خاص این افراد در جامعه اشاره می‌کنند.

نوع دوم: کسانی که به آینده مبتنی بر وعده‌های الهی می‌نگرند و بر ویژگی و انتصاب
افراد تکیه می‌کنند که خداوند آنان را واجد درک شرایط می‌دانند، این محققان، آینده را
به طور سنتی از وحی و روایات و اندیشه فقها می‌شناسند و آینده‌شناسی را ویژه مطالعه
تاریخی و تجربه اجتماعی در گذشته و حال می‌دانند.

نوع سوم: گونه‌ای از آینده‌شناسی امروز به حدس‌های علمی معروف است. این
آینده‌شناسی به درک مبانی و اخذ نتایجی از آن مبانی منتهی می‌شود. یکی از بنیادی‌ترین
فرض‌های آینده‌شناسی علمی، قبول پیوستگی تقریبی روی‌دادهاست. بدین‌سان که دامنه
حوادث جهان را قاعده‌مند و یک‌پارچه فرض می‌کنند و آینده را پیرو قواعدی می‌دانند که
شرایط وقوع آن کمابیش در حال و گذشته وجود داشته و به هیچ وجه از تحول، تغییر و
نوآوری تأثیر نمی‌گیرد و آینده چیزی جز تکرار در گذشته و لیکن در قالب و نمادی دیگر
نیست.

سنت آگوستین بنیان‌گذار این تفکر می‌گوید:

زمان یک چیز ذهنی است. از رابطه من سوژه تحلیل‌گر با هستی یا هستنده‌های
طبیعی یا اجتماعی پدید می‌آید. یعنی من هستم که می‌گویم گذشته این پدیده،
حال این پدیده و آینده این پدیده چیست و لذا این فرض پذیرفتنی است که
حوادث، انقطاعات بنیادی ندارند و کم و بیش روندی پیوسته به خود می‌گیرد که
این روند عبارت است از: احضار و تفسیر گذشته یک شیء و سپس پیش‌بینی
آینده این شیء بر حسب تفسیر و توصیفی که از کارکرد آن در گذشته و حال
تجربه شده است.^{۳۱}

او معتقد است که بروز اتفاقات جدید رخ‌دادهایی از گذشته است که به گونه‌ای دیگر
رخ می‌نماید. به همین دلیل، دسته‌بندی دیگری می‌توان ارائه داد که در نظریه‌پردازی‌های
آینده‌نگر آن را به دوگونه تحلیل می‌نمایند:

یکم. تحلیلی است که آینده را مجموعه‌ای از احتمالات برمی‌شمارد که سناریوهای
هم‌نشین یا امکان‌جای‌گزین راه‌حلی از گذشته در آن وجود دارد و دوم آن که آینده
امکان ظهور یک احتمال و یا بروز احتمالات متعدد است که باید بتوان با تکیه بر اصول
و توان‌مندی‌های برخاسته از امکان و غایت حاکم بر شرایط و قابلیت‌های مدیریت

تحولات، تحقق آنها را در قالب یک دامنه شناسایی نمود. در این رویکرد نیز برای آینده‌پژوهی دو گام سفارش می‌شود:

گام اول: استقبال از آینده

بخشی از روند عمومی برای آینده‌شناسی است که از درون دو نگاه حاصل شده است:

یکم. پروژه تاریخی‌گری که آینده حتمی را فرض کرده و وظیفه محقق را برای رسیدن به آن آینده یا شناساندن وضعیت جوامع در نقطه‌ای از تحولات تاریخی می‌داند.

دوم. نوع آینده‌شناسی براساس سوژه مبتنی بوده و بر خلاقیت انسان در گذر زمان متکی است. بنابر این آینده‌شناسی، انسان‌ها برای خود دنیایی خلق می‌کنند و این دنیای مخلوق انسانی، سرنوشتی جدید را برای انسان رقم می‌زند.

گام دوم: مبانی آینده‌شناسی

هرگونه آینده‌نگری نیازمند آینده‌شناسی است و آینده‌شناسی، با پشتوانه بر پیش‌فرض‌هایی در خصوص وجود گونه‌ای ارتباط و توالی میان روی داده‌هاست که خود، نیازمند آینده‌پژوهی است. آینده‌شناس بر آن است تا وضعیت آینده را بشناسد که یک نظام کوچک یا بزرگ اجتماعی یا طبیعی می‌تواند باشد. او در آینده‌شناسی، آگاهانه یا ناآگاهانه، از نگرش خاصی درباره چگونگی و پیوند روی داده‌ها برخوردار است.

تجزیه و تحلیل

بسیاری اندیشه‌ورزان و آینده‌پژوهان در بیان ضرورت و ترسیم مقصد مطلوب تردیدی ندارند، اما هیچ‌گونه تصویر و ترسیم روشنی از آن مقصد ارائه نمی‌دهند.

عوامل مشروعیت‌ساز و دوام‌بخش راه‌برد، کارکردهای مکتب‌شناختی در تدوین راه‌برد، براساس آنچه در ادبیات تحقیق به عنوان ضرورت‌ها و آرمان‌های تاریخی و فلسفی از ظهور آمد، ایجاب می‌نماید که پنج قالب شناختی را در تدوین راه‌برد بر عوامل تأکید شده در ادبیات تحقیق تعمیم دهیم و به تحلیل کیفی و جامع مباحث پردازیم.

در پیش‌فرض‌های مکتب‌شناختی برای تجزیه و تحلیل داده‌های آینده‌پژوهی و تدوین راه‌برد، به فرایندی معرفتی نیاز

است که در ذهن رهبران راه‌بردی شکل می‌گیرد و خود را به صورت استراتژی، شکل، سیاست، نقشه، طرح، برنامه و چارچوب ظاهر می‌کند و تعیین‌کننده آن است که افراد چگونه از منابع و محیط در راستای آرمان‌های تحقق‌پذیر استفاده می‌کنند.^{۳۳} براساس آنچه بیان شد، نگاه آینده‌پژوهانه در دکتترین مهدویت نیز در قالب «مکتب راه‌بردی شناخت» کاربردهای خود را به شرح ذیل می‌تواند تعریف نماید:

۱. نقشه راه

۱. دکتترین مهدویت باید رویکردی جدی و مقتدرانه برای اجرای کارکردهای خود در آینده داشته باشد؛

۲. مهدی‌باوری بایست از ایمان و ما فی الضمیر عموم مردم و جوانان سرچشمه گیرد؛

۳. آموزه‌های راه‌بردی مهدویت بایست از خاصیت فرهنگ‌سازی برخوردار باشد؛

۴. اهداف مبتنی بر آمادگی ظهور بایست برانگیزاننده و شورآفرین باشد؛

۵. راهبردهای اجرایی باید هم‌آهنگ‌گرا و اشتراک‌ساز باشند و از تفرقه و اختلاف در ادیان موحد و منجی‌باور پرهیزند؛

۶. ریشه دل‌بستگی و تجارب تاریخی شیعیان و تجارب موفق انقلاب اسلامی در الگودارزی و الهام‌بخشی برای دکتترین در نظر آید؛

۷. الگو و نمونه منجی‌باوری، به صورت شفاف تبلیغ و نمادسازی گردد؛

۸. دکتترین و راهبردهای مهدویت براساس رهنمودها و هدایت‌های نایب ولی عصر و ولی فقیه زمان، جامعیت و مشروعیت یابد؛

۹. از تزاخم و تداخل نظری حوزه‌های فرهنگی شیعی در دو موضوع انتظار و مهدویت جلوگیری شود؛

۱۰. سائق و ذائق منتظران و منجی‌باوران در دستگاه‌های ارتباطات رسانه‌ای و عمومی برای الگوپذیری و گرایش فرهنگی و آینده‌پژوهانه ایشان به اهداف مهدویت در نظر آید؛

۱۱. آگاهی و ارتقای سطح آمادگی و کنش مثبت در نسل جوان در راستای مهدی‌باوری در اولویت واقع شود؛

۱۲. کارگزاران سیاسی - اجتماعی کارکردهای مهدی‌باوری را مبنای تنظیم عمل کرد و تولید قدرت ملی قرار دهند.

۲. چارچوب راهبرد

یکم. اصل قرار دادن خدمت‌گزاری در عصر غیبت

«خیلی فرق می‌کند این‌که انسان یک کار مفیدی را در یک گوشه‌ای برای خود انجام بدهد و یا به جهت اهمیتی که کشور و ملت در سرنوشت دنیای اسلام دارد و مجموعه کارگزاران نظام اسلامی در آن مسئول هستند، برای دولت اسلامی دنبال نماید. لذا باید زمان حاضر قدر دانسته شود؛ زیرا این فرصت، همیشه در دست نمی‌ماند؛ فرصت مغتنمی که نیازمند کارهای بزرگی است و خداوند این امکان و توفیق را به افرادی می‌دهد که خدمت‌گزار مردم باشند.»^{۳۳}

برخی از این فرصت‌ها برای خدمت و برخی برای تأمین آینده و آباد کردن زندگی‌شان استفاده می‌کنند. امیرمؤمنان به مالک اشتر در این‌باره فرموده است:

این مسئولیتی را که به تو سپرده شده طعمه ندان؛ این یک طعمه نیست که بر آن بیفتی و خود، شکمت و زندگیت را بخواهی با این کار رنگین کنی، بلکه این یک فرصت ارزش‌مندی است برای این‌که خدمت و کار کنی و آن را برای خود ذخیره آخرت نمایی.

دوم. تداوم و اتصال انقلاب اسلامی به قیام مهدی موعود

در طول بعضی از سال‌های گذشته برخی چنین می‌پنداشتند که شعارهای اصلی انقلاب، سربلندی اسلام، مسئله عدالت، مسئله مبارزه با استکبار، تلاش و مجاهدت برای رفع استضعاف از مستضعفان، دیگر تمام شده است، ولی معلوم شد که آنها اشتباه می‌کرده‌اند. منتظران مهدی باید با هم مهربان باشند و حقوق هم‌دیگر را رعایت کنند، در گرفتاری‌ها به داد هم برسند و فریادرسی کنند. این فرهنگ، در همه ادیان به نام موعود رقم می‌خورد و اینها گام‌های بزرگی است که در راه زمینه‌سازی ظهور برداشته می‌شود و مانعی هم ندارد. امروز باید نگاه راهبردی به مسئله مهدویت، تکیه بر منجی‌باوری در تمامی ادیان موحد و تقویت اشتراکات باشد. باید معتقدان به ظهور منجی را برای آماده‌سازی اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و دفاعی یاری نمود و نباید مهدویت را به تفکر شیعی محدود دانست.^{۳۴}

باید این دقت فراگیر گردد که نکته مهم و راهبردی، انتظاری سازنده برای منجی مصلح عدالت‌گستر است که سیاست اصلی آن، آینده‌سازی است. این راهبرد، الهی است و پیروان ادیان نیز این راهبرد را فهمیده‌اند. اما این انتظار چگونه تحقق می‌یابد و تقابل با آن، برچه اساسی شکل می‌گیرد و مدیریت می‌شود. باید همه منتظران موحد در این راه شجاعانه حضور یابند.

امروز باید نگاه راهبردی به مسئله مهدویت، تکیه بر منجی‌باوری در تمامی ادیان موحد و تقویت اشتراکات باشند.

سوم. خدمت‌گزاری شجاعانه و ولایت‌محور

«پی‌گیری شجاعانه و اقتدارآمیز حقانیت منجی‌باوری در عصر غیبت را نمی‌توان با تردید، با تزلزل، با ترس و لرز عمل نمود، بلکه باید کارهای بزرگ را با شجاعت و اقتدار انجام داد.»^{۳۵}

وقتی رزمنده یا افسری به خط دشمن می‌زند، انسان مادی چنین می‌پندارد که به هر روی فقط پیروز برمی‌گردد، ولی شیعه و مسلمان، ارتباط معنوی با حضرت صاحب‌الزمان برقرار می‌کند و به دکترین پیروزمند سپاه اسلام، معنویت، عشق به خدا و اهل‌بیت و خدا توکل می‌نماید. البته این عشق و توکل در زمان صلح باید در خدمت تولید علم، تولید حرکت، تولید نهضت، عشق به آموزش آمادگی دفاع بهتر از دین خدا را نیز در کنار فرد منتظر قرار دهد و این موجب اتحاد و انسجام در لشکر اسلام، تبعیت قوی از فرمان‌دهی در لوای حکم ولایت می‌گردد. در لشکر اسلام تبعیت از فرمان‌دهی، تبعیت از ولی‌فقیه، امام زمان ، رسول خدا و خداست و جنگ‌جویان همواره در رکاب اولیای خدا می‌جنگند. وقتی شهدا را می‌بیند، قدرت می‌گیرد.

اگر راه‌بردها براساس فرهنگ مهدویت شکل گیرد، این فرهنگ در سیاست، روابط بین‌الملل، اقتصاد، تربیت انسان‌ها و زندگی خانوادگی، نجات‌دهنده خواهد بود. زیباشناسی این فرهنگ و الگو نیز از بهترین ویژگی و شاخصه‌های اقتدارزایی آن است.^{۳۶}

چهارم. تهاجم محوری در روابط و تعاملات خارجی

«در زمینه سیاست خارجی هم دولت اسلامی و منتظر ظهور باید موضع تهاجمی به خود بگیرد و حق را طلب نماید. تبدیل موضع تهاجمی به موضع تدافعی برای منتظران ایشان، یک خطاست. منتظران حقیقی باید طلب‌کار دنیای استعمارگر باشند. آنانی که زمین را پر از فساد کردند، با ایجاد جنگ‌های داخلی و فروش تسلیحات گوناگون، اشاعه سلاح‌های اتمی و شیمیایی و میکربی و تخریب اخلاقیات و توسعه فرهنگ استهجان و لابی‌گری و اشاعه شهوت جنسی چیزی جز فساد به هم‌راه نیاورند. باید با قدرت از آنان مطالبات یک ملت زنده را خواست و پاسخ گرفت.

باید دولت اسلامی و مهدی‌باور در سیاست خارجی خود به حمله و هجوم روی آورد. منتظران باید بدانند دنیای استکبار مفسده‌جو و زیاده‌طلب است و باید به این فرهنگ ضد عدالت

در حوزه‌های سیاست خارجی، مدعیانه هجوم برد و خلاقانه و

هوش‌مندانه مطالبات منتظران حقیقی را دنبال کرد.»^{۳۷}

منتظر مصلح و موعود عدالت‌گستر در هر دینی، اگر توجیه شود و با منجی اتصال برقرار کند، انسانی مبلغ و ضد استکبار، مبارز، انقلابی و مبلغ ارزش‌های او می‌گردد. این آموزه باید در همه آموزه‌های آینده‌پژوه اصل قرار گیرد که اگر هر مسلمانی منتظر مهدی و مهدی‌شناس گردد، مجاهد و ضد استکبار نیز خواهد شد.^{۳۸}

زمینه‌شناسی راهبردهای آینده‌نگر ظهور

الف) توجه هم‌زمان به نیازهای مادی و معنوی منتظران ظهور

دولت اسلامی موظف است که جدای از نیازهای خارجی، مسکن و آسایش و آرامش ظاهری زندگی مردم به اخلاق دینی و تبلیغ و راه‌نمایی آنان در صراط مستقیمی که جوانان مشتاقانه و آگاهانه آن را می‌جویند، توجه کند و با آموزش و پرورش آنان به رشد علمی و دینی و تقوایی‌شان اهمیت بخشد تا راه خدمت صادقانه، متعهدانه و مخلصانه به مردم را مشتاقانه و علاقه‌مندانه انتخاب نمایند و در آن از هیچ تلاشی فروگذاری نکنند.

امروز هدف تمامی نهادهای استکباری که قدرت، ثروت، فن‌آوری و رسانه‌های خبری دنیا را می‌خواهند تحت سیطره خود درآورند، برخورد با جامعه‌های آرمانی است. آنان می‌کوشند انسان را از اندیشیدن به معنویت دور کنند تا نیل به مادیت تسریع شود. اما درک نمی‌کنند که این بشر، تشنه معنویت و در نیل به مشارکت در تحقق ظهور منجی برگزیده است. باید کاری کرد که تمامی دنیا و مردمان آن درک کنند منجی و موعود منتظران خواهد آمد و هرکس در هر جای دنیا با هر اعتقادی در پی مهیا ساختن زمینه‌های ظهور منجی مصلح و عدالت‌گستر افتد. این کارکرد را باید در قالب معنویت تبلیغ کرد.^{۳۹}

ب) مبارزه با عقب‌ماندگی و فساد

منتظران و خدمت‌گزاران صادق باید با فساد مبارزه کنند. هرچند که مبارزه با فساد به صلاح و شایستگی احتیاج تام دارد، ولی منتظران حقیقی اول باید به ترکیه و صلاح خود بپردازند و

سپس خود را آماده مبارزه با فساد کنند. اگر نقطه ضعفی از باب فسادپذیری در نزد آنان و یا جامعه اسلامی و کارگزاران آن رسوخ کند، دیگر نمی‌توانند به راحتی در آن حوزه قدم گذاشته و به عدالت‌گستری و مبارزه با فساد پردازند. لذا باید همه منتظران در این راه گام برداشته و از خودشان نیز مواظبت کنند، مواظب خود باشند.^{۴۰}

ج) توجه به تحرک‌آفرینی و نوآوری تبلیغی در حوزه‌های علمیه

ترویج فرهنگ تحرک‌آفرین و آینده‌نگر در حوزه‌های علمیه و مبلغان دینی برای مقابله با برداشت غلط و انحرافی، سبب می‌شود خدمت‌گزاران منجی موعود بتوانند با برخورداری از اعمال پاک، شهامت و آگاهی، خود و جامعه را برای ظهور منتظر آماده سازند. ایستایی، بی‌اعتنایی و هم‌نوایی با وضع موجود و صرفاً منتظر ظهور موعود نشستن در این نگرش کاملاً مطرود است؛ زیرا دولت ایده‌آل عصر ظهور محصول سیر استکمالی جامعه انسانی و اخلاقی و قدرت‌مند است.

دوست داشتن و انتظار بی‌عمل اگر مطلوب هم باشد، کافی نیست و باید با تلاش عملی و همه‌جانبه آن را ثابت کرد. بهره‌گیری از آموزه‌هایی هم‌چون «موعودگرایی»، «انتظار فعال»، «اجتهاد سازنده» و «مرجعیت و ولایت فقیه» پویایی خاصی به این روی‌کرد بخشیده و تشیع را به شایسته‌ترین مبلغ این دکترین پیش‌رو در میان موحدان مبدل ساخته است.

د) تقویت بسترهای فرهنگی تسلیم‌ناپذیر در مقابل دشمنان

ملتی که به مهدویت معتقد است، هیچ‌گاه نباید احساس ضعف کند، بلکه باید با قدرت و تحمل سختی‌ها و فشارها به مسیر پیش‌رفت و عزت خود ادامه دهد و در مقابل زورگویان سر تسلیم فرود نیاورد.

هـ) توسعه منطق آینده‌ای روشن و پر افتخار

هیچ مانعی در راه پیش‌رفت و کمال معتقدان به مهدویت کارگر نیست و مردمی که مکتب انتظار مهدوی را در پیش گرفته‌اند، باید دارای سرنوشتی زیبا و خوش‌آیند باشند، هرچند برخی مایلند ملت و امت اسلامی را عقب‌نگه‌دارند و همیشه آن را زیر دست خود و محتاج به بیگانه ببینند، درحالی‌که اسلام چنین اجازه‌ای به مسلمانان نداده است و ملت ایران با جهاد و کوشش، توانسته‌اند خود را به مرز خودکفایی و پیش‌رفت و اقتدار برسانند و به تعبیر قرآن، در میان کشورهای جهان به منزله امت وسط و نمونه مطرح باشند. رهبر انقلاب در این باره می‌فرماید:

انتظار فرج علاوه بر این‌که به معنای گذرا بودن وضعیت ظلم و جور کنونی دنیا و در نهایت، استقرار حکومت عدل الهی است، به مسلمانان می‌آموزد که در زندگی فردی و اجتماعی هیچ بن‌بستی وجود ندارد و نباید یأس بر زندگی انسان حاکم

شود.^{۴۱}

ملتی که به مهدویت معتقد است، هیچ‌گاه نباید احساس ضعف کند، بلکه باید با قدرت و تحمل سختی‌ها و فشارها به مسیر پیش‌رفت و عزت خود ادامه دهد و در مقابل زورگویان سر تسلیم فرود نیاورد.

(و) توسعه بسترهای نشاط و عزم ملی در عرصه‌های تولید علم و خدمت‌گزاری

بسیاری از مسلمانان به این نتیجه رسیده‌اند که با اتحاد و هم‌بستگی کامل در زیر پرچم پر افتخار نظام اسلامی که پرتوی تاب‌ناک از حکومت علوی و مهدوی است، می‌توانند گوی سبقت را در تمامی زمینه‌های علم و خدمت از دیگران برابند و خود را به قله‌های رفیع تکامل و سعادت برسانند، چنان که «امید به آینده، بدون عمل معنا ندارد. امام زمان بر اعمال و رفتار انسان‌ها و کردار پیروان و منتظران خود آگاهی دارند و از هرگونه فعالیت و نشاط و عزم راسخ در عرصه‌های معنوی و میدان‌های کار و تلاش خرسند می‌شوند. ملت بزرگ ایران امروز قوی‌تر از گذشته و با عزم‌های راسخ برای پیش‌برد اهداف و آرمان‌های بلند خود محکم ایستاده و تسلیم هیچ‌گونه فشار و تهدیدی نخواهد شد.»^{۴۲}

نتیجه

هدف آینده‌پژوهان این است که اندیشه و ذهن جامعه را به پرسش و چالش وادارند. به همین دلیل، آنان را ترغیب می‌کنند تا به بررسی نقادانه عادت رفتاری خود پردازند، انتخاب‌های دیگر را نیز در نظر آورند، در جست‌وجوی پیش‌آمدهایی افتند که ناشناخته است، به تجزیه و تحلیل اهداف و ارزش‌های خود پردازند، درباره آینده و نظارتی که ممکن است بر آن کنند، هوش‌یارتر باشند و به آزادی و به‌روزی نسل آینده بیندیشند.

برای تحقق جامعه دینی ایده‌آل، ناگزیر باید آینده‌پژوه بود. از منظر عدالت و آزادی انسان، باید آینده‌های گوناگون را تصور کرد و سپس از آنها یکی را برگزید. باید توانست جامعه‌ای خوب و شایسته را آراست و بصیرت جامعه درباره آینده، چستی آینده و چگونگی امکان تحقق آن را از طریق منجی‌باوری برآورد و آنان را به سمتی هدایت نمود که آگاهانه و با اراده خود بیندیشند که آینده چه باید باشد. آنان باید این مهم را مسلم بدانند که آینده را ما از کسی به ارث نمی‌بریم و کسی آن را به ما نمی‌بخشد، بلکه آینده آن چیزی است که باید آن را براساس آن چه وعده داده شده و موظف به پی‌گیری و تحقق آن هستیم، تصور کرد و ساخت.

بنابر اراده خداوند، گریزی از گذر زمان و ورود به آینده نیست. لذا نباید درباره آینده بی‌توجه بود، به ویژه هنگامی که به نشانه‌های گوناگون توجه شود، درخواستیم یافت که آخر زمان به انسان‌های شایسته، صالح، مخلص، عالم، شجاع و متدین متعلق است. لذا منتظران مصلح نمی‌توانند منفعل و نظاره‌گر باشند و بایستی خود را برای اتصاف به این ویژگی‌ها و توسعه آن در جامعه آماده سازند. راهبردهای آینده‌نگر باید در ابتدا به آینده و آن چه در آن رخ خواهد داد، جهت صحیحی گیرند و پس از پاسخ به «چه خواهد شد؟» به «چه باید کرد؟» در حال معطوف شوند.

این تحقیق با تکیه بر اصول و روندهای تدوین راهبرد آینده‌نگرانه به بررسی و پاسخ به پرسش‌هایی چون «چه خواهد شد؟» «چرا چنین خواهد شد؟» «آن گاه «چه باید کرد؟» پرداخته است؛ زیرا چنین نگرشی درباره زمان نه تنها «داشته‌ها» و «دست‌آوردها» را می‌سنجد، افق دوردست آینده‌ای را بررسی می‌کند که برای صاحبان چنین نگرشی، بسیار نزدیک است.

بنابر اراده خداوند، گریزی از گذر زمان و ورود به آینده نیست. لذا نباید درباره آینده بی‌توجه بود، به ویژه هنگامی که به نشانه‌های گوناگون توجه شود، درخواستیم یافت که آخر زمان به انسان‌های شایسته، صالح، مخلص، عالم، شجاع و متدین متعلق است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.
۲. موعود نامه، ص ۱۴۷، {بی‌نا}، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۳. سیدمصطفی حسینی نواب، جواهرالسعداء در احوال امام عصر ، ص ۹۵۶، انتشارات اعلام التقی، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۴. سوره مائده، آیه ۵۰.
۵. صحیفه نور، ج ۲۷، ۱۳۷۱ شمسی.
۶. علامه مجلسی، بحارالانوار، ص ۱۴۸، روایت ۲۲.
۷. رحیم کارگر، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، ص ۱۴۱، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۸. محمد مظاهری، امکان طول عمر تا بی‌نهایت، ص ۸۵، انتشارات ارغوان دانش، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۹. سلیمان خادم‌راد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۱۵۱، انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۴ شمسی.
۱۰. سوره محمد، آیه ۷.
۱۱. سیدطیب جزایری، آخرین امید جهان، وجود مقدس امام زمان ، ص ۴۱، انتشارات دارالکتاب، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۱۲. الوین تافلر، جابه‌جایی در قدرت، ترجمه شهین دخت خوارزمی، ص ۱۲۵-۱۴۹، چاپ اول: انتشارات سیمرغ، تهران ۱۳۵۰ شمسی.
۱۳. اس. اچ. کار، تاریخ چیست؟ ترجمه حسن کام‌شاد، ص ۱۹۵، چاپ اول: انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۳ شمسی.
۱۴. آنورلیو، پچی و دیگران، جهان در آستانه قرن بیست و یکم، ترجمه علی اسدی، ص ۵۷، چاپ اول: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۴ شمسی.
۱۵. سید مرتضی مجتهدی سیستمی، صحیفه مهدیه، ترجمه مؤسسه اسلامی ترجمه، ص ۷۹، نشر الماس، ۱۳۸۲ شمسی.
۱۶. مرتضی مطهری، امدادهای غیبی در زندگی بشر به ضمیمه چهار مقاله دیگر، ص ۷۲، چاپ دوم: ۱۳۶۲ شمسی.
۱۷. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی ، ۱۳۷۶/۹/۲۵.
۱۸. همان.
۱۹. همان.
۲۰. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.
۲۱. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱/۲۶.
۲۲. سخن‌رانی مقام معظم رهبری، آبان ۱۳۷۹.
۲۳. سخنان مقام معظم رهبری، تیر ۱۳۸۶.
۲۴. نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۳.
۲۵. سخنان مقام معظم رهبری، بهمن ۱۳۷۰.
۲۶. همان.
۲۷. بحرانی، غایة المرام، ج ۷، ص ۱۰۵.
۲۸. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان در مصلاهی تهران، ۱۳۸۱/۷/۳۰.
۲۹. همان.
۳۰. همان.
۳۱. ریموند کارن، فقر تاریخی‌گری، ترجمه احمد آرام، ص ۴۷، چاپ اول: انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۰ شمسی.
۳۲. نک: دبلیو والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاء الدین علایی طباطبایی، ص ۱۹، چاپ اول: انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳ شمسی.
۳۳. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار رئیس جمهور، مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۴/۹.
۳۴. حسن فیروزآبادی، مجموعه مقالات سومین همایش دکترین مهدویت، اسفند ۱۳۸۶.
۳۵. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار رئیس جمهور، مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۴/۹.
۳۶. حسن فیروزآبادی، مجموعه مقالات سومین همایش دکترین مهدویت، اسفند ۱۳۸۶.
۳۷. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار رئیس جمهور، مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۴/۹.
۳۸. سخن‌رانی مقام معظم رهبری، اسفند ۱۳۸۶.
۳۹. حسن فیروزآبادی، مجموعه مقالات سومین همایش دکترین مهدویت، اسفند ۱۳۸۶.
۴۰. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار رئیس جمهور، مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۴/۹.
۴۱. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار قشرهای مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی ، ۱۳۸۴/۶/۲۹.
۴۲. همان.

ویژه نامه



مردم سالاری مهر و دوستی

دکتر فرح رامین*

چکیده

بحث درباره دموکراسی و قابلیت انطباق آن در جوامع اسلامی با بستر شریعت، از هنگام آشنایی مسلمانان با آرای افلاطون و ارسطو آغاز شده است. در دوران معاصر نیز بررسی نگرش شیعی در باب طرح نسبت میان حکومت مهدوی و مردم سالاری و نقش مردم در این حکومت، توجه بسیاری از اندیشه‌ورزان را به خود جلب کرده است.

نظریه دموکراسی در طول قریب به سه هزار سال تاریخ اندیشه سیاسی طراحی شده، اما گستردگی و مبهم بودن معنا، اصول و ارکان آن، یافتن ارتباط دکتربین مهدویت و دموکراسی را پیچیده ساخته است.

این نوشتار، به جای طرح دغدغه فکری سازگاری یا ناسازگاری مهدویت و دموکراسی، به کندوکاو درباره تأثیر مردم در حکومت مهدوی می‌پردازد و بیان می‌نماید که نهضت مقدس مهدوی، انقلابی فراگیر و جهانی با بسیج توده‌ای است که مردم با بیعت گسترده خود آن را می‌پذیرند و در تثبیت این حکومت از طریق مکانیسم‌های خاص دینی، نقش اساسی ایفا می‌کنند.

واژگان کلیدی

دموکراسی، مقبولیت، مشروعیت، حق، تکلیف، بیعت، شورا.

مقدمه

از تکوین نخستین جوامع ابتدایی تا به امروز، در دوره‌های گوناگون تاریخی، همواره اندیشه سامان‌بخشی به حیات جمعی و تنظیم رابطه افراد و گروه‌ها با حکومت وجود داشته است. در دوران برتری‌جویی کلیسا و به طور کلی حکومت‌های دینی پیشین، آن‌چه به گونه‌ای رسمی ادعا می‌شد، حکومت خدا در زمین بود که در سایه قیومیت خلیفه یا رسول او قرار داشت و تنها غایت آن، رضایت خداوند و جریان مستمر تکلیف آدمیان در برابر او بود. در نگرش دنیای امروز به خصوص بعد از ظهور عصر روشن‌گری، انسان به جای خدا نشسته و این تغییر بنیایی، به خودی خود، تحولات دیگری را در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه سیاسی پدید آورده است. از میان جوامع دینی پیشین، جوامع لیبرال سر برآوردند و علوم تجربی تفسیر و تبیین جهان را برعهده گرفتند. بنیاد سیاست به جای رضایت خداوند بر رضایت انسان و بر حقوق طبیعی او مبتنی گشت و سخن از ایجاد میثاق‌های اجتماعی، اراده همگانی، حقوق شهروندی و دموکراسی به میان آمد. اگر حکومت‌های دینی تکلیف‌مدار بودند و حق را از آن خداوند و پیرو آن، جانشینان او در زمین می‌دیدند، حکومت‌های لیبرال دموکرات همه حق‌ها را از آن انسان و میثاق‌هایی می‌دانستند که خودشان با عقل جمعی خود فراهم آورده بودند.

برخی در نظام اسلامی معتقدند که براساس آموزه‌های دینی (به ویژه شیعی)، تمدن اسلامی، فقه‌محور و دموکراسی، مبتنی بر آزاداندیشی و حق‌محوری است و از این‌رو، نظام مبتنی بر مهدویت تکلیف‌اندیش است و حق‌اندیش نیست و مفهوم مهدویت و دموکراسی جمع‌ناشدنی می‌نمایند.^۱ اما با عبور از لایه‌های سطحی مذهب مشخص می‌شود که نظام فقهی، براساس حقوق تک‌تک افراد جامعه و سفارش یکایک افراد به رعایت این حقوق بنا نهاده شده است. داروی شفابخش حق، از جمله دست‌مایه‌های اصلی نظام مهدوی‌محور است و تن‌درستی و چالاکی اجتماعی، تنها یکی از میوه‌های شجره طیبه‌ای است که بر پایه حفظ حقوق آحاد جامعه و تکیه بر عدالت بنا شده است. تأکید بر محفوظ داشتن حقوق افراد جامعه، توازنی مطلوب میان حق و تکلیف برقرار می‌کند و مفهوم مهدویت به معنای حقیقی کلمه با تکیه بر انتظار واقعی و سازنده جامعه و اعتقاد به این‌که منتظر مصلح، خود باید صالح باشد، مرتبه‌ای بالاتر از مردم‌سالاری را پیش می‌کشد و تأیید می‌کند. اعتقاد به ظهور منجی آسمانی که در شیعه در قالب مهدویت رخ می‌نمایند، در حقیقت با شایسته‌سالاری سازگار است. اعتقاد به مهدویت، با ساختاری چنین و در پی تحقق حکومتی چنان، زمینه‌ای برای هدایت جامعه به سوی ساختار موعود خواهد بود.

نظام مردم‌سالاری مبتنی بر آموزه‌های دین، در این مسیر با تعمیم دین و نفوذ آن به شریان‌های جامعه، ضمن احساس مسئولیت آحاد مردم به عمل کرد سیستم حاکم و شریک دانستن خود در پی‌آمدها و دست‌آوردهای حکومت شکل خواهد گرفت که

داروی شفابخش حق،
از جمله دست‌مایه‌های
اصلی نظام
مهدوی‌محور است و
تن‌درستی و چالاکی
اجتماعی، تنها یکی
از میوه‌های شجره
طیبه‌ای است که بر
پایه حفظ حقوق آحاد
جامعه و تکیه بر عدالت
بنا شده است.

در واقع، جزئی از بدنه جامعه و حتی پاسخ‌گوترین بخش جامعه نیز خواهد بود. بی‌شک، در نظامی چنین که نتیجه قطعی اعتقاد به مهدویت است، تسری حکومت مردم بر مردم با مناسب‌ترین شکل و ملموس‌ترین وضعیت ایجاد می‌شود و ضمن ارزش نهادن به آموزه‌های دینی و شیعی، میان ریشه این نوع مردم‌سالاری دینی که همان مهدویت است و ثمره آن که همانا گویاترین نوع مردم‌سالاری است، هیچ‌گونه تعارضی وجود نخواهد داشت.

به تدریج، با نهادینه شدن اعتقاد سازنده و اثرگذار به مهدویت و ایجاد اعتقاد فراگیر به لزوم اصلاح در نفس و تعمیم آن به دیگران که از جمله بهره‌های ثابت شده حکومت مهدویت‌محور است، ارتباط برپایه قانون که از مردم‌سالاری دینی به درستی شکل گرفته است، جای خود را به ارتباط برپایه محبت خواهد داد. گذر از این مسیر، جز از راه تعمیم اعتقاد به مهدویت به ضمیر درونی انسان‌ها و بیدار کردن حس دگردوستی و ترجیح دیگری بر خود میسر نیست و این حاصل نخواهد شد مگر این‌که مهدویت‌مداری در جامعه مردم‌سالار با تقویت جنبه دین‌داری و تمسک به شاخصه‌های شریعت، نهادینه شود.

در چنین نظامی، هریک از آحاد جامعه، جای‌گاه خود را برای سیر عمومی به سوی تکامل می‌شناسد و براساس قابلیت‌ها و انگیزه‌های حاکم، مناسب‌ترین روش را برای یاری رساندن به دیگران و خود در مسیری به سوی تکامل می‌یابد. این الگوی حکومتی و ساختار اجتماعی، بارها از مفهوم عام دموکراسی که مفهومی بسیار مبهم است و آن‌چه الگوها و نسخه‌های غربی آن برای چنین جامعه‌ای به ارمغان می‌آورند و در عین حال گستاخانه آن را با آموزه‌های دینی به ویژه شیعی معارض می‌دانند، برتر و کامل‌تر است و به یقین، تضمینی پذیرفتنی و معقول برای سعادت همه‌جانبه برای جامعه را بشارت می‌دهد. اعتقاد به مهدویت نه تنها جامعه را از الگوی مناسب حکومتی دور نمی‌کند، بلکه راه را برای تحقق چنین حکومتی هموارتر می‌سازد و فراتر از آن، زمینه را برای ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر محبت و به دور از قوانین بی‌انعطاف بشری فراهم می‌کند. این اعتقاد الگوی حکومتی پویا، دین‌مدار و متکی بر آموزه‌های مهدویت و افزون بر این، دربرگیرنده تمامی نقاط قوت یک ساختار مردم‌سالاری راستین را فراهم می‌آورد. برقراری ارتباط محب و محبوب و مرید و مراد میان تک‌تک

افراد اثرگذار جامعه از یک‌سو و رهبر سیاسی و مذهبی جامعه از سوی دیگر، شرایط را برای تحول جامعه و حرکت آن به سوی ره‌آوردهای جامعه‌ای مهدویت‌مدار، بیش از پیش آماده می‌سازد. آن‌چه این مقاله بدان می‌پردازد، بررسی نگرش شیعی در باب طرح نسبت میان حکومت مهدوی و مردم‌سالاری است؛ نگرشی که میان حق و تکلیف، رضایت مخلوق و خالق و میان خلق و حق آدمی با حق خالق و تمامیت دین‌آشتی برقرار می‌سازد و از این ره‌گذر، جای‌گاه مردم را در حوزه تفکر سیاسی مهدوی مشخص می‌کند.

وانگهی نظریه دموکراسی در مفهوم غربی‌اش، مفسران بی‌شمار و بسیار متفاوت و گاه متضادی دارد که در طول قریب به سه هزار سال تاریخ اندیشه سیاسی بشر، طراحی شده و بسیاری به آنها نقد کرده‌اند. گستردگی و مبهم بودن معنای دموکراسی و اصول آن، هم‌چنین مقبولیت عام دموکراسی به ویژه در سده بیستم، یافتن ارتباط بین دکتترین مهدویت و دموکراسی را پیچیده‌تر می‌سازد.

چیستی دموکراسی

آیا دموکراسی نظریه سیاسی عام و فراگیری است یا روشی حکومتی به شمار می‌رود که سازوکارهای اداره جامعه را معین می‌کند؟ اگر دموکراسی به منزله یک روش است، آیا روش‌ها از ارزش‌ها تهی و به لحاظ ماهیت خنثا هستند و دموکراسی با هرگونه ایدئولوژی سازگار است؟ آیا دموکراسی تنها در برگزاری انتخابات خلاصه می‌شود؟ آیا هر حکومت برگزیده مردم باید دموکراتیک باشد؟ اقلیت‌ها در دموکراسی چه جای‌گاهی دارند؟ آیا اکثریت حق دارند درباره حقوق اقلیت تصمیم بگیرند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها باید تعریفی روشن از مفهوم دموکراسی درانداخت، اما تاریخ اندیشه دموکراسی پیچیده و حاکی از دریافت‌های متضاد است. اصطلاح دموکراسی که رایج‌ترین اصطلاح در علم سیاست به شمار می‌رود، مفهومی شناور و لغزنده را تداعی می‌کند. راسل هانس، محقق امریکایی می‌گوید:

در همان حال که ارزش دموکراسی متعالی‌تر گشت،

معنای آن در سروصدای تعبیرهای متفاوت گم شد.^۲

واژه دموکراسی تلفیقی از دو لفظ یونانی «demos» به معنای عامه مردم «krato» به معنای قدرت، حکومت، اداره

امور و حاکمیت است. بنابراین، لغت دموکراسی همان حکومت مردم (مردم‌سالاری) معنا می‌شود.

ابراهام لینکلن شایع‌ترین تعریف از اصطلاح دموکراسی را در عرف سیاسی مطرح کرده که با معنای لغوی این واژه مطابق است: «ارایه حکومت مردم برای مردم و به وسیله مردم»^۳.

این تعریف واژه مردم را سه بار به کار می‌برد، ولی مردم چه کسانی هستند؟ استنباط از کلمه مردم در ادوار تاریخ با تطور و تغییر همراه است. در یونان بردگان و زنان و بیگانگان جزء مردم محسوب نمی‌شدند. حق رأی در قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه، به افرادی تعلق داشت که میزان معینی مالیات می‌پرداختند. زنان در کشورهای اروپایی تا اواخر قرن نوزدهم از مردمان به شمار نمی‌آمدند و حق رأی نداشتند. بی‌سوادها در بعضی از دموکراسی‌ها، از رأی دادن محروم بودند.^۴

مراد از حکومت مردم چیست؟ آیا همه مردم باید حکومت کنند یا اکثریت مردم؟ اگر اکثر حکومت می‌کنند، دیگر دموکراسی حکومت مردم نیست، بلکه حکومت اکثریت است و اقلیتی همواره در مقابل این اکثریت رأی‌ها را می‌بازد، پس آیا دموکراسی، دیکتاتوری اکثریت نیست. از طرفی، دموکراسی در معنای لغوی اقتضا دارد که مردم به گونه مستقیم در فرایند قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاسی مشارکت داشته باشند و خود بر خویشتن حکومت کنند، بی‌آن‌که قدرت سیاسی را به بخش خاص یا اقلیتی نخبه و کاردان تفویض نمایند، اما واقعیت این است که در جوامع به مقیاس وسیع کنونی (large-scale) در عمل، امکان ندارد که «demos» قدرت سیاسی را در دست داشته باشد. عامه مردم در جوامع دموکراتیک معاصر جای خود را به نمایندگان (representatives) داده‌اند. از این‌رو، شاید بتوان گفت دموکراسی نه حکومت اکثریت بلکه حکومت اقلیت برگزیده مردم است.

حکومت دموکراسی «برای مردم» است، یعنی همه کارهایش در جهت منافع مردم است. اما غالب دیکتاتوری‌ها نیز همین ادعا را داشته‌اند. برای نمونه، رژیم دیکتاتوری مارکسیستی شوروی سابق در زمان لنین و استالین، جز این ادعایی نمی‌کرد.

بنابر ادعای سوم در تعریف فوق، دموکراسی حکومتی است «به وسیله مردم»، یعنی این مردم هستند که حاکمان را از طریق گزینش نمایندگان - مستقیم یا غیرمستقیم - انتخاب می‌کنند. اما چه بسا حاکمی با رأی مردم بر سر کار آید و سپس هرچه می‌خواهد انجام دهد و حاضر هم نباشد از تخت حکومت پایین بیاید. لذا افرادی مانند پوپر به ناچار قید دیگری در تعریف دموکراسی گنجانده‌اند: «مردم حکام را بر سر کار آورند و بتوانند از قدرت هم عزل نمایند»^۵.

امروزه متفکران سیاسی معتقدند که به جای پرسش از کسی که شایستگی حکومت دارد، باید درباره چگونه حکومت کردن پرسید. پوپر وجه تمایز دموکراسی آنن و مدرن را در این امر دانسته که آموزه کلاسیک، دموکراسی را ایدئولوژی و نظریه سیاسی و آموزه

عامه مردم در جوامع دموکراتیک معاصر جای خود را به نمایندگان (representatives) داده‌اند. از این‌رو، شاید بتوان گفت دموکراسی نه حکومت اکثریت بلکه حکومت اقلیت برگزیده مردم است.

معاصر و مدرن آن را به منزله روش و تکنولوژی مطرح می‌کند.

دموکراسی به مثابه یک روش

دموکراسی در دنیای امروز، موضوعی است مربوط به رکن کارآمدی نظام و روش حکمرانی که جای بحث آن در علم سیاست است و نه فلسفه سیاسی.^۶

نظریه‌پردازان از هابز تا شومپتر، دموکراسی را واقعیت سیال اجتماعی - تاریخی و روشی برای توزیع قدرت و تقلیل خطاها در جامعه می‌دانند. می‌توان به نظریات برخی از متفکران غرب در این زمینه اشاره کرد:

۱. ژوزف شومپتر با تمایز بین دو مفهوم دموکراسی، آن را به منزله یک روش و آن هم در معنایی محدود تعریف می‌کند. مراد او از دموکراسی، نوعی روش سیاسی است؛ نوعی نظم نهادی برای ورود به عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی از طریق واگذارن قدرت تصمیم در همه امور به افراد معینی که موفق شده‌اند آرای مردم را به دست آورند. تعریف او دو بُعد را در خود جای می‌دهد: رقابت و مشارکت. او می‌گوید:

دموکراسی فقط به این معناست که مردم می‌توانند کسانی را که بر آنها حکومت می‌کنند، بپذیرند یا رد کنند، نه این‌که مردم در مفهوم مشخصی از واژه‌های مردم و حکومت، عملاً حکومت می‌کنند. در واقع، دموکراسی حکومت سیاست‌مداران است.^۷

۲. کارل پوپر دموکراسی را نه فلسفه‌ای سیاسی - عقلانی، بلکه تنها به صورت مدلی تجربه شدنی عرضه می‌کند. او با مطرح کردن مهندسی اجتماعی جزء به جزء معتقد است که باید جامعه را باز گذاشت و کوشید که در گذر زمان، نهادهای سیاسی - اجتماعی بهبودی یابند. این روش، همان راه توسعه و پیشرفت و همان دموکراسی واقعی است. البته پوپر معتقد است که صورت‌های بعدی دموکراسی در تحلیل مهندسی اجتماعی از صورت‌های فعلی آن بهتر و کاراتر و مقبول‌تر در می‌آید. او در تصویر مدل سیاسی مطلوب خود، بارها تأکید می‌کند که در قید الفاظ و اصطلاحات نیست و دموکراسی را حکومتی می‌داند که بدون خون‌ریزی از شرش می‌توان خلاص شد، ولی دیکتاتوری حکومتی است که جز به وسیله انقلاب، امکان رهایی از آن

نیست.^۸

۳. ساموئل هانتینگتون در کتاب **موج سوم** می‌نویسد:

در اواسط سده بیستم در بحث‌های مربوط به معنای دموکراسی سه برداشت عام جا باز کرده است: دموکراسی به معنای شکل حکومت، برحسب منابع قدرت برای حکومت، برپایه مقاصدی که حکومت در پیش می‌گیرد و بر مبنای شیوه و روال کاری که در تشکیل حکومت به کار گرفته می‌شود... پس از جنگ جهانی در بین افراد سرشناس از جمله صاحب‌نظران، درباره معنای دموکراسی بر مبنای منبع (منابع قدرت حکومت) و یا مقصود (مقاصدی که حکومت در پیش دارد) بحثی در گرفت و جمع بی‌شماری از افراد صلاحیت‌دار نیز آن را چنان‌که شومپتر در نظر داشت، برپایه شیوه و روال کار تعریف کردند.^۹

۴. ریچارد . جی می‌گوید:

مفاهیم سیاسی که با پسوند «ایسم» بررسی می‌شوند. مثل لیبرالیسم، فاشیسم، فمینیسم و...، برچسب‌های امروزی‌اند که برای فلسفه‌هایی برنامه‌دار همراه با جنبش‌های سیاسی عمده‌ای که در دوست سالی که از انقلاب فرانسه می‌گذرد، پیدا شده است، اما در مقابل، دموکراسی که پسوند «ایسم» ندارد، منتج از مباحثات سیاسی در دولت‌شهرهای یونان باستان، به خصوص آتن، در سده‌های چهارم و پنجم قبل از میلاد است و بیان‌گر نوعی خاص از رژیم یا شکل‌بندی سیاسی است.^{۱۰}

ارکان دموکراسی

برخی از ارکان ویژه دموکراسی که آن را ناسازگار با حکومت ولایی می‌نمایند، عبارتند از:

الف) عقلانیت

انسان‌ها قادرند با استفاده از عقل، همه مسائل را درک و حل کنند. عقل بر شالوده‌ها و بنیان‌های محکمی استوار است که به نیازهای انسانی پاسخ می‌گوید و به حل نزاع‌های جامعه توانایی دارد. عقل داور نهایی در منازعات است و مستقل از وحی

و آموزش‌های الهی، قدرت اداره زندگی بشر را دارد. از پی آمدهای عقل‌گرایی، دین‌ستیزی است. بلاستر می‌گوید:

به کار گرفتن عقل، ضرورتاً نوعی بی‌حرمتی به مرجعیت در مسائل فکری و اعتقادی است.^{۱۱}

ب) انسان‌مداری (اومانیزم)

مهم‌ترین رکن دموکراسی غربی، اصالت فرد است. تلاش متفکران غربی چنین برآیندی را در منطق اجتماعی غرب نمودار ساخت که فرد انسان، اصل، اساس و غایت همه هستی است. باید کوشید تا حد ممکن به خواست او احترام بگذارند و هر نوع خواست و میل انسان‌ها در محدوده توافق اکثریت معقول است و راه سعادت و خیر جامعه، در تنظیم قوانینی است که ضامن نفع و خیر اکثریت باشد.

ج) تکثرگرایی (پلورالیسم)

اگر دموکراسی تنها به معنای حکومت اکثریت باشد که در نازیسم و کمونیسم، اکثریت از آن حاکمان بود، جامعه دموکراتیک جامعه‌ای به شمار می‌رود که بیشتر متکثر است و بیشتر بی‌رنگی بر آن حکومت دارد. تکثرگرایی در عرصه‌های گوناگون تجلی می‌یابد: سیاست، مذهب، اخلاق، هنر و

تکثرگرایی در عرصه دین که جان هیک انگلیسی بنیان‌گذار آن بود، مدعی بی‌طرفی به ادیان مختلف و حقانیت همه آنهاست. بنابر ادعای پلورالیسم اخلاقی، خوبی و بدی، بیش از یک معیار دارد و لازمه آن نسبییت اخلاق است. پلورالیسم سیاسی که یکی از اصول بنیادین دموکراسی لیبرال به شمار می‌رود، به توزیع قدرت سیاسی میان گروه‌ها و سازمان‌های مستقل از دولت برای مشارکت آنها در صحنه سیاست‌گذاری اعتقاد دارد و ابزار آن، احزاب و جامعه مدنی است. نمونه بارز تکثرگرایی سیاسی، ائتلاف چند حزب با یک‌دیگر در انتخابات است که با وجود اختلاف نظر، با هم متحد می‌شوند تا حکومت خود را سرکار بیاورند. در حالی که همین احزاب از حیث نظری هم‌نظر نیستند و هر کدام به اصول خود معتقدند، در معاشرت سیاسی - اجتماعی با حفظ اکثریت، با یک‌دیگر سازش می‌کنند.

آشکار است که نتیجه اصالت فرد، عقلانیت و پلورالیسم در همه زمینه‌ها، افتادن در دامان نسبی‌گرایی است. در نظامی که قوانین، برآمده از خواست انسان‌ها و محصول عقل و اندیشه است و ارتباطی به ماورای طبیعت و وحی ندارد، حقایق ثابت و مطلق وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، هیچ عقیده و ارزشی، حقیقت مطلق به شمار نمی‌رود و دموکراسی به پراگماتیسم و نسبییت عقاید و ارزش‌ها خواهد انجامید. این نسبی‌گرایی در دو عرصه تکثر و تنوع عقاید و سیاست نمود می‌یابد و موجب بروز مشکلات عمده‌ای می‌شود که برخی تحلیل‌گران غربی آن را موجب زوال و فساد جامعه می‌بینند. برژنسکی

نتیجه اصالت فرد، عقلانیت و پلورالیسم در همه زمینه‌ها، افتادن در دامان نسبی‌گرایی است. در نظامی که قوانین، برآمده از خواست انسان‌ها و محصول عقل و اندیشه است و ارتباطی به ماورای طبیعت و وحی ندارد، حقایق ثابت و مطلق وجود نخواهد داشت.

در این باره می‌نویسد:

امریکا به وضوح نیازمند یک بازنگری فلسفی و انتقاد از فرهنگ خودی است. امریکا باید به درستی این واقعیت را بپذیرد که لذت‌طلبی همراه با نسبی‌گرایی که راهنمای اصلی زندگی مردم شده است، هیچ‌گونه اصول ثابت اجتماعی را ارائه نمی‌دهد؛ باید بپذیرد جامعه‌ای که به هیچ‌یک از ویژگی‌های مطلق اعتقاد ندارد، بلکه در عوض رضایت فردی را هدف قرار می‌دهد؛ جامعه‌ای است که در معرض تهدید، فساد و زوال قرار دارد.^{۱۲}

اسلام و دموکراسی

بحث درباره دموکراسی و نظام‌های مدنی غرب و قابلیت انطباق آن در جوامع اسلامی با بستر شریعت، از هنگام آشنایی مسلمانان با آرای افلاطون و ارسطو و نظریه حکومت‌های چهارگانه آریستوکراسی، دموکراسی، الیگارش و تیرانی آغاز شده است.^{۱۳} مقایسه اسلام - به ویژه تشیع - با دموکراسی و مردم‌سالاری، از دغدغه‌های اساسی متفکران اسلامی، در دهه‌های پایانی قرن بیستم، بوده است. آیا حاکمیت دینی و به خصوص امامت و مهدویت با دموکراسی نه به منزله ایدئولوژی و نظریه‌ای سیاسی، بل به منزله تکنولوژی و روشی در توزیع قدرت و نظارت بر آن سازگار است؟

برای سازگار دانستن و ندانستن اسلام و دموکراسی باید به تعریف دموکراسی و موضع‌گیری انسان در برابر این پرسش پرداخت که حتی اگر دموکراسی را به مثابه روش انگاریم، آیا روش‌ها می‌توانند در ماهیت خنثا و در نظام‌های لائیک و دینی علی‌السویه به کار روند؟

برخی دانش‌وران اسلامی دموکراسی را به گونه‌ای مشارکت مردمی، نفی استبداد یا حاکمیت قانون می‌دانند و فارغ از مبانی آن به سازگاری اسلام با دموکراسی معتقدند.^{۱۴} برخی نیز دموکراسی را به معنای حکومت اکثریت و با توجه به مبانی خاص آن چون مشروعیت مردمی، با اسلام سازگار نمی‌دانند.^{۱۵} به نظر می‌رسد، قائلان به سازگاری دموکراسی و حاکمیت دینی معتقدند که روش‌ها^{۱۶} به لحاظ ماهیت خنثا هستند و خصلتی عام و همگانی دارند. البته این سخن بدین معنا نیست که روش‌ها بر هیچ مبنا

و اصولی پایه‌گذاری نشده‌اند و هیچ غایت و هدفی را دنبال نمی‌کنند؛ زیرا اگر از هر روشی پرده‌برداری شود، در پشت آن نظریه و فلسفه‌ای خاص قرار دارد که ضامن اجرایی آن روش است و برای بررسی میزان عمل‌کرد یک روش آن را با اهداف و غایاتی می‌سنجند که در پی آن است. خنثا بودن روش‌ها، بدین معناست که آنها با مبانی و ایدئولوژی‌های مختلف سازگار و در هر نظامی قالب و محتوای حقوقی و فرهنگی خاصی یافته‌اند و به منزله یک روش در خدمت ارزش‌ها، احکام و اهداف ایدئولوژی خاصی قرار می‌گیرند. پیوند دموکراسی در سیر تحولش گاه با لیبرالیسم و سکولاریسم و زمانی با کمونیسم یا سرمایه‌داری، همین حقیقت را بیان می‌کند.

معتقدان به سازگاری اسلام با دموکراسی، دموکراسی را نوعی متد و فن جدید و تجربه‌ای عرفی - عقلایی می‌دانند و برآنند که اگر کسی از دموکراسی تعبیری اخلاقی، ایدئولوژیک یا مسلکی داشته باشد و معتقد باشد که پشت دموکراسی، نوعی جهان‌بینی، انسان‌شناسی، نظام ارزشی و ایده‌مندی خاص نهفته، این امر به مثابه آن است که بگوییم پشت الکتریسیته، الکتروکاردیوگرافی، کامپیوتر و فکس نیز نوعی ایدئولوژی وجود دارد.^{۱۷}

در برابر این گروه، معتقدان به ناسازگاری، عقیده دارند که روش فارغ از ارزش معنا ندارد، بلکه اهداف در ابزار ترشح می‌شود و آن را تصحیح، توسعه و حتی تغییر می‌دهد. اگرچه دموکراسی، ایسم ندارد، دموکراسی غربی، آن‌چنان با مبانی لیبرالیسم آمیخته است که انفکاک‌پذیر از آن نیست. بشر امروز باید خود را از نفاق مدرنیته که از یک سو خود را سازگار با همه ادیان، نشان می‌دهد و از سوی دیگر، نسخه‌ای ملحدانه برای عمل می‌نویسد، آزاد سازد. نقد «فرامردن» از دموکراسی که پیرامون پنهان‌کاری مدرنیته است، سعی دارد از این دین پنهانی که در پس دموکراسی وجود دارد، پرده‌برداری کند و سپس به نقد آن پردازد.^{۱۸}

به نظر نگارنده، هرچند محتوای نظام سیاسی، جزء یا شرط ماهیت دموکراسی نیست، این روش بر ارکان، مبادی نظری - ارزشی و پیش‌فرض‌های ویژه‌ای استوار است که بدون آنها تحقق دموکراسی محال می‌نماید.

این نوشتار با تأکید بر ابهام‌ها، تعارض‌ها و معایبی که در دموکراسی غربی وجود دارد - گرچه به هیچ‌وجه منکر پاره‌ای از

شایستگی‌های آن نیست - به جای طرح دغدغه فکری سازگاری یا ناسازگاری اسلام با دموکراسی، به طرح اندیشه در ویژگی‌های حکومت دینی و نقش مردم در حکومت مهدوی می‌پردازد؛ زیرا حتی اگر برآن باشیم که مکانیزم‌ها و شیوه‌های اجرایی اسلام را با دموکراسی در مدل غربی‌اش سازگار جلوه دهیم، باز هم غربیان ما را دموکرات نمی‌دانند:

کسانی که می‌کوشند با استفاده از شیوه ظاهری دموکراسی غربی، رأی اکثریت را در حمایت از اندیشه‌های خود کسب کنند و پس از پیروزی جوهره دموکراسی غربی (اصالت فرد) را فراموش نموده و به اندیشه‌های خود جامه عمل بپوشانند، حق استفاده از مکانیزم‌های اجرایی دموکراسی غربی را ندارند و صحیح این است که با زور و خشونت جلوی آنان را گرفت و به وسیله خشونت ماهیت دموکراسی را حفظ کرد.^{۱۹}

پیش‌انگاره‌های حکومت مهدوی

در وقت گفت‌وگو از «مردم‌سالاری دینی» و نقش مردم در شکل‌دهی قدرت سیاسی و فرایند تصمیم‌گیری در حکومت مهدوی باید توجه کرد که هستی، آسمان و معنویت در تفکر غربی معنا ندارد. انسان خود در جای‌گاه امر و نهی است و از موضع «فعال مایشاء»، خود را مستغنی از خالق هستی و گستره اوامر و نواهی غیبی و پیامبران الهی می‌شناسد. زمانی که اصالت تجربه جانشین «ایمان به غیب»، اصالت ترقی جانشین «فلاح و کمال معنوی»، دنیا و زمان حال جانشین «عقبا و مقام رضوان» و تبعیت از نفس فردی و اجتماعی جانشین «عبودیت و اطاعت» شود، دیگر جایی برای سیر در عالم دینی مهدوی عصر ظهور و استقرار حکومت علوی باقی نخواهد ماند. از این‌رو، پیش از پرداختن به نقش مردم در عصر ظهور، لازم است برخی مؤلفه‌ها و پیش‌انگاره‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی حکومت مهدوی بیان شود:

۱. عقل به مثابه «رسول باطن» و وحی به مثابه «رسول ظاهر» هر دو حجت و با یک‌دیگر منبع کشف و تنسیق مصالح بشری‌اند.

۲. موجودات فعل خدایند. از این‌رو، خداوند به مصالح و مفاسد آفریده‌ها و سازوکار آن، آگاه‌تر از هر موجود دیگری است. بنابراین، انسان نمی‌تواند جدا از خدا، تمام شئونات زندگی خویش را آن‌چنان تدبیر کند که بایسته و شایسته است.

۳. خداوند خالق موجودات، مالک آنها و در نتیجه مالک است. از این‌رو، تصرف در شئون تشریعی بشر مانند شئون تکوینی وی از آن اوست و این حق تصرف در چارچوب خاص به انسان‌های ویژه واگذار می‌گردد.

۴. آفرینش، هدف‌دار و همه‌پدیده‌ها از جمله انسان پیوسته در صیورورت از نقص به کمال مطلوب خویشند. دنیا و عقبا به مثابه منازل و صیورورت انسان، به هم پیوسته و در طول همدند.

در وقت گفت‌وگو از «مردم‌سالاری دینی» و نقش مردم در شکل‌دهی قدرت سیاسی و فرایند تصمیم‌گیری در حکومت مهدوی باید توجه کرد که هستی، آسمان و معنویت در تفکر غربی معنا ندارد. انسان خود در جای‌گاه امر و نهی است

۵. انسان بیت‌الغزل آفرینش و دارای عزت و کرامت انسانی است که با معرفت به جای گاه رفیع انسانی خود، هیچ‌گاه اسیر و برده ابزار و غایات مادی نخواهد شد و در جامعه مهدوی، روابط انسان‌ها براساس تعامل و تکمیل است.

۶. از آن‌جا که دین اسلام، از جامعیت و شمول لازم برخوردار است، به همه عرصه‌های حیات آدمی از جمله شیوه‌های عمل و احکام رفتاری خاص در همه زمینه‌ها به خصوص حکومت و سیاست پرداخته است و بخش‌های مختلف این دین هم‌آهنگ با یک‌دیگر و در ارتباط وثیق هستند.

۷. دین و حکومت مهدوی بر پایه شاخصه‌های فضیلت که همان پاس‌داشت اخلاق و معیارهای اخلاقی است، بنا شده و در اندیشه ساختن مدینه فاضله‌ای است که در آن شهروندان فضیلت‌مدار و ارزش‌مدار زندگی می‌کنند.

نقش مردم در حکومت مهدوی

الگوی مردم‌سالاری در حوزه تفکر شیعی بر این مبنا استوار است که ایجاد هرگونه تغییر و تحول در جوامع انسانی به دست خود انسان‌ها و با اراده و خواست آنان امکان‌پذیر است و محور هرنوع دگرگونی در اوضاع اجتماعی به تغییر و تحول آدمی از درون بستگی دارد. قرآن کریم در این باب می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۚ ۲۰

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

و نیز می‌فرماید:

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۚ ۲۱

این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه را در دل دارند تغییر دهند.

تغییر درونی که به منزله تغییر در زیرساخت‌های ارزشی جامعه محسوب می‌گردد، بستر و زمینه مهمی برای دگرگونی‌های اجتماعی است؛ زیرا با تحول در اندیشه و جان آدمی، اراده جمعی مناسب با آن اندیشه و آرمان بروز می‌نماید. بنابراین، اگر تحول

درونی منوط به اراده و اختیار آدمی است، تغییرهای اجتماعی نیز از اراده و خواست انسان برمی‌خیزد. قرآن بارها بر این امر تأکید دارد که رهبران الهی مأمور فراخوانی مردم برای حمایت و پیروی از آنان برای برپایی حکومت عدل هستند، نه آن‌که با اعمال زور و سلب اختیار از مردم بر مردم حکومت کنند. آیات شریفی در این باره در زیر می‌آید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ ۲۲

در دین هیچ اجباری نیست.

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيِّرٍ ۚ ۲۳

پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای.

مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۚ ۲۴

تو وکیل آنان نیستی.

إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ۚ ۲۵

تو جز هشدار دهنده‌ای [بیش] نیستی.

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ ۚ ۲۶

بر پیامبر [خدا، وظیفه‌ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست.

وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ۚ ۲۷

و من بر شما نگهبان نیستم.

این آیات اسلام را آیین تسلیم می‌نمایند، ولی نه تسلیم آمرانه و اجباری، بلکه تسلیمی بنابر اختیار، آزادی و حفظ کرامت انسانی. این آیات نشان می‌دهند که استفاده از استبداد و قدرتی مافوق اراده و اختیار مردم در تأسیس حکومت دینی جایز نیست. حال با تأکید اسلام بر عنصر آزادی و اختیار آدمی، نقش مردم در تشکیل حکومت مهدوی در قالب مکانیزم‌های خاصی تجلی می‌یابد:

الف) مقبولیت (پذیرش مردم)

مقبولیت و مشروعیت^{۲۸} در عرف فلسفه سیاسی امروز توأمانند. این دو واژه به لحاظ مفهومی متغایزند، اما از نظر مصداق اتحاد دارند، یعنی حکومتی مشروع و قانونی است که مردم آن را بپذیرند و در صورت عدم پذیرش مردمی، مشروعیت خویش را از دست

با تفکیک بین مشروعیت و مقبولیت، با وجود تأکید بر قوانین و حاکمیت الهی و جانشینان او، به نقش مردم در فرایند تصمیم‌گیری ویژه می‌شود؛ زیرا مقتضای حکومت دینی، پذیرش مردمی است و مردم در نظام‌های ولایی محجور و مجبور نیستند.

می‌دهد. بر این اساس، ملاک مشروعیت همان مقبولیت و پذیرش مردمی است. فیلسوفان سیاسی اسلام میان مقبولیت و مشروعیت به تفکیک معتقدند. «حق حکومت» در این نگرش را نباید با «امکان حکومت» خلط کرد. ملاک مشروعیت در مقام ثبوت یعنی تعیین بهترین فردی که مصالح مادی، معنوی، فردی و اجتماعی مردم را می‌تواند تأمین کند و از طرف خدا به نحو خاص یا عام معین شده باشد و این امر ملازمه‌ای با قبول مردم ندارد. این نظریه که به «انتصاب» شهرت دارد، حاکمیت را از آن خدا می‌داند و مردم را موظف می‌دارد که به مقتضای عبودیت و ربوبیت تشریعی خداوند، قانون و فرمان الهی را رعایت کنند و حاکمیت ولی تعیین شده از جانب او را بپذیرند. این پذیرش مردمی به رهبر اسلامی قدرت و به حکومت او مقبولیت می‌دهد تا مجری قوانین الهی باشد. بنابر این مبنا مشروعیت حکومت از جانب خداوند و مقبولیت و قدرت حکومت از طرف مردم است و مردم در کارآمدی این نظام نقش اساسی دارند. اگر حکومتی مشروعیت داشته و قدرت نداشته باشد، به فعلیت نخواهد رسید و اگر نظامی، تنها مقبولیت مردمی داشت و از مشروعیت بهره‌مند نبود و قانونی نداشت که ارزش‌ها و اصول خویش را با آن حفظ کند و یا این که ارزش‌ها را نیز از رأی اکثریت کسب کرده باشد، به استبداد می‌انجامد و به تدریج مقبولیت خویش را نیز از دست می‌دهد.^{۳۹}

با تفکیک بین مشروعیت و مقبولیت، با وجود تأکید بر قوانین و حاکمیت الهی و جانشینان او، به نقش مردم در فرایند تصمیم‌گیری نیز توجهی ویژه می‌شود؛ زیرا مقتضای حکومت دینی، پذیرش مردمی است و مردم در نظام‌های ولایی محجور و مجبور نیستند. در تاریخ اسلام به حوادث بسیاری برمی‌خوریم که مستندی بر تفکیک این دو مفهوم است:

۱. پیمان عقبه اولی و ثانی برای پی‌ریزی حکومت در مدینه توسط پیامبر اکرم

که در کسب رضایت مردمی نقش اساسی داشت؛^{۴۰}

۲. جریان سقیفه و روی کار آمدن خلیفه اول، نشان دهنده دخیل بودن اراده مردم در

شکل‌گیری حکومت اسلامی است؛^{۴۱}

۳. به فعلیت نرسیدن حکومت علی به مدت ۲۵ سال و به فعلیت نرسیدن حکومت

هیچ‌یک از معصومان: که با وجود داشتن مشروعیت الهی، پذیرفته مردم واقع نشدند؛^{۴۲}

۴. شکوفایی دوران حکومت علی به مدت چهار سال و اندی، به دلیل پذیرش

قاطع مردم.

تحقق حاکمیت مهدوی نیز از دو جهت مشروعیت و مقبولیت بررسی‌شدنی است.

روایات معتبری وجود دارد که مشروعیت حکومت حضرت را به خداوند استناد می‌دهند و

حضرتش را خلیفه الهی معرفی می‌کنند:

انس بن مالک می‌گوید:

خرج علينا رسول الله ذات يوم فرأى علياً، فوضع يده بين كتفيه ثم قال: يا

علی، لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یملک رجل من عترتک، یقال له المهدی، یدی الی الله عزوجل و یمتدی به العرب، کما هدیت أنت الکفار و المشرکین من الضلالة. ثم قال: «و مکتوب علی راحتیه بایعوه فإن البیعة لله عزوجل»^{۳۳}

ای علی اگر از دنیا تنها یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌سازد تا فردی از عترت تو به نام مهدی مالک زمین شود. او به سوی خداوند متعال هدایت می‌کند و عرب به او هدایت می‌شود، آن‌گونه که تو کافران و مشرکان را از گمراهی هدایت بخشیدی. سپس فرمود: «و بر دو کف دست مهدی مکتوب است که با او بیعت کنید؛ چراکه بیعت برای خداوند عزوجل است.»

ابن طاووس می‌نویسد:

فی رابة المهدی مکتوب البیعة لله؛^{۳۴}

بر پرچم مهدی نوشته شده است، بیعت برای خداوند است.

فرائد السمطين نقل می‌کند:

یخرج المهدی علی رأسه غمامة، فیها منادی ینادی: «هذا المهدی خلیفة الله فاتبعوه»^{۳۵}

مهدی در حالی که قطعه ابری بر سر او سایه افکنده قیام می‌نماید. در آن ابر گوینده‌ای است که اعلام می‌دارد: «این مهدی خلیفه خداست از او پیروی کنید.»

با توجه به این روایات، امام خلیفه خدا و جانشین پیامبر است و وکیلی نیست که مردم او را انتخاب کرده باشند. اگر فقط مسئله انتخاب مردم بود، این امر از سقیفه برمی‌آمد و نیازی به غدیر نبود. از این‌رو، مردم‌سالاری مهدوی به این معنا نیست که امام را مردم انتخاب می‌کنند. حکومت امام مهدی به نصب الهی مشروعیت یافته است. نقش مردم در حکومت آن حضرت، فراهم آوردن مقدمات و ایجاد زمینه برای پذیرش مردمی در شکل‌گیری ظهور آن حضرت است. قبول و پذیرش مردمی فقط در خواست و رأی اکثریت جلوه نمی‌نماید. نه تنها اکثریت با امام بیعت می‌کنند،

بل زمانی فرا خواهد رسید که آنان به چنان عطش و شیفتگی می‌رسند که اضطراب حکومت جهانی موعود را با تمام وجود درک می‌کنند و آن را تنها نظام تحقق‌بخش آرمان‌ها و اهداف عالی انسانی می‌دانند و به آن عشق می‌ورزند. این چنین نظام سیاسی نه تنها بر آرای مردمی متکی است و پذیرش مردمی را به همراه دارد، اطمینان خاطر مردم را نیز سبب می‌شود. در این نظام، بین حکومت امام و مردم تنها رابطه «دولت - ملت» وجود ندارد، بلکه رابطه مرید و مراد و محبوب و محب است:

إنه لا یخرج حتی لا یكون غائب أحب إلى الناس منه، مما یلقون من الشر؛^{۳۶}

به درستی که مهدی موعود قیام نمی‌کند تا زمانی که هیچ غایبی در نزد مردم محبوب‌تر از وی نباشد و این به دلیل شرارت‌ها و ناروایی‌هایی است که مردم دیده‌اند.

سید بن طاووس نقل می‌کند:

لا یخرج المهدی حتی یقتل النفس الزکیة، فاذا قتلت النفس الزکیة غضب علیهم أهل السماء و أهل الأرض، فأتی الناس المهدی و زفوها إلیه ما تزف العروس إلی زوجها لیلة عرسها؛^{۳۷}

حضرت مهدی قیام نمی‌کند تا زمانی که نفس زکیه به شهادت می‌رسد. پس هنگامی که نفس زکیه کشته شد، اهل آسمان و زمین، بر قاتلان او خشم‌ناک می‌شوند. در این هنگام است که مردم، گرد مهدی جمع می‌شوند و او را همانند عروسی که شب زفاف به سوی خانه شوهر می‌برند، برای حکومت می‌آورند.

بی‌گمان تعبیر «زفوها الیه» حاکی از اشتیاق شدید مردم به حکومت حضرت و فراهم بودن زمینه پذیرش مردمی است. در بیانی از قتاده چنین رسیده است:

المهدی خیر الناس... محبوب فی الخلائق...؛^{۳۸}

حضرت مهدی بهترین مردم است... او محبوب نزد خلائق است.

در تعبیر دیگری آمده است:

انسانی که برای رسیدن به سعادت هر راهی را پیش گرفته و به بن بست رسیده، حال این گونه به اشتیاق و اضطراب حکومت موعود می رسد و با تمام وجود آماده یاری و جان بازی در محضر او می گردد.

إِذَا نَادَى مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ: «أَنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ» فعند ذلك يظهر المهديّ على أفواه الناس و يشربون حبّه فلا يكون لهم ذكر غيره؛^{۳۹}

زمانی ندا دهنده ای از آسمان فریاد می زند: «حق در آل محمد است.» سپس در آن زمان مهدی ظاهر می شود و محبت او در دل مردم جای می گیرد، به طوری که در یاد هیچ کس، غیر او نخواهد بود.

در نقل دیگری، مقدار اشتیاق مردم به آن حضرت، به شدت شوق و دل بستگی شتر ماده به فرزندش بیان شده است:

... فيبلغ المؤمنون خروجه فيأتونه من كل أرض، يحنون إليه كما تحن الناقة إلى فصيلها...؛^{۴۰}

هنگامی که خبر خروج حضرت مهدی به انسان های مؤمن می رسد، از هر سرزمینی به سوی او روانه می شوند و با اشتیاق به سوی او می شتابند، همان طور که شتر ماده به طرف فرزند خود می رود.

ابوسعید خدری از پیامبر گرامی اسلام نقل می کند:

تأدى إليه أمته كما تأوى النحل إلى عسوها؛^{۴۱}

امت به حضرت مهدی پناه می برند، آن گونه که زنبور به ملکه خویش پناه می برد.

این روایات که نوع روی کرد مردم به حضرت مهدی را نشان می دهد، آدمی را به یاد نحوه بیعت مردم با امیرمؤمنان علی می اندازد:

... فما راعني إلا والناس كعرف الضبع إلى، يثالون عليّ من كل جانب حتى لقد وطئ الحسنان و شقّ عطفای، مجتمعين حولي كربيضة الغنم...؛^{۴۲}

از دحام فراوانی که مانند بال های کفتار بود، مرا به قبول خلافت واداشت. آنان از هر طرف مرا احاطه کردند، چیزی نمانده بود که حسنین زیر پا لگدمال شوند، چنان جمعیت به پهلوهایم فشار آورد که سخت مرا به رنج انداخت و ردایم از دو جانب پاره شد! مردم، همانند گوسفندان گرگ زده که دور چوپان جمع شوند، مرا در میان گرفتند....

انسانی که برای رسیدن به سعادت هر راهی را پیش گرفته و به بن بست رسیده، حال این گونه به اشتیاق و اضطراب حکومت موعود می رسد و با تمام وجود آماده یاری و جان بازی در محضر او می گردد. منتظر واقعی که این چنین مضطر شده است، به زمینه سازی برای ظهور روی می آورد که اگر این زمینه مردمی نباشد، جامعه لیاقت و قابلیت بهره مندی از این نعمت الهی را ندارد:

يُخْرِجُ أَنَسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ عِنَى سُلْطَانِهِ؛^{۴۳}

از مشرق‌زمین، مردمانی خروج می‌کنند و زمینه‌ساز حاکمیت مهدی موعود می‌گردند یعنی حکومت او را.

ب) بیعت

عنصر مقبولیت و پذیرش مردمی در حکومت اسلامی در قالب مکانیزم بیعت انجام می‌گیرد. بیعت، از مفاهیم شاخص در فرهنگ سیاسی اسلام است. تلاش برای گرفتن بیعت و یا نزاع به دلیل شکستن آن، همواره بخش مهمی از تاریخ سیاسی اسلام را رقم زده است. نیم‌نگاهی به بارزترین حوادث سیاسی - اجتماعی صدر اسلام، گویای نهادهی بودن باور به بیعت در میان مسلمانان و حتی عربان پیش از اسلام است. در قیام مهدی نیز اجتماع بزرگی از صالحان، مستضعفان، شیعیان و موحدان حق طلب و عدالت‌گرا با وحدت و انسجام و همراهی با ایشان بیعت می‌کنند. رسول اکرم فرمود:

تَنْزِلُ الرِّايَاتِ السُّودَ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خِرَاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ، فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ بَعَثْتُ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ؛^{۴۴}

پرچم‌های سیاهی که از خراسان در می‌آید، در کوفه فرود می‌آید. هنگامی که مهدی ظهور می‌کند، این پرچم‌ها برای بیعت به حضور او گسیل می‌شود.

بیعت در معنای خاص، اصطلاحی سیاسی - حقوقی است که توسط تمام یا گروهی از مردم و رهبر سیاسی آنها به وجود می‌آید و رابطه‌ای اخلاقی، حقوقی و سیاسی بین مردم و رهبر سیاسی آنهاست که مفاد آن را تعهد به اطاعت و پیروی مردم از رهبرشان تشکیل می‌دهد.^{۴۵}

در دوران معاصر، به دنبال پیدایش اندیشه‌های مبتنی بر مردم‌سالاری در اداره جامعه، اهمیت واژه بیعت دوچندان شده است؛ زیرا تلاش‌هایی صورت می‌گیرد که بیعت را با مسئله «حق رأی»، «رأی اکثریت» و «انتخابات» در نظام‌های دموکراتیک تطبیق نمایند. بیعت با فرایند حق رأی همانندی‌هایی دارد، اما این دو مکانیزم با یکدیگر تمایز جوهری دارند. برخی ویژگی‌های بیعت در فلسفه سیاسی اسلام عبارت است از:

۱. بیعت در اسلام، پیمان شرعی و عهد و میثاق با خداوند است،^{۴۶} هرچند دست در دست ولی خدا می‌نهند و با او بیعت

می‌کنند؛^{۴۷}

۲. بیعت مکانیزمی امضایی است و نه تأسیسی، بدین معنا که کارکرد بیعت در جهت پذیرش مردمی و مقبولیت حکومت است و مشروعیت برای حکومت اسلامی به ارمغان نمی‌آورد؛^{۴۸}

۳. مردم به لحاظ حقوقی در انجام بیعت آزاد هستند و بیعت در نظام سیاسی اسلام خصیصه‌ای اختیاری دارد و محصول اراده طرفین است.^{۴۹} بنابراین، ضمانت اجرایی دنیوی ندارد، به این معنا که اگر کسی برخلاف پیمان خود عمل کند، به مانند پیمان‌شکنان مؤاخذه و مجازات کیفری و دنیوی ندارد، هرچند که به جهت نکث پیمان از گزند عذاب اخروی در امان نیست؛^{۵۰}

۴. بیعت شونده باید مرضی الهی و مشروع دینی باشد. بنابراین، با فاسق نباید بیعت کرد؛^{۵۱}

۵. موضوع بیعت شرعاً مجاز^{۵۲} و عملاً مقدور باشد. در بعضی روایات پیامبر اکرم در هنگام بیعت تأکید بر تعلیم و تلقین این امر به بیعت‌کنندگان داشتند؛^{۵۳}

۶. عمل به مفاد بیعت واجب تکلیفی و اخلاقی است؛ زیرا از آن جا که بیعت قراردادی شرعی و قانونی و لازم میان مردم و رهبر است، مردم و بیعت‌کنندگان آن را نمی‌توانند نقض و نسخ کنند.^{۵۴} البته رهبری آن را یک‌طرفه می‌تواند فسخ کند و بیعت را از گردن مردم بردارد، مانند عمل امام حسین در شب عاشورا.^{۵۵} با دقت در سیره معصومان: مشخص می‌گردد که اگر شخص واجد شرایط با اقبال عمومی مردم، عملاً زمام امور رهبری جامعه اسلامی را به دست گرفت، حتی بر افرادی هم که با او بیعت نکرده‌اند، لازم است که از او تبعیت و پیروی کنند و با او به معارضه نپردازند.^{۵۶}

ج) مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها

اصل شورا و مشاوره از مهم‌ترین اصول اجتماعی اسلام است که در منابع اسلامی با دقت و اهمیت خاصی مطرح و در سیره پیامبر اکرم و پیشوایان بزرگ اسلام جای‌گاه ویژه‌ای دارد، به طوری که «نهاد شورا» را ستون فقرات نظام اسلامی و شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر در مدیریت جامعه اسلامی می‌توان یاد کرد که نقش اساسی مردم را در تصمیم‌گیری‌های جامعه نشان می‌دهد.

قرآن کریم در آیات متعدد موضوع شورا را مطرح کرده است:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ

لَا تَقْضُوا مِنْ حَوْلِكُمْ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ٥٧؛

پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم خو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس، از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار [ها] با آنان مشورت کن.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ ٥٨؛

و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده اند و کارشان در میانشان مشورت است.

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمْ وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ٥٩؛

پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صواب دید یکدیگر، کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند، گناهی بر آن دو نیست.

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ٦٠؛

پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند.

در آیه شریفه وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ ، واژه «امر» از نظر ادبی چنین است که به ضمیر جمع «هم» افزوده شده و بنابراین، همه شئون زندگی به ویژه زندگی جمعی را دربر می گیرد که در رأس آن شئون سیاسی - اجتماعی قرار دارد. بدیهی است که اگر کارها، به ویژه در امور مربوط به مسائل جامعه، با مشورت انجام گیرد، احتمال خطای آن کمتر است. ٦١

روایات و احادیث اسلامی به منزله دومین منابع دینی، بر شورا و مشاوره تأکید دارند و از مسلمین می خواهند که در امور از استبداد رأی و تکروی پرهیزند و با دیگران مشورت نمایند که در غیر این صورت، رأی آنان بی ارزش خواهد بود و موجب هلاکت و نابودی شان می گردد. علی فرمود:

و الإستشارة عين الهداية و قد خاطر من استغنى برأيه؛ ٦٢

مشورت عین هدایت است و کسی که تنها به فکر خود بسنده کند، خویش را به خطر انداخته است.

و نیز امام صادق فرمود:

المستبد برأيه موقوف على مراخص الزلل؛ ٦٣

کسی که به رأی خود استبداد ورزد، بر لغزش گاه های خطا و گناه ایستاده است.

پیامبر اکرم مشورت را از اسباب حیات جامعه و ترک آن را از اسباب مرگ جامعه معرفی می کند:

إذا كان أمراؤكم خياركم وأغنياءكم سمحائكم وأمرکم شوری بینکم فظہر الأرض خیر لکم من بطنها؛^{۶۴}
 هنگامی که زمامداران شما صالح‌ترین شما بودند و ثروت شما در دست افراد باگذشت قرار داشت و امور اجتماعی شما نیز به صورت شورا حل و فصل شد، در این صورت زنده بودن بر مرگ ترجیح دارد.

امام علی درباره اهمیت شورا می‌فرماید:

و أَلْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَ الْفِرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنْبِ؛^{۶۵}

از سواد اعظم پیروی کنید؛ زیرا دست خدا بر سر جماعت است و بر حذر باشید از مخالفت و جدایی؛ زیرا تنها مانده از مردم دچار شیطان است، چنان‌که تنها مانده از گوسفند طعمه گرگ می‌شود.

مشاوره موجب رشد اندیشه و تفکر در جامعه اسلامی و مشارکت مردم در سرنوشت خویش، سبب تقویت پیوندهای اجتماعی و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و مشارکت در امور و از بین رفتن روحیه بی‌تفاوتی و انزوای می‌گردد. دستور به مشورت به معنای ارج نهادن به رأی اکثریت و شورا مانع خودمحوری و تمرکز قدرت است. جامعه‌ای که فاقد سنت مشورت باشد، در تبوتاب خودمحوری‌ها و خودسری‌ها می‌سوزد و دچار عدم تعادل می‌شود.

نمونه‌های تاریخی بسیاری در باب مشورت، از زندگی پیامبر و امامان معصوم وجود دارد.^{۶۶} با توجه به این منابع هدف از شورا به طور کلی دو چیز است:

۱. اجتناب از خودمحوری و استبداد رأی و خودکامگی و انحصارطلبی؛

۲. رسیدن به معرفت و آگاهی و غنا بخشیدن به اندیشه و فکر در پرتو تضارب آرا و دستیابی به توافق جمعی.

از این‌رو، در تفاسیر قرآن درباره چرایی مأمور شدن پیامبر به مشورت با وجود این‌که ایشان از منبع وحی، حقایق را دریافت می‌کردند، وجوهی ذکر شده که همه آنها به این ده هدف باز می‌گردد:

۱. مشاوره برای شخصیت دادن به افراد؛

۲. برای رشد فکری مردم؛

۳. برای این‌که مردم بدانند حکومت او استبدادی نیست؛

۴. برای این‌که خلق خدا بدانند نزد خدا احترام دارند؛

۵. برای این‌که نظرخواهی از دیگران امری عادی است؛

۶. برای پیروی امت از حضرت و اقتدا به او؛

۷. برای آزمایش افراد و این‌که افراد صاحب‌نظر و عاقل

تشخیص داده شوند؛

۸. برای استفاده از تأیید مردم و توافق جمعی؛

۹. در صورت شکست، انتقاد بی‌جا صورت نگیرد؛

۱۰. برای آگاهی مشورت‌شوندگان به این‌که نظر صحیح کدام

است.^{۶۷}

باید در نظر داشت که در نظام اسلامی، شورا به امور خاصی محدود می‌شود. جامعه اسلامی حق به شور گذاشتن احکام صریح اسلامی و فرامین پیامبر خدا را ندارد و افرادی که به عنوان مشاور برگزیده می‌شوند، باید شرایط و ویژگی‌هایی داشته باشند.

د) نظارت مردم بر حکومت

حضور مستمر مؤمنان در صحنه و نقد و ارزیابی دایمی آنان به هم، به ویژه از ارکان و عاملان حکومت، از مهم‌ترین نقش‌های مردم در حکومت دینی است. همان‌گونه که رهبر و نمایندگان او وظیفه دارند بر اخلاق و رفتار جامعه نظارت کنند و حافظ سلامت فرهنگی جامعه باشند، جامعه نیز موظف است بر جریان امور حکومت، نظارت کند و از دادن پیش‌نهاد و انتقاد دل‌سوزانه دریغ نرزد. مطمئن‌ترین، سالم‌ترین و مؤثرترین عامل برای نظارت قدرت بر حاکمان، حضور پویا و آگاهانه همراه با احساس مسئولیت مردم در صحنه و مراقبت دایمی آنان از جریان حاکمیت و مدیریت جامعه و نقد و ارزیابی همیشگی و پی‌گیرانه آنان از اعمال و رفتار مدیران و مسئولان حکومت است و در این جهت فرقی میان رهبران معصوم و غیرمعصوم نیست. از این‌رو، امام علی که خود از زمامداران جهان اسلام است، از مردم می‌خواهد که از برخورد چالوسانه و ریاکارانه با او برحذر باشند و از انتقاد مشفقانه و ارشاد نیک‌اندیشانه دریغ نرزد.^{۶۸} تأکید کسانی چون پیامبر و علی که مصون از لغزش و خطا بوده‌اند،

بر انتقاد از رهبری و حکمرانی، ضمن این که نوعی حرمت نهادن به شخصیت مردم و مایه شکوفایی اندیشه‌ها و تقویت روحیه خودباوری است، الگویی روشن از شیوه زمامداری دینی و نقش مردم را در حکومت می‌نماید.

امیرمؤمنان علی در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

و لا تقولنّ آئی مؤمرٌ أمر فأتاع، فإنّ ذلك إدغالٌ فی القلب و منهكة للدين و تقرب من الغير...^{۶۹}

هرگز با خود مگو من فرمان‌روا و مسلط هستم که باید دستور دهنده باشم و دیگران اطاعت کنند. به یقین چنین پنداری، مایه فساد قلب و سستی دین خواهد شد و تو را با [نارضایتی عمومی و] حوادث بنیان برانداز روبه‌رو خواهد ساخت.

مسئله «النصيحة لأئمة المسلمين» از مکانیزم‌های نظارت مردمی است که عامل نیرومندی در جهت تقویت صلاح حکمرانان و مانع خطا و اشتباه در اجرای سیاست‌های اتخاذ شده به شمار می‌رود. این مکانیزم یکایک افراد جامعه را دربر می‌گیرد. رسول گرامی اسلام فرموده است:

ثلاثة لا يغفلُ عليهنّ قلب إمّء مسلم: إخلاص العمل لله و النصيحة لأئمة المسلمين و اللزوم بجماعتهم^{۷۰}

سه چیز است که دل هیچ مسلمانانی به گریز از آن رضایت نمی‌دهد: اخلاص عمل برای خدا، نصیحت و خیرخواهی به امام مسلمانان و ملازمت و همراهی با جماعت مسلمانان.

«نصيحت‌پذیری» در بسیاری از احادیث از صفات مؤمنان شمرده شده است. در این گونه احادیث، هم واژه نصیحت آمده که حاکی از خیرخواهی و ملاحظه شخص مؤمن است و هم به استنکاف نوع بشر از پذیرش نقد خود از سوی دیگران اشاره دارد.^{۷۱}

راه‌کار دیگری که اهرم بسیار قدرتمند و ابزاری برای نظارت و مهار کردن قدرت سیاسی در جامعه اسلامی به شمار می‌رود، امر به معروف و نهی از منکر است. باید توجه داشت که امر به معروف و نهی از منکر با نصیحت و انتقاد تفاوت‌هایی دارد. هر نهی از منکری خود نوعی انتقاد است، ولی شاید در جایی انتقاد صورت پذیرد، ولی نهی از منکر بر آن صدق نکند؛ رابطه نصیحت با امر به معروف نیز همین گونه است. برای مثال، چنانچه از کسی کاری صادر شود که این عمل، او را در نظر مردم کوچک و خوار جلوه دهد و از موقعیت اجتماعی او بکاهد و یا کسی، دارای صفتی باشد که با وجود آن، در موفقیت او خللی وارد سازد، تذکر از روی صلاح و دل‌سوزی و نقد عمل کرد شخصی، در هر زمینه‌ای که مایه رشد او شود، انتقاد نام دارد، ولی بدان نهی از منکر نمی‌گویند. بر این اساس، نقد و ارزیابی عمل کرد مسئولان و حاکمان، گرچه نهی از منکر نباشد،

مسئله «النصيحة لأئمة المسلمين» از مکانیزم‌های نظارت مردمی است که عامل نیرومندی در جهت تقویت صلاح حکمرانان و مانع خطا و اشتباه در اجرای سیاست‌های اتخاذ شده به شمار می‌رود.

انتقاد نام می‌گیرد. از تفاوت‌های دیگر آن که نهی‌کننده از منکر با پشتوانه شرعی عمل می‌کند و کسی که از کاری براساس آن نهی شده، در قبال تکلیف و وظیفه شرعی خود قرار می‌گیرد، ولی انتقاد در معنای خاص این‌گونه نیست؛ چون در این موارد، منتقد نه براساس حکم شرعی روشن، بلکه برپایه تشخیص و فهم خود، در موضوعاتی که چه بسا هیچ دستوری از شرع درباره آن نباشد، اعلام نظر می‌کند.

عدالت و تقوا شرط رهبری و التزام عملی به موازین اسلامی لازمه زمامداری در نظام اسلامی است، اما تذکرات سودمند مردمی و نظارت عمومی مانع بروز مشکلات ناشی از اشتباهات می‌تواند گردد و نقشی مکمل می‌تواند ایفا کند:

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَهُوْنَ عَنْ
الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ
ظَلَمُوا مَا أَتَرَفُوا فِيهِ ۖ^{۷۲}

پس چرا از نسل‌های پیش از شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین بازدارند؟ جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم و کسانی که ستم کردند به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند و آنان بزه‌کار بودند.

این آیه اصلی اجتماعی را مطرح می‌کند که ضامن نجات جوامع از تباهی است؛ در هر جامعه‌ای تا زمانی که گروهی از اندیشه‌ورزان متعهد و مسئول باشند که در برابر مفاسد سکوت نمی‌کنند و به مبارزه برمی‌خیزند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، این جامعه به تباهی و نابودی کشیده نمی‌شود، اما زمانی که بی‌توجهی و سکوت حکم‌فرما گردد و جامعه در برابر عوامل فساد بی‌دفاع ماند، فساد و به دنبال آن نابودی حتمی است.^{۷۳}

در آرمان‌شهر مهدوی که ادامه حکومت نبوی و علوی است، علاوه بر این که حکومت و قیام حضرت انقلابی فراگیر و جهانی است که با بسیج بزرگ مردمی شکل می‌گیرد، مردم در تثبیت حکومت جهانی، انتخاب و نصب حاکمان، سامان‌بخشی به امور و رشد و شکوفایی و تعالی جامعه بشری از طریق شورا و مشورت، امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد سازنده، حضور پویا و آگاه خواهند داشت. دستیابی به جامعه برتر و موعود ادیان و فروکاهیدن از

آلام و ستم‌ها و رسیدن به کمال و سعادت واقعی، آرمان ماندگار همان انسان‌های صالح، مستضعف و موحد است و این زمانی به دست می‌آید که همه حق‌طلبان، عدالت‌خواهان و یکتاپرستان در صفی واحد قرار گیرند و در تعاملی جمعی در رسیدن به اهداف حکومت مهدوی پیش روند. انسان‌های وارسته‌ای که براساس برخی روایات از پیروان ادیان دیگر نیز هستند، با هم‌دلی و اتحاد کم‌مانند در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و کینه‌ها، دشمنی‌ها و درگیری‌ها را کنار می‌گذارند. امام صادق می‌فرماید:

هنگامی که قائم آل محمد ظهور کند، تعدادی از پشت کعبه بیرون می‌آیند که عبارتند از ۲۷ نفر از قوم موسی، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابادجانه انصاری و مالک اشتر.^{۷۴}

به خدا قسم! در آن روز اختلاف‌های میان ملت‌ها و دین‌ها رفع می‌شود (فوالله ليرفع عن الملل و الأديان الإختلاف...) و کینه‌ها و دشمنی از قلوب بندگان می‌رود و درندگان و چهارپایان در صلح زندگی می‌کنند (... لذهبت الشحنة من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم)^{۷۵} و وحدت کلمه و الفت در بین قلوبها ایجاد می‌گردد (يجمع الله الكلمة و يؤلف بين قلوب مختلفة).^{۷۶}

پی‌نوشت‌ها

- ۱ . عبدالکریم سروش، *اسلام و دموکراسی*، سخن‌رانی در جمع دانش‌جویان ایرانی در دانشگاه سوربن فرانسه، ۱۳۸۴ شمسی.
- ۲ . ایان مکنزی و دیگران، *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه م. قائد، ص ۱۷۲، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۵ شمسی.
- ۳ . عبدالرحمن عالم، *بنیادهای علم سیاست*، ص ۲۹۴، نشر نی، تهران ۱۳۷۶ شمسی.
- ۴ . جلال‌الدین مدنی، *مبانی و کلیات علوم سیاسی*، ص ۲۰۵ - ۲۷۲، نشر مؤلف، تهران ۱۳۷۲ شمسی.

۵. کارل پوپر، *درس این قرن*، ترجمه علی پایا، ص ۱۱۵ - ۱۱۹، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۶۰ شمسی.
۶. گفتنی است که فلسفه سیاسی، کوششی است برای کشف حقایق زندگی سیاسی و به اندیشه‌ها و ایده‌هایی اطلاق می‌شود که در گذر تاریخ، متفکران در پاسخ به مشکلات جامعه ارایه کرده‌اند. متفکر، در عرصه فلسفه سیاسی همواره آرمان‌ها و اهدافی را که حکومت در جهت آن حرکت می‌کند، در نظر دارد و کاستی‌های آن را می‌کاود و برای رسیدن به مطلوب راه‌حل می‌دهد. فلسفه سیاسی یعنی تفکر منظم درباره غرض و غایت حکومت. (آنتونی کوئینتن، *فلسفه سیاسی*، ترجمه مرتضی اسعدی، ص ۴۶، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران ۱۳۷۷ شمسی) اما علم سیاست صرفاً در صدد حفظ وضع موجود و حل و فصل جامعه است. (عبدالحمید ابوالحمد، *مبانی علم سیاست*، ص ۲۵، نشر توس، تهران ۱۳۶۵ شمسی)
۷. برای بررسی آرای شومپتر، نک: آنتونی کوئینتن، «دو مفهوم از دموکراسی»، *فلسفه سیاسی*، ص ۳۶۵ - ۳۶۶؛ ژوزف شومپتر، *سرمایه‌داری، سوسیالیسم، دموکراسی*، ترجمه حسن منصور، ص ۳۱۵ - ۳۶۰؛ انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۴ شمسی؛ دیوید هلد، *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۵۱ - ۲۸۸، انتشارات روشن‌گران، تهران ۱۳۶۹ شمسی.
۸. کارل پوپر، *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۳۰۱، نشر خوارزمی، تهران ۱۳۶۹ شمسی.
۹. ساموئل هانتینگتون، *موج سوم در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شمس، ص ۸ - ۹، نشر روزنه، تهران.
۱۰. *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ص ۱۶۹.
۱۱. آنتونی، آر، بلاستر، *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۷۹، نشر مرکز، تهران.
۱۲. زیگنیو برنژسکی، *خارج از کنترل*، ص ۱۲۹، نشر اطلاعات، تهران ۱۳۷۲ شمسی.
۱۳. سیدجواد طباطبایی، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، ص ۲۴ - ۲۶، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵ شمسی.
۱۴. مرتضی مطهری، *پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۶۳، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۱۵. محمدحسین طباطبایی، *روابط اجتماعی در اسلام* (ترجمه و نگارش از تفسیر *المیزان*)، محمدجواد کرمانی، ص ۲۱ - ۴۳، تهران ۱۳۴۱ شمسی.
۱۶. روش یعنی پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص. (نک: پیتر کاز، «روش علمی»، *علم‌شناسی فلسفی*، ترجمه عبدالکریم سروش، ص ۱۵۶)
۱۷. مقصود فراست‌خواه، *دین و جامعه*، ص ۲۴۵، نشر شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۱۸. محمدجواد لاریجانی، *تدین، حکومت، توسعه*، ص ۲۵۱ - ۲۵۷، نشر مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، تهران ۱۳۷۷ شمسی. (نویسنده کتاب، گرچه نقد فرامردن را عمده‌ترین نقادی بر دموکراسی لیبرال می‌داند، معتقد است می‌توان مدل دموکراسی نمایندگی جان استوارت میل را از عقلانیت لیبرال منفک کرد و پس از پرده‌برداری از اجزاء مقدم، آن را در عقلانیت اسلامی اجرا کرد. (ص ۲۶۷ - ۲۷۰)
۱۹. موریس دورژه، *اصول علم سیاست*، ترجمه ابوالفضل قاضی، ص ۲۰۰، نشر امیرکبیر، تهران.
۲۰. سوره رعد، آیه ۱۱.
۲۱. سوره انفال، آیه ۵۳.
۲۲. سوره بقره، آیه ۲۵۶.
۲۳. سوره غاشیه، آیات ۲۱ و ۲۲.
۲۴. سوره انعام، آیه ۱۰۷.
۲۵. سوره فاطر، آیه ۲۳.
۲۶. سوره مائده، آیه ۹۹.
۲۷. سوره یونس، آیه ۱۰۸.
۲۸. مشروعیت (legitimacy) در معنای مشهور یعنی قانونی بودن یا طبق قانون بودن. (نک: عبدالرحمن عالم، *بنیادهای علم سیاست*، ص ۱۰۵، نشر نی، تهران ۱۳۷۲ شمسی)
۲۹. در دوران اخیر، در تفکر غربی نیز به انواعی از دموکراسی برمی‌خوریم که به گونه‌ای به نظر می‌رسد بین مقبولیت و مشروعیت حکومت تفکیک کرده‌اند، مانند تقسیم دموکراسی به دموکراسی مطلق (pure democracy) و دموکراسی محدود (limited democracy) (نک: فریدون آدمیت، *تاریخ فکر*، ص ۱۳۳ - ۱۳۴، انتشارات روشن‌گران، تهران ۱۳۸۶ شمسی) یا تقسیم آن به دموکراسی ذاتی و دموکراسی شکلی. (نک: احمد جهان‌بزرگی، *اصول سیاست و حکومت*، ص ۴۰، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۷۸ شمسی)؛ دموکراسی ذاتی یا مطلق به نظام سیاسی اطلاق می‌شود که همه پرسش‌ها و منشأ تمام تحولات سیاسی را بدون هیچ محدودیتی به رأی اکثریت موکول می‌کند و خواست و رأی اکثریت ارزش ذاتی دارد و فوق هرگونه مینا و ارزش بنیادین و مقدم بر همه آنهاست. در این نوع دموکراسی به نظر می‌رسد مقبولیت و مشروعیت مصداق واحدی دارد. دموکراسی محدود یا شکلی بر این مینا استوار است که بسیاری حقوق بنیادین، ارزش‌ها و اصول فلسفی و اخلاقی، مستقل از رأی و خواست اکثریت دارای اعتبار و حقانیت است و از آن‌جا که مشروعیت و اعتبار این حقوق و ارزش‌ها و ام‌دار رأی و قانون اکثریت نیست و مستقل از آن موجه و معتبر است، می‌توانند در نقش عوامل مهارکننده فرایند تصمیم‌گیری دموکراتیک و اعمال رأی اکثریت ظاهر شوند. برخی چون ایمانوئل کانت معتقدند که اگر دموکراسی و رأی اکثریت از طریق یک قانون اساسی که حافظ و ضامن ارزش‌ها، مبانی و اصول خاص است، مهار و کنترل نشود، ما با واقعیت تلخی به نام ستم به اکثریت مواجه خواهیم شد. از این‌رو، لیبرالیسم در طی دورانی طولانی و تلاش مستمر موفق شد به مدلی از نظام سیاسی دست یابد که در عین بهره‌مندی از مزایای مردم‌سالاری، آن را در چارچوب اصول و ارزش‌های لیبرالی مهار و کنترل کند.
۳۰. مرتضی عسکری، *معالم المدرستین*، ج ۱، ص ۱۹۷. (به نقل از: *سیره ابن‌هشام*، ج ۲، ص ۴۷ - ۵۶)
۳۱. طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۲۰۹.
۳۲. *نهج‌البلاغه*، خطبه ۳ (شقشقیه).
۳۳. *دلائل‌الامامة*، ص ۲۵۰؛ *اثبات‌الهدایة*، ج ۳، ص ۵۲۴.

- ۳۴ . ابن طاووس ملاحم، باب ۱۴۱؛ ص ۶۸ عقد الدرر، باب ۹؛ ص ۲۱۶، منتخب الاثر، باب ۴۹؛ ص ۳۱۹، روایت یکم؛ ینابیع المودة، باب ۷۳؛ ص ۴۳۵.
- ۳۵ . فوائد السمطين، ج ۲، باب ۶۱؛ ص ۳۱۶، روایت ۵۶۶ و ۵۶۹؛ الفصول المهمة، فصل ۱۲، ص ۲۹۸.
- ۳۶ . عقد الدرر، ص ۹۴.
- ۳۷ . سيد بن طاووس، الملاحم و الفتن، باب ۶۳؛ ص ۱۳۹؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۱، ص ۴۷۸، روایت ۳۱۹.
- ۳۸ . عقد الدرر، ص ۲۰۲.
- ۳۹ . همان، ص ۸۳.
- ۴۰ . همان، ص ۱۱۳.
- ۴۱ . معجم الملاحم و الفتن، ج ۴، ص ۳۵۲ (به نقل از: سيد بن طاووس، الملاحم، باب ۱۴۶، ص ۷۰).
- ۴۲ . نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقشقيه).
- ۴۳ . كنز العمال، ج ۷، ص ۱۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷، سنن ابن ماجه، ج ۲، باب خروج المهدي، ۱۳۶۸.
- ۴۴ . شيخ طوسي، الغيبة، ص ۲۷۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۶۷.
- ۴۵ . نك: راغب اصفهاني، مفردات، ص ۱۵۵؛ ابن اثير، النهاية، ج ۱، ص ۱۷۴؛ جوهر، الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۸۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۲۴؛ طريحي، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۲۱۰؛ مرتضى زبيدي، تاج العروس، ج ۱، ص ۳۵-۳۶؛ ابن خلدون، مقدمه، ص ۱۴۷؛ مصباح المنير، ص ۶۹.
- ۴۶ . سوره مائده، آيه ۷.
- ۴۷ . سوره فتح، آيه ۱۰.
- ۴۸ . نصرالله سخاوتي، «نگاهي به مفهوم مقبوليت در نظام سياسي اسلام»، مجله معرفت، ش ۵۵، ص ۴۷؛ محمد ابراهيمي و علي رضا حسيني، اسلام و حقوق بين الملل عمومي، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۷، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
- ۴۹ . نهج البلاغه، خطبه ۷ و نامه ۵۴؛ تاريخ طبري، ج ۴، ص ۴۲۷؛ بلاذري، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۵۹.
- ۵۰ . سوره فتح، آيه ۱۰؛ اصول كافي، ج ۲، ص ۳۳۷؛ شيخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۹۶.
- ۵۱ . شيخ صدوق، امالي، ص ۱۳۰؛ ابن اعثم كوفي، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲.
- ۵۲ . بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۴.
- ۵۳ . متقى هندی، كنز العمال، روایت ۱۵۱۰.
- ۵۴ . نهج البلاغه، نامه ۷؛ المبرد، الكامل، ج ۱، ص ۴۲۸؛ وقعة صفين، ص ۵۸.
- ۵۵ . تاريخ طبري، ج ۵، ص ۴۱۸؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۸۷۶؛ الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۵۵۹؛ الفتوح، ج ۵، ص ۹۱؛ اعلام الوری، ص ۲۳۴؛ شيخ صدوق، امالي، ص ۱۲۳؛ اللهوف، ص ۱۵۱.
- ۵۶ . المبرد، الكامل، ج ۱، ص ۴۲۸؛ وقعة صفين، ص ۵۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۷.
- ۵۷ . سوره آل عمران، آيه ۱۵۹.
- ۵۸ . سوره شوري، آيه ۳۸.
- ۵۹ . سوره بقره، آيه ۲۳۳.
- ۶۰ . سوره زمر، آيه ۱۷ - ۱۸.
- ۶۱ . محمد هادي معرفت، ولايت فقيه، ص ۹۳، مؤسسه انتشاراتي التمهيد، قم ۱۳۷۷ شمسی.
- ۶۲ . نهج البلاغه، كلمات قصار، جمله ۲۱۱؛ شيخ عباس قمي، سفينة البحار، ج ۱، ص ۴۹۳ (با کمی تفاوت در عبارت).
- ۶۳ . سفينة البحار، ج ۱، ص ۴۹۳.
- ۶۴ . تحف العقول، ص ۲۶.
- ۶۵ . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷؛ ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۱۲.
- ۶۶ . نك: محمدرضا مصطفی پور، «قلمرو شورا در منابع اسلامی»، مجله پاسدار اسلام، شماره ۳۰۵، اردیبهشت

۱۳۸۵، ص ۶.

۶۷. رضا استادی، *ثبوتی در قرآن و حدیث*، ص ۳۱ و ۳۶، انتشارات بنیاد

فرهنگی امام رضا، قم ۱۳۶۰ شمسی.

۶۸. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۱۶.

۶۹. همان، نامه ۵۳.

۷۰. *بحار الانوار*، ج ۷۴، ص ۱۳۰.

۷۱. *وسائل الشیعة*، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲؛ *مستدرک الوسائل*،

ج ۲، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱.

۷۲. سوره هود، آیه ۱۱۶.

۷۳. *تفسیر نمونه، المیزان و مجمع البیان* در ذیل همین آیه.

۷۴. *روضه الواعظین*، ج ۲، ص ۲۶۶.

۷۵. *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۲.

۷۶. همان، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۷۷. *کمال الدین*، ج ۲، ص ۶۴۶، روایت هفتم.

ویژہ نامہ



شکوفاپی و نوآوری کا بزرگ در انقلاب مجتہدین حضرت محمد ﷺ

دکتر محمد رضا جواہری *

چکیده

شایسته است در سالی که مقام معظم رهبری حضرت آیه الله العظمی خامنه ای مدظله العالی آن را «سال شکوفایی و نوآوری» نام گذارد، شکوفایی ها و نوآوری های عصر ظهور قائم آل محمد بررسی و شناسایی گردد؛ چون تمام حوادث و روی دادهای انقلاب مهدوی، الگو و نمونه برای همگان است و باید از آن پیروی نمود. در آخرین انقلاب جهانی به رهبری مهدی بهترین و آخرین شکوفایی ها و نوآوری های جهان روی خواهد داد.

این مقاله، نخست به طرح و بررسی ویژگی بارز و برجسته انقلاب مهدوی می پردازد. آن گاه شماری از شکوفایی های بی نظیر و سپس نوآوری های بزرگ انقلاب جهانی مهدوی، مستند به احادیث پیامبر اعظم حضرت محمد و معصومان در دو بخش و در هر بخش با عناوین متعدد در پی خواهد آمد.

واژگان کلیدی:

مهدی ، قائم ، شکوفایی، نوآوری، انقلاب، قیام.

انقلاب جهانی حضرت مهدی ، آخرین و بزرگ‌ترین انقلاب در جهان و پایان زیبایی تاریخ بشریت است. در این انقلاب الهی بیشترین و بهترین شکوفایی‌ها روی خواهد داد و نوآوری‌های باشکوه و برجسته‌ای مشاهده خواهد شد. انقلاب مهدوی در شکوفایی و نوآوری یکتاست. اصل انقلاب مهدوی بزرگ‌ترین و بهترین نوآوری از مبدأ تا پایان دنیاست و در این انقلاب بی‌نظیر الهی، عالی‌ترین شکوفایی‌ها تا سرحد امکان تحقق خواهد یافت و با نوآوری‌های بی‌شمار، مؤمنان و متقیان به رشد و سعادت کامل و همه‌جانبه خواهند رسید.

«جدید»؛ ویژگی بارز انقلاب مهدوی

اقدامات حضرت مهدی و تغییرات و تحولاتی که در انقلاب مهدوی رخ می‌دهد، در احادیث معصومان جدید و نو نامیده شده است. ابوحمزه ثمالی گفته است شنیدم امام باقر در وصف خروج قائم آل محمد فرمود:

يقوم بأمرٍ جديدٍ و سنةٍ جديدةٍ و قضاءٍ جديدٍ؛^۱

به امر جدید و سنت جدید و قضاوت جدید قیام می‌کند و برمی‌خیزد.

ابوبصیر نیز گفته است که امام باقر در تبیین اقدامات حضرت مهدی فرمود:

يقوم بأمرٍ جديدٍ و كتابٍ جديدٍ و سنةٍ جديدةٍ و قضاءٍ جديدٍ؛^۲

به امر جدید و کتاب جدید و سنت و قضاوت جدید قیام می‌نماید.

ابوبصیر در گزارش جای‌گاه و موضوع بیعت حضرت مهدی از امام باقر نقل می‌کند که فرمود:

فوالله لكانّی أنظر إليه بين الركن و المقام، يبايع الناس بأمرٍ جديدٍ و كتابٍ جديدٍ و

سلطانٍ جديدٍ من السماء؛^۳

به خدا سوگند به او بین رکن و مقام می‌نگرم که مردم به امر جدید و کتاب جدید و سلطان جدیدی از آسمان، با او بیعت می‌کنند.

عبدالله بن عطا گفته است از امام باقر سؤال کردم:

زمانی که حضرت مهدی قیام کند با کدام سیره در میان مردم رفتار می‌نماید؟ امام باقر فرمود:

يهدم ما قبله كما صنع رسول الله و يستأنف الاسلام جديداً؛^۴

پیش از خود را نابود می‌کند، همان‌طور که رسول خدا انجام داد و اسلام نو را از سر می‌گیرد و آغاز می‌کند.

در این حدیث با دو واژه «یستأنف» و «جدید» نوآوری و نوگرایی انقلاب مهدوی یادآوری شده است.

انقلاب مهدوی
در شکوفایی و نوآوری
یکتاست. اصل انقلاب
مهدوی بزرگ‌ترین و
بهترین نوآوری از مبدأ
تا پایان دنیاست و در
این انقلاب بی‌نظیر الهی،
عالی‌ترین شکوفایی‌ها
تا سرحد امکان تحقق
خواهد یافت

امام صادق نیز در پاسخ همین پرسش فرموده‌اند:

يُصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ؛ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيُسْتَأْنَفُ الْإِسْلَامُ جَدِيداً؛^۵

به مانند رسول خدا رفتار می‌نماید؛ آنچه را پیش از اوست، نابود می‌کند، همان‌طور که رسول خدا جاهلیت را نابود کرد، اسلام را از سر می‌گیرد و نو می‌گرداند.

امام صادق نیز در آموزش ماهیت و سیمای انقلاب مهدوی به یاران خویش، اقدامات حضرت مهدی را «جدید» نامیده‌اند. در گفت‌وگوی با اصحاب خود، همان سخنان پدرشان امام باقر درباره جای‌گاه بیعت و زیربنا و محور بیعت با مردم را که ویژگی بارز آن جدید بودن آن است، یادآوری نموده‌اند.^۶ امام باقر و صادق، هر دو هدف انقلاب مهدوی را دعوت به سوی امر جدید و ماهیت آن انقلاب را «دعوت جدید» دانسته‌اند.

کامل از امام باقر نقل کرده که فرمودند:

إِنِّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَى النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَى إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ بَدْءٌ غَرِيبٌ وَسَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدْءَ فَطَوْبَى لِلْغُرَبَاءِ؛^۷

زمانی که قائم ما قیام می‌نماید، مردم را به «امر جدید» فرا می‌خواند، همان‌طور که رسول خدا به سوی آن فراخواند و اسلام غریب آغاز شد و به غریبی همانند آغاز باز می‌گردد، پس خوشا به حال غریبان!

بنابر این حدیث، انقلاب امام مهدی همانند بعثت پیامبر اسلام برای دعوت به سوی امر نو و جدید است. آن قدر از بعثت پیامبر تا قیام حضرت مهدی، حقایق و معارف ناب اسلامی و سنت و تعلیمات کتاب آسمانی پیامبر و آیین دادرسی و کیفری و قضاوت مسلمانان در جهان اسلام تغییر و تحول می‌یابد که اقدامات امام مهدی در بازگرداندن اسلام راستین دعوت به امر جدید خواهد بود.

ابو خدیجه از امام صادق نقل کرده که فرمودند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَى رَسُولُ اللَّهِ فِي بَدْءِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ؛^۸

زمانی که قائم قیام کند، امر جدیدی می‌آورد، همان‌طور که رسول خدا در آغاز اسلام به امر جدید دعوت نمود.

امام صادق نیز در راستای همین سخن پدر خویش فرموده‌اند:

الْإِسْلَامُ بَدْءٌ غَرِيبٌ كَمَا بَدْءَ فَطَوْبَى لِلْغُرَبَاءِ؛

اسلام غریب آغاز شد و به غریبی همانند آغاز دعوت باز می‌گردد، پس خوشا به حال غریبان!

از امام درخواست شد که این مطلب را شرح دهند، فرمودند:

مَّا يُسْتَأْنَفُ الدَّاعِيَ مَنَا دَعَاءً جَدِيداً كَمَا دَعَى رَسُولُ اللَّهِ؛^۹

دعوت کننده از ما «دعوت جدیدی» را آغاز می‌کند، همان‌طور که رسول خدا دعوت نمود.

ابوبصیر گفته است به امام صادق عرض کردم:

أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الْإِسْلَامَ بَدْءٌ غَرِيبٌ وَسَيَعُودُ كَمَا بَدْءَ فَطَوْبَى لِلْغُرَبَاءِ؛

از تفسیر سخن امیر مؤمنان که «اسلام غریب آغاز شد و همانند آغازش غریب می‌گردد پس خوشا به حال غریبان!» به من خبر دهید.

امام فرمود:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ اسْتَأْنَفَ دَعَاءً جَدِيداً كَمَا دَعَى رَسُولُ اللَّهِ؛

ای ابو محمد! هنگامی که قائم قیام نماید، دعوت جدیدی را آغاز می‌کند، همان‌طور که رسول خدا دعوت کرد.

آن‌گاه ابوبصیر می‌گوید:

پس از دریافت پاسخ برخاستم و سر امام را بوسیدم و گفتم: شهادت می‌دهم شما امام من در دنیا و آخرت هستید، دوست شما را دوست می‌دارم و دشمن شما را دشمن می‌دارم شما ولی خدا هستید.

امام فرمود:

خدا تو را رحمت نماید! ^{۱۰}

ابوخدیجه از امام صادق نقل کرده است:

إذا قام القائم جاء بأمر غير الذي كان؛ ^{۱۱}

هنگامی که قائم قیام کند، امری غیر از آنچه بوده می‌آورد.

براساس احادیث اهل بیت ، انقلاب مهدوی کانون نوآوری و شکوفایی است و تغییرات و تحولات اساسی و بنیادی حضرت مهدی و یارانش در راستای تجدّد و نوآوری است. دعوت جدید و امر جدید، عنوان نوآوری‌های انقلاب مهدوی است. البته بی‌گمان این نوآوری‌ها درون‌دینی است و در چهارچوب تعلیمات الهی رسول الله است. به همین دلیل، امام باقر و صادق پیوند ساختاری انقلاب محمدی و انقلاب مهدوی را با تعبیر غریب و جدید برای هر دو انقلاب نشان داده‌اند. واژه «جدید» با بدعت متفاوت است. کارهای امام زمان جدید و نوست، ولی بدعت در دین نیست. امامی که معصوم و پاک از گناه و اشتباه است، به طور کامل آموزه‌های و حیانی پیامبر اسلام را زنده می‌کند. این آموزه‌های مهدوی که دقیقاً همان آموزه‌های محمدی است، تنها به دلیل این‌که در طول تاریخ اسلام از بعثت تا انقلاب مهدوی فراموش شده و تغییر یافته و در جهان اسلام کنار گذاشته و تعطیل شده است، «جدید» خواهد بود. در حقیقت، در انقلاب مهدوی ارزش‌ها و اهداف انقلاب محمدی تجدید و احیا می‌گردد و آنچه در عصر حیات پیامبر انجام نشده، در انقلاب مهدوی در حد عالی تحقق خواهد یافت. فراموشی، تعطیلی، تحریف معنوی، بدعت، نفاق، تفسیر به رأی، محرومیت از حضور امام معصوم در عصر غیبت کبرا، دروغ بستن به خدا و پیامبر و امامان، نفوذ اسرائیلیات، مانویات، مجوسیات و مظاهر کفر و شرک به درون فرهنگ اسلامی عامل نابودی و مرگ اسلام ناب محمدی است. حقایق اسلام راستین در انقلاب مهدوی احیا و بازآموزی می‌گردد و به همین جهت، ماهیت انقلاب مهدوی امر جدید و دعوت جدید شناخته خواهد شد.

محمد بن عجلان از امام صادق نقل کرده که فرمودند:

إذا قام القائم دعى الناس إلى الاسلام جديداً و هداًهم إلى أمر قد دثر فضل عنه الجمهور و إنما سعى القائم مهدياً لأنه يهدي إلى أمر مضمحل عنه و سعى بالقائم لقيامه بالحق؛ ^{۱۲}

آن‌گاه که قائم قیام کند، از نو مردم را به اسلام بخواند و به امری که کهنه و فراموش شده و جمهور و بیشتر مردم از آن دور شده و آن را گم نموده‌اند، هدایت و راهنمایی نماید و قائم، مهدی نامیده شده است، چون به امری که رها و گم شده، راهنمایی می‌کند و قائم نامیده شده، برای آن‌که به حق قیام فرماید.

در این حدیث شریف، مفهوم جدید بودن دعوت امام مهدی به زیبایی آشکار

کارهای امام زمان جدید و نوست، ولی بدعت در دین نیست. امامی که معصوم و پاک از گناه و اشتباه است، به طور کامل آموزه‌های و حیانی پیامبر اسلام را زنده می‌کند.

است. قائم آل محمد مردم را به امری که در گذشته‌های دور پیامبر اعظم ابلاغ فرموده، دعوت می‌کند، اما چون مردم از آن فاصله گرفته و آن را گم کرده‌اند و از آن دور شده‌اند، دعوت حضرت مهدی برای آنان نور جدید خواهد بود. حضرت قائم از آن جهت که مردم را به گم‌شده آنان هدایت می‌نماید و اسلام ناب محمدی را آشکار می‌کند، «مهدی» نامیده شده است. امام صادق در ضمن گزارش ویژگی‌ها و اقدامات حضرت مهدی فرموده‌اند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ... لَا يَتْرَكَ بَدْعَةً إِلَّا أَزَاهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا؛^{۱۳}

زمانی که قائم قیام کند... هیچ بدعتی به جای نگذارد، جز این‌که آن را از میان ببرد و سنتی را به جای نهد، مگر این‌که آن را به پا دارد.

مطابق این حدیث، جدید بودن دعوت حضرت مهدی معلول و محصول برپایی و اجرای همه سنت‌های پیامبر و نابودی همه بدعت‌های تاریخی است.

شکوفایی‌های بزرگ در انقلاب مهدوی

آخرین و بزرگ‌ترین شکوفایی‌ها در عصر حضرت مهدی روی خواهد داد و بالاترین همراهی و هم‌کاری زمین و آسمان و زمان و بدن انسان با مجموعه‌ای از شکوفایی‌های بی‌نظیر الهی در راه سعادت و کمال نهایی بشر تحقق می‌یابد. بررسی و شناسایی این نوآوری‌ها برای درک و بزرگی و اهمیت نعمت قیام و انقلاب حضرت مهدی ضروری است.

شکوفایی زمین

کره زمین درهم پیچیده رام حضرت مهدی و یاران ایشان است. به حکم قرآن کریم، امام زمان و اصحاب او وارث زمین خواهند بود. خدای متعال می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^{۱۴}

و البته در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

منظور از «بندگان صالح خدا» در این آیه به بیان امام باقر آل محمد و شیعیان اهل بیت^{۱۵} و به بیان امام موسی بن جعفر آل محمد و تابعان و پیروان آنان^{۱۶} هستند که در آخر زمان در اصحاب مهدی جای دارند. امام باقر در تفسیر آیه مذکور فرموده‌اند:

هم أصحاب المهدی فی آخر الزمان؛^{۱۷}
آنان یاران مهدی در آخرالزمانند.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر منسوب به امام صادق درباره آیه وراثت صالحان بر زمین می‌گوید:

القائم و اصحابه؛^{۱۸}
قائم و یارانش وارث زمین می‌گردند.

حضرت مهدی و یارانش، زمین و آنچه را در آن است، ارث می‌برند و زمین و تمام امکانات آن در اختیار آنان قرار می‌گیرد. استعدادهای زمین در خدمت امام زمان و یارانش شکوفا می‌شود و به قدرت الهی هرچه دارد، در راه پیش‌رفت انقلاب مهدوی قرار می‌دهد.

زمین و هر آنچه در آن است، برای توفیق الهی حضرت مهدی به کار گرفته خواهد شد. این حقیقت، در احادیث اهل بیت به صراحت بیان شده است. «هو الذی تطوی له الارض» تعبیری است که امام باقر^{۱۹} و امام رضا^{۲۰} و امام جواد^{۲۱} در گزارش این نعمت برای حضرت مهدی ذکر کرده‌اند. براساس این تعبیر امامان، حضرت مهدی شخصیت بزرگ الهی است که زمین برای او در هم پیچیده و تا و خم می‌گردد و سراسر زمین با استعدادها و مواهبش رام و در اختیار رهبر آخرین و بزرگ‌ترین انقلاب جهانی بشر خواهد بود و تمام استعدادهایش برای تقویت این نهضت الهی شکوفا می‌گردد.

گنج‌ها، معادن و برکات زمین در خدمت مهدی و یاران او

در عصر ظهور قائم همه امکانات و نعمت‌های زمین در راه پیش‌رفت انقلاب مهدوی قرار خواهد گرفت و تمام نعمت‌ها آشکار و شکوفا می‌گردد و زمین به اوج شکوفایی‌اش در تاریخ جهان خواهد رسید.

ابن عباس از رسول خدا نقل کرده که در معراج خدای متعال به من فرمود:

... و له أظهر الكنوز و الذخائر بمشيَّتِي؛^{۲۲}

به مشیت و خواستم گنج‌ها و ذخیره‌های زمین را برای او آشکار خواهم نمود.

جابر بن عبدالله انصاری گفته است: شنیدم رسول خدا درباره قائم فرمود:

... و يظهر الله له كنوز الارض و معادنها؛^{۲۳}

خداوند برای او گنج‌ها و معادن زمین را نمایان می‌کند.

ابن مسعود گفته است پیامبر خدا در وصف پایان تاریخ امت خویش با ظهور مهدی فرمود:

تُخْرِجُ الارض نباتًا؛^{۲۴}

زمین گیاهش را می‌رویاند.

ابوسعید خدری نقل کرده است که پیامبر خدا درباره عصر ظهور حضرت مهدی فرمود:

ولا تدّخر الارض من نباتها شيئاً؛^{۲۵}

زمین چیزی از گیاهش را پنهان و نگه نمی‌دارد و ذخیره نمی‌نماید.

وی در حدیث دیگر نقل کرده که رسول خدا فرمود:

لا تدّخر الارض شيئاً من بذرها إلا آخر جته؛^{۲۶}

زمین هیچ چیز از بذرش را نگه نمی‌دارد، جز این که آن را می‌رویاند.

زید بن وهب جهنی از امام حسن از علی بن ابی‌طالب نقل کرده که درباره حضرت مهدی فرمود:

تُخْرِجُ الارض نباتها و تظهر له الكنوز؛^{۲۷}

زمین گیاهش را می‌رویاند و گنج‌ها برای او آشکار می‌گردد.

امام باقر درباره وضع زمین در عصر ظهور حضرت مهدی فرمود:

و يخرج الله من الارض بذرها؛^{۲۸}

خداوند از زمین بذرش را می‌رویاند.

مفضل بن عمر از امام صادق درباره وضعیت شکوفایی زمین در انقلاب مهدوی چنین گزارش می‌کند:

تظهر الارض كنوزها حتى تراها الناس على وجهها؛^{۲۹}

زمین گنج‌هایش را آشکار سازد به گونه‌ای که مردم گنج‌ها را بر روی زمین ببینند.

ابو احمد محمد بن زیاد ازدی نیز از امام موسی بن جعفر در وصف شکوفایی زمین در عصر ظهور قائم چنین آورده است:

یظهر له كنوز الارض؛^{۳۱}

گنج‌های زمین برای او آشکار می‌گردد.

بنابر احادیثی که بررسی شد، در عصر ظهور حضرت مهدی گنج‌ها و معادن و بذرها و برکات زمین، سراسر آشکار گردد و با بزرگ‌ترین شکوفایی زمین تمام امکانات آن در خدمت امام زمان قرار خواهد گرفت.

فرمان‌برداری درندگان زمین و پرندگان آسمان

هر آن‌چه در زمین و آسمان است، از حضرت مهدی و یارانش فرمان می‌پذیرند و همه موجودات و مخلوقات درصدد کسب رضایت آنان خواهند بود.

جابر بن یزید از امام باقر نقل کرده که فرمود:

کأنتی بأصحاب القائم و قد أحاطوا بین الخافقین فلیس من شیءٍ إلا و هو مطیعٌ لهم حتّی سباع الارض و سباع الطیر، یطلب رضاهم فی کل شیءٍ حتّی تفخر الارض علی الارض و تقول: مرّ بی الیوم رجلٌ من اصحاب القائم؛^{۳۲}

یاران قائم را می‌بینم که بین مشرق و مغرب جهان را فرا گرفته‌اند، هیچ چیزی نیست جز این که فرمان‌بردار آنان است، حتی درندگان زمین و پرندگان گوشت‌خوار، رضایت آنان را در هر چیزی طلب می‌کنند، به گونه‌ای که زمین بر زمین فخر می‌نماید و می‌گوید: امروز مردی از اصحاب قائم از من گذر کرد.

براساس این حدیث، همه چیز در جهان مطیع یاران مهدی است؛ جمادات، نباتات، حیوانات و سراسر زمین فرمان‌بردار حضرت مهدی و یاران ایشانند. این فرمان‌برداری همگانی جهانی مخلوقات از حضرت مهدی بالاترین شکوفایی استعدادهای موجودات جهان به فرمان خدای متعال خواهد بود.

دنیا در کف دست مهدی

پستی و بلندی‌های فراوان زمین برای قائم و یارانش

هموار و صاف می‌گردد و آنان به راحتی در سراسر جهان یک‌دیگر را می‌بینند. زمین در دستان مهدی و یارانش رام و هم‌آهنگ است و در اوج هم‌کاری با آنان قرار دارد. ابوبصیر گفته است که امام صادق درباره هم‌کاری زمین با مهدی فرمود:

إذا تناهت الأمور إلى صاحب هذا الأمر رفع الله تبارک و تعالی له کلّ منخفضٍ من الأرض و خفّض له کلّ مرتفع حتّی تكون الدنيا عنده بمنزلة راحته، فأیکم لو کانت فی راحته شعرة لم یصرها؟^{۳۳}

زمانی که امور به صاحب این امر برسد، خداوند تبارک و تعالی برایش هرگونه پایی و پستی زمین را بلند و هر بلندی را هموار خواهد نمود، به گونه‌ای که دنیا نزد او همانند کف دست خواهد شد. پس کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد، آن را نمی‌بیند؟

ابن مسکان گفته است که شنیدم امام صادق درباره ارتباطات یاران حضرت مهدی فرمود:

إنّ المؤمن فی زمان القائم و هو بالشرق لیری أخاه الذی فی المغرب و کذا الذی فی المغرب یری أخاه الذی فی المشرق؛^{۳۴}

مؤمن در زمان قائم در حالی که در مشرق است، برادرش را در مغرب می‌بیند و هم‌چنین آن‌که در مغرب است، برادرش را در مشرق می‌بیند.

براساس این رهنمودهای امام صادق دنیا در اختیار قائم و یارانش قرار خواهد گرفت. زمین به خواست امام پست و بلند می‌گردد و هرچه در دنیا است، در دید مهدی و یاران اوست. شکوفایی زمین در هم‌کاری و کمک به پیش‌رفت انقلاب مهدوی و ارتباطات مهدی و یاران او بی‌نظیر و بی‌سابقه است.

به لطف خداوند و هم‌آهنگی عالم هستی با تحول الهی مهدوی، هر کار و اقدامی هر چند بزرگ و دشوار، برای حضرت مهدی بسیار ساده و آسان خواهد شد. امام موسی بن جعفر درباره آسان شدن کارها برای حضرت قائم فرموده‌اند:

یسهل الله له کلّ عسر و یذلّ له کلّ صعب و یقرّب له کلّ بعید؛^{۳۵}

خداوند برای او هر کار سخت و دشوار و پیچیده‌ای را آسان ساخته و هر کار مشکلی را هموار خواهد نمود و هر دوری را برای او نزدیک می‌گرداند.

امام جواد نیز در تبیین اوصاف حضرت قائم برای عبدالعظیم حسنی فرموده‌اند:

و يَذَلُّ لَه كُلَّ صَعْبٍ؛^{۳۵}

هر امر صعب و دشواری برای او هموار و آسان شود.

خورشید و ماه، همکاران قائم

خورشید و ماه نیز همانند کره زمین همراه و هم‌آهنگ با رهبر بزرگ‌ترین انقلاب جهانی تاریخ زندگی انسان‌هاست، همان‌طور که سراسر زمین و آنچه در آن است، فرمان‌بردار قائم آل محمد است، خورشید و ماه نیز به دعوت او پاسخ می‌دهند. جابر از امام باقر نقل کرده که فرمودند:

يَدْعُو الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ فَيَجِيبَانِهِ؛^{۳۶}

قائم خورشید و ماه را فرا می‌خواند و آن دو اجابت می‌کنند و پاسخ می‌دهند.

خورشید و ماه را که خدا آفریده، به اذن و قدرت پروردگار به ندای امام زمان پاسخ مثبت می‌توانند دهند و توانایی‌های الهی آنان در خدمت انقلاب جهانی مهدوی قرار گیرد. این استعداد خورشید و ماه در عصر ظهور حضرت مهدی شکوفا می‌گردد و سراسر هستی در جهت پیش‌رفت بزرگ‌ترین تحول الهی در جهان قرار خواهد گرفت.

همکاری ابر و باد و باران

آسمان برکاتش را بر حضرت مهدی فرو می‌فرستد و باران رحمت الهی در سطح مطلوب و مناسب می‌بارد و بادهای نیز هم‌آهنگ با اهداف الهی انقلاب مهدوی است. پیامبر اعظم در حدیث معراج درباره همراهی بادهای و ابرها با حضرت قائم ، خدای متعال فرموده است:

لَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَلَأَذَلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ؛^{۳۷}

بادهای را برای او مسخر می‌گردانم و ابرهای سخت و متراکم را برای او رام و هموار می‌نمایم.

ابن مسعود از رسول خدا در توصیف اوضاع عصر ظهور حضرت مهدی نقل کرده که فرمودند:

يُخْرِجُ فِي آخِرِ أَمْتِي الْمَهْدِيَّ يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ؛^{۳۸}

مهدی در میان واپسین امتم، ظهور می‌کند. خداوند به او باران عطا می‌کند و از باران و آب سیراب می‌نماید.

آسمان برکاتش را
بر حضرت مهدی
فرو می‌فرستد و باران
رحمت الهی در سطح
متلوب و مناسب
می‌بارد و بادهای نیز
هم‌آهنگ با اهداف الهی
انقلاب مهدوی است.

ابوسعید خدری نیز از پیامبر خدا درباره همراهی آسمان در بارش باران نقل کرده که فرمود:

آسمان چیزی از بارانش را نگه نمی‌دارد، جز این که فرو می‌ریزد.^{۳۹}

امام علی در توصیف عصر ظهور فرموده‌اند:

تنزل السماء برکتها؛^{۴۰}

آسمان برکتش را فرو می‌فرستد.

براساس گفتار پیامبر و اهل بیت و ابرها در خدمت حضرت مهدی است و آب باران نیز در حد مطلوب می‌بارد و استعداد ابرها و ابرها در راستای اقتدار حضرت قائم شکوفا می‌گردد.

شکوفایی زمان و بلندی روزها

خورشید و ماه با پاسخ مثبت به ندای حضرت مهدی در ابعاد گوناگون، با ایشسان همراهی و هم‌کاری دارند. زمان در عصر ظهور کند می‌گذرد و روز و ماه و سال طولانی می‌گردد. شکوفایی زمان در همراهی با پیش‌رفت‌های انقلاب مهدوی است. ابوبصیر از امام صادق درباره عنصر زمان در عصر ظهور چنین نقل کرده است:

يأمر الله الفلك في زمانه فيبطئ في دَوره حتى يكون اليوم في أيامه كعشرة أيام والشهر كعشرة أشهر والسنة كعشر سنين من سنينكم؛^{۴۱}

خداوند در زمان حضرت مهدی به فلک فرمان می‌دهد، پس در عصر ظهور مهدی کند می‌گذرد، به گونه‌ای که هر روز از روزهایش مثل ده روز و هر ماه مثل ده ماه و هر سال مثل ده سال از سال‌هایتان است.

شکوفایی جسم و روح انسان در عصر ظهور

استعدادهای جسمی و روحی مؤمنان در عصر ظهور حضرت مهدی شکوفا می‌گردد و با قدرت مؤمنان، بزرگ‌ترین تحول الهی جهانی به رهبری حضرت قائم روی خواهد داد. توانایی‌های انسان‌ها ناشناخته است و تنها آفریدگار انسان‌ها به طور کامل از آن آگاه است. توانایی‌های یاران حضرت مهدی

با اذن و فرمان خداوند متعال آشکار و استعدادهای بدنی و روحی آنان شکوفا می‌گردد و آن‌گاه انقلاب شکوهمند و شگفت‌انگیز بی‌سابقه در تاریخ جهان روی خواهد داد.

پایان آفات و بیماری‌ها

سلامتی و عافیت نعمت بزرگ الهی است و قدرت بدنی و روحی زیربنای اطاعت انسان از خدای متعال است. بدن سالم توانایی انجام وظایف الهی و فرمان‌برداری دارد. جسم و روح بیمار از برداشتن کوچک‌ترین گام‌ها ناتوان است و از انجام کمترین وظایف عمومی انسان‌ها بازمی‌ماند و هرگز در تحقق مسئولیت‌های بزرگ و گام‌های بلند و تحولات عمیق و گسترده توفیق نمی‌یابد. بنابراین، در گام نخست برای شکوفایی استعدادهای اصحاب حضرت مهدی، خداوند هرگونه آفت، بلا و بیماری را از آنان می‌زداید. امام سجاد آفت‌زدایی الهی از مؤمنان در قیام حضرت مهدی را این‌گونه گزارش داده‌اند:

إذا قام القائم أذهب الله عن كل مؤمن العاهة ورد إليه قوته؛^{۴۲}

آن‌گاه که قائم قیام کند، خداوند آفت و بیماری را از هر مؤمنی از بین می‌برد و قدرت‌ش را به او باز می‌گرداند.

ابوبکر حضرمی نیز از امام باقر نقل کرده که آن حضرت درباره بهبودی یاران مهدی فرموده‌اند:

من أدرك قائم أهل بيتي من ذي عاهة برأ ومن ذي ضعف قوی؛^{۴۳}

هر بیماری قائم اهل بیت را درک کند، شفا یابد و هر ضعیفی قوی می‌گردد.

«عاهه» که در این دو روایت آمده است، به بیان کتب لغت هر نوع نقص و عیب بدنی، معلولیت، درد بیماری، آفت جسمی و روحی را دربر می‌گیرد.^{۴۴} بنابراین، در قیام حضرت مهدی مؤمنان و یاران آن حضرت از هر نوع بلا و آفت و مرضی پاک خواهند شد و علاوه بر این که هر گونه بیماری و آفت برطرف می‌گردد، هیچ مؤمنی ضعیف نمی‌ماند و همه قوی خواهند شد. مؤمنان و یاران

قائم هیچ بیماری و ضعفی ندارند و با جسم و روح سالم و نیرومند خویش همراه و یاور حضرت مهدی می‌شوند و توانایی‌های جسمی و روحی آنان شکوفا گشته و در خدمت گسترش انقلاب مهدوی قرار می‌گیرد.

نیروی یک مؤمن برابر با چهل انسان

قدرت بدنی و روحی اصحاب قائم شکوفا شده و قدرت هر فرد چند برابر می‌گردد و این قدرت افزایش یافته یاران، در خدمت توسعه انقلاب مهدوی است. قدرت مؤمنان یاور مهدی آن چنان شکوفا می‌شود که هر یک از آنان قدرت چهل انسان را پیدا می‌کنند. افزایش قدرت هر مؤمن از اصحاب قائم به چهل مؤمن در احادیث متعددی، یادآوری گردیده است.

امام سجاد در اوصاف اصحاب حضرت مهدی فرموده‌اند:

إذا قام قائمنا اذهب الله عز وجل عن شيعتنا العاهه و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوّة الرجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها؛^{۴۵}
زمانی که قائم ما قیام کند خداوند بیماری و آفت و درد را از شیعیان ما بزداید و دل‌های آنان را چون پاره‌های آهن (سخت و تزلزل‌ناپذیر) کند و هر مرد آنان را قدرت چهل مرد دهد. آنان فرمانروا و سالار جهان خواهند بود.

در این حدیث شریف نابودی بیماری و به پایان رسیدن دردها و آفات در عصر ظهور قائم یادآوری گردیده و شکوفایی استعدادهای جسمی و روحی یاران آن حضرت گزارش شده است. بنابراین در آن زمان قدرت بدنی شکوفا می‌گردد و هر مرد یار مهدی قدرت چهل مرد پیدا می‌کند، قدرت روحی و روانی آنان نیز بارور می‌گردد و دل‌های آنان همانند پاره‌های آهن سخت و محکم شده و با ایمان‌های پایدار و ناگسستنی در انقلاب مهدوی و در راه خدا فداکاری می‌نمایند.

عبدالملک بن اعین از امام باقر نقل کرده که در پیرامون شکوفایی جسم و روح مؤمنان در عصر ظهور حضرت مهدی فرمودند:

انه لو قد كان ذلك اعطى الرجل منكم قوه اربعين رجلاً و جعلت قلوبكم كزبر الحديد و لو قذف بها الجبال لقلعتها و كنتم قوام الارض و خزائنها؛^{۴۶}
اگر آن زمان برسد هر مرد از شما قدرت چهل مرد عطا شود و دل‌هاتان همانند پاره‌های آهن گردد و اگر با کوه‌ها برخورد نماید آن را برمی‌کند و شما حاکمان زمین و خزانه‌داران آن خواهید شد.

سعد نیز از امام باقر درباره شکوفایی بدنی یاران قائم چنین آورده است:

فاذا وقع امرنا و جاء مهدينا كان الرجل من شيعتنا اجري من ليث و امضى من سنان، يطأ عدونا برجليه و يضربه بكفّيه و ذلك عند نزول رحمة الله و فرجه على العباد؛^{۴۷}

زمانی که قائم ما قیام کند خداوند بیماری و آفت و درد را از شیعیان ما بزداید و دل‌های آنان را چون پاره‌های آهن (سخت و تزلزل‌ناپذیر) کند و هر مرد آنان را قدرت چهل مرد دهد. آنان فرمانروا و سالار جهان خواهند بود.

زمانی که امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر مرد از شیعیان ما دلبرتر و باجراتر از شیر و برنده‌تر از سرنیزه گردد، دشمن ما را با پاهایش لگدمال کند و او بادستانش بزند و آن در نزد نزول رحمت خدا و فرج او بر بندگان است.

امام صادق در چند حدیث بر شکوفایی قدرت جسمی و روحی یاران حضرت مهدی تأکید نموده و بر افزایش قدرت بدنی و روحی هر مرد به چهل مرد تصریح فرموده‌اند. ابوبصیر گفته است که امام صادق فرمود:

مَا كَانَ قَوْلُ لَوْطَ لِقَوْمِهِ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ^{۴۸} إِلَّا تَمَنَّى لِقُوَّةِ الْقَائِمِ وَلَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ فَإِنَّ الرِّجْلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَأَنَّ قَلْبَهُ لَا شِدَّةَ مِنْ زَبَرِ الْحَدِيدِ وَلَوْ مَرَّوْا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا، لَا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ^{۴۹}

سخن حضرت لوط به قومش: «کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا به تکیه‌گاهی محکم پناه می‌بردم!» جز آرزوی قدرت قائم نبود و جز شدت و استحکام اصحاب قائم را یاد نکرده است. همانا به هر مرد از آنان قدرت چهل مرد عطا شود و دل او محکم‌تر از پاره‌های آهن گردد و اگر به کوه‌ها بگذرند، آنها را قطع کنند و شمشیرهایشان را وانمی‌گذارند تا خداوند را خشنود کنند.

یاران حضرت مهدی بسان چهل مرد توان خواهند داشت و قدرت آنان چنان شکوفا می‌گردد که همه مشکلات بزرگ را حتی اگر همانند کوه‌های سخت باشد، از بین می‌برند و تا انجام همه وظایف الهی و کسب رضایت خداوند شمشیرها را زمین نمی‌گذارند.

امام صادق در حدیث دیگر فرموده‌اند:

كُونِ شِيعَتَنَا فِي دَوْلَةِ الْقَائِمِ سَنَامُ الْأَرْضِ وَحُكَّامُهَا، يُعْطَى كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا^{۵۰}

شیعیان ما در دولت قائم فرمان‌روا و حاکمان زمین خواهند شد. به هر مرد از آنان قدرت چهل مرد عطا شود.

امام صادق در حدیث دیگر فرموده‌اند:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ... قَدْ أَثَّرَ السَّجُودُ بِجَبَاهِهِمْ، لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ، رَهْبَانٌ بِاللَّيْلِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبَرُ الْحَدِيدِ، يُعْطَى الرِّجْلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا^{۵۱}

قائم و یارانش را می‌بینم... سجده‌ها بر پیشانی‌هایشان اثر گذاشته، شیران روز، عابدان شب‌بند، دل‌هایشان پاره‌های آهن است، به هر مرد از آنان قدرت چهل مرد داده شود.

جسم و جان یاران حضرت مهدی در عصر ظهور در اوج شکوفایی است، جسم آنان چنان شکوفا گردد که نیروی چهل مرد را بیابد و روح و روان آنان سرشار از شکوفایی است که ایمان تزلزل‌ناپذیرشان به خدا، آنان را به شیران روز و پارسایان شب تبدیل نموده است.

راه رفتن بر روی آب

مؤمن می‌تواند روی آب راه برود. این استعداد یاران حضرت مهدی شکوفا می‌گردد و آنان به راحتی روی آب راه می‌روند.

محمد بن جعفر در شکوفایی نیروی بدنی و روحی یاران حضرت مهدی از پدر خویش امام صادق نقل کرده که فرموده‌اند:

یاران قائم بر پاهایشان چیزی می‌نویسند و بر روی آب خلیج راه می‌روند و دشمنان وحشت‌زده درهای شهر را به روی آنان می‌گشایند.^{۵۲}

چشم‌ها و گوش‌های تیز

شکوفایی توان شنوایی گوش‌ها و نیروی بینایی گوش‌ها نیز در عصر ظهور حضرت مهدی روی می‌دهد و قدرت شنوایی و بینایی آنان وسعت جهانی می‌یابد و ارتباطات رهبر انقلاب و یارانش بی‌پیک و واسطه با گفت‌وگوی طبیعی آنان تحقق می‌پذیرد و در سراسر جهان یک‌دیگر را می‌بینند.

ابوالربیع شامی درباره شکوفایی نیروی شنوایی و بینایی یاران قائم از امام صادق نقل کرده است:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مُدَّ لَشَيْعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ
بَرِيدٌ، يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ؛^{۵۳}

زمانی که قائم ما قیام کند، خداوند گوش‌ها و چشم‌های شیعیان را چنان تیز کند
که میان آنان و قائم پیکی نباشد. از جای خود با شیعیان سخن می‌گوید و آنها
سخنانش را می‌شنوند و خود او را در همان جای خود می‌بینند.

ابن مسکان نیز گفته است که شنیدم امام صادق فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي
الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ؛^{۵۴}

مؤمن در زمان قائم، هنگامی که در مشرق است، برادرش را در مغرب می‌بیند و
آن‌که در مغرب است، برادرش را در مشرق می‌بیند.

عمر طولانی یاران حضرت مهدی

تاکنون عمر زیاد برای برخی انسان‌ها در جهان روی داده است، اما این استعداد انسان
در عصر ظهور قائم شکوفا می‌گردد و عموم انسان‌ها در آن زمان عمر طولانی
خواهند داشت. مفضل بن عمر گفته است که شنیدم امام صادق فرمود:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَيَعْمُرُ
الرَّجُلُ فِي مَلَكَةٍ حَتَّى يُولِدَ لَهُ أَلْفُ ذَكَرٍ؛^{۵۵}

زمانی که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگار روشن شود و بندگان از
روشنایی خورشید بی‌نیاز گردند و مرد در حکومت آن حضرت عمر می‌کند تا
هزار فرزند برای او به دنیا آید.

عقل و اخلاق کامل

در عصر ظهور، عقل بندگان خدا جامع و اخلاقشان نیز کامل می‌گردد و بزرگ‌ترین
شکوفایی عقلانی و اخلاقی روی خواهد داد. این شکوفایی با قدرت الهی و به دست
حضرت مهدی پدید خواهد آمد.

ابوخلد کابلی از امام باقر نقل کرده که ایشان فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُئُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عَقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بَهَا أَخْلَاقَهُمْ؛^{۵۶}
زمانی که قائم ما قیام کند دستش را بر سرهای بندگان خداوند می‌نهد و با آن
عقل‌هایشان را جمع نموده و اخلاقشان را کامل گرداند.

مولی بنی‌شیبان نیز همین مطلب را از امام باقر این‌گونه نقل کرده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُئُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عَقُولَهُمْ وَكَمَّلَتْ بَهَا أَحْلَامَهُمْ؛^{۵۷}
زمانی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سرهای بندگان خدا می‌نهد. پس با آن

تاکنون عمر زیاد برای
برخی انسان‌ها در
جهان روی داده است،
اما این استعداد انسان
در عصر ظهور قائم
شکوفا می‌گردد و عموم
انسان‌ها در آن زمان
عمر طولانی خواهند
داشت.

عقل‌هایشان را جمع و کامل گرداند.

احلام و عقول در این حدیث مترادفاند و بنابراین، جمع عقل و کمال عقل بندگان در عصر ظهور به دست حضرت مهدی روی خواهد داد و این اوج شکوفایی نیروی عقل و خرد انسان‌هاست که در تاریخ پدید می‌آید.

شکوفایی دانش

عصر ظهور حضرت مهدی ، عصر شکوفایی علم در جهان است. پیامبر اعظم در خطبه غدیر در وصف مهدی قائم فرموده‌اند:

أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمَحِيطُ بِهِ^{۵۸}؛
آگاه باشید او وارث هر علم و دانش و محیط به آن و دربردارنده آن است.

امام علی نیز حضرت مهدی را دارای بیشترین و زیاده‌ترین دانش دانسته‌اند.^{۵۹}
ابان از امام صادق شکوفایی دانش در عصر ظهور را چنین گزارش می‌کند:

العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جئت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثّها في الناس وضمّ إليها حرفين حتى يثبها سبعة وعشرين حرفاً^{۶۰}؛
علم ۲۷ حرف است. همه آنچه پیامبران آورده‌اند دو حرف بوده است. زمانی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را می‌آورد، پس در بین مردم گسترش می‌دهد و آن دو حرف را به آنها ضمیمه می‌کند تا تمام ۲۷ دانش را پراکنده و پخش سازد.

بنابر این حدیث، شکوفایی دانش در عصر ظهور با دانش حضرت قائم در طول تاریخ علم بی‌نظیر است. دو حرف از دانش به ۲۷ حرف نهایی دانش می‌رسد و بنابراین، عصر ظهور عصر آگاهی و علم و خردورزی و کمال اخلاق خواهد بود. با علم الهی حضرت قائم ، رشد دانش به اوج خود می‌رسد. آنچه امروز همه انسان‌های روی زمین دارند، تنها دو حرف از دانش

است و آنچه آن زمان بشر در پرتو ظهور امام زمان به دست خواهد آورد، همه ۲۷ حرف خواهد شد.

حمران نیز از زبان امام باقر گسترش حکمت در عصر ظهور را این‌گونه بیان کرده است:

تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنَّ الْمُرْتَةَ لَتَقْتَضِي فِي بَيْتِهَا بَكْتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ^{۶۱}؛

در زمان حضرت قائم به حکمت دست خواهید یافت، چنان‌که زن در خانه‌اش براساس کتاب خدای متعال و سنت رسول خدا قضاوت خواهد نمود.

پایه قضاوت اجتهاد است. بسیاری از زنان در عصر ظهور به اجتهاد می‌رسند و آنان در خانه‌هایشان به قضاوت بااجتهاد بر پایه کتاب و سنت می‌پردازند.

نوآوری‌های بزرگ در انقلاب حضرت مهدی

در عصر ظهور حضرت مهدی ، آخرین انقلاب جهانی تاریخ زندگی بشر برکره زمین روی خواهد داد و در این انقلاب اسلامی مهدوی، آخرین شکوفایی‌ها و نوآوری‌های بزرگ نیز تحقق می‌یابد. همه شکوفایی‌های بزرگ بی‌سابقه‌ای که در عصر ظهور حضرت قائم شکل می‌گیرد، نوآوری‌های جهانی خواهد بود. بنابراین، جداسازی شکوفایی‌ها از نوآوری‌ها در همه موارد و مصادیق امکان‌پذیر نیست. بر همین اساس، برخی تحولات و اقدامات عصر ظهور در عنوان شکوفایی‌های انقلاب مهدوی جای می‌گیرد و برخی در عنوان نوآوری‌های انقلاب مهدوی بیان می‌شود. شکوفایی‌های بزرگ، یا خود نوآوری است و یا مبدأ و منشأ نوآوری‌ها خواهد بود. نوآوری‌های انقلاب بزرگ و بی‌پایان مهدوی، گسترده و متنوع است. بازبینی و بازشناسی و توصیف و گزارش این نوآوری‌ها برای شناخت ماهیت بی‌نظیر انقلاب مهدوی ضرورت دارد. شناخت امام زمان و اوصاف باران امام و اقدامات آنان و تحولات شگفت‌انگیز جهانی آنان، از مظاهر «امام‌شناسی» است و تکلیف شرعی عموم مسلمانان است.

گسترش اسلام در سراسر جهان

اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی است و پیامبر اسلام

آخرین رسول خداست. دین اسلام تنها دینی است که سه ویژگی و امتیاز دارد: جامع، جهانی و جاویدان. پیام اسلام با هجرت حضرت محمد به یثرب، به سراسر حجاز و آن‌گاه به نقاط دور افتاده جهان رسید. پیامبر اسلام براساس رسالت جهانی خویش، سران کشورهای بزرگ عصر خویش را به اسلام دعوت کردند و از آن زمان تا امروز همواره اسلام توسعه یافته است، ولی هنوز بر سراسر جهان حاکم نشده است. در عصر ظهور حضرت مهدی، اسلام به همه قاره‌های جهان و تمام کشورها و شهرها و خانه‌های سراسر گیتی خواهد رسید و تنها دین اسلام بر همه کره زمین حاکم خواهد بود و همه مردم جهان پیرو پیامبر اسلام و معصومان و اهل بیت می‌شوند. این نوآوری بزرگ در انقلاب جهانی مهدوی و به دست حضرت مهدی روی خواهد داد. امام حسن مجتبی از پدر خویش امیرمؤمنان امام علی بن ابی طالب نقل کرده‌اند که درباره امام آخرالزمان فرمود:

و یظهره علی الارض حتی یدینوا طوعاً و کرهاً یملأ الأرض عدلاً و قسطاً و نوراً و برهاناً یدین له عرض البلاد و طولها لایبقی کافر إلا آمن؛^{۶۲}

خداوند او را بر سراسر زمین غالب و پیروز می‌گرداند تا همه بااراده و اختیار یا زور و قدرت (خوش یا ناخوش) به دین اسلام روی آورند. زمین را از عدل و قسط و نور و برهان پر می‌نماید و عرض و طول شهرها و مردم تمام کشورها به دین او درآیند و هیچ کافری نماند جز این‌که ایمان آورد.

امام زین العابدین فرموده‌اند:

إن الاسلام قد یظهره الله علی جمیع الادیان عند قیام القائم؛^{۶۳}
خداوند قطعاً اسلام را بر تمام ادیان در زمان قیام قائم پیروز و غالب می‌گرداند.

از امام محمدباقر چندین حدیث درباره جهانی‌شدن اسلام در عصر ظهور حضرت قائم رسیده است. این روایات به روشنی گسترش و فراگیری بی‌نظیر دین اسلام در جهان را نشان می‌دهد و این «نوآوری بزرگ» یکی از دست‌آوردهای انقلاب مهدوی است.

جابر بن یزید جعفی و ابوجارود از امام باقر درباره سرانجام نبرد انقلاب مهدوی چنین می‌گویند:

یقتل الناس حتی لایبقی الا دین محمد؛^{۶۴}
مردم (کافران و مشرکان و منافقان و پیروان ادیان ساختگی‌یابی اعتبار شده گذشته) را می‌کشد تا این‌که جز دین محمد نماند.

محمد بن مسلم نیز گفته است که شنیدم امام باقر در بیان دست‌آوردهای انقلاب حضرت قائم فرمودند:

در عصر ظهور حضرت مهدی، اسلام به همه قاره‌های جهان و تمام کشورها و شهرها و خانه‌های سراسر گیتی خواهد رسید و تنها دین اسلام بر همه کره زمین حاکم خواهد بود

يظهر الله عزوجل به دینه و لو کره المشرکون؛^{۶۵}

خداوند عزوجل به واسطه او دینش را پیروز و غالب می گرداند، گرچه مشرکان نپسندند و نخواهند.

ابوالمقدام گفته است که امام باقر در تفسیر سخن خداوند:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^{۶۶}

تا دین حق را بر همه ادیان پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

فرمود:

إن ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد فلا يبقى أحد إلا أقرّ بمحمد^{۶۷}

همانا آن در هنگام قیام مهدی آل محمد است، پس کسی نمی ماند، مگر این که به پیامبری حضرت محمد اقرار کند.

امام باقر در این حدیث شریف، بر ایمان یکایک انسان های روی کره زمین به پیامبری حضرت محمد و دین اسلام در عصر ظهور تصریح نموده اند. بنابراین، هیچ کس در آن زمان بی اقرار و اعتراف به رسالت پیامبر اسلامی باقی نماند و اسلام به همه جا می رسد و همه انسان ها نیز بر نبوت و رسالت پیامبر اسلام اقرار می نمایند.

محمد بن فضیل در تفسیر آیه یاد شده از امام هادی چنین نقل می کند:

يظهره على الاديان عند قيام القائم^{۶۸}

خداوند دین حق اسلام را بر همه ادیان در هنگام قیام قائم پیروز گرداند.

زراره گفته است فردی از امام باقر درباره سخن خدای متعال وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يَقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً^{۶۹} «با همه مشرکان بجنگید، چنان که آنان با همه شما می جنگند.» پرسید. امام فرمود: تأویل این آیه نیامده است. زمانی که قائم ما قیام کند، هرکسی او را درک نماید، تأویل این آیه را خواهد دید.

و ليبلغن دين محمد ما بلغ الليل والنهار حتى لا يكون شرک على ظهر الارض كما قال الله؛^{۷۰}

و همان طور که خداوند فرموده است، دین محمد

به آنچه شب و روز رسیده، خواهد رسید و دیگر شرکی روی زمین نباشد.

منظور از آن جا که شب و روز به آن رسیده، تمام کره زمین است. بنابراین، دین اسلام به سراسر جهان خواهد رسید و شرک نابود خواهد شد.

رفاعة بن موسی گفته است که شنیدم امام صادق این سخن خدا را قرائت فرمود:

وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا؛^{۷۱}

هر که در آسمان و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم اوست.

آن گاه در تفسیر آن فرمود:

إذا قام القائم لا يبقى أرض إلا نودی فيها شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله؛^{۷۲}

زمانی که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی نمی ماند، جز این که در آن شهادت به توحید و رسالت حضرت محمد طنین افکن خواهد شد.

عبدالله بن سنان گفته است که امام صادق از پدر خویش امام باقر درباره خضوع مردم زمین و ایمان آنان به اهل بیت در عصر ظهور فرمودند:

فلا يبقى في الارض يومئذ أحد إلا خضع و ذلت رقبته لها فيؤمن أهل الارض إذا سمعوا الصوت من السماء: ألا إن الحق في علي بن أبي طالب و شيعته؛^{۷۳}

در زمین در آن زمان کسی نمی ماند، جز این که خاضع شود و به ندای آسمانی گردن بنهد. پس اهل زمین زمانی که صدای آسمانی را بشنوند که: «آگاه باشید حق در علی بن ابی طالب و شیعه اوست» ایمان می آورند.

امام صادق و امام رضا بشارت داده اند:

إن قائمنا إذا قام اشرفت الارض بنور ربها؛^{۷۴}

هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین را به نور پروردگارش روشن خواهد نمود.

در حدیث معراج نیز به نقل امام رضا رسول خدا در دست‌آوردهای انقلاب مهدوی فرموده‌اند:

يجمع الخلق على توحیدی؛^{۷۵}

حضرت مهدی خلق جهان را بر اعتقاد به توحید من گرد خواهد آورد.

در این احادیث از پیامبر و اهل بیت بی‌هیچ تردید و ابهام و به روشنی و صراحت از تحقق جهانی‌شدن اسلام در عصر ظهور خبر داده شده است. بنابراین، قطعاً در پایان تاریخ جهان، دین اسلام در سراسر گیتی گسترش خواهد یافت و دارای بیشترین پیروان در جهان خواهد شد و عموم مردم جهان به اسلام ناب محمدی و اسلام راستین شیعی روی خواهند آورد. بی‌شک نوآوری بزرگ جهانی که اعتقاد و ایمان مردم سراسر جهان به اسلام و جهانی‌شدن اسلام است، در انقلاب مهدوی شکل خواهد گرفت.

پیروزی دین اسلام و نابودی همه ادیان

در عصر ظهور حضرت مهدی همه ادیانی که تاریخ آنها با بعثت پیامبر اسلام حضرت محمد پایان یافته بود، نابود می‌شوند. یهودیت و مسیحیت و زرتشت به‌طور کامل جای خود را به اسلام خواهند داد. مسیحیان جهان با پیروی از حضرت عیسی بن مریم که یار قائم آل محمد است، اسلام را خواهند یافت. همه ادیان و مذاهب ساختگی و باطل و بت‌پرستی نیز از بین می‌روند و اثری از آنها نمی‌ماند. پیامبر اسلام درباره عصر ظهور حضرت مهدی فرموده‌اند:

و يهلك في زمانه الملل كلها إلا الاسلام؛^{۷۶}

در زمان او همه ملت‌ها جز پیروان اسلام هلاک می‌شوند.

ابن بکیر گفته است امام موسی بن جعفر درباره سخن خدای متعال وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا^{۷۷} فرمود:

أُنْزِلَتْ فِي الْقَائِمِ إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ وَالزَّنَادِقَةَ وَأَهْلَ الرَّدَّةِ وَالْكَفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا فَعَرَضَ: فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً أَمَرَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَما يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَيُجِبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحْدَ اللَّهِ؛^{۷۸}

آیه درباره قائم نازل شده است، زمانی که بر یهود و نصاری و صابئان و زندیقان و بی‌دینان و مرتدان و کافران در شرق و غرب زمین قیام کند، پس اسلام را بر آنان عرضه نماید. هرکس با اراده اسلام آورد، او را به نماز و زکات و آنچه به هر مسلمان امر می‌شود و برای خدا بر او واجب است، امر نماید و هر کس اسلام نیاورد، گردنش را بزند تا در شرق و غرب جهان کسی نماند، جز این که به خدا ایمان آورد و خداپرست گردد.

در عصر ظهور حضرت مهدی همه ادیانی که تاریخ آنها با بعثت پیامبر اسلام حضرت محمد پایان یافته بود، نابود می‌شوند. یهودیت و مسیحیت و زرتشت به‌طور کامل جای خود را به اسلام خواهند داد.

گویا این خبر امام بر این بکیر سنگین آمده که گفته است به امام عرض کردم:

جانم فدای شما باد! مردم جهان زیادند! امام نیز فرمودند: زمانی که خداوند چیزی را اراده نماید، زیاد را کم و کم را زیاد گرداند.

براساس این حدیث شریف نبوی، پیروان همه ادیان الهی گذشته و مکاتب ساختگی و بی‌اساس و همه بی‌دینان و کافران و مرتدان غربی و شرقی در عصر ظهور حضرت مهدی یا اسلام می‌آورند و یا مجازات و نابود می‌گردند. بنابراین، انسان‌ها در همه قاره‌ها و کشورهای جهان از جمله اروپا و آمریکا دست از مسیحیت و یهودیت تحریف شده‌ای که با ظهور اسلام عمر آنها پایان رسیده بود، بر خواهند داشت و مسلمان می‌شوند و یا آن که کبیر خواهند دید.

شیخ مفید از علی بن عقبه از پدرش نقل کرده است که درباره عصر ظهور روایت شده است:

لم یبق أهل دین حتی یظهروا الاسلام و یعترفوا بالایمان؛^{۷۹} اهل هیچ دینی باقی نمانند تا این که اظهار اسلام کنند، آن را بپذیرند و بر ایمان به پیامبر اسلام اعتراف نمایند.

در این روایت نیز از نابودی اهل هر آیینی جز اسلام در عصر ظهور خبر داده شده است.

برقراری حکومت جهانی

در تاریخ زندگانی بشر هیچ‌گاه حکومت واحد جهانی برقرار نشده است. نوآوری بزرگ انقلاب مهدوی تشکیل حکومت جهانی است. دولت حضرت مهدی جهانی خواهد بود و رهبری و زمامداری و حکومت و نفوذ سیاسی آن حضرت نامحدود و فراگیر است.

براساس احادیث متعدد از معصومان نفوذ سیاسی حضرت قائم سراسر دنیا را خواهد گرفت و وعده الهی در جهانی شدن اسلام با حکومت اسلامی جهانی مهدوی تحقق خواهد یافت.^{۸۰} در آستانه ظهور، ندای آسمانی الهی و دعوت به پیروی از حضرت قائم را همه مردم جهان خواهند شنید. این صدای روح الامین جبرئیل که حضرت مهدی را معرفی می‌نماید،

برای هر انسانی به هر زبانی شنیدنی و مفهوم است^{۸۱} و به بیان امام باقر آن را هرکس در شرق و غرب جهان می‌شنود^{۸۲} و به گزارش امام صادق ثقلین (جن و انس) و خاقین (شرق و غرب)^{۸۳} و حتی دختران جوان در سرپرده‌ها و اهل مشرق و مغرب^{۸۴} می‌شنوند و به نقل امام رضا از دور و نزدیک و جمیع اهل زمین می‌شنوند.^{۸۵} این صوت فراگیر جهانی در آغاز ظهور حضرت مهدی راه‌نمای تشکیل حکومت جهانی مهدوی خواهد بود.

پیامبر اعظم حضرت محمد در معرفی امامان فرموده‌اند:

آخرهم القائم الذی یفتح الله تعالی ذکره، علی یدیه مشارق الارض و مغاربها؛^{۸۶}

آخرین امام، حضرت قائم است که خدای متعال با دستان او شرق و غرب جهان را فتح خواهد نمود.

امام علی درباره حدود حکومت حضرت مهدی فرمودند:

یملک ما بین الخافقین؛^{۸۷}

بین شرق و غرب را مالک می‌گردد.

امام باقر در تفسیر سخن خدا وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ؛^{۸۸} «بگو: حق آمد و باطل نابود شد» فرموده‌اند:

إذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛^{۸۹}

زمانی که قائم قیام کند دولت باطل نابود شود.

هم‌چنین امام باقر در تفسیر سخن خداوند:

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ اللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛^{۹۰}

آنان که اگر در زمین به آنان فرمان‌روایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و فرجام کارها در اختیار خداست.

فرمودند:

هذه الآية نزلت في المهدي وأصحابه يملکهم الله مشارق الارض و مغاربها و يظهر بهم الدين حتی لا یری أثر من الظلم و البدع؛^{۹۱}

این آیه درباره مهدی و اصحاب اوست. خداوند آنان را مالک شرق و غرب زمین می گرداند و با آنان دین را پیروز و حاکم می گرداند تا اثری از ظلم و بدعت‌ها دیده نشود.

امام باقر و صادق درباره سخن خداوند:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^{۹۲}
البته در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

فرمودند:

القائم و أصحابه؛^{۹۳}
وارثان زمین قائم و اصحاب او خواهند بود.

امام باقر و صادق و سجاد در تفسیر سخن خداوند:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ^{۹۴}
خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد ساخت.

فرموده‌اند:

منظور مهدی آل محمد و یاران او هستند.^{۹۵}

محمد بن مسلم گفته است که شنیدم امام باقر درباره حکومت و دولت قائم فرمودند:

يبلغ سلطانه المشرق والمغرب؛^{۹۶}
قدرت امام به مشرق و مغرب زمین می‌رسد.

ابوجارود و جابر بن یزید جعفی در این باره نقل کرده‌اند که امام باقر فرمودند:

يفتح الله له شرق الارض وغربها؛^{۹۷}
خداوند برای او شرق و غرب زمین را فتح می‌نماید.

ابوبصیر از امام صادق درباره حدود فتوحات قائم گزارش می‌کند:

ثم يظهره الله عزوجل فيفتح الله على يده مشارق الارض ومغاربها؛^{۹۸}
خداوند او را ظاهر و غالب می‌گرداند، پس بر دستايش مشرق و مغرب زمین را فتح می‌نماید.

امام صادق در حدیث دیگر درباره نقش پرچم رسول خدا در انقلاب مهدوی فرموده‌اند:

امام باقر و صادق و سجاد : خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد ساخت.

ثم ينشر راية رسول الله إذا نشرها أضاء لها ما بين المشرق و المغرب؛^{۹۹}

پرچم رسول خدا را برافراشته می‌کند. زمانی که آن را برافرازد، میان مشرق و مغرب را برای او روشن می‌نماید.

ابن دراج نقل کرده که شنیدم امام صادق در تفسیر سخن خداوند:

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ^{۱۰۰}

بگو روز پیروزی آنان که کفر ورزیده‌اند، نه ایمانشان برایشان سودمند است و نه به آنان مهلت داده می‌شود.

در معرفی یوم‌الفتح فرموده‌اند:

يوم تفتح الدنيا على القائم ولا ينفع أحداً تقرب بالايان ما لم يمكن ذلك قبل ذلك مؤمناً؛^{۱۰۱}

روز فتح دنیا بر قائم است و کسی را تقرب او به ایمان ظاهری مادامی که پیش از آن مؤمن نبوده است، سودی نمی‌رساند.

امام رضا در حدیث معراج از پیامبر خدا درباره حدود حاکمیت حضرت مهدی نقل کرده که خداوند فرمود:

لأملكته مشارق الارض و مغاربها؛^{۱۰۲}

او را مالک مشرق و مغرب زمین می‌گردانم.

تشکیل نخستین حکومت جهانی توحیدی برپایه اسلام شیعی، نوآوری بزرگ انقلاب مهدوی است. حکومت و دولت حضرت مهدی نامحدود و فراگیر خواهد بود و یک حکومت بر سراسر جهان حاکم خواهد شد و دولت قائم سراسری و بین‌المللی و بی‌حد و مرز است.

حکومت جاودان

حضرت ولی‌عصر حکومتی جهانی تشکیل خواهند داد که نخستین و آخرین حکومت جهانی است. حکومت جهانی حضرت قائم و یارانش، پایدار و زوال‌ناپذیر است و تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. همه حکومت‌هایی که در بخش‌هایی از زمین

استقرار یافته‌اند، موقت بوده‌اند و از بین رفته‌اند و خواهند رفت، ولی در پایان تاریخ حکومت جاودان و بی‌پایان اسلامی برقرار خواهد شد که هرگز نابود نمی‌شود. عمر آن حکومت تا پایان عمر دنیاست.

پیامبر خدا در خطبه غدیر در وصف حضرت مهدی فرموده‌اند:

ألا إن خاتم الأئمة منّا القائم المهدي... ألا إنه الباقي حجة و لا حجة بعده؛^{۱۰۳}

آگاه باشید خاتم امامان، مهدی قائم از ماست... آگاه باشید که مهدی حجت باقی و پایدار است و هیچ حجتی پس از او نیست.

پیامبر در این خطبه حضرت قائم را آخرین امام برای بشر و حجت باقی و جاودان که حجتی دیگر در پی او نیست، معرفی نموده‌اند.

پیامبر اعظم در حدیث قدسی معراج از قول خدای متعال دولت پایدار آخرین وصی پیامبر خدا، حضرت مهدی را چنین معرفی نموده‌اند:

لأديمّن ملكه و لأدوّلن الايام بين أوليائي إلى يوم القيامة؛^{۱۰۴}

ملک و قدرت و حکومت مهدی را ادامه می‌دهم و حکومت را در روزهای باقی از جهان بین اولیای خودم تا روز قیامت به گردش در خواهم آورد.

ابوصادق از امام باقر در معرفی آخرین دولت جهانی چنین می‌گوید:

دولتنا آخر الدّول ولن يبقی أهل بيت لهم دولة إلا ملكوا قبلنا لثلاً يقولوا إذا رأو سیرتنا: إذا ملکنا سرنا مثل سيرة هؤلاء و هو قول الله عزوجل: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^{۱۰۵}

دولت ما آخرین دولت‌هاست و هیچ خاندانی نمی‌ماند، جز این‌که پیش از ما به حکومت برسند؛ چون زمانی که سیره ما را دیدند ادعا نکنند و نگویند: زمانی که ما بر حکومت برسیم، مثل سیره اهل بیت پیامبر رفتار خواهیم کرد، و آن آخرین دولت، همان سخن خداست که عاقبت

و پایان نیک از آن پارسایان است.

در این حدیث شریف ضمن تبیین نکته مهمی از فلسفه غیبت، به صراحت دولت جهانی مهدوی را پایان بخش دولت‌ها می‌شمارد.

حسن بن هارون گفته است در محضر امام صادق نشستیم بودم که معلی بن خنیس پرسید: آیا سیره قائم خلاف سیره امام علی است؟ امام فرمود: آری! علت تفاوت سیره علوی و مهدوی این است که سیره علی با منت و دست برداشتن و آزاد کردن همراه بود؛ زیرا می‌دانست دیگران پس از او بر شیعه او غلبه خواهند یافت و در ادامه فرمود:

وَأَنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ سَارَ فِيهِمُ بِالسَّيْفِ وَالسَّبِي وَذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ لَمْ يَظْهَرِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا؛^{۱۰۶}

و زمانی که قائم قیام کند، با شمشیر و اسیر نمودن با دشمنان برخورد خواهد نمود؛ زیرا می‌داند که شیعه او هرگز پس از او مغلوب نخواهند شد و هیچ کس بر آنان پیروز نمی‌گردد.

به حکم احادیث پیامبر و اهل بیت در پایان دولت‌های جهان، دولت جهانی حضرت مهدی تشکیل می‌گردد که آخرین دولت و حکومت پایانی تاریخ در دنیاست. حکومت قائم پایان حکومت‌هاست که تا قیامت برپاست و حکومتی پس از آن نخواهد بود و هیچ‌گاه نابود نمی‌شود. حکومت جهانی شیعه اهل بیت با دولت قائم پدید می‌آید و استوار و پایدار خواهد ماند.

نابودی کفر و شرک

کافر و مشرک از آغاز تاریخ ادیان الهی بر روی کره زمین پیدا شده‌اند و همواره کفر و شرک در جریان باطل در برابر جریان حق قرار داشته است. نابودی کفر و شرک و کفار و مشرکان در جهان نوآوری الهی دیگر در انقلاب مهدوی است. در عصر ظهور کفر و شرک از زمین زدوده خواهد شد و کافران و مشرکان هلاک می‌گردند. تحقق این حقیقت در احادیث پیامبر و امامان پیش‌بینی شده است. پیامبر خدا در خطبه غدیر در موضوع شرک‌ستیزی حضرت قائم فرموده‌اند:

أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ؛^{۱۰۷}

آگاه باشید مهدی نابودکننده تمام قبیله‌های اهل شرک است.

بنابر گزارش ابن عباس از پیامبر خدا حضرت مهدی ظهور می‌کند «و یمحق الکافرین»^{۱۰۸} کافران را محو و نابود می‌کند. امام علی در دست‌آوردهای انقلاب مهدوی فرموده‌اند:

و یهلك الکافر؛^{۱۰۹}

نابودی کفر و شرک و کفار و مشرکان در جهان نوآوری الهی دیگر در انقلاب مهدوی است. در عصر ظهور کفر و شرک از زمین زدوده خواهد شد و کافران و مشرکان هلاک می‌گردند.

کافر را هلاک و نابود می‌نماید.

سلام بن مستنیر از امام باقر در تفسیر سخن خدای متعال اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا^{۱۱۰}؛ «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌کند.» فرمودند:

يَحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَائِمِ بعد موتها بموت کفر أهلها و الکافر ميت؛^{۱۱۱}

خداوند به وسیله قائم زمین را پس از مرگش زنده می‌کند، کافر مرده است و زمین با وجود کافر مرده است و با نابودی کفر اهل زمین زنده می‌شود.

زراره از امام صادق درباره شرک‌زدایی در انقلاب مهدوی نقل کرده است که دین محمد به همه جا می‌رسد حتی «لا یكون شرک علی ظهر الارض»^{۱۱۲} تا شرک بر روی زمین نباشد و زدوده گردد.

معاویه دهنی از امام صادق در تفسیر سخن خدا یَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ^{۱۱۳}؛ «کنه کاران از سیمایشان شناخته می‌شوند، پس موهای جلوی سروپاهایشان گرفته می‌شود.» نقل می‌کند:

لَوْ قَامَ قَائِمُنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ السِّمَاءَ فَيَأْمُرُ بِالْكَافِرِ فَيُؤْخَذُ بِنَوَاصِيهِمْ وَ أَقْدَامِهِمْ ثُمَّ يَخْبُطُ بِالسَّيْفِ خَبْطًا؛^{۱۱۴}

اگر قائم ما قیام کند، خداوند به او سیما عطا می‌فرماید (کافران باسیمایشان شناخته می‌شوند)، پس درباره کافر فرمان دهد. سپس موهای جلوی سروپاهایشان را بگیرند و با شمشیر کتک شدیدی به آنان برنند تا بمیرند.

ابوبصیر گفته است که امام صادق در نابودی کافر و مشرک در عصر ظهور فرموده‌اند:

فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِلهِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى لَوْ كَانَ كَافِرًا وَ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَاكْسِرْنِي وَ اقْتُلْهُ؛^{۱۱۵}

زمانی که قائم قیام کند، هیچ کافر به خدای بزرگ و مشرکی نمی‌ماند، جز این که خروج امام را خوش نمی‌دارد تا این که اگر کافر و مشرکی در دل صخره‌ای باشد، می‌گوید: ای مؤمن! در دل من کافری است، مرا

بشکن و او را بکش!

ابن بکیر گفته است که امام موسی بن جعفر فرموده‌اند: زمان ظهور حضرت مهدی، اسلام بر کافران شرق و غرب جهان عرضه می‌گردد؛ اگر اسلام نیاوردند گردن آنان زده شده و نابود می‌شوند.^{۱۱۶}

امام رضا ظهور حضرت قائم را رحمت برای مؤمنان و عذاب برای کافران شمرده‌اند.^{۱۱۷} عبدالعظیم حسنی نیز از امام جواد نقل کرده که درباره کفرزدایی در انقلاب مهدوی فرموده‌اند:

لكن القائم الذي يطهر الله عز وجل به الارض من اهل الكفر و الجحود؛^{۱۱۸}

قائم رهبری است که خدای عزوجل به وسیله او زمین را از کفر و انکار پاک می‌گرداند.

بنابر گزارش احادیث معصومان در سرانجام تاریخ در عصر ظهور قائم شرک و کفر از روی زمین زدوده شده و هیچ مشرک و کافری زنده نخواهد ماند و تمام کفار و مشرکان نابود می‌گردند و ریشه کفر و شرک از بین می‌رود.

نابودی بت‌پرستی

علاوه بر کفر و شرک که در عصر ظهور نابود می‌گردد تمام انواع بت‌پرستی نیز از بین می‌رود و اثری از بت‌پرستی‌ها نخواهد ماند و این نوآوری در انقلاب مهدوی با رهبری حضرت قائم روی خواهد داد. لات و عزی بت‌های بزرگ عرب را حضرت مهدی می‌سوزاند. پیامبر خدا در این باره فرمود:

فيخرج اللات والعزى طريين فيحرقهما؛^{۱۱۹}
مهدی لات و عزی را تر و تازه بیرون آورده و آتش می‌زند.

محمد بن مسلم ثقفی گفته است که شنیدم امام باقر در زمینه سرنوشت بت‌پرستی در عصر ظهور فرموده‌اند:

فلا يبقى في الارض معبودٌ دون الله من صنمٍ او وثنٍ و غيره إِلَّا وقعت فيه نارٌ فاحترق؛^{۱۲۰}
پس هیچ معبودی غیر از خدا از انواع بت‌ها نخواهد بود،

جز این که آتشی در آن افتد و بسوزد.

ابوبصیر نیز از امام صادق گزارش کرده است:

لا تبقى في الأرض بقعه عبد فيها غير الله عز وجل إلا عبد الله فيها؛^{۱۲۱}

در زمین بقعه‌ای نماند که در آن غیر خدا عبادت شود، جز این که تبدیل به جای گاهی شود که خداوند در آن عبادت گردد.

بقیة الله؛ حجت و امامت جهانی الهی

حضرت مهدی بقیة الله و آخرین امام و حجت جهانی پروردگار متعال است. نمایندگان خدا و انبیا و اوصیای الهی برخی حجت بر یک منطقه و راهنمای قوم و ملتی خاص بوده‌اند، اما پیامبر اسلام و اوصیای ایشان، همه حجت‌های جهانی و بین‌المللی‌اند. حضرت قائم، آخرین امام معصوم و آخرین وصی پیامبر و ذخیره انبیای الهی است که بقیة الله و حجت جهانی است.

جابر بن عبدالله انصاری، صحابی مشهور و موثق پیامبر، برای تبریک میلاد امام حسن خدمت حضرت فاطمه رسید و صحیفه‌ای را نزد آن حضرت دید. وی شناس‌نامه ائمه را در این صحیفه الهی فاطمی مشاهده نمود و آن گاه به گزارش آن پرداخت. در آن صحیفه درباره حضرت مهدی آمده است:

ابوالقاسم محمد بن الحسن، هو حجة الله تعالى على خلقه القائم؛^{۱۲۲}

ابوالقاسم محمد فرزند حسن، او حجت قائم خدای متعال بر خلق اوست.

پیامبر خدا در خطبه غدیر نیز حضرت مهدی را حجت باقی و پایدار و حجت جهانی که پس از او حجتی نیست نامیده‌اند.^{۱۲۳} امام علی از پیامبر خدا نقل کرده که درباره ندای الهی در آستانه ظهور فرموده‌اند:

و منادٍ ينادي: هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه؛^{۱۲۴}

منادی فریاد می‌زند: این مهدی جانشین خداست، پس از او پیروی کنید.

محمد بن مسلم گفته است که شنیدم امام باقر درباره جای گاه ظهور و نخستین سخنان حضرت مهدی فرمودند:

إذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة... و أول ما ينطق به هذه الآية: بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين. ثم يقول: أنا بقية الله في أرضه؛^{۱۲۵}

زمانی که قیام کند به کعبه تکیه داده و نخستین سخنی که می‌گوید این آیه است: «بقیة الله برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید.» سپس می‌فرماید: من بقیة الله در زمینم!

حضرت مهدی
بقیة الله و آخرین
امام و حجت جهانی
پروردگار متعال است.
نمایندگان خدا و انبیا
و اوصیای الهی برخی
حجت بر یک منطقه
و راهنمای قوم و
ملتی خاص بوده‌اند،
اما پیامبر اسلام و
اوصیای ایشان، همه
حجت‌های جهانی و
بین‌المللی‌اند.



امام صادق در گفتگو با مفضل بن عمر، حضرت مهدی را حجة الله نامیده^{۱۲۶} و به عمران بن داهر فرموده‌اند به حضرت مهدی باید چنین سلام کرد:

السلام عليك يا بقية الله ثم قرأ بقية الله خير لكم؛^{۱۲۷}
سلام بر تو ای بقية الله! سپس آیه بقية الله برای شما بهتر است را قرائت نمود.

امام رضا درباره ندای آسمانی در آغاز ظهور فرموده‌اند:

ينادي من السماء يسمعه جميع أهل الأرض بالدعاء إليه
يقول: أَلَا إِنَّ حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه فَإِنَّ الْحَقَّ
معه و فيه؛^{۱۲۸}

منادی از آسمان فریادی می‌زند که همه زمینیان صدای او را می‌شنوند. او می‌گوید: آگاه باشید حجة الله در نزد بیت الله ظهور کرد، پس از او پیروی کنید، همانا حق با او و در اوست.

به نقل امام رضا در گزارش پیامبر اکرم از گفتار خداوند در معراج، حضرت مهدی، آخرین وصی، آخرین خلیفه، آخرین ولی و برگزیده خداوند و آخرین حجت الهی بر مردم جهان است که برای پیروزی و حاکمیت دین و اعلائی کلمه الله و پاک نمودن زمین از دشمنان خدا خواهد آمد.^{۱۲۹}

بنابر احادیث معصومان حضرت مهدی بقية الله و امام و حجت جهانی است که هم‌زمان با ندای آسمانی و سخنان خود از مسجدالحرام به جهانیان معرفی می‌گردد و تنها حجت الهی است که توفیق نهایی و کامل دارد و توحید را بر سراسر جهان حاکم می‌نماید.

نابودی ظلم در جهان

ظلم در تاریخ زندگانی بشر از حضرت آدم تا امروز وجود داشته و هیچ‌گاه از بین نرفته است. از دست‌آوردهای بزرگ انقلاب مهدوی، نوآوری حضرت مهدی در نابودی کامل ظلم در سراسر زمین و در همه کشورهای و شهرهای جهان است. از آرمان‌های بزرگ انبیای الهی و اوصیای آنان و مجموعه بشریت در زندگانی اجتماعی سیاسی از بین بردن ظلم و نابودی ستم بوده

است این هدف مقدس در انقلاب شکوهمند مهدوی در حد نهایی و کامل تحقق خواهد یافت. هیچ یک از پیامبران و اوصیای آنان حتی پیامبر اسلام و امام علی توفیق نیافتند ظلم را در مقیاس جهانی از بین ببرند. تنها در عصر ظهور مهدی این نوآوری در نابودی ستم در سراسر جهان روی خواهد داد. امام علی فرموده‌اند:

در هنگام قیام حضرت مهدی خداوند زمین را از ستم‌گران پاک می‌کند.^{۱۳۰}

جابر بن یزید جعفی از امام باقر درباره ظلم‌ستیزی حضرت مهدی چنین می‌گوید:

فبيعت المهدي جنوده إلى الآفاق ويميت الجور وأهله؛^{۱۳۱}
مهدی سپاهیانش را به سراسر جهان می‌فرستد و ستم و اهل ستم را نابود می‌کند و می‌میراند.

ابوجارود از امام باقر نقل کرده است که درباره سرانجام ظلم‌ستیزی حضرت مهدی و یارانش فرموده‌اند:

يميت الله به و أصحابه البدع و الباطل كما أمات السفهة
الحق حتى لا يري أثر من الظلم؛^{۱۳۲}

خداوند همان‌طور که سفیهان حق را نابود کرده بودند، با مهدی و اصحابش بدعت‌ها و باطل را می‌میراند و نابود می‌کند تا این‌که اثری از ظلم مشاهده نشود.

مفضل بن عمر از امام صادق درباره دست‌آورد انقلاب مهدوی چنین می‌گوید:

و يطهر الأرض من كل جور و ظلم؛^{۱۳۳}

زمین را از هرگونه ظلم و ستمی پاک می‌گرداند.

به گزارش شیخ مفید علی بن عقبه از پدرش روایت کرده است:

إذا قام القائم حكم بالعدل و ارتفع في أيامه الجور؛^{۱۳۴}

زمانی که قائم قیام نماید، به عدالت حکم کند و در دوران او ستم برداشته شود.

امام رضا ظهور حضرت مهدی را عامل لعنت و هلاکت و نابودی ستم‌گران شمرده‌اند.^{۱۳۵} حسین بن خالد نیز از

امام رضا دست‌آوردهای قیام قائم نقل می‌کند:

يَطْهَرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظَلَمٍ؛^{۱۳۶}

خداوند با او زمین را از هرگونه جور و ظلمی پاک نماید و مقدس گرداند.

بنابر گزارش صریح و روشن احادیث معصومان با ظهور حضرت مهدی زمین از ظلم پاک می‌شود و ستم نابود می‌گردد و هیچ اثری از ظلم مشاهده نخواهد شد و با مرگ ظلم در سراسر زمین، نوآوری شگفت‌انگیز بزرگی روی خواهد داد.

برقراری عدل جهانی

همه پیامبران الهی برای برقراری قسط و عدالت اجتماعی برانگیخته شده‌اند،^{۱۳۷} ولی در هیچ زمانی این هدف مقدس در سطح جهانی تحقق نیافته است و تنها در عصر ظهور حضرت مهدی عدالت در سراسر گیتی برقرار خواهد شد. برپایی عدالت کامل در سراسر جهان، بزرگ‌ترین نوآوری در انقلاب جهانی حضرت مهدی است. مشهورترین امتیاز انقلاب جهانی مهدوی برقراری عدل جهانی است. پُر شدن سراسر زمین و سرشار و انباشته شدن جهان از عدالت، نوآوری بارزی است که در عصر ظهور تحقق خواهد یافت. این حقیقت بارها در سخنان رسول خدا و امامان یادآوری گردیده است. جمله زیبای «یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا» که خبر از حاکمیت قسط و عدل بر سراسر جهان می‌دهد و نابودی کامل ظلم و برقراری عدالت در حکومت و دولت جهانی حضرت مهدی را آشکار می‌نماید، بارها از جانب معصومان در وصف حضرت قائم به کار رفته است که آن را متواتر می‌توان دانست. این تعبیر ارزشی و پرمحتوا بارها از پیامبر خدا^{۱۳۸} و امام علی^{۱۳۹} و امام حسین^{۱۴۰} و فاطمه زهرا^{۱۴۱} و امام باقر^{۱۴۲} و امام صادق^{۱۴۳} و امام موسی بن جعفر^{۱۴۴} و امام رضا^{۱۴۵} و امام جواد^{۱۴۶} و امام هادی^{۱۴۷} و امام حسن عسکری^{۱۴۸} نقل شده است.

امام باقر فرموده‌اند:

إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ وَ عَدْلٍ فِي الرَّعِيَّةِ؛^{۱۴۹}

زمانی که قائم اهل بیت قیام کند، ثروت را مساوی تقسیم نماید و در رعیت عدالت را برپا کند.

فضیل از امام صادق نقل کرده که درباره عدل گستری حضرت مهدی فرمودند:

أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بَيْتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرَّ وَالْقَرَّ؛^{۱۵۰}

به خدا سوگند مهدی عدل خود را در دل خانه‌هایشان وارد می‌نماید، همان‌طور که گرما و سرما وارد می‌شود.

تنها در عصر ظهور
حضرت مهدی
عدالت در سراسر
گیتی برقرار خواهد
شد. برپایی عدالت
کامل در سراسر جهان،
بزرگ‌ترین نوآوری در
انقلاب جهانی حضرت
مهدی است.

هشام بن سالم از امام صادق درباره عدالت برتر و نهایی حضرت مهدی چنین می‌گوید:

ظهور حضرت مهدی فرا نمی‌رسد، مگر هر صنف و قشری از مردم به حکومت برسند و امتحان بدهند تا در عصر ظهور کسی ادعا نکند که اگر به حکومت می‌رسیدیم، عدالت را برقرار می‌کردیم. سرانجام حضرت قائم به حق و عدل قیام می‌کند.^{۱۵۱}

به بیان امام صادق و امام موسی بن جعفر، حضرت مهدی زمین را با عدالت پس از جور زنده می‌گرداند.^{۱۵۲} امام رضا درباره عدالت‌طلبی حضرت مهدی فرموده‌اند:

وضع میزان العدل بين الناس فلا يظلم أحدٌ أحدًا؛^{۱۵۳} میزان عدالت را بین مردم می‌نهد، پس کسی به کسی ستم نمی‌کند.

بنابر احادیث متواتر معنوی بلکه لفظی، قائم آل محمد، عدل جهانی را برقرار می‌نماید و آرمان همه انبیا و اوصیای الهی را تحقق می‌بخشد و با نوآوری در زنده کردن زمین با عدل و قسط و پیروزی نهایی عدالت و ایمان، مردم سراسر جهان را به رستگاری و سعادت می‌رساند.

نابودی شیطان

شیطان زمانی که از درگاه الهی رانده شد، تلاش در راه گمراهی بشر را آغاز کرد و این تلاش پیوسته ادامه دارد تا قائم آل محمد ظهور کند. هیچ کس نتوانسته است شیطان را نابود کند و به دست حضرت مهدی نوآوری بزرگ، مرگ و نابودی شیطان، رخ خواهد داد.

امام هادی در تبیین معنای «شیطان رجیم» فرموده‌اند:

معنى الرجيم أنه مرجومٌ باللعن، مطروءٌ من مواضع الخير، لا يذكره مؤمنٌ إلا لعنه و أن في علم الله السابق أنه إذا أخرج القائم لا يبقى مؤمنٌ في زمانه إلا رجه بالحجارة، كما كان قبل ذلك مرجوماً باللعن؛^{۱۵۴}

معنای رجیم این است که شیطان رانده شده و رجم

شده با لعنت و طرد شده از جای گاه‌های خیر است. هیچ مؤمنی او را به یاد نیاورد، جز این که او را لعن کند و در علم الهی است زمانی که قائم قیام کند. هیچ مؤمنی در زمان او نمی‌ماند، جز این که شیطان را با سنگ رجم کند، همان‌طور که پیش از آن با لعن رجم شده بود.

بنابر این حدیث، مؤمنان در عصر ظهور علاوه بر لعنت شیطان او را با سنگ رجم می‌کنند و سرانجام این نوآوری در رجم شیطان، مرگ و نابودی شیطان خواهد بود.

جابر بن یزید جعفی گفته است که امام باقر در تفسیر سخن خدا و اللیل اذا يغشى؛^{۱۵۵} «سوگند به شب زمانی که بیوشاند.» فرمود:

دولة إبليس إلى يوم القيامة و هو يوم قيام القائم ؛ منظور دولت ابلیس است تا روز قیامت و روز قیامت قائم است.

و در تفسیر و النهار اذا تجلّى؛^{۱۵۶} «سوگند به روز زمانی که جلوه نماید.» فرمود:

هو القائم اذا قام؛^{۱۵۷}

او حضرت قائم است، زمانی که قیام نماید.

بنابر این حدیث، شب تاریک قدرت و سلطه ابلیس با ظهور حضرت مهدی پایان می‌یابد و قیام قائم روز قیامت برای ابلیس است.

وهب بن جمیع گفته است از امام صادق درباره سخن ابلیس پرسیدم که گفت:

رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يَعْثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛^{۱۵۸}

پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده! گفت: پس تو از مهلت داده شدگانی تا روز وقت معین.

امام پاسخ داد: گمان نکن که منظور روز برانگیخته شدن مردم در روز قیامت است؛

و لكن الله عزوجل أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُ اللَّهُ عِزَّوَجَلَّ قَائِمًا فَإِذَا

بعث الله عز وجل قائمنا فيأخذ بناصيته و يضرب عنقه فذلک يوم المعلوم؛^{۱۵۹}
خداوند تا روزی که قائم ما را برانگیزد به شیطان مهلت داد، پس زمانی که
خداوند قائم ما را برانگیزد، موی جلوی سر او را می گیرد و گردنش را می زند،
آن روز وقت معلوم است.

اسحاق بن عمار نیز همین پرسش را از امام سجاد پرسیده است و امام
زین العابدین فرموده اند:

الوقت المعلوم يوم قيام القائم فاذا بعثه الله كان في المسجد الكوفة و جاء ابليس حتى
يجثو على ركبتيه فيقول: يا ويلاه من هذا اليوم، فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلک
يوم الوقت المعلوم منتهى اجله؛^{۱۶۰}

وقت معلوم، روز قیام قائم است، پس زمانی که خداوند قائم را برانگیزد،
ابلیس در مسجد کوفه آید، بر دو زانو بنشیند و گوید: وای از این روز! پس
قائم موی جلوی سر او را بگیرد و گردنش را بزند پس آن روز، روز وقت
معلوم نهایت اجل ابلیس است.

بنابر احادیث معصومان در عصر ظهور، مردم علاوه بر لعنت شیطان به او سنگ
می زنند و «وقت معلوم» و پایان مهلت شیطان، عصر ظهور حضرت مهدی است.
در آن زمان «شیطان کشی» که نوآوری بزرگ در انقلاب مهدوی است، روی می دهد و
شیطان و ابلیس به دست مبارک حضرت مهدی کیفر می بیند و گردنش زده می شود
و جهان از شر او نجات می یابد و مردم آزاد می گردند. شیطان مظهر نافرمانی پروردگار
و فرمان دهی فساد، جنایت، غارت، خیانت، دزدی، زنا، ربا، شراب خواری، آدم کشی،
فریب کاری، زشتی ها و منکرات است و نابودی شیطان از منتفی شدن مظاهر و رفتار
و رفتار شیطانی در عصر ظهور خبر می دهد. با نابودی شیطان و رجم مظاهر شیطانی،
ارزش های الهی و انسانی استقرار همه جانبه و کامل خواهد یافت.

امنیت جهانی

انسان ها همیشه از ناامنی وحشت داشته اند و ناامنی همواره مردم را نگران می کند و
آزار می دهد. آرامش، امنیت و آسایش محبوب همه مردم جهان است. برقراری امنیت
برای بندگان خدا در جهت انجام وظایف الهی خویش و رسیدن به رشد و کمال و سعادت
از اهداف انبیا و اوصیای آنان به شمار می رود، اما هیچ گاه امنیت در سطح و مقیاس جهانی
تحقق نیافته است. برقراری امنیت جهانی پایدار در سراسر کره زمین از دست آوردهای
مقدس انقلاب جهانی مهدوی و نوآوری برجسته و شگفت انگیزی است که به دست
حضرت مهدی شکل خواهد گرفت.

پیامبر خدا درباره حدود جغرافیایی امنیت مهدوی فرموده اند:

يسط في المغرب و المشرق الأمن من كرامة الحجة بن الحسن حتى يرتع الأسد

برقراری امنیت جهانی
پایدار در سراسر کره
زمین از دست آوردهای
مقدس انقلاب جهانی
مهدوی و نوآوری
برجسته و شگفت انگیزی
است که به دست حضرت
مهدی شکل خواهد
گرفت.

مع الغنم و النمر مع البقر و الذئب و الغنم و تلعب الصبيان مع الحيات؛^{۱۶۱}

امنیت از کرامت حجت بن الحسن در مغرب و مشرق گسترش می‌یابد، به گونه‌ای که شیر با گوسفند و پلنگ با گاو و گرگ و گوسفند با هم می‌گردند و می‌چرخند و بچه‌ها با مارها بازی می‌کنند.

امام علی درباره برقراری امنیت میان درندگان در عصر ظهور فرموده‌اند:

تصطليح في ملكة السباع؛^{۱۶۲}

در حکومت مهدی درندگان با هم آشتی و سازش می‌نمایند.

درباره امنیت جهانی در عصر ظهور نیز ایشان فرموده‌اند:

لو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها واصطلحت السباع و البهائم، حتى تُمسي المرأة بين العراق و الشام و لا يبيحها سبع و لا تخافه؛^{۱۶۳}

اگر قائم ما قیام کند، آسمان بارانش را فرو فرستد و درندگان و چهارپایان سازش و آشتی کنند و در آرامش با هم زندگی نمایند تا این‌که زن در شب بین عراق و شام سیر کند و درنده‌ای او را به هیجان نیاورد و نترساند.

ابن عباس صحابی پیامبر خدا درباره عصر ظهور قائم گفته است:

لا يبقى صاحب ملة إلا صار إلى الاسلام حتى تأمن الشاة من الذئب و البقر من الاسد و الانسان من الحية و... و ذلك عند قيام القائم؛^{۱۶۴}

هیچ صاحب ملتی نمی‌ماند، جز این‌که اسلام آورد و مسلمان گردد تا گوسفند از گرگ و گاو از شیر و انسان از مار در امنیت قرار گیرد و... این در هنگام قیام قائم است.

قتاده گفته است:

المهدي خير الناس... يطفىء الله به الفتنة العمياء و يأمن الارض حتى ان المرأة لتجرح في خمس نسوة و ما معهن رجل

لا تتقى شيئاً؛^{۱۶۵}

مهدی بهترین مردم است... خداوند با او فتنه‌گور را خاموش کند و زمین را امن گرداند تا این‌که زنی همراه پنج زن حج کند و با آنان مردی نباشد، از چیزی پروا نکنند و نترسند.

امام باقر درباره کیفیت دست‌آوردهای امنیتی انقلاب مهدوی فرموده‌اند:

يقاتلون والله حتى يوحّد الله و لا يشرك به شيء و حتى يخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب لايتهاها أحداً أو لا يوذها أحد؛^{۱۶۶}

به خدا سوگند! می‌جنگند تا توحید برقرار و هیچ کس شرک نوزد و تا این‌که پیرزن ضعیفی بتواند از مشرق از خانه خارج شود و اراده مغرب کند و احدی او را باز ندارد و نهی نکند، یا احدی او را آزار ندهد.

علی بن عقبه صحابی امام صادق از پدرش از امام معصوم درباره امنیت‌گستری حضرت مهدی چنین گزارش می‌کند:

أمنت به السبيل؛^{۱۶۷}

راه‌ها با قیام قائم امنیت یابد.

امام سجاد و به نقل ابوبصیر و عبدالله بن سنان امام صادق در تفسیر سخن خدا وَلَيَبْدَلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا؛^{۱۶۸} «قطعاً ترس آنان را به امنیت تبدیل خواهد نمود.» فرموده‌اند: آیه درباره قائم و اصحابش نازل شده و منظور ظهور قائم است.

امام صادق به کسی که از دست‌آوردهای ظهور بی‌خبر بود و در آرزوی ظهور نبود، درباره برقراری امنیت در راه‌ها در عصر ظهور فرمودند:

سبحان الله أما تحب أن يظهر العدل و يا من السبل و ينصف المظلوم؛^{۱۶۹}

منزه و پاک است خداوند! دوست نداری که عدل آشکار شود و راه‌ها امن گردد و انتقام مظلوم گرفته شود؟

ابوبکر حضرمی نقل کرده که امام صادق در تفسیر کلام خدا وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا؛^{۱۷۰} «هر که وارد آن شود در امان

است.» فرموده‌اند:

فمن بايعه و دخل معه و مسح على يده و دخل في عقد أصحابه كان آمناً؛^{۱۷۱}
هرکس با قائم بیعت نماید و با او وارد شود و بر دست او مسح کند و در
اصحاب او درآید، در امنیت خواهد بود.

در عصر ظهور و در ولایت حضرت مهدی امنیت، آرامش و آسایش همه‌جانبه
برقرار می‌گردد و سازگاری انسان، حیوان و طبیعت در سطح عالی روی خواهد داد و
درندگان و حیوانات با هم در کمال آرامش زندگی می‌نمایند. در میان انسان‌ها نیز در
سراسر جهان امنیت حاکم خواهد شد، در راه‌ها و کشورها و شهرهای جهان امنیت حقیقی
استقرار می‌یابد و در پرتو آن، همه مردم حتی پیرزنان بی‌ترس و نگرانی از آزار دیگران از
شرق به غرب عالم سفر می‌کنند. این امنیت الهی میان موجودات جهان در سراسر زمین،
دست‌آورد بزرگ انقلاب مهدوی و نوآوری شگفت‌انگیز قائم آل محمد است.

عمران تمام زمین

سراسر جهان در عصر ظهور آباد خواهد شد و همه خرابی‌ها از بین می‌رود و همه جا
آباد می‌گردد. عمران تمام زمین در حدی که هیچ نقطه خراب و آباد نشده‌ای باقی نماند،
از دست‌آوردهای قیام و انقلاب مهدی است.
محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر این نوآوری انقلاب مهدوی را چنین گزارش
کرده است:

فلا يبقى في الارض خراب إلا قد عمر؛^{۱۷۲}
در زمین هیچ ویرانی و خرابی نماند، جز این‌که قطعاً آباد گردد.

این حدیث با تأکید، خبر از عمران و آبادی همه خرابی‌ها و ویرانی‌های زمین در عصر
ظهور می‌دهد. روشن است عمران و آبادی خرابی‌ها به یک شهر، کشور و قاره اختصاص
ندارد، بلکه سراسری و همه‌جایی خواهد بود و این نوآوری بزرگ با رهبری حضرت
مهدی پدید می‌آید.

توزیع برابر ثروت جهانی

همانند عصر ظهور حضرت مهدی هیچ‌گاه همه اموال و ثروت دنیا در اختیار
امامان معصوم برای تقسیم نبوده است. در اختیار گرفتن ثروت جهانی و تقسیم
مساوی ثروت میان مردم جهان از دست‌آوردهای بزرگ انقلاب مهدوی به شمار می‌رود
و همین برقراری مساوات کامل میان انسان‌ها در امر ثروت از نوآوری‌های حضرت
قائم است.

ابوسعید خدری از رسول خدا نقل کرده است:

يحيى المال حثياً لا يعده عدلاً يملأ الارض عدلاً؛^{۱۷۳}

فلا يبقى في الارض
خراب إلا قد عمر

این حدیث با تأکید، خبر
از عمران و آبادی همه
خرابی‌ها و ویرانی‌های
زمین در عصر ظهور
می‌دهد. روشن است
عمران و آبادی
خرابی‌ها به یک شهر،
کشور و قاره اختصاص
ندارد، بلکه سراسری و
همه‌جایی خواهد بود

مال و ثروت را می‌ریزد و نمی‌شمارد و زمین را از عدالت پر می‌کند.

معمر بن قناده از رسول خدا گزارش می‌کند:

إِنَّهُ يَسْتَخْرِجُ الْكَنْزَ وَيَقْسِمُ الْمَالَ؛^{۱۷۴}

گنج‌ها را استخراج می‌نماید و مال را تقسیم می‌کند.

در حدیث دیگر پیامبر اعظم درباره نعمت بی‌نظیر امت در عصر ظهور فرموده‌اند:

تَنْعَمُ أُمِّي مِنَ الْمَهْدَى نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ، تَرْسَلُ السَّيَاءُ عَلَيْهِمْ مَدْرَارًا وَلَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَخْرَجَتْهُ وَالْمَالُ كَدُوسٌ يَقُومُ الرَّجُلُ يَقُولُ يَا مَهْدَى أَعْطِنِي فَيَقُولُ خُذْ؛^{۱۷۵}

امتم از مهدی به نعمتی می‌رسد که هرگز به نعمتی همانند آن نرسیده است، آسمان بر آنان باران پربرکت و پر بار می‌فرستد و زمین چیزی از گیاه و انمی‌گذارد، جز این که می‌رویاند و مال فراوان و روی هم انباشته است. مرد به امام عرض می‌کند: ای مهدی! عطا فرما و امام می‌فرماید: بگیر!

در حدیث دیگر پیامبر خدا زندگانی در عصر ظهور را بهترین زندگانی برمی‌شمرد و می‌فرماید:

تَعِيشُ أُمِّي فِي زَمَانِهِ عِيشٌ لَمْ تَعِشْهُ قَبْلَ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ قَطُّ؛^{۱۷۶}

امتم در زمان مهدی به گونه‌ای زندگی می‌کند که پیش از آن در هیچ زمانی چنان زندگی نداشته است.

در حدیث دیگر درباره نعمت در عصر ولایت مهدی فرموده‌اند:

تَنْعَمُ أُمِّي فِي وَلَايَتِهِ نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلًا؛^{۱۷۷}

امتم در ولایت او به نعمتی می‌رسند که هیچ‌گاه به مثل آن نعمت نرسیده‌اند.

ابوسعید خدری در حدیث دیگر درباره چگونگی تقسیم مال در عصر ظهور از قول پیامبر اکرم چنین می‌گوید:

يُقَسَّمُ الْمَالُ صَحَاحًا قَلْنَا وَمَا الصَّحَاحُ؟ قَالَ بِالسُّوْيَةِ بَيْنَ

النَّاسِ فَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنًى وَيَسْعَهُمْ عَدْلُهُ؛^{۱۷۸}

مال را صحاح تقسیم می‌نماید. گفتیم: صحاح چیست؟ فرمود: مال را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌کند. پس خداوند دل‌های امت محمد را بی‌نیاز می‌کند و عدل او آنان را فرا می‌گیرد.

امام باقر درباره عطایا و رزق در عصر ظهور فرموده‌اند:

يُعْطَى النَّاسُ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ وَيَرْزُقُهُمْ فِي الشَّهْرِ رَزَقَيْنِ وَيَسَوَّى بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مَحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ وَيَجِيءُ أَصْحَابَ الزَّكَاةِ بِزَكَوَتِهِمْ إِلَى الْمُحَاطَبِ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا يَقْبَلُونَهَا فَيَصْرُوْنَهَا وَيُدَوِّرُونَ فِي دَوْرِهِمْ فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ: لَا حَاجَةَ لَنَا فِي دِرَاهِمِكُمْ؛

در سال دو مرتبه به مردم عطا و در ماه دو رزق و روزی می‌دهد و مال را مساوی توزیع می‌کند و بین مردم مساوات برقرار می‌نماید تا این که نیازمندی به زکات دیده نشود و اصحاب زکات، زکات مالشان را به نزد مستمندان از شیعه مهدی می‌آورند و آنان نمی‌پذیرند و در همیان می‌گذارند و در خانه‌هایشان می‌گردانند و به آنان برمی‌گردانند و می‌گویند: نیازی به درهم شما نداریم.

در ادامه همین حدیث درباره انباشته شدن و گرد آمدن ثروت دنیا در نزد حضرت قائم فرموده‌اند:

يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ أَهْلِ الدُّنْيَا كُلِّهَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَظَهْرُهَا... فَيُعْطَى عَطَاءً لَمْ يَعْطَ أَحَدٌ قَبْلَهُ؛^{۱۷۹}

ثروت و اموال همه دنیا از شکم و روی زمین، در نزد او جمع می‌شود... پس عطایی می‌کند که احدی کسی از او نکرده است.

مفضل بن عمر از قول امام صادق بی‌نیازی مردم در عصر ظهور به دلیل عدالت در توزیع ثروت را چنین گزارش می‌کند:

يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِأَلِهٍ وَيَأْخُذُ مِنْ زَكَاتِهِ، لَا يَوْجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ، اسْتَغْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ؛^{۱۸۰}

مردی از شما کسی را جست‌وجو می‌کند که مالش را به او برساند و زکات او را بگیرد و هیچ کس را نمی‌یابد که زکات را از او قبول کند. مردم با آنچه خداوند از فضل خود روزی آنان نموده، بی‌نیاز می‌شوند.

بنابر این احادیث که پیرامون انقلاب مهدوی صادر شده، در عصر ظهور قائم ، ثروت و اموال سراسر جهان در اختیار آن حضرت قرار می‌گیرد و امام بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان می‌گردد و ثروت را به‌طور مساوی بین همه مردم تقسیم می‌کند و همه بی‌نیاز خواهند شد و دیگر هیچ فقری برای دریافت زکات باقی نخواهد ماند و بنابراین، گرد آمدن ثروت نزد امام و توزیع مساوی آن و بی‌نیازی عموم مردم جهان و پایان فقر و مشکلات مادی، نوآوری بزرگ اقتصادی در انقلاب جهانی مهدوی با دستان مبارک قائم آل محمد است.

بهترین و بزرگ‌ترین توسعه اقتصادی در جهان بشری و حداکثر بهره‌گیری عادلانه بشریت از مواهب زمین در قیام و انقلاب حضرت مهدی روی خواهد داد و این توسعه اقتصادی جهانی در راه پیروزی نهایی صلاح، تقوا، صلح، صداقت، عدالت، عبادت و آزادی معنوی قرار خواهد داشت.

گرد آمدن ثروت نزد
امام و توزیع مساوی
آن و بی‌نیازی عموم
مردم جهان و پایان فقر و
مشکلات مادی، نوآوری
بزرگ اقتصادی در انقلاب
جهانی مهدوی با دستان
مبارک قائم آل محمد
است.

نتیجه

با بازنگری مظاهر شکوفایی‌ها و نوآوری‌های مهدوی که در این مقاله بیان گردید، روشن می‌شود که انقلاب جهانی حضرت مهدی جامع تمام شکوفایی‌ها و نوآوری‌های مادی و معنوی جهانی است و در این بزرگ‌ترین انقلاب جهانی در پایان تاریخ ادیان توحیدی، با حاکمیت دین اسلام همه انواع شکوفایی‌ها و نوآوری‌های خدایسند و مقدس در سطح جهانی روی خواهد داد. گنج‌ها، معادن و برکات زمین شکوفا می‌گردد و درندگان زمین و پرندگان آسمان رام و سازگار می‌شوند و از او فرمان می‌پذیرند و خورشید، ماه، ابر، باد و باران با او هم‌کاری می‌کنند و سراسر دنیا در اوج شکوفایی در خدمت اهداف مقدس و الهی حضرت مهدی قرار می‌گیرد. بدن و روح انسان‌ها از آفت و بیماری‌ها پاک می‌شود و تمام استعدادهای جسمی و روحی آنان در خدمت انقلاب جهانی مهدوی شکوفا می‌گردد و مؤمنان با رهبری قائم آل محمد و چشم‌ها و گوش‌های تیز و عمر طولانی و با عقل و اخلاق کامل و رشد و شکوفایی نهایی دانش، با روحیه عالی و نشاط فراوان در راه تحقق آرمان‌های انبیا، اوصیا و اولیای الهی در طول تاریخ گام برمی‌دارند.

با این شکوفایی‌های فراوان و بزرگ در انقلاب مهدوی، نوآوری‌های شگفت‌انگیز جهانی روی می‌دهد. اسلام به سراسر جهان می‌رسد و جهانیان اسلام ناب محمدی را می‌پذیرند و ادیان بشری و ساختگی و ادیان الهی تحریف شده به پایان می‌رسند و کفر و شرک و بت‌پرستی در جهان نابود می‌شود. حکومت جهانی و جاودان واحد برپایه اسلام به رهبری بقیة‌الله و حجت و امام جهانی بر تمام قاره‌ها، کشورها و شهرها برقرار خواهد شد. آن‌گاه ظلم در انواع گوناگونش به از بین می‌رود و عدالت جهانی برای همیشه برقرار می‌گردد. شیطان و مظاهر رفتار شیطانی نابود می‌شوند و همه زمین آباد و ثروت جهانی عادلانه و مساوی توزیع می‌گردد و امنیت جهانی برقرار می‌شود.

رهبر انقلاب با در اختیار داشتن آثار مقدس همه انبیا، اوصیا و اولیای پیشین، با یاران بی‌نظیر و با سلاح‌های آسمانی و امدادهای غیبی، پیش‌رفت‌های سریع و برق‌آسایی خواهد کرد و جهانیان را به رشد و سعادت خواهد رساند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نعمانی، *الغیبة*، ص ۱۵۴-۱۵۵، چاپ اول: انتشارات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، لبنان ۱۴۰۳ قمری.
۲. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۳۰-۲۳۱، چاپ سوم: انتشارات مؤسسة الوفاء، لبنان ۱۴۰۳ قمری.
۳. نعمانی، *الغیبة*، ص ۱۷۵؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۳۵.
۴. همان، ص ۱۵۳.
۵. همان، ص ۱۵۲.
۶. همان، ص ۱۲۹ و ۱۷۶؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۹۴.
۷. نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۲۰.
۸. شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۳۵۹، چاپ دوم: انتشارات علمیه اسلامی، تهران، [بی تا]؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۹. نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۲۰.
۱۰. همان، ص ۲۲۱.
۱۱. *بحار الانوار*، ج ۵۴، ص ۳۳۲.
۱۲. *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۵۸.
۱۳. همان، ص ۳۶۰.
۱۴. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۱۵. سیدهاشم بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۷۵، چاپ سوم: انتشارات مؤسسة الوفاء، لبنان ۱۴۰۳ قمری.
۱۶. همان.
۱۷. ابوعلی فضل بن حسن الطبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۶۶ انتشارات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۳ قمری؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۷۵.
۱۸. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۴۷؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۷۵.
۱۹. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۹۱ و ۳۹۰.
۲۰. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۲.
۲۱. سیدهاشم بحرانی، *المحتجہ فیما نزل فی القائم الحجة*، ۴، تحقیق و تعلیق محمدنیر میلانی، ص ۲۸، چاپ اول: انتشارات مؤسسة الوفاء، لبنان ۱۴۰۳ قمری.
۲۲. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۶۶.
۲۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۳.
۲۴. علاء الدین علی متقی بن حسام‌الدین الهندی، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، تحقیق محمود عمر الدمیاطی، ج ۱۴، ص ۱۲۲، روایت ۳۸۶۹۷، چاپ اول: انتشارات دارالکتب العلمیه، لبنان ۱۴۱۹ قمری.
۲۵. همان، ص ۱۲۲، روایت ۳۸۶۹۸.
۲۶. همان، ص ۱۲۳، روایت ۳۸۷۰۵.
۲۷. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۸۰.
۲۸. همان، ص ۳۴۵.
۲۹. *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۳۵۶؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۷.
۳۰. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، ص ۳۶۹، چاپ اول: انتشارات مؤسسة النشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ قمری.
۳۱. همان، ص ۶۷۳؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۷.
۳۲. *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، ص ۶۷۴؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۸.
۳۳. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۹۱.
۳۴. *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، ص ۳۶۹.
۳۵. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۸.
۳۶. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۳۷. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۶: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲.
۳۸. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۴، ص ۱۲۲، روایت ۳۸۶۹۷.
۳۹. همان، ص ۱۲۳، روایت ۳۸۷۰۵.
۴۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.
۴۱. همان، ص ۳۳۳.
۴۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۷: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.
۴۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵.
۴۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۲۰، چاپ اول: نشر ادب الحوزه، قم ۱۴۰۵ قمری؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرين، تحقیق احمد حسینی، ج ۶، ص ۳۵۴، انتشارات مرتضویه، تهران؛ سعید خوری شرتونی لبنانی، اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، ج ۲، ص ۸۵۱، چاپ اول: انتشارات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۳ قمری؛ ناصر علی عبدالله، المعجم البسیط (فرهنگ روان عربی به فارسی)، ص ۲۲۳، ویرایش دوم، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد ۱۳۸۱ شمسی.
۴۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.
۴۶. ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۸، ص ۲۹۴، چاپ سوم: انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، لبنان ۱۴۰۱ قمری.
۴۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸.
۴۸. سوره هود، آیه ۸۰.
۴۹. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۳: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷: المحجّه فی منازل فی القائم الحجه، ج ۴، ص ۱۰۶.
۵۰. شیخ مفید، الاختصاص، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ص ۸، چاپ اول: انتشارات جماعه مدرّسین حوزه علمیه، آبی تا: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۲.
۵۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.
۵۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۹: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.
۵۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۱، روایت ۳۲۹: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۵۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.
۵۵. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۵۶: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰ و ص ۳۳۷.
۵۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۵۷. الکافی، ج ۱، ص ۲۵: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۵: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.
۵۸. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، الاحتجاج، با تعلیقات محمدباقر موسوی، ج ۱، ص ۶۴، چاپ اول: انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات و مؤسسه اهل البيت، لبنان ۱۹۸۱ میلادی.
۵۹. نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۳.
۶۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۶۱. همان، ص ۳۵۲.
۶۲. همان، ص ۲۸۰.
۶۳. سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ینابیع الموده لدوی القری، تحقیق علی جمال اشرف الحسینی، ج ۳، ص ۲۴۰، چاپ اول: انتشارات دارالاسوه للطباعة و النشر، ۴۱۶ قمری؛ هاشم بحرانی، غایه المرام، ص ۷۵۳، روایت ۹۹، انتشارات دارالقاموس، چاپ اول: لبنان، آبی تا.
۶۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۸۳، چاپ اول: انتشارات مکتبه بصیرتی، قم ۱۳۸۵ قمری؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱ و ص ۳۹۰.
۶۵. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۱: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.
۶۶. سوره توبه، آیه ۳۳.
۶۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۵: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶: المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه، ج ۴، ص ۸۷.
۶۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲: المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه، ج ۴، ص ۸۷.
۶۹. سوره توبه، آیه ۳۶.
۷۰. غایه المرام، ص ۷۳۰، روایت ۲۱: ینابیع الموده لدوی القری، ج ۳، ص ۲۳۹: المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه، ج ۴، ص ۷۸ و ص ۷۹ و ص ۹۶.
۷۱. سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۷۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰: ینابیع الموده لدوی القری، ج ۳، ص ۲۳۶.
۷۳. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۳ و ص ۱۷۴: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۲.
۷۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۸۰: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲ و ص ۳۳۷.
۷۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲.
۷۶. همان، ص ۳۸۳.
۷۷. سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۷۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰: المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه، ج ۴، ص ۵۰.
۷۹. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۵۹: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۸۰. عبدالهادی فضلی، فی انتظار الامام، چاپ دوم: انتشارات دارالزهراء، بیروت ۱۳۹۲ قمری. ص ۶۵-۶۶.
۸۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴ و ص ۲۹۰.
۸۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۰: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰.
۸۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸.
۸۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۱۱: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.
۸۵. نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۰: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.
۸۶. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۲: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸.
۸۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.
۸۸. سوره اسراء، آیه ۸۱.
۸۹. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۲.
۹۰. سوره حج، آیه ۴۱.
۹۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۹۶: المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه، ج ۴، ص ۲۴۴: ینابیع الموده لدوی القری، ج ۳، ص ۲۴۴: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷ و ص ۴۸.
۹۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۹۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۶: المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه، ج ۴، ص ۱۴۱.
۹۴. سوره نور، آیه ۵۵.
۹۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۵۲: نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۰: المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه، ج ۴، ص ۱۴۸-۱۴۹.
۹۶. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۱: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.
۹۷. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۸۳: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۹۸. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۵.
۹۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.
۱۰۰. سوره سجده، آیه ۲۸.
۱۰۱. ینابیع الموده لدوی القری، ج ۳، ص ۲۴۶.
۱۰۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲.
۱۰۳. الاحتجاج، ص ۶۳ و ۶۴.
۱۰۴. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲.
۱۰۵. کتاب الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۵۹؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۸۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲ و ۳۳۹؛ سوره اعراف، آیه ۱۲۷ و سوره قصص، آیه ۸۳.
۱۰۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.
۱۰۷. الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۴.
۱۰۸. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۸.
۱۰۹. نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۴.
۱۱۰. سوره حدید، آیه ۱۷.
۱۱۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۶۸؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.
۱۱۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵.
۱۱۳. سوره رحمن، آیه ۴۱.
۱۱۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.
۱۱۵. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۶ و ۳۲۴؛ المحججه فیما نزل فی القائم الحجه ۴، ص ۸۵ و ۸۶.
۱۱۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰؛ المحججه فیما نزل فی القائم الحجه ۴، ص ۵۰.
۱۱۷. نعمانی، الغیبه، ج ۲، ص ۱۲۰.
۱۱۸. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳؛ المحججه فیما نزل فی القائم الحجه ۴، ص ۲۷.
۱۱۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.
۱۲۰. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲.
۱۲۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.
۱۲۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۷.
۱۲۳. الاحتجاج، ص ۶۴.
۱۲۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰.
۱۲۵. همان، ص ۱۹۲.
۱۲۶. همان، ص ۱۴۵.
۱۲۷. همان، ص ۳۷۳.
۱۲۸. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۲.
۱۲۹. همان، ج ۱، ص ۲۵۶.
۱۳۰. المحججه فیما نزل فی القائم الحجه ۴، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.
۱۳۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۴۱؛ سعید ابومعاش، الامام المهدی فی القرآن والسنة، ص ۷۹، چاپ اول: انتشارات بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد ۴۲۲ قمری.
۱۳۲. المحججه فیما نزل فی القائم الحجه ۴، ص ۱۴۳.
۱۳۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۶.
۱۳۴. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۵۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۱۳۵. نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۰.
۱۳۶. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

۱۳۷. سوره حديد، آيه ۲۵.
۱۳۸. نعمانى، الغيبة، ص ۵۲ و ص ۵۹ و ص ۱۶۵ و ص ۲۰۰: كمال الدين و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۷ و ص ۲۵۸ و ص ۲۶۲ و ص ۲۸۵ و ص ۲۸۷: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳ و ص ۲۶۷ و ص ۲۷۷ و ص ۳۰۴ و ص ۳۲۳ و ص ۳۶۳ و ص ۳۷۹.
۱۳۹. نعمانى، الغيبة، ص ۴۱ و ص ۴۲: كمال الدين و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۹: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰: المحججه فيما نزل فى القائم الحجه ۴، ص ۲۴.
۱۴۰. كمال الدين و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۸.
۱۴۱. المحججه فيما نزل فى القائم الحجه ۴، ص ۹۵.
۱۴۲. نعمانى، الغيبة، ص ۱۵۷: بحار الانوار، ج ۵۲ و ص ۲۹۱ و ۳۵۱: المحججه فيما نزل فى القائم الحجه ۴، ص ۱۲۹.
۱۴۳. نعمانى، الغيبة، ص ۱۲۵ و ص ۱۲۶: كمال الدين و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۲۲.
۱۴۴. كمال الدين و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۱ و ص ۳۶۹ و ص ۳۸۳.
۱۴۵. همان، ج ۱، ص ۳۷۲: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.
۱۴۶. كمال الدين و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳.
۱۴۷. كمال الدين و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۳.
۱۴۸. همان، ص ۳۸۴ و ص ۴۰۹.
۱۴۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.
۱۵۰. نعمانى، الغيبة، ص ۲۰۰: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳.
۱۵۱. نعمانى، الغيبة، ص ۱۸۳.
۱۵۲. الكافى، ج ۷، ص ۱۷۴ و ج ۸، ص ۲۶۷.
۱۵۳. كمال الدين و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۲: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.
۱۵۴. شيخ صدوق، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، ص ۱۳۹، چاپ اول: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۶۱ شمسی؛ بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۴۲.
۱۵۵. سوره ليل، آيه ۱.
۱۵۶. سوره ليل، آيه ۲.
۱۵۷. المحججه فيما نزل فى القائم الحجه ۴، ص ۲۵۳.
۱۵۸. سوره حجر، آيه ۳۷ و ۳۸.
۱۵۹. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۲۱.
۱۶۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.
۱۶۱. غايه المرام، ص ۶۹۷.
۱۶۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.
۱۶۳. شيخ صدوق، كتاب الخصال، ج ۲، ص ۲۶۶ چاپ اول: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۲ قمری: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.
۱۶۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۱: غايه المرام، ص ۷۳۲: ينابيع الموده لدوى القريبى، ج ۳، ص ۲۴۰.
۱۶۵. سيد بن طاووس، الملاحم والفتن فى ظهور الغائب المنتظر ۴، ص ۶۸-۶۹ چاپ اول: منشورات رضى، قم، [بى تا].
۱۶۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵: غايه المرام، ص ۷۳۲: ينابيع الموده لدوى القريبى، ج ۳، ص ۲۴۰: المحججه فيما نزل فى القائم الحجه ۴، ص ۸۳.
۱۶۷. الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۳۵: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۱۶۸. نعمانى، الغيبة، ص ۱۶۰: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۸: المحججه فيما نزل فى القائم الحجه ۴، ص ۱۴۸ و ص ۱۴۹.
۱۶۹. الاختصاص، ص ۲۱: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۴.
۱۷۰. سوره آل عمران، آيه ۹۷.
۱۷۱. شيخ صدوق، علل الشرايع، ص ۸۹، باب ۸۱، چاپ اول: انتشارات مؤسسه الاعلمى، بيروت ۱۹۸۸ ميلادى: بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۲.
۱۷۲. كمال الدين و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۱: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.
۱۷۳. الملاحم والفتن فى ظهور الغائب المنتظر ۴، ص ۶۹، باب ۱۴۷.
۱۷۴. همان، ص ۶۹، باب ۱۴۶.
۱۷۵. همان، ص ۷۱: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.
۱۷۶. الملاحم والفتن فى ظهور الغائب المنتظر ۴، ص ۱۶۵.
۱۷۷. همان، ص ۱۶۶.
۱۷۸. همان، ص ۱۶۵.
۱۷۹. علل الشرايع، ص ۱۶۱: نعمانى، الغيبة، ص ۱۵۷: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹ و ج ۵۲، ص ۳۵۱ و ص ۳۹۰.
۱۸۰. الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۵۶: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.



مقاله تطبیق منظر زن در الهیاتی فمینیستی و دکتترین مجتهد

خدیجه هاشمی

چکیده

بی‌گمان، تفکر درباره زن، از سالیان دور مبدأ بسیاری از گرایش‌ها و تفکرهای گوناگون شده که هر یک به گونه‌ای در پی ارائه بهترین دکترین در احیای منزلت زن به شمار می‌روند. این مقاله نیز از میان این دیدگاه‌ها دو دیدگاه شایع در الهیات غرب و اسلام را برگزیده و به بررسی تطبیقی آنها پرداخته است؛ الهیات فمینیستی در غرب و دکترین مهدویت در اسلام. مقاله، ابتدا به تبیین چیستی و چرایی آغاز الهیات فمینیستی پرداخته و در ادامه، به راه‌کارهای الهیات فمینیسم در منزلت بخشی به زنان اشاره نموده و پس از آن نیز نوع نگرش به زن در دکترین مهدویت را تبیین کرده است. در پایان نیز به مقایسه تطبیقی دست‌آوردهایی پرداخته که این دو تفکر برای زن امروز داشته‌اند که لاجرم تفکر برتر از میان این نگرش تطبیقی نمودار خواهد گشت.

واژگان کلیدی:

زن، منزلت زن، الهیات فمینیستی، مهدویت

مقدمه

پرهیز از زن در غرب مسیحی یک اصل به شمار می‌رفته و قدرت جنسی انسان‌ها، مطابق آرمان مسیحی، تنها برای توالد و تکثیر نسل، مشروعیت داشته و نه برای الفت و التذاذ. برتراند راسل، فیلسوف مشهور انگلیسی، دیدگاه کلیسای کاتولیک را درباره زن چنین بیان می‌کند:

زن به صورت دروازه جهنم و ام‌الفساد جلوه کرد. لذا باید از فکر زن بودن خویش شرم‌منده باشد و به خاطر لعنتی که به این جهان آورده، مدام باید در توبه و نوحه به سر برد، باید از لباس خود شرم‌منده باشد؛ زیرا یادگار سقوط اوست. از زیبایی خویش هم باید شرم‌منده باشد؛ زیرا قوی‌ترین ابزار شیطان است.^۱

ویل دورانت نیز در کتاب خود می‌نویسد:

زن در قرون وسطا همان حوای مجسم در همه جا بود که آدمی را از فردوس برین محروم ساخت و هنوز آلت مطلوب و مناسبی بود در دست شیطان، برای اغفال مردان و فرستادن آنها به دوزخ.^۲

این همه باعث شد زن غربی علی‌رغم تمدن جدید، در حاشیه زندگی قرار بگیرد، چنان‌که «در یونان - مهد تمدن اروپا - برای یک زن یونانی تا چند دهه پیش، اقامه دعوی در محکمه ممکن نبود» و «خانه در نظر مردان آتنی، به عنوان یک حصار و پناه‌گاه محسوب نمی‌شد، بلکه خانه در نظر آنان یک خوابگاه بود». در انگلستان نیز وضع زنان، بهتر از یونان نبود. هانری هشتم، پادشاه این کشور که ضمناً با تصویب مجلس، صاحب اختیار و رهبر کلیسای انگلستان نیز شده بود، به موجب فرمانی، زنان را از مطالعه کتاب مقدس منع و محروم کرد. بنابر قانونی که در سال ۱۸۵۰ میلادی به تصویب مجلس ملی انگلستان رسید، زنان جزو شهروندان و اتباع کشور محسوب نمی‌شدند؛ آنان حتی از مالکیت بر تن‌پوش‌های خود محروم بودند.^۳

با وجود این دیدگاه‌ها و در دهه ۱۹۷۰ میلادی، مخالفت با این مرام کلیسا آغاز گردید و عده‌ای از صاحب‌نظران الهیات مسیحیت نیز سعی نمودند با تغییر در مذهب و یا حتی کنارگذاشتن آن، به بازسازی شخصیت مدفون زن بپردازند. در این دهه، مجله **کانسیلیوم** برای ترویج الهیات فمینیستی آغاز به کار کرد و شورای جهانی کلیسا نیز همایشی در برلین برپا نمود که موضوع آن «سکسیسم» به معنای تبعیض براساس جنسیت بود و مری دیلی^۴ نیز کتاب خود را با عنوان «فراتر از خدای پدر» در همین زمان چاپ کرد. او مدعی شد که پیام محوری مسیحیت «سادومازوخیسم» (خودآزمایی - دیگر آزاری) است که به شکنجه مشروعیت می‌دهد. به عقیده او، رسم سوزاندن بیوه با شوهر مرده‌اش در مذاهب شرقی، یکی از اشکال سادومازوخیسم به شمار می‌رود. به اعتقاد مری دیلی، مسیحیت و فمینیسم با هم سازگاری ندارند، ولی برخی فمینیست‌های غربی سفید معتقدند گر چه متون و نهادهای مسیحیت در گذشته براساس دیدگاهی مردانه قرائت شده

ویل دورانت: زن در قرون وسطا همان حوای مجسم در همه جا بود که آدمی را از فردوس برین محروم ساخت و هنوز آلت مطلوب و مناسبی بود در دست شیطان، برای اغفال مردان و فرستادن آنها به دوزخ

و شکل گرفته‌اند، ولی دیگر ضرورتی ندارد که این کار ادامه یابد. آنان معتقدند که چنین دیدگاه‌هایی را سرچشمه‌های عدالت اجتماعی یا مداوای کل سیاره می‌توان در نظر گرفت. آنان سنت مسیحی را دارای قابلیت‌های به مراتب مثبت‌تر اما نیازمند به بازسازی بنیادین می‌دانند.^۵ کتاب مقدس زنان، نوشته الیزابت کدی استانتن^۶ نیز از نخستین فعالیت‌های برجسته فمینیستی در جهت ایجاد تغییرات در مذهب بود. به اعتقاد استانتن، زبان و تفسیر قطعاتی از کتاب مقدس که به زنان مربوط می‌شود، یکی از سرچشمه‌های اصلی موقعیت پست‌تر زنان بوده است؛ چه زنان قرن نوزدهم در بیشتر مواقع برای آرامش و الهام گرفتن، به کتاب مقدس رجوع می‌کرده‌اند.^۷

شأن انسانی زن در الهیات فمینیسم

اساساً شناخت انسان در الهیات فمینیستی با نظریات کسانی هم‌چون فردریش انگلس^۸ که در سال ۱۸۸۱ میلادی کتاب منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت را منتشر کرد، رواج یافت. او در این کتاب از گذاری در جوامع انسانی سخن گفته که جوامع مادرتبار و مادرسالار را به جوامع پدرتبار و پدرسالار تبدیل کرده است. به باور انگلس، پیداشدن مالکیت خصوصی و انباشت ثروت اولیه و تمایل به حفظ و انتقال ثروت به فرزندان، دلایلی اصلی بوده‌اند که ظهور خانواده پدرسالار و به زیر استثمار رفتن زنان را توجیه می‌کرده است.^۹ انگلس با نوشتن این کتاب، که پس از مرگ مارکس رخ داد، سند مارکسیستی مهمی برای نظریه فمینیستی ارائه داد؛ زیرا در میان تمام آثار وی و مارکس، این تنها متنی بود که تلاش همه جانبه برای تشریح خاستگاه‌های پدرسالاری ارائه می‌کرد،^{۱۰} چنان‌که بعدها فمینیست‌های رادیکال تأکید نمودند که بر خلاف دید سنتی، «صورت پایه انسانی» صورتی زنانه است. کروموزوم جنس مؤنث کامل‌تر از جنس مذکر است و کروموزوم (Y) که منجر به شکل‌گیری جنس مذکر می‌انجامد، نیمی از گونه‌ها را ندارد و بنابراین، مردانگی نیز چیزی نیست جز زایده‌ای بر ساختار بنیادی زنانه.^{۱۱}

به‌طور کلی، نظریه‌های الهیات فمینیستی درباره جای‌گاه زن در سه گروه می‌گنجند: گروه نخست، دیدگاه کسانی است که با نظر علمای دینی درباره زنان و مردمدار بودن الهیات سنتی

در چالش‌د، گروه دوم، نگرشی است که با احکام دینی بازدارنده زنان از انتصاب به مقامات روحانی در ستیز است و گروه سوم نیز کلیسا را نهاد می‌داند و هدفش ارتقای موقعیت حرفه‌ای زنان در کلیساست.

علمای الهیات فمینیست بر به‌کارگیری دایمی از واژه‌های مذکر برای خدا و روح‌القدس اعتراض دارند. این گروه فمینیست‌ها، با تحقیق درباره تصویرپردازی از زنان در کلیسا و تاریخ مسیحیت آشکار می‌سازند که فقط دو تصویر از زن وجود دارد: گناه‌کار (حوا) یا باکره (مریم) که مادر بودن و فرمان‌برداری را در بر می‌گیرد.^{۱۲} خلاصه آن‌که الهیات فمینیستی همانند الهیات آزادی‌بخش که به لحاظ تاریخی و نظری ارتباط تنگاتنگی با آن دارد، به گونه‌ای تعبیر می‌شود که گویا نقش نخست آن آزادی‌بخشی است؛ آزادسازی فقرا در الهیات آزادی‌بخش و آزادسازی زنان در الهیات فمینیستی.^{۱۳}

از این‌رو، شناخت شأن و جای‌گاه انسانی زن با تحلیل موقعیت کروموزوم‌ها و نگرش ظاهری به او و غافل از روح متعالی و درون پر رمز و راز او صورت گرفت. به خوبی روشن است که این نوع انسان‌شناسی از مقوله انسان‌شناسی‌های تجربی و بی‌توجه به بطن وجودی زن به منزله یک انسان است و گاه نیز برخوردی انتقامی در برابر کسانی به شمار می‌رود که زن را دارای مقام و شأن انسانی نمی‌دیدند؛ چراکه برخورد ناهنجار کلیسا و آیین تحریف شده مسیحیت با زنان نیز واقعیتی بود که گروهی را به چنین برخوردی در مقابل آن فرا می‌خواند. چگونگی شهرت چنین تفکری به الهیات فمینیست، چستی قانون و تدبیر صورت پذیرفته در این باره و گونه ضمانت برای اجرای قوانین که حقوق از دست رفته زن را به او توانست بازگرداند، مسئله‌ای مطرح است.

احیای خدای مؤنث، احیای منزلت زن (!)

به نظر دین‌شناسان فمینیست، احیای خدای مؤنث از راه‌های احیای منزلت زن است؛ به گونه‌ای که حتی کوشیدند در زبان نیز واژه خدا را دگرگون کنند و از شکل پدری آن خارج نمایند.^{۱۴} آنان معتقدند که نمادهای خدای مؤنث هنوز هم با مردسالاری سرکوب‌گر ادیان موجود می‌تواند مقابله کند. اسطوره‌شناسان فمینیستی مدعی‌اند که آیین یک الهه بزرگ در مادرسالاری

منعکس است و حذف کیش خدای مؤنث، بخشی از ارزش‌زدایی عام از زنان در فرهنگ بوده است. مری دیلی نیز توصیف می‌کند که چگونه مسیحیت با تبدیل نمادهای زنانه به نمادهای مردانه، کیش خدای مؤنث آغازین را تکه تکه کرد. به نظر وی، پرستش خدای پدر، فرافکنی ایدئولوژی بشری مردم‌محور به قلمرو ابدیت است. او جوامع مردسالار غربی را متهم کرد که خدا را «شبیهِ خود می‌سازند». دیلی به تغییر و تحول امیدوار بود، اما خود متعاقباً از مذهب به دلیل خصومت پایان‌ناپذیر آن با زنان دست کشید.^{۱۵}

برخی نیز بر این اعتقادند که دو کشف اساسی منشأ پیدایش مذهب پدرسالار بوده است: نخست آن که شناخت و اهلی کردن حیوانات، امکان کشف نقش فرد مذکر را در تولید مثل فراهم آورد و پس از آن، وقتی که خیش اختراع شد و مردان جانشین کج‌بیل زنان کردند، مفهوم جنسی مرد بودن را به خود گرفت تا وسیله‌ای برای آماده کردن زمین به منظور حاصل‌خیز کردن آن گردد؛ اعتقادی که احتمالاً محصول کشف نقش مرد در تولید مثل بوده است.

آورده‌اند که شناخت دوگانگی عوامل مؤثر در خلقت سبب شد که برای خدای مادر یک شریک مرد در نظر گیرند که پدر، معشوق، برادر و یا همسر الهه مادر است. آن شریک مرد نخست نقشی کمتر در مقابل خدای مادر داشت، اما پس از مدتی برابر با او شد و بعدها نیز پدر آسمانی یا خالق برتر عناصر و انسان‌ها در آتن و مصر گشت. به این ترتیب، آخرین گام با پیدایی مفهوم خدای قادر مطلق در ادیان پدرسالار برداشته شد.^{۱۶} بنابر عقیده برخی از فمینیست‌ها نیز موقعیت اجتماعی زنان با پرستش خدای مؤنث می‌توانست ارتقا یابد و اعتقاد به یک خدایی زن معنای بیشتری به دین می‌توانست بخشد. در این معنا «خدای مؤنث» مظهر بیان ارزش‌های بوم‌شناختی و زندگی اشتراکی می‌توانست باشد و به دین امکان تکیه بر نمادپردازی و فطرت زنانه می‌توانست دهد. کیش خدای مؤنث بر پیوستگی پدیده‌های طبیعی و وابستگی و کمک متقابل قدرت مؤنث تأکید می‌کرد.^{۱۷}

الهیات فمینیستی؛ منزلت یا حقارت مجدد زن

حال باید دید آیا این جانشینی خدای مؤنث منزلت زنان را توانست بازگرداند؟ و آیا تغییر متون مقدس و نگاشتن حقوقی که یک انسان ناتوان برای انسانی دیگر پایه‌ریزی می‌کرد، توانست حقوق انسانی را آن‌گونه که تعالی‌بخش وجود زن باشد، برای او فراهم سازد؟

گرچه زن در الهیات مسیحیت قدر و منزلتی نداشت و برای نمونه، کلیسا ادعا می‌نمود که ریاست بی‌چون و چرای زنان در روابط مادی حاصل لعن الهی است، چنان‌که در سفر پیدایش ۱۶:۳ تورات آمده است:

من رنج‌های شما را در به دنیا آوردن کودکان بسیار خواهم کرد، شما فرزندان خود را با درد به دنیا خواهید آورد، شما به شوهر خویش نیاز خواهید داشت و او بر شما حکومت خواهد کرد.

لیکن دور از حقیقت نیست که فمینیست‌ها نیز در مقابل این تحریفات و تحقیرات زن به انکار و تأویل‌های غریبی روی آورده‌اند که دست کمی از جعل ندارد. برای مثال، بنابر عقیده مارگارت هاو،^{۱۸} از برجسته‌ترین خدانشناسان فمینیست عصر حاضر، در مقابل ادعای فوق (لعن الهی زنان)، مرگ مسیح به زبان الهیات، بشریت را از نفرین گناه آزاد کرد و زنان را از رهبری و سلطه مردان به در آورد و آن‌گاه روابط دو جانبه و مکمل که آدم و حوا پیش از رانده شدن از آن بهره‌مند بودند، دوباره توانست احیا شود.^{۱۹} یا در مقابل، ادعای دیگری کم‌اهمیت بودن نقش زن در الهیات مسیحی را نشان می‌داد. بنابراین ادعا که هیچ یک از حواریون مسیح، زن نبوده‌اند، واکنش‌هایی در فمینیست پدید آمد، از جمله این که آیدا اسپنسر،^{۲۰} از نویسندگان فمینیست، اساساً این مطلب را کم‌اهمیت شمرد.^{۲۱} برخی از الهی‌دانان فمینیست نیز این مطلب را از جمله تحریفات کتاب مقدس دانستند. برای مثال، هانس کونگ^{۲۲} مشاور الهیاتی رهبر اسبق واتیکان پاپ ژان بیست و سوم ادعا نمود که یونیا (Junia) نام یکی از حواریون زن عیسی مسیح بوده که در نسخه‌های بعدی کتاب مقدس آن را تغییر داده و به اسم مذکر یونیاس (Junias) در آورده‌اند.^{۲۳}

در هر حال، شاید بتوان گفت که فمینیسم و به دنبال آن، الهیات فمینیستی در غرب رفته رفته با نهضت خود احقاق حقوق زنانه را به سرانجام می‌رساند؛ حقوقی که بیشتر در جهت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی رقم می‌خورد تا این که از شخصیت زن دفاع کند. با وجود این، نه تنها به هدف خود دست نیافت، بلکه ماهیت آن را تغییر داد، به طوری که برای حفظ کیان حقوق زنان در غرب و به بهانه رفع تبعیض از زنان، وی را اسیر آزادی‌های افسار گسیخته‌ای نمود تا امروز که برای بهبودی بخشی به نظام اجتماعی خود نیز دچار مشکل شده است؛ برای زن آزادی نوشتند، اما برای او اسارت رقم خورد و برای او منزلت خواستند، اما حقارتی مجدد پدید آمد.

حقوق آرمانی - انسانی زن در الهیات فمینیسم

حال بخشی از ایده‌های آرمانی الهیات فمینیسم را برمی‌شماریم که ادعا دارند به زنان منزلت می‌بخشند:

الف) نفی خانواده و نقش مادری

تفکر فمینیسم و الهیات فمینیستی، خانواده را به منزله جایگاه اصلی پابرجایی ستم بر زنان معرفی کرده و معتقد است که مهم‌ترین عامل فرودستی زنان، نظام خانواده و کارخانه‌ای است. آن اوکلی^{۲۴} از جمله فمینیست‌هایی است که از ضرورت منسوخ شدن خانواده، سخن به میان آورده است. وی با یادآوری سخن لنین که گفته بود: «زمانی که نیمی از جمعیت در آشپزخانه اسیر شده‌اند، هیچ ملّتی نمی‌تواند آزاد باشد»، راه آزادی زنان خانه‌دار را در این سه دستورالعمل خلاصه می‌کند:

۱. نقش زن خانه‌دار باید منسوخ گردد؛

۲. خانواده باید منسوخ گردد؛

۳. نقش‌های جنسیتی به طور کلی باید منسوخ شوند.

به گفته وی «تنها موهبت خانواده برای زنان، کارآموزی مستقیم در نقش زن خانه‌دار است. به این دلیل، منسوخ شدن این نقش، مستلزم منسوخ شدن خانواده و جای‌گزین شدن مناسباتی بازتر و انعطاف‌پذیرتر است که به هر یک از آنها اجازه می‌دهد سرنوشت جداگانه خود را دریابد».^{۲۵} اوکلی در این باره می‌نویسد:

سپردن کودکان فقط به دست زنان لزوماً بهترین یا طبیعی‌ترین راه نجات کارها نیست. او معتقد است تصور وجود غریزه مادری در جوامعی پا می‌گیرد که برخی افراد یا گروه‌ها به طور مستقیم از نابرابری‌های جنسیتی بهره می‌برند.

اوکلی و دیگر فمینیست‌ها برآنند که در واقع نه پدر و مادر و نه کودک در جامعه‌ای که از مادر انتظار دارند در خانه به تنهایی از کودک مراقبت کند، از این وضع سود نمی‌برند. مادر در چنین جامعه‌ای آسیب می‌بیند؛ زیرا از رشد بسیاری از توانایی‌ها و ابزار جنبه‌های مختلف شخصیت خود ناتوان می‌ماند. به رغم تصویر پرجاذبه مادری، تجربه خانه‌نشینی با کودک برای بسیاری زنان تجربه تنهایی، یک‌نواختی و ملالت است و اگر هر روزه باشد، چیزی است یک‌سره به دور از لذت و خشنودی. شارپ معتقد است بسیاری از زنان در خانه در شرایطی به سر می‌برند که به معنای محرومیت اجتماعی شدید است.^{۲۶}

ب) نفی جنسیت و تربیت انسان‌ها دو جنسیتی

بسیاری از فمینیست‌های معاصر و از جمله طرفداران الهیات فمینیستی برای رهایی زنان از سلطه مردان، خواهان جامعه‌ای فارغ از جنسیت شده‌اند که در آن، حقوق و وظایف اساسی بر پایه جنس بیولوژیک شخص تعیین نشود. اوکلی در کتاب جنس، جنسیت و جامعه که نخستین بار در سال ۱۹۷۲ میلادی منتشر شد، با تمایز نهادن میان جنس و جنسیت دلیل آورد که «جنس واژه‌ای است که به تفاوت‌های زیست‌شناختی میان زن و مرد اشاره دارد؛ تفاوت مشهود در اندام‌های جنسی، تفاوت مربوط به آن در عمل تولید مثل. اما «جنسیت» مسئله‌ای است فرهنگی و به طبقه‌بندی اجتماعی مذکر و مؤنث مربوط می‌شود.^{۲۷}

واضح است که این هدف فقط به طور سلبی بر آرمان فمینیستی دلالت دارد، یعنی تنها می‌گوید از شرّ چه چیزی باید خلاص شد؛ اما نمی‌گوید چه چیزی را باید جانشین نمود. آرمان دو جنسیتی نیز که از حمایت ویژه فمینیست‌های لیبرال برخوردار است، به جنبه اثباتی هدف فمینیستی اشاره دارد. بسیاری از طرفداران این آرمان، از دو جنسیتی واحد برخی نیز از دو جنسیتی متکثر هواداری کرده‌اند. مقصود از دو جنسیتی واحد، سنخ شخصیتی واحد یا متحدی است که بهترین ویژگی‌های جنسیتی مردانه و زنانه، به طور تلفیقی در آن تجسم می‌یابند و این سنخ شخصیتی برای همگان مفروض گرفته می‌شود. دو جنسیتی متکثر نیز اشاره به سنخ‌های شخصیتی متنوعی دارد که از زنانگی خالص تا مردانگی خالص در نوسان است و طبعاً شخصیت‌های آمیخته از زنانگی و مردانگی نیز در میان آنها قرار می‌گیرند.^{۲۸} سیمون دوبووار^{۲۹} نیز در کتاب جنس دوم خود به گونه‌ای عجیب ادعا می‌کند که جنسیت نیز به انتخاب خود فرد بستگی دارد. او با همین حدی نیز که علم زیست‌شناسی آن را تأیید می‌کند، مخالفت می‌ورزد و آن را تحقیری برای زنان می‌داند. به نظر وی زیست‌شناسی، مردان را از فرآیند تولید مثل رها کرده، درحالی که زنان از این آزادی بی‌بهره‌اند. بنابراین، مؤنث بودن را مانعی بر سر راه انسان واقعی بودن تلقی می‌کند.^{۳۰}

در تفکر فمینیستی، تربیت یک‌سان دختر و پسر در خانواده‌ها، مشارکت یک‌سان پدر و مادر در امر بچه‌داری و خانه‌داری، توزیع مساوی قدرت اقتصادی بین زنان و مردان در سطح جامعه و رفع خشونت اجتماعی و خانوادگی بر ضد زنان، مهم‌ترین راهبردهای عملی برای تحقق آرمان دو جنسیتی به شمار می‌روند.^{۳۱} با وجود این، گرچه آرمان دو جنسیتی در آغاز تأییدی نسبی در میان فمینیست‌های رادیکال به دست آورد، این راه حل نیز در ادامه با مخالفت برخی از فمینیست‌ها روبه‌رو شد، به طوری که دلیلی در کتاب‌های بعدی خود، آرمان دو جنسیتی را رد کرد و با تأکید بر تفاوت بین زنانگی و زن بودن، تصریح نمود که اگر پدرسالاری، زنانگی را ساخته است، اگر پدرسالاری مریم و حوا را ساخته است و اگر پدرسالاری ویژگی‌های مثبت زنانه و ویژگی‌های منفی زنانه را ساخته است،

در نتیجه، زنان دلیلی پذیرفته برای رد هر آن چیز دارند که القاب ساخته شده توسط مردسالاری را به همراه دارد. دوجنسیتی بودن به این معناست که هر آن چه زنانه است، ذیل هر آن چه مردانه است، مندرج گردد و یا حتی درون آن حل شود. زنان به جای تن دادن به فرآیند زن‌کُشانه دوجنسیتی شدن، باید با دوری کامل از مردان و تمایلات سلطه‌طلبانه آنها فهم و درک جدیدی از خود ساخته و پرداخته کنند.^{۳۲}

ج) تساوی همه‌جانبه زن و مرد

به نظر نظریه‌پردازان فمینیستی اکنون تبعیض میان زن و مرد به یکی از بزرگ‌ترین موانع پیشرفت بشر تبدیل شده است. جان استوارت میل^{۳۳} در این باره می‌نویسد:

به عقیده من اصلی که روابط اجتماعی میان و مرد را تنظیم می‌کند و بر مبنای آن یک جنس تحت انقیاد قانونی جنس دیگر قرار می‌گیرد، از اساس نادرست است و باید به جای این اصل، اصل دیگری نشانده که بر برابری کامل زن و مرد بنیاد گرفته باشد و هیچ یک را بر دیگری برتری ندهد و هیچ یک را ناتوان‌تر نشمرد.^{۳۴}

یک‌سان‌سازی الگوهای تربیتی دختران و پسران و هم‌چنین، پاک‌سازی فیلم‌ها، کتاب‌ها و نشریات از کلیشه‌های تبعیض جنسی، از پیش‌نهادهای دیگری است هواداران فمینیسم بدان اهتمام ورزیده‌اند.

به گفته آندره میشل،^{۳۵} «در یک اثر عاری از تبعیض جنسی، پسران و دختران به یک نسبت در حال انجام کارهای خانگی و نگه‌داری از برادر و خواهرهای کوچک‌تر و مردان و زنان نیز به یک نسبت در حال خانه‌داری، نگه‌داری از بچه‌ها و تربیت آنان یا «تأمین نان» خانواده ترسیم می‌شوند. به همین ترتیب، دختران و پسران به عروسک‌بازی، میهمان‌بازی، توپ‌بازی و بازی‌های الکترونیکی می‌پردازند، از درختان بالا می‌روند، خیاطی و باغبانی می‌کنند، کاموا می‌بافند و... تصویر سنتی زوجی که در آن، زن تسلیم و مطیع منفعلانه منتظر تصمیم شوهر است، باید ناپدید شود. اگر یکی از اولیا باید به ناچار برای نگه‌داری از بچه‌ها در خانه بماند، این فرد هم ممکن است پدر باشد و هم مادر».^{۳۶} تامس هابز نیز از جمله نظریه‌پردازان آزادی‌خواهی است که فلسفه سیاسی او

بر این پایه استوار شده که در طبیعت انسان‌ها از نظر نیروی بدنی و فکری برابر ساخته شده و تفاوتی میان آنها محسوس نیست. لذا تمام انسان‌ها به طور طبیعی از حقوق برابر برخوردارند.^{۳۷}

د) آزادی مطلق زنان و نفی وابستگی به مرد

بی‌نیازی زنان از مردان در همه چیز حتی تولید مثل از آرمان‌های فمینیستی است که از حقوق انسانی زنان شمرده می‌شود؛ چه این که چنین نیازی آنها را در بند و وابسته به مردان می‌سازد که از حقوق انسانی و آزادی آنها به دور است. معمولاً در این باره افراطی‌ترین استراتژی‌های فمینیستی را نظریه‌پردازان رادیکال مطرح کرده‌اند، چنان که شولامیث فایرستون^{۳۸} براساس نظریه خود که نابرابری جنسی را ناشی از تفاوت‌های زیستی زن و مرد دانسته است، برپناه بردن زنان به تکنولوژی پیش‌رفته تولیدمثل تأکید می‌ورزد. به اعتقاد وی، با توجه به پیش‌رفت‌های فنی جدید، از جمله راه‌های قابل اعتماد برای پیش‌گیری از بارداری، امکانات بارداری خارج از رحم، ایجاد نوزادان آزمایش‌گاهی و تربیت فرزندان در خارج از خانواده، این امکان فراهم آمده است که زنان از قیدوبندهای زیست‌شناسی خود آزاد گردند. بنابراین، مردسالاری دیگر ضرورتی ندارد و زنان می‌توانند و باید با اتخاذ تدابیر یاد شده، خود را از وابستگی به مردان برهانند.^{۳۹}

منزلت انسانی زن در دکترین مهدویت

آیا در فرهنگ مهدویت که جامعه‌ای جهانی است و با رهبری ولایی رهبری دینی و آسمانی برقرار می‌گردد، توجهی به حقوق از دست رفته زن شده است؟ آیا این رهبر عالی‌قدر در نظامی که برپا می‌کند، به حقوق متعالی و آزادی زن توجه دارد؟ بنابر مبنای فلسفه اسلامی و عقلانیت دینی، بزرگان اهل حکمت آن‌جا که فرق بین زن و مرد را ذکر کرده‌اند، مذکر و مؤنث بودن را از شئون ماده‌شیء دانسته‌اند، نه صورت. یعنی این دو (مذکر و مؤنث بودن) در بخش صورت و فعلیت بی‌تأثیر هستند و تنها در ماده تأثیر دارند و نشانه این که ذکور و انوئث به ماده بر می‌گردد، نه به این صورت است که این دو صنف اختصاص به انسان ندارند، بلکه در حیوان و حتی گیاهان هم هست. لذا براساس قیاسی استثنایی معلوم می‌شود که هر آن چه را مراتب پایین‌تر از انسان دارا باشند،

به صورت انسانی بر نمی‌گردد و گر نه هرگز پایین‌تر از انسان دارای آن نمی‌شد.^{۴۰} بررسی آیات الهی در زمینه خلقت زن و مرد نیز نشان می‌دهد که در همه اموری که به انسانیت آنها بر می‌گردد، وحدت و تساوی وجود دارد و منشأ خلقت نفس واحده‌ای است که سرمایه‌های متنوعی در آن گنجانیده شده است.^{۴۱}

زن و مرد کمال انسانی مشترک

حقیقت مهدویت در واقع منتهی شدن سیر جوامع بشری به جامعه واحد، سعادت عمومی، تعاون و هم‌کاری، امنیت و رفاه همگانی، حکومت حق و عدل و خلافت شایستگان و مؤمنان به رهبری موعود پیامبران و ادیان است؛ همان که مطلوب هر فطرت پاک و خواست طبیعی هر انسان سالم و وجدان بیدار به شمار می‌رود. به همین دلیل، هم ادیان و مذاهب مختلف و هم دین مبین اسلام به این میل باطنی و خواسته درونی (ایجاد آرمان‌شهر حقیقی توسط منجی) توجه خاصی مبذول داشته‌اند و ظهور رهبری الهی و منجی آسمانی را در پایان جهان به پیروان خود وعده داده‌اند.^{۴۲}

انسان (چه زن و چه مرد) در دکتترین مهدویت بر خلاف انسان بالفطره گناه‌کار مسیحیت، مخلوقی است که بازتاباننده حکمت و قدرت خداوند در این جهان، مظهر صفات الهی، اشرف همه مخلوقات و با وجود این، عبد خاضع خدا به شمار می‌رود که کرامت و شأن خود را از او گرفته است؛ کرامتی که با آن اراده و مشیت مولای متعال جهان را می‌تواند اجرا کند، چنان که در کلام امام سجاد نیز سخن از فضیلت و منزلت چنین انسانی است:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبِهِ، الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ.
لَأنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْدهُمْ بِمَنْزِلَةِ
الْمُشَاهَدَةِ...^{۴۳}

همانا به راستی مردم زمان غیبت مهدی که به امامت او گرویده و ظهورش را چشم به راه باشند، از مردم همه زمان‌ها برتر و والاترند؛ زیرا خدا به آنان خرد و بینشی بخشیده که برای ایشان پنهانی امام، همانند دیدار او آشکار اوست.

از آن‌جا که انسان موجودی دارای تکلیف و اختیار به شمار می‌رود، همواره در پی کمال مطلق و مقصد نهایی و سعادت ابدی است و به سوی آن در حرکت است و تا انسان به اوج کمال ذاتی نرسد، محال است به سعادت حقیقی دست یابد و کمال ذاتی نیز همان کمال عقلی و کمال خلقی و کمال جسمی است که در دست‌یابی به آن میان زن و مرد تفاوتی نیست و در تفکر مهدوی نیز این کمال ذاتی برای انسان و بدون اختصاص داشتن به زن یا مرد وعده داده شده است.

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعِ يَدَهُ عَلَي رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَيَجْمَعُ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ تَكْمِلُ بِهَا أَحْلَامَهُمْ؛^{۴۴}
آن‌گاه که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان خدا می‌نهد، پس عقل‌های

ایشان متمرکز می‌شود و رؤیاهایشان محقق می‌گردد.

و در جایی دیگر می‌فرمایند:

خداوند به انسان عمر زیاد عنایت خواهد فرمود و مدت بسیاری خواهد زیست تا آن‌جا که در حیات خویش از هزار فرزند برخوردار خواهد شد. انسان این چنین در آن عصر به قله کمال عقلی، روحی و خلقی و جسمانی خواهد رسید.^{۴۵}

توجه به فطرت و روح لطیف زن

روشن است که در برابر هر استعدادی وجود حقی برای انسان ثابت است، یعنی هر استعدادی سند یک حق برای انسان است و براساس همین حقوق طبیعی، وظایفی متناسب با غرایز فطری و توان فردی برای انسان‌ها معین می‌گردد، چنان‌که آیه قرآن می‌فرماید:

لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا .^{۴۶}

زن نیز به دلیل رسالت اصلی خود که تولید مثل و پرورش کودک و تربیت نسل انسان در دامن پر مهر و محبت خویش است، باید روحیات و عواطف بسیار لطیف و در عین حال انعطاف‌پذیر داشته باشد. بدین صورت، زن سرچشمه جوشان مهر و محبت، صلح و صفا و عشق و وفا در زندگی انسان است و مردان بر عکس زنان به جهت نوع ساختار روانی و وظایف تکوینی خود دارای روان و رفتاری سخت و خشن هستند. به همین جهت دلیل، از لحاظ عواطف انسانی در مقایسه با زنان به شدت ضعیف هستند.^{۴۷}

دکترین مهدویت به روح لطیف زن و نقش‌های متناسب با لطافت روحی وی بسیار توجه دارد، چنان‌که در منابع معتبر اسلامی نیز نام سیزده زن یاد می‌شود که به هنگام ظهور قائم آل محمد زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت. طبری در دلائل الامامه از مفضل بن عمر نقل کرده که امام صادق به او فرمود: «همراه قائم آل محمد سیزده زن خواهند بود.» مفضل پرسید: «آنها را برای چه کاری می‌خواهد؟» امام فرمود: «به مداوای مجروحان و سرپرستی بیماران را بر عهده خواهند داشت.» مفضل پرسید: «نام آنها را بفرمایید!» فرمود: «قنواء دختر

رشید هجری، ام ایمن، حبابه والبیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صبانہ ماشطه، ام خالد جهنیه.»^{۴۸}

اینها همه توجه دقیق و ظریف دین به مسئولیت‌های متناسب با طبیعت وجودی آنها را نشان می‌دهد که خود به معنای ارزش‌مند دانستن این گوهر وجودی و بازشناسی شأن و جای‌گاه والای آن است. استاد مطهری نیز در کتاب پر ارزش نظام حقوق زن در اسلام با بیانی روشن بر این نکته تأکید کرده است:

عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن بیشتر موجب پایمال شدن حقوق او می‌گردد. اگر مرد در برابر زن جبهه ببندد و بگوید تو یکی و من یکی، کارها، مسئولیت‌ها، بهره‌ها، پاداش‌ها، کیفرها همه باید متشابه و هم شکل باشد، در کارهای سخت و سنگین باید با من شریک باشی، به فراخور نیروی کارت مزد بگیری، توقع احترام و حمایت از من نداشته باشی، تمام هزینه زندگی‌ات را خودت بر عهده بگیری، در هزینه فرزندان با من شرکت کنی، در مقابل خطرهای خودت از خودت دفاع کنی، به همان اندازه که من برای تو خرج می‌کنم، تو باید برای من خرج کنی و... در این وقت است که کلاه زن پس معرکه است؛ زیرا زن بالطبع نیروی کار و تولیدش از مرد کمتر است و استهلاک ثروتش بیشتر. به علاوه، بیماری ماهانه، ناراحتی ایام بارداری، سختی‌های وضع حمل و حضانت کودک شیرخوار، زن را در وضعیتی قرار می‌دهد که به حمایت مرد و تعهداتی کمتر و حقوقی بیشتر نیازمند است... در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری زن و مرد با توجه به تساوی آنها در انسان بودن و حقوق مشترک انسان‌ها، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می‌دهد که نه شخصش کوبیده شود و نه شخصیتش.^{۴۹}

مقایسه دست‌آورد حقوقی زنان در فمینیسم و دکترین مهدویت

با تبیینی که از جای‌گاه و منزلت زن در الهیات فمینیستی و نیز در دکترین الهی مهدوی صورت گرفت، به مقایسه دست‌آوردهای این دو تفکر درباره زنان می‌پردازیم:

۱. امنیت فردی و اجتماعی زنان

امروزه، انسان از اوضاع حاکم بر جهان به اندازه‌ای افسرده و مضطرب و رنجور است که به جست‌وجو درباره نظریه‌ها و یا اندیشه‌های نو و جدید روی آورده که برای او چگونگی دگرگونی این اوضاع فاسد را بیان می‌کند. با وجود این، مسئله‌ای که افسردگی و خشم انسان‌ها را افزون کرده، این است که هرگاه به ایده و یا اندیشه‌ای دست می‌یازد، درمی‌یابد که به جای حل دشواری و بلاها برعکس، مشکلات را می‌افزاید.^{۵۰}

رابرت اچ. بورک^{۵۱} نویسنده کتاب لیبرالیسم مدرن و افول امریکا، فمینیسم و به خصوص فمینیسم افراطی را از جمله تفکراتی می‌داند که نه تنها برای زن منزلت به ارمغان نیاورده، بلکه مخرب امنیت روحی و جسمی خود زنان و به تبع آن مخرب امنیت جامعه گشته است. وی می‌نویسد:

فمینیست‌ها حتی زنان را به درون ارتش و جبهه‌های جنگ راند و برای این سیاست فاجعه آمیز دو دلیل ارائه نمود: اول این که فرستادن زنان به جبهه‌های جنگ، قدرت اعتماد به نفس زنان را تقویت می‌کند و موجب احترام مردان به آنان می‌شود، در حالی که می‌دانیم این موضوع حقیقت نداشته و ندارد. استدلال دوم آن که باعث تساوی زن و مرد است. حال آن که ماحصل این حضور، فجایعی بوده است که تأثیر نامساعدی بر تضعیف روحیه سربازان داشته و موجبات آزار و اذیت خود زنان را فراهم نمود.^{۵۲}

اهمیت این نکته هنگامی روشن می‌شود که یادآور سازیم شالوده امنیت روانی جامعه بر امنیت روانی مهم‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده استوار است که زن در آن نقش بارزی ایفا می‌کند. همین آرامش به جامعه منتقل می‌شود و از التهابات و انحرافات و بحران‌ها جلوگیری می‌کند. تفکر مهدوی علاوه بر این که وجود امام را آرامش‌بخش قلوب منتظر شیعیان اعم از زنان و مردانی می‌داند که امید به آمدن آن منجی دارند، بالاتر از آن، واسطه وجود امام را امان اهل زمین از عذاب و ناگواری‌های آن یاد می‌کند، چنان که پیغمبر فرموده است:

...ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند و اهل بیت من ایمنی اهل زمینند. پس اگر ستارگان از بین بروند، برای اهل آسمان ناگواری‌ها پیش می‌آید و اگر اهل بیت من از میان بروند، برای اهل زمین ناگواری‌ها پیش خواهد آمد.^{۵۳}

افزون بر این، ما معتقدیم در زمان حضور حضرت نیز چنان امنیتی بر جان انسان‌ها و بر جامعه آنان ایجاد خواهد شد که عالم نظیر آن را ندیده است. امام باقر در این باره می‌فرماید:

...حتی تخرج الضعیفة من المشرق ترید المغرب لاینهاها أحد؛^{۵۴}

تا آن‌جا که زن ناتوانی از مشرق، به مقصد مغرب خارج می‌گردد و هیچ کس مانع او نخواهد شد.

در عصر او امنیت به تمام معنا تحقق خواهد یافت، از جمله امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی و درامان بودن از کینه‌توزی و حسد و هر بیماری روانی و جسمی و نیز در امان بودن از حیوانات درنده. امیرمؤمنان می‌فرماید:

لو قد قام قائمنا اذهب الشَّحْناء من قلوب العباد و
اصطلحت السَّبَّاح و البهائم حتَّى ان المرأة تمشي من العراق
الى الشام لا يهيجها ولا تخافه؛^{۵۵}

هنگامی که قائم ما قیام کند، کینه‌توزی از دل‌های همه رخت بربندد و درندگان و چهارپایان رام گردد تا آنجا که زنی از عراق تا شام طی طریق نماید، در حالی که از هیچ درنده‌ای بیم‌ناک نباشد و درندگان به او آزاری نرسانند.

امام صادق از ابوحنیفه پرسید: «ما را آگاه کن از کلام حق که می‌فرماید:

و جعلنا بينهم وبين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة و
قَدَرْنَا مِنْهَا السَّيْرَ سَيروا فيها ليلي و اياماً آمنين؛^{۵۶}

میان آنها و سرزمین‌هایی که برکت داده بودیم، شهرها و آبادی‌هایی آشکار قرار دادیم و فاصله‌های متناسب و نزدیک مقرر داشتیم (و به آنها گفتیم) شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها در امنیت کامل مسافرت کنید.

این کجای زمین است؟» بعد از آن که ابوحنیفه از پاسخ درماند و از مجلس خارج شد، ابوبکر حضرمی، از حاضران در مجلس، رو به امام صادق کرد و عرض نمود: «معنای امنیت در این دو مقام چیست؟» امام فرمود:

سَيروا فيها ليلي و اياماً آمنين؛
همراه قائم ما خاندان نبوت.

«و اما فرمایش خداوند متعال در این آیه من دخله كان آمناً؛ یعنی هر کس با او بیعت کند و همراه آن حضرت وارد شود و از زمره یاران امام عصر درآید، در امنیت کامل خواهد بود...»^{۵۷}

۲. شکوفایی اخلاق

تفکر مهدوی و اسلامی با گفته توماس آکوئیناس و آموزه مسیحی زیر کاملاً مخالف است:

زن با نخستین مقصود طبیعت یعنی کمال جویی منطبق نیست، بلکه با دومین مقصود طبیعت انطباق دارد یعنی با گنبدگی، بدشکلی و فرتوتی (!)^{۵۸}

با وجود این، افراط متألّهان فمینیست با دکتترین مهدویت نیز سازگار نیست. آنان معتقدند که با آزادسازی هر گونه حضور زن در جامعه، موجبات انحرافات متعدد اخلاقی فراهم می‌شود، چنان که حتی دایرة‌المعارف لاروس نیز می‌نویسد:

ارتباط آزاد زن برای جامعه خطرناک است! امروز به طوری که از تاریخ معلوم می‌شود، خرابی کشور روم بر اثر آزادی زنان در ارتباط با مردان بوده است. از نتایج همین آزادی است که شهر پاریس دویست هزار روسپی پیدا کرده و از نتایج آن است که تنها در چهار سال یعنی از سال ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۳ پنج هزار و هشتصد و شصت و نه نفر در فرانسه به علت معاشقه و شرب مسکرات خود را هلاک کرده‌اند!^{۵۹}

افزون بر این، روشن است که هر مکتبی که بخواهد تعالی‌آفرین و منزلت‌بخش باشد، خود نیز باید به دور از همه عوامل منحط اخلاقی باشد، حال آن که بسیاری از مبانی فمینیسم حتی بنابر قول برخی اندیشه‌وران غربی هم‌چون پرفسور رابرت اچ. بورک کذب محض است. وی می‌نویسد:

بخش عمده‌ای از تئوری فمینیست‌ها و به خصوص فمینیسم افراطی، کذب محض است. فمینیست‌ها بسیاری از مسائل و موضوع‌های دروغین را در قالب واقعیات و حقایق چنان جلوه می‌دهند که طبعاً طرف‌داران بیشتری یابند و بخشی از آن، خواسته‌های بی اساس و موهوم و فریبنده‌ای است که آن را پارانوئیا^{۶۰} می‌نامند.^{۶۱}

حال آن که رکن و پایه تفکر مهدوی که انتظار وجود مقدس آن منجی است، با اخلاق متعالی پایه‌ریزی می‌گردد. امام صادق فرمود:

و انتظار الفرج بالصبر و حسن الصحبة و حسن الجوار.^{۶۲}

بنابراین حدیث، انتظار آن حضرت (چه برای زن یا مرد) به حرف و سخن نیست، بلکه در کردار نیکوی شخص نمودار می‌گردد. از بهترین رازهای نهفته بقاء تشیع، همین روح انتظاری است که کالبد هر شیعه را آکنده می‌سازد و پیوسته او را به تلاش و کوشش و جنبش و جوشش و امید دارد و مانع از نومیدی و بی‌تابی و افسردگی و درماندگی او می‌گردد.

بنابر دکتربین مهدویت، انتظار آن امام محبوب، خودبه‌خود ریاضت مهمی برای نفس است که لازمه آن، متوجه ساختن قوه عاقله و خیال به جانب امری است که در انتظار آن به سر می‌بریم. لازمه انتظار آن است که انسان دوست داشته باشد از هم‌صحبتان شیعیان مهدی باشد و بلکه از اعوان و انصار آن بزرگوار گردد و لازمه این امور آن است که شیعه مهدی (زن و مرد) در اصلاح نفس خود بکوشد و اخلاق خویش را نیکو کند تا قابلیت هم‌صحبت شدن مهدی را پیدا کند و در رکاب آن حضرت جهاد نماید. انتظار، وقوع مصیبت‌ها و حوادث را سهل و آسان خواهد کرد؛ زیرا انسان می‌داند که آن مصیبت‌ها در معرض جبران و تدارک هستند و چقدر فرق است بین آن مصیبتی که انسان بداند جبران خواهد شد یا نه.^{۶۳} به تعبیر دکتر علی‌وردی، استاد جامعه‌شناس دانش‌گاه بغداد، تشیع، آتش‌فشان کوه‌سار اسلام است که گاه و بی‌گاه دود و بخار و لرزه و تکانی پدید می‌آورد و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلاب‌های دنیای اسلام است.^{۶۴} راستی هم چنین است. هنوز هم این قله فرازنده آتش‌فشانی نکرده و نخواهد کرد تا زمانی که امام مهدی به پاخیزد و شعله فروغ او سراسر گیتی را در برگیرد؛ آتش‌فشانی که بر خلاف آتش‌فشان‌های عالم طبیعت، عالم امکان را به نور وجودی خویش آباد خواهد نمود. نخستین نکته‌ای که با عنایت به مفهوم انتظار به ذهن می‌آید، بسنده کردن و خواستار شدن «ظهور» است از صمیم دل؛ زیرا که تا دوست‌دار و دل‌بسته چیزی نباشی، چشم به راهش نخواهی بود. لازمه این خواستن و اشتیاق، وجود دو زمینه قلبی است: یکی شناخت و آگاهی درونی از محتوای ظهور و دیگری خواست درونی و قلبی جویای آن محتوا، چنان که رسول خدا فرموده است:

طوبی للصابرین فی غیبتہ، طوبی للمقیمین علی محبتہم؛^{۶۵}

خوشا به حال صبرکنندگان در دوران غیبت مهدی، خوشا به حال پا برجایان در مقام محبت به او.

۳. جای‌گاه زن در خانواده و اجتماع

جان استوارت میل در کتاب خود می‌نویسد:

ازدواج عملاً تنها بردگی‌ای است که قانون ما آن را به رسمیت می‌شناسد^{۶۶} و ایولین رید^{۶۷} نیز به نقل از انگلس می‌نویسد: واژه «Famulus» به معنای بردگی خانگی است و «Familia» جمع بردگانی است که یک مرد دارد... این

اصطلاح را رومی‌ها ساختند تا ارگانیسم اجتماعی تازه‌ای را نام‌گذاری کنند که رئیس این نهاد یک زن داشت، بچه داشت و شماری برده زیر فرمان او بود و طبق قانون رومی‌ها حق زندگی و مرگ همه آنها در دست او بود.^{۶۸}

این تلقی از خانواده رفته رفته به تضعیف این نهاد مهم اجتماعی و سست شدن روابط خانوادگی در جوامع غربی انجامید، تا آن‌جا که متفکران و جامعه‌شناسان غربی درباره روند رو به افزایش از هم پاشیدن خانواده اعلام خطر کردند و آن را از چالش‌های نظام‌های لیبرال - دموکراسی یاد نمودند.

فمینیسم تفاوت‌های طبیعی میان انسان‌ها را که زمینه تفاوت عمل کرد در محیط اجتماعی است، نادیده گرفته و با ادعای تساوی‌طلبی، بیشترین لطمه را به جامعه، به ویژه خود زنان وارد آورد. شعار تساوی، زنان را از محیط خانه به صحنه اجتماع می‌کشاند و آنان را در موقعیت به ظاهر برابر در محیط کار و دانش قرار می‌دهد. اما حقیقت آن است که فمینیسم بانادیده گرفتن نقش مادری و همسری و روانه ساختن زنان به عرصه‌های دیگر در پرتو تلاش‌های تبلیغاتی، موجب شد که زن، احترام مادری و محیط خانه را که بهترین محیط هنرنمایی و مهم‌ترین ابزار او برای مشارکت اجتماعی و تأثیرگذاری بر اعضای خانواده بود، از دست بدهد و به میدانی وارد شود که احتمالاً قدرت رقابت با جنس مخالف را ندارد.^{۶۹}

بر خلاف دیدگاه فردگرایی غربی، اندیشه‌وران اسلامی خانواده را هسته اصلی و واحد بنیادین اجتماع یاد کرده‌اند و رشد و تعالی انسان‌ها را در گرو حراست از کانون خانواده دانسته‌اند. در دیدگاه اسلامی اهداف تشکیل خانواده بسیار فراتر از ارضای تمایلات جنسی زن و مرد بوده و امور مختلفی را شامل می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: بقای نسل انسانی، سکونت و آرامش زوجین، ارضای غریزه جنسی، مشارکت در حیات معنوی، مشارکت در حیات مادی و تربیت نسل.

در تفکر اسلام و به تبع آن در دکتترین مهدویت، استحکام و خوش‌بختی هر جامعه‌ای مرهون تربیت خانوادگی افراد آن است و نقش اساسی در خانواده نیز به عهده «مادر» است. مطالعه تاریخ زنان مسلمان نشان می‌دهد که آنان محیط خانه را بسیار حساس

و با اهمیت می‌شمردند و آن را کارخانه آدم‌سازی و دانش‌گاه انسانیت می‌دانسته‌اند. لذا تربیت‌شدگان آنان نیز کمال انسانی را در میدان بزرگ اجتماع به مرحله بروز می‌رسانده‌اند؛ چرا که اگر مردانی باید باشند که اساس و بنیان جامعه را بسازند، تنها مادر است که آنها را پرورش می‌دهد: «الولد مطبوع علی حب أمه»^{۷۰} فرزند [از نظر اخلاق، طبیعت و دیانت] ساخته شده مادر است.

روایات متعدد، هنگام معرفی حضرت مهدی ، ایشان را فرزند حضرت زهرا برترین زنان جهان یاد می‌کنند که الگو و نمونه والای تربیتی است. از سوی دیگر، بنابر روایات متواتر آمده که «الجنة تحت اقدام الامهات»^{۷۱} بهشت زیر پای مادران است. هم‌چنین روایات تأکید دارند: «الجنة تحت ظلال السیوف»^{۷۲} بهشت زیر سایه شمشیر مجاهدان است. با دقت در نتیجه‌انتهایی این دو روایت نیز که دست‌یابی به بهشت است، به این اصل می‌رسیم که سایه شمشیر مجاهدان، امنیت هم‌چون فضای تلاش تربیتی مادران را ایجاد می‌کند و یا نتیجه تلاش مجاهدان مشابه تلاش مادران است. لذا در فرهنگ انتظار، ظهور یاران از جان گذشته‌ای که یار و مرید حقیقی آن حضرت در آبادانی فردا باشند، بسته به فضای تربیتی است که مادران در خانواده بنا می‌کنند.

۴. آزادی زن

لوس ایریگری^{۷۳} از فمینیست‌های مشهور فرانسوی که آثاری نیز در رشته الهیات دارد، برخلاف برخی فمینیست‌های دیگر به نقد فمینیسم برابری می‌پردازد و آرمان فمینیسم را در جامعه‌ای می‌داند که در آن زنانگی جدیدی به وجود آید که زنان آزادی مطلق کسب کرده و به کلی از سلطه مردان نیز رها شده باشند. او این آزادسازی را با استلزامات یا لوازم الهیاتی خاصی می‌داند و هم‌چون دلیلی به مفهوم مذکر خدا به مخالفت می‌پردازد.^{۷۴}

راسل نیز در دفاع از آزادی و حقوق انسانی زنان، تفکر انتقادی و آرای ابتکاری خویش را به طور مبسوطی ارائه می‌دهد. وی ضمن حمایت صریح از اندیشه‌های مری دیلی و ولستون کرافت^{۷۵} و جان استوارت میل و اعلام وابستگی خود به حلقه فکری آنها، بر آموزه‌های کتاب مقدس و کلیسا در دو حوزه حقوق و اخلاق انتقادات مهمی کرده است. به اعتقاد وی، نظام حقوقی و اخلاقی

مسیحیت درباره زن، ناقص و ناکارآمد و جانب‌دارانه و تحقیرآمیز است و به گونه‌ای طرح و تدوین شده که سلامت روانی و اخلاق اجتماعی خانوادگی و فردی را تهدید می‌کند و آن را به مخاطره می‌اندازد.^{۷۶}

غرب و به خصوص تفکر فمینیستی آزادی را از جنبه مادی و جسمی در نظر دارد و از آن به نبودن مانع و چیزی یاد می‌کنند که از جنبش و تحرک باز دارد.^{۷۷} بنابراین چنین آزادی‌ای را می‌توان در وصف حالت جان‌داران غیرعقل و یا موجودات بی‌جان نیز به کار برد، در حالی که در تفکر اسلامی و در دکتترین مهدویت آزادی تنها آن نیست که از خارج به انسان اعطا شود، بلکه آزادی واقعی آن است که از درون سرچشمه گیرد و رشد نماید و این بدان جهت است که قیود و تضادهای درونی به مراتب از قیود و گرفتاری‌های بیرونی زیان‌بارتر و ناراحت‌کننده‌تر است و آزادی کامل و واقعی تحقق نمی‌یابد، مگر آن که انسان از آن قیود و گرفتاری‌ها نیز برهد.^{۷۸} علاوه بر این، بسیاری اوقات دستورالعمل‌هایی کاملاً مغایر با آزادی زن در تفکر فمینیسم مشاهده می‌شود. برای مثال، سیمون دوبووار در مصاحبه‌ای با بتی فریدن^{۷۹} می‌گوید:

به هیچ زنی نباید اجازه داد تا در خانه بماند و به امر پرورش کودکانش بپردازد. جامعه باید به کلی تغییر کند و به زنان اجازه ندهد که فقط وظیفه پرورش فرزندان را به عهده گیرند، یعنی اگر به هر زنی حق انتخاب در خانه ماندن و پرورش کودکان خود و یا شاغل بودن در بیرون را بدهند، اغلب زنان ترجیح می‌دهند تا در خانه بمانند.^{۸۰}

این بیان حاکی از آن است که هیچ نشانی از آزادی اصیل در این منزلت اجباری دیده نمی‌شود. درحالی که اسلام با وجود آن که دین آزادی و آزادگی است و تفکر اسلامی، هم‌زاد و همراه با آزاداندیشی است،^{۸۱} شعارزدگی در باب آزادی را نمی‌پذیرد؛ شعارها و آموزه‌هایی که موجب انحراف در باب قلمرو و حدود آزادی گشته و به تدریج غباری از ابهام و اتهام بر روی این حقیقت ضروری و مورد نیاز جامعه می‌نشانند و به تلقی‌های نادرست ناشی از تجربه غرب درباره آزادی دامن می‌زند.^{۸۲} آزادی زن و مرد در تفکر مهدوی تا آن‌جا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدسی که در نهاد آنهاست، هم‌آهنگ باشد و آنها را به مسیر ترقی و تعالی بکشانند، ولی هرگاه آنها را به پستی و فنا سوق دهد و استعدادهای نهانی خدادادی را از مسیر خود منحرف سازد، نمی‌تواند احترامی داشته باشد.

۵. مشارکت در سازندگی

فمینیسم نیز مدعی است که زن را باید به میدان سازندگی اجتماعی کشاند، اما در کنار این ادعا معتقد به ویرانی خانواده و خرابی نخستین پایه‌های اجتماعی است که تناقض این دو با یکدیگر کاملاً روشن است. انگلس می‌نویسد:

برای این که رهایی زن تحقق یابد، ابتدا باید زن بتواند در تولید تمام سطوح اجتماع شرکت داشته باشد و کارهای منزل فقط قسمت کمی از وقت او را بگیرد.^{۸۳}

فمینیسم نیز مدعی است که زن را باید به میدان سازندگی اجتماعی کشاند، اما در کنار این ادعا معتقد به ویرانی خانواده و خرابی نخستین پایه‌های اجتماعی است که تناقض این دو با یکدیگر کاملاً روشن است.

نتیجه

دیدگاه‌های زن‌ستیز مسیحیت و کلیسا موجب شد که مخالفت‌ها با این مرام کلیسا آغاز گردد و عده‌ای از صاحب‌نظران الهیات مسیحیت نیز سعی نمودند با تغییر در مذهب و یا حتی کنار گذاشتن آن به بازسازی شخصیت مدفون زن بپردازند.

لیکن تفکر فمینیستی‌ای که در این الهیات رخنه نموده بود، نه تنها آن را از تحریفات و ستم‌های زنانه‌رهایی نبخشید، بلکه تحریفات دیگری را بدان افزود و زن را با این که به ظاهر از قید و بندهای خارجی آزاد نمود، اما از درون به اسارتی دیگر کشاند. در مقابل، دکترین الهی مهدویت که از ابتدا نگرش عزت‌مندانه‌ای به زن داشته، نه تنها منزلت و جای‌گاه انسانی زن را تنزل نداده، بلکه هویت انسانی و کمال‌یابی او را با مردان یک‌سان دانسته و تفاوت میان این دو را تنها در تقسیم نوع وظایف و مسئولیت‌ها یاد کرده که آن هم از احترام خاص این تفکر به ویژگی‌های طبیعی زن سرچشمه می‌گیرد.

برخی نیز برای کشاندن زن به محیط اجتماعی و دور نمودن او از خانواده به دلایلی واهی روی می‌آورند، چنان که برخی گفته‌اند: مشارکت در تولید اجتماعی باعث رشد ذهن و جسم می‌شود و انزوا و سرگرم شدن به کارهای ملال‌آور خانگی ذهن و جسم را تضعیف و افق دید انسان را محدود می‌کند.^{۸۴} در حالی که در دکتترین مهدویت زنان همان گونه که در دوران انتظار آن حضرت، زمینه‌ساز تربیت و پرورش مردان جامعه صالح و محور خانواده بودند برانگیزاننده مردان در یاری‌رسانی آن حضرت و سازندگی جامعه نیز خواهند بود، چنان که امام محمد باقر درباره چگونگی عمل زنان در عصر ظهور امام زمان می‌فرماید:

إِنَّه بِنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعِزْرَاءُ فِي حُذْرٍ فَتَحْضُرُ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ؛^{۸۵}
جبرئیل به اسم قائم و نام پدرش ندا می‌دهد تا این که زنان محجبه این ندا را در می‌یابند و پدران و برادران خود را برای قیام تشویق می‌نمایند.

از نکات ارزش‌مندی که حضور زن و تأثیر گران‌بهای او را در دوران سخت غیبت روشن می‌سازد، این است که در آن روزهایی که شیعیان پس از ۲۶۰ سال با یک آزمایش بزرگ روبه‌رو بودند و می‌بایست با غیبت امام خود خو بگیرند، کسی که مفزع و پناه مردم معرفی گردید، یک زن بود؛ مادر بزرگوار امام حسن عسکری . حضور این بانوی بزرگوار و هم‌چنین حکیمه دختر امام جواد ، تأثیر مهمی در آماده‌سازی اذهان دوست‌داران و شیعیان حضرت جهت ورود به دوران بزرگ انتظار داشت. در این دوره امام هادی و امام حسن عسکری زمینه غیبت را از پیش فراهم کرده بودند و شخصیت‌های مورد اعتمادی همانند عثمان بن سعید عمری و پسرش محمد بن عثمان را به عنوان وکیل معرفی کرده بودند، اما به دلایلی از موقعیت مادر امام حسن عسکری معروف به «جده» استفاده شد و وی پناه شیعه معروف گردید. از گفت‌وگوی احمد بن ابراهیم با حکیمه دختر امام جواد بر می‌آید که پس از گذشت دو سال از رحلت امام حسن عسکری هم‌چنان بسیاری از کارها که در حقیقت از طرف حضرت حجت بن الحسن و به فرمان آن حضرت صورت می‌گرفته، به دست مادر بزرگوار امام حسن عسکری انجام می‌شده است.^{۸۶}

پی‌نوشت‌ها

۱. برتراند راسل، *زن‌آسویی و اخلاق*، ترجمه مهدی افشار، ص ۷۳، چاپ دوم: انتشارات کاویان، تهران ۱۳۵۴ شمسی.
۲. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۴، ص ۱۱۱، چاپ هفتم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۵ شمسی.
۳. محمد حکیم‌پور، *حقوق زن در کساکشی سنت و تجدید*، ص ۴۰۰، چاپ اول: انتشارات نغمه نواندیش، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۴. ماری دالی (Mary daly) مشهورترین فمینیست در رشته الهیات، راهبه سابق کلیسای کاتولیک و طرفدار تندرو فمینیسم زن‌محور است که گاه از او به «مادرخوانده الهیات فمینیستی» یاد می‌کنند. (به نقل از: *بانوان* *تسویه*، سال اول، ش ۲، ص ۳۲)
۵. مگی هام، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، ص ۷۹، چاپ اول: انتشارات توسعه، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۶. Elizabeth cady Stanton.
۷. همان، ص ۳۶۷ و ۳۶۹.
۸. Fredrich Engels.
۹. همان.
۱۰. مایکل پین، *فرهنگ انتقادی*، ترجمه پیام یزدان‌جو، ص ۱۰۳، چاپ دوم: انتشارات مرکز، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۱۱. محمد میرشکرایی و علی‌رضا حسن‌زاده، *زن و فرهنگ*، ص ۶۳۳، چاپ اول: نشر نی، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۱۲. *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ص ۷۹.
۱۳. محمد لگنهاوزن، «اسلام در رویارویی با فمینیسم»، نشریه *بانوان تسویه*، سال اول، ش ۲، ص ۳۲.
14. Speaking the Christian God. Edited by Alvin.F.Kimel.jr.p2,3.
۱۵. *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ص ۷۹.
۱۶. آندره میشل، *جنس زن*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، ص ۳۳، چاپ اول: نشر نیکا، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۱۷. *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ص ۱۸۹.
18. E. Margaret Howe.
۱۹. ران رادز، «مقاله الهیات رهایی‌بخش»، نشریه *چشم‌انداز*، ش ۲۶، ص ۲۹.
20. Aida Spencer.
۲۱. همان.
22. Hans Kung.
۲۳. هانس کونگ، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، ص ۶۶، چاپ اول: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم ۱۳۸۴ شمسی.
24. Anne Oakley.
۲۵. حسین بستان، *نابرابری و ستم جنسی*، ص ۱۰۸، چاپ اول: پژوهش‌گاه حوزه و دانش‌گاه، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۲۶. استفانی گرت، *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابون بقایی، ص ۷۱، چاپ دوم: انتشارات نشر دیگر، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۲۷. جین فرید من، *فمینیسم*، ترجمه فیروزه مهاجر، ص ۲۷، چاپ اول: انتشارات آشیان، تهران ۱۳۸۱ شمسی.
۲۸. *نابرابری و ستم جنسی*، ص ۹۸ - ۹۹.
29. Simon de Beauvoir.
۳۰. نک: سیمون دوبووار، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنوعه، فصل اول، داده‌های زیست‌شناسی، ص ۳۹، چاپ دوم: انتشارات توس، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۳۱. *نابرابری و ستم جنسی*، ص ۹۸ - ۹۹.
۳۲. همان.
33. John Stuart Mill.

۳۴. جان استوارت میل، *انقیاد زنان*، ترجمه علاءالدین طباطبائی، ص ۱۴، چاپ اول: انتشارات هرمس، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
35. Andree Michel.
۳۶. *نابرابری و ستم جنسی*، ص ۱۰۰.
۳۷. سوزان مولر آلین، *زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب*، ترجمه ن. نوری‌زاده، ص ۲۷۸، چاپ اول: انتشارات قصیده‌سرا، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
- 38 (Shulamith Firestone)
- . او را یکی از اعضای مؤسس موج دوم فمینیسم می‌دانند که یکی از دست‌آوردهای این موج، جدایی روابط جنسی از تولید مثل بود.
- (Routledge companion to Feminism and post feminism.p32 The)
۳۹. *نابرابری و ستم جنسی*، ص ۱۰۸.
۴۰. عبدالله جوادی آملی، *زن در آینه جلال و جمال*، ص ۲۴۵، چاپ سیزدهم: انتشارات اسراء، قم ۱۳۸۴ شمسی.
۴۱. سوره نساء، آیه ۱.
۴۲. مجتبی تونه‌ای، *موعودنامه*، ص ۵۴۴، چاپ سوم: انتشارات میراث ماندگار، قم ۱۳۸۵ شمسی.
۴۳. *کمال‌الدین*، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۱۹.
۴۴. *بحارالانوار*، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۲۸.
۴۵. عباس المدرسی، *تمدن در عصر ظهور مهدی*، ترجمه لطیف راشدی، ص ۱۰۱ - ۱۰۲، چاپ اول: انتشارات حضور، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۴۶. سوره بقره، آیه ۲۸۶.
۴۷. سیدمجتبی هاشمی رکاوندی، *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی*، ص ۶۰، چاپ سوم: انتشارات شفق، قم ۱۳۷۸ شمسی.
۴۸. محمد بن جریر طبری، *دلائل‌الامامه*، ص ۲۶۰، چاپ سوم: منشورات الرضی، قم ۱۳۶۳ قمری.
۴۹. محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبجانی، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، ص ۱۲۶، چاپ دوم: انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۵۰. *تمدن در عصر ظهور مهدی*، ص ۱۹.
51. Robert. H. Bork .
۵۲. رابرت اچ. بورک، *لیبرالیسم مدرن*، ص ۴۹۳.
۵۳. سید محمدتقی موسوی اصفهانی، *مکیال‌المکارم*، ج ۱، ص ۱۶۷، چاپ اول: انتشارات برگ شقایق، قم ۱۳۸۰ شمسی؛ *غایة المرام*، ص ۲۵۷.
۵۴. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۴۳، باب ۲۷.
۵۵. *همان*، ج ۱۰، ص ۱۰۴، باب ۷.
۵۶. سوره سبأ، آیه ۱۸.
۵۷. *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۲۹۴، باب ۳۴.
۵۸. بنوات گری، *زنان از دید مردان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، ص ۵۷، چاپ اول: تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۵۹. سیدرضا صدر، *زن و آزادی*، به کوشش سیدباقر خسروشاهی، ص ۱۳۸.
- چاپ اول: انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۶ شمسی.
۶۰. پارانوئیا (Paranoia) بیماری و دیوانگی ذهنی و خیالی را می‌گویند که در آن فرد، عدم اعتماد غیرمعتولانه‌ای به افراد دارد. (به نقل از: *لیبرالیسم مدرن*، ص ۴۶)
۶۱. اچ. بورک رابرت، *لیبرالیسم مدرن*، ترجمه الهی هاشمی حائری، ص ۴۶۸، چاپ اول: انتشارات حکمت، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۶۲. *وسائل‌الشیعه*، ج ۱۹، ص ۷۵، باب ۲.
۶۳. سید صدرالدین صدر، *المهدی*، ترجمه محمدجواد نجفی، ص ۲۷۱، انتشارات کتاب‌فروشی الامامیه، قم ۱۳۶۲ شمسی.
۶۴. حسین تاجری، *انتظار؛ بدر انقلاب*، ص ۱۶۴، انتشارات بدر، ۱۳۵۸ شمسی.
۶۵. *بحارالانوار*، ج ۳۶، ص ۳۰۴، باب ۴۱.
۶۶. *انقیاد زنان*، ص ۱۲۶.
67. Evelyn Reed.
۶۸. ایولین رید، *آزادی زنان، مسائل، تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها*، ترجمه افشنگ مقصودی، ص ۴۷، چاپ اول: نشر گل‌آذین، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۶۹. احمدرضا توحیدی، *بررسی جنبش فمینیسم در غرب و ایران*، ص ۱۷۹.
۷۰. *غیرالحکم*، ص ۱۳۷، ج ۲۳۹۹.
۷۱. *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۱۸۰، باب ۷۰.
۷۲. *بحارالانوار*، ج ۳۳، ص ۱۴، باب ۱۳.
73. Luce Irigaray.
۷۴. *بانوان شیعه*، سال اول، ش ۲، ص ۳۵.
75. Mary Wollstone craft.
۷۶. *زن‌انگاری و اخلاق*، ص ۹۳.
۷۷. سیدعلی محمودی، *نظریه آزادی در فلسفه سیاسی هابز و لاک*، ص ۱۷، چاپ اول: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۷۸. سیدمهدی صانعی، *پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی*، ص ۱۱۴، چاپ اول: انتشارات سناباد، مشهد ۱۳۷۸ شمسی.
79. Betty Friedan.
۸۰. *لیبرالیسم مدرن*، ص ۴۶۱.
۸۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶؛ سوره زمر، آیه ۱۷.
۸۲. علی ذوعلم، *تجربه کارآمدی حکومت ولایتی*، ص ۲۶۸، چاپ اول: پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۸۵ شمسی.
۸۳. رژه گارودی، *زنان چگونه به قدرت می‌رسند*، ترجمه امان‌الله ترجمیان، ص ۸۱، چاپ دوم: انتشارات پرشکوه، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۸۴. ماری آلیس واترز و ایولین رید، *فمینیسم و جنبش مارکسیستی*، ترجمه مسعود صابری، ص ۱۰۵، چاپ اول: انتشارات طلایه پرسو، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۸۵. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۲۳۰، باب ۲۵.
۸۶. محمدجواد طبسی، *زنان در حکومت‌اسلام زمان*، ص ۱۴، چاپ اول: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، تهران ۱۳۷۰ شمسی.

ترجمه مقالات به عربی و انگلیسی



خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

سوق المهدوية في عصر الغيبة و تبعيته جوار المدنية منهج الحداثة في قوانين الطبيعة

محمد جواد جاويد

نبذة:

تعيش البشرية في آخر الزمان، ولكنها تتعامل في نهجها وكأنها تعيش في آخر الزمان، وأن القيامة ستحل عليها عن قريب. فهل هذا الأسلوب في التعامل هو انعكاس طبيعي لسبل وطراز الحياة البشرية المعاصرة؟ اصطلاح بعض الفلاسفة و علماء الاجتماع المعاصرين تسميتهم هذه الفترة بعصر «تنوع القراءات و الروايات العامة» لكن أغلبهم يرى أننا نعيش في برزخ، مستقبلها ظلام دامس، و ماضيها مليء بالانحرافات و الأخطاء. فالبشرية المعاصرة لاتدعي لنفسها العبودية، و لا ترتضي التأله بل فصلت نفسها عن ماضيها، و هي ليست متفائلة بحاضرها و مستقبلها، لذا، فهي تقبل أي شيء و لا تختار كل شيء و اصطلاحوا على هذه الفترة عصر «ما بعد التطور و منهج الحداثة» او عصر «ما فوق التجدد».

فهل هناك فترة تتصف باليأس، و أخرى بالخوف نراها تختلف تماماً عن ماهية طبيعة الفترة التي سبقتها، حيث تكون محتاجة أكثر ما يكون الى «نبي» ينشر فيها القيم و المبادئ؟ أو عصر يسمي الانسان فيها نفسه «بالاله» و ينعزل عن السماء؟

و بعبارة أخرى: متى يكون هذا الانسان محتاجاً الى نبي؟ هل في عصر الطفولة البريئة و مرحلة اللعب، أم في عصر الطيش و الشباب؟ أم في عصر الكهولة و العمى؟

و في المرحلة الثانية: كيف يتعامل «النبي» المرسل مع هذا الانسان لاقتناعه؟ لقد عرض الباحث في هذه المقالة فرضية المسيرة و الحركة البشرية المعاصرة و ضياعها، و بحثها عن إجابات مدروسة و مقنعة عن التساؤلات المفروضة في البحث و يبتني أساس و فكرة هذا البحث حول فرضية «عدم خاتمة الدين بالنبي» و أن احدى علائم الحياة الأبدية هو أصل المهدوية، حيث يظهر هذا الأصل في إطار قوانين الطبيعة.

المفاهيم الأصلية في البحث:

القوانين الطبيعية، ما بعد عصر التطور و الحداثة، المهدوية، النبوة، الاسلام، المجتمع، آخر الزمان.

التربية السياسية في ظل الانتظار و التأكيد على أسلوب القرآن الكريم

السيد مهدي الموسوي

نبذة:

التربية السياسية في ظل الانتظار تعين كسب الاستعداد و التهيؤ و التعالي و السمو المطلوب لحضور المنتظرين النشط و الحيوي في كافة الأصعدة السياسية الوطنية و المحلية، و العالمية.

لقد أكدت هذه التربية على دور الانسان في المجالات السياسية والاجتماعية، و تصدت الى اصلاح المجتمعات الاسلامية المعاصرة، و طهدت لظهور المنجي الموعود، و نظراً لأهمية البحث و ضرورته، فقد استعرض الباحث مجموعة من الآيات و الروايات التي تبين ضرورة التربية السياسية و الثقافة الاسلامية لدى المنتظرين في ثلاث محاور هي: النظرة، الاتجاهات، و التعامل السياسي، و عرض ظرفية و مستوى الانتظار في هذا الاطار. ثم أشار الباحث في مقالته الى الأصول العامة في التربية السياسية للمنتظرين من خلال الآيات و الروايات المعروضة.

المفاهيم الاصلية في البحث:

التربية السياسية، المهدوية، الانتظار، وظائف المنتظرين، تربية المنتظرين.

الأمن المهدوي نموذج المجتمع الأمن

قنبر علي الصمدي

نبذة:

يعتبر بحث «الأمن» و تحليل التصاميم النموذجية فيها و الدور الأساسي و المهم و مهذا التحضير لمقولة «الأمن» في سائر المجالات الحياتية و الاجتماعية هي من أهم الموضوعات المطروحة على طاولة البحث و النقاش في مجال الحياة السياسية - و الاجتماعية. و لأجل أهمية هذا البحث يمكن القول: بأن مفهوم «الأمن» هي من المفاهيم النادرة جداً التي انصبت اهتمامات الباحثين و الدارسين حولها في الثقافة السياسية في الاسلام.

و لعل سبب هذا الاهتمام و التأكيد يعود الى التأثيرات الواسعة و الشاملة في مقولة «الأمن» في نافة شئون الحياة الانسانية التي تضم الحياة السياسية، الاجتماعية الاقتصادية، الثقافية، و الأسرية و غيرها. و يعتقد الاسلام ان «الامن» هو مهد التحولات و التغييرات الايجابية الاجتماعية، و لهذا فان نظرة الاسلام حول «الأمن» هي نظرة استراتيجية و أساسية.

و يمكن القول بناء على هذا: أن مقولة «الأمن» هي أصل أساسي و ثابت في السياسة الاسلامية العامة، و لها موقع و أهمية خاصة في الاسلام في الاتجاه الطويل الأمد الأمين، و قد رسم في هذا النموذج «الأمن المهدوي» الاسلوب الحضاري المعاصر و طريق المستقبل.

أكد الباحث في هذه الدراسة على مفهوم «الأمن» و أهميته، و الآثار و المعطيات الناتجة عنه في مجالات الحياة المختلفة و الحياة الاجتماعية، و أشار الباحث الى الأمن الشامل المهدوي باعتباره اسلوباً و منهجاً حضارياً في الفكر السياسي في الاسلام.

المفاهيم الاصلية في البحث:

الأمن المهدوي، المجتمع المهدوي، العدالة المهدوية.

نظريات الدعم و الاسناد و التعاليم و المنهجي المهدوي

للدكتور بهرام أخوان كاظمي

نبذة:

قام الباحث في هذه المقالة بتحليل نظريات مهمة في منهج «الدعم و الاسناد»، و عرض آراء «أداء و عمل الداعمين و المسندين» و «أداء و عمل المبدعين الجدد» منهم في هذا الاطار، و أكد في بحثه على نظرية «كانتوري» و «اشبيجل»، و النقض و حالات الضعف و عدم الأداء الجيد في مثل تلك النظريات، و كذا إخفاق أداء و المنظمات العالمية المختلفة في إيجاد الدعم و الاسناد و الارتباط العالمي، و اقامة السلام الدائم.

ثم شرح الباحث منهجية «الدعم و الاسناد» و مبانيها في تعاليم و منهجية النظام السواوي المهدوي، و ما يمتلكه من خصائص و سمات، و نجاحات باهرة في مقارنته بالنظريات المادية الغربية.

المفاهيم الاصلية في البحث:

التعاليم و المنهجية المهدوية، نظريات «الدعم و الإسناد»، العالم الشمولي، الأنظمة العالمية، الأنظمة السياسية، التوحيد، الدعوة، التعايش السلمي.

معرفة الانسان في الدولة المهدوية

بهروز محمدي منفرد

نبذة:

استعرض الباحث في هذه الدراسة الأزمات الخائفة و الحادة في المجتمعات البشرية، و الأضرار و الأخطار التي تهدد الانسان المتجدد، و قد أكد الباحث على معرفة الانسان في الدولة المهدوية و اعتبار هذا المذهب هو من أفضل المذاهب في دراسة و معرفة الانسان، و كونه نموذجاً و أسلوباً مناسباً يمكن عرضه على العالم و دراسة معاناة البشرية، و أشار الباحث أيضاً الى بعض المذاهب المادية الغربية كمذهب «أصالة الانسان» و «أصالة الاختيار» في دراسة و معرفة الانسان، و قد فشلت في عرض معاناة البشرية و منحها الحلول المطلوبة و معالجتها بأساليب عصرية حديثة.

لقد توصل الانسان المعاصر الى معرفة الهوية الحقيقية البشرية، و لكن بمعدل نسبي، حيث لا فال ما وعدته الأديان له الاديان بمهذا المقدار.

أكد الباحث في دراسته على أهم الابحاث في معرفة و دراسة الانسان في عصر الظهور مثل: الكرامة الانسانية، الحرية، التساهل و التسامح، دور قوة العقل و طهارة النفس، و بيانها في عصر الظهور. و عدّها منهاجاً لاقتداء الشعوب و سائر الدول و إيجاد الأمن و الاستقرار لدى الامم.

المفاهيم الاصلية في البحث:

عصر الظهور، الكرامة الانسانية، المنهج الانساني، العقلانية، الحرية، الفطرة، التساهل و التسامح.

تقييم المستقبل الانسراجية في النظرية المهدوية

سيدحسن فيروزآبادي

نبذة:

يحب على الشيعة الدراسة بشكل اوثق في البحث عن المستقبل من الغرب الذي ينظر إلى الموضوع في منظار اوسع من العلم و الدين. الدراسة الجامعة عن الامور التي تجري في المستقبل تسطيح أن تظهر ابعاد ظهور المهدي الشريف في هذه النظرية و ماحولها.

بذل في الغرب جمعية هامة من المفكرين جهودهم في تقييم و ادارة الحوادث و الامور في آخرالزمان كما ان تعتبر هناك بمجى المسيح و الحرب النهائي في انتهاء العالم. هم يؤكدون على أن «تبيين و تقييم المستقبل يعنى عمرانه و بنائه».

هذه المقالة ايضا تنظر إلى الموضوع بنظرة المستقبلية (الفتوريسم) الجامعة و تؤكد على مكتب المعرفة الاستراتيجية و تسعى أن تدرس ضمن المراجعة بالآيات و الروايات و المتن الاسلامية، الاسلوب التحليلي الجامع لتفسير الامور و الاتفاقات في المستقبل «استمرار الولاية» هو اساس التبيين الروائية و القرآنية في هذا البحث لإيجاد و تغيير المستقبل و ادارته.

المفاهيم الاصلية في البحث:

المستقبلية، تقييم المستقبل (الفتوريسم)، النظرية المهدوية، الظهور، الديانات الالهية، مكتب المعرفة الاستراتيجية.

الازدهار و البداعات الكبرى في الثورة العالمية للامام المهدي(ع)

الدكتور: محمدرضا الجوهري

نبذة:

من الضروري و الأخرى في تسمية قائد الثورة الاسلامية الامام الخامنئي - مدظله العالي - هذا العام ١٣٨٧ ش ق بعام الازهار و الابداع، أن تصب كافة الابحاث و الدراسات و البحوث حول معرفة الازدهار و التطور و الابداعات في عصر ظهور قائم آل محمد(ع)، و أن تكون كافة الأحداث و الوقائع في الثورة المهدوية الكبرى نموذجاً عالياً لاقتداء الجميع، و اتباعه.

استعرض في آخر ثورة عالمية بقيادة الامام المهدي(عج) أفضل و آخر الابداعات و اروع الاستراتيجية و التطور و الازدهار في العالم. استعرض الباحث في هذه الدراسة الخصائص البارزة و المهمة في الثورة المهدوية، و قد قام الباحث بدراسة التجدد و أصل هذه الثورة التي تعتبر من أفضل التجارب التاريخية، ثم ذكر مجموعة من تلك الابداعات التي لا مثيل لها في العالم، و الانتجازات الكبرى التي ستحقق في الثورة المهدوية الكبرى، و أشار الى الاحاديث النبوية الشريفة و الأئمة المعصومين(ع) في قسمين من بحثه، و لكل قسم منه عناوين فرعية أخرى.

المفاهيم الأصلية في البحث:

الامام المهدي(ع)، القائم(ع)، الازدهار، الابداع، الثورة، النهضة و القيام.

نبذة:

أشار الباحث في هذه المقالة تحت عنوان «أهداف الدولة الممهدة للظهور» الى مصطلح الدولة؛ و بيان النظرة الاسلامية حول الأهداف النهائية للخلقة؛ و أن تطبيق و إقامة الحكومة المهدوية يمهّد في الوصول إلى الهدف الأخير للخلقة و هو القرب من الله سبحانه و تعالى و عرض الباحث نظرة المجتمعات الادينية و اعتقادها بأنّ العالم الملي بالسلام و العدالة و الأمن مقبّد بظهور المنجي المخلص العالمي.

و استنتج أخيراً في بحثه بأن ظهور المنجي و المخلص العظيم هو اعتقاد و أمل كافة الشعوب و الأمم المضطهدة و الباحثة عن الحرية في العالم. إلا أن تحقيق هذه الرغبة و تحصيل هذا الأمل لا يكون متحققاً الا من خلال التحضير و التمهيد لمقدمات أرضية شمولية واسعة في هذا المجال، و يستدعي هذا العرض برمجة صحيحة و استراتيجية و وضع آليات دقيقة و متابعة الأهداف المؤثرة، و إعداد الأرضية المطلوبة لتحقيق الظهور.

ثم أكد الباحث على دور الحكومات الاسلامية المؤثر و الهام في هذا المجال، و ذكر بعض الأهداف التي ينبغي عليها متابعتها في مسيرة تطبيق و اقامة الحكومة العالمية العادلة، و قسم البحث الى قسمين أساسيين هما:

١- الأهداف العامة: و تتضمن العدالة، الأمن، الكفاءة...

٢- الأهداف الخاصة: و تضم جوانب المعرفة...

المصطلحات الأصلية في البحث:

الدولة، العدالة، الأمن.

مقارنة تطبيقية «المنزلة المرأة» ودورها في الهيات حركة التحرر النسوية و النظرية المهدوية

السيدة خديجة الهاشمي

نبذة:

كما أن المرأة بمنزلة القلب و المحور في المنزل، فان لها نفس المسؤولية و الأداء في المجتمع. فاذا كان قلب المجتمع مظلماً، مقترفاً للذنوب، و عارياً عن ذكر الله، فسيؤدي بالمحيط البشري الى الانحطاط و السقوط. أما إذا كان صافياً و شفافاً، فسيعكس نور الله، و سيبدل ظلمة الليل الخالكة المسيطرة على أجواء المحيط البشري الى نهار مليء بالحركة و النشاط و المثابرة و السعي في طريق النمو و التعالي البشري. لقد كان أسلوب تفكير هذه الجوهرة الثمينة في خلقة «المرأة» و لسنوات عديدة محطاً لكثير من الأفكار و الابحاث و الدراسات المختلفة، حيث عرضت في هذا الاتجاه أفضل النظريات في إحياء منزلة المرأة و دورها في المجتمع. و قد تم اختيار هذا البحث من بين البحوث و النظريات العديدة و المتنوعة في هذا المجال، حيث تم تسليط الضوء على اتجاهين في الفكر السياسي كانا قد شاعا في ثقافة الغرب و الاسلام، و قد عرض فيهما مقارنة تطبيقية حول هذين الاتجاهين. لقد ابتدأت الباحثة في الهيات و ثقافة حركة التحرر النسوية في الغرب و نظرية المهدوية ببيان ماهية و أسباب ظهور هذه الحركة، و أعطت حلولاً و أساليب لتلك الحركة و بيان دور المرأة و منزلتها في المجتمع، ثم عرضت الرؤية المهدوية حول المرأة، و قامت الباحثة في آخر البحث بمقارنة تطبيقية لإنجازات هاذين الفكرين و الاتجاهين حول المرأة المعاصرة، ثم اختيار الفكر الأفضل في هذه المقارنة.

نبذة:

البحث حول الديمقراطية و تطبيقها في المجتمعات الاسلامية و مهد الشريعة له سبقة تاريخية و زمينة قديمة امتدت جذورها الى تعرف المسلمون على آراء أرسطو و أفلاطون. أما في عصرنا الراهن، فقد كان تحليل النظرة الشيعية و عرضها حول الحكومة المهدوية و الديمقراطية، و دور الشعب في هذه الحكومة قد جذب اهتمام كثير من الباحثين و المفكرين، و قاموا بدراسات و بحوث كثيرة في هذا المجال. لقد عرضت فكرة نظرية الديمقراطية في اكثر من ثلاثة آلاف عاماً في تاريخ الفكر السياسي، لكن التعقيد و الابهام في معنى الديمقراطية، و عدم معرفه أصولها و بيان أركانها، كان قد عقد في معرفة هدى الارتباط بين النظرية المهدوية و الديمقراطية و بدل أن يتعرض الباحث في مقالته حول القلق و الهاجس الفكري و ملائمة أو عدم ملائمة بحث المهدوية للديمقراطية، فقد قام بدراسة و معرفة دور الأمة و الشعب في الحكومة المهدوية، و بين من خلال البحث أن النهضة المهدوية المقدسة هي ثورة شاملة و عالمية تقوم على تعبئة كافة الطاقات و القوى الشعبية، و دعمها و بيعتها للحكومة المهدوية، و تأدية دورها في تبثيت أركان هذه الحكومة من خلال تطبيقها أيديولوجية دينية معينة و آليات و قواسم مشتركة و ثوابت خاصة.

المفاهيم الأصلية في البحث:

الديمقراطية، المقبولة، المشروعية، الحق، التكليف، البيعة، الشورى.

**a Comparative Discussion about the Status of Women
in the Feminist Theology and in the Doctrine of Mahdism**

by
Khadijeh Hashemi¹

Abstract

Just as the woman at home is in the manner of the heart in a body, she is actually as important in the society. If the heart of a community becomes hard, dark and faulty without the remembrance of God, the human environment will also decline. But, if this heart palpates with clear transparent blood, it will circulate to reflect the light of God. This nucleus of the society, the woman, can change the dark night of depression and repression to a day full of activity and liveliness to challenge the evils and misfortunes.

Undoubtedly, the attitude of the people in the society towards the woman has greatly changed since a long time ago. That's why many thinkers have gone forward to evaluate again this precious pearl of God's creation and write about the woman's position and status. There are some new doctrines now that have sought to revive and promote the woman's dignity as much as possible.

The present article has chosen two views out of many common viewpoints prevalent in western theologies and in Islam and it has comparatively studied them. The feminist divinities in the west and the doctrine of Mahdism in Islam are two perspectives from which I have tried to analyze the ideas.

I have first dealt with the reasons why the feminist theologies started and what thoughts were effective in them. Then I have shown some strategies towards knowing better the position of women in the society; and at last, I have drawn the reader's attention to feminist views and the woman's dignity in the doctrine of Mahdism. However, the writing style is always comparative and it is the reader who should decide and pick out the better view out of the two thoughts for today's woman.

Key Words:

Feminist, comparative, Mahdism, creation, theology, divinity

**Prosperities and Great Innovations in the Universal
Revolution of Imam Mahdi (PBUH)**

Dr. Muhammad Reza Javaheri¹

Abstract

The year 1387 (2008 AD) is named "the year of prosperities and great innovations" by our great leader Hazrat Ayatollah Khamene'i, may God lengthen his auspices! However, the year is more deserved to be appropriated to distinguishing and describing all flourishings and innovations at the Time of Advent of Imam Mahdi, the riser of the household of Muhammad (MGSBH) because all the events and happenings of Mahdist Revolution will be models and samples for everyone to follow.

We believe that in the revolution, which will be the last global revolution started and led by Mahdi, may God hasten his Relief, the best and the latest prosperities and innovations will certainly happen.

At the beginning of this Article, we will explain the most prominent feature of the Mahdist Revolution as a phenomenon new in its kind, which will be an innovation original in the history. Then, in two parts, we will mention some of the unique characteristics of the Mahdist revolution to be the most modern innovations in the world documented by reliable traditions of the great prophet of Islam or immaculate Imams (peace be upon them all).

Key Words:

Mahdi (PBUH), the Riser, the Imam of Time, prosperity, flourishing, Revolution, the uprising, global, universal

1 . Assistant Professor in the University of Ferdowsi, Mashhad.

1 . Teacher in the theological college for girls, and researcher in the department of Philosophy and Islamic Discourse, Khorassan Rezavi, Mashad. Ghazi Tabataba'i Boulevard.

Strategical Prospects of the Future In the Doctrine of Mahdism

Dr. Sayyed Hassan FiruzAbadi

Abstract

The subject of “future depiction” and the Advent of the Savior, which has been looked upon in a domain more and further than scientific and religious dimensions in the west, really deserves to be paid more attention to among the Muslims and in the Shiite circles than in other places because the belief has taken deep roots in their culture and so it must be studied more seriously.

The subject of future perceiving ought to be always linked to the Shiites, life so that the manifestations of Mahdi’s Advent, which is promised to everyone, can be well crystallized within Mahdist Doctrine and its affiliated issues.

Nowadays in the West, a large group of thinkers have centralized their thoughts over the way how they might approach the changes brought about during the period of the Savior and how to deal best with the management at the End of Time under the topic called “the Appearance of the Messiah (PBuH) and the wars at the end of history”. They emphasize their view of the Future Prediction by saying:

“If you can predict the future, you will be able to build it”.

The following article has tried to deliberate on the future events and changes that are going to happen and to explain the situations at the time and after the time of the Advent of Imam Mahdi (PBuH). This writing has gone farther to clarify and introduce the necessary strategies to encounter the scenes at the End of Time in order to shape and manipulate the days’ plans according to the explicit wording of the Quranic Verses based on continuing the policy of the Saints by putting an emphasis on the strategic school of Cognition and referring to Islamic traditions and benefiting from the comprehensive methodology of analysis of commentaries to comment on the future happenings.

the Mahdist Democracy

Dr. Farah Ramin

Abstract

The subject of ‘democracy’ with its capacity to conform to the national customs in Islamic societies has had the precedence of familiarity of Muslims with Plato’s and Aristotle’s opinions since a very long time ago. In the contemporary period too, the Shiites looking into ‘democracy’ for indicating its relation and its proportion to the Mahdist government has attracted the attention of many thinkers to the issue.

The theory of ‘democracy’ was designed and introduced almost 3000 years ago as a political thought which spread everywhere. But due to its wide sense and ambiguity of meaning its principles and bases have all made it difficult for many people to find the relation between democracy and the doctrine of Mahdism.

Now, this article has dealt with the role of people in a government called “Mahdist Government”. It Has tried to clarify any compatibilities or incompatibilities between democracy and Mahdism to remove apprehension. The sacred movement of Mahdism will be an overwhelming global revolution to mobilize everyone to swear allegiance and promise loyalty with Imam Mahdi(PBuH). This government will function by using its special mechanisms to stabilize a universal policy.

Key Words:

democracy, acceptability, compatibility, legitimacy, truth, oath of allegiance, council, truthfulness, mental apprehension

The Anthropology of the Government of Mahdi (PBUH)

Behrooz Muhammadi Monfared

Abstract

In this article, the writer has tried to introduce the government of Mahdi (PBUH) to the world as a humanitarian, philanthropic school and a proper model of life by making the readers recognize today's crises and misfortunes of modernized man. Moreover, the writer wants the people to appreciate again their real identity by challenging other schools such as 'humanism' and 'existentialism' to obtain the relatively exact view and see the clear horizon in front of them, which all divine teachings of the prophets have so far promised them. On this basis, we have dealt with the most important subjects of anthropology to make today's man become known at the time of Imam Mahdi's appearance. Such issues are as human generosity, liberality, facilitation in behavior, broad-mindedness, negligence of others' faults, human wisdom, and noble-naturedness.

By explaining these human qualities at the time of the Imam's Advent, we have tried to introduce the government of the Imam as an appropriate example to other governments of the world so that they may take the model for convenience and security.

Key Words:

The time of Advent, man's generosity, broad-mindedness, humanitarian, intellectualism, wisdom, freedom, human's nature, facilitation and negligence.

Government's Plans to Prepare the Situation for the Advent

Maryam Karimi Tabar

Abstract

In this article, after giving a definition for the word "government", we have tried to explain the Islamic Perspective about the ultimate goal of God's creation. We have expressed that the government of Imam Mahdi (PBUH), when actualized, will pave the way to reach the final goal of Creation, which is the very nearness of God to acquire His favor. Then, we have dealt with those non-religious opinions of some societies that believe "the world will become replete with peace, justice, security and restfulness only if the Savior appears on the scene.

Finally, we have concluded that the appearance and presence of a great savior is in the belief of every freedom-seeking nation to arrive at the situation to save the oppressed and depressed people. Furthermore, since this desire for the Savior will not be realized if the preliminaries and prerequisites are not attained and the grounds are not provided for his coming, we ought to prepare every means necessary by programming carefully beforehand so that the Advent can be actualized. In this case the role played by the Islamic countries is very important and the governments should provide their situations for the Imam's Advent.

At the end of this writing, we have pointed to some important goals or purposes that the Islamic governments need to follow on the way to preparations and with regard to Universal Justice. They have been given under two kinds.

1- general purposes (justice, security, powerfulness)

2- particular purposes (giving knowledge and education)

Mahdist Security, the Model for a Safe Society

Qanbar Ali Samadi

Abstract

One of the most important issues in the field of human political-social life is the subject of 'security' with its main factors as models that fulfil fundamental roles which act as infrastructural bases for other social domains. The fact seems to be so important that we may say:

"In the Islamic political culture, we can rarely find a word to have been paid so much attention to or been specially deliberated over as the word 'security'".

The emphasis is really due to the widespread and inclusive effects of the term 'security' in all domains of human life whether political, social, economical, familial or others. Islam considers security or peacefulness as the ground for changes and variations that will be brought about positively in human social life. It is just for this reason that Islam's view toward "security" has been a fundamental strategical approach ever since.

On the same basis, we should say that the subject 'security' occupies a vital position in the indication of macro-politics programs of Islam as a basic, stable principle. So Islam has always planned to put forward Mahdist Security as the best model in its long-term activities to show the way for both today's life policy and tomorrow's perspectives.

We have tried in this article to explain the importance of "security" with its effects on different walks of human social life by dealing with the comprehensive, inclusive meaning of Mahdist Security as the original basis for peacefulness mentioned in the political thinking of the great religion of Islam.

Key Words:

Security, Mahdist Security, Mahdist society, Mahdist justice, comprehensiveness, peacefulness

Theories of Convergency and the Doctrine of Mhadism

Dr. Bahram Akhavan Kazemi¹

Abstract

The present article is going to deal with the important theories of convergence such as the views of functionalists, the neo-functionalists, the theory of Kantory and the view of Schpigel. It will try to highlight the weaknesses and defects of such theories emphasizing the failures in the functions at some levels of different international organizations to bring about convergence and cooperation or interdependence among them. This writing will explain the reason why such organizations have never been able to establish a permanent peace universally up to now. Then it will analyze "convergence" which has its bases in the heavenly doctrine of Mahdism with its advantages and successes in proportion to other theories in the West with their shortages.

Key Words:

The doctrine of Mahdism, the unified nations, theories of convergency, universality, international organizations, political systems, monotheism, invitation, peaceful co-existence, failures and successes, interdependence

1 . Assistant Professor in the Faculty of Laws and Political Sciences, Shiraz University.

**the Market of Mahdism at the time of
Absence,
a Function of the Discussion for Civiliza-
tion
Sociology of the Meaningful the Rises
Law and Falls of Nature the post-modern
man**

Muhammad Javad Javed.¹

Abstract

The contemporary man does not necessarily belong to the End of Time or History; but he is treating as if he is living at the last period of history. Is this behavior the natural reflection of the life style of today's man? Some of the contemporary philosophers and sociologists call the age we are living in the period of passing by grand narrations and traditions. They generally believe that all of us are living during an awkward interval the future of which is dark and unknown and the past of which is full of errors and faults. Today's man has neither the claim for servitude and nor does he approve of having the position of a god. He has separated from his past but looks pessimistically into the future. That's why he accepts everything but does not choose anything.

Many authorities call this period the post-modern or ultra-modernized time. However, does this period which some people imagine, through their despair or through their fear as an age different from the past, need an intellectual prophet or does the man want to be called a powerful god who has flown through the skies? In other words, when does this mortal man need a prophet and a leader? Does he need a prophet at the time when he is a child, at a time when he is a young person full of pride, or at a time when he is old and weak? If he agrees to the second alternative, what kind of a prophet may convince or satisfy him?

Assuming the perplexity of today's man, this article is going to find a solution as an answer to the above-raised questions. The main basis of our hypothesis is laid upon the fact that the discussion of prophethood or leadership will never end up. One of the signs of eternal life in our discussion is the doctrine of Mahdism. The subject of Mahdism will also appear inside the framework of natural laws.

Key Words:

Natural law, post-modernism, Mahdism, discussion. Prophet hood, Islam, society, the End of Time, mortality, eternity.

**Political Education in the Light of Ex-
pectation
with an Emphasis on the Teachings of
the
Holy Quran**

Sayyed Mhadi Musavi

Abstract

Political education in the light of expectation for the appearance of the Savior means the acquisition of skillfulness, the necessary growth and the adequate development for active presence at political, national and global domains and being prepared to render service at the time of need. Such an education will seek to improve and reform the Islamic society of today and prepare the grounds for the Savior's Advent by putting emphasis on the man's role in political and social fields. Thus, with regard to the necessity of the subject to be discussed and analyzed, this writing has tried to deal with the political education which is always necessary for those waiting for and expecting the Imam of Time by making use of some Quranic verses, and other narrated quotations as traditions to three fields of political 'insight', 'inclination' and 'behavior' to put forward and describe the capacities for expectation in this respect. It has presented general principles needed for political education of the expectants by scanning verses and traditions to find the necessary materials.

Key Words:

Political education, Mahdism, expectation, the duties of the expectants, those awaiting, the up-bringing of the expectants.

1 . Faculty of Laws, Tehran University.



Abstracts

Dr. Mohammad reza Rakhshanfar

مشرق موعود، نویسندگان و پژوهندگان ارجمند حوزوی و دانشگاهی را به نگارش مقالات بنابر شیوه زیر فرا می خواند:

*** زمینه پژوهشی مقالات درباره یکی از گرایش های زیر باشد:**

قرآن و حدیث، کلام و عرفان، تاریخ، جامعه شناسی،

روان شناسی، حقوق و سیاست،

ادیان و فرق انحرافی با روی کرد مهدوی؛

*** ترجمه به متن اصلی پیوست شود؛**

*** تدوین مقاله، به ترتیب زیر صورت پذیرد:**

الف) عنوان اصلی مقاله (به کوتاهی و رسایی موضوع مقاله را بیان کند)؛

ب) چکیده (کمتر از ۱۵۰ کلمه درباره بیان مسئله، هدف، ماهیت پژوهش و شیوه آن)؛

ج) واژگان کلیدی (هفت کلمه نمایه ای که جست و جوی الکترونیکی را روان می سازند)؛

د) مقدمه (زمینه پژوهش را با نگاه به پژوهش های پیشین فراهم آورد و دسته بندی نکات را پیش نهد)؛

هـ) متن اصلی مقاله، با نگاه به ویژگی های زیر:

۱. بدنه مقاله دارای بندهایی است که هر بند به موضوعی اشاره می کند؛

۲. هر چند بند همانند، در زیر عنوانی خاص و هر چند عنوان همانند، در زیر عنوانی کلی می گنجند؛

۳. هنگام اشاره به هر نکته نقلی، منبع آن نیز به شیوه زیر در پی نوشت آورده شود:

– در استناد به کتاب: نام و نام خانوادگی، نام اثر، نام مصحح یا محقق و مترجم، شماره چاپ: نام ناشر، مکان زمان.

– در استناد به مجله: نام و نام خانوادگی، «عنوان مقاله»، نام مجله، شماره، سال، صفحه.

– در استناد به مجموعه مقالات: نام و نام خانوادگی، «عنوان مقاله»، عنوان مجموعه، نام ناشر، مکان، زمان، صفحه.

گفتنی است، یادکرد از هر منبعی به گونه کامل، تنها برای نخستین بار ضرورت دارد. هنگام اشاره دوباره به آن منبع، اگر منبعی دیگر

فاصله نگذاشته باشد، کلمه «همان» می آوریم و اگر به منبع با فاصله اشاره شده، تنها به نام اثر و جلد و صفحه بسنده می کنیم.

نکات گفتنی:

۱. مسئولیت صحت و سقم مطالب مقاله به عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

۲. فصل نامه حق رد یا قبول ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می دارد.

۳. فصل نامه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.

۴. مقالات ارسالی بازگردانده نمی شود.

۵. در صورت چاپ مقاله، علاوه بر پرداخت حق التألیف، سه نسخه از فصل نامه به نویسنده محترم اهدا خواهد شد.

۶. در هنگام ارسال (مربوط به مشرق موعود) قید شود.

برگ اشتراک فصل نامه علمی، تخصصی مشرق موعود

مشخصات مشترک

نام خانوادگی: نام: میزان تحصیلات: سال تولد: تاریخ:
شغل: تعداد درخواستی از هر شماره: شروع اشتراک از شماره: نشانی:
کد پستی ده رقمی: تلفن ثابت با کد: تلفن همراه:

این قسمت توسط امور پخش تکمیل می‌گردد

شماره اشتراک: وضعیت اشتراک: یکساله ☐ شش ماهه ☐ از شماره: تا شماره:
شماره و تاریخ ثبت: شماره فیش بانکی: مبلغ پرداختی:
شیوه ارسال: عادی ☐ سفارشی ☐

یادآوری

- نشریه مشرق موعود به صورت فصل نامه در اختیارتان قرار می‌گیرد. لطفاً برای چگونگی اشتراک نشریه به موارد زیر توجه فرمایید:
- بهای اشتراک چهار شماره نشریه با احتساب هزینه پست عادی ۶۲۰۰ تومان و پست سفارشی ۷۰۰۰ تومان است.
 - بهای اشتراک به حساب جاری شماره ۱۵۳۱۰۸۸۶۷۷ نزد بانک تجارت شعبه صفائیه قم (قابل پرداخت در تمامی شعب بانک تجارت سراسر کشور) به نام مؤسسه آینده روشن واریز شود.
 - اصل فیش بانکی مبلغ واریزی را همراه برگ اشتراک به وسیله پست به نشانی: قم - خیابان صفائیه - کوچه ۲۳ - پلاک ۵ - مؤسسه آینده روشن - امور پخش محصولات ارسال نمایید.
 - لطفاً بر روی فیش بانکی نام و نام خانوادگی خود (یا مشترک مورد نظر) را ذکر فرمایید.
 - پس از گذشت یک ماه از زمان ارسال برگ اشتراک به مؤسسه در صورت نرسیدن مجله با شماره تلفن ۰۲۵۱ - ۲۹۴۰۹۰۲ تماس حاصل فرمایید.
 - لطفاً در صورت تغییر نشانی خود، به مؤسسه (امور پخش محصولات) اطلاع دهید.
 - استفاده از کپی برگ اشتراک مانعی ندارد.